علم خودشناسی

آ. چ. بهاکتی ودانتا سوامی پرابهوپاد

بنیان‌گذار انجمن بین‌المللی کریشنا آگاهی

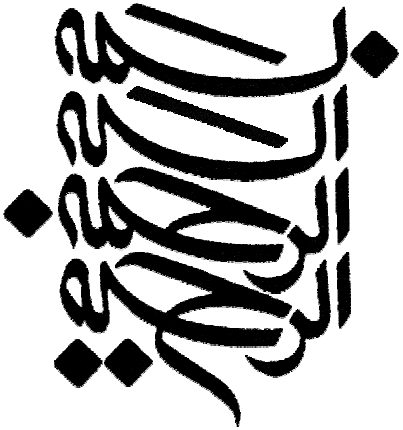

علم خودشناسی

حضرت آ.چ. بهاکتی ودانتا سوامی پرابهوپاد

آچاریای بنیان‌گذار انجمن بین‌المللی کریشناآگاهی

اثر حاضر ترجمه‌ای است از کتاب
The Science of Self-Realization
که جهت استفاده‌ی پژوهشی و تحقیقاتی علاقه‌مندان فلسفه
ودایی در سال ۱۳۸۹ در تعداد نسخ محدودی تکثیر گردیده است.

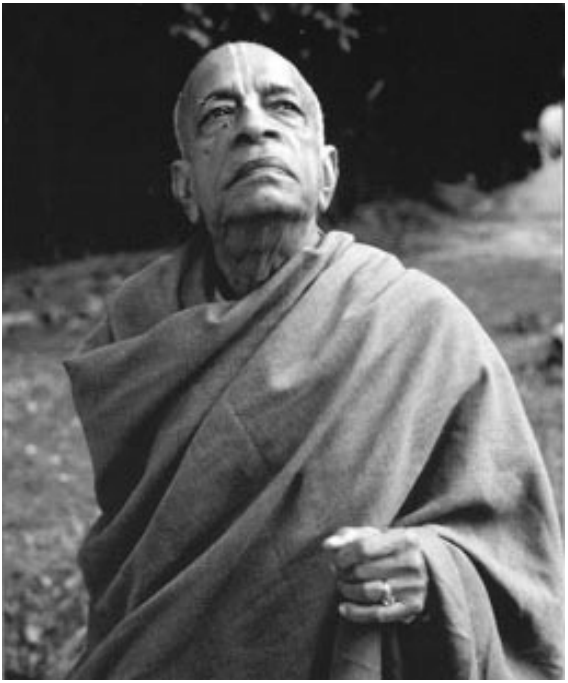

پیشکش

از دیدگاه مادی، پیر روحانی، راهنما و دوست محبوب ما حضرت آ. چ. بهاکتی‌ودانتا سوامی پرابهوپاد، در چهاردهم نوامبر ۱۹۷۷ از این جهان رخت بربست، اما در واقع او همواره حضور دارد. همان‌گونه که پرابهوپاد اغلب خاطرنشان می‌ساخت، برای معاشرت با پیر روحانی دو راه وجود دارد: از طریق حضور عینی او (واپو) و از طریق آموزش‌های او (وانی). ما گاهی می‌توانیم با پیر روحانی از طریق حضور عینی او معاشر گردیم و گاه نمی‌توانیم؛ اما همواره می‌توانیم از طریق آموزش‌هایش با او معاشرت نماییم.

ویراستاران

فهرست مطالب

پیشگفتار ۱
مقدمه ۱

۱. فراگیری علم روح
درک هدف زندگی انسانی ۹
"آگاهی اصیل شما، کریشناآگاهی است." ۱۷
توصیفی از خداوند ۲۶
انتقال روح و ماوراء ۳۴
حقیقت و زیبایی ۴۶
هنر مردن ۴۹
تحقیق در مورد روح ۵۸

۲. انتخاب پیر روحانی
گورو چیست؟ ۶۲
قدیسان و فریب‌کاران ۷۰
پیر روحانی، نیازی مطلق ۸۰

۳. یافتن ریشه‌ها
شهد جاودان بهاگاواد–گیتا ۹۱
مبانی متون مقدس در مورد کریشناآگاهی ۱۰۰
کریشناآگاهی: آیین هندو یا فرهنگ الهی؟ ۱۱۷

٤. درک کریشنا و مسیح
کریشنا، کریستوس، مسیح ۱۲۳
عیسی مسیح گورو بود ۱۳۱
"تو نباید بکشی" یا "تو نباید به قتل برسانی"؟ ۱۳۳

۵. تمرین یوگا در عصر مدرن

آگاهی برتر ۱۳۸
ظهور خداوند چیتانیا ۱۴۳
ذکر مانترای هاره کریشنا ۱۵۸
کریشناآگاهی- یوگای عصر جدید ۱۶۱
مراقبه و ذات درون ۱۷۲

٦. یافتن راه‌حل‌های روحانی برای مشکلات مادی

جرم چرا صورت می‌گیرد و برای مقابله با آن، چه می‌توان کرد؟ ۱۸۰
جامعه‌ی انسانی یا جامعه‌ی حیوانی؟ ۱۸۷
نوع‌دوستی: موقت و جاودان ۱۹۷
اظهار وابستگی ما به خداوند ۲۰۰
قاعده‌ی صلح ۲۰۸
کمونیسم روحانی ۲۱۰
جهان ناچیز علوم جدید ۲۳۲

۷. بازگشت به دین جاویدان

شریلا پرابهوپاد در آستانه‌ی ورود به آمریکا ۲۵۰
ملت خود را با آگاهیِ روحانی بسازید ۲۵۳
شفقت مقدس ۲۶۳
حفظ خویشتن از توهم ۲۷۵
آگاهی از بهترین و زیباترین ۲۸۱

۸. دستیابی به کمال زندگی

آگاهی از هدف زندگی ۲۹۲
والاترین عشق ۳۰۲
نزدیک شدن به کریشنا با عشق ۳۱۵

پیشگفتار

از همان ابتدا می‌دانستم که حضرت آ.ج. بهاکتی‌ودانتا سوامی پرابهوپاد، شگفت‌آورترین فردی بود که تا به حال دیده بودم. نخستین ملاقات در تابستان ۱۹۶۶ در شهر نیویورک رخ داد. دوستی مرا برای شنیدن سخنرانی "یک سوامی هندی پیر" در منهتن باوری[1] پایین دعوت کرد. در حالی که غرق کنجکاوی در مورد سخنرانی یک سوامی در محله‌ی ولگردان و میخواره‌گان بودم، به آن‌جا رفتم و کورمال کورمال راه خود را از طریق پلکانی سیاه و قیرگون یافتم. همان‌طور که بالا می‌رفتم، صدای زنگ‌گونه‌ی موزون، رساتر و واضح‌تر می‌گردید. بالاخره به طبقه‌ی چهارم رسیدم و در را گشودم؛ و او، آن‌جا بود.

حدود پانزده متر دورتر از مکانی که ایستاده بودم، در انتهای دیگر اتاقی طولانی و تاریک، او بر سکویی کوچک نشسته بود. سیما و ردای زعفرانی‌اش زیر چراغ کوچک، تابناک و درخشان بود. او سالخورده بود. فکر کردم شصت سال و یا شاید بیشتر داشته باشد! او چهارزانو در حالتی صاف، باوقار و پرشکوه نشسته بود. سرش تراشیده بود و سیمای مقتدر و عینک دورشاخی سرخ‌گونش ظاهر راهبی را به او داده بود که عمده‌ی زندگی خود را وقف مطالعه کرده بود. چشمانش بسته بود و درحالی‌که طبل دستی را می‌نواخت، با ملایمت و به آهستگی دعای سانسکریت ساده‌ای را می‌سرود. حضار قلیل نیز به شیوه‌ی ندا و پاسخ، گهگاه در سرودن شرکت می‌کردند. تعداد کمی سنج دستی می‌نواختند که باعث تولید صدای زنگ‌گونه‌ای می‌شد که شنیده بودم. در حالتی شیفته، ساکت در عقب نشستم و تلاش کردم که در ذکر شرکت کنم و منتظر شوم.

پس از گذشت دقایقی چند، سوامی سخنرانی به زبان انگلیسی را به ظاهر از کتابی قطور به زبان سانسکریت که در مقابلش باز بود، آغاز کرد. او گاهی از کتاب نقل قول می‌کرد، ولی اغلب از حافظه‌ی خود یاری می‌گرفت. آوای کلام زیبا بود و هر قطعه را با توضیحات مفصل بسیار دقیق پی می‌گرفت.

او همچون حکیمی می‌نمود و واژگانش به طرز پیچیده‌ای با اصطلاحات و عبارات فلسفی آمیخته بود. حرکات و اشارات زیبای دستش به هنگام سخن گفتن، و حالت پرروحیه و سرزنده‌ی سیمای او، به نحو قابل ملاحظه‌ای بر تأثیر بیانش می‌افزود. موضوع بحث، وزین‌ترین و سنجیده‌ترین مطلبی بود که تا به حال با آن مواجه شده بودم: "من این بدن نیستم. من هندی نیستم... شما آمریکایی نیستید... ما همه، روح هستیم... "

---

[1] *Manhattan's Bowery*

پس از سخنرانی، شخصی جزوه‌ای را به من داد که در هند چاپ شده بود. عکسی نشان می‌داد که سوامی سه جلد از کتاب‌های خود را به نخست وزیر هند، لعل بهادر شاستری[1] هدیه می‌دهد. عنوان جزوه به این نقل قول می‌پرداخت که آقای شاستری می‌گوید، "تمام کتابخانه‌های مملکت هند باید این کتاب‌ها را سفارش دهند. حضرت آ. چ. بهاکتی‌ودانتا سوامی پرابهوپاد کار بزرگی انجام می‌دهد." در مقاله‌ی کوتاه دیگری نخست‌وزیر گفته بود: "و کتاب‌های وی سهم قابل توجهی در رهایی بشر دارد." من چند جلد از کتاب‌ها را که شنیدم سوامی از هند به همراه آورده بود، خریدم. پس از مطالعه‌ی روی جلدها، جزوه‌ی کوچک و آثار گوناگون دیگر به تدریج متوجه شدم که یکی از محترم‌ترین رهبران روحانی هند را ملاقات کرده‌ام.

با این وجود، نمی‌توانستم بفهمم که چرا شخصی محترم و چنین برجسته، از میان تمامی مکان‌ها در "باوِری" اقامت نموده است و در آن‌جا سخنرانی می‌کند. او به یقین دارای تحصیلات کافی است و تمامی شواهد حاکی از آن است که در خانواده‌ی اشرافی هند متولد شده است. چرا او در چنین فقری به سر می‌برد؟ چه چیزی در دنیا او را بدین‌جا آورده است؟ چند روز بعد، بعدازظهر به آن‌جا سر زدم تا او را ملاقات کنم و موضوع را دریابم.

در عین تعجب دریافتم شریلا پرابهوپاد (بدان‌گونه که بعدها او را نامیدم) آن‌قدر گرفتار نبود که نتواند با من صحبت کند. در حقیقت چنین به نظر می‌رسید که او آماده است تا تمامی روز را صحبت کند. او گرم و صمیمی و دوستانه بود و توضیح داد که در سال ۱۹۵۹ در هند انقطاع از زندگی را پذیرفته است و بدین‌جهت مجاز نیست که برای نیازهای شخصی، کسب معاش کند و پولی همراه داشته باشد. او تحصیلات خود را سالیان پیش در دانشگاه کلکته به پایان رسانده، و خانواده‌ای تشکیل داده بود و سپس همان‌گونه که فرهنگ باستانی ودایی توصیه می‌کند، پسران ارشد خود را مسئول خانواده و امور مالی کرده است. پس از پذیرش انقطاع، از طریق دوستان مشترک، بلیطی رایگان برای یک کشتی باریِ هند (کشتی جالادوتا[2] متعلق به شرکت کشتی‌های سیندیا[3]) فراهم نموده بود. در سپتامبر ۱۹۶۵، تنها با مقدار اندکی روپیه معادل هفت دلار آمریکا، صندوقی کتاب و چند تکه لباس با کشتی از بمبئی به مقصد بوستون حرکت کرد. پیر روحانیِ او، حضرت بهاکتی‌سیدهانتا ساراسواتی تهاکورا[4]، انتقال آموزش‌های ودایی هند به دنیای انگلیسی زبان را به او سپرده و به این دلیل و در سن شصت و نه سالگی، وی به آمریکا عزیمت نموده بود. او گفت خواهان آن است تا به آمریکایی‌ها در

---

[1] *Lal Bahadur Shastri*
[2] *Jaladuta*
[3] *Scindia Steamship Company*
[4] *His Divine Grace Bhaktisiddhānta Sarasvatī Ṭhākura*

مورد موسیقی هند، آشپزی، زبان و بسیاری هنرهای دیگر، آموزش دهد. من اندکی متعجب شده بودم.

می‌دیدم که شریلا پرابهوپاد روی تشکی کوچک می‌خوابید و لباس‌های او بر ریسمان‌هایی در پشت اتاق آویخته شده و در گرمای بعدازظهر تابستان در حال خشک‌شدن بودند. آنها را خود می‌شست و غذای خود را در ظرفی ابتکاری که خود در هند طراحی کرده بود، می‌پخت. او در این ظرف چهار طبقه، همزمان چهار نوع غذا را می‌پخت. در اطراف و اکناف او و ماشین‌تحریر دستی قدیمی‌اش که در بخش دیگری از اتاق بود، انبوهی به ظاهر بی‌انتها از نوشته‌ها روی هم انباشته شده بود. متوجه شدم که او تقریباً تمامی ساعات بیداری خود را – حدود بیست ساعت در بیست و چهار ساعت – صرف تایپ مجلدهای بعدی سه جلد کتابی که خریده بودم، می‌نمود. این، یک مجموعه کتاب شصت جلدی به نام شریماد- بهاگاواتام[1] بود که در واقع دایره‌المعارف زندگی روحانی محسوب می‌گردید. برای او آرزوی موفقیت در چاپ و انتشار کتاب کردم. او از من برای شرکت در کلاس‌های سانسکریت روزهای شنبه و سخنرانی‌های بعدازظهر خود در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه دعوت کرد. پذیرفتم، از او تشکر کردم و متحیر از عزم باورنکردنی او آن‌جا را ترک نمودم.

چند هفته بعد – در ماه ژوئیه‌ی ۱۹۶۶ – افتخار کمک به شریلا پرابهوپاد برای اقامت در محلی تا حدودی محترمانه‌تر، در خیابان دوم را یافتم. با تعدادی از دوستان سهیم شدیم و یک مغازه‌در طبقه‌ی همکف و آپارتمان طبقه‌ی دوم در پشت حیاطی کوچک در همان ساختمان را اجاره کردیم. سخنرانی‌ها و ذکر ادامه داشت و در عرض دو هفته جمعیت به سرعت در مغازه (معبد کنونی) و آپارتمان افزایش یافت. در این هنگام شریلا پرابهوپاد چاپ و پخش نشریات را به مریدان خود می‌آموخت. صاحب یک استودیو از شریلا پرابهوپاد دعوت کرد تا صفحه‌ای از ذکر هاره کریشنا[2] را ضبط کند. او این کار را کرد و با موفقیت بزرگی روبرو شد. او در مکان جدید خود ذکر کردن، فلسفه‌ی ودایی، موسیقی، جاپا[3]، هنرهای زیبا و آشپزی را آموزش می‌داد. در آغاز او خود می‌پخت. آموزش او همواره با مثال و نشان دادن نمونه همراه بود و نتیجه‌ی آن جالب‌ترین غذای گیاهی بود که تاکنون خورده بودم (شریلا پرابهوپاد حتی خود از همه پذیرایی می‌کرد!). غذا معمولاً شامل یک نوع برنج، خوراک سبزیجات، چاپاتی[4] (نان تهیه‌شده از آرد گندم سبوس‌دار که به تورتیلا شبیه است) و دال (سوپ پُرادویه‌ی خوشمزه‌ی لپه یا لوبیای مونگ) بود. کاربرد ادویه، مواد غذایی، گی[5] یا کره‌ی

---

[1] *Śrīmad-Bhāgavatam*
[2] *Hare Kṛṣṇa*
[3] *japa*
[4] *capātī*
[5] *ghee*

تصفیه‌شده، توجه دقیق نسبت به درجه حرارت طبخ و دیگر جزئیات، همگی با هم مـزه‌ای را کـه بـه کلی برایم ناشناخته بود، به وجود می‌آورد. عقاید سایرین در مورد غذا کـه پراسـادام[1] (لطـف خداونـد) خوانده می‌شد، دقیقاً با عقیده‌ی من موافق بود. یک کارمند سپاه صلح که محقق زبان چینی نیز بـود، از شریلا پرابهوپاد می‌آموخت که چگونه به سبک کلاسیک هند نقاشی کنـد. مـن از کیفیـت بـالای نخستین تابلوهای او متحیر شدم.

شریلا پرابهوپاد در بحث فلسفی و منطق، شکست‌ناپذیر و خستگی‌ناپذیر بود. او کار ترجمه‌ی خود را برای بحث‌هایی که گاه هشت ساعت به طول می‌انجامید، متوقف می‌نمود. گاهی هفـت یـا هشـت نفر در اتاق کوچک او که کاملاً تمیز بود، جمع می‌شدند. جایی که او در آن کار می‌کرد، غذا می‌خـورد و بر تشک اسفنجی کوچکی به ضخامت پنج سانتی‌متر می‌خوابید. شریلا پرابهوپاد مدام بر آنچـه کـه می‌گفت، "زندگی ساده و تفکر والا" تأکید می‌ورزید و خود نمونه‌ی عملی آن بود. او تأکید داشـت کـه زندگی روحانی علمی است که از طریق دلیل و منطق اثبات‌شدنی است و نه موضوعی صرفاً احساسی و یا ایمانی کور. او انتشار ماهنامه‌ای را آغاز نمود و در پاییز ۱۹۶۶ نیویورک‌تایمز داستان مصور زیبایی را درباره‌ی او و پیروانش چاپ کرد. اندکی بعد، گروه فیلمبرداری تلویزیون نیز به آن‌جـا آمدنـد و یـک برنامه‌ی ویژه‌ی خبری تهیه کردند.

آشنایی با شریلا پرابهوپاد هیجان‌انگیز بود. شاید این برداشت به دلیل حس منفعـت‌طلبـی مـن از یوگا و ذکر و یا صرفاً به دلیل جذابیت او بود. به هر حال می‌دانستم که خواهان آنم تا در هـر قـدم راه او را دنبال کنم. نقشه‌های توسعه‌طلبانه‌ی او شجاعانه و غیرقابل پیش‌بینی، اما با این وجود، همواره به طرز شکوهمندی موفقیت‌آمیز بودند. او حدوداً هفتاد ساله بود و بیگانه‌ای برای آمریکا. می‌تـوان گفـت او با دست خالی به این‌جا آمده بود؛ اما اکنون در عرض چند ماه به تنهایی جنبشـی را بنیـان گـذارده بود! این شگفت‌انگیز بود.

یک روز صبح در ماه اوت در معبد مستقر در مغازه‌ی خیابان دوم، شریلا پرابهوپـاد بـه مـا گفـت: "امروز، روز ظهور خداوند کریشناست." باید روزه‌ای بیست و چهار ساعته بگیریم و در معبد بمـانیم. آن شب چند مهمان هندی سرزده آمدند. یکی از آنان شوق و وجد نامحدود خود از یـافتن ایـن قطعـه‌ی کوچک از هند اصیل در این سوی دنیا را گریان توصیف نمـود. او هرگـز حتـی در رؤیاهـای خـویش نمی‌توانست چنین چیزی را متصور شود. او ستایش شیوا و تشکرات عمیق خود را نثار شریلا پرابهوپاد نمود و با تقدیم هدیه‌ای در مقابل قدوم وی سجده کرد. همه به شدت تحت تأثیر قرار گرفتند. سـپس شریلا پرابهوپاد با آقایان به زبان هندی صحبت کرد. هر چند آنچه می‌گفت برایم قابل فهم نبـود، بـه

[1] *prasādam*

خوبی متوجه می‌شدم که چگونه هر حالت چهره و حرکت او به هنگام سخن گفتن در درون روح انسان رسوخ می‌کرد.

سپس آن سال و هنگامی که در سان‌فرانسیسکو بودم، نخستین بلیط هواپیما را برای شریلا پرابهوپاد فرستادم و او از نیویورک پرواز کرد. تعداد قابل توجهی از ما با ذکر مانترا[1]ی هاره‌کریشنا در ترمینال از او استقبال کردیم و سپس او را به کناره‌ی شرقی پارک گلدن‌گیت[2]، به آپارتمان و معبدی مستقر در مغازه‌ای که اخیراً اجاره کرده بودیم، بردیم؛ شرایطی بسیار شبیه آنچه که در نیویورک بود. ما راه و رسمی را بنا نهادیم و شریلا پرابهوپاد به وجد آمده بود.

چند هفته بعد نخستین مِردانگا[3] (طبل سفالی بلند، با دو سرِ مخصوص نواختن) از هند به سان‌فرانسیسکو رسید. هنگامی که به آپارتمان شریلا پرابهوپاد در طبقه‌ی بالا رفتم و او را مطلع نمودم، چشمانش گشوده شد و با صدایی هیجان‌زده گفت: "به سرعت پایین برو و جعبه را باز کن." من با آسانسور به طبقه‌ی همکف رفتم و در حال رفتن به طرف درب مقابل بودم که شریلا پرابهوپاد ظاهر شد. آن قدر مشتاق دیدن مِردانگا بود که سریع‌تر از آسانسور از پله‌ها پایین آمده بود. او از ما خواست جعبه را باز کنیم و قسمتی از پارچه‌ی زعفرانی را که پوشیده بود، پاره کرد و طوری آن را دور طبل پیچید که فقط سرهای مخصوص نواختن بیرون باشد. آنگاه گفت: "این هرگز نباید بیرون آید"، و آموزش مفصل در مورد چگونگی نواختن و مراقبت از این آلت موسیقی را آغاز نمود.

همچنین در سال ۱۹۶۷ در سان‌فرانسیسکو، شریلا پرابهوپاد، راتها–یاترا[4] یا فستیوال ارابه‌ها را برگزار نمود. فستیوال ارابه‌ها یکی از چندین فستیوالی است که اکنون مردم سراسر جهان، به لطف وی شاهد آن هستند. دو هزار سال است که راتها–یاترا هرساله در جاگانات‌پوری[5] هند برپا می‌گردد. تا سال ۱۹۷۵، راتها–یاترا به قدری در سان‌فرانسیسکو محبوب شده بود که شهردار اعلامیه‌ای رسمی صادر کرد: "روز راتها–یاترا در سان‌فرانسیسکو. "

در اواخر سال ۱۹۶۶، شریلا پرابهوپاد پذیرش مرید را آغاز کرد. او با حساسیت بسیار به همه تذکر می‌داد که نباید او را به عنوان خدا تصور کنند، بلکه باید او را خادم خداوند در نظر گیرند. او گوروهای من‌درآوردی را که اجازه می‌دادند تا پیروانشان آنها را چون خدا پرستش کنند، مورد انتقاد قرار می‌داد. او همواره می‌گفت: "این خدایان بسیار بی‌ارزش‌اند." روزی پس از آن که کسی پرسید: "آیا شما خدا هستید؟" شریلا پرابهوپاد پاسخ داد: "خیر، من خدا نیستم؛ من خادم خداوند هستم." او لحظه‌ای

---

[1] *mantra*
[2] *Golden Gate Park*
[3] *mṛdaṅga*
[4] *Ratha-yātrā*
[5] *Jagannātha Purī*

اندیشید و سپس ادامه داد: "در واقع من خادم خداوند نیستم، من می‌کوشم تا خادم خداوند شوم. خادم خداوند بودن چیز ساده‌ای نیست."

در اواسط دهه‌ی هفتاد، سرعت ترجمه و نشر شریلا پرابهوپاد به وضوح تشدید یافت. محققان در سراسر جهان نقدهای مثبت و مساعد بسیاری بر کتاب‌های وی نوشتند و عملاً تمامی دانشگاه‌ها و مدارس عالی آمریکا آنها را به عنوان کتاب‌های درسی مرجع پذیرفتند. در مجموع او حدود هشتاد جلد کتاب عرضه نمود که مریدان وی آنها را به بیست و پنج زبان ترجمه کردند و تا به حال (زمان چاپ اول این کتاب) پنجاه و پنج میلیون نسخه از آن را پخش نموده‌اند. او یکصد و هشت معبد را در سراسر جهان بنا نهاد و حدود ده هزار مرید تشرف‌یافته و جمعی میلیونی به عنوان پیرو را دارا می‌باشد. شریلا پرابهوپاد تا آخرین روزهای عمر هشتاد و یک ساله‌ی خود بر روی این کره‌ی خاکی، مشغول نگارش و ترجمه بود.

شریلا پرابهوپاد تنها یک محقق شرقی، یک گورو، یک معلم یوگای ماورایی و یا یک آموزگار مراقبه نبود. او تجسم و تحقق کل تمدنی بود که آن را در غرب عرضه نمود. بارزترین ویژگی او برای من و بسیاری دیگر این بود که به‌راستی مهربان بود و راحتِ خویش را برای خیر دیگران به کلی فدا می‌کرد. او زندگی شخصی و خصوصی نداشت، بلکه تنها برای دیگران می‌زیست. او دانش روحانی، فلسفه، عقل سلیم، هنر، زبان، روند ودایی زندگی، بهداشت، تغذیه، طب و دارو، آداب معاشرت، زندگی خانوادگی، مزرعه‌داری، سازمان‌دهی اجتماعی، تعلیم و تربیت، اقتصاد و نیز بسیاری چیزهای دیگر را به بسیاری از مردم آموخت. او برای من پیر، پدر و عزیزترین دوست بود.

من عمیقاً رهین منت، و مدیون شریلا پرابهوپاد هستم و این دِینی است که هرگز توان و یارای پرداخت آن را نخواهم داشت. با این وجود، هیچ نباشد، می‌توانم با پیوستن به دیگر پیروان او در انجام عمیق‌ترین آرزویش، انتشار و پخش کتاب‌های وی، قدرشناسی و سپاسی اندک را ابراز نمایم.

شریلا پرابهوپاد یک بار گفت: "من هرگز نخواهم مرد، من برای همیشه در کتاب‌هایم زنده خواهم بود." او در ۱۴ نوامبر سال ۱۹۷۷ از این جهان رخت بربست؛ اما به یقین همواره و برای همیشه زنده است.

مایکل گرانت
(موکوندا داسا)[1]

[1] *Michael Grant (Mukunda dāsa)*

مقدمه

مردم اغلب می‌پرسند: "شریلا پرابهوپاد کیست؟" و این پرسشی است که پاسخ آن همواره مشکل است، زیرا شریلا پرابهوپاد پیوسته عناوین و هویت‌های مرسوم را تحت‌الشعاع قرار می‌داد. در زمان‌های گوناگون مردم وی را به عنوان محقق، فیلسوف، سفیری فرهنگی، نویسنده‌ای پرکار، رهبری مذهبی، آموزگاری روحانی، منتقدی اجتماعی و مردی مقدس می‌نامیدند. در حقیقت او تمامی اینها، و بیش از آن بود. بدون تردید، هرگز کسی نمی‌توانست او را در زمره‌ی گوروهای تشریفاتی امروزی قلمداد نماید؛ گوروهایی که با مفاهیم سطحی و در زرورق پیچیده‌شده‌ی روحانیت شرق، به غرب می‌آیند (در واقع در جهت ارضای نیاز و اشتیاق ما برای بهبودی فوری و سوءاستفاده از سادگی روحانی واضح و آشکار ما)، زیرا شریلا پرابهوپاد مرد مقدس واقعی (سادهو[1]) با حساسیت عمیق معنوی و روحانی بود. او دارای رحم و شفقت و توجه عمیق نسبت به جامعه‌ای بود که بدین اندازه به بُعد واقعی روحانی نیاز داشت.

شریلا پرابهوپاد برای آگاه ساختن جامعه‌ی انسانی، حدود هشتاد جلد کتاب از ترجمه‌ها و چکیده‌های ادبیات باستانی عظیم روحانی هند را عرضه نمود. آثار او به زبان انگلیسی و بسیاری زبان‌های دیگر موجود است. گذشته از این، شریلا پرابهوپاد در سال ۱۹۴۴ به تنهایی انتشار مجله‌ای که "بازگشت به نزد خداوند"[2] نامیده می‌شد را آغاز نمود. این مجله اکنون ماهیانه تنها به زبان انگلیسی در بیش از نیم میلیون نسخه انتشار می‌یابد. تقریباً تمامی مصاحبه‌ها، سخنرانی‌ها، مقالات و نامه‌های انتخاب شده برای کتاب "علم خودشناسی"، پیش از این در مجله‌ی بازگشت به نزد خداوند به چاپ رسیده‌اند.

شریلا پرابهوپاد در این صفحات همان پیامی را ارائه می‌دهند که حکیم بزرگ ویاسادوا[3]، هزاران سال قبل نگاشته بود؛ یعنی پیام ادبیات ودایی هند باستان. همان‌گونه که خواهیم دید، وی اغلب به راحتی از بهاگاواد-گیتا[4]، شریماد-بهاگاواتام[5] و سایر کتاب‌های ودایی ادبیات کلاسیک، نقل قول می‌کند. او همان دانش پایان‌ناپذیری را که دیگر آموزگاران بزرگ خودشناخته هزاران سال است که بیان می‌نمایند، به زبان انگلیسی امروزی انتقال می‌دهد؛ دانشی که اسرار ذات درون ما، طبیعت، کیهان و ذات متعال درون و برون را آشکار می‌سازد. شریلا پرابهوپاد با روشنی و وضوح شگفت‌انگیز و

---

[1] *sādhu*
[2] *Back to Godhead*
[3] *Vyāsadeva*
[4] *Bhagavad-gītā*
[5] *Śrīmad-Bhāgavatam*

به گونه‌ای متقاعدکننده و با شیوایی و فصاحت سخن می‌گوید و ثابت می‌کند که چگونه علم خودشناسی برای دنیای امروزی و زندگی‌های ما مناسب و بجاست.

در میان سی و شش مطلب منتخبی که برای این کتاب انتخاب شده است، منظومه‌ی تکان‌دهنده‌ی شریلا پرابهوپاد در بدو ورود ایشان به آمریکا، تبادل نظر وی با یک متخصص معروف قلب در زمینه‌ی "تحقیق در مورد روح"، روشنگری‌های وی در مصاحبه با کمپانی رادیویی لندن درباره‌ی انتقال روح، اظهارات او در لندن تایمز در مورد گوروهای راستین و دروغین، گفتگوی وی با یک راهب بندیکت[1] آلمانی درباره‌ی کریشنا و مسیح، دیدگاه‌های او درباره‌ی آگاهی متعال و قانون کارما[2]، مکالمات او با یک محقق برجسته‌ی روسی در مورد کمونیسم روحانی و صحبت‌های صمیمی و خودمانی وی با مریدان خود درباره‌ی نیرنگ و فریب علم امروزی را می‌خوانیم.

اگر مایلید، گزیده‌ها را به ترتیب مطالعه کنید و یا هرکدام که بیشتر توجهتان را جلب می‌کند، بخوانید. (لغت‌نامه‌ی انتهای کتاب، کلمات و نام‌های ناآشنا را توضیح می‌دهد). علم خودشناسی شما را به تفکر و اندیشه وا می‌دارد و برای شما الهام و آگاهی به ارمغان می‌آورد.

ناشرین

[1] *Benedictine monk*
[2] *the law of karma*

۱
فراگیری علم روح

درک هدف زندگی انسانی

" در حال حاضر،جامعه‌ی بشری توسط رهبرانی کور به گمراهی کشیده می‌شود، زیرا آنها از هدف و مقصد نهایی زندگی انسانی که خودشناسی و برقراری مجدد رابطه‌ی گمشده‌ی ما با شخصیت اعلای خداوند است، آگاه نیستند... جنبش کریشناآگاهی سعی دارد تا جامعه‌ی انسانی را نسبت به این امر مهم آگاه سازد."

تو کیستی؟ آیا بدنت هستی یا ذهنت، و یا چیزی فراتر از آن؟ آیا تو به راستی می‌دانی که کیستی، و یا صرفاً فکر می‌کنی که می‌دانی؟ و آیا این به واقع اهمیتی هم دارد؟ جامعه‌ی مادی گرای ما و رهبریت کوردل آن، کندوکاو برای رسیدن به خویشتن والای خویش را، در واقع امری ناشایست می‌نمایاند. در عوض ما وقت گرانبهای خود را صرفاً برای ارضای خویش صرف نگهداری، آرایش و پروراندن بدن خود می نماییم. آیا چاره‌ای دیگر وجود ندارد؟

این جنبش بسیار مهم کریشناآگاهی به منظور نجات جامعه‌ی انسانی از مرگ روحانی به وجود آمده است. در حال حاضر،جامعه‌ی بشری توسط رهبرانی کور به گمراهی کشیده می‌شود، زیرا آنها از هدف و مقصد نهایی زندگی انسانی که خودشناسی و برقراری مجدد رابطه‌ی گمشده‌ی ما با شخصیت اعلای خداوند است، آگاه نیستند. این همان نکته‌ی فراموش شده است. جنبش کریشناآگاهی سعی دارد تا جامعه‌ی انسانی را نسبت به این امر مهم آگاه سازد.

بر اساس تمدن ودایی، کمال زندگی عبارت است از درک و شناخت رابطه‌ی انسان با کریشنا یا خداوند. ما از بهاگاواد–گیتا که از طرف کلیه‌ی مراجع علم متعال، به عنوان جوهر و شالوده‌ی تمامی دانش ودایی پذیرفته شده است، چنین درمی‌یابیم که نه تنها انسان، بلکه تمامی موجودات زنده اجزایی جدایی‌ناپذیر از وجود خداوند هستند. وجود این اجزا برای خدمت به کل است. درست همان‌گونه که پا، دست، انگشت و گوش برای خدمت به تمامی بدن است، ما موجودات زنده نیز به عنوان اجزای جدایی‌ناپذیر خداوند، موظف به خدمت به او (خداوند) هستیم.

در حقیقت وضع ما به نحوی است که همواره به خدمت کسی مشغول هستیم؛ به خانواده و کشور خود و یا به جامعه‌ی انسانی. چنانچه کسی را برای خدمت کردن نداشته باشیم، از گربه یا سگی نگهداری می‌کنیم و به خدمت او می‌پردازیم. همه‌ی اینها بیان‌گر این است که ما اصالتاً برای خدمت کردن ساخته شده‌ایم. حتی چنانچه ما به بهترین نحو و در حد توان خود به خدمت بپردازیم، رضایت حاصل نمی‌آید؛ بدین‌سان، شخصی که به او خدمت می‌کنیم نیز راضی نمی‌شود. در سطح مادی

تمامی مردم سرخورده و دلسرد هستند. دلیل این امر آن است که خدمت ارائه شده، در جهت مناسبی قرار ندارد. به عنوان مثال، اگر ما بخواهیم به درخت خدمت کنیم، باید به ریشه‌ی آن آب بدهیم. چنانچه ما روی برگ‌ها و ساقه‌ها و شاخه‌های آن آب بریزیم، سود کمی در بر خواهد داشت. چنانچه به شخصیت اعلای خداوند خدمت شود، تمامی اجزا و ذرات دیگر به خودی خود راضی خواهند شد. در نتیجه، تمامی اعمال خیرخواهانه از قبیل خدمت به اجتماع، خانواده و ملت با خدمت به شخصیت اعلای خداوند تحقق می‌یابد.

وظیفه‌ی هر انسانی این است که موقعیت ذاتی خود را در رابطه با خداوند بیابد و بر آن اساس عمل نماید. در صورتی که این امر میسر گردد، زندگی ما قرین موفقیت خواهد شد. اگرچه ما گاهی بر اساس حسی مبارزه‌طلبانه می‌گوییم: "خدایی وجود ندارد" یا "من خدا هستم" یا حتی "من برای خدا اهمیتی قایل نیستم"، ولی در حقیقت این روحیه‌ی مبارزه‌طلبی ما را نجات نخواهد داد. خداوند وجود دارد و ما می‌توانیم در هر لحظه او را ببینیم. اگر در زندگی خود به انکار وجود خداوند مبادرت ورزیم، آنگاه او به صورت مرگ بی‌رحم در برابر ما ظاهر خواهد شد. اگر دیدن او را به گونه‌ای برنگزینیم، او را در شمایل دیگری مشاهده خواهیم کرد. چهره‌های گوناگونی از شخصیت اعلای خداوند وجود دارد، چرا که او منشاء اصلی کل تجلی کیهانی است. به دیگر سخن، گریز از او برای ما امکان‌ناپذیر است.

جنبش کریشناآگاهی نه یک تعصب کورکورانه‌ی مذهبی است و نه موجی است نو که توسط برخی از اشخاص تازه به دوران رسیده مطرح شده باشد؛ بلکه رویکرد علمی معتبری است در موضوع نیاز ابدی ما در ارتباط با شخصیت اعلای خداوند، یعنی لذت‌برنده‌ی متعال. کریشناآگاهی صرفاً به رابطه‌ی ابدی ما با خداوند و روند انجام وظایف ارتباط‌دهنده‌ی ما به او می‌پردازد. بدین‌سان، کریشناآگاهی رسیدن به بالاترین مرحله‌ی کمال زندگی را که در صورت انسانی حیات کنونی ما قابل حصول است، میسر می‌سازد.

ما باید همواره به خاطر داشته باشیم که این فرم ویژه‌ی حیات انسانی پس از میلیون‌ها سال تکامل سیر انتقالی روح حاصل آمده است. در این فرم ویژه‌ی حیات، مشکلات اقتصادی نسبت به مراتب نازل‌تر حیات، یعنی حیات حیوانی، بسیار آسان‌تر حل می‌شود. خوک، سگ، شتر، الاغ و حیوانات دیگری وجود دارند که نیازهای اقتصادی آنها درست به اهمیت نیازهای ما می‌باشد، ولی مسائل اقتصادی این حیوانات و دیگران تحت شرایط ابتدایی حل گردیده است؛ درحالی‌که از طریق قوانین طبیعت به موجودات انسانی تمامی تسهیلات جهت یک زندگی راحت داده شده است.

چرا به انسان در مقایسه با خوک یا حیوانات دیگر، فرصت بهتری برای زندگی داده می‌شود؟ چرا به یک مقام بلندپایه‌ی دولتی در قیاس با یک کارمند معمولی امکانات زندگی راحت‌تری واگذار می‌شود؟ پاسخ بسیار ساده است: مقام بلندپایه نسبت به یک کارمند معمولی باید وظایفی را به انجام

رساند که ذاتاً خطیر است. به طور مشابه، انسان در مقایسه با حیوانات دیگر که همواره مشغول سیر کردن شکم‌های گرسنه‌ی خود هستند، باید وظایف مهم‌تری انجام دهد. با این وجود، بر اساس قوانین طبیعت معیارهای نوین حیوان‌گونه‌ی تمدن جدید تنها مشکلات سیر کردن شکم را افزون نموده است. هنگامی که برخی از این حیوانات آراسته را به زندگی روحانی فرا می‌خوانیم، می‌گویند که تنها خواهان آن هستند که برای ارضای شکم خود کار کنند و نیازی به جستجو درباره‌ی خداوند نیست. با این حال، به رغم اشتیاق آنان به سخت کار کردن، همواره مسئله‌ی بیکاری و بسیاری از موانع دیگری که توسط قوانین طبیعت اعمال می‌گردد نیز وجود دارد. با این وجود، آنها کماکان ضرورت قدردانی و سپاس از خداوند را تقبیح می‌نمایند.

این فرم انسانی حیات صرفاً برای سخت کار کردن چون خوکان و سگان به ما اعطاء نشده، بلکه ابزاری برای رسیدن به والاترین مرتبه‌ی کمال زندگی است. اگر ما خواهان این کمال نباشیم، آنگاه مجبور خواهیم بود بسیار سخت کار کنیم؛ زیرا از سوی قوانین طبیعت تحت فشار قرار خواهیم گرفت. در اواخر دوره‌ی کالی[1] (عصر حاضر)، انسان مجبور خواهد بود برای تکه‌ای نان همانند الاغ به سختی به انجام کار بپردازد. این روند از هم‌اکنون آغاز شده است و سالانه نیاز به کار سخت‌تر برای دستمزدهای کمتر فزونی خواهد یافت. با این وجود، افراد بشر همانند حیوانات برای سخت‌کوشی در انجام کار به وجود نیامده‌اند؛ و اگر انسان موفق به ادای مسئولیت‌های خود به عنوان یک انسان نگردد، اجباراً توسط قوانین طبیعت به انواع پست‌تری از حیات انتقال می‌یابد. بهاگاواد–گیتا با وضوح بسیار شرح می‌دهد که چگونه یک روح مطابق قوانین طبیعت تولد می‌یابد و بدن و اعضای حسی مناسبی را جهت لذت بردن از ماده در دنیای مادی کسب می‌نماید.

همچنین در بهاگاواد–گیتا بیان شده است به کسانی که تلاش می‌کنند، اما راه رسیدن به خداوند را به انتها نمی‌رسانند – به دیگر سخن، آنها که در راه نیل به موفقیت کامل در کریشناآگاهی با شکست مواجه می‌شوند – امکان تولد در خانواده‌هایی که در امور روحانی پیشرفته‌اند و یا در خانواده‌های بازرگانان مرفه داده می‌شود. اکنون که به جویندگان روحانی ناموفق چنین فرصت‌هایی همانند برخورداری از اصل و نسب ممتاز داده می‌شود، سهم و نصیب کسانی که واقعاً به موفقیت لازم رسیده‌اند چه خواهد بود؟ بنابراین، حتی اگر کوشش برای بازگشت به نزد خداوند ناتمام باقی بماند، تولد مناسب در زندگی بعد تضمین می‌شود. خانواده‌های روحانی و خانواده‌هایی که از نظر مالی در رفاه قرار دارند، هر دو برای پیشرفت روحانی مفید هستند؛ زیرا انسان در هر یک از این خانواده‌ها می‌تواند فرصت خوبی را برای پیشرفت بیشتر نسبت به مرحله‌ای که در زندگی قبلی خود در آن توقف کرده بود، بازیابد. در مورد شناخت و درک روحانی، جوّ ایجاد شده توسط یک خانواده‌ی خوب برای پرورش

---

[1] *Kali*

و رشد دانش و معرفت روحانی مساعد و مطلوب است. بهاگاواد–گیتا به این نجیب‌زادگان خوشبخت خاطرنشان می‌کند که بخت نیک آنها به دلیل اعمال عابدانه‌ی گذشته ایشان است. متأسفانه، فرزندان چنین خانواده‌هایی از آن‌جایی که توسط مایا[1] (توهم) گمراه گشته‌اند، با بهاگاواد–گیتا معاشرت نمی‌نمایند.

تولد در یک خانواده‌ی مرفه، مسئله‌ی تهیه غذای کافی را از بدو تولد حل می‌کند و بدین‌ترتیب، زندگی نسبتاً آسوده‌تر و مناسب‌تری را به ارمغان می‌آورد. با قرار گرفتن در چنین موقعیتی، انسان از فرصت مناسبی برای پیشرفت در شناخت و درک روحانی برخوردار می‌گردد. با این‌وجود، پسران خانواده‌های ثروتمند از بدشانسی که به علت عصر کنونی آهن (عصری که مملو از ماشین‌آلات و مردم مکانیکی است) نصیب آنها شده است، با کامجویی حسی گمراه گشته و فرصت خوبی را که برای روشنی و بیداری روحانی در اختیار دارند، به فراموشی سپرده‌اند. بنابراین، طبیعت طبق قوانین خود در این خانه‌های طلایی آتش می‌افکند. شهر طلایی لانکا[2] که تحت نفوذ رژیم دیومنش راوانا[3] قرار داشت، سوخت و به خاکستر مبدل شد. قانون طبیعت چنین است.

بهاگاواد–گیتا تحقیق و بررسی مقدماتی در موضوع دانش و معرفت روحانی کریشناآگاهی است، و این امر وظیفه‌ی تمامی مقامات بلندپایه و مسئول دولت است که اقتصاد و دیگر برنامه‌های خود را با مراجعه به بهاگاواد–گیتا طراحی نمایند. ما نه برای حل مسائل اقتصادی زندگی از طریق ایجاد تعادل در یک زمینه‌ی ناپایدار و پرنوسان، بلکه برای حل مسائل نهایی زندگی که از قوانین طبیعت ناشی می‌گردد، به وجود آمده‌ایم. تمدن در صورت عدم وجود جنبش روحانی، فاقد پویایی است. روح، بدن را به حرکت در می‌آورد و موجود زنده جهان را تحرک می‌بخشد. ما نگران بدن هستیم در حالی‌که هیچ شناخت و معرفتی نسبت به روحی که بدن را به حرکت می‌آورد، نداریم. بدون وجود روح، بدن بی‌حرکت یا مرده است.

بدن انسانی وسیله‌ی نقلیه‌ی بسیار خوبی است که به کمک آن می‌توانیم به زندگی ابدی نایل گردیم. بدن انسانی کشتی ارزشمند و نادری است برای گذر به آن سوی اقیانوس جهل که همانا موجودیت مادی است. هدایت و رهبری این کشتی بر عهده‌ی یک ناخدای زبده یعنی "معلم روحانی"، می‌باشد. با لطف الهی کشتی با نسیمی مساعد و مطلوب در آب شناور می‌گردد. اکنون با وجود تمامی این عوامل مساعد، چه کسی فرصت گذر به آن سوی اقیانوس جهل را از دست خواهد داد؟ چنانچه

---

[1] *māyā*
[2] *Laṅkā*
[3] *Rāvaṇa*

کسی از این فرصت مناسب چشم‌پوشی نماید، پرواضح است که این کار صرفاً به منزلـه‌ی خودکشـی است.

جای شکی نیست که راحتی و آسایش فراوانی در واگن درجه یک قطار وجود دارد. با این وجود، اگر قطار به سمت مقصد خود حرکت نکند، در آن صورت کوپه‌ی مجهز به دستگاه تهویه چه فایده‌ای دارد؟ تمدن معاصر بیشتر درصدد فراهم آوردن آسایش بدن مادی است. هیچ‌کس در مورد هدف حقیقی زندگی که بازگشت به نزد خداوند است، اطلاعی ندارد. بدون اینکه بدانیم وسیله‌ی نقلیه ما به سمت مقصد حقیقی خود در حرکت است یا خیر، نباید صرفاً در کوپه‌ی راحت خود همچنان نشسته باقی بمانیم. فراهم آوردن آسایش برای بدن مادی، آن هم به بهای فراموش نمودن ضرورت اصلی زندگی که بازیافتن هویت گمشده‌ی خویش است، در نهایت سودی در بر ندارد. کشتی حیات انسان به گونه‌ای ساخته شده است که باید به سمت مقصدی روحانی حرکت نماید. متأسفانه، این بدن به وسیله‌ی پنج زنجیر محکم به آگاهی دنیوی لنگر بسته است، که عبارتند از: (۱) دلبستگی به بدن مادی به علت عدم آگاهی از حقایق روحانی؛ (۲) دلبستگی به خویشاوندان به علت روابط بدنی؛ (۳) دلبستگی به محل تولد و دارایی‌های مادی از قبیل خانه، اثاث، املاک، مال، اوراق بهادار و غیره؛ (۴) دلبستگی به علم مادی که همواره به دلیل فقدان فروغ روحانی پر راز و رمز است؛ (۵) دلبستگی به ظواهر مذهبی و مناسک مقدس بدون شناخت شخصیت خداوند یا عابدین او که آن مناسک را مقدس می‌سازند. این دلبستگی‌ها که به منزله‌ی لنگر کشتی بدن انسانی هستند، در فصل پانزدهم بهاگاواد–گیتا به تفصیل توضیح داده شده است. در آن‌جا این دلبستگی‌ها به درخت بانیانی تشبیه می‌شوند که عمیقاً ریشه یافته است و هر لحظه ریشه خود را در زمین محکم‌تر می‌کند. ریشه‌کن نمودن چنین درخت بانیان بزرگی بسیار مشکل است. با این وجود، خداوند روش زیر را توصیه می‌فرماید: "شکل حقیقی این درخت را نمی‌توان در این دنیا درک نمود. هیچ‌کس نمی‌تواند بفهمد که آغاز آن از کجاست و در کجا پایان می‌گیرد، و یا بُن و اصل آن در کجاست. با این وجود، انسان باید با عزمی راسخ این درخت را به وسیله‌ی سلاح انقطاع قطع کند و سپس باید در جستجوی آن مکانی باشد که با رفتن بدان‌جا، هرگز کسی باز نمی‌گردد، و در آن‌جا به آن شخصیت اعلای خداوند تسلیم گردد که از روز ازل همه‌چیز از او نشأت گرفته و همه‌چیز در او سکنی گزیده است. " (بهاگاواد–گیتا ۳/۱۵–۴)

هیچ‌یک از دانشمندان و فیلسوفان پندارگرا تاکنون در رابطه با موقعیت عالم هستی بـه نتیجـه‌ای دست نیافته‌اند. آنچه که آنها به انجام رسانده‌اند، طرح فرضیه‌های گوناگون درباره‌ی آن اسـت. برخـی از آنها می‌گویند جهان مادی واقعیت دارد و برخی می‌گویند رؤیایی بیش نیست و گروهی نیز معتقدنـد که جهان مادی ابدی است. بدین‌ترتیب، دیدگاه‌هـای گونـاگونی توسـط پژوهشـگران مـادی مطـرح می‌شود. اما حقیقت آن است که تاکنون هیچ دانشمند مادی یا فیلسوف پندارگرایی آغاز و مبداء عـالم

هستی و چارچوب‌های آن را کشف نکرده است. هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید که عالم هستی از چه زمانی آغاز شده و یا چگونه در فضا شناور است. آنها قوانینی از قبیل قانون جاذبه را به طور نظری مطرح می‌کنند، اما در حقیقت قادر به استفاده‌ی عملی از این قانون نیستند. به دلیل فقدان دانش واقعی درباره‌ی حقیقت، همه خواهان اشاعه‌ی نظریه‌ی خود برای کسب شهرت می‌باشند. با این وجود، حقیقت امر این است که جهان مادی مملو از بدبختی است و هیچ‌کس نمی‌تواند صرفاً با بیان چند نظریه درباره‌ی این موضوع، بر آن بدبختی‌ها فائق آید. شخصیت خداوند که نسبت به همه‌چیز در آفرینش خود دارای معرفت کامل است، ما را آگاه می‌سازد که بهترین نفع ما، آرزوی رهایی از این موجودیت مملو از رنج است. ما باید خود را از هر آنچه که مادی است، رها سازیم. برای آنکه از معامله‌ای بد، بهترین سود را ببریم، باید موجودیت مادی ما صددرصد روحانی گردد. آهن، آتش نیست، اما در مجاورت دائمی آتش می‌تواند به آتش تبدیل شود. به‌طور مشابه، قطع دلبستگی از امور مادی، تحت تأثیر فعالیت‌های روحانی صورت می‌پذیرد، نه ازطریق بی‌عملی مادی. بی‌عملی و سکون مادی جنبه‌ی منفی عمل مادی است، درحالی‌که فعالیت روحانی نه تنها نفی عمل مادی است، بلکه زندگی حقیقی ما را فعال می‌سازد. ما باید مشتاق یافتن حیات جاودان یا موجودیت روحانی در برهمن[1]، یعنی مطلق باشیم. در بهاگاواد-گیتا، منزلگاه ابدی برهمن به عنوان سرزمین ابدی که بازگشتی از آن نیست، توصیف گردیده است. این است ملکوت خداوند.

نمی‌توان از آغازِ حیات مادی ما نشانه‌ای یافت. برای ما دانستن این نکته که چگونه در این هستی مادی مقید گردیده‌ایم نیز ضرورتی ندارد. درک این نکته که زندگی مادی ما به گونه‌ای از ازل (زمان به‌یاد نیامدنی) ادامه داشته است، باید برای ما قانع‌کننده باشد و اکنون وظیفه‌ی ما تسلیم شدن به خداوند متعال است؛ همو که علت‌العلل است. شرط نخستین و اساسی برای بازگشت به نزد خداوند در بهاگاواگیتا (۵/۱۵) ارائه شده است: "آن‌که از توهم، حیثیت دروغین، و معاشرت کاذب رهاست، ابدیت را درک نموده، از شهوت مادی رها، از دوگانگی خوشبختی و رنج مبری، و آگاه است که چگونه دل به تسلیم شخصیت اعلای خداوند بندد، به آن ملکوت جاودان راه می‌یابد."

کسی که نسبت به هویت روحانی خود متقاعد گردیده و از ادراک مادی موجودیت رها شده است، آن‌که از توهم آزاد گشته، در ورای گونه‌های طبیعت مادی قرار گرفته و آن‌که همواره مشغول تحصیل و ادراک دانش و معرفت روحانی است و خود را به طور کامل از کامجویی‌های حسی مبرا ساخته است، می‌تواند به نزد خداوند بازگردد. چنین شخصی آمودها[2] خوانده می‌شود که از مودها[1] به معنی احمق و جاهل متمایز می‌باشد؛ زیرا او از دوگانگی‌های شادی و غم رها گردیده است.

---

[1] *Brahman*
[2] *amūḍha*

اما ماهیت ملکوت خداوند چگونه است؟ این موضوع در بهاگاواد–گیتا (۶/۱۵) بدین‌گونه توصیف شده است: "منزل‌گاه من فارغ از روشنایی خورشید، ماه و برق است، و کسی که بدان پای نهد، هیچ‌گاه به این دنیای مادی باز نخواهد گشت. "

از آن‌جایی که خداوند مالک متعال تمامی کرات است، لذا هر مکانی از خلقت در قلمرو پادشاهی خداوند قرار دارد. با این حال، ملکوت شخصی خداوند که به کلی متفاوت با جهانی است که اکنون ما در آن زندگی می‌کنیم، نیز وجود دارد. این مکان پارامام[۲] یا منزل‌گاه متعال نامیده می‌شود. حتی در کره‌ی زمین کشورهایی وجود دارند که در آنها معیار زندگی بالاست، و کشورهایی نیز هستند که معیار زندگی در آنها پایین می‌باشد. علاوه بر کره‌ی زمین، سیارات بی‌شمار دیگری در سراسر کیهان گسترده شده‌اند که برخی از آنها مکان‌های برتر و برخی مکان‌های پست‌تر محسوب می‌شوند. به هر صورت، تمامی سیارات موجود در قلمرو انرژی بیرونی، یعنی طبیعت مادی، برای موجودیت خود به تابش انوار خورشید یا نور آتش احتیاج دارند، زیرا جهان مادی حوزه‌ی تاریکی‌هاست. با این وجود، در ورای این حوزه، قلمروی روحانی وجود دارد و توصیف شده است که تحت طبیعت برتر خداوند اداره می‌گردد. در اوپانیشادها[۳] در مورد این قلمرو چنین شرح داده شده است: "در آن‌جا هیچ نیازی به خورشید، ماه یا ستارگان نیست و آن مکان به وسیله‌ی برق یا هیچ شکلی از آتش نیز منور نمی‌شود. تمامی این جهان‌های مادی با انعکاسی از آن نور روحانی روشن می‌گردد؛ و چون آن طبیعت برتر همواره خودافروز است، می‌توان فروغی از نور را حتی در تاریک‌ترین سیاهی شب تجربه نمود. "خداوند متعال، خود در هاری وامشا[۴]، طبیعت روحانی را این‌گونه توصیف می‌فرماید: "درخشندگی مشعشع برهمن غیرمتشخص (مطلق غیرمتشخص) تمامی هستی‌ها چه مادی و چه روحانی را روشن می‌سازد. اما ای بهاراتا[۵]، تو باید درک کنی که انوار برهمن، درخشندگی و تابش بدن من است." این نتیجه‌گیری در برهما–سامهیتا[۶] نیز تأیید شده است. نباید چنین تصور نمود که با وسایل مادی از قبیل فضاپیماها می‌توان به آن مکان دست یافت. با این وجود، ما به طور قطع باید بدانیم کسی که بتواند به آن مکان روحانی کریشنا دست یابد، قادر می‌گردد از شعف روحانی ابدی به طور دائم لذت ببرد. ما به عنوان موجودات زنده‌ی جایزالخطا، از دو وجه هستی برخورداریم: یکی موجودیت مادی خوانده می‌شود که مملو از بدبختی‌های تولد، مرگ، پیری، و بیماری است؛ و دیگری، موجودیت روحانی

---

[1] *mūḍha*
[2] *paramam*
[3] *Upaniṣads*
[4] *Hari-vaṁśa*
[5] *Bhārata*
[6] *Brahma-saṁhitā*

نامیده می‌شود که در آن، زندگی روحانی بی‌پایان ابدیت، شعف و دانش وجود دارد. ما در موجودیت مادی تحت رهبری ادراکات مادی ناشی از بدن و ذهن به سر می‌بریم، حال آنکه در موجودیت روحانی همواره می‌توانیم مزه‌ی خوش معاشرت متعال با خداوند متشخص را بچشیم. در موجودیت روحانی خداوند هیچ‌گاه از دیدگان ما پنهان نمی‌شود.

تلاش جنبش کریشناآگاهی بر آن است تا موجودیت روحانی را در سطح وسیعی برای بشریت به ارمغان آورد. ما در آگاهی مادی کنونی خود، به ادراکات حسی و مادی حیات دلبسته‌ایم؛ اما این ادراکات به محض انجام خدمت عابدانه به کریشنا یاکریشناآگاهی برطرف می‌گردد. اگر ما اصول خدمت عابدانه را بپذیریم، قادر خواهیم شد تا در ورای ادراکات مادی حیات قرار گیریم، و حتی در میان گرفتاری‌های مادی مختلف از گونه‌های نیکی، شهوت و جهل رها گردیم. تمامی کسانی که مشغول امور مادی هستند، می‌توانند به بهترین وجه از مجله‌ی بازگشت به نزد خداوند و دیگر آثار مکتوب جنبش کریشناآگاهی بهره گیرند. این آثار به تمامی مردم کمک می‌کند تا ریشه‌های عمیق درخت بانیان موجودیت مادی را برکَنند. چنین آثار مکتوبی هم برای آموزش به ما در مورد قطع دلبستگی از هر آنچه که به مفهوم مادی حیات مربوط می‌شود، و هم در مورد آموزش چگونگی چشیدن شهد روحانی موجود در هر موضوعی، معتبر است. رسیدن به این مرحله از هیچ طریقی به جز خدمت عابدانه ممکن نیست. شخص با انجام چنین خدمتی حتی طی زندگی کنونی خود، می‌تواند بی‌درنگ به رهایی (موکتی)[1] نایل گردد. اکثر طریقت‌های روحانی رنگی از مادی‌گرایی در خود دارند، اما خدمت عابدانه‌ی ناب در ورای تمامی آلودگی‌های مادی قرار دارد. برای آنان که مشتاق بازگشت به نزد خداوند هستند، تنها لازم است اصول جنبش کریشناآگاهی را بپذیرند و آگاهی خود را صرفاً به قدوم نیلوفرین خداوند متعال، شخصیت خداوند، کریشنا معطوف سازند.

[1] *mukti*

"آگاهی اصیل شما،
کریشناآگاهی است."

گفتگوی زیر با سَندی نیکسون[1]، گزارشگری که به صورت انفرادی فعالیت دارد، در جولای سال ۱۹۷۵ در اقامتگاه شریلا پرابهوپاد در مرکز کریشنا در فیلادلفیا انجام گردید. این بحث را می‌توان به عنوان مقدمه‌ای برجسته بر کریشناآگاهی دانست؛ زیرا سرفصل‌های اساسی، همچون مانترای هاره‌کریشنا، رابطه‌ی میان پیر روحانی و خداوند، تفاوت بین پیران حقیقی و کاذب، نقش زنان در کریشناآگاهی، نظام طبقاتی هندی و رابطه بین مسیح آگاهی و کریشناآگاهی را در بر دارد.

خانم نیکسون: نخستین پرسش من بسیار اساسی و پایه‌ای است. کریشناآگاهی چیست؟

شریلا پرابهوپاد: "کریشنا"، یعنی خداوند. از آن‌جایی که او پدر اصلی ماست، ما همگی در ارتباطی تنگاتنگ و جدایی‌ناپذیر با او هستیم. با این وجود، ما این رابطه را فراموش کرده‌ایم. هنگامی که علاقمند می‌شویم تا بفهمیم "رابطه‌ی من با خداوند چیست؟ و هدف از زندگی چه می‌باشد؟" آنگاه، کریشناآگاه خوانده می‌شویم.

خانم نیکسون: چگونه کریشناآگاهی در رهرو پرورش می‌یابد؟

شریلا پرابهوپاد: کریشناآگاهی در درون قلب همه وجود دارد، ولی ما به دلیل زندگی مادی مقید خود، آن را فراموش کرده‌ایم. روند ذکر ماها–مانترای هاره‌کریشنا (هاره کریشنا، کریشنا کریشنا، هاره هاره/ هاره راما، هاره راما، راما راما، هاره هاره)[2] کریشناآگاهی را که از قبل در ما وجود داشته است، جانی دوباره می‌بخشد. برای مثال، تا چند ماه قبل این پسران و دختران آمریکایی و اروپایی چیزی درباره‌ی کریشنا نمی‌دانستند، اما همین دیروز شاهد بودیم که چگونه آنها هاره کریشنا ذکر می‌کردند و در سراسر حرکت دسته‌جمعی راتها–یاترا (یک جشنواره‌ی سالیانه که توسط جنبش کریشناآگاهی در شهرهای سراسر جهان برگزار می‌شود) با شعف می‌رقصیدند. آیا فکر می‌کنید که آن

---

[1] *Sandy Nixon*

[2] *Hare Kṛṣṇa mahā-mantra—Hare Kṛṣṇa, Hare Kṛṣṇa, Kṛṣṇa Kṛṣṇa, Hare Hare/ Hare Rāma, Hare Rāma, Rāma Rāma, Hare Hare*

ذکر و رقص تصنعی بود؟ خیر. هیچ‌کس نمی‌تواند به طور مصنوعی ساعت‌ها در جمع ذکر کند و برقصد. آنها کریشناآگاهی خود را با پیروی از یک روش معتبر، به طور حقیقی بیدار ساخته‌اند. این موضوع در چیتانیا–چاریتامریتا (مادهیا ۱۰۷/۲۲)[1] توضیح داده شده است:

nitya-siddha kṛṣṇa-prema 'sādhya' kabhu naya
śravaṇādi-śuddha-citte karaye udaya

کریشناآگاهی در قلب همه خفته است و هنگامی که انسان در ارتباط با عابدین قرار می‌گیرد، آن کریشناآگاهی خفته بیدار می‌شود. کریشناآگاهی تصنعی نیست. درست همان‌گونه که کشش و جاذبه‌ی طبیعی پسری جوان نسبت به دختری جوان در اثر معاشرت با او بیدار می‌شود، اگر کسی در معاشرت با عابدین درباره‌ی کریشنا بشنود، در آن صورت، کریشناآگاهی خفته‌ی خود را بیدار می‌سازد.

خانم نیکسون: تفاوت میان کریشناآگاهی و مسیح‌آگاهی چیست؟

شریلا پرابهوپاد: مسیح‌آگاهی نیز کریشناآگاهی است. با این وجود، از آن‌جایی که مردم در حال حاضر از قوانین و مقررات مسیحیت – فرامین الهی عیسی مسیح – پیروی نمی‌کنند، به معیارهای خداآگاهی نمی‌رسند.

خانم نیکسون: ویژگی انحصاری کریشناآگاهی در میان سایر ادیان چیست؟

شریلا پرابهوپاد: در اصل، دین یعنی شناخت خداوند و عشق ورزیدن نسبت به او. این دین است. امروزه به دلیل کاستی‌های آموزش، هیچ‌کس خدا را نمی‌شناسد، چه رسد به صحبت از عشق ورزیدن به او. مردم صرفاً با رفتن به کلیسا و دعا کردن که: "ای پروردگار، نان مایحتاج روزانه‌ی ما را عطا کن"، راضی می‌شوند. در شریماد–بهاگاواتام به این، دینی فریبنده اطلاق شده است؛ زیرا هدف آن شناخت خداوند و عشق ورزیدن به او نمی‌باشد، بلکه هدف، کسب قدری منافع شخصی است. به دیگر سخن، اگر من مدعی شوم که از دین خاصی پیروی می‌کنم ولی ندانم که خداوند کیست، یا چگونه به او عشق بورزم؛ در این صورت از دینی قلابی پیروی می‌کنم. تا آن‌جا که به مسیحیت مربوط می‌شود، برای درک خداوند فرصت‌های فراوانی داده شده است، ولی کسی از آن استفاده‌ای نمی‌کند. به عنوان نمونه، انجیل دربرگیرنده‌ی فرمان الهی: "تو نباید بکشی" است. با این وجود، مسیحیان بهترین کشتارگاه‌های جهان را ساخته‌اند. چنانچه آنها از فرامین عیسی مسیح سرپیچی نمایند، چگونه می‌توانند خداآگاه شوند؟ این امر نه تنها در مسیحیت، بلکه در مورد هر دینی صدق می‌کند. عناوین "هندو"، "مسلمان" یا "مسیحی" صرفاً برچسب‌هایی محسوب می‌شوند. هیچ‌کدام از آنها نمی‌دانند خدا کیست و چگونه باید به او عشق بورزند.

خانم نیکسون: چگونه انسان می‌تواند پیر روحانی واجد شرایط را از پیر دروغین تشخیص دهد؟

---

[1] *Caitanya-caritāmṛta (Madhya 22. 107)*

شریلا پرابهوپاد: هرکس که نحوه‌ی شناخت خداوند و چگونگی عشق ورزیدن به او را تعلیم دهد، پیر روحانی است. گاهی اوقات افراد متقلب فرومایه مردم را گمراه می‌سازند. آنها ادعا می‌کنند: "من خدا هستم" و مردمی که نمی‌دانند خدا چیست، به آنها ایمان می‌آورند. شما باید رهرویی جدی باشید تا بتوانید درک کنید که خداوند کیست و چگونه به او عشق بورزید. در غیر این صورت، تنها وقت خود را تلف خواهید کرد. بنابراین، تفاوت بین دیگران و ما این است که ما تنها جنبشی هستیم که قادریم واقعاً به انسان بیاموزیم چگونه خداوند را بشناسد و چگونه به او عشق بورزد. ما با اجرای تعالیم بهاگاواد–گیتا و شریماد–بهاگاواتام، دانشی را که از طریق آن انسان می‌تواند کریشنا، شخصیت اعلای خداوند را بشناسد، عرضه می‌کنیم. این آثار به ما می‌آموزد که تنها وظیفه‌ی ما عشق ورزیدن به خداوند است. وظیفه‌ی ما تقاضای برآورده شدن نیازهایمان از خداوند نیست. خداوند احتیاجات همه را برآورده می‌سازد؛ حتی آنانی که هیچ دینی ندارند. برای مثال، گربه و سگ هیچ دینی ندارند. با این وجود، کریشنا نیازهای زندگی آنها را برطرف می‌سازد. پس چرا ما برای نان روزانه‌ی خود مزاحم کریشنا شویم؟ او آنها را فراهم نموده است. دین واقعی، یعنی آموختن اینکه چگونه به او عشق ورزیم. شریماد– بهاگاواتام (۶/۲/۱) می‌گوید:

sa vai puṁsāṁ paro dharmo
yato bhaktir adhokṣaje
ahaituky apratihatā
yayātmā suprasīdati

دین درجه یک به انسان آموزش می‌دهد که چگونه می‌توان بدون هیچ انگیزه‌ای به خداوند عشق ورزید. اگر من برای کسب منفعتی به خداوند خدمت کنم، این معامله است، نه عشق. عشق واقعی به خداوند "آهای‌توکی آپراتی‌هاتا"[1] می‌باشد، هیچ عامل مادی نمی‌تواند مانع آن گردد، و بلاشرط و قطعی است. اگر کسی واقعاً خواسته‌ی آن را دارد که عاشق خداوند شود، هیچ مانعی وجود ندارد. انسان فقیر یا ثروتمند، جوان یا پیر، سیاه یا سفید، می‌تواند عاشق او شود.

خانم نیکسون: آیا همه‌ی راه‌ها به یک هدف منتهی می‌گردد؟

شریلا پرابهوپاد: خیر! چهار دسته انسان وجود دارد ("کارمی"ها، "گیانی"ها، "یوگی"ها و "بهاکتا"ها)[2] و هر یک به هدفی متفاوت دست می‌یابند. "کارمی"ها برای کسب برخی منافع مادی کار می‌کنند. برای مثال، بسیاری از مردم در شهر، شب و روز سخت کار می‌کنند و هدف آنها کسب مقداری پول است. بنابراین آنها کارمی، یعنی افرادی هستند که به دنبال ثمرات کار می‌باشند. "گیانی"

[1] *ahaituky apratihatā*
[2] *karmīs, the jñānīs, the yogīs, and the bhaktas*

کسی است که فکر می‌کند: "چرا من این قدر سخت کار می‌کنم؟ پرنده‌ها، زنبورها، فیل‌ها و سایر مخلوقات هیچ کاری انجام نمی‌دهند، با این حال آنها نیز غذا می‌خورند. پس چرا من باید بیهوده چنین سخت کار کنم؟ باشد که من برای حل مسائل زندگی، تولد، مرگ، پیری و بیماری کوشش نمایم." "گیانی"ها سعی دارند جاودانه شوند. آنها فکر می‌کنند چنانچه در موجودیت خداوند مستغرق گردند، آنگاه از تولد، مرگ، پیری و بیماری در امان خواهند بود. "یوگی"ها می‌کوشند به برخی قدرت‌های ماورایی دست یابند تا نمایش اعجاب‌انگیزی را عرضه دارند. برای مثال، یوگی قادر است بسیار کوچک شود. اگر او را در اتاقی حبس نمایید، می‌تواند از هر فضای کوچکی خارج شود. با نمایش این قبیل سحر و جادو، یوگی بی‌درنگ به عنوان فردی خارق‌العاده پذیرفته می‌شود. البته "یوگی"های امروزی تنها برخی حرکات ژیمناستیک را به نمایش می‌گذارند. آنها فاقد هرگونه قدرت واقعی هستند، درحالی‌که قدرت‌های یک یوگی واقعی غیرروحانی و مادی هستند. بنابراین، یوگی درپی قدرت ماورایی است، گیانی رهایی از رنج‌های مادی را می‌جوید، و کارمی در جستجوی نفع مادی است؛ درحالی‌که، بهاکتا (عابد) هیچ‌چیز برای خود نمی‌خواهد. او تنها خواهان آن است که از روی عشق به خداوند خدمت نماید؛ درست مانند مادری که به فرزندش خدمت می‌کند. در خدمت مادر نسبت به فرزند به هیچ عنوان مسئله‌ی منفعت در میان نیست. او تنها از روی علاقه و عشقی پاک از فرزندش مراقبت می‌کند.

کمال هنگامی است که شما به این مرحله از عشق خداوند دست می‌یابید. نه کارمی، نه گیانی و نه یوگی، هیچ‌کدام نمی‌توانند خدا را بشناسند. تنها بهاکتا می‌تواند خداوند را بشناسد. همان‌گونه که کریشنا در بهاگاواد–گیتا (۵۵/۱۸) می‌فرماید: بهاکتیا مام آبهی جاناتی[1]، "تنها از طریق روند بهاکتی است که انسان می‌تواند خداوند را درک نماید." کریشنا هیچ‌گاه نمی‌گوید انسان از طرق دیگر می‌تواند او را درک کند. خیر! تنها از طریق بهاکتی. اگر شما مشتاق شناخت خداوند و عشق ورزیدن به او هستید، باید روش خدمت عابدانه را بپذیرید. هیچ روند دیگری به شما کمک نخواهد کرد.

خانم نیکسون: در این مسیر شخص تحت چه نوع دگرگونی قرار می‌گیرد... .

شریلا پرابهوپاد: هیچ دگرگونی! آگاهی ذاتی شما، کریشناآگاهی است. اکنون آگاهی شما با چیزهای بی‌ارزش زیادی پوشیده شده است. نخست باید آن را پاک سازید و آن‌گاه به کریشناآگاهی دست خواهید یافت. آگاهی ما مانند آب است. طبیعت آب زلال و شفاف است، اما گاهی گل‌آلود می‌شود. اگر آب را کاملاً از گل تصفیه کنید، آب دوباره به حالت اصلی شفاف و زلال خود تبدیل می‌گردد.

خانم نیکسون: آیا انسان با کریشناآگاه شدن می‌تواند در جامعه به نحو بهتری فعالیت کند؟

---

[1] *bhaktyā mām abhijānāti*

شریلا پرابهوپاد: بله! شما مشاهده می‌کنید که مریدان من مِی‌خواره یا گوشت‌خوار نیستند، و از دیدگاه جسمی بسیار پاکیزه هستند. آنها هرگز به بیماری‌های خطرناک مبتلا نمی‌شوند. در حقیقت خودداری از خوردن گوشت در حیطه‌ی موضوع کریشناآگاهی قرار ندارد، بلکه به زندگی انسان متمدن مربوط می‌گردد. خداوند چیزهای زیادی را برای خوردن به جامعه‌ی بشری عطا کرده است – میوه‌های عالی، سبزیجات، دانه‌ها و شیر عالی. انسان با شیر می‌تواند صدها نوع غذای مغذی تهیه کند، ولی هنر این کار را کسی نمی‌داند. در عوض مردم کشتارگاه‌های بزرگ دائر می‌نمایند و گوشت می‌خورند. آنها حتی متمدن نیستند. هنگامی که انسان بی‌تمدن است، حیوانات بیچاره را می‌کشد و می‌خورد.

انسان‌های متمدن هنر تهیه‌ی غذاهای مغذی از شیر را می‌دانند. برای مثال، ما در مزرعه‌ی نیوورینداون[1] خود در ویرجینیای غربی، صدها نوع غذای عالی از شیر تهیه می‌کنیم. بازدیدکنندگان از اینکه مشاهده می‌کنند از شیر می‌توان چنین غذاهای عالی تهیه کرد، متعجب می‌گردند. خون گاو بسیار مغذی است، اما انسان‌های متمدن از آن به صورت شیر استفاده می‌کنند. شیر چیزی نیست جز خون تغییر یافته‌ی گاو. شما می‌توانید شیر را به چیزهای زیادی تبدیل کنید: ماست، پنیر، گی (کره‌ی تصفیه‌شده) و غیره؛ و از ترکیب فرآورده‌های شیر با غلات، میوه‌ها و سبزیجات می‌توانید صدها نوع غذا تهیه کنید. این زندگی متمدن است. نه اینکه بی‌درنگ حیوانی را بکشیم و گوشت آن را بخوریم. گاو بی‌گناه تنها علفی را که خداوند به او داده است، می‌خورد و شیر می‌دهد که با آن شما می‌توانید زندگی کنید. آیا فکر می‌کنید بریدن سرگاو و خوردن گوشت آن نشانه‌ی تمدن است؟

خانم نیکسون: خیر! صد درصد با شما موافق هستم ... چیزی است که درباره‌ی آن بسیار کنجکاوم. آیا می‌توان وِداها[2] را هم به صورت نمادین، و نیز به صورت واقعی و دقیق آن در نظر گرفت؟

شریلا پرابهوپاد: خیر! باید همان‌طور که هستند، دریافت گردند؛ نه به صورت نمادین. به این دلیل است که ما بهاگاواد–گیتا را همان‌گونه که هست ارائه می‌کنیم.

خانم نیکسون: آیا شما بر آن هستید که نظام طبقاتی هند باستان را در غرب احیا کنید؟ گیتا به نظام طبقاتی اشاره می‌کند....

شریلا پرابهوپاد: بهاگاواد–گیتا در کجا از نظام طبقاتی نام می‌برد؟ کریشنا می‌فرماید: چاتور–وارنیام مایا سریشتام گونا – کارما – ویبهاگاشاها[3]، "من چهار گروه انسان را بر اساس کیفیت و

---

[1] *New Vṛndāvana*
[2] *Vedas*
[3] *cātur-varṇyaṁ mayā sṛṣṭaṁ guṇa-karma-vibhāgaśaḥ*

کارشان خلق نموده‌ام." (ب.گ. ۱۳/۴) برای مثال، شما شاهدید که در اجتماع هم مهندس و هم پزشک وجود دارد. آیا می‌گویید آنها به طبقات مختلف تعلق دارند؛ آن یکی در طبقه‌ی مهندس است و دیگری در طبقه‌ی پزشک؟ خیر. اگر شخصی شایستگی لازم را از دانشکده‌ی پزشکی کسب کرده باشد، او را به عنوان پزشک می‌پذیرید و اگر شخصی در مهندسی به درجه‌ای نایل آمده باشد، او را به عنوان مهندس می‌پذیرید. بدین‌سان، بهاگاواد–گیتا چهار دسته انسان را در اجتماع توصیف می‌کند: یک دسته انسان‌های بسیار با خرد، یک دسته مدیران، یک دسته تولیدکنندگان و یک دسته کارگران عادی. این تقسیم‌بندی‌ها طبیعی است. برای مثال، یک دسته از انسان‌ها بسیار خردمند هستند؛ اما همان‌گونه که در بهاگاواد–گیتا شرح داده شده است، برای اینکه آنها کیفیات انسان‌های دسته‌ی اول را کسب نمایند، نیاز به آموزش دارند؛ درست همانند پسر باهوشی که احتیاج به تعلیم در دانشکده دارد تا پزشکی شایسته گردد. بنابراین، ما در جنبش کریشناآگاهی به انسان‌های هوشیار آموزش می‌دهیم که چگونه ذهن خود را کنترل کنند، چگونه حواس خود را کنترل کنند، چگونه صادق و راستگو شوند، چگونه از نظر ظاهر و باطن پاک شوند، چگونه خردمند گردند، چگونه دانش خود را در زندگی عملی به کار گیرند و چگونه خداآگاه شوند. همه‌ی این پسرها (به مریدانی که نشسته‌اند اشاره می‌کند) از شعور عالی برخوردارند؛ و اکنون ما به آنها آموزش می‌دهیم که از آن به نحو شایسته‌ای استفاده کنند.

ما نظام طبقاتی را عرضه نمی‌داریم که در آن هر انسان فرومایه‌ای که در خانواده‌ی برهمانا[1] متولد گردیده است، به خودی خود برهمانا محسوب شود. ممکن است او عادات یک انسان درجه پنجم را داشته باشد، ولی به خاطر تولدش در خانواده‌ای برهمانا به عنوان یک عضو دسته‌ی اول پذیرفته شود. ما این را قبول نداریم. ما انسانی را به عنوان دسته‌ی اول می‌پذیریم که مانند یک برهمانا آموزش دیده باشد؛ صرف‌نظر از اینکه او هندی، اروپایی، یا آمریکایی است یا از نظر خانوادگی اصیل است یا پست و فرومایه. این اهمیتی ندارد. هر انسان هوشمندی برای فراگیری عادات نیک و عالی می‌تواند آموزش ببیند. ما برآنیم تا به این اعتقاد بی‌اساس را که درصدد اِعمال نظام طبقاتی هند به مریدان خود هستیم، خاتمه دهیم. ما صرفاً انسان‌های باخرد عالی را انتخاب می‌کنیم و به آنها آموزش می‌دهیم که چگونه از هر جهت عالی گردند.

خانم نیکسون: در مورد آزادی زنان چه نظری دارید؟

شریلا پرابهوپاد: حقوق به اصطلاح برابر برای زنان بدان معنی است که مردان زنان را فریب می‌دهند. فرض کنید که زن و مردی یکدیگر را ملاقات می‌کنند، عاشق یکدیگر می‌شوند، رابطه‌ی جنسی برقرار می‌کنند، زن حامله می‌شود و مرد او را ترک می‌کند. زن باید فرزند را تأمین نماید و از دولت درخواست مساعده کند؛ یا اینکه با سقط جنین فرزند را بکشد. این استقلال زن است. در هند با

---

[1] *brāhmaṇa*

اینکه ممکن است زنی گرفتار فقر باشد، ولی تحت مراقبت شوهر خود باقی می‌ماند و شوهر مسئولیت زن را به عهده می‌گیرد. وقتی زن حامله می‌شود، مجبور نیست فرزندش را بکشد یا او را با گدایی بزرگ کند. بنابراین، کدام‌یک استقلال واقعی است؛ باقی ماندن تحت سرپرستی شوهر یا به وسیله‌ی هرکسی مورد لذت واقع شدن؟

خانم نیکسون: در مورد زندگی روحانی چطور؟ آیا زنان نیز می‌توانند در کریشناآگاهی موفق شوند؟

شریلا پرابهوپاد: ما هیچ‌گونه تمایزی بر حسب جنسیت قایل نمی‌شویم. کریشناآگاهی را به زنان و مردان به طور یکسان عرضه می‌کنیم. ما از همه استقبال می‌کنیم: زنان، مردان، فقیران و ثروتمندان. کریشنا در بهاگاواد-گیتا (۱۸/۵) می‌فرماید:

vidyā-vinaya-sampanne
brāhmaṇe ga vi hastini
śuni caiva śvapāke ca
paṇḍitāḥ sama-darśinaḥ

"حکیم فروتن به واسطه‌ی دانش حقیقی، برهمانای دانا و آرام، گاو، فیل، سگ، و سگ خور را به یک چشم می‌نگرد."

خانم نیکسون: ممکن است معنای مانترای هاره کریشنا را توضیح دهید؟

شریلا پرابهوپاد: بسیار ساده است. هاره، یعنی "ای انرژی خداوند"، کریشنا، یعنی "ای خداوند کریشنا". درست همان‌طور که در دنیای مادی مؤنث و مذکر وجود دارد؛ مشابهاً، خداوند مذکر اصلی (پوروشا)[1]، و انرژی او (پراکریتی)[2] مؤنث اصلی است. بنابراین، هنگامی که هاره کریشنا را ذکر می‌کنیم، می‌گوییم: "ای خداوند کریشنا، ای انرژی کریشنا، به لطف خود مرا در خدمت خویش مشغول فرما."

خانم نیکسون: ممکن است لطفاً کمی درباره‌ی زندگی خودتان بگویید و اینکه چگونه متوجه شدید که پیر جنبش کریشناآگاهی هستید؟

شریلا پرابهوپاد: زندگی من ساده است. هنگامی‌که پیر روحانی من دستور رفتن به کشورهای غربی و اشاعه‌ی فرهنگ کریشناآگاهی را به من داد، مرد متأهلی بودم با زن و تعدادی فرزند. اکنون صاحب نوه هستم. بنابراین، همه‌چیز را به دستور پیر روحانی خود کنار گذاشتم و اکنون نیز می‌کوشم که دستور او و دستورات کریشنا را اجرا کنم.

---

[1] *puruṣa*
[2] *prakṛti*

خانم نیکسون: هنگامی‌که او به شما گفت به غرب بروید چند سال داشتید؟

شریلا پرابهوپاد: او در نخستین ملاقات ما به من دستور داد کریشناآگاهی را در غرب اشاعه دهم. آن هنگام بیست و پنج ساله بودم، مردی متأهل با دو فرزند. برای اجرای دستورات او نهایت سعی خود را نمودم و هنگامی که هنوز در زندگی تأهل به‌سر می‌بردم، در سال ۱۹۴۴ انتشار مجله‌ی بازگشت به نزد خداوند را آغاز کردم. در سال ۱۹۵۹ پس از کناره‌گیری از زندگی خانوادگی، نوشتن کتاب‌ها را شروع نمودم، و در سال ۱۹۶۵ به ایالات متحده آمدم.

خانم نیکسون: شما گفته‌اید خدا نیستید، اما برای من به عنوان کسی که از خارج ناظر بر امور است، چنین به نظر می‌رسد که رفتار عابدینتان نسبت به شما به گونه‌ای است که گویی خدا هستید.

شریلا پرابهوپاد: بله! این وظیفه‌ی آنهاست. از آنجایی که پیر روحانی فرمان خداوند را اجرا می‌کند، باید به او به اندازه‌ی خداوند احترام گذاشته شود؛ درست مانند یک مأمور دولت که باید به اندازه‌ی دولت مورد احترام واقع شود، زیرا دستورات دولت را اجرا می‌کند. حتی اگر یک پلیس عادی بیاید، شما باید به او احترام بگذارید؛ زیرا او مأمور دولت است. با این وجود، این بدان مفهوم نیست که او دولت است. ساکشاد دهاریتوِنا ساماستا شاستریر/یوکتاس تاتها بهاویاتا اِوا سادبهیهی[1]. "پیر روحانی باید همچون خداوند مورد احترام قرار گیرد، زیرا او محرمانه‌ترین خادم خداوند است. این موضوع در تمامی کتب مقدس تصدیق گردیده است و توسط تمامی مراجع پیروی می‌شود."

خانم نیکسون: همچنین در مورد بسیاری چیزهای مادی زیبا که عابدین برای شما می‌آورند، متعجب هستم. برای مثال، شما فرودگاه را به‌وسیله‌ی اتومبیلی زیبا و مجلل ترک کردید. از این بابت تعجب می‌کنم، زیرا ... .

شریلا پرابهوپاد: این به مریدان می‌آموزد که چگونه به پیر روحانی همچون خداوند احترام بگذارند. اگر شما بخواهید به نماینده‌ی دولت به اندازه‌ی دولت احترام بگذارید، در آن صورت باید برخورد باشکوهی با او داشته باشید. اگر بخواهید به پیر روحانی به اندازه‌ی خداوند احترام بگذارید، در آن صورت، باید همان امکاناتی را که به خداوند تقدیم می‌دارید، به او نیز تقدیم نمایید. خداوند با اتومبیل طلایی سفر می‌کند. اگر مریدان به پیر روحانی اتومبیلی معمولی تقدیم کنند، کافی نخواهد بود؛ زیرا با پیر روحانی باید مانند خداوند رفتار کرد. اگر خداوند به خانه‌ی شما بیاید، برای او اتومبیلی معمولی خواهید آورد یا برایش اتومبیلی طلایی فراهم می‌کنید؟

---

[1] *Sākṣād-dharitvena samasta-śāstrair/ uktas tathā bhāvyata eva sadbhiḥ Śrī Śrī*
برگرفته از بخش هفتم مناجات زیر:
(Gurv-aṣṭaka, Eight Prayers to the Guru by Śrīla Viśvanātha Cakravartī Ṭhākura)

خانم نیکسون: برای یک ناظر بیگانه، پذیرش دییتی[1] در معبد یکی از مشکل‌ترین جنبه‌های کریشناآگاهی است. چگونه دییتی، کریشنا را متجلی می‌سازد. ممکن است در مورد آن صحبت کنید؟

شریلا پرابهوپاد: البته، در حال حاضر چون شما برای دیدن کریشنا آموزش ندیده‌اید، او به لطف خود در مقابل شما ظاهر می‌شود تا بتوانید او را ببینید. شما سنگ و چوب را می‌توانید ببینید، ولی قادر نیستید آنچه را که روحانی است، ببینید. فرض کنید پدر شما در بیمارستان است و می‌میرد. شما در کنار بالین او گریه می‌کنید: "اکنون پدر من رفته است." اما چرا می‌گویید که او رفته است؟ آن چیزی که رفته است چیست؟

خانم نیکسون: خوب، روح او رفته است.

شریلا پرابهوپاد: و آیا شما آن روح را دیده‌اید؟

خانم نیکسون: خیر.

شریلا پرابهوپاد: بنابراین، شما نمی‌توانید روح را ببینید، و خداوند روح متعال است. در واقع او همه چیز است: روح و ماده. با این وجود، شما قادر نیستید او را در هویت روحانی‌اش ببینید. در نتیجه، او برای ابراز لطف خود به شما و به دلیل رحمت نامحدودش، در فرم دییتی سنگی یا چوبی ظاهر می‌شود، به نحوی که شما قادر به دیدن او شوید.

خانم نیکسون: از شما بسیار متشکرم.

شریلا پرابهوپاد: هاره کریشنا!

---

[1] *Deity*

توصیفی از خداوند

عقاید انسان‌های امروزی در مورد خداوند، فراوان و گوناگون است. کودکان معمولاً مردی پیر با ریشی سفید را تجسم می‌کنند. بسیاری از بزرگسالان، خداوند را به عنوان نیرویی نادیدنی، یا پنداری ذهنی، یا به عنوان کل بشریت، کیهان، یا حتی خویشتن تلقی می‌کنند. در این سخنرانی، شریلا پرابهوپاد مفهوم کریشناآگاهی را به تفصیل تشریح می‌کنند؛ توصیفی اعجاب‌انگیز از وجه جوهری خداوند.

خانم‌ها و آقایان، از لطف شما به خاطر شرکت در این جنبش کریشناآگاهی بسیار متشکرم. هنگامی که این انجمن در سال ۱۹۶۶ در نیویورک به ثبت رسید، دوستی پیشنهاد کرد که این انجمن بهتر است به نام انجمن خداآگاهی نامیده شود. او تصور می‌کرد که کریشنا نامی فرقه‌ای است. فرهنگ لغات نیز می‌گوید که کریشنا نام خدایی هندوست. اما واقعیت این است که اگر بتوان نامی را به خداوند نسبت داد، آن نام "کریشنا" است.

در حقیقت خداوند نام ویژه‌ای ندارد. گفتن اینکه او نامی ندارد، بدین‌منظور است که هیچ‌کس نمی‌داند او چه تعداد نام دارد. از آن‌جایی که خداوند نامحدود است، نام‌های او نیز باید نامحدود باشد. بدین‌سان، نمی‌توان بر یک نام اتفاق نظر داشت. برای مثال، کریشنا، گاهی یاشودا نانداناً[1] (پسر مادر یاشودا) یا دِواکی نانداناً[2] (پسر دِواکی) یا واسودِوا نانداناً[3] (پسر واسودوا) یا ناندا نانداناً[4] (پسر ناندا) نامیده می‌شود. گاهی به نام پارتها–ساراتهی[5] خوانده می‌شود، زیرا او در موقعیت ارابه‌ران آرجونا[6] عمل می‌کند که آرجونا نیز گاهی پارتها یعنی پسر پریتها[7] نامیده می‌شود.

خداوند روابط فراوان با عابدین فراوان خود دارد و بر اساس آن روابط به نام‌های خاصی خوانده می‌شود. از آن‌جایی که او بی‌شمار عابد و بی‌شمار رابطه با آنها دارد، بنابراین نامحدود نام دارد. ما نمی‌توانیم هیچ نام ویژه‌ای برای او قایل شویم. اما نام کریشنا به معنی "جذاب کل" است. خداوند هرکسی را جذب می‌کند. این تعریف "خدا" است. ما تصاویر بسیاری از کریشنا دیده‌ایم و مشاهده

---

[1] *Yaśodā-nandana*
[2] *Devakī-nandana*
[3] *Vasudeva-nandana*
[4] *Nanda-nandana*
[5] *Pārtha-sārath*
[6] *Arjuna*
[7] *Pṛthā*

می‌کنیم که او در وریندراوان گاوها، گوساله‌ها، پرندگان، چهارپایان، درختان، گیاهان و حتی آب را مجذوب خود می‌سازد. او برای پسران گاوچران، برای گوپی‌ها[۱]، برای ناندا ماهاراج[۲]، برای پانداواها[۳] و برای تمامی انسان‌ها جذاب است. بنابراین، اگر بتوان نام خاصی را برای خداوند قایل شد، آن نام "کریشنا" است.

پاراشارا مونی[۴]، حکیمی بزرگ و پدر ویاسادِوا که تمامی ادبیات ودایی را گردآوری نموده است، خداوند را چنین توصیف می‌کند:

aiśvaryasya samagrasya
vīryasya yaśasaḥ śriyaḥ
jñāna-vairāgyayoś caiva
saṇṇāṁ bhaga itiṅgana
(ویشنو پورانا ۴۷/۵/۶)

بهاگاوان[۵]، شخصیت اعلای خداوند، توسط پاراشارامونی به عنوان کسی که در شش توانگری کامل است، چنین توصیف می‌گردد – کسی که دارای قدرت، شهرت، ثروت، دانش، زیبایی و انقطاع مطلق است.

بهاگاوان، شخصیت اعلای خداوند، مالک تمامی ثروت‌هاست. مردان ثروتمند بسیاری در جهان وجود دارند، اما هیچ‌کدام نمی‌توانند مدعی تمامی ثروت‌ها شوند. همچنین، هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که کسی ثروتمندتر از او نیست. اما از شریماد– بهاگاواتام درمی‌یابیم هنگامی که کریشنا در کره‌ی زمین حضور داشت، شانزده هزار و یکصد و هشت همسر داشت، و هر کدام از همسران وی در قصری مرمرین که به جواهرات مزین بود، زندگی می‌کردند. اتاق‌ها مملو از وسایلی مصنوع از عاج و طلا بود؛ و در همه‌جا توانگری‌های فراوان یافت می‌شد. تمامی این توصیفات به وضوح در شریماد– بهاگاواتام شرح داده شده است. در تاریخ جامعه‌ی بشری کسی را نمی‌یابیم که شانزده هزار همسر یا شانزده هزار قصر داشته باشد. کریشنا یک روز نزد یک همسر و روز دیگر نزد همسر دیگر نمی‌رفت. خیر، او شخصاً به طور همزمان در تمامی قصرها حضور داشت. این بدان معنی است که او خود را به شانزده هزار و یکصد و هشت فرم بسط می‌داد. این امر برای انسانی معمولی غیرممکن است؛ درحالی‌که برای خداوند مشکل نیست. اگر خداوند نامحدود است، می‌تواند خود را به بی‌شمار فرم بسط

---

[1] *gopīs*
[2] *Nanda Mahārāja*
[3] *Pāṇḍavas*
[4] *Parāśara Muni*
[5] *Bhagavān*

دهد. در غیر این صورت، کلمه‌ی "نامحدود" مفهومی ندارد. خداوند قادرِ مطلق است. او نه تنها می‌تواند شانزده هزار، بلکه قادر است شانزده میلیون همسر را بدون مواجه شدن با مشکلی تأمین نماید، در غیر این صورت اطلاق کلمه‌ی "قادر مطلق " به وی، بی‌معنی است.

اینها همه شاخص‌های جذاب هستند. در دنیای مادی به تجربه دیده‌ایم که اگر شخصی بسیار متمول باشد، جذاب می‌گردد. برای مثال، در آمریکا راکفلر[1] و فورد[2] به دلیل ثروت خود، بسیار جذاب هستند. آنها با وجودی که تمامی ثروت جهان را ندارند، جذاب هستند. در آن صورت، کریشنا که صاحب تمامی ثروت‌هاست، چقدر جذاب‌تر است.

به طور مشابه، کریشنا دارای قدرت نامتناهی است. قدرت وی از لحظه‌ی تولدش وجود داشت. هنگامی که کریشنا فقط سه ماهه بود، پوتانا[3]ی دیو سعی کرد او را بکشد. اما برعکس، او به دست کریشنا کشته شد. این خداست. خدا از ابتدا خداست. او از طریق برخی مراقبه‌ها یا قدرت‌های ماورایی خدا نمی‌شود. کریشنا چنین خدایی نیست. کریشنا از نخستین لحظه‌ی ظهورش خدا بود.

همچنین، کریشنا دارای شهرت نامحدود نیز می‌باشد. البته ما عابد کریشنا هستیم، او را می‌شناسیم و تجلیل می‌کنیم. اما علاوه بر ما، میلیون‌ها نفر در سراسر جهان از شهرت بهاگاواد–گیتا مطلع هستند. در تمامی کشورهای سراسر جهان، فلاسفه، روان‌شناسان و مذهبیون، بهاگاواد–گیتا را مطالعه کرده‌اند. ما نیز فروش بسیار خوبی از "بهاگاواد–گیتا همان‌طور که هست" داشته‌ایم. این بدان دلیل است که کالای ما طلای ناب است. تألیفات بسیاری از بهاگاواد–گیتا وجود دارد، اما آنها ناب نیستند. کتاب ما فروش بیشتری دارد، زیرا ما بهاگاواد–گیتا را همان‌طور که هست ارائه می‌دهیم. شهرت بهاگاواد–گیتا، شهرت کریشناست.

زیبایی، توانگری دیگری است که به طور نامحدود در تملک کریشناست. کریشنا خود بسیار زیباست، چنانکه تمامی معاشرینش نیز زیبا هستند. کسانی که در زندگی گذشته‌ی خود افراد پرهیزکاری بوده‌اند، امکان تولد در خانواده‌ها و ملل خوب را در این دنیای مادی به دست می‌آورند. مردم آمریکا بسیار ثروتمند و زیبا هستند و این امکانات به دلیل کارهای پرهیزکارانه‌ی آنهاست. در سراسر دنیا، مردم مجذوب آمریکایی‌ها هستند، زیرا آنها در علم، ثروت، زیبایی و غیره پیشرفته‌اند. این سیاره، سیاره‌ای خُرد در کیهان است. با این وجود، در این سیاره، یک کشور – آمریکا– ویژگی‌های جذاب فراوانی دارد. در آن صورت، ما فقط می‌توانیم حدس بزنیم که خداوند، آن که خالق کل تجلی

---

[1] *Rockefeller*
[2] *Ford*
[3] *Pūtanā*

کیهانی است، از چه میزان وجوه جذاب برخوردار است. او که آفریننده‌ی تمامی زیبایی‌هاست، باید چقدر زیبا باشد.

جذابیت انسان نه تنها به دلیل زیبایی او، بلکه به علت دانش او نیز هست. یک دانشمند یا فیلسوف ممکن است به دلیل دانش خود جذاب باشد، اما چه دانشی والاتر از آن چیزی است که توسط کریشنا در بهاگاواد-گیتا ارائه شده است. در جهان چیزی قابل مقایسه با چنین دانشی وجود ندارد. در عین حال، کریشنا دارای انقطاع (وایراگیا)[1] کامل است. در دنیای مادی امور بسیاری تحت هدایت کریشنا انجام می‌گردد، اما در حقیقت کریشنا در این‌جا حضور ندارد. کارخانه‌ای بزرگ در صورت عدم حضور مالک، خود نیز به کار ادامه می‌دهد. به طور مشابه، نیروهای کریشنا تحت رهبری دستیاران او، یعنی خداوندگاران[2] عمل می‌کنند. بنابراین، کریشنا خود شخصاً از این دنیای مادی فارغ است. تمامی اینها در کتب مقدس توضیح داده شده است.

از این رو، خداوند بر طبق کارها و اعمال خود، نام‌های بی‌شماری دارد. با این وجود، از آن‌جایی که او دارای توانگری‌های بی‌شماری است و به دلیل این توانگری‌ها همه را مجذوب می‌سازد، کریشنا نامیده می‌شود. ادبیات ودایی بیان می‌دارند که خداوند اسامی بی‌شماری دارد، اما "کریشنا" نام اصلی است.

هدف جنبش کریشناآگاهی اشاعه‌ی نام خداوند، شکوه خداوند، اعمال خداوند، زیبایی خداوند و عشق خداوند است. چیزهای بسیاری در این دنیای مادی وجود دارند و همه‌ی آنها در درون کریشنا هستند. برجسته‌ترین وجه این دنیای مادی رابطه‌ی جنسی است، که آن نیز در کریشنا وجود دارد. ما رادها[3] و کریشنا را که مجذوب یکدیگرند پرستش می‌کنیم. اما جاذبه‌ی مادی و جاذبه‌ی روحانی یکسان نیستند. جاذبه‌ی جنسی در کریشنا، حقیقی است. اما این‌جا در دنیای مادی، این جاذبه حقیقی نیست. هر آنچه در این‌جا با آن سروکار داریم، در دنیای روحانی نیز وجود دارد. با این وجود، در این‌جا آن چیز ارزش واقعی را ندارد و تنها بازتابی است از حقیقت. در ویترین فروشگاه‌ها مدل‌های زیادی می‌بینیم که کسی به آنها توجهی نمی‌کند، زیرا همه می‌دانند که آنها مصنوعی هستند. یک مدل ممکن است بسیار زیبا باشد، اما باز هم مصنوعی است. هنگامی که مردم زن زیبایی را می‌بینند، مجذوب او می‌شوند، زیرا فکر می‌کنند که او واقعی است. در حقیقت، به اصطلاح زندگان نیز مرده‌اند، زیرا این بدن فقط توده‌ای است از ماده که به محض ترک روح از بدن، هیچ‌کس به دیدن بدن به اصطلاح زیبای زن تمایلی ندارد. عامل اصلی، نیروی جاذب واقعی، روح است.

---

[1] *vairāgya*
[2] *demigods*
[3] *Rādhā*

در دنیای مادی همه‌چیز از ماده‌ی مرده ساخته شده است. بنابراین، همه چیز صرفاً کاذب و بدلی است. حقیقت امور، در دنیای روحانی وجود دارد. کسانی که بهاگاواد–گیتا را مطالعه کرده‌اند، می‌توانند درک کنند که دنیای روحانی چگونه است، زیرا در آن‌جا توصیف شده است که:

paras tasmāt tu bhāvo 'nyo
vyakto 'vyaktāt sanātanaḥ'
yaḥ sa sarveṣu bhūteṣu
naśyatsu na vinaśyati

"با این‌حال، طبیعت دیگری نیز وجود دارد که جاودان، و از این ماده‌ی متجلی و نامتجلی برتر است. آن طبیعت متعال است و نیستی و عدم را هیچ‌گاه به آن راهی نیست. هنگامی که همه چیز در این دنیا نابود می‌شود، آن بخش به همان صورت که هست باقی می‌ماند." (ب.گ. ۲۰/۸)

دانشمندان می‌کوشند طول و عرض این دنیای مادی را محاسبه نمایند، اما حتی شروع این کار برای آنها میسر نیست. برای آنها حتی سفر به نزدیک‌ترین ستاره، هزاران سال طول می‌کشد، چه رسد به صحبت از دنیای روحانی؟ از آن‌جایی که ما توان شناخت دنیای مادی را نداریم، چگونه می‌توانیم درک کنیم که در ورای آن چیست؟ نکته این است که ما باید از منابع معتبر بیاموزیم.

معتبرترین منبع کریشناست، زیرا او منشاء تمامی دانش‌هاست. هیچ‌کس خردمندتر و داناتر از کریشنا نیست. کریشنا ما را آگاه می‌سازد که در ورای این دنیای مادی، عالمی روحانی وجود دارد که مملو از سیارات بی‌شمار است. آن عالم پهناور است، بسیار پهناورتر از فضای مادی که فقط یک‌چهارم کل هستی را شامل می‌گردد. به همین ترتیب، موجودات زنده در دنیای مادی چیزی نیستند مگر بخشی کوچک از کل آفرینش. این دنیا به زندان تشبیه شده است. درست همان‌گونه که زندانیان درصد قلیلی از کل جمعیت هستند، موجودات زنده‌ای که در دنیای مادی هستند نیز تنها بخش کوچکی از کل موجودات زنده را تشکیل می‌دهند.

آنهایی که بر علیه خداوند طغیان کرده‌اند – که گناهکار هستند – در این دنیای مادی جای داده شده‌اند. گاهی اوقات گناهکاران می‌گویند که به حکومت اهمیتی نمی‌دهند، اما با این وجود آنها دستگیر و مجازات می‌گردند. به همین‌گونه، موجوداتی که مخالفت خود را نسبت به خداوند اعلام داشته‌اند، در این دنیای مادی جای داده شده‌اند.

در اصل، موجودات زنده همه اجزای جدایی‌ناپذیر خداوند هستند و به او وابسته‌اند، درست همان‌گونه که پسران به پدران خود وابسته می‌باشند. مسیحیان نیز خداوند را به عنوان پدر متعال در نظر می‌گیرند. آنها به کلیسا می‌روند و چنین دعا می‌کنند: "ای پدر ما که در آسمان هستی." مفهوم خداوند به عنوان پدر در بهاگاواد–گیتا (۴/۱۴) نیز آمده است:

sarva-yoniṣu kaunteya
mūrtayaḥ sambhavanti yāḥ
tāsāṁ brahma mahad yonir
ahaṁ bīja-pradaḥ pitā

"ای پسر کونتی[1]، باید دانست که تمامی گونه‌های حیات، وجودشان از طریق تولد در طبیعت مادی میسر گردیده است، و من آن پدر بارورکننده هستم. "

هشت میلیون و چهارصدهزار گونه‌ی حیات وجود دارد – شامل آبزیان، گیاهان، پرندگان، چهارپایان، حشرات و موجودات انسانی. گونه‌های انسانی اکثراً غیرمتمدن هستند، و از میان معدود گونه‌های متمدن، تنها تعداد کمی از موجودات انسانی به زندگی مذهبی روی می‌آورند. از میان بسیاری از به اصطلاح مذهبیون، اغلب آنها خود را با عناوین یکی می‌انگارند و ادعا می‌کنند: "من هندو هستم"، "من مسلمان هستم"، "من مسیحی هستم"، و غیره. برخی به کارهای بشردوستانه مشغولند، برخی به فقرا بخشش می‌نمایند، مدرسه و بیمارستان تأسیس می‌کنند. این اعمال بشردوستانه کارما–کاندا[2] نامیده می‌شود. از میان میلیون‌ها از این قبیل کارماکاندی‌ها، ممکن است یکی گیانی ("آن‌که می‌داند") شود. از میان میلیون‌ها گیانی، یک نفر ممکن است رها شود؛ و از میان میلیون‌ها روح رها شده، یکی ممکن است قادر به درک کریشنا گردد. پس، چنین است شأن و منزلت کریشنا. همان‌گونه که کریشنا خود در بهاگاواد–گیتا (۳/۷) می‌فرماید:

manuṣyāṇāṁ sahasreṣu
kaścid yatati siddhaye
yatatām api siddhānāṁ
kaścin māṁ vetti tattvataḥ

"از میان هزاران انسان، شاید یکی برای کمال بکوشد و از میان آنان که به کمال رسیده‌اند، به سختی می‌توان کسی را یافت که مرا به درستی بشناسد."

بنابراین، درک کریشنا بسیار مشکل است. اما هر چند درک کریشنا موضوع مشکلی است، خداوند خود را در بهاگاواد–گیتا توصیف می‌نماید. او می‌فرماید: "من مانند این هستم و من بدین مانم. طبیعت مادی این چنین است و طبیعت روحانی آن چنان است. موجودات زنده بدین‌گونه‌اند و روح متعال آن گونه است." بنابراین همه چیز به طور کامل در بهاگاواد–گیتا توضیح داده شده است. اگرچه درک خداوند بسیار مشکل است، اما هنگامی که خداوند شخصاً، دانش خود را به ما می‌دهد، درک او مشکل نمی‌باشد. در حقیقت این تنها راهی است که از طریق آن می‌توانیم خداوند را درک کنیم. درک

---

[1] *Kuntī*
[2] *karma-kāṇḍa*

خداوند با تحلیل‌های ذهنی ما امکان‌پذیر نیست، زیرا خداوند نامحدود است و ما محدود هستیم. دانش و دریافت ما، هر دو بسیار محدود است، بنابراین چگونه می‌توانیم نامحدود را درک نماییم؟ اگر صرفاً واژه‌ی نامحدود را بپذیریم، به درک او نایل می‌شویم، و چنین درکی کمال ماست.

دانش ذهنی در مورد خداوند ما را به جایی نمی‌رساند. اگر پسری می‌خواهد بداند که پدر او کیست، ساده‌ترین کار آن است که از مادر خود بپرسد. سپس مادر خواهد گفت: "این پدر تو است." این راه دانش کامل است. البته ممکن است شخص در مورد پدر خود به تفکر بپردازد و نداند که آیا این مرد است، یا آن مرد، و ممکن است در تمامی شهر سرگردان شود و بپرسد که: "آیا شما پدر من هستید؟ شما پدر من هستید؟" دانشی که از طریق چنین روندی کسب می‌شود، همواره ناقص باقی می‌ماند. با این روش، شخص هرگز پدر خود را نخواهد یافت. ساده‌ترین روش، کسب دانش از یک مرجع می‌باشد؛ و در این مورد، مادر مرجع است. او به سادگی می‌گوید: "پسر عزیزم، این پدر توست." بدین طریق دانش ما کامل است. دانش متعال نیز چنین است. هم‌اکنون در مورد عالم روحانی صحبت می‌کردم. عالم روحانی تابع و یا تحت تأثیر ذهنیت ما واقع نمی‌گردد. خداوند می‌فرماید: "عالمی روحانی وجود دارد که ملکوت من است." بدین‌طریق دانش را از کریشنا، یعنی بهترین مرجع، دریافت می‌داریم. ممکن است ما کامل نباشیم، اما دانش ما چون از منبع کاملی دریافت گردیده است، کامل است.

جنبش کریشناآگاهی برای آن است که دانش کامل را به جامعه‌ی بشری عرضه نماید. با چنین دانشی شخص می‌تواند بفهمد که کیست، خداوند کیست، دنیای مادی چیست، چرا ما به این‌جا آمده‌ایم، چرا باید این قدر بدبختی و محنت را تحمل کنیم و چرا محکوم به مرگ هستیم. البته هیچ‌کس نمی‌خواهد بمیرد، اما مرگ خواهد آمد. هیچ‌کس نمی‌خواهد پیر شود، ولی پیری نیز فرا می‌رسد. هیچ‌کس نمی‌خواهد از بیماری رنج ببرد، اما مطمئناً بیماری‌های زیادی در پیش است. اینها مسائل واقعی زندگی بشر هستند و هنوز باید در پی راه‌حلی برای آنها باشیم. تمدن درصدد بهبود بخشیدن به نحوه‌ی خوردن، خوابیدن، جفت‌گیری و دفاع است، درحالی‌که اینها مشکلات واقعی نیستند. انسان می‌خوابد، سگ نیز می‌خوابد. انسان به دلیل داشتن آپارتمانی زیبا، پیشرفته‌تر نیست. در هر دو مورد، عمل یکسان است؛ خوابیدن. انسان برای دفاع از خود سلاح‌های اتمی ساخته است، اما سگ نیز دندان‌ها و پنجه‌های خود را دارد و می‌تواند از خود دفاع کند. در هر دو مورد، دفاع مطرح است. انسان نمی‌تواند مدعی شود که به دلیل داشتن بمب‌های اتمی می‌تواند بر تمامی دنیا یا بر تمامی هستی غلبه کند. این امر ممکن نیست. شاید انسان روش ماهرانه‌ای برای دفاع یا روشی برتر برای خوردن، خوابیدن یا جفت‌گیری داشته باشد، اما این موضوع او را پیشرفته نمی‌سازد و می‌توان پیشرفت او را حیوانیت تزئین‌شده خواند؛ همین و بس.

پیشرفت واقعی، یعنی شناخت خداوند. اگر ما فاقد دانش خداوند باشیم، در حقیقت پیشرفته نخواهیم بود. افراد پست بسیاری وجود خداوند را انکار می‌کنند، زیرا اگر خدایی نباشد، آنها می‌توانند به اعمال گناه‌آلود خود ادامه دهند. ممکن است برای آنها تصور اینکه خدایی وجود ندارد، دلپذیر باشد، اما صرف انکار ما، به نبودِ او نمی‌انجامد. خدا وجود دارد و مدیریت او نیز اعمال می‌گردد. به دستور او، خورشید می‌درخشد، ماه می‌تابد، آب‌ها جاری است و اقیانوس‌ها با جزر و مد در سکون‌اند. بنابراین، همه‌چیز تحت فرمان او عمل می‌کند. از آن‌جایی که همه‌ی امور به خوبی انجام می‌شود، چگونه ممکن است واقعاً شخصی تصور نماید که خداوند وجود ندارد؟ اگر بی‌نظمی حاکم باشد، ممکن است بگوییم که حکومتی وجود ندارد. اما در صورت وجود مدیریتی مناسب، چگونه می‌توان منکر وجود حکومت شد؟ مردم صرفاً به دلیل اینکه خدا را نمی‌شناسند، می‌گویند خداوند مرده است، خدایی وجود ندارد، و یا اینکه خداوند فرم و شمایلی ندارد. ولی ما عمیقاً معتقد هستیم که خداوند وجود دارد و آن کریشنا، خداوند است. از این رو، او را می‌پرستیم؛ این روند کریشناآگاهی است، سعی کنید آن را درک کنید. از شما بسیار متشکرم.

انتقال روح و ماوراء

در اوت سال ۱۹۷۶، شریلا پرابهوپاد چند هفته‌ای را در بهاکتی‌ودانتا مانور[1] در پانزده مایلی شمال لندن به سر برد. در این هنگام، مایک رابینسون[2]، گزارشگر خبرگزاری لندن در اقامت‌گاه وی با او مصاحبه‌ای نمود. در این گفتگو که چندی بعد پخش گردید، شریلا پرابهوپاد اظهار داشت که کریشناآگاهی، "برخی مراسم مذهبی که من به آن معتقدم و تو به آن اعتقاد داری" نیست، بلکه روند فلسفی ژرفی است که در آن علم انتقال روح به وضوح و اختصار توضیح داده شده است.

مایک رابینسون: ممکن است عقیده‌ی خود، فلسفه‌ی جنبش هاره‌کریشنا، را بیان نمایید؟

شریلا پرابهوپاد: البته. کریشناآگاهی موضوعی اعتقادی نیست. دانش است. نخستین قدم درک تفاوت بین بدن زنده و بدن مرده است. تفاوت چیست؟ تفاوت این است که وقتی شخصی می‌میرد، روح یا نیروی حیات، بدن را ترک می‌کند. بدین‌جهت، بدن "مرده" نامیده می‌شود. بنابراین، دو چیز مطرح است: یکی این بدن، و دیگری نیروی حیات درون بدن. موضوع صحبت ما در مورد نیروی حیات موجود در درون بدن است. این است تفاوت میان دانش کریشناآگاهی که روحانی است و دانش معمول مادی. بدین‌گونه، برای یک شخص معمولی در ابتدا بسیار بسیار مشکل است که جنبش ما را درک نماید. انسان ابتدا باید درک کند که او روح، یعنی چیزی متفاوت با بدن خود است.

مایک رابینسون: و چه موقع آن را درک خواهیم کرد؟

شریلا پرابهوپاد: هر لحظه می‌توانید این را درک کنید؛ تنها کمی خرد لازم است. برای مثال، کودک رشد می‌کند و پسر بچه‌ای می‌شود. پسر بچه، مردی جوان، و مرد جوان، سالمند، و در نهایت پیرمردی می‌شود. در تمامی طول این زمان، با وجودی که بدن او از کودکی به پیری دستخوش تغییر است، او همچنان احساس می‌کند که همان شخص است و با همان هویت. شما می‌بینید که بدن تغییر می‌کند، اما آن‌که در بدن سکنی دارد، یعنی روح، بدون تغییر باقی می‌ماند. بنابراین، باید بر اساس منطق نتیجه‌گیری کنیم که وقتی بدن فعلی ما می‌میرد، ما بدن دیگری می‌گیریم. این سیر انتقالی روح نامیده می‌شود.

مایک رابینسون: بنابراین، وقتی اشخاص می‌میرند، تنها بدن مادی است که می‌میرد؟

---

[1] *Bhaktivedanta Manor*
[2] *Mike Robinson*

شریلا پرابهوپاد: بله. این موضوع در بهاگاواد–گیتا (۲۰/۲) بـه وضـوح شـرح داده شـده اسـت: ناجایاته مری‌یاته وا کاداچین ... نا هانیاته هانیامانه شاریره[1].

مایک رابینسون: آیا شما اغلب از منابع نقل قول می‌کنید؟

شریلا پرابهوپاد: بله، ما از منابع زیادی نقل قول می‌کنیم. کریشناآگاهی آموزشی اسـت جـدی، نه یک دین معمولی. [رو به یک عابد:] آن آیه را در بهاگاواد–گیتا پیدا کنید.

مرید:

na jāyate mriyate vā kadācin
nāyaṁ bhūtvā bhavitā vā na bhūyaḥ
ajo nityaḥ śāśvato 'yaṁ purāṇo
na hanyate hanyamāne śarīre

[ب.گ. ۲۰/۲]

"برای روح، هیچ‌گاه تولد و مرگ وجود ندارد. از ازل بوده است و تا ابد خواهد بـود. او تولـدنیافتـه، ابدی، همواره موجود، نامیرا و ازلی است. و هنگامی که بدن کشته شود، از بین نمی‌رود. "

مایک رابینسون: ممنون از اینکه آیه را برای من خواندیـد. ممکـن اسـت قـدری بیشـتر بـرایم توضیح دهید؟ اگر روح نمی‌میرد، آیا همه‌ی ارواح پس از مرگ نزد خدا می‌روند؟

شریلا پرابهوپاد: نه لزوماً. اگر شخصی دارای صـلاحیت باشـد و اگـر خـود را در ایـن زنـدگی شایسته‌ی بازگشت به خانه‌ی اصلی، بازگشت به نزد خداوند، ساخته باشد، در آن صورت می‌تواند برود. اما اگر به چنان شایستگی نرسیده باشد، آنگاه، بدن مادی دیگری می‌گیرد. هشت میلیـون و چهارصـد هزار فرم متفاوت بدن وجود دارد. قوانین طبیعت مادی طبق خواسته و کارمای او، بدن مناسـبی بـه او می‌دهد. درست همانند وقتی که شخص دچار نوعی بیماری می‌شود و آن بیماری پیشـرفت مـی‌کنـد. آیا درک آن مشکل است؟

مایک رابینسون: بسیار مشکل است که تمامی آن را بتوان درک کرد.

شریلا پرابهوپاد: تصور کنید که شخصی دچار آبله مرغان می‌شود. در نتیجه، پس از هفـت روز علائم آن ظاهر می‌گردد. آن دوره چه نامیده می‌شود؟

مایک رابینسون: دوران نهفتگی؟

شریلا پرابهوپاد: نهفتگی. بنابراین، نمی‌توانید از آن اجتناب کنید. اگـر شـما بـه بیمـاری مبـتلا شوید، طبق قانون طبیعت بیماری پیشرفت می‌کند. به همین منوال، طی ایـن زنـدگی بـا گونـه‌هـای متفاوت طبیعت مادی معاشر می‌شوید، و این هم‌نشینی تعیین‌کننده‌ی نوع بدنی اسـت کـه در زنـدگی

[1] *na jāyate mriyate vā kadācin... na hanyate hanyamāne śarīre*

آتی خواهید داشت. این امر دقیقاً تحت نفوذ قوانین طبیعت است. تمامی مردم تحت سلطه‌ی قوانین طبیعت می‌باشند – آنها کاملاً وابسته هستند – اما از روی نادانی چنین می‌اندیشند که آزادند. آنها آزاد نیستند، بلکه فقط تصور می‌کنند که آزادند. با این وجود، آنها کاملاً تحت تسلط و نظارت قوانین طبیعت می‌باشند. بدین جهت، اعمال شما تعیین‌کننده‌ی تولد آتی شماست؛ گناهکار یا پرهیزکار، هرچه که باشید.

مایک رابینسون: ممکن است لطف کنید و کمی به عقب برگردیم؟ شما فرمودید که هیچ‌کس آزاد نیست. آیا منظور شما این است که اگر به نحو شایسته‌ای زندگی کنیم، به گونه‌ای آینده‌ای خوب را برای خود تضمین نموده‌ایم؟

شریلا پرابهوپاد: بله.

مایک رابینسون: بنابراین ما در این انتخاب که چه چیزی برایمان از اهمیت خاصی برخوردار است، آزاد هستیم؟ پس دین مهم است؛ زیرا در صورت اعتقاد به خداوند و در پیش گرفتن یک زندگی خوب ...

شریلا پرابهوپاد: این موضوعی اعتقادی نیست. مسئله‌ی اعتقاد را مطرح نکنید. این قانون است. برای نمونه، حکومتی وجود دارد. ممکن است به آن حکومت معتقد باشید، یا معتقد نباشید. اما اگر شما قانون‌شکنی کنید، توسط حکومت مجازات خواهید شد. به همین‌ترتیب، شما چه معتقد باشید و چه نباشید، خدایی وجود دارد. اگر به خدا معتقد نباشید و به طور مستقل هر آنچه را که مایلید انجام دهید، در آن صورت توسط قوانین طبیعت مجازات خواهید شد.

مایک رابینسون: صحیح. آیا فرقی می‌کند که به چه مذهبی اعتقاد داشته باشید؟ آیا اگر شخص عابد کریشنا باشد، تفاوتی می‌کند؟

شریلا پرابهوپاد: ربطی به مذهب ندارد. این یک موضوع علمی است. شما موجودی روحانی هستید، اما از آن‌جایی که در ماده مقید گردیده‌اید، تحت تأثیر قوانین طبیعت مادی قرار دارید. بنابراین، ممکن است شما به مسیحیت معتقد باشید و من به دین هندو اعتقاد داشته باشم. اما این بدان معنی نیست که شما پیر می‌شوید و من پیر نمی‌شوم. ما از علم پیر شدن صحبت می‌کنیم. این قانون طبیعی است. این‌طور نیست که شما چون مسیحی هستید پیر می‌شوید و من چون هندو هستم، پیر نمی‌شوم. همه پیر می‌شوند. بنابراین، بدین‌منوال تمامی قوانین طبیعت شامل حال همه می‌گردند. تفاوتی ندارد، چه به این دین معتقد باشید، چه به آن.

مایک رابینسون: بنابراین، می‌فرمایید تنها یک خدا وجود دارد که بر همه‌ی ما نظارت می‌کند؟

شریلا پرابهوپاد: یک خدا و یک قانون طبیعت وجود دارد، و تمامی ما تحت تسلط آن قانون طبیعت هستیم. ما تحت نظارت متعال قرار داریم. بنابراین، حماقت ماست اگر تصور کنیم که آزاد هستیم و می‌توانیم هر عملی را که مایلیم انجام دهیم.

مایک رابینسون: که این‌طور. ممکن است برای من توضیح دهید، با عضویت در جنبش هاره‌کریشنا چه تفاوتی به وجود می‌آید؟

شریلا پرابهوپاد: جنبش هاره‌کریشنا مخصوص افرادی است که در مورد درک این دانش جدی هستند. مسئله این نیست که ما قصد داریم فرقه‌ای مذهبی باشیم. خیر. هرکسی می‌تواند ملحق شود. دانشجویان دانشگاه‌ها پذیرفته می‌شوند. ممکن است شما مسیحی، هندو و مسلمان باشید؛ اهمیتی ندارد. جنبش کریشناآگاهی پذیرای هرکسی است که مایل به درک علم خداوند باشد.

مایک رابینسون: و اینکه شخص بیاموزد چگونه عضوی از جنبش هاره‌کریشنا شود، برای او چه تأثیر و اهمیتی دارد؟

شریلا پرابهوپاد: آموزش واقعی او شروع می‌شود. نخستین نکته، درک این مطلب است که شما روح هستید و به همین دلیل، بدن خود را تعویض می‌کنید. این الفبای ادراک روحانی است. بنابراین، هنگامی که (طول عمر) بدن شما به پایان رسید و از بین رفت، شما به پایان نرسیده‌اید و بدن دیگری می‌گیرید. درست همانند اینکه کت و پیراهن خود را عوض کنید. اگر شما فردا با پیراهن و کت دیگری به دیدن من بیایید، آیا این بدان معنی است که شما شخص دیگری هستید؟ بدین‌ترتیب، هر دفعه که می‌میرید، بدن‌های خود را عوض می‌کنید. اما شما، یعنی روحی که در بدن قرار گرفته است، کماکان باقی می‌ماند. این نکته باید درک شود تا شخص بتواند در علم کریشناآگاهی پیشرفت کند.

مایک رابینسون: اکنون کم کم متوجه می‌شوم. اما هنوز هم سؤالم این است که این موضوع چه ارتباطی با پخش متون هاره‌کریشنا توسط تعداد زیادی از مریدان شما در خیابان آکسفورد دارد.

شریلا پرابهوپاد: هدف این متون، متقاعد و آگاه ساختن افراد در مورد نیاز به زندگی روحانی است.

مایک رابینسون: آیا واقعاً پیوستن آنها به جنبش هاره‌کریشنا برای شما اهمیتی ندارد؟

شریلا پرابهوپاد: اهمیتی ندارد. مأموریت ما آموزش دادن آنهاست. مردم در جهل‌اند. آنها در بهشت احمق‌ها زندگی می‌کنند، با این تصور که وقتی بدن آنها از بین برود، همه چیز تمام می‌شود. این عین حماقت است.

مایک رابینسون: آیا اساساً برای شما تنها این مهم است که به آنها بیاموزید که یک بُعد روحانی در زندگی وجود دارد؟

شریلا پرابهوپاد: نخستین نکته‌ی مهم برای ما این است که به شما بگوییم که این بدن نیستید، بلکه این بدن پوشش شماست (پیراهن و کت شما)، و شما در درون بدن زندگی می‌کنید.

مایک رابینسون: بله، فکر می‌کنم اکنون متوجه شدم. اجازه بدهید از جایی ادامه بدهیم که شما فرمودید زندگی پس از مرگ به نحوه‌ی زندگی کنونی بستگی دارد و این قوانین طبیعت هستند که زندگی آینده را تعیین می‌کنند. بنابراین، روند انتقال روح چگونه صورت می‌گیرد؟

شریلا پرابهوپاد: این روند بسیار ظریف است. روح به وسیله‌ی چشمان مادی ما، قابل رؤیت نیست. روح اندازه‌ی اتمی دارد. پس از آنکه بدن زمخت ساخته‌شده از حواس، خون، استخوان، چربی و غیره از بین برود، بدن لطیف که شامل ذهن، شعور و منیت است، به کار خود ادامه می‌دهد. بنابراین، هنگام مرگ، این بدن لطیف، ذره‌ی کوچک روح را به بدن زمخت دیگری منتقل می‌سازد. این روند مانند پخش رایحه‌ای در جریان هواست. هیچ‌کس نمی‌تواند ببیند که عطر خوش گل رُز از کجا می‌آید، اما می‌دانیم که توسط جریان هوا منتقل گردیده است. شما چگونگی آن را نمی‌توانید ببینید، اما انجام شده است. به همین طریق، روند انتقال روح نیز بسیار ظریف است. طبق وضعیت ذهن به هنگام مرگ، روح ذره‌ای از طریق مایع جنسی پدر، وارد رَحِم یک مادر خاص می‌شود و سپس، دارای بدن خاصی می‌گردد که مادر به او می‌دهد. ممکن است انسان، گربه، سگ و یا هر چیزی باشد.

مایک رابینسون: منظور شما این است که ما قبل از این زندگی چیز دیگری بوده‌ایم؟

شریلا پرابهوپاد: بله.

مایک رابینسون: و در زندگی بعد به صورت موجود دیگری خواهیم آمد؟

شریلا پرابهوپاد: بله، چون شما ابدی هستید، طبق عملکرد خود تنها بدن‌های خود را عوض می‌کنید. بنابراین، باید مشتاق آموختن نحوه‌ی خاتمه بخشیدن به این مشغله و چگونگی به‌سر بردن در بدن ذاتی روحانی خود باشید. این کریشناآگاهی است.

مایک رابینسون: درست. بنابراین اگر کریشناآگاه شوم، این احتمال که به صورت سگی بازگشت نمایم، نخواهد بود؟

شریلا پرابهوپاد: خیر. [رو به یک عابد:] این آیه: جانما کارما چا مه دی‌ویام... (ب.گ.۹/۴) را پیدا کنید.

مرید:

janma karma ca me divyam
evaṁ yo vetti tattvataḥ
tyaktvā dehaṁ punar janma
naiti mām eti so 'rjuna

"ای آرجونا. کسی که از خصوصیات متعال ظهور و فعالیت‌های من آگاه است، پس از ترک بدن، دیگر بار در این دنیای مادی تولد نمی‌یابد، بلکه به منزلگاه و مأمن جاودان من واصل می‌گردد." (ب.گ. ۹/۴).

شریلا پرابهوپاد: خداوند می‌فرماید: "کسی که مرا درک کند، از تولد و مرگ رها می‌گردد." اما انسان از طریق تحلیل‌های مادی قادر به درک خداوند نیست. این امکان ندارد. انسان باید نخست در سکوی روحانی قرار گیرد و آنگاه بینش لازم برای درک خداوند را کسب نماید؛ و هنگامی که خداوند را درک نمود، دیگر بدن‌های مادی نخواهد گرفت. او به منزل، به نزد خداوند باز می‌گردد. او جاودانه زندگی می‌نماید و دیگر بدنی تعویض نخواهد کرد.

مایک رابینسون: تا به حال دوبار از کتب مقدستان (مطالبی را) خوانده‌اید. این کتب مقدس از کجا آمده است؟ ممکن است مختصراً آن را توضیح دهید؟

شریلا پرابهوپاد: کتب مقدس ما از ادبیات ودایی نشأت می‌گیرد که از آغاز آفرینش وجود داشته است. هرگاه که آفرینش مادی جدیدی به وجود می‌آید – مثل این میکروفون – نوشته‌ای وجود دارد که توضیح می‌دهد چگونه با آن کار کنید. این طور نیست؟

مایک رابینسون: بله. درست است، همین‌طور است.

شریلا پرابهوپاد: و آن نوشته همراه با تولید میکروفون پدید می‌آید.

مایک رابینسون: بله، درست است.

شریلا پرابهوپاد: بنابراین، به همین صورت، ادبیات ودایی همراه با خلقت مادی به وجود آمده تا نحوه‌ی کاربرد آن را توضیح دهد.

مایک رابینسون: صحیح. بنابراین، این کتب مقدس از آغاز آفرینش وجود داشته‌اند. اکنون می‌توانیم به موضوعی بپردازیم که فکر می‌کنم شما نیز توجه عمیقی به آن دارید. تفاوت اساسی میان کریشناآگاهی و سایر تعلیمات شرقی که در غرب آموزش داده می‌شود، در چیست؟

شریلا پرابهوپاد: تفاوت این است که ما از ادبیات اصیل پیروی می‌کنیم و سایرین ادبیات خویش را ابداع می‌کنند. این است تفاوت. هنگامی که تردیدی در مورد مسائل روحانی وجود دارد، باید به ادبیات اصیل مراجعه نمایید، نه به نوشته‌هایی که توسط فردی متقلب ابداع گردیده است.

مایک رابینسون: در مورد ذکر هاره‌کریشنا، هاره‌کریشنا چطور ... .

شریلا پرابهوپاد: ذکر هاره‌کریشنا ساده‌ترین راهی است که به‌وسیله‌ی آن می‌توان پاک شد. به خصوص در این دوره که مردم به قدری کودن هستند که به آسانی قادر به درک دانش روحانی نمی‌باشند. اگر انسان هاره کریشنا ذکر کند، شعورش پاک می‌گردد و آنگاه می‌تواند امور روحانی را درک کند.

مایک رابینسون: ممکن است بگویید در اموری که انجام می‌دهید چگونه راهنمایی می‌شوید؟

شریلا پرابهوپاد: ما از ادبیات ودایی راهنمایی می‌گیریم.

مایک رابینسون: از کتب مقدسی که نقل قول کردید؟

شریلا پرابهوپاد: بله. تمامی آنها در ادبیات ودایی موجود است. ما آنها را به انگلیسی شرح می‌دهیم. ولی چیزی را ابداع نمی‌کنیم. اگر قرار شود که دانشی ابداع کنیم، آنگاه همه چیز تباه و ضایع می‌گردد. ادبیات ودایی مانند نوشته‌ای است که در مورد چگونگی نصب این میکروفون توضیح می‌دهد و می‌گوید: "کار را به این صورت انجام دهید؛ برخی از پیچ‌ها باید در این جهت در اطراف فلز قرار گیرد." شما هیچ‌گونه تغییری نمی‌توانید ایجاد کنید، زیرا در آن صورت همه چیز خراب خواهد شد. بدین دلیل، ما چیزی را ابداع نمی‌کنیم. شخص تنها باید یکی از کتاب‌های ما را بخواند و دانش واقعی روحانی را دریافت کند.

مایک رابینسون: چگونه فلسفه‌ی کریشناآگاهی می‌تواند بر نحوه‌ی زندگی مردم تأثیر بگذارد؟

شریلا پرابهوپاد: این فلسفه می‌تواند رنج مردم را کاهش دهد. مردم در رنج به سر می‌برند، زیرا به اشتباه تصور می‌کنند که بدن هستند. اگر شما تصور کنید که کت یا پیراهن خود هستید و بسیار بادقت به شستن کت و پیراهن خود مشغول گردید، اما فراموش کنید که غذا بخورید، آیا راضی خواهید بود؟

مایک رابینسون: خیر، چنین نخواهد بود.

شریلا پرابهوپاد: به همین منوال، همه تنها مشغول شستشوی "کت و پیراهن" بدن هستند، درحالی‌که روح درون بدن را به فراموشی سپرده‌اند. آنها در مورد آنچه که درون "کت و پیراهن" بدن قرار دارد، هیچ‌گونه اطلاعی ندارند. از هر کسی که بپرسید چه هستی؟ خواهد گفت: "بله. من انگلیسی هستم،" یا "من هندی هستم،" و اگر بگوییم که: "می‌دانم بدنی انگلیسی یا هندی دارید، اما چه هستید؟" – این چیزی است که نمی‌تواند بدان پاسخ گوید.

مایک رابینسون: صحیح.

شریلا پرابهوپاد: کل تمدن امروزی بر اساس این سوء تعبیر که بدن، "خویش" است، عمل می‌کند (دِهاتما بودهی)[1]. این نحوه‌ی تفکر گربه‌ها و سگ‌هاست. تصور کنید که من سعی می‌کنم وارد انگلیس شوم و شما مرا در مرز متوقف می‌کنید و می‌گویید: "من انگلیسی هستم، اما شما هندی هستید. چرا به این‌جا آمدید؟" سگ نیز پارس می‌کند: "عو، عو، چرا می‌آیید؟" بنابراین، چه تفاوتی در طرز تفکر وجود دارد؟ سگ تصور می‌کند که او سگ است و من غریبه، و شما نیز فکر می‌کنید

[1] *dehātma-buddhi*

انگلیسی هستید و من هندی. در طرز تفکر هیچ تفاوتی وجود ندارد. در این صورت، چنانچه مردم را در جهل ذهنیت سگ نگه‌دارید و مدعی پیشرفت در تمدن باشید، گمراه‌ترین هستید.

مایک رابینسون: اکنون به موضوع دیگری بپردازیم. چنین استنباط کرده‌ام که جنبش هاره‌کریشنا در مورد مناطقی از جهان که در آن‌جا رنج وجود دارد، توجه بیشتری دارد.

شریلا پرابهوپاد: بله، تنها توجه را ما داریم. سایرین صرفاً از مشکلات اساسی: تولد، پیری، بیماری و مرگ اجتناب می‌ورزند. آنها هیچ راه‌حلی برای این مشکلات ندارند و تنها حرف‌های نامربوط می‌زنند. مردم گمراه شده‌اند. آنها در تاریکی نگه داشته شده‌اند. باشد که آنها را با روشنایی و نور آشنا سازیم.

مایک رابینسون: بله. اما علاوه بر عرضه‌ی بینش روحانی، آیا شما در مورد رفاه جسمی مردم نیز توجهی دارید؟

شریلا پرابهوپاد: رفاه جسمی به خودی خود در پی رفاه روحانی حاصل می‌شود.

مایک رابینسون: و این چگونه تحقق می‌یابد؟

شریلا پرابهوپاد: تصور کنید که اتومبیلی دارید. همان‌گونه که از خود مراقبت می‌کنید، از اتومبیل خود نیز مراقبت می‌کنید. اما خود را با اتومبیل یکی نمی‌دانید. شما نمی‌گویید که: "من این اتومبیل هستم." این بی‌معنی است. اما این کاری است که مردم انجام می‌دهند. با این خیال که اتومبیل "خود" است، مراقبت دقیقی از "اتومبیل" بدنی به عمل می‌آورند. آنها فراموش کرده‌اند که با اتومبیل متفاوت، و روحی هستند که وظیفه‌ی دیگری دارند. درست همان‌گونه که کسی با نوشیدن بنزین راضی نمی‌شود، هیچ‌کس نمی‌تواند با فعالیت‌های بدنی ارضا گردد. انسان باید غذای مناسب برای روح را بیابد. اگر شخصی تصور کند: "من اتومبیل هستم، و باید این بنزین را بنوشم"، احمق محسوب می‌گردد. بنابراین، کسی که فکر می‌کند این بدن است و سعی دارد از طریق لذات حسی شاد و راضی گردد، نیز احمق است.

مایک رابینسون: نقل قولی است که مایلم شما در مورد آن نظر دهید. این نوشته را مریدان شما پیش از آنکه به این‌جا بیایم به من دادند. یکی از نکاتی که در این‌جا مطرح کرده‌اید این است که: "دین بدون اساس و شالوده‌ای منطقی تنها احساسات است." ممکن است آن را توضیح دهید؟

شریلا پرابهوپاد: اغلب افراد مذهبی می‌گویند: "ما معتقدیم ..." اما ارزش این اعتقاد چیست؟ ممکن است به چیزی معتقد باشید که در حقیقت صحیح نباشد. برای مثال، برخی از مسیحیان می‌گویند: "ما معتقدیم که حیوانات روح ندارند." این صحیح نیست. آنها برای آنکه مایلند حیوانات را بخورند، اعتقاد دارند که حیوانات روح ندارند. اما در حقیقت حیوانات دارای روح هستند.

مایک رابینسون: چگونه تشخیص می‌دهید که حیوانات دارای روح هستند؟

شریلا پرابهوپاد: شما نیز می‌توانید تشخیص دهید. معیار و محک علمی وجود دارد. حیوان می‌خورد، شما می‌خورید، حیوان می‌خوابد، شما می‌خوابید، حیوان رابطه‌ی جنسی دارد، شما هم رابطه‌ی جنسی دارید. از این گذشته، حیوان دفاع می‌کند، شما نیز دفاع می‌کنید. بنابراین، چه تفاوتی بین شما و حیوان وجود دارد؟ چگونه می‌توانید مدعی شوید که شما روح دارید و حیوان روح ندارد؟

مایک رابینسون: کاملاً این را درک می‌کنم. اما کتب مقدس مسیحی می‌گوید ...

شریلا پرابهوپاد: هیچ کتاب مقدسی را مطرح نکنید، این موضوعی قابل فهم برای عامه است. سعی کنید این را درک کنید. حیوان می‌خورد، شما می‌خورید، حیوان می‌خوابد، شما می‌خوابید، حیوان دفاع می‌کند، شما دفاع می‌کنید، حیوان رابطه‌ی جنسی دارد، شما رابطه جنسی دارید، حیوان بچه دارد، شما بچه دارید، آنها مکانی برای زندگی دارند، شما جایی برای زندگی دارید. اگر بدن حیوان بریده شود، خون جاری می‌گردد، اگر بدن شما بریده شود نیز خون جاری می‌شود. بنابراین، تمامی این تشابهات وجود دارد. اکنون چگونه این تشابه یعنی حضور روح را انکار می‌کنید؟ این منطقی نیست. شما منطق خوانده‌اید؟ در منطق مطلبی است که به آن قیاس می‌گویند. قیاس یعنی از طریق یافتن نقاط تشابه متعدد به نتیجه‌ای دست یافتن. اکنون که نقاط تشابه فراوانی میان انسان و حیوان وجود دارد، چرا یک تشابه را انکار می‌کنید؟ این منطق نیست. این علم نیست.

مایک رابینسون: با در نظر گرفتن این بحث می‌توان آن را به نحو دیگری به‌کار برد ...

شریلا پرابهوپاد: راه دیگری وجود ندارد. چنانچه بر اساس منطق بحث نکنید، در آن صورت، معقول نخواهید بود.

مایک رابینسون: بله. بسیار خوب. اما اجازه دهید، با فرضیه‌ای دیگر آغاز کنیم. تصور کنید که فرض ما بر این است که انسان روح ندارد ...

شریلا پرابهوپاد: آنگاه باید تفاوت بین بدن زنده و بدن مرده را توضیح دهید. این را در ابتدای همین گفتگو توضیح دادم. به محض آنکه نیروی حیات یعنی روح، از بدن جدا شود، حتی زیباترین بدن ارزشی نخواهد داشت. کسی به آن اهمیتی نمی‌دهد و دور انداخته می‌شود. اما اکنون اگر من موهای شما را بکشم، نزاع در می‌گیرد. این تفاوت بین بدن زنده و بدن مرده است. در بدن زنده روح وجود دارد و در بدن مرده روح وجود ندارد. به محض اینکه روح بدن را ترک می‌کند، دیگر بدن ارزشی ندارد؛ بی‌فایده است. درک این مطلب بسیار ساده است. اما حتی بزرگ‌ترین به اصطلاح دانشمندان و فلاسفه، احمق‌تر از آن هستند که این موضوع را درک کنند. جامعه‌ی امروزی در وضعیت بسیار ناهنجاری قرار دارد. هیچ انسان واقعاً باشعوری یافت نمی‌شود.

مایک رابینسون: آیا منظور شما کلیه‌ی دانشمندانی است که قادر به درک بعد روحانی زندگی نیستند؟

شریلا پرابهوپاد: بله. علم واقعی به معنای معرفت کامل نسبت بـه همـه چیـز اسـت، مـادی و روحانی.

مایک رابینسون: اما شما نیز در زندگی غیرروحانی خود داروساز بودید، نبودید؟

شریلا پرابهوپاد: بله. من در اوایل زندگی داروساز بودم، اما برای داروساز شدن، نیاز بـه هـوش زیادی نیست ... هر انسان معمولی می‌تواند این کار را انجام دهد.

مایک رابینسون: از قرار معلوم معتقدید که اگرچه دانشمندان امروزی کـودن هسـتند، امـا علـم مادی نیز دارای اهمیت است.

شریلا پرابهوپاد: علم مادی گرچه دارای اهمیت است، اما دارای اهمیت محض نیست.

مایک رابینسون: صحیح. ممکن است به پرسشی که قبلاً داشتم برگردیم؟ چند دقیقه قبل که با هم اختلاف نظر داشتیم، شما گفتید "کتب مقدس را مطرح نکنید، عقل سلیم خود را به کار برید." امـا کتب مقدس در دین شما چه نقشی دارند؟ و تا چه اندازه‌ای دارای اهمیت هستند؟

شریلا پرابهوپاد: دین ما یک علم است. وقتی می‌گوییم کودک رشد می‌کند و پسری می‌شـود، این علم است. این دین نیست. هر بچه‌ای رشد می‌کند و بزرگ می‌شود. به دین چه ارتباطی دارد؟ هر انسانی می‌میرد. به دین چه ربطی دارد؟ و وقتی که انسان مرد، بدن بی‌ارزش می‌گردد. چه ارتباطی بـا دین دارد؟ این علم است. وقتی می‌میرید، بدن شما بی‌فایده می‌شود؛ خواه مسیحی، هندو یـا مسـلمان باشید. این علم است. وقتی یکی از بستگان شما می‌میرد، نمی‌توانید بگوییـد: "مـا مسـیحی هسـتیم و معتقدیم که او نمرده است." خیر، او مرده است. چه مسیحی، هندو و یا مسلمان باشید. او مـرده اسـت. بنابراین، وقتی صحبت می‌کنیم اساس صحبت ما این است که بدن تنها تا هنگامی مهـم اسـت، کـه روح در آن وجود دارد. وقتی روح وجود ندارد، بدن بی‌فایده است. این علم شامل حال همه می‌گـردد و ما سعی می‌کنیم مردم را بر این اساس آموزش دهیم.

مایک رابینسون: اگر گفته‌های شما را به درستی درک کرده باشم، به نظر می‌رسد که شما مردم را بر یک اساس علمی محض آموزش می‌دهید. در واقع دین چگونه با ایـن آمـوزش‌هـا ارتبـاط پیـدا می‌کند؟

شریلا پرابهوپاد: دین نیز به معنای علم است. مردم به اشتباه دین را بـه معنـای اعتقـاد تعبیـر کرده‌اند – "من معتقدم." [رو به یک عابد:] کلمه دین را در فرهنگ لغات بیابید.

مرید: تحت عنوان دین، فرهنگ لغات می‌گوید: "شناسـایی و پـذیرش نظـارت یـا نیرویـی ورای انسانی و به خصوص خدایی متشخص و در خور پرستش، و عملـی نمـودن چنـین شـناختی بـا یـک نگرش ذهنی مناسب."

شریلا پرابهوپاد: بله. دین به معنای آموختن چگونگی پیروی نمودن از کنترل‌کننده‌ی متعال است. بنابراین، فرقی نمی‌کند؛ شما ممکن است مسیحی باشید و من هندو. هر دوی ما باید وجود کنترل‌کننده‌ای متعال را بپذیریم. همه باید آن را بپذیرند. این دین واقعی است. نه اینکه: "ما معتقدیم حیوانات روح ندارند." این دین نیست. این کاملاً غیرعلمی است. دین یعنی درک علمی کنترل‌کننده‌ی متعال؛ درک کنترل‌کننده‌ی متعال و فرمانبرداری از او، همین و بس. در کشور، شهروند خوب کسی است که حکومت را درک کند و از قوانین آن پیروی نماید و شهروند بد، کسی است که اهمیتی برای حکومت قایل نباشد. بنابراین، اگر شما با نادیده گرفتن حکومت خداوند، شهروند بدی شوید، در آن صورت بی‌دین خواهید بود. و اگر شهروند خوبی باشید، آنگاه دین‌دار هستید.

مایک رابینسون: صحیح. ممکن است به من بگویید که به اعتقاد شما مفهوم زندگی چیست و اصلاً چرا ما وجود داریم؟

شریلا پرابهوپاد: زندگی یعنی لذت بردن. اما در حال حاضر شما در موقعیت کاذب زندگی قرار دارید و در نتیجه به جای لذت، رنج می‌برید. ما در همه‌جا شاهد تنازع بقاء هستیم. همه در حال نزاع هستند، اما در نهایت چه لذتی عایدشان می‌گردد؟ آنها تنها رنج می‌برند و می‌میرند. بنابراین با وجودی که زندگی به معنای لذت بردن است اما اکنون زندگی شما، لذت‌بخش نیست. اما چنانچه در موقعیت حقیقی روحانی زندگی قرار گیرید، آنگاه لذت می‌برید.

مایک رابینسون: در خاتمه ممکن است در مورد مراحلی که طی زندگی روحانی تجربه می‌کنید برای من توضیح دهید؟ مراحل روحانی که یک عابد مبتدی در کریشناآگاهی پشت سر می‌گذارد، کدام‌اند؟

شریلا پرابهوپاد: نخستین مرحله این است که شما کنجکاو هستید. بنابراین می‌گویید: "این جنبش کریشناآگاهی چیست؟ بهتر است آن را بررسی کنم." به این شرادها[1] یا ایمان می‌گویند. این آغاز است. سپس اگر جدی باشید، با افرادی که این دانش را کسب کرده‌اند معاشر می‌شوید و سعی می‌کنید چگونگی احساس آنها را درک کنید. آنگاه احساس خواهید کرد که: "چرا یکی از آنها نشوم؟" و هنگامی که یکی از آنها شوید، آنگاه شک‌های شما به یک‌باره از بین می‌رود و در ایمان خود راسخ‌تر می‌شوید و علاقه‌ی واقعی نسبت به کریشناآگاهی پیدا می‌کنید. چرا این پسرها به سینما نمی‌روند؟ چرا گوشت نمی‌خورند یا به کلوب‌های شبانه نمی‌روند؟ زیرا علایق آنها تغییر کرده است. اکنون، آنها از تمامی این قبیل چیزها نفرت دارند. بدین طریق، پیشرفت می‌کنید. اول اعتقاد، بعد معاشرت با عابدین، سپس از بین رفتن تمامی توهمات، پس از آن ایمان استوار، آنگاه مزه، سپس درک خداوند و بعد عشق به خداوند، یعنی کمال. این دین عالی است. نه برخی مراسم و مناسک که:

---

[1] *śraddhā*

"من معتقدم، شما معتقدید." این دین نیست. این فریب و نیرنگ است. دین حقیقی به معنای بارور ساختن عشق خود نسبت به خداوند است. این کمال دین است.

مایک رابینسون: از گفتگو با شما بسیار متشکرم. صبحت با شما مایه‌ی لذت و مسرت است.

شریلا پرابهوپاد: هاره کریشنا.

حقیقت و زیبایی

این مقاله را ابتدا شریلا پرابهوپاد در هند، در متن قدیمی دوهفته‌نامه‌ی خود، بازگشت به خداوند، (۲۰ نوامبر ۱۹۵۸) که دربرگیرنده داستان فراموش‌نشدنی "زیبایی مایع" است، چاپ نمود. شریلاپرابهوپاد در آن مقاله به طرز چشم‌گیری اصل اساسی گرایش جنسی انسان را فاش می‌سازد. این بیان روشن‌گر در مورد ماهیت حقیقت و زیبایی، به زمان محدود نیست و به نحوی شگفت‌انگیز برای کسانی که در جستجوی "خویشتن درون" می‌باشند، مناسب است.

گاهی ممکن است در این مورد بحث شود که آیا "حقیقت" و "زیبایی" واژگانی قرین و سازگار هستند. می‌توان چنین گفت که این امکان وجود دارد که شخص مشتاقانه حاضر به بیان حقیقت باشد، اما از آن‌جایی که حقیقت همواره زیبا نیست – و در واقع اغلب تکان‌دهنده و ناخوشایند است – چگونه ممکن است انسان حقیقت و زیبایی را همزمان بیان کند؟

در پاسخ باید به اطلاع تمامی علاقمندان برسانیم که "حقیقت " و "زیبایی "واژگانی قرین یکدیگرند. در واقع می‌توانیم تأکید نماییم که حقیقت واقعی که مطلق است، همواره زیباست. حقیقت چنان زیباست که همه را مجذوب می‌سازد، ازجمله خودِ حقیقت را. حقیقت آن قدر زیباست که بسیاری از حکما، قدیسین و عابدین همه چیز را به خاطر آن کنار گذارده‌اند. ماهاتما گاندی[1] یکی از بت‌های دنیای متمدن، زندگی خود را وقف تجربه‌ی حقیقت نمود و تمامی فعالیت‌های وی معطوف به حقیقت بود.

چرا تنها ماهاتما گاندی؟ هر یک از ما انگیزه‌ی جستجو برای حقیقت محض را دارا هستیم؛ زیرا حقیقت نه تنها زیباست، بلکه قدرتمندترین، توانگرترین، مشهورترین، منقطع‌ترین و داناترین نیز هست.

متأسفانه مردم هیچ‌گونه اطلاعی از حقیقت واقعی ندارند. در واقع ۹۹/۹ درصد از مردم در تمامی مراحل به نام حقیقت در جستجوی غیرحقیقت هستند. ما در واقع مجذوب زیبایی حقیقت هستیم، اما از ازل خو گرفته‌ایم به آن غیرحقیقتی عشق بورزیم که ظاهری حقیقی دارد. بدین جهت، برای افراد دنیوی "حقیقت" و "زیبایی"، واژگانی ناسازگار هستند. حقیقت و زیبایی مادی را می‌توان بدین صورت توصیف نمود:

روزگاری مردی قدرتمند و قوی‌بنیه که دارای شخصیتی متزلزل بود، عاشق دختری زیبا شد. دختر نه تنها از زیبایی ظاهری برخوردار بود، بلکه سیرتی مقدس داشت و به این دلیل، پیشنهادات

[1] *Mahatma Gandhi*

مرد را نمی‌پسندید. با این وجود، مرد به دلیل امیال شهوانی بر این امر اصرار داشت. بنابراین، دختر از او خواست که تنها هفت روز صبر نماید و پس از آن زمانی را مقرر کرد که آن مرد بتواند وی را ملاقات نماید. مرد پذیرفت و با اشتیاق فراوان در انتظار زمان موعود نشست.

دختر قدیس برای متجلی ساختن زیبایی واقعی حقیقت مطلق، روش آموزنده‌ای اتخاذ نمود. او مقادیر بسیار زیادی ملِین و مسهل استفاده کرد و به مدت هفت روز هرچه را که می‌خورد دایماً به صورت اسهال و استفراغ دفع می‌کرد. علاوه بر این، او تمامی مدفوع شل و استفراغ را در ظروف مناسبی نگهداری نمود. به دلیل مصرف مسهل، آن دخترِ به اصطلاح زیبا چون اسکلتی لاغر و باریک شد، رنگش تیره گردید، چشمان زیبایش در حفره‌ی استخوان جمجمه‌اش به گودی نشست و بدین‌سان، در موعد مقرر بی‌صبرانه در انتظار پذیرش مرد مشتاق نشست.

مرد بسیار آراسته و با رفتاری مناسب به محل مقرر آمد و از دختر زشتی که در آن‌جا انتظار می‌کشید، جویای دختر زیبایی گردید که با او قرار ملاقات داشت. مرد نتوانست تشخیص دهد دختری که دیده، همان دختر زیبایی است که او در جستجویش بود. در واقع با اینکه دختر چندین بار خود را معرفی کرد، اما به دلیل وضعیت رقت‌انگیزش، آن مرد قادر به شناخت وی نبود.

بالاخره، دختر به مرد قدرتمند گفت که وی اجزای زیبایی خود را تفکیک نموده و در ظرفی جمع‌آوری کرده است. او همچنین به مرد گفت که وی می‌تواند از عصاره‌ی آن زیبایی لذت برد. هنگامی که مرد شاعرپیشه‌ی دنیوی درخواست دیدن عصاره‌ی زیبایی را نمود، به محل جمع‌آوری مدفوع اسهالی و استفراغ راهنمایی شد؛ جایی که بوی بد غیرقابل تحملی از آن متصاعد می‌گردید. بدین‌گونه، تمامی ماجرای زیبایی بر او آشکار گردید. در نهایت، با لطف دختر مقدس آن مرد پست قادر گردید تمایز میان مجاز و اصل و جوهر را تشخیص دهد، و بدین‌صورت او به آگاهی رسید.

موقعیت این مرد شبیه وضعیت هر یک از ماست که مجذوب زیبایی کاذب دنیای مادی می‌شویم. دختری که در بالا به او اشاره شد، بر اساس خواسته‌ی ذهنش بدن مادی زیبایی کسب کرده بود، در صورتی که او از آن بدن و ذهن مادی ناپایدار منفک بود. درحقیقت او اخگری روحانی بود و عاشق او نیز که جذب بدن کاذب وی گردیده بود، چنین بود؛ اخگری روحانی.

روشنفکران و زیبایی‌شناسان مادی، با زیبایی ظاهری و جذبه‌ی حقیقت نسبی فریفته می‌شوند و همچنان از اخگر روحانی که در عین حال هم زیبایی است و هم حقیقت، غافل و ناآگاهند. اخگر روحانی چنان زیباست که وقتی بدن به اصطلاح زیبا، بدنی که در واقع مملو از مدفوع و استفراغ است، را ترک می‌کند، هیچ‌کس مایل به لمس آن بدن نیست؛ حتی اگر با جامه‌های گران‌قیمت تزیین شده باشد.

ما همه به دنبال حقیقت نسبی مجازی هستیم، حقیقتی که با زیبایی واقعی ناسازگار است؛ درحالی‌که حقیقت واقعی همواره زیباست و این زیبایی به همین میزان در طول سالیان بی‌شمار، حفظ می‌گردد. آن اخگر روحانی، خدشه‌ناپذیر است. زیبایی ظاهری بدنی در عرض تنها چند ساعت و تنها با مصرف مقدار زیادی مسهل از بین می‌رود؛ درحالی‌که زیبایی حقیقت، فناناپذیر و همیشه یکسان است. متأسفانه، هنرمندان دنیوی و روشنفکران از این اخگر زیبای روحانی غافل هستند. آنها از آتش کاملی که سرچشمه‌ی این اخگرهای روحانی است، نیز بی‌اطلاع هستند و از رابطه‌ی بین اخگرها و آتش که فرم بازی‌های متعال را به خود می‌گیرد، بی‌خبرند. هنگامی‌که به لطف قادر متعال، آن بازی‌ها در این‌جا متجلی می‌گردد، انسان‌های نادان که قادر به درک چیزی در ورای حواس خود نیستند، این بازی‌های سراسر حقیقت و زیبایی را با تجلیات اسهال و مدفوع که در بالا توصیف شد، اشتباه می‌گیرند. به همین دلیل آنها با ناامیدی می‌پرسند که چگونه حقیقت و زیبایی می‌تواند در عین حال سازگار و قرین باشد؟

افراد دنیوی نمی‌دانند که آن وجود روحانی کامل، شخصیتی زیباست که همه را مجذوب خود می‌سازد. آنها غافل از این هستند که او جوهر اصلی، منشاء یگانه و سرچشمه‌ی هر آن چیزی است که وجود دارد. اخگرهای روحانی جزء که اجزای جدایی‌ناپذیر آن روح کل هستند، از نظر کیفی، در زیبایی و ابدیت با او یکسان‌اند. تنها تفاوت این است که کل به طور ابدی کل است و جزء به طور ابدی جزء. با این وجود، هر دوی آنها حقیقت نهایی، زیبایی نهایی، دانش نهایی، توان نهایی، انقطاع نهایی و توانگری نهایی هستند.

هر اثری که در توصیف حقیقت و زیبایی نهایی صورت نپذیرد، هر چند توسط بزرگ‌ترین شاعر یا روشنفکر مادی نگارش یابد، چیزی نیست مگر منبعی از مدفوع و استفراغ حقایق نسبی. آثار واقعی آن چیزی است که حقیقت و زیبایی نهایی مطلق را توصیف کند.

هنر مردن

با آنکه رسانه‌ها اغلب در مورد خشونت و مرگ تأکید دارند، اما برداشت ما از مرگ و مردن، برداشتی سطحی و ظاهری است. شریلا پرابهوپاد می‌گوید: "مادامی که انسان به سختی درگیر زندگی است، حقیقت عریان مرگ را که باید با آن مواجه گردد به فراموشی می‌سپارد." ما چگونه می‌توانیم به نحوی مؤثر با مرگ خود روبه‌رو شویم؟ در این مقاله (که نخستین بار در روزنامه‌ی بازگشت به نزد خداوند در ۲۰ آوریل ۱۹۶۰ آمده است)، شریلا پرابهوپاد توضیح می‌دهند که چگونه آموزش‌های باستانی شریماد-بهاگاواتام، پاسخی عملی در این زمینه ارائه می‌دهد.

پسر کوچکی که همراه پدر خود قدم می‌زند، مرتباً به پرسش‌های خود ادامه می‌دهد. او از پدر خود چیزهای عجیب و غریب بسیاری می‌پرسد و پدر باید او را با پاسخ‌های مناسب قانع سازد. در زندگی تأهل خود، هنگامی که پدر جوانی بودم، با صدها پرسش پسر دوم خود که معاشر دائمی من بود مواجه می‌شدم. روزی یک گروه شرکت‌کننده در جشن عروسی از مقابل تراموای ما عبور کردند و طبق معمول پسرک چهارساله در مورد اینکه آن حرکت دسته‌جمعی چه بود، پرسش‌هایی کرد. به هزار و یک پرسش او در مورد جشن ازدواج، پاسخ‌های ممکن دادم، و بالاخره او پرسید که آیا پدرش ازدواج کرده است! این پرسش باعث خنده‌ی بلند مردان مسنی که حضور داشتند، گردید. گرچه پسرک از اینکه ما می‌خندیدیم شگفت‌زده شده بود، اما به هر حال از اینکه پدرش ازدواج کرده بود، خشنود گردید.

درسی که از این واقعه می‌آموزیم، این است: از آن‌جایی که انسان موجودی است منطقی، زاده شده است تا پرسش نماید. هر قدر تعداد پرسش‌ها بیشتر باشد، پیشرفت دانش و علم افزون می‌گردد. کل تمدن مادی بر اساس انبوه پرسش‌های بِکری است که افراد جوان از بزرگ‌ترها دارند. هنگامی که افراد مسن پاسخ‌های مناسبی به پرسش‌های جوانان می‌دهند، تمدن گام به گام پیشرفت می‌کند. باشعورترین فرد در مورد آنچه که پس از مرگ روی می‌دهد، به پرسش کردن می‌پردازد. کم‌شعورترها پرسش‌های کمتری را مطرح می‌سازند، اما تعداد پرسش‌های افرادی که باشعورتر هستند، بیشتر و بیشتر می‌گردد.

از جمله باشعورترین مردان، ماهاراج پاریکشیت[1] پادشاه بزرگ تمامی جهان بود که تصادفاً مورد نفرین برهمانای قرار گرفت تا در اثر نیش افعی، ظرف هفت روز بمیرد. برهمانایی که او را نفرین کرد، پسربچه‌ای بیش نبود؛ اما قدرت فراوانی داشت. او از روی نادانی و بی‌اطلاعی از موقعیت و اعتبار

[1] *Mahārāja Parīkṣit*

پادشاه بزرگ، وی را نفرین کرد تا ظرف هفت روز بمیرد. این موضوع بعدها باعث تأسف پدر آن پسر که مورد اهانت پادشاه قرار گرفته بود، شد. هنگامی که پادشاه از نفرین بدیُمن مطلع گردید، به منظور آماده شدن برای مرگ اجتناب‌ناپذیر خویش، بی‌درنگ قصر خود را ترک کرد و به ساحل گنگ[1] که در نزدیکی پایتخت خود بود، عزیمت نمود. از آن‌جا که او پادشاه بزرگی بود، تقریباً تمامی خردمندان و حکمای دانا در محلی که پادشاه پیش از ترک بدن فانی خود در حال روزه به سر می‌برد، گرد آمدند. سرانجام، شوکادِوا گوسوامی[2]، جوان‌ترین قدیس عصر نیز به آن‌جا وارد شد. با اینکه پدر بزرگوار وی نیز حضور داشت، به اتفاق آرا موافقت گردید که وی ریاست مجمع را عهده‌دار شود. پادشاه، شوکادوا گوسوامی را در صدر مجلس نشاند و در رابطه با رفتن خود از جهان فانی که هفت روز بعد به وقوع می‌پیوست، پرسش‌های مناسبی از او نمود. پادشاه بزرگ به عنوان یکی از نوادگان شایسته‌ی پانداواها که همه عابدین بزرگی بودند، پرسش‌های مناسب زیر را در حضور حکیم بزرگ شوکادوا گوسوامی مطرح نمود: "سرور عزیزم در میان حق‌جویان بزرگ، شما بزرگوارترین هستید. از این رو، متواضعانه اجازه می‌خواهم در این لحظه در مورد وظایف خود از شما پرسش نمایم. اکنون در شرف مرگ هستم. بنابراین، در این لحظات خطیر و بحرانی چه باید بکنم؟ سرورم، خواهش می‌کنم بگویید که در مورد چه چیز باید بشنوم؟ چه چیزی را پرستش کنم؟ یا اینکه اکنون چه کسی را باید به خاطر آورم؟ حکیم بزرگی چون شما در منزل یک فرد متأهل، بیش از نیاز توقف نمی‌کند، پس این از اقبال نیک من است که شما از روی لطف و کرم به هنگام مرگم بدین‌جا آمده‌اید. بنابراین خواهش دارم راهنمایی‌های خود را در این لحظه‌ی خطیر بر من ارزانی دارید."

حکیم بزرگ که به نحوی دلپذیر مورد پرسش پادشاه قرار گرفته بود، به گونه‌ای معتبر و موثق پرسش‌های وی را پاسخ گفت. آن حکیم، خردمند بزرگ و والایی بود که از روی کمال به صفات خدای‌گونه نیز آراسته شده بود، زیرا وی پسر شایسته‌ی باداریانا[3]، یا ویاسادِوا[4] می‌باشد که گردآورنده‌ی اصلی ادبیات ودایی است.

شوکادوا گوسوامی گفت: "پادشاه عزیزم، پرسش شما بسیار به‌جا و مناسب، و برای تمامی مردم در همه دوران‌ها مفید است. چنین پرسش‌هایی که از مهم‌ترین پرسش‌ها هستند، مناسب و به‌جا می‌باشند، زیرا آموزش‌های ودانتا–دارشانا[5]، یعنی نتیجه‌ی دانش ودایی، آنها را تأیید می‌کند و نیز

---

[1] *Ganges*
[2] *Śukadeva Gosvāmī*
[3] *Bādarāyaṇa*
[4] *Vyāsadeva*
[5] *vedānta-darśana*

آتماویت–ساماتاها[1] هستند. به دیگر کلام، ارواح رهاشده، ارواحی که نسبت به هویت روحانی خویش آگاهی کامل دارند، به منظور آشکار نمودن اطلاعات بیشتر در مورد متعال، چنین پرسش‌های مناسبی را مطرح می‌نمایند."

شریماد–بهاگاواتام شرح ماهوی بر ودانتا (یا شاریراکا) سوترا[2]های بزرگ است که توسط شریلا ویاسادوا تألیف شده است. ودانتا–سوتراها در زمره‌ی مهم‌ترین آثار ودایی و دربرگیرنده‌ی جوهر اصلی پرسش‌ها درباره‌ی موضوع متعال دانش روحانی است. شریلا ویاسادوا با وجودی که این رساله‌ی عظیم را گردآوری کرده بود، اما هنوز خاطرش خشنود نبود. بر حسب اتفاق، او پیر روحانی خویش شری نارادا[3] را ملاقات کرد و وی او را به توصیف شخصیت اعلای خداوند تشویق نمود. به محض دریافت این پند، ویاسادوا بر اصل بهاکتی–یوگا[4] مراقبه نمود و به وضوح بر وی آشکار شد که حقیقت مطلق چیست و نسبیت یا مایا کدام است. پس از دستیابی به درک کامل این حقایق، او شرح عظیم شریماد–بهاگاواتام یا بهاگاواتام زیبا را تألیف نمود که با حقایق واقعی تاریخی در مورد زندگی مهاراج پاریکشیت آغاز می‌گردد.

ودانتا سوترا با پرسش اساسی در مورد متعال آغاز می‌گردد، آتهاتو برهماجی گیاسا[5]. "اکنون انسان باید در مورد برهمن یا متعال پرسش نماید."

مادامی که انسان به شدت درگیر زندگی است، حقیقت عریان مرگ را که باید با آن مواجه گردد، فراموش می‌نماید. بدین‌سان، شخص نادان هیچ پرسش مناسبی را در ارتباط با مسائل واقعی حیات مطرح نمی‌سازد. درحالی‌که هرکس نشانی از مرگ را هر لحظه در برابر دیدگان دارد، با این وجود فکر می‌کند که هرگز نمی‌میرد. این وجه تمایز بین خوی حیوانی و خوی انسانی است. حیوانی نظیر بز، هیچ آگاهی از مرگ قریب‌الوقوع خود ندارد. با اینکه برادرش کشته شده است، با علفی که به او داده شده تطمیع می‌گردد و به آرامی در انتظار کشته شدن است. اما، اگر انسانی متوجه شود که همنوعش به دست دشمنی در حال کشته شدن است، یا می‌جنگد که برادرش را نجات دهد، یا اگر ممکن باشد، فرار می‌کند تا جان خود را نجات دهد. این تفاوت بین یک انسان و یک بز است.

انسان باشعور می‌داند که مرگ، همزمان با تولد وی زاده می‌شود. او آگاه است که در هر لحظه در حال مردن است و به محض پایان یافتن دوره‌ی زندگی خود با مرگ مواجه می‌گردد. بنابراین، او خود را برای زندگی آینده، یا برای رهایی از بیماری تکرارِ تولد و مرگ آماده می‌سازد.

---

[1] *ātmavit-sammataḥ*
[2] *Vedānta (or Śārīraka) sūtras*
[3] *Śrī Nārada*
[4] *bhakti-yoga*
[5] *athāto brahma jijñāsā (SB. 4.25.26)*

با این وجود، انسان نادان نمی‌داند پس از دوره‌هایی از تولد و مرگ کـه در گذشـته طبـق قـوانین طبیعت بر او تحمیل گردیده، این فرم انسانی حیات را کسب نموده است. او نمی‌داند که موجود زنـده، وجودی است ابدی که تولد و مرگ ندارد. تولد، مرگ، پیری و بیماری تحمیلاتی خـارجی بـر موجـود زنده هستند که حاصل معاشر شدن او با طبیعت مـادی و بـه دلیـل فرامـوش نمـودن ماهیـت ابـدی خدای‌گونه و یکسانی کیفی خود با کل مطلق است.

زندگی انسانی امکان درک این واقعیت ابدی یا حقیقت را فراهم می‌آورد. در نتیجه، از همان آغـازِ ودانتا- سوترا توصیه می‌شود از آن‌جا که دارای این فرم باارزش حیات انسانی هستیم، اکنون برماست که جویا شویم برهمن، یعنی حقیقت مطلق چیست؟

شخصی که از خرد کافی برخوردار نیست، در مورد این زندگی متعال پرسشی نمی‌کند؛ در عـوض درباره‌ی بسیاری موضوعات نابه‌جا که هیچ ارتباطی با موجودیت ابدی او ندارد، پرسش‌هایی را مطـرح می‌کند. او از لحظه‌ی آغازین زندگی خود از مادر، پدر، آموزگاران، استادان، کتاب‌هـا و بسـیاری منـابع دیگر پرسش می‌کند. با این حال، هیچ‌گونه اطلاع درستی از زندگی واقعی خود ندارد.

همان‌طور که پیش‌تر بیان گردید، به ماهاراج پاریکشیت اخطاری داده شد که در عرض هفت روز با مرگ مواجه خواهد شد. او بی‌درنگ قصر خود را ترک کرد تا خویشتن را برای مرحله‌ی بعدی آماده سازد. پادشاه حداقل هفت روز فرصت داشت تا در آن مدت خود را برای مـرگ آمـاده سـازد. بـا ایـن وجود، تا آن‌جا که به ما مربوط می‌شود، درحالی‌که حداقل می‌دانیم مرگ مـا حتمـی اسـت، امـا هـیچ اطلاعی از زمان وقوع قطعی آن نداریم. من نمی‌دانم که آیا ممکن است تا لحظـه‌ای دیگـر بـا مـرگ مواجه شوم یا نه. حتی مرد بزرگی چون ماهاتما گاندی نتوانست متوجه شود که در عرض پنج دقیقـه به سوی مرگ می‌رود. معاشرین قدرتمند او نیز نتوانستند مرگ قریب‌الوقوع وی را حدس بزنند. با این وجود، تمامی چنین آقایانی خود را به عنوان رهبران بزرگ مردم معرفی می‌کنند.

غفلت از مرگ و زندگی است که حیوان را از انسان متمایز می‌سازد. انسان به مفهوم واقعی کلمـه در مورد خود و اینکه او چیست، جستجو می‌کند. او از کجا به این زندگی آمده و پس از مرگ به کجـا خواهد رفت؟ چرا به‌رغم خواسته‌ی خود مجبور به تجربه‌ی رنج‌ها و مصیبت‌های سه‌گانه است؟ انسان از آغاز زندگی راجع به چیزهای بسیاری در زندگی پرس و جو می‌کند. با این وجود، او هیچ‌گاه در مورد ماهیت واقعی حیات پرسشی را مطرح نمی‌سازد؛ این خوی حیوانی است. تا جایی که بـه چهـار اصـل حیوانی حیات مربوط می‌شود، تفاوتی بین انسان و حیوان وجود ندارد، زیرا هر موجـود زنـده از طریـق خوردن، خوابیدن، ترسیدن و جفت‌گیری موجودیت دارد. درحالی‌که زندگی انسـانی تنهـا بـرای طـرح پرسش‌هایی مناسب در مورد حقایق زندگی ابدی و ماوراسـت. بنـابراین، زنـدگی انسـانی چیـزی جـز جستجو در مورد حیات ابدی نیست. ودانتا-سوترا توصیه می‌کند که این جستجو را باید از هـم‌اکنـون

پی گرفت، زیرا لحظه‌ها مغتنم است. چنانچه انسان اکنون موفق به جستجو در مورد این‌گونه مسائل مربوط به حیات نشود، بر اساس قوانین طبیعت به طور حتم باید مجدداً به قلمرو زندگی حیوانی بازگردد. در این صورت، چنانچه انسان نادانی در علم مادی، که خوردن، خوابیدن، ترسیدن و جفت‌گیری و ... است، پیشرفته به نظر آید، طبق قانون طبیعت نخواهد توانست از چنگال بی‌رحم مرگ رهایی یابد. قانون طبیعت به موجب سه گونه‌ی نیکی، شهوت و جهل عمل می‌کند. آنهایی که تحت تأثیر حالات نیکی زندگی می‌کنند، به مدارج بالاتر روحانی زندگی ارتقا می‌یابند و آنانی که بر اساس حالات شهوت زندگی می‌کنند، در موقعیتی مشابه آنچه که اکنون دارند، در دنیای مادی و در موقعیتی مشابه وضع کنونی و جایی که هم‌اکنون در آن قرار دارند، ساکن می‌گردند. اما آنهایی که بر طبق حالات جهل زندگی می‌کنند، به یقین به انواع پست‌تری تنزل می‌یابند.

نظام تمدن نوین انسانی، موقعیت پرمخاطره‌ای است، زیرا در مورد پرسش‌های مربوط به اصول اساسی زندگی، هیچ آموزشی را عرضه نمی‌دارد. انسان‌ها نمی‌دانند که آنها نیز همچون حیوانات بر اساس قوانین طبیعت کشتار خواهند شد. آنان مانند بزی منتظر در کشتارگاه، با دسته‌ای علف سبز یا به اصطلاح زندگی خوش، راضی و قانع هستند. با ملاحظه‌ی چنین وضعیتی از زندگی انسان، سعی ما صرفاً بر آن است تا از طریق پیام بازگشت به نزد خداوند، کوششی اندک را برای نجات افراد بشر مبذول داریم. این روش، تخیلی و افسانه‌ای نیست. به طور کلی اگر بتوان دورانی را برای واقعیت قایل گردید، پیام بازگشت به نزد خداوند، سرآغاز آن دوران است.

به گفته شری شوکادوا گوسوامی، حقیقت واقعی این است که یک گریهامدهی[1]، یا انسانی که خود را چون بزی که بسته شده است تا کشته شود، در امور خانواده، اجتماع، عامه، ملت، یا بشریت در ارتباط با مسائل و نیازهای زندگی حیوانی – همچون خوردن، خوابیدن، ترسیدن و جفت گیری– درگیر نموده است و هیچ دانشی درباره‌ی ماورا ندارد، برتر از حیوان نیست. وی ممکن است در مورد امور فیزیکی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، آموزشی و سایر موضوعات مشابه ناپایدارِ وابسته به ماده، پرسش و جستجو کرده باشد، اما چنانچه هیچ کند و کاوی در مورد اصول زندگی متعال و ماورا نداشته باشد، نابینایی است که بر مبنای حواسی لجام‌گسیخته به پیش رانده شده و در شرف سرنگونی در چاه است. این توصیف گریهامدهی است.

ولی گریهاستها[2] برخلاف گریهامدهی است. گریهاستها آشرام یا سرپناه زندگی خانوادگی روحانی، به همان خوبی زندگی یک سانیاسی[3] (عضو مرحله‌ی انقطاع از زندگی) است. صرف‌نظر از این که

---

[1] *gṛhamedhī*
[2] *gṛhastha*
[3] *sannyāsī*

انسان متأهل یا در انقطاع باشد، نکته‌ی مهم در ارتباط با پرس‌وجوهای مناسب و به‌جاست. چنانچه یک سانیاسی علاقه‌ای به پرسش‌های مناسب و به‌جا نداشته باشد، سانیاسی دروغین و جعلی است. گریهاستها یا متأهل، اگر متمایل به طرح چنین پرسش‌هایی باشد، معتبر است. اما گریهامدهی صرفاً درپی نیازهای حیوانی زندگی است. زندگی گریهامدهی بر اساس قوانین طبیعت مملو از رنج و محنت است، حال آنکه زندگی گریهاستها سرشار از سعادت و شادمانی است. با این وجود، در تمدن نوین انسانی، گریهامدهی‌ها به صورت گریهاستهاها جلوه‌گر می‌شوند. بنابراین، وظیفه‌ی ماست که دریابیم چه کسی کدام است. زندگی گریهامدهی سراسر فساد و تباهی است، زیرا او نحوه‌ی چگونه زیستن در زندگی خانوادگی را نمی‌داند. او هیچ ایده‌ای از زندگی آینده‌ی خود ندارد، و نمی‌داند که در ورای تسلط او نیرویی است که بر فعالیت‌هایش نظارت و تسلط دارد. گریهامدهی در مورد آینده‌ی خود بصیرت و آگاهی ندارد و هیچ‌گونه شایستگی برای طرح پرسش‌های مناسب را دارا نیست. تنها شایستگی او،در بند قرار گرفتن به وسیله‌ی زنجیرهای دلبستگی به امور کاذبی است که در موجودیت ناپایدار خویش با آن در تماس قرار گرفته است.

به هنگام شب، چنین گریهامدهی‌هایی وقت با ارزش خود را با خوابیدن، یا با ارضای انواع گوناگون انگیزه‌های جنسی خویش از طریق تماشای نمایش‌های سینمایی و شرکت در باشگاه‌ها و قمارخانه‌ها، جایی که زن و الکل به وفور در اختیار گذاشته می‌شود، تلف می‌سازند و در طول روز با مال‌اندوزی، و یا چنانچه پول کافی برای خرج کردن داشته باشند، زندگی ارزشمند خود را برای تنظیم آسایش اعضای خانواده خویش تلف می‌کنند. سطح زندگی و نیازهای شخصی آنها با افزایش درآمدشان افزون می‌گردد. بنابراین، هیچ محدودیتی برای مخارج آنها وجود ندارد و هرگز راضی و اقناع نمی‌گردند. در نتیجه، رقابتی نامحدود در زمینه‌ی پیشرفت اقتصادی وجود دارد و بدین‌طریق، در هیچ جامعه‌ی بشری صلح و آرامش یافت نمی‌شود.

همه با مشکلات مربوط به دخل و خرج، گیج و مبهوت شده‌اند. با این وجود، در نهایت انسان باید به رحمت مادر طبیعت متکی گردد. هنگامی که کمبودی در تولیدات ایجاد می‌شود و بر حسب مشیت الهی، اغتشاش و آشوبی به وجود می‌آید، برنامه‌ریزان سیاسی حقیر، طبیعت بی‌رحم را مقصر می‌دانند، درحالی‌که به طریقی محتاطانه از مطالعه و بررسی اینکه قوانین طبیعت چگونه و توسط چه کسی کنترل می‌گردد، اجتناب می‌ورزند. با این وجود، بهاگاواد–گیتا توضیح می‌دهد که قوانین طبیعت تحت نظارت شخصیت اعلای خداوند قرار دارد. خداوند، یگانه ناظر بر طبیعت و قوانین طبیعت است. مادی‌گرایان جاه‌طلب گاهی تنها جزئی از قوانین طبیعت را مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهند، اما هیچ‌گاه علاقه‌ای به شناختن خالق این قوانین ندارند. اغلب آنها به وجود شخصیت مطلق یا خداوندی ناظر بر قوانین طبیعت، اعتقادی ندارند؛ بلکه فقط خود را به اصولی که بر اساس آن عناصر گوناگون

بر یکدیگر برهم‌کنش انجام می‌دهند مشغول کرده‌اند و به آن راهنمای نهایی که چنین برهم‌کنش‌هایی را ممکن می‌سازد، توجه و اشاره‌ای ندارند. آنان هیچ پرسش و پاسخ مناسبی را در این زمینه مطرح نمی‌سازند. درحالی‌که دومین ودانتا–سوترا با بیان اینکه برهمن متعال و بالاترین تعالی، کسی است که همه‌چیز از او نشأت می‌گیرد، به پرسش اساسی در مورد برهمن پاسخ می‌گوید. در نهایت، او شخص متعال است.

گریهامدهی نادان نه تنها از ماهیت ناپایدار نوع خاص بدنی که کسب نموده غافل است، بلکه نسبت به ماهیت واقعی آنچه که در امور روزانه زندگی‌اش و در حضور او رخ می‌دهد نیز بصیرتی ندارد. او ممکن است ببیند که پدرش می‌میرد، مادرش می‌میرد، یا خویشاوند و همسایه‌ای می‌میرد؛ با این وجود، پرسش مناسبی را در این زمینه که آیا سایر اعضای زنده‌ی خانواده‌ی او نیز خواهند مرد یا نه، مطرح نمی‌سازد. گاهی اوقات فکر می‌کند و می‌داند که تمامی اعضای خانواده‌ی او و خود او نیز امروز یا فردا خواهند مرد. او ممکن است بداند که تمامی نمایش خانوادگی – یا تمامی نمایش‌های اجتماع، جامعه، ملت و تمامی چنین اموری – تنها حبابی ناپایدار در فضا هستند و ارزش دائمی ندارند. در عین حال، او در پی چنین برنامه‌ریزی‌های ناپایدار دیوانه می‌گردد، و خود را علاقمند به هیچ جستجوی مناسبی نمی‌سازد. او در مورد این‌که پس از مرگ خود به کجا خواهد رفت، هیچ دانشی ندارد. او برای برنامه‌های موقتی خانواده‌ی خود، جامعه، یا ملت به سختی کار می‌کند، اما برای خود و دیگرانی که از این مرحله‌ی کنونی زندگی درخواهند گذشت، هیچ برنامه‌ی دیگری اتخاذ نمی‌کند.

ما در یک وسیله‌ی نقلیه‌ی عمومی مانند واگن قطار، با برخی دوستان ناآشنا ملاقات می‌کنیم و همنشین می‌شویم، و برای مدتی کوتاه، اعضای یک وسیله‌ی نقلیه می‌گردیم. با این وجود، در زمان مقرر از هم جدا می‌شویم و دیگر هرگز یکدیگر را ملاقات نخواهیم کرد. به همین ترتیب، در یک اقامت ناپایدار طولانی زندگی، خود را به یک همزیستی موقت در یک به اصطلاح خانواده، کشور یا جامعه تطبیق می‌دهیم، اما هنگامی که زمان آن سرآید، ناخواسته از هم جدا می‌شویم و دیگر هرگز یکدیگر را ملاقات نخواهیم کرد. پرسش‌های فراوانی در رابطه با برنامه‌های ناپایدار در زندگی، و دوستان خود در این برنامه‌های موقت مطرح است، اما انسان گریهامدهی هرگز درباره‌ی اموری که سرشتی ابدی دارند، پرسشی مطرح نمی‌کند. ما همگی بی‌اطلاع از ماهیت پایدار امور بدان‌گونه که هستند، مشغول طرح برنامه‌های دائمی در سطوح متفاوت از رهبری هستیم. شریپادا شانکارآچاریا[1]، کسی که مدافع مکتب دانش روحانی درباره‌ی برهمن فاقد هویت در همه‌جا حاضر بود، به روش خاصی برای از بین بردن این جهل در جامعه می‌کوشید. او با ناامیدی می‌گوید: "بچه‌ها سرگرم بازی هستند، پسران جوان درگیر به اصطلاح مراودات عشقی با دختران جوان، و پیران مصرانه درصدد

[1] *Śrīpāda Śaṅkarācārya*

تعدیل یک زندگی مغشوش پرچالش هستند، اما دریغا که هیچ‌کس آماده‌ی پرسش و تحقیقی مناسب درباره‌ی دانش برهمن، یعنی حقیقت مطلق نیست."

شری شوکادوا گوسوامی که برای ارائه‌ی راهنمایی توسط ماهاراج پاریکشیت مورد پرسش قرار گرفته بود، به پرسش‌های مناسب پادشاه، با توصیه‌های زیر پاسخ گفت:

tasmād bhārata sarvātmā
bhagavān īśvaro hariḥ
śrotavyaḥ kīrtitavyaś ca
smartavyaś cecchatābhayam

"ای نواده‌ی بهاراتا، وظیفه‌ی انسان فانی است که درباره‌ی شخصیت خداوند، آنکه به دلیل توانگری‌های کامل خود جذاب‌ترین شخص است، پرسش نماید، بشنود، شکوه او را بسراید و بر او مراقبه کند. او هاری[1] نامیده می‌شود. زیرا تنها او قادر است موجودیت مقید موجود زنده را زایل سازد. اگر مشتاق آنیم که به کلی از موجودیت مقید خلاصی یابیم، باید به نحوی در مورد حقیقت مطلق به پرسش و جستجو بپردازیم، تا او راضی گردد و رهایی کامل در زندگی را بر ما ارزانی دارد." (ش.ب. ۵/۱/۲)

شری شوکادوا گوسوامی، در ارتباط با شخصیت مطلق خداوند، چهار کلمه را به طور خاص به کار برده است. این کلمات، شخص مطلق یا پارابرهمن[2] را از اشخاص دیگری که از نظر کیفی با او یکسان‌اند، متمایز می‌سازد. شخصیت اعلای خداوند ساروا‌تما[3] یا در همه‌جا حاضر نامیده می‌شود، زیرا هیچ‌کس مستقل از او نیست؛ هر چند همه چنین ادراکی ندارند. خداوند متشخص از طریق ظهور اصلی خود به عنوان پاراماتما[4]، یعنی روح متعال، در کنار هر روح فردی در قلب همگان سکنی دارد. بدین‌جهت هر روح فردی رابطه‌ای تنگاتنگ و محرمانه با او دارد. از دیرباز، فراموشی نسبت به وجود چنین رابطه‌ی ابدی محرمانه با او (خداوند)، زندگی مقید ما را سبب گردیده است. با این وجود، از آن‌جایی که او بهاگاوان یا شخصیت متعال است، می‌تواند بی‌درنگ به ندای مشتاقانه‌ی عابد پاسخ گوید. افزون بر این، چون وی شخصیت کاملی است، زیبایی، توانگری، شهرت، قدرت، دانش و انقطاع او همگی سرچشمه‌های نامحدود شعف متعال برای روح فردی است. هنگامی که این توانگری‌های گوناگون به طور ناقص در ارواح دیگر متجلی می‌شود، روح فردی مجذوب آنها می‌گردد. با این وجود، از آن‌جا که روح فردی با چنین تجلیات ناقصی راضی نمی‌شود، همواره در جستجوی آن کامل

---

[1] *Hari*
[2] *Parabrahman*
[3] *sarvātmā*
[4] *Paramātmā*

بی‌نقص است. زیبایی، دانش و انقطاع شخصیت اعلای خداوند، همتایی نـدارد. امـا بـالاتر از همـه، او ایشوارا[1] یا کنترل‌کننده‌ی متعال است. اکنون ما تحت تسلط عملیات انتظام‌دهنده‌ی این پادشاه بزرگ هستیم. این نظارت به دلیل عدم فرمانبرداری ما از قانون، بر ما اِعمال گردیده است. با ایـن وجـود، از آن‌جا که خداوند، هاری است، قادر است با اعطای آزادی کامل در موجودیت روحانی، زندگی مقید مـا را نابود سازد. بنابراین، وظیفه‌ی هر انسانی است که درباره‌ی او به پرسش و جستجوی مناسب بپردازد و در نتیجه، به نزد خداوند بازگردد.

[1] *īśvara*

تحقیق در مورد روح

در سال ۱۹۷۲، بحث ویژه‌ای در ویندزور، اُنتاریو[1] صورت گرفت که طی آن، "مسائل مربوط به بیان لحظه‌ی دقیق مرگ" مطرح گردید. اعضای هیئت شامل جراح قلب دکتر ویلفرد جی. بیگلو[2] که شهرت جهانی دارد، قاضی ادسون ال. هاینز[3] از دیوان عالی انتاریو، و جی. فرانسیس لِدی[4]، رئیس دانشگاه ویندزور بود. دکتر بیگلو وجود روح را تأیید نمود و به منظور مشخص نمودن این‌که روح چیست و از کجا می‌آید، در پی انجام یک سری پژوهش‌های اصولی بود. نقطه نظرات دکتر بیگلو و سایر اعضا، بعدها در مجله‌ی مونترال گَزِت[5] منتشر گردید. هنگامی که شریلا پرابهوپاد مقاله را مطالعه کرد، نامه‌ای به دکتر بیگلو نوشت و دانش ودایی قابل توجهی را در مورد علم روح ارائه نمود و روشی عملی برای درک علمی آن پیشنهاد کرد. مقاله‌ی مجله و پاسخ شریلا پرابهوپاد بدین قرار است.

عنوان مجله

جراح قلب می‌خواهد بداند، روح چیست.

ویندزور – یک جراح قلب مشهور کانادایی می‌گوید که معتقد است بدن روحی دارد که به هنگام مرگ، بدن را ترک می‌کند. دانشمندان علوم الهی باید سعی کنند در مورد آن به کشفیات بیشتر بپردازند.

دکتر ویلفرد جی. بیگلو، رئیس بخش جراحی قلب و عروق در بیمارستان عمومی تورنتو، چنین اظهار می‌دارد: "به عنوان شخصی که معتقد به وجود روح می‌باشم، فکر می‌کنم هنگام آن رسیده است که از این راز پرده برداریم و به حقیقت آن پی ببریم."

بیگلو عضو هیئت مشاوری بود که در حضور انجمن پزشکی – قانونی شهرستان اِسِکس[6]، در مورد مسائل موجود درخصوص تعریف زمان دقیق مرگ به بحث نشست.

در عصر پیوند قلب و سایر اعضای (بدن)، در مواردی که مرگ اهداکننده‌ی عضو، اجتناب‌ناپذیر است، این مسئله حیاتی شده است. انجمن پزشکی کانادا تعریف جامع پذیرفته‌شده‌ای از مرگ را به

---

[1] *Windsor, Ontario*
[2] *Dr. Wilfred G. Bigelow*
[3] *Mr. Justice Edson L. Haine*
[4] *J. Francis Leddy*
[5] *Montreal Gazette*
[6] *Essex*

عنوان لحظه‌ای ارائه داده است که بیمار بیهوش بوده، و به هیچ محرکی پاسخ نـداده اسـت، و امـواج مغزی ثبت‌شده در دستگاه خط صافی را نشان دهد.

دیگر اعضای هیئت مشاور، قاضی ادسون ال. هانیز از دیوان عالی اونتاریو و جی. فرانسیس لِـدی رئیس دانشگاه ویندزور بودند. سپس بیگلو در مصاحبه‌ای، به شرح نکاتی که در جلسـه مطـرح کـرده بود، پرداخت و اظهار داشت که طی بیش از سی و دو سال تجربه به عنوان یک جراح، بـرایش جـای شکی نیست که روح وجود دارد.

"مواردی پیش می‌آید که شاهد لحظه‌ی گذر فرد از زندگی به مـرگ هسـتید. در چنـین مـواردی است که تغییرات اسرارآمیزی روی می‌دهد. یکی از قابل توجه‌ترین موارد، از بین رفتن ناگهانی حیات، یا فروغ چشمان است. آنها فوراً بی‌رنگ و به کلی فاقد حیات می‌گردند." اثبات اینکه چـه برداشـت یـا مشاهده‌ای داشته‌اید، مشکل است. در واقع فکر نمی‌کنم که این امر بـه درسـتی قابـل اثبـات باشـد." بیگلو، که به خاطر پیش‌کسوتی‌اش در روش جراحی "انجماد عمیق" که به عنـوان تنـزل غیـرطبیعـی درجه‌ی حرارت بدن خوانده می‌شود، و جراحی دریچه‌ی قلب، شهرت جهانی یافته است، اظهار داشت که "تحقیق در مورد روح" باید از طریق علم الهیات و سایر رشته‌های وابسته در دانشگاه انجام شود.

در حین این مصاحبه لِدی گفت: "چنانچه روحی وجود داشته باشد. نخواهید توانست آن را ببینید و نخواهید توانست به آن دست یابید."

"اگر اصل حیات یا نیروی حیات وجود دارد، آن چیست؟ مشکل این بود که روح از دیدگاه مکانی، در جای خاصی قرار ندارد، در همه جا هست، در حالی‌که در جایی در بدن نمی‌باشد. "

لِدی گفت: "بسیار به‌جاست این تجربه را شروع کنیم، اما مطمئن نیستم چگونه می‌خواهید به هـر یک از این امور بپردازید؟" او گفت این بحث، فضانوردِ روسی را به خـاطرش آورده اسـت کـه هنگـام بازگشت از فضا گزارش داد خدایی وجود نداشت، زیرا وی او را آن بالا ندیده است.

بیگلو گفت: ممکن است چنین باشد، اما در طب امروزی هنگام مواجه شدن با چیزی که نمی‌توان آن را تشریح کرد، "شعار اصلی این است: "پاسخ را پیدا کن، آن را به آزمایشگاه یا هر جایی که بتـوان حقیقت را یافت ببر"."

بیگلو گفت: مسئله‌ی اصلی این است که "روح کجاست. و از کجا آمده است؟"

شریلا پرابهوپاد شواهد ودایی ارائه می‌دهد.

دکتر بیگلوی عزیزم:

خواهش می‌کنم درودهای مرا بپذیرید. اخیراً در نشریه‌ی گَزِت، مقاله‌ای از رائی کورِلی[1] تحت عنوان، "جراح قلب می‌خواهد بداند روح چیست." خواندم که بسیار جالب بود. نقطه نظرات شما نمایان‌گر بینش وسیعی است؛ در نتیجه فکر کردم برای شما درباره‌ی این مطلب بنویسم. شاید بدانید که من آچاریای بنیان‌گذار جنبش کریشناآگاهی هستم. من چندین معبد در کانادا دارم: مونترال، تورنتو، ونکوور و همیلتون. جنبش کریشناآگاهی به طور خاص در پی آن است که موقعیت ذاتی و روحانی هر روحی را به او بیاموزد.

بدون شک، روح در قلب موجود زنده حضور دارد، و سرچشمه‌ی تمامی نیروها برای حفظ و بقای بدن است. نیروی روح در سراسر بدن جاری است، و این همان آگاهی می‌باشد. از آن‌جا که این آگاهی، نیروی روح را در سراسر بدن جاری می‌سازد، انسان قادر است در هر قسمتی از بدن، احساس درد یا لذت کند. روح، فرد است و از بدنی به بدن دیگر انتقال می‌یابد، و این همانند آن است که انسان از نوزادی به کودکی و از کودکی به نوجوانی، و از نوجوانی به جوانی، و سپس به پیری می‌رسد و آنگاه تغییری که مرگ نامیده می‌شود صورت می‌گیرد و آن هنگامی است که به بدن جدیدی منتقل می‌شویم، دقیقاً مانند اینکه لباس کهنه‌ی خود را با لباسی نو عوض می‌کنیم. این انتقال روح نامیده می‌شود.

هنگامی که روحی می‌خواهد از این دنیای مادی لذت ببرد، منزلگاه واقعی خویش در دنیای روحانی را به فراموشی می‌سپارد و این زندگی مملو از تقلای شدید برای بقا را بر می‌گزیند. این زندگی غیرطبیعی تکرارِ تولد، مرگ، بیماری و پیری، زمانی متوقف می‌شود که آگاهی او به آگاهی متعال خداوند اتصال یابد. این اصل بنیادین جنبش کریشناآگاهی ماست.

تا آن‌جایی که به پیوند قلب مربوط می‌گردد، اگر روح در قلب نباشد، امکانی برای موفقیت نیست. در نتیجه، حضور روح باید پذیرفته شود. اگر روحی وجود نداشته باشد، پس در روابط جنسی، لقاح و حاملگی وجود ندارد. جلوگیری از حاملگی، رحم را ضایع می‌سازد، به نحوی که محل مناسبی برای روح نباشد. این برخلاف دستورات خداوند است. به فرمان خداوند، روح به رحمی خاص فرستاده می‌شود؛ اما با این جلوگیری، روح به آن رحم پذیرفته نمی‌شود و مجبور است در رحم دیگری جایگزین شود. این سرپیچی از متعال است. برای مثال فردی را در نظر بگیرید که قرار است در آپارتمان خاصی زندگی کند. اگر شرایط به قدری نامناسب باشد که وی نتواند وارد آپارتمان گردد، آنگاه او در موقعیت بسیار بدی قرار داده می‌شود. این مداخله غیرقانونی و درخور مجازات است.

پرداختن به "تحقیق در مورد روح" به طور قطع باید نشانی از پیشرفت علم باشد. با این وجود، پیشرفت علم قادر به یافتن روح نخواهد بود. حضور روح به سادگی می‌تواند با ادراک ضمنی، پذیرفته شود. از آثار ودایی در می‌یابید که اندازه‌ی روح ده‌هزارم اندازه‌ی یک نقطه است. دانشمندان مادی

---

[1] *Rae Corelli*

قادر به اندازه‌گیری طول و عرض نقطه نیستند. در این صورت برای دانشمندان مادی دستیابی به روح غیرممکن است. وجود روح را صرفاً می‌توانید از مراجع موثق بپذیرید. ما آنچه را که بزرگ‌ترین دانشمندان کشف می‌نمایند، مدت‌ها قبل توضیح داده‌ایم.

به محض اینکه انسان وجود روح را درک نماید، در همان آن، وجود خداوند را درک می‌کند. تفاوت میان خداوند و روح این است که خداوند، روحی است بسیار عظیم و موجود زنده، روحی است بسیار خرد؛ اما از دیدگاه کیفی یکسان هستند. از این‌رو، خداوند در همه جا، و موجود زنده در یک مکان حضور دارد. اما ذات و کیفیت یکی است.

شما می‌گویید مسئله‌ی اصلی این است که: "روح کجاست و از کجا می‌آید؟" درک آن مشکل نیست. هم‌اکنون بحث کردیم که روح در قلب موجود زنده سکنی دارد و پس از مرگ نیز در بدنی دیگر پناه می‌گیرد. در اصل، روح از خداوند نشأت می‌گیرد. همان‌گونه که جرقه از آتش برمی‌خیزد و هنگامی که فرو می‌افتد، به نظر می‌رسد که خاموش گشته است. جرقه‌ی روح اصالتاً از دنیای روحانی به دنیای مادی می‌آید. روح در دنیای مادی در سه موقعیت متفاوت که به آنها گونه‌های طبیعت اطلاق می‌شود، تنزل می‌یابد. هنگامی که جرقه‌ای از آتش در علف خشک می‌افتد، کیفیت آتشین آن ادامه می‌یابد و هنگامی که جرقه بر زمین بیفتد، نخواهد توانست تجلی آتشین خود را عرضه نماید، مگر این‌که زمین شرایط مناسبی یافته باشد، و زمانی که جرقه در آب سقوط می‌کند، خاموش می‌گردد. بدین‌صورت، به سه موقعیت زندگی پی می‌بریم. یک موجود زنده از موقعیت روحانی خود کاملاً غافل است، دیگری تقریباً ناآگاه است، اما هنوز به صورت غریزی ذات روحانی خود را داراست، و آن دیگر به طور کامل در جستجوی کمال روحانی است. روش معتبری برای رسیدن جرقه‌ی روحانی روح به کمال روحانی وجود دارد. چنانچه وی به نحو مناسبی راهنمایی و هدایت گردد، در آن صورت، بسیار ساده به خانه، به نزد خداوند برگشت داده خواهد شد؛ جایی که در اصل از آن‌جا فرو افتاده است.

چنانچه بر اساس ادراکات علمی نوین، این اطلاعات موثق از ادبیات ودایی برای دنیای امروزی عرضه گردد، کمک شایانی به جامعه انسانی خواهد بود. حقیقت هم‌اکنون در دست است. کافی است که برای دریافت و ادراک امروزی عرضه گردد.

ارادتمند شما،

ا. چ. بهاکتی ودانتا سوامی

۲
انتخاب پیر روحانی

گورو[1] چیست؟

با شنیدن کلمه‌ی گورو، تصویری که معمولاً به ذهن متبادر می‌شود، تجسم کاریکاتورگونه‌ای است از پیرمردی با سیمایی عجیب، ریشی بلند، ردایی آویزان و در حال مراقبه بر حقایقی مرموز و در دوردست‌ها؛ و یا اینکه شاید به فکر مرد دغلی بیفتیم که از جستجوگران روحانی ساده‌لوح جوان، پولی دریافت می‌کند. اما حقیقتاً گورو چیست؟ او چه می‌داند که ما نمی‌دانیم؟ چگونه به ما بصیرت و آگاهی می‌دهد؟ در گفتگویی که در انگلیس در سال ۱۹۷۳ ایراد گردید، شریلا پرابهوپاد پاسخ‌های روشنگری را ارائه نمود.

"من در تاریک‌ترین وادی جهل زاده شدم و گوروی من، پیر روحانی‌ام، چشمان مرا با مشعل دانش روشن ساخت. سجده‌های توأم با احترام خود را به او تقدیم می‌دارم."

کلمه‌ی آگیانا[2] به معنای "جهل" یا "تاریکی" است. اگر تمامی چراغ‌های این اتاق به طور ناگهانی خاموش گردد، نمی‌توانیم بگوییم که ما و یا سایرین کجا نشسته‌ایم. همه‌چیز مغشوش و در هم خواهد شد. به همین‌ترتیب، تمامی ما در این دنیای مادی که دنیای تاماس[3] است، در تاریکی قرار داریم. تاماس یا تیمیرا[4]، به معنای "تاریکی" است. دنیای مادی تاریک است و از این‌رو، برای روشنایی نیاز به نور خورشید یا ماه دارد. اما عالم دیگری نیز وجود دارد؛ عالمی روحانی، که در ورای این تاریکی است. و آن عالم توسط شری‌کریشنا در بهاگاواد–گیتا (۶/۱۵) توصیف گردیده است.

na tad bhāsayate sūryo
na śaśāṅko na pāvakaḥ
yad gatvā na nivartante
tad dhāma paramaṁ mama

"منزلگاه من فارغ از روشنایی خورشید، ماه و برق است و آن‌که بدان پای نهد، هیچ‌گاه به این دنیای مادی باز نخواهد گشت."

وظیفه‌ی گورو، هدایت مریدان خود از تاریکی به روشنایی است. در حال حاضر، همه به دلیل جهل در رنج به سر می‌برند، درست همانند کسی که به دلیل جهل به بیماری مبتلا می‌گردد. اگر شخصی از اصول بهداشتی اطلاعی نداشته باشد، نمی‌داند که چه چیزی او را آلوده می‌سازد.

---

[1] *guru*
[2] *ajñāna*
[3] *tamas*
[4] *timira*

بدین‌جهت، به دلیل جهل عفونت به وجود می‌آید و ما از بیماری رنج خواهیم برد. ممکن است جنایتکاری اظهار دارد که: "من از قانون سررشته‌ای ندارم." با این وجود، در صورت ارتکاب جرم، تبرئه نخواهد شد. نادانی عذر و بهانه محسوب نمی‌شود. به همین‌ترتیب، از آن‌جا که کودک نمی‌داند آتش می‌سوزاند، ممکن است آن را لمس نماید. آتش فکر نمی‌کند که: "این یک کودک است و نمی‌داند که من می‌سوزانم." خیر، عذری وجود ندارد. درست همان‌گونه که قوانین ایالتی وجود دارد، قوانین سخت طبیعت نیز وجود دارد و این قوانین با وجود بی‌اطلاعی ما از آنها، اِعمال می‌گردد. چنانچه از روی جهل، عمل خلافی مرتکب شویم، باید متحمل رنج گردیم. این قانون است. چه قانون، قانون ایالتی باشد یا قانون طبیعت، در صورت نقض آن در مخاطره‌ی رنج بردن قرار می‌گیریم.

وظیفه‌ی گورو، رسیدگی به این است که هیچ بشری در دنیای مادی گرفتار رنج نگردد. هیچ‌کس نمی‌تواند مدعی شود که رنج نمی‌برد. این امر ممکن نیست. سه نوع رنج در دنیای مادی وجود دارد: آدهی‌آتمیکا[1]، آدهی‌بهوتیکا[2] و آدهی دایویکا[3]. اینها نابه‌سامانی‌هایی است که از بدن و ذهن مادی، از سایر موجودات زنده و از نیروهای طبیعت ناشی می‌گردد. ممکن است از آشفتگی‌های ذهن در رنج باشیم، یا ممکن است از سایر موجودات زنده – از مورچه، پشه یا مگس در رنج باشیم– و یا ممکن است به دلیل برخی قدرت‌های بالاتر دچار رنج گردیم؛ باران نباشد، یا سیل جاری گردد، یا ممکن است گرمای زیاد یا سرمای شدید وجود داشته باشد. رنج‌های بسیار گوناگونی از طریق طبیعت اِعمال می‌گردد. بنابراین، در دنیای مادی سه نوع بدبختی وجود دارد، و همگان از یکی از آنها، از دو و یا از هر سه آنها در رنج هستند. هیچ‌کس نمی‌تواند مدعی شود که به کلی از رنج مبراست.

آنگاه ما می‌توانیم بپرسیم چرا موجود زنده در رنج است؟ پاسخ این است: "به دلیل جهل". او فکر نمی‌کند که: "من مرتکب اشتباهات می‌شوم و زندگی گناه‌آلودی را سپری می‌نمایم و بدین دلیل است که رنج می‌برم." بدین‌جهت، نخستین وظیفه‌ی گورو آن است که مرید خود را از این جهل نجات دهد. ما برای نجات فرزندان خود از رنج، آنها را به مدرسه می‌فرستیم و نگران آن هستیم که اگر فرزندان ما تحصیلاتی نداشته باشند، در آینده دچار رنج خواهند شد. گورو می‌داند که رنج کشیدن به دلیل جهل است؛ جهلی که به تاریکی تشبیه شده است. شخصی که در تاریکی قرار دارد چگونه می‌تواند نجات یابد؟ با نور. گورو مشعل دانش را بر می‌گیرد و آن را فراروی موجود زنده‌ای که در احاطه‌ی تاریکی است، قرار می‌دهد و آن دانش، او را از رنج‌های ناشی از تاریکی جهل رهایی می‌بخشد.

---

[1] *adhyātmika*
[2] *adhibhautika*
[3] *adhidaivika*

ممکن است شخصی بپرسد آیا داشتن گورو به طور قطع ضروری است. وداها ما را آگاه می‌سازند که (داشتن) او (گورو) ضروری است:

tad-vijñānārtham sa gurum evābhigacchet
samit-pāṇiḥ śrotriyam brahma-niṣṭham
[مونداکا اوپانیشاد ۱۲/۲/۱]

وداها تأکید می‌کنند که باید در جستجوی گورو باشیم. در واقع آنها می‌گویند در جستجوی گورو باشید، نه صرفاً "یک" گورو. گورو یکی است، زیرا در سلسله‌ی پیران قرار دارد. آنچه که ویاسادوا و کریشنا پنج هزار سال قبل آموزش دادند، هم‌اکنون نیز آموزش داده می‌شود. هیچ تفاوتی بین دو آموزش وجود ندارد. با وجودی که صدها و هزاران آچاریا آمده و رفته‌اند، پیام کماکان یکی است. گوروی واقعی نمی‌تواند دوتا باشد، زیرا گوروی واقعی چیزی متفاوت با پیشینیان خود نمی‌گوید. برخی آموزگاران روحانی می‌گویند: "به عقیده‌ی من تو باید این کار را انجام دهی. " اما این گورو نیست. چنین به اصطلاح گوروهایی، صرفاً فریب‌کارانند. گوروی حقیقی تنها یک نظر دارد و آن نظری است که به وسیله‌ی کریشنا، ویاسادوا، نارادا، آرجونا، شری چیتانیا ماهاپرابهو[1] و گوسوامی‌ها بیان شده است. پنج هزار سال قبل، خداوند شری کریشنا بهاگاواد–گیتا را بیان فرمود و ویاسادوا آن را گردآوری کرد. شریلا ویاسادوا نگفت که: "این عقیده‌ی من است"، بلکه نوشت: "شری بهاگاوان اوواچا" بدین معنا که "شخصیت اعلای خداوند می‌فرماید." هرآنچه که شری ویاسادوا نگاشته است، در اصل توسط شخصیت اعلای خداوند بیان گردیده است. شریلا ویاسادوا عقیده‌ی شخصی خود را ابراز نداشته است.

در نتیجه، شریلا ویاسادوا گوروست. او کلام کریشنا را تفسیر نمی‌کند، بلکه آنها را عیناً همان‌گونه که بیان شده‌اند، انتقال می‌دهد. اگر تلگرافی مخابره کنیم، شخصی که آن را تحویل می‌دهد لازم نیست آن را تصحیح کند، ویرایش نماید، یا چیزی بر آن بیافزاید. او تنها آن را تحویل می‌دهد. چنین است وظیفه‌ی گورو. گورو ممکن است این یا آن شخص باشد؛ اما پیام یکی است. از این روست که گفته می‌شود گورو یکی است.

در سلسله‌ی پیران، در حقیقت تکرار تنها یک موضوع را می‌یابیم. در بهاگاواد–گیتا (۳۴/۹) شری‌کریشنا می‌فرماید:

man-manā bhava mad-bhakto
mad-yājī māṁ namaskuru
mām evaiṣyasi yuktvaivam

[1] *Śrī Caitanya Mahāprabhu*

ātmānaṁ mat-parāyaṇaḥ

"همواره اندیشه‌ی خود را مشغول من دار، عابد من شو، به من کرنش کن و مرا پرستش نما. با مستغرق شدن کامل در من، بی‌تردید به نزد من خواهی آمد." این آموزش‌ها توسط تمامی آچاریاها، از قبیل رامانوجاچاریا[1]، مادهاوآچاریا[2] و چیتانیا ماهاپرابهو بارها تکرار شده است. شش گوسوامی نیز همان همان پیام را منتقل نموده‌اند، و ما صرفاً از آنها پیروی می‌کنیم. هیچ تفاوتی وجود ندارد. ما با مطرح نمودن این که، "به عقیده‌ی من میدان جنگ کوروکشترا[3] نمایان‌گر بدن انسان است"، به تفسیر کلام کریشنا نمی‌پردازیم. چنین تفاسیری از جانب فریب‌کاران مطرح می‌گردد. در دنیا تعداد زیادی گوروی فریب‌کار وجود دارد که عقاید شخصی خود را بیان می‌دارند. ولی ما قادر هستیم با هر فریب‌کار و حقه‌بازی مبارزه کنیم. گوروی حقه‌باز ممکن است بگوید که: "من خدا هستم،" یا "ما همه خدا هستیم." بسیار خوب، اما باید از واژه‌نامه‌ها بیابیم که معنی "خدا" چیست. معمولاً واژه‌نامه‌ها به ما خواهند گفت که واژه‌ی "خدا" دلالت بر موجودی متعال دارد. در آن صورت، می‌توان از چنین گورویی پرسش نمود که "آیا تو متعال هستی؟" چنانچه وی نتواند این را درک کند، آنگاه، باید مفهوم متعال را ارائه دهیم. هر واژه‌نامه‌ای به ما می‌گوید که متعال به معنای "مرجع اعظم" است. آنگاه ما می‌توانیم بپرسیم که "آیا تو بزرگ‌ترین مرجع هستی؟" چنین گوروی فریب‌کاری با اینکه مدعی خدایی است، اما قادر نیست به این پرسش پاسخ دهد. خداوند، موجود متعال و بالاترین قدرت است. هیچ‌کس برابر با او یا بزرگ‌تر از او نیست. با این وجود، باز هم بسیاری گوروهای خدانما و بسیاری دغل‌بازان هستند که ادعای متعال بودن دارند. چنین فریب‌کارانی قادر نیستند به ما کمک کنند تا از تاریکی موجودیت مادی خلاص شویم. آنها نمی‌توانند تاریکی ما را با فروغ مشعل دانش روحانی منور سازند.

گوروی معتبر تنها آن چیزی را ارائه می‌دهد که پیر متعال، خداوند، در کتب مقدس موثق بیان می‌فرماید. گورو نمی‌تواند پیام سلسله‌ی پیران را تغییر دهد.

باید درک کنیم که نمی‌توان از طریق تحقیق، حقیقت مطلق را یافت. چیتانیاماهاپرابهو، خود فرمود: "گورو ماهاراج من، پیر روحانی من، مرا احمق بزرگی می‌داند." کسی که در مقابل گوروی خود، خود را احمق بزرگی می‌داند، خود گوروست. اما اگر شخصی بگوید: "من آن قدر پیشرفت کرده‌ام که می‌توانم از گوروی خود بهتر سخن بگویم"، فریب‌کاری بیش نیست. در بهاگاواد-گیتا (۲/۴) شری کریشنا می‌فرماید:

evaṁ paramparā-prāptam

---

[1] *Rāmānujācārya*
[2] *Madhvācārya*
[3] *Kurukṣetra*

imaṁ rājarṣayo viduḥ
sa kāleneha mahatā
yogo naṣṭaḥ parantapa

"بدین‌ترتیب، این علم متعال به وسیله‌ی سلسله‌ی پیران دریافت گردید و شاهان قدیس، آن را از این طریق فرا گرفتند؛ ولی به مرور زمان این زنجیر گسسته شد و در نتیجه، به نظر می‌رسد که صورت حقیقی این معرفت از بین رفته است."

پذیرفتن گورو تنها یک مُد، نیست. کسی که در مورد ادراک روحانی زندگی جدی است، نیاز به گورو دارد. گورو نیازی است مبرم، زیرا انسان برای درک زندگی روحانی، خداوند، اعمال مناسب و رابطه‌ی خود با خداوند، باید بسیار جدی باشد. هنگامی که مصرانه در پی شناخت چنین موضوعاتی هستیم، نیاز به گورو داریم. نباید صرفاً به این دلیل که داشتن گورو مد روز است، در پی او باشیم. لازمه‌ی آن تسلیم است، زیرا بدون تسلیم نمی‌توان چیزی آموخت. اگر تنها به خاطر مبارزه‌طلبی به دنبال گورو هستیم، چیزی نخواهیم آموخت. باید گورو را آن‌گونه بپذیریم که آرجونا، گوروی خود، شری‌کریشنا را پذیرفت.

kārpaṇya-doṣopahata-svabhāvaḥ
pṛcchāmi tvāṁ dharma-sammūḍha-cetāḥ
yac chreyaḥ syān niścitaṁ brūhi tan me
śiṣyas te 'haṁ śādhi māṁ tvāṁ prapannam

"اکنون دیگر در مورد وظیفه‌ام گیج شده‌ام و به علت ضعف، آرامش و تسلط بر خود را از دست داده‌ام. در این شرایط استدعا دارم با قاطعیت به من بگو، بهترین تدبیر برایم چیست؟ اکنون مرید تو هستم؛ روحی که خود را تسلیم تو نموده است. خواهشمندم مرا آموزش ده." (ب.گ. ۷/۲)

نحوه‌ی پذیرش گورو چنین است. گورو نماینده‌ی کریشنا و آچاریاهای قبلی است. کریشنا می‌فرماید که تمامی آچاریاها نمایندگان او هستند. بنابراین، گورو باید همان‌گونه مورد احترام قرار گیرد که خداوند مورد احترام واقع می‌شود. همان‌طور که ویشوانات چاکراوارتی تهاکورا[1] در دعای خود به پیر روحانی می‌گوید: "یاسیا پراساداد بهاگاوات پراساداها[2]: به لطف پیر روحانی انسان قادر به دریافت رحمت خداوند می‌گردد." بنابراین، اگر به گوروی معتبر تسلیم شویم، به خداوند تسلیم می‌گردیم. در آن صورت، خداوند مراتب تسلیم ما به گورو را می‌پذیرد.

در بهاگاواد–گیتا (۶۶/۱۸) کریشنا چنین آموزش می‌دهد:

---

[1] *Viśvanātha Cakravartī Ṭhākura*
[2] *yasya prasādād bhagavat-prasādaḥ*

sarva-dharmān parityajya
mām ekaṁ śaraṇaṁ vraja
ahaṁ tvāṁ sarva-pāpebhyo
mokṣayiṣyāmi mā śucaḥ

"تمامی مذاهب گوناگون را رها ساز و تنها تسلیم من شو. من تو را از تمامی واکنش‌های گناهان رها می‌سازم. نترس."

شخصی ممکن است بگوید: "کریشنا کجاست؟ من می‌خواهم به او تسلیم شوم." اما خیر، روش این است که ابتدا باید به نماینده‌ی کریشنا تسلیم شویم و سپس به کریشنا. بدین‌جهت است که گفته می‌شود: "ساکشاد دهاریتوِنا ساماستا- شاستریِهی"[1]: پیر همانند خداوند است. هنگامی که به پیر احترام می‌گذاریم، خداوند را مورد احترام قرار می‌دهیم. از آن‌جا که برآنیم تا خداآگاه شویم، لازم است بیاموزیم که چگونه از طریق نماینده‌ی خداوند، احترامات خود را به خداوند تقدیم نماییم. در تمامی شاستراها[2] توصیف شده است که گورو همانند خداوند است. با این وجود، گورو هیچ‌گاه ادعا نمی‌کند که: "من خدا هستم." وظیفه‌ی مرید این است که احترامات خود را به گورو چنان تقدیم نماید که به خداوند تقدیم می‌دارد. با این وجود، گورو هرگز تصور نمی‌کند که: "مرید من بدان‌گونه به من احترام می‌گذارد که به خدای خود. پس من خدا شده‌ام." به محض چنین تصوری، او به عوض اینکه خدا شود، سگ می‌شود.[3] به همین دلیل، ویشوانات چاکراوارتی تهاکورا می‌فرماید: "کینتو پرابهور یاها پریا اِوا تاسیا"[4]. از آن‌جایی که پیر روحانی محرمانه‌ترین خادم خداوند است، به او همان‌گونه احترام گذارده می‌شود که به خداوند. خدا همواره خداست و گورو همواره گورو. بر اساس مرام و منش عبودیت، خداوند، خداوندِ پرستیدنی است، و گورو، خداوندِ پرستنده (سِواکا- بهاگاوان)[5]. بدین رو، گورو با عنوان پرابهوپاد[6] نامیده می‌شود. واژه‌ی پرابهو به معنای "خداوندگار"، و پادا به معنای "موقعیت" است. بنابراین، پرابهوپاد، یعنی "کسی که موقعیت خداوند را گرفته است." این دقیقاً به این مفهوم است که ساکشاد دهاریتونا ساماستا-شاستراِیهی.

اگر صرفاً در مورد دریافت دانش خداوند مُصر باشیم، داشتن گورو امری ضروری است. نباید سعی کنیم که به عنوان مُد گورو داشته باشیم. کسی که گورو می‌پذیرد، خردمندانه سخن می‌راند و هرگز سخنی بیهوده نمی‌گوید. این نشانه‌ی پذیرش گورویی معتبر است. به طور قطع ما باید احترام کامل را

---

[1] *sākṣād-dharitvena samasta-śāstraiḥ*
[2] *śāstras*
[3] از صنعت عکس در دو واژه‌ی *God* و *Dog* در زبان انگلیسی استفاده شده است. [م]
[4] *kintu prabhor yaḥ priya eva tasya*
[5] *sevaka-bhagavān*
[6] *prabhupāda*

به پیر روحانی تقدیم داریم و نیز باید به خاطر داشته باشیم که چگونه دستورات او را اجـرا نمـاییم. در بهاگاواد–گیتا (۳۴/۴)، شری‌کریشنا خود روش جستجو و رفتن به نزد گورو را به ما می‌آموزد:

tad viddhi praṇipātena
paripraśnena sevayā
upadekṣyanti te jñānaṁ
jñāninas tattva-darśinaḥ

"سعی کن حقیقت را تنها از طریق رفتن به نزد یک پیر روحانی فرا گیری. با فروتنـی و تسـلیم از او پرسش کن و به او خدمت نما. روحی که به خودشناسی نایل آمده است می‌تواند دانش را بـرای تـو فاش سازد، زیرا او به حقیقت واقف است." نخستین مرحله، تسلیم اسـت. بایـد شـخص والامقـامی را بیابیم و با کمال میل به او تسلیم شویم. شاسترا به ما تأکید می‌کند که پیش از پذیرش گـورو بایـد در مورد وی به دقت بررسی نماییم، و دریابیم که آیا می‌توانیم تسلیم او گردیم یـا خیـر. نبایـد بـه دلیـل تعصب سریعاً گورو را پذیرفت، این بسیار خطرناک است. گورو نیز باید شخصی را که می‌خواهد مریـد او گردد، مورد بررسی قرار دهد تا ببیند که آیا مناسب است. این روشی است که ارتباط میـان گـورو و مرید را برقرار می‌سازد. همه‌چیز آماده است. تنها باید کار را جدی تلقی کنـیم. در آن‌صـورت، امکـان می‌یابیم که آموزش ببینیم تا مرید شایسته‌ای گردیم. نخست باید گوروی موثق را بیابیم، رابطه‌ی خود را با او برقرار سازیم و طبق دستورات او عمل نماییم. آنگاه زندگی ما قرین موفقیت خواهد بـود، زیـرا گورو قادر است مرید صادقی را که در تاریکی است، روشنایی بخشد.

همه پست و احمق زاده می‌شوند. اگر دانا زاده می‌شدیم چه نیازی به مدرسه رفتن بـود؟ چنانچـه به کسب دانش نپردازیم، از حیوانات برتر نخواهیم بود. حیـوانی ممکـن اسـت بگویـد کـه نیـازی بـه کتاب‌ها نیست و او گورو شده است. با این وجود، چگونه کسی می‌تواند بدون مطالعـه‌ی کتـب موثـق علمی و فلسفی دانش کسب کند؟ گوروهای فریب‌کار از این قبیل امـور اجتنـاب مـی‌ورزنـد. مـا بایـد بفهمیم که همگی جاهل و احمق زاده می‌شویم و باید آموزش ببینیم. ما باید برای رسیدن بـه کمـال به کسب دانش بپردازیم. چنانچه ما در پی تکامل بخشیدن بـه زنـدگی خـود نباشـیم، در آن‌صـورت، متضرر شده‌ایم. این خسران و ضرر چیست؟ تنازع بقا. ما سعی داریم که زندگی بهتری داشـته باشـیم، موقعیت بالاتری کسب نماییم و بدین منظور، به سختی درگیر کار و تقلا هسـتیم. بـا ایـن وجـود، در واقع نمی‌دانیم که موقعیت برتر چیست.

ما مجبور به ترک هر موقعیتی هستیم که در این دنیای مادی داریم. ممکن است موقعیتی خـوب یا بد باشد. به هر صورت، نمی‌توانیم در این‌جا باقی بمانیم. با کسب میلیون‌ها دلار، ممکن است تصور کنیم که: "حال من در موقعیتی خوب قرار دارم"، اما یک اسهال خونی مختصر یا وبا، بـه موقعیـت مـا پایان خواهد بخشید. اگر بانک ورشکست شود، موقعیت ما از بین می‌رود. بنابراین، در حقیقت در ایـن

دنیای مادی موقعیت خوبی وجود ندارد. نمایشی است مسخره. آنهایی که در تلاشند تا در این دنیای مادی به موقعیت بهتری برسند، در نهایت با شکست مواجه می‌گردند، زیرا هیچ موقعیت بهتری وجود ندارد. بهاگاواد–گیتا (۲۶/۱۴) چگونگی موقعیت بهتر را توضیح می‌دهد.

māṁ ca yo 'vyabhicāreṇa
bhakti-yogena sevate
sa guṇān samatītyaitān
brahma-bhūyāya kalpate

"کسی که به فعالیت‌های روحانی در خدمت عابدانه‌ی ناب اشتغال دارد، بلافاصله بر گونه‌های طبیعت مادی فائق می‌گردد و به بلندای روحانی دست می‌یابد."

آیا علمی وجود دارد که به ما آن دانشی را دهد تا به وسیله‌ی آن بتوان جاودانه شد؟ آری! می‌توان جاودانه شد، اما نه در این مفهوم مادی. این دانش را نمی‌توان در به اصطلاح دانشگاه‌ها آموخت؛ حال آنکه در کتب مقدس ودایی دانشی وجود دارد که به وسیله‌ی آن می‌توان جاودانه شد؛ و آن جاودانگی، موقعیت بهتر ماست. دیگر نه تولدی، نه مرگی، نه پیری، و نه بیماری. بنابراین، گورو مسئولیتی بس خطیر بر دوش دارد. او باید مریدش را راهنمایی کند و او را قادر سازد که داوطلب شایسته‌ای برای موفقیت کامل، یعنی جاودانگی گردد. گورو باید صلاحیت هدایت مرید خویش را برای بازگشت به منزل، بازگشت به نزد خداوند، داشته باشد.

قدیسان و فریب‌کاران

هر روزه هزاران نفر بر تعداد مشتاقان انجام یوگا و مراقبه افزوده می‌گردد. متأسفانه، شخصی که در جستجوی راهنمایی مناسب می‌باشد، ممکن است با گروهی جادوگر گمراه‌شده، با گوروهای ساختگی و مدعیان خدایی مواجه گردد. شریلا پرابهوپاد، در مصاحبه‌ای با لندن‌تایمز، تشریح می‌نمایند که چگونه جستجوگری صدیق می‌تواند تفاوت میان راهنمای دروغین و راهنمای حقیقی روحانی را تشخیص دهد.

گزارشگر: عالیجناب، این‌گونه به نظر می‌رسد که مردم بیش از هر زمانی در جستجوی نوعی زندگی روحانی هستند. ممکن است برای من بگویید که چرا چنین است؟

شریلا پرابهوپاد: خواسته برای زندگی روحانی، اشتیاقی است کاملاً طبیعی. از آن‌جایی که ما روح هستیم، در فضای مادی نمی‌توانیم شاد باشیم. اگر ماهی را از آب خارج کنید، در خشکی شاد نخواهد بود. به همین‌ترتیب، چنانچه فاقد آگاهی روحانی باشیم، هرگز نمی‌توانیم شاد گردیم. امروزه، اغلب مردم به دنبال پیشرفت علمی و اقتصادی هستند. با این وجود، چون چنین اموری اهداف واقعی زندگی نمی‌باشد، آنان شاد نیستند. بسیاری از افراد جوان این موضوع را درک می‌کنند. آنها زندگی مادی را نمی‌پذیرند و در تلاش برای جستجو در مورد زندگی روحانی هستند. در واقع، این جستجویی است به‌جا. کریشناآگاهی هدف مناسب حیات است. مادامی که کریشناآگاه نشوید، نمی‌توانید شاد باشید. این یک حقیقت است. از این‌رو، ما همه را دعوت به مطالعه و درک این جنبش عظیم می‌نماییم.

گزارشگر: صادقانه بگویم آنچه مرا نگران می‌سازد، این است که از چندی پیش یعنی به هنگام ورود یک یوگی هندی به بریتانیا، نخستین گورویی که اغلب مردم او را می‌شناختند، به طور ناگهانی گوروهای بسیاری از هر کجا سر بر آوردند. گاهی چنین احساس می‌کنم که اغلب آنان آن‌طور که باید اصیل نیستند. آیا صلاح است افرادی را که درصدد پرداختن به زندگی روحانی هستند، آگاه سازیم تا نسبت به اصالت گوروی خود دقت نمایند؟

شریلا پرابهوپاد: بله. البته، در جستجوی گورو بودن بسیار نیکوست. با این وجود، چنانچه گورویی حقیر و بی‌ارزش می‌خواهید یا اگر مایلید فریب بخورید، در آن‌صورت، گوروهای فریب‌کار بسیاری را خواهید یافت. اما اگر شما صادق باشید، گورویی صدیق خواهید یافت. از آن‌جایی که مردم همه‌چیز را به آسانی می‌خواهند، در نتیجه فریب می‌خورند. ما از شاگردان خود می‌خواهیم که از روابط جنسی نامشروع، خوردن گوشت، قمار و استعمال مواد مخدر اجتناب ورزند. مردم تصور می‌کنند که

همه‌ی اینها بسیار مشکل است و به منزله‌ی یک دردسر به آن می‌نگرند. اما اگر شخصی بگوید: "تنها مانترای مرا بگیرید و هر کار احمقانه‌ای که مایلید انجام دهید"، در آن صورت، مردم او را می‌پذیرند. نکته این است که مردم می‌خواهند فریب بخورند؛ آنگاه فریب‌کاران از راه می‌رسند. هیچ‌کس مایل نیست هیچ‌گونه ریاضتی را متحمل گردد. زندگی انسان برای ریاضت کشیدن است، اما کسی آمادگی تحمل ریاضت را ندارد. در نتیجه، فریب‌کاران از راه می‌رسند و می‌گویند: "ریاضتی لازم نیست. هرچه می‌خواهید انجام دهید. شما تنها به من پولی بدهید، من به شما مانترایی می‌دهم و در عرض شش ماه خدا خواهید شد." چنین است شرایط موجود. اگر مایلید که به این صورت فریب بخورید، فریب‌کاران نیز از راه می‌رسند.

گزارشگر: در مورد شخصی که مصراً در پی یافتن زندگی روحانی است، اما بر حسب اتفاق با پیر ناصالحی در ارتباط قرار می‌گیرد، چگونه است؟

شریلا پرابهوپاد: اگر شما صرفاً به دنبال تحصیل عادی باشید، باید متحمل صرف وقت، کار زیاد و فهم و عمل شوید. به همین‌ترتیب، برای دست یافتن به زندگی روحانی باید جدی باشید. در این‌صورت، چگونه صرفاً با برخی مانتراهای شگفت‌انگیز، در عرض شش ماه شخصی می‌تواند خدا گردد؟ پس مردم چرا به اموری از این قبیل تن در می‌دهند؟ این بدین مفهوم است که آنها مایلند فریب بخورند.

گزارشگر: چگونه شخص می‌تواند تشخیص دهد که گورویی حقیقی دارد؟

شریلا پرابهوپاد: از شاگردان من کسی می‌تواند به این پرسش پاسخ گوید؟

مرید: به خاطر می‌آورم که یک بار جان لنون[1] از شما پرسید: "چگونه می‌توانم بفهمم که گوروی واقعی کیست؟" و شما پاسخ دادید: "تنها در جستجوی کسی باشید که شدیداً شیفته‌ی کریشنا باشد. او واقعی است."

شریلا پرابهوپاد: بله. گوروی حقیقی نماینده‌ی خداست. او جز در مورد خداوند از چیز دیگری سخن نمی‌گوید. گوروی واقعی کسی است که هیچ دلبستگی به زندگی مادی ندارد. او در جستجوی خداست و تنها خدا. این یکی از معیارهای گوروی واقعی است: برهما- نیشتهام[2]. او مجذوب حقیقت مطلق است. در موندکا اوپانیشاد[3] بیان شده است که: شروتریییام برهما- نیشتهام[4]، "گوروی واقعی در بیان کتب مقدس و دانش ودایی بسیار متبحر، و کاملاً بر برهمن متکی است." او باید بداند که برهمن (روح) چیست و چگونه می‌توان در موقعیت برهمن قرار گرفت. این نشانه‌ها در آثار ودایی آمده است.

---

[1] *John Lennon*
[2] *brahma-niṣṭham*
[3] *Muṇḍaka Upaniṣad*
[4] *śrotriyaṁ brahma-niṣṭham*

همان‌گونه که قبلاً گفتم، گوروی واقعی نماینده‌ی خداست. او نمایندگی خداوند متعال را به عهده دارد؛ همان‌گونه که نایب‌السلطنه، نمایندگی پادشاه را به عهده دارد. گوروی واقعی چیزی ابداع نمی‌کند. هر آنچه او می‌گوید بر طبق کتب مقدس و آچاریاهای قبلی است. او به شما مانترایی نمی‌دهد و نمی‌گوید که در عرض شش ماه خدا خواهید شد. این وظیفه‌ی گورو نیست. وظیفه‌ی گورو آن است که همه را ارشاد نماید تا عابد خداوند گردند. این عصاره و چکیده‌ی وظایف گوروست. در واقع او وظیفه‌ی دیگری ندارد. او به هرکه می‌رسد، می‌گوید: "خواهش می‌کنم خداآگاه شوید." اگر او به هر نحو و طریقی به نمایندگی از جانب خداوند کوشش نماید که همه را ارشاد نماید تا عابد خداوند گردند، گوروی واقعی است.

گزارشگر: در مورد یک کشیش مسیحی چگونه است؟

شریلا پرابهوپاد: تفاوتی نمی‌کند، مسیحی، مسلمان، هندو ... اگر او صرفاً از جانب خداوند سخن می‌گوید، گوروست. برای نمونه، حضرت عیسی مسیح مردم را ارشاد می‌کرد و می‌گفت: "تنها بکوشید عاشق خداوند شوید." فرقی نمی‌کند. هرکسی، هندو، مسلمان یا مسیحی، اگر مردم را تشویق به عشق ورزیدن به خداوند نماید، گوروست. این معیار و محک است. گورو هرگز نمی‌گوید: "من خدا هستم"، یا "شما را به خدایی می‌رسانم". گوروی واقعی می‌گوید: "من خادم خداوند هستم و شما را نیز خادمی برای خداوند خواهم نمود". اهمیتی ندارد که پیر روحانی چگونه لباسی بپوشد. همان‌گونه که چیتانیا ماهاپرابهو فرمود: "هرکس بتواند دانش کریشنا را انتقال دهد، گوروست." پیر روحانی حقیقی صرفاً سعی دارد که مردم، عابدین کریشنا یا خداوند گردند. او وظیفه‌ی دیگری ندارد.

گزارشگر: اما گوروی بد ... .

شریلا پرابهوپاد: گوروی "بد" دیگر چه مقوله‌ای است؟

گزارشگر: گوروی بد تنها به دنبال پول و شهرت است.

شریلا پرابهوپاد: صحیح، اگر او بد است، پس چگونه می‌تواند گورو شود؟ [خنده] چگونه آهن ممکن است طلا شود؟ در واقع گورو نمی‌تواند بد باشد، زیرا اگر شخصی بد است، دیگر نمی‌تواند گورو باشد. شما نمی‌توانید بگویید: "گوروی بد". این یک تناقض است. آنچه شما باید انجام دهید، این است که تنها سعی کنید بفهمید یک گوروی واقعی کیست. تعریف گوروی واقعی آن است که وی تنها در مورد خداوند سخن می‌گوید؛ همین و بس. اگر او راجع به سایر چیزهای نامعقول سخن گوید، در آن‌صورت گورو نیست. گورو نمی‌تواند بد باشد. مقوله‌ای به عنوان گوروی بد وجود ندارد، همان‌گونه که گوروی قرمز یا سفید. گورو به معنای: "گوروی واقعی" است. آنچه ما باید بدانیم این است که گوروی واقعی صرفاً در مورد خداوند سخن می‌گوید، و سعی او بر آن است که مردم عابدین خداوند گردند. اگر او این‌گونه عمل کند، واقعی و اصیل است.

گزارشگر: چنانچه من بخواهم به عضویت انجمن شما درآیم، چه باید بکنم؟

شریلا پرابهوپاد: قبل از هر چیز، باید از رابطه‌ی جنسی نامشروع اجتناب کنید.

گزارشگر: آیا این شامل هرگونه رابطه‌ی جنسی می‌گردد؟ رابطه‌ی جنسی نامشروع چیست؟

شریلا پرابهوپاد: رابطه‌ی جنسی نامشروع، یعنی رابطه‌ی جنسی خارج از چارچوب ازدواج. حیوان بدون هیچ محدودیتی رابطه‌ی جنسی دارد، اما در جامعه‌ی انسانی محدودیت‌هایی وجود دارد. در هر کشور و هر دینی، نظامی برای محدود نمودن رابطه‌ی جنسی وجود دارد. همچنین شما باید از مصرف تمامی مخدرها، از قبیل چای، سیگار، الکل، ماری جوانا و هر آنچه که مخدر است، خودداری کنید.

گزارشگر: چیز دیگری هم هست؟

شریلا پرابهوپاد: باید از خوردن گوشت، تخم‌مرغ و ماهی نیز اجتناب ورزید و به همین‌ترتیب باید قمار را نیز ترک کنید. مادامی که این چهار عمل گناه‌آلود را کنار نگذارید، نمی‌توانید تشرف بگیرید.

گزارشگر: شما در سراسر جهان چند مرید دارید؟

شریلا پرابهوپاد: برای امور حقیقی و موثق، تعداد پیروان ممکن است بسیار محدود باشد، اما برای چیزهای حقیر و بی‌ارزش ممکن است پیروان زیادی وجود داشته باشد. با این وجود، ما حدود پنج هزار مرید تشرف‌یافته داریم.

گزارشگر: آیا جنبش کریشناآگاهی همچنان در حال پیشرفت روزافزون است؟

شریلا پرابهوپاد: بله! در حال رشد است؛ اما به تدریج. و این بدان دلیل است که ما محدودیت‌های فراوانی داریم. مردم محدودیت‌ها را دوست ندارند.

گزارشگر: بیشترین تعداد پیروان شما در کجا هستند؟

شریلا پرابهوپاد: در ایالات متحده، اروپا، آمریکای جنوبی و استرالیا و البته در هند میلیون‌ها نفر به کریشناآگاهی می‌پردازند.

گزارشگر: ممکن است برای من بگویید که هدف جنبش شما چیست؟

شریلا پرابهوپاد: هدف جنبش کریشناآگاهی بیدار نمودن آگاهی اصیل انسان است. در حال حاضر، آگاهی ما در قالب هویت، محدود شده است. یکی فکر می‌کند: "من انگلیسی هستم"، و دیگری فکر می‌کند: "من آمریکایی هستم". در حقیقت، ما به هیچ‌یک از این عناوین متعلق نیستیم. ما همه اجزاء و ذرات جدایی‌ناپذیر خداوند هستیم؛ این هویت واقعی ماست. اگر هرکس صرفاً به این آگاهی برسد، تمامی مشکلات جهان حل خواهد شد. آنگاه، به این درک می‌رسیم که همگی یکی و واجد

کیفیت یکسان روح هستیم. این کیفیت یکسان روح، در درون همه جای دارد، اگرچه در لباسی متفاوت. این توصیفی است که در بهاگاواد–گیتا ارائه شده است.

کریشناآگاهی در حقیقت یک روند پاکسازی است (ساروُپادهی – وی نیرموکتام)[1]. هدف آن رها ساختن آدمیان از تمام عناوین و هویت‌های کاذب است (تات–پاراتوِنا نیرمالام)[2]. هنگامی که آگاهی ما از تمامی عناوین پاک می‌گردد، فعالیت‌هایی که با حواس پاک‌شده انجام می‌دهیم، ما را کامل می‌سازد و سرانجام به کمال مطلوب حیات انسانی دست می‌یابیم. با این وجود، کریشناآگاهی فرایندی است بسیار ساده. نیازی نیست که فیلسوفی بزرگ، دانشمند، یا چیز دیگری شویم. تنها لازم است نام مقدس خداوند را ذکر کنیم و این امر را درک کنیم که شخصیت او، نام او و کیفیات او همگی مطلق است.

کریشناآگاهی علم عظیمی است. متأسفانه، در دانشگاه‌ها بخش ویژه‌ای برای این علم وجود ندارد. بدین جهت، ما از تمامی انسان‌های مُصری که علاقمند به رفاه جامعه‌ی انسانی می‌باشند، دعوت می‌کنیم که این جنبش عظیم را درک نمایند و در صورت امکان در آن شرکت کنند و با ما همکاری نمایند. آنگاه، مشکلات جهان مرتفع می‌گردد. این نظر بهاگاواد–گیتا که مهم‌ترین و معتبرترین کتاب دانش روحانی است نیز می‌باشد. بسیاری از شما درباره‌ی بهاگاواد–گیتا شنیده‌اید. جنبش ما بر آن استوار است. جنبش ما مورد تأیید تمامی آچاریاهای بزرگ در هند است. رامانوجاچاریا، مادهاواچاریا، خداوند چیتانیا و بسیاری دیگر. از آن‌جا که همگی شما نمایندگان روزنامه‌ها هستید، در نتیجه برای خیر تمامی جامعه‌ی بشری، از شما خواهش دارم سعی کنید این جنبش را تا حد ممکن درک نمایید.

گزارشگر: آیا فکر می‌کنید جنبش شما تنها راه شناخت خداوند است؟

شریلا پرابهوپاد: بله.

گزارشگر: چگونه با این اطمینان می‌گویید؟

شریلا پرابهوپاد: از مراجع معتبر و از خداوند کریشنا. کریشنا می‌فرماید:

sarva-dharmān parityajya
mām ekaṁ śaraṇaṁ vraja
ahaṁ tvāṁ sarva-pāpebhyo
mokṣayiṣyāmi mā śucaḥ

---

[1] *sarvopādhi-vinirmuktam [Cc. Madhya 19.170]*
[2] *tat-paratvena nirmalam*

"تمامی مذاهب گوناگون را رها ساز و تنها به من تسلیم شو. من تو را از تمامی واکنش‌های گناهان رها می‌سازم. نترس." (ب.گ. ۶۶/۱۸)

گزارشگر: آیا "تسلیم شدن" بدین معناست که شخص باید خانواده‌ی خود را ترک کند؟

شریلا پرابهوپاد: خیر.

گزارشگر: فرض کنید که من عضو شده باشم. آیا نباید در معبد زندگی کنم؟

شریلا پرابهوپاد: نه لزوماً.

گزارشگر: آیا می‌توانم در خانه اقامت داشته باشم؟

شریلا پرابهوپاد: البته.

گزارشگر: در مورد کار چطور؟ آیا باید شغل خود را ترک کنم؟

شریلا پرابهوپاد: خیر. شما تنها باید عادات بد خود را ترک، و ماهامانترای هاره کریشنا را بر این تسبیح‌ها ذکر کنید؛ همین و بس.

گزارشگر: آیا باید هیچ‌گونه کمک مالی بکنم؟

شریلا پرابهوپاد: خیر، این خواسته‌ی داوطلبانه شماست. اگر کمکی کنید خوب است و اگر نکنید از نظر ما ایرادی ندارد. ما به کمک مالی هیچ‌کس متکی نیستیم. ما به کریشنا اتکا داریم.

گزارشگر: آیا نباید هیچ پولی بپردازم؟

شریلا پرابهوپاد: خیر.

گزارشگر: آیا این یکی از اساسی‌ترین چیزهایی است که گوروی واقعی را از گوروی کاذب، متمایز می‌سازد؟

شریلا پرابهوپاد: بله. گوروی واقعی اهل تجارت نیست. او نماینده‌ی خداست. هر آنچه خداوند بیان می‌دارد، گورو تکرار می‌کند. او به گونه‌ای دیگر سخن نمی‌گوید.

گزارشگر: پس می‌توان انتظار داشت که گوروی واقعی سوار رولز رویس[1] شود و در اتاق گران‌قیمت هتل مجللی اقامت گزیند.

شریلا پرابهوپاد: گاهی اوقات ممکن است مردم برای ما اتاقی در هتلی درجه‌ی یک تدارک ببینند، ولی ما اغلب در معابد خود اقامت می‌کنیم. ما حدود یکصد معبد در سراسر جهان داریم. بنابراین، نیازی نداریم به هتل برویم.

گزارشگر: من در پی ایراد هیچ‌گونه اتهامی نبودم. تنها سعی داشتم، نشان دهم که فکر می‌کنم هشدار شما معتبر است. بسیاری مردم مشتاق یافتن زندگی روحانی هستند، و در عین حال بسیاری دیگر در پی سود جستن از "معامله‌ی گورو" هستند.

---

[1] *Rolls Royce*

شریلا پرابهوپاد: آیا تحت تأثیر این عقیده هستید که زندگی روحانی، یعنی قبول داوطلبانه‌ی فقر؟

گزارشگر: نمی‌دانم.

شریلا پرابهوپاد: شخصی فقیر ممکن است مادی‌گرا، و انسانی متمول می‌تواند بسیار روحانی باشد. زندگی روحانی منوط به فقر یا ثروت نیست. زندگی روحانی متعال است. برای نمونه، آرجونا را در نظر بگیرید. آرجونا با وجودی که عضو خانواده‌ی سلطنتی بود، عابد پاک خداوند بود. در بهاگاواد–گیتا (۲/۴) شری کریشنا می‌فرماید: اِوام پارامپارا –پراپتام ایمام راجارشایو ویدوهو[1]: "این علم متعال به وسیله‌ی سلسله‌ی پیران دریافت گردید و شاهان قدیس آن را از این طریق فرا گرفتند." در گذشته، تمامی پادشاهان که افراد مقدسی بودند، دانش روحانی را درک می‌کردند. بدین جهت، زندگی روحانی ارتباطی به وضعیت مادی فرد ندارد. وضعیت مادی شخص به هر صورت که باشد، ممکن است پادشاه باشد یا گدا. با این وجود، او می‌تواند زندگی روحانی را درک کند. مردم اغلب نمی‌دانند زندگی روحانی چیست، و از این رو، بی‌جهت ما را مورد انتقاد قرار می‌دهند. چنانچه از شما بپرسم زندگی روحانی چیست، چگونه پاسخ خواهید داد؟

گزارشگر: خوب. مطمئن نیستم.

شریلا پرابهوپاد: شما درحالی‌که نمی‌دانید زندگی روحانی چیست، با این وجود می‌گویید: "این است"، یا "آن است"، اما نخست شما باید بدانید زندگی روحانی چیست. زندگی روحانی هنگامی آغاز می‌گردد که درک کنید بدن خود نیستید. این سرآغاز حقیقی زندگی روحانی است. شما با مشاهده‌ی تفاوت میان خود و بدن خود، به این ادراک می‌رسید که روح هستید (آهام برهماس‌می)[2].

گزارشگر: آیا فکر می‌کنید این دانش باید بخشی از آموزش همگانی باشد؟

شریلا پرابهوپاد: بله، مردم نخست باید بیاموزند که چه هستند. آیا بدن خود هستند یا چیزی دیگر می‌باشند؟ این آغاز آموزش است. در حال حاضر، هرکس آموزش می‌بیند تا فکر کند بدن خود است. از آن‌جا که شخصی تصادفاً بدنی آمریکایی گرفته است، فکر می‌کند: "من آمریکایی هستم". درست مانند آن که صرفاً به دلیل پوشیدن پیراهن قرمز، تصور کنید که: "من پیراهنی قرمز هستم". شما پیراهنی قرمز نیستید، شما انسان هستید. مشابهاً، این بدن همچون پیراهن یا کُتی است بر روی شخص واقعی، یعنی روح. اگر صرفاً خود را با "پیراهن" یا "کت" بدنی یکی بدانیم، در آن‌صورت هیچ آموزش روحانی نداریم.

گزارشگر: آیا فکر می‌کنید چنین آموزشی باید در مدارس داده شود؟

---

[1] *evaṁ paramparā-prāptaṁ imaṁ rājarṣayo viduḥ*

[2] *ahaṁ brahmāsmi: I am by nature Brahman [SB 3.25.1 Purport]*

شریلا پرابهوپاد: بله. در مدارس، مدارس عالی و دانشگاه‌ها. درباره‌ی این موضوع آثار فراوانی وجود دارد؛ منبع عظیمی از دانش. آنچه که واقعاً ضروری است، این است که رهبران جوامع برای درک این جنبش پیش‌قدم گردند.

گزارشگر: آیا تا به حال افرادی به شما مراجعه کرده‌اند که قبلاً با گورویی فریب‌کار در ارتباط بوده باشند؟

شریلا پرابهوپاد: بله. تعداد زیادی هستند.

گزارشگر: آیا زندگی روحانی آنها به نحوی از انحاء به وسیله‌ی گوروی دروغین به تباهی کشیده شده است؟

شریلا پرابهوپاد: خیر. آنها حقیقتاً در جستجوی چیزی روحانی بودند؛ این صلاحیت آنها بوده است. خداوند در درون قلب همه حضور دارد و به محض اینکه شخصی خالصانه در جستجوی او باشد، به آن شخص کمک می‌کند تا گوروی واقعی را بیابد.

گزارشگر: آیا گوروهای واقعی چون خود شما، هرگز تلاشی در جهت پایان بخشیدن به فعالیت گوروهای دروغین داشته‌اند؛ یعنی با تحت فشار قرار دادن آنها، آنان را از میدان خارج نمایند؟

شریلا پرابهوپاد: خیر. هدف من این نیست. من جنبش خود را به سادگی با ذکر هاره‌کریشنا آغاز کردم. من در نیویورک در محلی به نام پارک تامپکینز اِسکوئِر[1] ذکر کردم و به زودی مردم به طرف من آمدند. بدین‌طریق، جنبش کریشناآگاهی به تدریج توسعه یافت. بسیاری پذیرفتند، و بسیاری نپذیرفتند. آنان که خوشبخت بودند، پذیرای آن شدند.

گزارشگر: آیا احساس نمی‌کنید که مردم به دلیل تجارب خود در ارتباط با گوروهای کاذب، بدبین باشند؟ اگر نزد دندان‌پزشکی کاذب بروید و او دندان شما را بشکند، ممکن است برای رفتن نزد دندان‌پزشکی دیگر دچار بدگمانی و تردید گردید.

شریلا پرابهوپاد: بله. اگر فریب بخورید، طبیعتاً دچار سوءظن می‌شوید. با این وجود، این بدان معنی نیست که اگر یک بار فریب خوردید، همیشه فریب خواهید خورد. باید شخص صالحی را بیابید. اما، برای رسیدن به کریشناآگاهی یا باید بسیار خوشبخت بود و یا به این دانش به خوبی آگاه. از بهاگاواد-گیتا در می‌یابیم که جستجوگران صادق بسیار اندک‌اند: مانوشیانام ساهاسرِشو کاش چید یاتاتی سیدهایه(ب.گ. ۳/۷)[2]. از میان میلیون‌ها انسان، ممکن است فقط یک نفر علاقمند به زندگی روحانی باشد. معمولاً، مردم علاقمند به خوردن، خوابیدن، جفت‌گیری و دفاع هستند. در این صورت چگونه ممکن است انتظار یافتن پیروانی بسیار داشت؟ پی بردن به اینکه مردم تمایل روحانی خود را

---

[1] *Tompkins Square Park*

[2] *manuṣyāṇāṁ sahasreṣu kaścid yatati siddhaye [Bg. 7.3]*

از دست داده‌اند، ساده است؛ و تقریباً تمامی آنهایی که واقعاً علاقمند هستند به وسیله‌ی بـه اصـطلاح روحانیون، فریب خورده‌اند. شما نمی‌توانید جنبشی را صرفاً بر اساس تعداد مریـدان آن مـورد قضـاوت قرار دهید. اگر تنها یک نفر صادق باشد، در آن‌صورت جنبش موفق است. این موضوعی کمّی نیست، بلکه صرفاً، کیفی است.

گزارشگر: شما فکر می‌کنید چه تعدادی از افراد فریب گوروهای دروغین را خورده‌اند؟

شریلا پرابهوپاد: عملاً تمامی مردم. [خنده] شمارش آنها مطرح نیست. تمامی مردم.

گزارشگر: مثلاً منظورتان هزاران نفر است، این طور نیست؟

شریلا پرابهوپاد: میلیون‌ها، میلیون‌ها نفر فریب خورده‌اند، زیرا آنها می‌خواهنـد فریـب بخورنـد. خداوند آگاه مطلق است. او می‌تواند خواسته‌ی شما را درک کند. او در درون قلب شماست، اگر مایلیـد فریب بخورید، خداوند شخص فریب‌کاری را برای شما می‌فرستد.

گزارشگر: آیا ممکن است همه به آن مرحله‌ی کمالی که فرمودید برسند؟

شریلا پرابهوپاد: در عرض یک لحظه. هرکسی می‌تواند در یک آن به کمال برسد، مشروط بـر اینکه مشتاق باشد. مشکل این است که هیچ‌کس مشتاق نیست. در بهاگـاواد–گیتـا (۶۶/۱۸) کریشـنا می‌فرماید: ساروا– دهارمان پاریتیاجیا مام اِکام شارانام وراجا[1]؛ "تنها تسـلیم مـن شـو." امـا چـه کسـی می‌خواهد به خداوند تسلیم گردد؟ همه می‌گویند: "عجب، چرا باید به خداوند تسلیم شوم؟ من مسـتقل هستم." اگر شما فقط تسلیم شوید، کارِ یک لحظه است؛ همین و بس. اما مشکل این است که کسـی تمایلی ندارد.

گزارشگر: هنگامی که شما می‌گویید بسیاری مردم مایلند فریب بخورند، منظور ایـن اسـت کـه بسیاری مردم می‌خواهند به لذایذ دنیوی خود بپردازند و در عین حال با ذکر یک مانترا و یا با در دست داشتن یک شاخه گُل، به زندگی روحانی نیز دست یابند. آیا منظور شـما از اینکـه مـردم مـی‌خواهنـد فریب بخورند این است؟

شریلا پرابهوپاد: بله، این مانند شخص بیماری است که فکر می‌کند: "من به بیماری خود ادامه می‌دهم، در عین حال سلامتی را باز خواهم یافت." این متناقض است. نخستین شرط لازم این اسـت که شخص در زندگی روحانی آموزش ببیند. زندگی روحانی چیزی نیست که انسان بتواند با چند دقیقه صحبت آن را درک کند. کتب بسیاری در زمینه‌ی فلسفه و الهیات موجود است، اما مردم علاقه‌ای به آن ندارند؛ مسئله این است. برای نمونه، شریماد–بهاگاواتام اثری اسـت بسـیار مفصـل. چنانچـه شـما درصدد مطالعه‌ی این کتاب باشید، تنها درک یـک خـط آن ممکـن اسـت روزهـا بـه طـول انجامـد. بهاگاواتام خداوند را توصیف می‌کند، یعنی حقیقت مطلق را. بـا ایـن وجـود، مـردم علاقـه‌ای ندارنـد.

---

[1] *sarva-dharmān parityajya mām ekaṁ śaraṇaṁ vraja*

چنانچه شخص برحسب شانس، اندکی به زندگی روحانی علاقمند گردد، چیزی فوری و بی‌ارزش را طلب می‌کند. در نتیجه، فریب می‌خورد. در حقیقت، زندگی انسانی برای ریاضت و توبه است. این روند تمدن ودایی است. در دوران ودایی پسران را به عنوان براهماچاری، آموزش می‌دادند. تا سن بیست و پنج سالگی هیچ رابطه‌ی جنسی مجاز نبود. آن آموزش‌ها اکنون کجا هستند؟ براهماچاری[1] دانش‌آموزی است که زندگی را در تجرد کامل سپری می‌سازد و از دستورات گوروی خود در گوروکولا[2] [مدرسه‌ی پیر روحانی]، پیروی می‌کند. اکنون در مدارس و مدارس عالی رابطه‌ی جنسی را از ابتدا تدریس می‌کنند و پسران و دختران دوازده- سیزده ساله رابطه‌ی جنسی دارند. چگونه آنها می‌توانند از زندگی روحانی بهره‌مند گردند؟ زندگی روحانی، یعنی قبول داوطلبانه‌ی برخی ریاضت‌ها برای ادراک خداوند. به این دلیل است که ما بر اجتناب از رابطه‌ی جنسی نامشروع، خوردن گوشت، قمار و مصرف مواد مخدر در مورد رهروان تشرف‌یافته تأکید داریم. بدون چنین محدودیت‌هایی، هیچ‌گونه "مراقبه‌ی یوگایی" یا به اصطلاح روندهای روحانی، نمی‌تواند اصیل و واقعی باشد. این صرفاً معامله‌ای است میان فریب‌کاران و فریب‌خوردگان.

گزارشگر: بسیار متشکرم.

شریلا پرابهوپاد: هاره کریشنا.

[1] *brahmacārī*
[2] *gurukula*

پیر روحانی، نیازی مطلق

در فوریه‌ی سال ۱۹۳۶، در بمبئی[1]، اعضای گودیا ماتها[2] یک انجمن مذهبی معروف با بیانات قدرتمند و شیوای عضوی جوان که در تجلیل از پیر روحانی خود، شریلا بهاکتی سیدهانتا ساراسواتی گوسوامی سخن می‌گفت، متحیر گردیدند. سه دهه بعد، سخنران جوان، بنیانگذار و پیر روحانی معروف جهانی جنبش کریشناآگاهی می‌گردد. سخنرانی شریلا پرابهوپاد، بیانی فراموش‌نشدنی در مورد اهمیت گورو در زندگی روحانی است.

sākṣād-dharitvena samasta-śāstrair
uktas tathā bhāvyata eva sadbhiḥ
kintu prabhor yaḥ priya eva tasya
vande guroḥ śrī-caraṇāravindam

"در کتب مقدس بیان شده است که پیر روحانی باید همانند شخصیت اعلای خداوند، مورد پرستش واقع گردد؛ و این دستور توسط تمامی عابدین پاک خداوند اطاعت گردیده است. پیر روحانی محرمانه‌ترین خادم خداوند است. از این‌رو، اجازه دهید سجده‌های توأم با احترام خود را به قدوم نیلوفرین پیر روحانی خویش تقدیم داریم."

آقایان، به نمایندگی از طرف اعضای شاخه‌ی بمبئی گودیا ماتها، اجازه می‌خواهم به خاطر حضور صمیمانه‌ی شما در گردهمایی امشب که برای تقدیم احترام خویش به قدوم نیلوفرین آموزگار جهان، آچاریادِوا، بنیان‌گذار معبد گودیا و آچاریا و رئیس شری شری ویشوا وایشناوا راجا سابها[3] برگزار می‌شود، منظورم پیرالهی ابدی‌ام، پاراماهامسا[4] پاریوراجاکاچاریا[5] شری شریماد بهاکتی سیدهانتا ساراسواتی گوسوامی ماهاراج[6] است، صمیمانه به همگی شما خوشامد بگویم.

شصت و دو سال قبل در چنین روز خجسته‌ای، آچاریادِوا بنا به خواست و فرمان تهاکور بهاکتی وینودا[7] در شری–کشترا جاگاناتها دهاما[1] در پوری[2] حضور یافت.

---

[1] *Bombay*
[2] *Gauḍīya Maṭha*
[3] *Śrī Śrī Viśva-vaiṣṇava Rāja-sabhā*
[4] *Paramahaṁsa*
[5] *Parivrājakācārya*
[6] *Śrī Śrīmad Bhaktisiddhānta Sarasvatī Gosvāmī Mahārāja*
[7] *Ṭhākura Bhaktivinoda*

آقایان، همایشی که امشب به منظور تقدیم چنین احترامی به آچاریادوا ترتیب داده شده است، عملی فرقه‌گرایانه نیست، زیرا هنگامی که از اصول بنیادین گورودِوا یا آچاریادِوا صحبت می‌کنیم، سخن از چیزی است که کاربردی جهان شمول و فراگیر دارد، و به هیچ عنوان، باعث مسئله‌ای جهت متمایز نمودن گوروی من از گوروی شما و یا دیگران را نمی‌شود. تنها یک گورو وجود دارد که برای آموزش به شما، من و همگان به بی‌نهایت شکل ظاهر می‌گردد.

همان‌گونه که از کتب مقدس معتبر می‌آموزیم، گورو یا آچاریادوا، پیام جهان مطلق، یعنی پیام ملکوت متعال متشخص مطلق را ابلاغ می‌دارد، جایی که همه بدون هیچ اختلافی در حال خدمت حقیقت مطلق هستند. بسیار اوقات شنیده‌ایم: ماهاجانوینا گاتا سا پانتاها (چیتانا چاریتامریتا، مادهیا ۱۸۶/۱۷)[3]، ("راهی را پیش گیر که آچاریای قبلی تو بدان رفته است.") اما به ندرت در پی درک واقعی این شلوکا[4] بوده‌ایم. چنانچه این موضوع را به دقت و موشکافانه مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم، درمی‌یابیم که ماهاجانا تنها یکی است و شاهراه منتهی به دنیای روحانی نیز یکی می‌باشد. در موندااکا اوپانیشاد (۱۲/۲/۱) چنین گفته شده است:

tad-vijñānārtham sa gurum evābhigacchet
samit-pāṇiḥ śrotriyam brahma-niṣṭham

"برای آموختن دانش متعال، انسان باید به نزد پیر روحانی معتبری در سلسله‌ی پیران برود که در حقیقت مطلق مستقر گردیده است."

بدین‌سان، در این گفته تأکید شده است که انسان برای دریافت علم متعال باید به نزد گورو برود. بنابراین، اگر حقیقت مطلق یکی است که تصور می‌کنم در این مورد اختلاف عقیده‌ای وجود ندارد، گورو نیز نمی‌تواند دو تا باشد. آچاریادِوایی که امشب برای تقدیم احترام متواضعانه‌ی خود نسبت به او گرد آمده‌ایم، گوروی یک سازمان فرقه‌ای، یا یکی از نمایندگان گوناگون حقیقت نیست. برعکس، او جاگاد گورو[5] یا گوروی همگی ماست. تنها تفاوت این است که برخی قلباً با تمامی وجود تسلیم او می‌گردند، درحالی‌که دیگران به طور صریح از او پیروی نمی‌کنند.

در شریماد–بهاگاواتام (۲۷/۱۷/۱۱) گفته شده است:

ācāryam mām vijānīyān
nāvamanyeta karhicit

---

[1] *Śrī-kṣetra Jagannātha-dhāma*
[2] *Purī*
[3] *mahājano yena gataḥ sa panthāḥ [Cc. Madhya 17.186]*
[4] *śloka*
[5] *Jagad-guru*

na martya-buddhyāsūyeta
sarva-devamayo guruḥ

"خداوند فرمود: انسان باید بداند که پیر روحانی همانند من است. هیچ‌کس نباید نسبت به پیر روحانی حسد ورزد، یا او را انسانی عادی بیانگارد؛ زیرا پیر روحانی ماحصل تمامی خداوندگاران است." بدین‌مفهوم، باید آچاریا را با خود خداوند یکسان دانست. وی کاری با امور این دنیای مادی ندارد. او برای مداخله در نیازهای ناپایدار و موقتی ما بدین‌جا نزول نکرده است، بلکه نازل گردیده تا ارواح فروافتاده‌ی مقید، یعنی ارواح یا اجزایی که با انگیزه‌ی لذت بردن از ذهن و پنج عضو دریافت‌کننده‌ی حواس به این دنیای مادی آمده‌اند را رهایی بخشد. او در برابر ما ظاهر می‌گردد تا فروغ وداها را بر ما آشکار سازد و خیر و برکت رهایی کامل، یعنی آن چیزی را بر ما ارزانی داردکه در هر گام از سفر زندگی خود باید مشتاق و آرزومند آن باشیم.

دانش متعال ودایی ابتدا توسط خداوند به برهما[1]، خالق این آفرینش خاص، آموزش داده شد. این دانش از برهما به نارادا، و از نارادا به ویاسادوا، و از ویاسادوا به مادهاوا نازل گردید. و در این روندِ سلسله‌ی پیران، دانش متعال از مریدی به مرید دیگر انتقال یافت تا به خداوند گورانگا[2]، شری کریشنا چیتانیا رسید که در نقش مرید و جانشین شری ایشوارا پوری[3] بود. آچاریادِوای کنونی، دهمین مرید به نمایندگی از طرف شری روپا گوسوامی[4]، نماینده‌ی اصلی خداوند چیتانیا می‌باشد، که این سنت متعال را به کامل‌ترین نحو اشاعه نموده است. دانشی که ما از پیر روحانی خود دریافت می‌داریم، با آنچه توسط خود خداوند و زنجیره‌ی آچاریاهای پیرو آموزش‌های برهما بیان شده است، هیچ‌گونه تفاوتی ندارد. ما این روز خجسته را به عنوان شری ویاسا–پوجا–تیتهی[5] گرامی می‌داریم، زیرا آچاریا نماینده‌ی زنده‌ی شری ویاسادوا، گردآورنده‌ی خدای‌گونه‌ی وداها، پوراناها، بهاگاواد–گیتا، ماهابهاراتا[6] و شریماد – بهاگاواتام است.

کسی که آوای الهی یا شابدا–برهما[7] را با قوه‌ی ادراک حواس ناکامل خود تفسیر می‌کند، نمی‌تواند پیر روحانی واقعی باشد، زیرا به دلیل عدم آموزش مناسب و منضبط و تحت نظر یک آچاریای معتبر، بدون شک آن مفسر (مانند آنچه که مایاوادی[8]ها انجام می‌دهند) با ویاسادوا متفاوت

---

[1] *Brahmā*
[2] *Lord Gaurāṅga*
[3] *Śrī Īśvara Purī*
[4] *Śrī Rūpa Gosvāmī*
[5] *Śrī Vyāsa-pūjā-tithi*
[6] *Mahābhārata*
[7] *śabda-brahma*
[8] *Māyāvādī*

خواهد بود. شریلا ویاسادوا مرجع اصلی وحی ودایی است و به همین علت، چنان مفسر ناشایسته‌ای هر چند هم که احتمالاً به تمامی فضایل دانش مادی مجهز باشد، نمی‌تواند به عنوان گورو یا آچاریا پذیرفته شود. همان‌گونه که در پادما پورانا[1] بیان شده است:

sampradāya-vihīnā ye
mantrās te niṣphalā matāḥ

"مادامی که به وسیله یک پیر روحانی موثق در سلسله‌ی پیران پذیرفته نشده باشید، مانترایی که ممکن است دریافت دارید، فاقد هرگونه اثری است."

از طرف دیگر، کسی که دانش متعال را با شنیدن از مفسری معتبر در سلسله‌ی پیران دریافت می‌نماید و احترام بی‌شائبه‌ای نسبت به آچاریای واقعی دارد، با دانش آشکار وداها به روشنایی می‌رسد. اما این دانش همواره از دسترس ادراک تجربه‌گرایان پوشیده است. همان‌گونه که در شوِتاشواتارا اوپانیشاد[2] (۲۳/۶) بیان شده است:

yasya deve parā bhaktir
yathā deve tathā gurau
tasyaite kathitā hy arthāḥ
prakāśante mahātmanaḥ

"تنها برای آن ارواح بزرگی که همزمان نسبت به خداوند و پیر روحانی، ایمانی خدشه‌ناپذیر دارند، تمامی مفاهیم دانش ودایی به خودی خود آشکار می‌گردد."

آقایان، دانش ما آن‌قدر ناچیز، حواس ما چنان ناقص و منابع ما به قدری محدود است که بدون تسلیم خود به قدوم نیلوفرین شری ویاسادوا یا نماینده‌ی معتبر او، دستیابی به جزئی‌ترین دانش از قلمرو مطلق، ممکن نمی‌گردد. ما هر لحظه با دانش ناشی از ادراک مستقیم خویش، فریب می‌خوریم. اینها همه ابداعات ذهن است که همواره فریبنده، متغیر، و مرتعش می‌باشد. ما با روش مشاهده و تجربه‌ی محدود و منحرف خویش، قادر به دریافت چیزی در رابطه با قلمرو متعال نخواهیم بود. با این وجود، همه‌ی ما می‌توانیم گوش‌های مشتاق خود را به شنیدن صوت متعالی بسپاریم که از طریق واسطه‌ی راستین شری گورودِوا یا شری ویاسادِوا، از آن قلمرو متعال بدین‌جا منتقل گردیده است. بنابراین آقایان، برای پاک شدن از تمامی اختلافات خویش که ناشی از نگرش غیرمتواضع ماست، باید امروز خود را تسلیم قدوم نماینده‌ی شری ویاسادِوا نماییم. در این زمینه، در شری گیتا (۳۴/۴) گفته شده است:

---

[1] *Padma Purāṇa*
[2] *Śvetāśvatara Upaniṣad*

tad viddhi praṇipātena
paripraśnena sevayā
upadekṣyanti te jñānaṁ
jñāninas tattva-darśinaḥ

"تنها به نزد یک پیر روحانی خردمند و معتبری برو. نخست به او تسلیم شو و سعی کن از طریق پرسش‌ها و خدمت او را درک کنی. چنین پیر روحانی خردمندی تو را با دانش متعال آگاه خواهد ساخت، زیرا او حقیقت مطلق را شناخته است."

برای دریافت دانش متعال، باید با روحیه‌ای مملو از اشتیاق برای پرسش و خدمت، به طور کامل خویش را تسلیم آچاریای واقعی نماییم. ارائه‌ی واقعی خدمت به مطلق، تحت رهبری آچاریا، تنها وسیله‌ای است که از طریق آن قادر به دریافت دانش متعال می‌شویم. گردهمایی امروز برای تقدیم خدمات متواضعانه و احترام به قدوم آچاریادوا، ما را قادر می‌سازد تا از شایستگی برای دریافت دانش متعالی برخوردار گردیم که از طریق وی با مهر فراوان و بدون هیچ تمایزی، برای تمامی مردم انتقال یافته است.

آقایان، همه‌ی ما کم و بیش به تمدن گذشته‌ی هندی خود افتخار می‌کنیم، اما در حقیقت از ماهیت واقعی آن بی‌اطلاع هستیم. نباید به تمدن مادی پیشین خود مغرور باشیم؛ تمدنی که در حال حاضر هزاران مرتبه پیشرفته‌تر از روزگاران گذشته است. گفته می‌شود که ما عصر تاریکی، یعنی کالی-یوگا[1] را سپری می‌سازیم. این تاریکی چیست؟ تاریکی به دلیل عقب‌ماندگی در دانش مادی نیست، زیرا اکنون از این دانش بیش از گذشته برخورداریم. اگر ما خود چنین نیستیم، همسایگان ما در سطح بالاتری از این دانش قرار دارند. بنابراین، باید به این نتیجه رسید که تاریکی عصرِ حاضر به دلیل کمبود پیشرفت مادی نیست، بلکه به این دلیل است که ما سررشته‌ی پیشرفت روحانی خویش، یعنی آن چیزی را گم کرده‌ایم که نیاز نخستین زندگی انسانی و معیار و محک بالاترین وجه تمدن بشری است. ریختن بمب‌ها از هواپیما در مقایسه با روش ابتدایی و بَدَوی پرتاب سنگ‌های بزرگ از بالای کوه بر سر دشمنان، پیشرفت تمدن محسوب نمی‌گردد. پیشرفت در هنر کشتار همسایگان به‌وسیله‌ی مسلسل یا گازهای سمی در مقایسه با روش‌های وحشیانه‌ی ابتدایی که خود را مفتخر به هنر کشتار با تیر و کمان می‌پنداشت نیز بدون تردید پیشرفت نیست. پرورش احساسی از خودپرستی نازپرورده چیزی جز خوی حیوانی روشنفکرانه را به اثبات نمی‌رساند. تمدن حقیقی بشر تفاوت بسیاری با تمامی این موقعیت‌ها دارد. بدین‌جهت، در کاتها اوپانیشاد[2] (۱۴/۳/۱) بیان مؤکدی است که:

---

[1] *Kali-yuga*
[2] *Kaṭha Upaniṣad*

uttiṣṭhata jāgrata
prāpya varān nibodhata
kṣurasya dhārā niśitā duratyayā
durgaṁ pathas tat kavayo vadanti

"خواهش می‌کنم بیدار شوید و سعی کنید لطفی را که اکنون در فرم بدن انسانی شامل شما گردیده است، دریابید. راه ادراک روحانی راهی است بس دشوار و بُرّنده همچون لبه‌ی تیغ. چنین است عقیده‌ی خردمندان دانای متعال."

بنابراین، هنگامی که هنوز دیگران در بطن نسیان تاریخی به سر می‌بردند، خردمندان هند، گونه‌ی دیگری از تمدن را ابداع کردند؛ تمدنی که آنها را قادر به شناخت خویش می‌نمود. آنها دریافتند که ما به هیچ وجه موجوداتی مادی نیستیم، بلکه همگی خادمین نامیرا، دائمی و روحانی مطلق می‌باشیم. اما از آن‌جایی که برخلاف تشخیص راستین خویش چنین برگزیده‌ایم که به کلی خویشتن را با این موجودیت مادی کنونی یکی بدانیم، رنج‌های ما بر اساس قانون بی‌رحم تولد و مرگ و بیماری‌ها و نگرانی‌های ناشی از آن، فزونی یافته است؛ و از آن‌جایی که ماده و روح عناصری به کلی متفاوت هستند، این رنج‌ها را نمی‌توان با هیچ شادمانی و شادکامی مادی واقعاً تسکین داد. درست همانند این است که اگر حیوانی آبزی را از آب خارج نماییم و در خشکی قرار دهیم و تمامی شرایط خوشی را در خشکی برایش فراهم آوریم، مادامی که حیوان از محیط نامناسب خارج نگردد، از این رنج کشنده رها نمی‌شود. روح و ماده مقولاتی کاملاً متناقض هستند. ما همگی موجوداتی روحانی هستیم. بنابراین، هرقدر که به امور مادی بپردازیم، کامرانی و شادمانی کاملی که حق طبیعی ماست، برایمان میسر نمی‌گردد. تنها زمانی رضایت کامل از آن ماست که به موقعیت ذاتی موجودیت روحانی خویش بازگشت نماییم. این پیام ویژه‌ی تمدن هند باستان ماست. این پیام گیتا، پیام وداها و پوراناها، و پیام تمامی آچاریاهای واقعی در خط خداوند چیتانیا و از جمله آچاریادوای کنونی ماست.

آقایان، میزان توانایی درک و فهم ما از پیام پربرکت آچاریا دِوا ام ویشنوپادا پاراماهامسا پاریوراجاکاچاریا شری شریماد بهاکتی سیدهانتا ساراسواتی گوسوامی ماهاراج، با وجود لطف بی‌دریغ او، کافی نیست. با این وجود، باید اذعان داشت مسلماً چنین دریافته‌ایم که پیام خدای‌گونه از لبان مقدس او، چیزی است در موافق با طبع بشریت دردمند. ما باید صبورانه از او بشنویم. چنانچه بدون بحث‌های غیرضروری به صوت متعال گوش فرا دهیم، بدون شک وی لطف خود را بر ما ارزانی می‌دارد. پیام آچاریا برای بازگرداندن ما به منزل اصلی‌مان، به نزد خداوند است. بدین‌جهت، اجازه دهید تکرار کنم که باید صبورانه از او بشنویم و به منظور متقاعد شدن، از او پیروی نماییم و در برابر قدوم نیلوفرین او سجده می‌کنیم تا از بی‌میلیِ بی‌دلیل کنونی خویش، برای خدمت به مطلق و تمامی ارواح رهایی یابیم.

ما از گیتا می‌آموزیم که حتی پس از نابودی بدن، آتما[1] یا روح، از بین نمی‌رود. او همیشه یکسان، همواره نو و تازه است. آتش او را نمی‌سوزاند، آب او را تجزیه نمی‌کند، هوا او را خشک نمی‌کند و شمشیر او را نمی‌کشد. او همیشه پایدار و ابدی است. این موضوع در شریماد-بهاگاواتام (۱۳/۸۴/۱۰) نیز تأیید شده است:

yasyātma-buddhiḥ kuṇape tri-dhātuke
sva-dhīḥ kalatrādiṣu bhauma ijya-dhīḥ
yat-tīrtha-buddhiḥ salile na karhicij
janeṣv abhijñeṣu sa eva go-kharaḥ

"هرکس این بدن مادی سه عنصری (صفرا، بلغم و هوا) را به عنوان خود بپذیرد، آن‌که دلبستگی برای رابطه‌ی نزدیک با زن و فرزندان خود دارد، آن‌که سرزمین خود را پرستیدنی می‌انگارد، آن‌که در آب‌های مکان‌های مقدس زیارتی شستشو می‌کند، اما هرگز از افرادی که در دانش حقیقی می‌باشند بهره‌ای نمی‌گیرد؛ هیچ برتری بر الاغ و گاو ندارد."

متأسفانه، این روزها ما همه با غفلت از راحتی واقعی خود و یکی دانستن این قفس مادی با خویشتن، حماقت پیش گرفته‌ایم. تمامی توان خود را معطوف به نگهداری صِرف و بی‌مورد از قفس مادی نموده، و به کلی از روحی که در آن اسیر است، غافل گشته‌ایم. قفس برای رفاه پرنده است، پرنده نباید وسیله‌ای برای کامجویی قفس باشد. بدین‌جهت، باشد که در این مورد عمیقاً اندیشه نماییم. اکنون تمامی فعالیت‌های ما معطوف به نگهداری از قفس است، و تلاش برای تغذیه‌ی ذهن به وسیله‌ی هنر و ادبیات، نهایت فعالیتی است که انجام می‌دهیم. اما غافل از اینکه این ذهن نیز به گونه‌ای لطیف‌تر، مادی است. این مطلب در بهاگاواد-گیتا (۴/۷) بیان شده است:

bhūmir āpo 'nalo vāyuḥ
khaṁ mano buddhir eva ca
ahaṅkāra itīyaṁ me
bhinnā prakṛtir aṣṭadhā

"خاک، آتش، آب، هوا، اِتر، شعور، ذهن و منیت، همگی انرژی‌های جداشده‌ی من هستند."

ما به ندرت می‌کوشیم تا غذایی به روح دهیم؛ روحی که از بدن و ذهن متمایز است. در نتیجه، به مفهوم واقعی کلمه ما هر لحظه خودکشی می‌کنیم. پیام آچاریادوا هشداری است به ما برای پایان دادن به چنین فعالیت‌های نادرستی. بنابراین، اجازه دهید به خاطر رحمت و مهر بی‌شائبه‌ای که به ما ارزانی داشته است، در برابر قدوم نیلوفرین او سر تعظیم فرود آوریم.

---

[1] *ātmā*

آقایان، حتی برای لحظه‌ای هم تصور نکنید که گورودوای من درصدد است تا تمدن نوین را به کلی متوقف سازد؛ که این کاری است ناممکن. با این وجود، بیایید از او هنر کسب بهترین بهره از معامله‌ای بد را بیاموزیم و ارزش این زندگی انسانی را که درخور والاترین پیشرفت آگاهی واقعی است، درک کنیم. بهترین بهره‌گیری از این زندگی نادر انسانی نباید نادیده گرفته شود. همان‌گونه که در شریماد–بهاگاواتام (۲۹/۹/۱۱) بیان شده است:

labdhvā sudurlabham idaṁ bahu-sambhavānte
mānuṣyam arthadam anityam apīha dhīraḥ
tūrṇaṁ yateta na pated anu mṛtyu yāvan
niḥśreyasāya viṣayaḥ khalu sarvataḥ syāt

"این فرم انسانی حیات پس از تولدهای بسیار به‌دست می‌آید، و هر چند ابدی نیست، اما بالاترین سود را عرضه می‌دارد. بدین‌جهت، انسان خردمند و باشعور باید پیش از فرا رسیدن مرگی دیگر، بی‌درنگ برای انجام مأموریت خویش بکوشد و بیشترین سود را در زندگی کسب کند، و باید از ارضای حواس که در هر موقعیتی قابل دسترسی است، خودداری نماید."

باشد که این حیات انسانی را به عبث در پی لذات مادی، یا به دیگر سخن، صرفاً برای خوردن، خوابیدن، ترسیدن و امور مربوط به لذت نفس، مورد سوءاستفاده قرار ندهیم. پیام آچاریادوا از طریق کلام شری روپا گوسوامی، بدین‌گونه ابلاغ شده است (بهاکتی–راسامریتا–سیندهو[1] ۲۵۵/۲/۱–۲۵۶):

anāsaktasya viṣayān
yathārham upayuñjataḥ
nirbandhaḥ kṛṣṇa-sambandhe
yuktaṁ vairāgyam ucyate

prāpañcikatayā buddhyā
hari-sambandhi-vastunaḥ
mumukṣubhiḥ parityāgo
vairāgyaṁ phalgu kathyate

"گفته شده است، چنانچه انسان بر اساس کریشناآگاهی زندگی کند، در موقعیت کامل انقطاع از زندگی قرار دارد. او باید از دلبستگی برای لذت حواس فارغ باشد و تنها آن چیزی را بپذیرد که برای نگهداری بدن ضروری است. از طرف دیگر، کسی که به دلیل مادی بودن، چیزهایی که می‌تواند در خدمت کریشنا به کار برده شود را رد می‌نماید، در انقطاع کامل عمل نمی‌کند."

[1] *Bhakti-rasāmṛta-sindhu*

تشریح این شلوکاها تنها از طریق پرورش کامل بخش عقلانی زندگی ما قابل ادراک است، نه با بخش حیوانی آن. باشد که در قدوم آچاریادوا مأوا گزینیم، و سعی کنیم از این منبع متعال دانش، بیاموزیم که چه هستیم، این هستی چیست، خداوند چیست و رابطه‌ی ما با او چگونه است. پیام خداوند چیتانیا پیامی است از جهان زنده. خداوند چیتانیا برای ارتقای این دنیای مرده که بسیار شایسته به مارتیالوکا[1]، یعنی دنیایی که همه چیز در آن محکوم به مرگ است، معروف می‌باشد، خویش را درگیر نساخته است. او چهارصد و پنجاه سال قبل در مقابل ما ظاهر شد تا چیزهایی را از جهان متعال، جایی که در آن همه‌چیز ابدی و همه‌چیز برای خدمت به مطلق می‌باشد، برای ما بازگو نماید. با این وجود، اخیراً توسط برخی از افراد که فاقد هرگونه مرام اخلاقی می‌باشند، خداوند چیتانیا به نادرستی معرفی گردیده است و ارزشمندترین فلسفه‌ی خداوند، به نحوی مورد سوء تعبیر قرار گرفته که به منزله‌ی آیین دینی پست‌ترین نوع جامعه تنزل یافته است. امشب با خرسندی اعلام می‌داریم که آچاریادوای ما با مهر همیشگی خویش ما را از این سقوط هولناک نجات بخشیده است. بدین‌جهت، با تواضع کامل در برابر قدوم نیلوفرین ایشان سر تعظیم فرود می‌آوریم.

آقایان، القای شخصیت خداوند به صورتی فاقد شخصیت، و واهی انگاشتن شخصیت او با ادعای اینکه او حواس ندارد، فرم ندارد، فعالیت ندارد، سر ندارد، پا ندارد و لذتی ندارد، جنون و دیوانگی جامعه‌ی متمدن (یا غیرمتمدن) حال حاضر است. و این موضوع نیز به دلیل فقدان محض راهنمایی مناسب و عدم پرداختن صحیح به خویش در قلمرو روحانی، مایه‌ی مسرت دانشمندان امروزی است. تمامی این تجربه‌گرایان یکسان می‌اندیشند: تمام چیزهای لذت‌بخش باید منحصر به جامعه‌ی بشری باشد، یا تنها در انحصار طبقه‌ای خاص، و خداوند غیرمتشخص تنها باید فراهم‌آورنده‌ی دستورات بوالهوسانه‌ی آنها باشد. بسی شادمانیم که با لطف حضرت پاراماهامسا پاریوراجاکاچاریا بهاکتی‌سیدهانتا ساراسواتی گوسوامی ماهاراج، از این بیماری هولناک رهایی یافته‌ایم. او روشنایی‌بخش دیدگان ما، پدر و آموزگار و راهنمای ابدی ماست. بنابراین، به‌جاست که در این روز فرخنده، در برابر قدوم نیلوفرین او سر تعظیم فرو آوریم.

آقایان، با وجودی که در قلمرو دانش متعال، کودکان نادانی بیش نیستیم، اما کماکان آن حضرت، گورودوای من آتش کوچکی را در درون ما بر افروخته تا تاریکی سرسخت و شکست‌ناپذیر دانش تجربی را نابود سازد. بدین‌جهت، اکنون ما در چنان موقعیت امنی قرار گرفته‌ایم که مباحث حکیمانه‌ی مکاتب تجربی به هیچ رو نمی‌تواند حتی ذره‌ای ما را از موقعیت اتکای ابدی خویش به قدوم نیلوفرین آن حضرت، منحرف نماید. افزون بر این برای مبارزه‌طلبی با زبده‌ترین علمای مکتب مایاوادا، آماده‌ایم

[1] *Martyaloka*

تا اثبات نماییم صرفاً شخصیت اعلای خداوند و لیلاهای متعال او در گولوکا[1] زیربنای اطلاعات متعال وداها را تشکیل می‌دهد. نشانه‌های آشکاری در این مورد در چهاندوگیا اوپانیشاد[2] (۱/۱۳/۸) وجود دارد.

śyāmāc chavalaṁ prapadye
śavalāc chyāmaṁ prapadye

"برای دریافت رحمت کریشنا خود را تسلیم انرژی او (رادها)، و برای کسب رحمت انرژی او، خود را تسلیم کریشنا می‌نمایم."

همچنین در ریگ ودا[3] (۲۰/۲۲/۱) آمده است:

tad viṣṇoḥ paramaṁ padaṁ sadā
paśyanti sūrayaḥ divīva cakṣur ātatam
viṣṇor yat paramaṁ padam

"قدوم نیلوفرین خداوند ویشنو[4] هدف متعال تمامی خداوندگاران است. قدوم نیلوفرین خداوند روشنایی‌بخش است، چون خورشید در آسمان."

حقیقت محض هر چند آشکارا در گیتا که دانش محوری وداها می‌باشد، شرح داده شده است، اما برای اغلب علمای متبحر مکاتب تجربی قابل درک نیست و یا حتی ظن آنان را بر نمی‌انگیزد. در این‌جا راز شری ویاسا–پوجا[5] نهفته است. هنگامی که بر لی‌لاهای متعال خداوند مطلق مراقبه می‌کنیم، از احساس اینکه خادمین ابدی او هستیم، به خود می‌بالیم، به وجد و نشاط می‌آییم و با سرور می‌رقصیم. شکوه فراوان بر پیرخدای‌گونه‌ام، زیرا اوست که با جریان مستمر و بی‌وقفه‌ی مهر و رحمت خود در درون ما جنبشی از موجودیت ابدی را به جوش آورده است. جای آن دارد که بر قدوم نیلوفرین او سر تعظیم فرود آوریم.

آقایان، چنانچه او بر ما ظاهر نگردیده بود تا ما را از اسارت این فریب ناهنجار دنیوی نجات دهد، باید برای زندگی‌ها و اعصار در تاریکی اسارتی ناگزیر، به سر می‌بردیم. اگر او بر ما ظاهر نشده بود، قادر به درک حقیقت ابدی آموزش‌های متعال خداوند چیتانیا نبودیم. اگر او بر ما ظاهر نشده بود، قادر به فهم اهمیت نخستین آیه‌ی برهما سامهیتا نیز نمی‌بودیم.

īśvaraḥ paramaḥ kṛṣṇaḥ

---

[1] *Goloka*
[2] *Chāndogya Upaniṣad*
[3] *Ṛg Veda*
[4] *Lord Viṣṇu*
[5] *Śrī Vyāsa-pūjā*

sac-cid-ānanda-vigrahaḥ
anādir ādir govindaḥ
sarva-kāraṇa-kāraṇam
(برهما-سامهیتا ۱/۵)

"کریشنا، یا همان گووییندا، خداوند متعال می‌باشد. او بدنی روحانی، پرشعف و سرمدی دارد. نشأت همه‌چیز از اوست و خود فاقد هرگونه منشأیی. او علت ذاتی و سرآغاز تمامی علل است."

من شخصاً هیچ امیدی برای خدمت مستقیم، حتی برای میلیون‌ها تولد در اقامت‌های موقتی زندگی‌ام را ندارم. با این وجود، یقین دارم که روزی از همین روزها از این باتلاق توهمی که اکنون عمیقاً در آن غوطه‌ور گشته‌ام، رهایی خواهم یافت. پس باشد که با تمامی توان و اشتیاق، به قدوم نیلوفرین پیر خدای‌گونه‌ام دعا کنم تا اجازه دهد از سرنوشتی که به دلیل اعمال خلاف گذشته‌ام برایم مقرر گردیده است، رنج برم. با این وجود، باشد تا این توان را بیابم که یادآور شوم: چیزی نیستم مگر خادم حقیر خداوندِ مطلق قادر متعال، که به لطف بی‌شائبه‌ی حضرت پیرم، بدین منزلت رسیده‌ام. از این‌رو، اجازه می‌خواهم تا با تمامی تواضعی که در اختیار دارم، در برابر قدوم نیلوفرین او سر تعظیم فرود آورم.

۳
یافتن ریشه‌ها

شهد جاودان بهاگاواد–گیتا

در طول اعصار، بزرگ‌ترین فلاسفه و روحانیون هند بهاگاواد–گیتا را به عنوان عصاره‌ی ناب معرفت فناناپذیر ودایی، مورد ستایش قرار داده‌اند. شانکارا، فیلسوف معروف قرن ششم، در مراقبه‌ی خود بر بهاگاواد–گیتا که در این‌جا به نظم درآمده است، گیتا و مؤلف الهی آن، شری‌کریشنا را مورد تجلیل قرار می‌دهد. اگرچه، شانکارا اغلب به عنوان یک بی‌هویت‌گرا مورد ستایش قرار گرفته است، اما او در این‌جا عبودیت خود را نسبت به فرم شخصی اصلی خداوند، لرد شری‌کریشنا آشکار می‌سازد و شریلا پرابهوپاد نیز به شرح آن می‌پردازد.

–۱–

ای بهاگاواد–گیتا،
در این هیجده فصل
باران رحمت تو بر انسان
شهد جاودانه‌ی
معرفت مطلق است.
ای گیتای مبارک،
با تو، خداوند کریشنا شخصاً
آرجونا را روشنایی بخشید.
پس آنگه، ویاسای حکیم باستان
در ماهابهاراتا تو را نیز، در برگرفت.
ای مادرِ عاشق،
از بین برنده‌ی تولد دوباره‌ی انسان
در تاریکی این جهان میرا،
بر تو مراقبه می‌کنم.

–۲–

ای ویاسا، درود بر تو.
تو، با خردی متعال،
و چشمانی
که درشت است همچون گلبرگ‌های

نیلوفری شکوفا.
تو همویی که
این مشعل معرفت را بر افروختی،
و آن را با سوخت ماهابهاراتا
انباشتی.

شرح

شریپاد شانکاراچاریا از دیدگاه مادی‌گرایان یک بی‌هویت‌گرا بود. با این وجود، او هرگز فرم روحانی که ساچ-چید-آناندا-ویگراها[1] نامیده می‌شود، یا فرم دانش ابدی سرشار از شعفی را که قبل از آفرینش مادی وجود داشته است، انکار نمی‌کرد. هنگامی که او از برهمن متعال به عنوان فاقد شخصیت صحبت می‌کرد، منظور او این بود که ساچ-چید-آنانندای خداوند را نباید با ادراک مادی از شخصیت اشتباه نمود. او در آغاز تفسیر خود بر بهاگاواد-گیتا اظهار می‌نماید که نارایانا[2]، خداوند متعال، در ورای آفرینش مادی است. خداوند به عنوان شخصی متعال پیش از آفرینش وجود داشته است، و هیچ ربطی با شخصیت مادی ندارد. خداوند کریشنا همان شخصیت متعال است و هیچ‌گونه ارتباطی با بدنی مادی ندارد. او در فرم ابدی و روحانی خویش متجلی می‌گردد، اما مردم نادان به غلط بدن او را همانند بدن ما می‌پندارند. موعظه‌های بی‌هویت‌گرای شانکاراچاریا به طور خاص برای آموزش دادن به افراد احمقی است که تصور می‌کنند کریشنا انسانی معمولی است که از ماده ساخته شده است.

چنانچه بهاگاواد-گیتا توسط فردی مادی بیان شده بود، هیچ‌کس علاقه‌ای به خواندن آن نمی‌داشت، و بدون شک، ویاسادوا نیز تحمل زحمت تلفیق آن با تاریخ ماهابهاراتا را بر خود هموار نمی‌ساخت. بر اساس شعر فوق، ماهابهاراتا تاریخ روزگار باستان، و ویاسادوا گردآورنده‌ی این حماسه‌ی بزرگ است. بهاگاواد-گیتا با کریشنا یکسان است. از آن‌جا که کریشنا شخصیت اعلای خداوند مطلق است، تفاوتی میان او و کلام او نیست؛ و چون هر دو مطلق هستند، بنابراین، بهاگاواد-گیتا نیز همچون خود کریشنا پرستیدنی است. آن‌که به بهاگاواد-گیتا "همان‌طور که هست" گوش فرا می‌دهد، در واقع این کلام را بدون هیچ واسطه‌ای از لبان نیلوفرین خداوند می‌شنود. با این وجود، مردم نگون‌بخت می‌گویند، برای انسان امروزی که می‌خواهد خدا را از طریق پندارگرایی یا مراقبه درک کند، بهاگاواد-گیتا بسیار کهنه و متحجر است.

---

[1] *sac-cid-ānanda-vigraha [Bs. 5.1]*
[2] *Nārāyaṇa*

-۳-

ای کریشنا، درود من بر تو باد،
تویی که پناه لاکشمیِ[1] زاده‌ی اقیانوس
و تمامی آنانی هستی که بر قدوم نیلوفرینت پناه می‌گیرند.
تو، به راستی
درخت برآورنده‌ی آرزو برای عابدت هستی.
با چوبی در یک دست
گاوها را پیش می‌رانی،
دست دیگرت برافراشته گشته است،
و تماس شستت با سر انگشت نشانه،
دانش خدایی را می‌نمایاند.
ای خداوند متعال درود من بر تو باد،
که تو دوشنده‌ی
شهد گیتایی.

شرح

شریپاد شانکاراچاریا آشکارا می‌گوید: "شما احمق‌ها، تنها گووِیندا و آن بهاگاواد-گیتایی را پرستش کنید که توسط خود نارایانا، بیان شده است." اما مردم احمق برای درک نارایانا، همچنان به تحقیق خود ادامه می‌دهند. در نتیجه، سرخورده می‌گردند و وقت خود را بر سر هیچ تلف می‌سازند. نارایانا، هرگز نه ضعیف است و نه داریدرا[2]، بلکه او توسط الهه‌ی بخت، لاکشمی، و نیز توسط تمامی موجودات زنده، پرستیده می‌شود. شانکارا اظهار داشته که او خود، "برهمن" است. با این وجود، نارایانا یا کریشنا را به عنوان شخصیت متعالی می‌شناسد که ورای آفرینش مادی است. او احترامات خود را به کریشنا به عنوان برهمن متعال یا پارابرهمن تقدیم می‌دارد، زیرا او (کریشنا) برای همه پرستیدنی است. تنها نادانان و دشمنان کریشنا که نمی‌توانند درک کنند بهاگاواد-گیتا چیست (هرچند بر آن تفسیرهایی می‌نویسند)، می‌گویند: "این کریشنای واجد شخصیت نیست که باید خود را به تمامی، تسلیم او نمود، بلکه باید به آن ابدی بی‌آغازِ زاده نشده که از درون کریشنا سخن می‌گوید، تسلیم گردیم." نادانان بدان‌جایی حمله‌ور می‌شوند که خداوندگاران از ترس، بدان پای نمی‌نهند. درحالی‌که

[1] *Lakṣmī*
[2] *daridra*

شانکارا، بزرگ‌ترین در میان بی‌هویت‌گرایان، احترام خود را به کریشنا و کتاب او بهاگاواد-گیتا تقدیم می‌دارد، نادانان می‌گویند که: "ما نیازی به تسلیم شدن به کریشنای متشخص نداریم." چنین افراد بی‌بصیرتی نمی‌دانند که کریشنا مطلق است و تفاوتی بین درون و برون او نیست. تفاوت میان درون و برون در دنیای دوگانه‌ی مادی تجربه می‌گردد. در جهان مطلق، چنین تمایزی وجود ندارد، زیرا در مطلق همه چیز روحانی (ساچ-چید-آناندا) است، و نارایانایا کریشنا به جهان مطلق تعلق دارد. در جهان مطلق تنها شخصیت واقعی وجود دارد. در آن‌جا تمایزی بین بدن و روح نیست.

-۴-

اوپانیشادها
چون رمه‌ای از گاوان هستند،
و خداوند کریشنا، پسر گاوچران،
دوشنده‌ی آنهاست؛
آرجونا گوساله است،
و شهد متعال گیتا
شیر است،
و انسان باخرد
انسانی با شعورِ پاک شده
نوشنده‌ی آن.

شرح

بدون درک تنوع روحانی، انسان قادر به ادراک بازی‌های متعال خداوند نمی‌گردد. در برهما سامهیتا گفته شده است که نام، فرم، کیفیت، بازی‌های متعال، ملازمین و متعلقات کریشنا همگی آناندا-چینمایا-راسا[1]ست. به طور خلاصه، هر آنچه که در معاشرت متعال با اوست، از همان ترکیب روحانی شعف، دانش و ابدیت است. بر خلاف دنیای مادی که در آن هر چیزی انتهایی دارد، هیچ پایانی بر نام، فرم و سایر چیزهای خداوند وجود ندارد. همان‌گونه که در بهاگاواد-گیتا بیان شده است، تنها نادانان او را به سُخره می‌گیرند. درحالی‌که این شانکارا، بزرگ‌ترین بی‌هویت‌گراست که او، گاوهای او و بازی‌هایش را که به عنوان پسر واسودوا و مایه‌ی لذت دِواکی است، مورد پرستش قرار می‌دهد.

[1] *ānanda-cinmaya-rasa*

–۵–

تو ای پسر واسودِوا،
کشنده‌ی دیوانی چون کامسا[۱] و چانورا[۲]،
ای تو، شعف متعال مادر دِواکی،
ای تو، گوروی هستی،
آموزگار جهان‌ها،
درود من بر تو، ای کریشنا.

شرح

شانکارا خداوند را به عنوان پسر واسودوا و دواکی توصیف می‌کند. آیا منظور او این است که وی بدین طریق، یک انسان معمولی مادی را پرستش می‌کند؟ او کریشنا را می‌پرستد، زیرا می‌داند که تولد و فعالیت‌های کریشنا همگی ماورای طبیعی هستند. همان‌گونه که در بهاگاواد–گیتا (۹/۴) بیان شده است، تولد و فعالیت‌های کریشنا اسرارآمیز و متعال است. بنابراین، تنها عابدین کریشنا می‌توانند آنها را کاملاً درک کنند. شانکارا آن‌قدر احمق نبود که کریشنا را به صورت انسانی معمولی بپذیرد و در عین حال، او را به عنوان پسر دِواکی و واسودِوا منظور دارد و تمامی احترامات عابدانه را تقدیم وی نماید. بر اساس بهاگاواد–گیتا، تنها از طریق درک تولد و فعالیت‌های متعال کریشنا، انسان می‌تواند با کسب بدنی روحانی همانند بدن کریشنا، به رهایی دست یابد. پنج نوع متفاوت رهایی وجود دارد. کسی که در انوار روحانی کریشنا که تابش برهمن فاقد شخصیت نامیده می‌شود مستغرق گردد، بدن روحانی خود را به طور کامل پرورش نداده است. اما کسی که موجودیت روحانی خود را به طور کامل پرورش داده است، در منزل‌گاه‌های گوناگون روحانی با نارایانا یا کریشنا معاشر می‌گردد. آن‌که به قلمروی نارایانا وارد می‌گردد، بدنی روحانی، دقیقاً همانند نارایانا (چهار دست) کسب می‌نماید، و آن‌که به بالاترین ملکوت روحانی کریشنا که به گولوکا وریندَاون معروف است وارد می‌گردد، بدن روحانی دو دستی مانند کریشنا کسب می‌کند. شانکارا به عنوان ظهوری از لرد شیوا[۳]، به تمامی این موجودیت‌های روحانی به خوبی واقف بود، اما آنها را برای پیروان بودایی خویش آشکار نساخت، زیرا برای آنان درک دنیای روحانی ناممکن می‌نمود. لرد بودا[۴] آموزش داده بود که خلاء، هدف غایی است.

---

[1] *Kaṁsa*
[2] *Cāṇūra*
[3] *Lord Śiva*
[4] *Lord Buddha*

در نتیجه چگونه پیروان وی قادر به درک تنوع روحانی می‌بودند؟ از این رو، شانکارا گفت: برهما ساتیام جاگان میت‌هیا[1]، یعنی، تنوع مادی کاذب و تنوع روحانی حقیقی است. در پادما پورانا لرد شیوا اقرار نموده است که وی باید در کالی‌یوگا فلسفه‌ی مایا، یا توهم را به عنوان ویرایشی دیگر از فلسفه‌ی "خلاء" بودا، آموزش دهد. او می‌بایست این کار را طبق دستور خداوند و به دلیلی خاص انجام دهد. از آن‌جا که هیچ‌کس نمی‌تواند صرفاً از طریق پندارگرایی ذهنی که ترکیبی از نیرنگ‌های کلامی و نمودهای دستور زبانی است، نجات یابد، او اندیشه‌ی واقعی خود را با تأکید بر اینکه همگان باید کریشنا را پرستش نمایند، بیان می‌دارد. افزون بر این، شانکارا آموزش می‌دهد که:

bhaja govindaṁ bhaja govindaṁ
bhaja govindam mūḍha-mate
samprāpte sannihite kāle
na hi na hi rakṣati ḍukṛñ-karaṇe

"شما روشنفکران احمق، تنها گوویندا را بپرستید، تنها گوویندا را بپرستید، تنها گوویندا را بپرستید. دانش دستوری و نیرنگ‌های کلامی شما به هنگام مرگ، شما را نجات نخواهد داد."

-۶-

از آن رودخانه‌ی هولناک
از میدان نبرد کوروکشترا
جایی که پانداواها پیروزمندانه از آن گذشتند،
آن‌جا که بهیشما[2] و درونا[3] همچون کرانه‌هایی رفیع،
جایادراتها[4]، چون آب رودخانه،
پادشاه قندهار همچون گل نیلوفر آبی نیلگون،

شالیا[5] چون نهنگ، و کریپا[6] به سان جریان آب،
کارنا[7] همچون امواجی پرتوان،

---

[1] *brahma satyaṁ jagan mithyā*
[2] *Bhīṣma*
[3] *Droṇa*
[4] *Jayadratha*
[5] *Śalya*
[6] *Kṛpa*
[7] *Karṇa*

آشواتهاما[1] و ویکارنا[2] چون تمساحانی مخوف،
و دوریودهانا[3] مانند گردابی وسیع بودند–
اما تو ای کریشنا، قایقران بودی!

–۷–

باشد که نیلوفر پاک ماهابهاراتا
که بر آب‌های کلام ویاسا می‌روید
و از آن، بهاگاواد–گیتا
رایحه‌ی شیرین مدهوش‌کننده‌ی آن
و افسانه‌های قهرمانان آن
گلبرگ‌هایی شکوفا
که با کلام خداوند هاری، به تمامی شکفته‌اند،
همویی که از بین برنده‌ی گناهان است
گناهان کالی‌یوگا،
و بر روشنایی خورشیدگون آن
ارواح تشنه‌ی شهد،
چون بی‌شمار زنبوران
شادمانه هجوم می‌آورند –
باشد که این نیلوفر ماهابهاراتا
والاترین خیر را به ما ارزانی دارد.

–۸–

درودهای بسیار بر خداوند کریشنا
تحقق شعف متعال،
همویی که با لطف و رحمتش
فرد لال، فصیح می‌گردد
و کوه بر لَنگان، هموار می‌گردد –
درود من بر او باد!

---

[1] *Aśvatthāmā*
[2] *Vikarṇa*
[3] *Duryodhana*

شرح

پیروان احمق پندارگرایان احمق، قادر به درک مفهوم تقدیم درودها به خداوند کریشنا یعنی تحقق شعف نیستند. شانکارا خود، درودهای خویش را به خداوند کریشنا تقدیم می‌دارد تا برخی از مریدان باشعور وی با نمونه‌هایی که پیر بزرگوارشان، شانکارا یعنی ظهور لرد شیوا مطرح می‌سازد، بتوانند حقیقت واقعی را درک نمایند. اما بسیاری از پیروان سرسخت شانکارا از تقدیم درودهای خود به خداوند کریشنا امتناع می‌ورزند و در عوض، با تلفیق مادی‌گرایی با بهاگاواد-گیتا، افراد بی‌گناه را گمراه، و خواننده‌ی بی‌گناه را با تفسیرهای خویش گیج می‌سازند. در نتیجه خوانندگان هرگز این امکان را نمی‌یابند که با تقدیم درودهای خود به خداوند کریشنا یعنی علت‌العلل، مورد رحمت و لطف واقع گردند. بزرگ‌ترین زیان برای بشریت این است که با تحریف مفاهیم گیتا، افراد بشر را در مورد دانش کریشنا یا کریشناآگاهی در جهل و تاریکی نگه داریم.

-۹-

درود بر آن شخصیت متعال درخشان
همویی که برهمای خالق، وارونا[۱]،
ایندرا[۲]، رودرا[۳]، ماروت[۴] و همه‌ی موجودات مقدس،
برای او، سرود ستایش می‌سرایند.
آن‌که شکوهش با آیات ودایی
سروده می‌شود؛
اویی که، خواننده‌های ساما[۵] برایش می‌خوانند
و همویی که، اوپانیشادها بر تأکید شکوهش همخوانی دارند،
اویی که، یوگی‌ها، با ذهن مجذوب
در مراقبه‌ی کامل می‌بینندش.
و اویی که، خیل خداوندگاران و دیوان،
بر او حد و حصری نمی‌شناسند.
تمامی درودها نثار او، خداوند متعال، کریشنا، باد-

---

[1] *Varuṇa*
[2] *Indra*
[3] *Rudra*
[4] *Marut*
[5] *Sāma*

درود ما بر او! درود ما بر او! درود ما بر او!

شرح

شانکارا با سرودن نهمین شعر در مراقبه‌ی خود، به نقل از شریماد-بهاگاواتام بیان می‌دارد که خداوند کریشنا برای هرکس، همه، و از جمله خود او، پرستیدنی است. او به مادی‌گرایان، بی‌هویت‌گرایان، پندارگرایان، پوچ‌گرایان و سایر داوطلبانی که در معرض تنبیه رنج‌های مادی هستند، گوشزد می‌کند که درودهای خویش را تنها نثار خداوند کریشنا نمایند، همویی که توسط برهما، شیوا، وارونا، ایندرا و تمامی خداوندگاران پرستش می‌شود. با این وجود، او به نام ویشنو اشاره‌ای ندارد، زیرا ویشنو با کریشنا یکی است. وداها و اوپانیشادها به منظور ادراک فرایندی است که از طریق آن، انسان می‌تواند به کریشنا تسلیم گردد. یوگی‌ها از طریق مراقبه سعی دارند که او (کریشنا) را در درون خود ببینند. به عبارت دیگر، شانکارا این را به تمامی خداوندگاران و دیوانی که نمی‌دانند فرجام نهایی چیست، آموزش می‌دهد. او به طور خاص به دیوان و نادانان می‌آموزد که با پیروی از وی، درودهای خود را به کریشنا و کلام او که بهاگاواد-گیتاست، تقدیم دارند. دیوان تنها با چنین اعمالی است که می‌توانند سود برند، نه با گمراه نمودن پیروان بی‌گناه خود از طریق به اصطلاح پندارهای ذهنی یا مراقبه‌های نمایشی. شانکارا به صراحت درودهای خویش را به کریشنا تقدیم می‌دارد تا به نادانانی که در جستجوی روشنایی هستند، نشان دهد که آن روشنایی همچون خورشید، در این‌جاست. با این وجود، دیوان سقوط‌کرده همانند جغدهایی هستند که به سبب وحشت از نور خورشید، چشمان خود را بر آن نمی‌گشایند. این جغدها هرگز چشمان خود را برای دیدن روشنایی متعال کریشنا، و کلام او یعنی بهاگاواد-گیتا، نمی‌گشایند. ولی، آنان با چشمان جغدگونه‌ی بسته خود بر بهاگاواد-گیتا تفسیر می‌نویسند تا خوانندگان و پیروان نگون‌بخت را گمراه سازند. با این وجود، شانکارا روشنایی را بر پیروان کم‌شعور خود آشکار می‌سازد و نشان می‌دهد که بهاگاواد-گیتا و کریشنا، یگانه سرچشمه‌ی روشنایی هستند. تمامی این آموزش برای آن است که جستجوگران صادق حقیقت، درود خود را به خداوند کریشنا تقدیم دارند و در نتیجه، بدون بیم و نگرانی تسلیم او گردند. این بالاترین مرحله‌ی کمال زندگی است، و این والاترین آموزش شانکارا، حکیم خردمندی است که آموزش‌های او فلسفه‌ی پوچ گرایی بودا را از هند، مهد دانش، بیرون راند.

اُم تات سات[1]

[1] *Oṁ tat sat*

مبانی متون مقدس در مورد کریشناآگاهی

در ۱۱ ژانویه‌ی سال ۱۹۷۰ طی مقاله‌ای در لس‌آنجلس تایمز، اعضای هیئت علمی دانشگاه کالیفرنیا در برکلی از جمله دکتر جی. اف. استال[1] استاد فلسفه و زبان‌های جنوب آسیا، تقاضایی برای اعطای امتیاز جهت دوره‌ای تجربی راجع به کریشناآگاهی را که قرار بود توسط هانس کَری[2] مسئول جنبش هاره کریشنا در مرکز برکلی تدریس شود، رد نمودند. در پی عدم پذیرش دوره‌ی پیشنهاد شده، دکتر استال چنین اظهار داشت: "عابدین وقت زیادی صرف ذکر می‌نمایند تا فلسفه‌ای ابداع کنند." هنگامی که مقاله‌ی مزبور از نظر شریلا پرابهوپاد بنیان‌گذار و پیر روحانی جنبش هاره کریشنا گذشت، وی یک سری مکاتبات غیرمعمول را با این پروفسور معروف آغاز نمود.

برگزیده از مقاله‌ی لس‌آنجلس تایمز

دکتر جی. اف. استال، استاد فلسفه و زبان خاور نزدیک در دانشگاه یوسی برکلی[3] و آموزگار فلسفه‌ی هند معتقد است که مکتب فلسفی کریشنا، یک دین موثق هندی است که پیروانی صدیق دارد. وی از یک سو، گرایش نسل جوان امروزی در اجتناب از به کلیسا رفتن‌های مکرر و منظم و از سوی دیگر، کنکاش برای یافتن راهی جهت تحقق اعتقادات عرفانی خویش را دلیلی برای افزایش سریع اعضای این انجمن می‌داند.

او اشاره می‌کند: "اشخاصی که از مسیحیت، اسلام و یهودیت روگردان می‌شوند، معمولاً ایمان نسبت به خداوند صاحب شخصیت در این مذاهب را از دست می‌دهند، و در جستجوی آیینی ماورایی و فاقد مطلق هستند."

استال می‌گوید: "چنین افرادی در جنبش کریشناآگاهی به هندوییسم روی می‌آورند که تصادفاً آیینی است شدیداً تشخص‌گرا. آنها خدایی صاحب شخصیت، کریشنا، را قبول دارند؛ اعتقادی که مسیحیت نیز دارد. من احساس می‌کنم آنها برخی از زمینه‌های مسیحی خود را به مکتب هندو منتقل کرده‌اند."

او همچنین عقیده دارد که: "آنها وقت زیادی را صرف ذکر کردن می‌نمایند تا فلسفه‌ای را ابداع کنند. بر این مبنا او و سایر اعضای هیئت علمی درخواست اعطای امتیاز برای یک دوره‌ی تجربی در

---

[1] *Dr. J. F. Staal*
[2] *Hans Kary*
[3] *UC Berkeley*

کریشناآگاهی را که قرار بود توسط هانس کَری مسئول معبد فرقه در برکلی، در ترم زمستانی تدریس شود، رد کردند."

نامه‌ی شریلا پرابهوپاد به لس‌آنجلس تایمز

۱۴ ژانویه ۱۹۷۰

ناشر: لس‌آنجلس تایمز

آقای عزیز:

با اشاره به مقاله‌ی شما در لس‌آنجلس تایمز به تاریخ یکشنبه ۱۱ ژانویه ۱۹۷۰، تحت عنوان "ذکر کریشنا"، مایلم خاطرنشان سازم که آیین هندو کاملاً بر اساس ادراک دارای شخصیت از خداوند یا ویشنو استوار است. ادراک فاقد هویت (فاقد شخصیت) از خداوند موضوعی جانبی، یا یکی از سه وجه خداوند است. حقیقت مطلق در نهایت شخص اعلای خداوند است. ادراک پارام‌آتما، وجه موضعی و حاضر در همه‌جای خداوند است و ادراک فاقد شخصیت، وجه عظمت و ابدیت اوست. با این وجود، مجموعه‌ی همه اینها، کل کامل را تشکیل می‌دهد.

اظهارات دکتر جی. اف. استال، مبنی بر اینکه مکتب کریشنا آمیزه‌ای است از مسیحیت و آئین هندو، صحیح نیست؛ زیرا گویی چیزی است ساخته‌ی خیال‌بافی‌های ذهنی. اینکه مذاهب مسیحی، اسلام یا بودایی مذاهبی با ادراک شخصی از خداوند هستند، امری است پسندیده؛ اما آیین کریشنا از زمان بسیار بسیار دور آیینی با ادراک شخصی از خداوند بوده است، بسیار پیش‌تر از آنکه مذاهب مسیحی، اسلام و بودایی پا به عرصه‌ی پیدایش نهاده باشند. بر طبق ادراک ودایی، ادیان اساساً توسط خداوند صاحب شخصیت به عنوان قوانین او به وجود می‌آیند. دین نمی‌تواند توسط انسان یا فردی غیر از خداوندِ فوق انسانی ساخته شود. دین قانون خداوند است.

متأسفانه، تمامی سوامی‌هایی که قبل از من به این کشور آمده‌اند، بدون دارا بودن دانش کافی از وجه دارای شخصیت خداوند، بر وجه فاقد شخصیت وی تأکید داشته‌اند. بدین دلیل، در بهاگاواد–گیتا گفته شده است که تنها افراد کم‌شعورتر تصور می‌کنند که خداوند در اصل فاقد شخصیت است، ولی هنگام ظهور فرمی به خود می‌گیرد. اما فلسفه‌ی کریشنا که بر اساس مرجعیت وداهاست، می‌گوید: حقیقت مطلق در اصل شخص اعلای خداوند است. بسط اصلی او در وجه موضعی در قلب همه حضور دارد و تشعشع برهمن فاقد هویت، روشنایی و گرمای متعالی است که در همه‌جا تسری دارد.

در بهاگاواد–گیتا به وضوح بیان شده است که هدف روند ودایی برای جستجو در مورد حقیقت، رسیدن به شخص خداوند است. آن‌که تنها با سایر وجوه حقیقت مطلق، یعنی وجه پارام‌آتما یا وجه

برهمن راضی می‌گردد، در زمره‌ی کسانی است که از دانش اندکی بهره برده‌اند. اخیراً ما شری‌ایشوپانیشاد خود، نوشته‌ای ودایی را به چاپ رسانده‌ایم و در آن کتاب، مطالبی را در این باب به تفصیل توضیح داده‌ایم.

تا آن‌جا که به مذهب هندو مربوط می‌شود، میلیون‌ها معبدِ کریشنا در هند وجود دارد و هندویی نیست که کریشنا را پرستش نکند. بنابراین، جنبش کریشناآگاهی یک ایده‌ی تخیلی نیست. ما از تمامی دانشمندان، فلاسفه، مذهبیون و عموم مردم دعوت می‌کنیم با دیدی منتقدانه به بررسی و درک این جنبش بپردازند. اگر کسی این کار را با جدیت انجام دهد، موقعیت والای این جنبش بزرگ را درک خواهد کرد.

روند ذکر نیز معتبر و موثق است. احساس انزجار پروفسور استال در مورد ذکر مستمر نام مقدس کریشنا، دلیل آشکاری است از دانش اندک او در مورد این جنبش موثق و معتبر کریشناآگاهی. او و تمامی اساتید با تجربه‌ی دانشگاه برکلی در عوض ردِ تقاضای اعطای امتیاز این دوره به هانس کری، باید صبورانه در مورد حقیقت این جنبش موثق که در جامعه‌ی بدون خدای کنونی شدیداً مورد نیاز است، بشنوند (این امتیاز برای دوره‌ی فوق بعدها داده شد). این تنها جنبشی است که می‌تواند نسل جوان سرگردان را نجات دهد. من تمامی مسئولان این کشور را دعوت می‌کنم تا این جنبش متعال را درک کنند و سپس تمامی امکانات را برای اشاعه‌ی آن به منظور خیر عموم مردم در اختیار ما قرار دهند.

آ. چ. بهاکتی‌ودانتا سوامی
پیر روحانی جنبش هاره‌کریشنا

تبادل نظر میان شریلا پرابهوپاد و دکتر استال

۲۳ ژانویه ۱۹۷۰
سوامی ا. چ. بهاکتی ودانتا

سوامی‌جی[1] عزیز:

از این که نسخه‌ای از نامه‌ی خود به لس‌آنجلس تایمز را که اکنون در دیلی‌کالیفورنیَن[2] نیز چاپ شده است برای من فرستادید، از شما متشکرم. فکر می‌کنم موافق هستید که بحث در مورد موضوعات مذهبی و فلسفی و صرفاً از طریق مصاحبه و مقاله در نشریات، جدا از جنبه‌ی تبلیغی آن،

[1] *Swamiji*
[2] *Daily Californian*

دستاورد کمی را به همراه دارد. با این وجود، اجازه دهید در این‌جا دو اظهار نظر را به اختصار بیان نمایم.

نخست اینکه من معتقدم پرستش کریشنا از قدمتی دیرینه برخوردار است (البته، مطمئناً نه به قدمت وداها) و به هیچ عنوان تحت تأثیر مسیحیت، اسلام یا یهودیت نبوده است (در این رابطه هیچ‌گاه به بودیسم اشاره نکردم). تفاوت میان صاحب شخصیت و فاقد شخصیت، تقریباً مبهم است. اما با پذیرش این تمایز به خاطر ساده شدن موضوع، برای من جای تعجب بود که چگونه مردمی پرورش‌یافته در فرهنگی غربی که بر شخصیت خداوند تأکید دارد، باز هم به آیینی هندی روی می‌آورند که خود بر این اساس استوار است. گرایش آنان – که با یکتاپرستی غربی اقناع نشده‌اند – به فلسفه‌ی هندی که تأکید بر مطلق فاقد شخصیت دارد، کم‌تر تعجب‌آور است.

دیگر اینکه، من هرگز احساس انزجار نسبت به ذکر نام کریشنا نداشته‌ام. نه تنها این مسئله مرا نمی‌آزارد (مانند برخی از مردم)، بلکه آن را تقریباً دوست هم دارم. با این وجود، این یک حقیقت غیرقابل بحث است که بهاگاواد–گیتا (و همچنین وداها)، چنین ذکر مستمری را ضروری نمی‌داند. گیتا به موضوعاتی به کلی متفاوت می‌پردازد که من در واحدهای درسی خود در فلسفه‌های هند به تفصیل به آن می‌پردازم.

با تشکر از شما،

ارادتمند شما،
جی. اف. استال
استاد فلسفه و زبان‌های جنوب آسیا

*****

۳۰ ژانویه ۱۹۷۰
جی. اف. استال
استاد فلسفه و زبان‌های جنوب آسیا
دانشگاه کالیفرنیا
برکلی، کالیفرنیا

پروفسور استال عزیزم:

از نامه‌ی پرلطف شما به تاریخ ۲۳ ژانویه ۱۹۷۰ بسیار سپاسگزارم. در پاراگراف آخر نامه‌ی خود به این موضوع اشاره داشته‌اید که شما (مانند برخی از مردم) نه تنها از ذکر مانترای هاره کریشنا آزرده نشده‌اید، بلکه آن را تقریباً دوست هم می‌دارید. این موضوع مرا بسیار مسرور ساخت. همراه این نامه

یک جلد از نشریه‌ی خود، بازگشت به نزد خداوند شماره‌ی ۲۸ را برای شما ارسال می‌دارم. شما در آن مشاهده می‌کنید که چگونه دانشجویان (در برنامه‌ای در دانشگاه ایالت اهایو) ذکر این مانترای هاره کریشنا را پسندیدند، هرچند همگی آنان در این آیین ذکر تازه‌کار و بی‌تجربه بودند. در حقیقت این ذکر باعث مسرت قلبی می‌شود و بهترین روش برای برانگیختن آگاهی روحانی یاکریشناآگاهی در قلوب تمامی مردم است.

این ساده‌ترین روند برای ادراک روحانی است و در وداها توصیه گردیده است. در بریهان- نارادیا پورانا[1] به وضوح بیان شده است که تنها ذکر نام مقدس هاری (کریشنا) است که می‌تواند مردم را از مسائل موجودیت مادی نجات دهد و در این دوره‌ی کالی هیچ راه دیگری نیست، هیچ راه دیگری نیست، هیچ راه دیگری نیست.

فرهنگ غربی، یکتاپرستی است، اما غربی‌ها با پندارگرایی بی‌هویت و فاقد شخصیت هندی گمراه شده‌اند. از آن‌جا که جوانان غرب مجدانه در مورد یکتاپرستی آموزش ندیده‌اند، دلسرد و ناامید هستند. آنها با چنین روندی از آموزش و ادراک اقناع نمی‌گردند. جنبش کریشناآگاهی لطفی است بر آنها، زیرا به آنها به درستی آموزش داده می‌شود که یکتاپرستی غربی را تحت قاعده و نظم معتبر ودایی درک کنند. ما صرفاً به مباحث نظری نمی‌پردازیم، بلکه بر اساس روش‌های تجویز شده‌ی قواعد ودایی می‌آموزیم.

با این وجود، متعجب هستم که در پاراگراف آخر نامه خود می‌گویید: "این یک حقیقت غیرقابل بحث است که بهاگاواد-گیتا (و همچنین وداها) چنین ذکر مستمری را لازم نمی‌داند." تصور می‌کنم شما علاوه بر بسیاری آیه‌های مشابه دیگر، به آیه‌ی زیر در بهاگاواد-گیتا نیز توجه نکرده‌اید:

satataṁ kīrtayanto māṁ
yatantaś ca dṛḍha-vratāḥ
namasyantaś ca māṁ bhaktyā
nitya-yuktā upāsate
(ب.گ. ۱۴/۹)

اشتغال ارواح بزرگ، آنان که از توهم فارغ و در ادراکشان نسبت به خداوند کامل هستند، در این‌جا توضیح داده شده است:

ساتاتام کیرتایان تو مام - آنها همواره (ساتاتام) می‌سرایند (کیرتایان تاها) شکوه مرا و - نیت یا یوکتا اوپاساته - همواره مرا (کریشنا را) پرستش می‌کنند.

[1] *Bṛhan-nāradīya Purāṇa*

بنابراین، نمی‌دانم چگونه شما می‌توانید بگویید: "غیرقابل بحث"، و چنانچه از وداها اشاراتی می‌خواهید، می‌توانم بسیاری از آنها را برایتان ارائه نمایم. در وداها، ارتعاش اصلی متعال اُم‌کارا[1] نیز کریشناست. پراناوا اُم‌کارا[2]، ذات و جوهر الهی وداهاست. پیروی از وداها، یعنی ذکر مانتراهای ودایی و هیچ مانترای ودایی بدون اُم‌کارا، کامل نیست. در ماندوکیا اوپانیشاد[3]، بیان شده است که اُم‌کارا خجسته‌ترین تجلی صوتی خداوند متعال است. این نیز مجدداً در آتهاروا وِدا[4] تأیید گردیده است. ام‌کارا تجلی صوتی خداوند متعال است و در نتیجه، کلمه‌ی اصلی در وداها محسوب می‌شود. در این رابطه خداوند متعال، کریشنا، می‌فرماید: پراناوا ساروا – وِدِشو[5]؛ "من واژه‌ی اُم در تمامی مانتراهای ودایی هستم." (ب.گ. ۸/۷)

علاوه بر این، در بهاگاواد–گیتا، فصل ۱۵، آیه‌ی ۱۵، کریشنا می‌فرماید: "من در قلب همگان جای دارم. منظور و مقصود از تمامی وداها شناخت من است، من گردآورنده‌ی ودانتا هستم، و وداها را همان‌طور که هستند، می‌دانم." خداوند متعال در قلب همه جای دارد، در موندا‌کا و شِوِتاش واتارا اوپانیشادها[6] هر دو بیان شده است که: دوا سوپارنا سایوجاساکهایا[7] ... ، خداوند متعال و روح فردی مانند دو پرنده‌ی مهربان بر درخت، در بدن سکنی دارند. یک پرنده در حال خوردن میوه‌های درخت، یا ثمرات کارهای مادی است و پرنده‌ی دیگر یعنی روح متعال، شاهد است.

بنابراین، هدف مطالعات ودایی، شناخت خداوند متعال، کریشنا است. این نکته در آیه‌ی ۱۳ فصل ۸ بهاگاواد–گیتا تأکید شده است. در آن‌جا بیان شده است که از طریق روند یوگای ماورایی، در نهایت با جاری ساختن واژه‌ی مقدس "اُم"، شخص به سیاره‌ی روحانی متعال او وارد می‌گردد. در ودانتا سوتراها[8] که مطمئناً آنها را مطالعه کرده‌اید، فصل ۴ آدهی کارانای[9] ۴، سوترای ۲۲ به صراحت بیان می‌شود که، آناوریتی شابدات[10]: "با ارتعاش صوت انسان رها می‌گردد." به وسیله‌ی خدمت عابدانه، با ادراک کامل و صحیح شخصیت اعلای خداوند، انسان قادر می‌گردد به منزلگاه او برود و دیگر هرگز

---

[1] *oṁkāra*
[2] *Praṇava oṁkāra*
[3] *Māṇḍūkya Upaniṣad*
[4] *Atharva Veda*
[5] *praṇavaḥ sarva-vedeṣu*
[6] *Muṇḍaka and Śvetāśvatara Upaniṣads*
[7] *dvā suparṇā sayujā sakhāyā*
[8] *Vedānta-sūtras*
[9] *adhikaraṇa*
[10] *anāvṛttiḥ śabdāt*

به این موقعیت مادی باز نگردد. چگونه این امر ممکن می‌گردد؟ پاسخ این است: تنها با ذکر مستمر نام او.

این امر مورد قبول آرجونا، مرید نمونه است، یعنی کسی که هدف علم روحانی را به طور کامل از یوگِشوارا[۱]، یعنی از ارباب و استاد علم اسرار، کریشنا، آموخته است. با ادراک اینکه کریشنا، برهمن متعال است، آرجونا او را با عنوان اِستهانه هریشی‌کِشا[۲] ... می‌خواند. "دنیا با شنیدن نام تو شادمان می‌گردد و بدین‌گونه همه دلبسته‌ی تو می‌گردند. " (ب.گ. ۳۶/۱۱) روند ذکر در این‌جا به عنوان ارتباط صریح و بی‌واسطه با حقیقت مطلق متعال، شخصیت اعلای خداوند تأیید گشته است. تنها با ذکر نام مقدس کریشنا، روح برای رفتن به منزل، بازگشت به نزد خداوند، مجذوب آن شخص متعال می‌گردد.

در نارادا پانچاراترا[۳]، توضیح داده شده که تمامی مراسم ودایی، مانتراها و ادراکات در این هشت کلمه: هاره کریشنا، هاره کریشنا، کریشنا کریشنا، هاره هاره، خلاصه شده است؛ و به همین‌گونه در کالی- سانتارانا اوپانیشاد[۴]، بیان شده است که این شانزده کلمه هاره کریشنا، هاره کریشنا، کریشنا کریشنا، هاره هاره / هاره راما، هاره راما، راما راما، هاره هاره به طور خاص برای خنثی نمودن انحطاط و پستی و تأثیرات آلوده‌کننده‌ی عصر مادی‌گرایی کالی است.

تمامی این نکات به صراحت در کتاب من، آموزش‌های خداوند چیتانیا ارائه گردیده است.

بنابراین، روند ذکر نه تنها روش والایی برای کمال عملی زندگی است، بلکه اصل تأییدشده‌ی ودایی است که توسط بزرگ‌ترین عابد و عالِم ودایی، خداوند چیتانیا (کسی که او را به عنوان یکی از ظهورات کریشنا می‌دانیم)، پایه‌گذاری گردیده است و ما صرفاً از راه موثق و معتبر او پیروی می‌کنیم.

قلمرو جنبش کریشناآگاهی فراگیر و هستی‌شمول است. روندی است برای بازیابی موقعیت ذاتی و روحانی زندگی جاودان انسان که سرشار از شعف و دانش است، نه نگرشی خشک و انتزاعی. زندگی روحانی در وداها به گونه‌ای نظری، خشک یا بی‌هویت و فاقد شخصیت، توصیف نشده است. وداها صرفاً معطوف به جایگزینی عشق خالص و ناب خداوند هستند. و این پیامدِ هماهنگ و موزون، عملاً از طریق جنبش کریشناآگاهی، یا به وسیله‌ی ذکر مانترای هاره کریشنا، قابل درک می‌گردد.

از آن‌جایی که هدف ادراک روحانی تنها یک چیز، یعنی عشق به خداوند است، در نتیجه، وداها به عنوان تنها کل فراگیرِ کامل در موضوع ادراک متعال می‌باشد. تنها دیدگاه‌های ناقص گروه‌ها و دسته‌های گوناگون که از راه‌های موثق آموزش ودایی جدا هستند، ظاهری گسیخته و منقطع از

---

[1] *yogeśvara*
[2] *sthāne hṛṣīkeśa*
[3] *Nārada-pañcarātra*
[4] *Kali-santaraṇa Upaniṣad*

بهاگاواد–گیتا را ارائه می‌دهد. عامل تطبیق‌دهنده‌ای که تمامی موضوعات به ظاهر گوناگون وداها را تعدیل می‌سازد، ذات و جوهر ودا، یا کریشناآگاهی (عشق خداوند) است.

مجدداً از شما متشکرم.

ارادتمند شما،

ا. چ. بهاکتی ودانتا سوامی

*****

۸ فوریه ۱۹۷۰

سوامی ا. چ. بهاکتی‌ودانتا

سوامی جی عزیز:

از لطف شما به خاطر ارسال نامه‌ی طولانی و جالب‌تان به تاریخ ۳۰ ژانویه که ضمیمه‌ی آخرین شماره‌ی مجله بازگشت به نزد خداوند بود، بسیار سپاسگزارم. تا به حال با اعضای انجمن شما در این‌جا بحث‌هایی داشته‌ام، اما آن بحث‌ها از دیدگاه من کاملاً قانع‌کننده نبوده است. ولی اکنون نامه‌ی بسیار موثق‌تر شما را دارم، که به وسیله‌ی آن مذاکره‌ی ما به سطح بالاتری ارتقاء می‌یابد.

هرچند متأسفم که هنوز متقاعد نشده‌ام که تمامی منابع ودایی که نقل قول کردید، تنها ذکر نام کریشنا را توصیه نمایند. اجازه دهید به مهم‌ترین آنها رجوع نمایم.

در بهاگاواد–گیتا (۱۴/۹)، کلمه‌ی کیرتایانتاها[1] لزوماً به معنی ذکر نام کریشنا نیست. می‌تواند به معنی تجلیل کردن، ذکر کردن، سرودن، صحبت کردن باشد، و به ترانه‌ها، سرودهای روحانی، توصیفات یا مکالمات اشاره نماید. مفسرین آن را چنین می‌پندارند. شانکارا در تفسیر خود صرفاً این واژه را تکرار می‌کند، اما آناناداگیری[2] در ویاکهیا[3]ی خود، کیرتانا[4] را به عنوان ودانتا– شراوانام پرانا–واوا– جاپاش چا[5]، یعنی "گوش دادن به ودانتا و زمزمه‌ی اُم" معرفی می‌کند (که در بهاگاواد–گیتا گفته شده اُم ودایی، کریشناست، در حالی که کریشنا با بسیاری چیزهای دیگر نیز یکی می‌باشد، و این اِسمریتی[6] است، اما نه در وداها که شروتی[1] می‌باشند.) مفسر دیگر، هانومان[2] در پاییشاچا– بهاشیا[3]ی خود می‌گوید که کیرتایانتاها[4] صرفاً به معنی بهاشماناها[5] –"صحبت کردن [درباره‌ی چیزی]" می‌باشد.

---

[1] *kīrtayantaḥ*
[2] *Anandagiri*
[3] *vyākhyā*
[4] *kīrtana*
[5] *vedānta-śravaṇaṁ praṇava-japaś ca*
[6] *smṛti*

به نظر من مهم‌تر از معنی دقیق این واژه، این است که کل آیه لازم نمی‌داند که همه همواره مشغول کیرتانا باشند، بلکه تنها بیان می‌دارد که برخی ارواح بزرگ چنین می‌کنند. این موضوع در آیه‌ی بعد مشهود است که می‌گوید، آنیه[۶]، "دیگران" مشغول گیانا[۷]: یاگیه‌نا ... یاجانتومام[۸] "پرستش من ... همراه با پرستش دانش هستند." بهاگاواد–گیتا در مواجه شدن با رویکردهای گوناگون مذهبی دارای دیدی وسیع و بردبار است، هرچند که آن هم بر یک جنبه بیش از بقیه تأکید دارد (برای مثال، ساروا پهالاتیاگا[۹]).

بالاخره، در آخرین سوترا از ودانتا سوترا، آناوریتی شابدات ... . چنانچه از متون و مفسرین مشهود است، شابدا به کتب مقدس یا به وحی وداها اشاره دارد. شانکارا برای تأیید این موضوع تعدادی آیه را نقل قول می‌کند (با ایتی آدی– سابدِبهیاها[۱۰] به معنای "طبق این شابداها") ختم می‌شود. برای نمونه، یعنی در تأیید عبارت "بر طبق کتاب مقدس بازگشتی وجود ندارد" او در این سوترا با اظهار مانترارتها وادادی[۱۱] ... ، یعنی "مانتراها، توصیفات و غیره"، به شابدا نیز اشاره دارد. واچاسپاتی میشرا[۱۲] در بهاماتی[۱۳]، این موضوع را تأیید می‌کند و نیز می‌افزاید که دیدگاهی مخالف وجود دارد و آن شروتی– اسمریتی– ویرودهاها[۱۴] یعنی "در تعارض با اسمریتی و شروتی" است.

مجدداً از توجه محبت‌آمیز شما متشکرم.

ارادتمند شما

جی. اف. استال

*****

۱۵ فوریه ۱۹۷۰

جی. اف. استال

---

[1] *śruti*
[2] *Hanumān*
[3] *Paiśāca-bhāṣya*
[4] *kīrtayantaḥ*
[5] *bhāṣamānaḥ*
[6] *anye*
[7] *jñāna*
[8] *yajñena... yajanto mām*
[۹] *sarva-phala-tyāga* به معنای "انقطاع از تمام ثمرات اعمال شخص" می‌باشد.
[10] *ity ādi-śabdebhyaḥ*
[11] *mantrārtha-vādādi*
[12] *Vācaspati Miśra*
[13] *Bhāmati*
[14] *śruti-smṛti-virodhaḥ*

استاد فلسفه و زبان‌های جنوب آسیا

دکتر استال عزیزم:

از دریافت نامه‌ی شما به تاریخ یکشنبه ۸ فوریه ۱۹۷۰ بسیار خرسندم و از مفاد آن نیز بسیار خشنود گردیدم.

در ارتباط با متقاعد نمودن شما که تمام کتب مقدس ذکر نام کریشنا را توصیه می‌کنند، می‌توانم صرفاً منبع موثق و معتبر خداوند چیتانیا را ارائه نمایم. خداوند چیتانیا توصیه نموده است: کیرتانیا سادا هاری[۱] ["هاری، کریشنا، باید بی‌وقفه پرستش شود" (شیکشاشتاکا ۳)[۲]]. مادهاوآچاریا[۳]، نیز نقل قول می‌کند، وِدِ رامایانه چایوا هاری ساروترا گیاته[۴] ["هاری، در همه‌جای وداها و رامایانا سروده می‌شود"]. همچنین در بهاگاواد–گیتا (۱۵/۱۵) خداوند می‌فرماید: ودایش چا ساروایر آهام اِوا وِدیاهـا[۵]، ["منظور و مقصود تمامی وداها شناخت من است"].

بدین طریق درک می‌کنیم که تمامی کتب مقدس معطوف به شخص متعال می‌باشند. در ریگ ودا[۶] (۲۰/۲۲/۱) مانترا چنین است: اُم تاد ویشنو پارامام پادام سادا پاشیانتی سورایاها[۷] ["خداوندگاران همواره نظاره‌گر منزلگاه متعال ویشنو هستند."] بنابراین تمامی روندهای ودایی برای شناخت خداوند ویشنو است و هر کتاب مقدسی به طور مستقیم یا غیرمستقیم شکوه خداوند متعال، ویشنو را می‌سراید.

بر اساس بهاگاواد–گیتا آیه‌ی ۱۴/۹ کیرتایانتاها، همان‌گونه که شما گفتید به طور قطع به معنای تجلیل نمودن، ذکر کردن، سرودن، و صحبت کردن است؛ اما تجلیل کردن، ذکر کردن و سرودن درباره‌ی چه کسی؟ او، بدون شک کریشناست. در این مورد کلمه‌ای که به کار برده شده است، مام[۸] ["مرا"] می‌باشد. بنابراین، وقتی کسی کریشنا را تجلیل می‌کند. ما مخالفتی نداریم؛ همان‌گونه که شوکادِوا[۹] در شریماد– بهاگاواتام چنین کرد. این نیز کیرتانام است. والاترین در میان تمام نوشته‌های

---

[1] *kīrtanīyaḥ sadā hariḥ*
[2] *(Śikṣāṣṭaka 3)*
[3] *Madhvācārya*
[4] *vede rāmāyaṇe caiva hariḥ sarvatra gīyate*
[5] *vedaiś ca sarvair aham eva vedyaḥ*
[6] *Ṛg Veda*
[7] *oṁ tad viṣṇoḥ paramaṁ padaṁ sadā paśyanti sūrayaḥ*
[8] *mām*
[9] *Śukadeva*

ودایی مکان مناسبی است برای چنین تجلیلی از خداوند متعال، کریشنا. و این نکته بـه خـوبی از آیـه زیر درک می‌گردد:

nigama-kalpa-taror galitaṁ phalaṁ
śuka-mukhād amṛta-drava-saṁyutam
pibata bhāgavataṁ rasam ālayaṁ
muhur aho rasikā bhuvi bhāvukāḥ
[ش.ب. ۳/۱/۱]

"ای انسان‌های متبحر و فکور، از شریماد- بهاگاواتام، میوه‌ی رسیده‌ی درخت آرزوی متون ودایی لذت ببرید. این شهد از لبان شری شوکادِوا گوسوامی جاری گردیده است. بنابراین، این میوه بسیار گواراتر گشته است، گرچه عصاره‌ی شهدگونه‌ی آن برای همگان، از جمله ارواح رهاشده نیز خوشگوار بوده است." (شریماد-بهاگاواتام ۳/۱/۱)

گفته شده است که ماهاراج پاریکشیت تنها با شنیدن، به رهایی رسید و شـوکادوا گوسـوامی نیـز تنها از طریق ذکر، به رهایی نایل گردید. در خدمت عابدانه‌ی ما، نُه روش گوناگون بـرای رسـیدن بـه یک هدف واحد، یعنی عشق خداوند، وجود دارد و نخسـتین فراینـد، شـنیدن اسـت. فراینـد شـنیدن، شروتی نامیده شده است. فرایند بعدی ذکر کردن است. ایـن فراینـد، اِسـمریتی اسـت. مـا شـروتی و اِسمریتی، هر دو را به طور همزمان قبول داریـم. مـا شـروتی را مـادر و اِسـمریتی را خـواهر در نظـر می‌گیریم، زیرا کودک از مادر می‌شنود و سپس با توضیحات خواهر می‌آموزد. شـروتی و اِسـمریتی دو خط موازی هستند. بنابراین، شریلا روپا گوسوامی می‌فرماید:

śruti-smṛti-purāṇādi-
pañcarātra-vidhiṁ vinā
aikāntikī harer bhaktir
utpātāyaiva kalpate
[بهاکتی راسامریتا سیندهو ۱۰۱/۲/۱]

بدین معنا که بدون رجوع به شروتی، اِسمریتی، پوراناها و پانچاراتراها خدمت عابدانه‌ی ناب هرگز به دست نمی‌آید. بنابراین، آن‌که شعف عابدانه‌ای را بدون مراجعه به شاسـتراها (کتـب ودایـی) نشـان می‌دهد، تنها باعث اغتشاش می‌گردد. از طرف دیگر، اگر صرفاً به شروتی‌ها متوسل شویم، آنگاه، وِدا- وادا- راتاها[۱] خواهیم شد، که در بهاگاواد-گیتا بهای چندانی به آنها داده نشده است.

[۱] *veda-vāda-ratāḥ* [ب.گ. ۴۲/۲] "پرداختن صرف به ادای کلام کتب مقدس بدون فهم و عمل به آنها"

بنابراین، بهاگاواد–گیتا با وجودی که اِسمریتی است، عصاره‌ی تمامی کتب مقدس ودایی یعنی ساروُپانیشادو گاواها[۱] است. و آن درست همانند گاوی است که شیر می‌دهد، یا جوهر تمامی وداها و اوپانیشادهاست و تمامی آچاریاها از جمله شانکارآچاریا، بهاگاواد–گیتا را چنین پذیرفته‌اند. بنابراین، شما نمی‌توانید مرجعیت بهاگاواد–گیتا را به آن دلیل که اِسمریتی است، انکار نمایید، آن دیدگاه، "شروتی اِسمریتی ویرودهاها" می‌باشد، یعنی در ناسازگاری با اِسمریتی و شروتی؛ همان‌گونه که شما به درستی بیان داشته‌اید.

در مورد نقل قول آنانداگیری که کیرتانا به معنای ودانتا– شراوانام پراناوا جاپاش چا، ["گوش دادن به ودانتا و زمزمه‌ی اُم"] است، باید گفت داننده‌ی ودانتا کریشنا، و مؤلف ودانتا نیز او می‌باشد. او وِدا–ویت[۲] و ودانتا–کریت[۳] است. بنابراین، آیا فرصت بهتری برای ودانتا شراوانام از شنیدن آن از کریشنا وجود دارد؟

در ارتباط با آیه بعد که در آن آمده است؛ گیانا یاگیه نا ... یاجانتو مام، همان‌گونه که به وسیله‌ی مام (مرا) بیان شده است، موضوع پرستش، کریشناست. این روند در مانترای ۱۱ ایشوپانیشاد توضیح داده شده است:

vidyāṁ cāvidyāṁ ca yas
tad vedobhayaṁ saha
avidyayā mṛtyuṁ tīrtvā
vidyayāmṛtam aśnute

"تنها آن کس که قادر است به عملکرد جهل و دانش متعال در کنار یکدیگر واقف باشد، می‌تواند از سلطه‌ی تولد و مرگ پیاپی آزاد شود و از خجستگی کامل جاودانگی بهره‌مند گردد. "

کسب ویدیا[۴] یا دانش متعال، برای انسان ضروری است. در حالی که کسب آویدیا[۵] یا جهل او را درگیر موجودیت مقید در سطح مادی می‌نماید. موجودیت مادی به مفهوم دنبال کردن یا پرورش ارضای حواس است و این نوع دانش ارضای حواس (آویدیا) به معنای افزایش تکرار تولد و مرگ می‌باشد. آنان که مجذوب چنین دانشی هستند، نمی‌توانند از قوانین طبیعت درسی بیاموزند و از آن‌جایی که شیفته‌ی زیبایی امور توهمی می‌باشند، مکرراً به انجام همان کارها می‌پردازند. از طرف

---

[۱] *sarvopaniṣado gāvaḥ* به چهارمین مراقبه‌ی شانکاراچاریا در بخش "شهد جاویدان بهاگاواد–گیتا" در همین کتاب مراجعه نمایید.

[2] *veda-vit*
[3] *vedānta-kṛt*
[4] *vidyā*
[5] *avidyā*

دیگر، ویدیا یا دانش حقیقی به معنای ادراک کامل فرایند عملکردهای جاهلانه و در عین حال، پرورش دانش متعال، و در پی آن، ادامه‌ی بدون انحراف راه رهایی است.

رهایی به مفهوم برخورداری از مواهب کامل جاودانگی است، و این جاودانگی در ملکوت ابدی خداوند چشیده می‌شود (سامبهوتی آمریتام آشنوته)[1]، یعنی در قلمرو شخصیت اعلای خداوند، و دستاوردی است حاصل از پرستش خداوند متعال، یا علت‌العلل یعنی سامبهاوات[2]. پس، بدین طریق دانش حقیقی — ویدیا – به مفهوم پرستش شخصیت اعلای خداوند — کریشنا – است. این مفهوم گیانا–یاگیه‌نا (پرستش دانش) است.

این گیانا–یاگیه‌نا ... یاجانتومام، همان‌گونه که در بهاگاواد–گیتا (۱۹/۷) بیان شده است کمال دانش است:

bahūnāṁ janmanām ante
jñānavān māṁ prapadyate
vāsudevaḥ sarvam iti
sa mahātmā sudurlabhaḥ

"پس از تولدها و مرگ‌های بسیار، کسی که واقعاً به دانش و آگاهی رسیده است، تسلیم من [کریشنا] می‌گردد، زیرا می‌داند که علت‌العلل و تمام آنچه که هست، منم. چنین روح بزرگی بسیار نادر است."

اگر شخصی هنوز به این نتیجه‌ی دانش نرسیده، و صرفاً در پندارگرایی خشک فاقد کریشنا درگیر شده باشد، در آن صورت این کارِ سخت پندارگرایانه‌ی او چیزی است شبیه کوبیدن پوسته‌های خالی برنج. برنج پوست‌نشده و پوسته‌ی خالی برنج بسیار شبیه هم هستند. آن‌که می‌داند چگونه دانه را از برنج پوست‌نشده جدا نماید، خردمند است. اما آن‌که با تصور به‌دست آوردن ثمر بر پوسته‌ی خالی برنج می‌کوبد، تنها نیروی خود را بیهوده تلف می‌کند. به طور مشابه، کسی که وداها را بدون پی بردن به هدف وداها، یعنی کریشنا مطالعه می‌کند، تنها وقت با ارزش خود را تلف می‌سازد.

بنابراین، کسب دانش برای پرستش کریشنا هنگامی به اوج می‌رسد که انسان پس از تولدها و مرگ‌های بسیار زیاد واقعاً خردمند گشته باشد. آن هنگامی که انسان بدین فرزانگی نایل آید، تسلیم کریشنا می‌شود و بالاخره درک می‌کند که اوست علت العلل و هر آنچه که هست. چنین روح بزرگی

---

[1] *sambhūty-amṛtam aśnute*
[2] *sambhavāt*

بسیار نادر است. بنابراین، بسیار نادرند آنانی که زندگی و روح خود را تسلیم کریشنا نموده‌اند یعنی سودورلابها ماهاتماها[1]. آنان ماهاتماهای معمولی نیستند.

به لطف خداوند چیتانیا، آن بالاترین مرحله‌ی کمال زندگی، بسیار سخاوتمندانه در اختیار همگان قرار داده شد و نتیجه و اثر آن نیز بسیار امیدبخش و دلگرم‌کننده است. در غیر این صورت، چگونه پسران و دختران بدون هیچ پیشینه‌ی فرهنگ ودایی، تنها با ارتعاش این صوت متعال، یعنی هاره کریشنا، به سرعت در موقعیت ماهاتماهای نادر جای می‌گیرند؟ و صرفاً بر مبنای این ذکر، اکثر آنان (آنهایی که بسیار صادق‌اند) در خدمت عابدانه باثبات بوده و به چهار اصل گناه‌آلود مادی، یعنی (۱) خوردن گوشت، (۲) رابطه‌ی جنسی نامشروع، (۳) استفاده از مواد مخدر، از جمله قهوه، چای و تنباکو، و (۴) قمار، تنزل نکرده‌اند. و این آخرین سوترا از ودانتا سوتراست، آناوریتی شابدات ["به وسیله‌ی ارتعاش صوت انسان رها می‌گردد"].

انسان باید از پیامدها بیاموزد (پهالِنا پاریچیاته)[2]. به دانش‌آموزان ما دستور داده شده است که چنین عمل نمایند و آنها سقوط نمی‌کنند. این‌که آنان در بلندای زندگی روحانی ناب و پاک، بدون اشتیاق برای پرورش اصول نامبرده‌ی آویدیا یا ارضای حواس، پابرجا مانده‌اند، محک و معیاری است از ادراک صحیح آنها از وداها. آنها به سطح مادی بازگشت نخواهند کرد، زیرا آنان نوش شهدگونه‌ی عشق خداوند را چشیده‌اند.

ساروا پهالا تیاگا ["انقطاع از تمامی ثمرات اعمال خود"]، در بهاگاواد-گیتا به وسیله‌ی خود خداوند با کلمات: ساروا- دهارمان پاریتیاگیا مام اِکام شارانام وراجا[3] (ب.گ. ۶۶/۱۸): "همه چیز را رها کن و تنها به من (کریشنا) تسلیم شو." توضیح داده شده است. ماهامانترای هاره کریشنا بدین معنی است: "ای انرژی متعال کریشنا، و ای خداوند کریشنا، به لطف خویش مرا در خدمت ابدی خود مشغول فرما." بنابراین، ما همه‌چیز را رها کرده‌ایم و تنها مشغول خدمت به خداوند می‌باشیم. تنها مشغولیت ما آن چیزی است که کریشنا به ما دستور داده است. ما تمامی نتایج اعمال کارما، گیان و یوگا را رها نموده‌ایم، و این همان مرحله‌ی خدمت عابدانه‌ی ناب، یعنی بهاکتیر اوتاما[4]ست.

ارادتمند شما،

ا. چ. بهاکتی ودانتا سوامی

*****

---

[1] *sudurlabha mahātmās*
[2] *phalena paricīyate*
[3] *sarva-dharmān parityajya mām ekaṁ śaraṇaṁ vraja[Bg. 18.66]*
[4] *bhaktir uttamā*

۲۵ فوریه ۱۹۷۰
سوامی ا. چ. بهاکتی‌ودانتا
آچاریای بنیان‌گذار انجمن بین‌المللی کریشناآگاهی

سوامی‌جی عزیز:

از نامه‌ی جالب شما به تاریخ ۱۵ فوریه ۱۹۷۰ و پیوست آن بسیار سپاسگزارم.

متأسفم از اینکه هرگاه شما عبارتی را برای نشان دادن این‌که تنها ذکر نام کریشنا ضروری است، نقل قول می‌کنید، من نیز به نوبه‌ی خود می‌توانم به نقل قول دیگری که بیان‌گر ضرورتی دیگر است، اشاره نمایم. اضافه کنم که: یادی شلوکوپی پرامانام، آیام آپی شلوکا پرامانام بهاویتوم آرهاتی[1]: "چنانچه صرفاً آیه‌ها معتبر می‌باشند، پس این آیه نیز باید معتبر باشد." بنابراین، نمی‌توان هیچ پایان قابل پیش‌بینی را برای این گفتگو قائل شد. همان‌گونه که پاتانجالی[2] نیز می‌گوید: ماهان هی شابداسیا پرایوگا– ویشایاها[3]: "چه گسترده است دامنه‌ی کاربرد واژه‌ها."

ارادتمند واقعی شما،
جی. اف. استال

* * * * *

۳۷۶۴ خیابان واتسکا
لُس آنجلس، کالیفرنیا ۹۰۰۳۴
۲۴ آوریل ۱۹۷۰

دکتر استال عزیز:

مایلم از شما به خاطر نامه‌ی محبت‌آمیز ۲۵ فوریه ۱۹۷۰ تشکر نمایم. از اینکه نتوانستم نامه‌ی شما را سریع‌تر پاسخ گویم، متأسفم؛ زیرا به دلیل خرید کلیسایی جدید واقع در آدرس فوق، کمی گرفتار بودم. ما محل بسیار خوبی را برای یک معبد مجزا تأمین نمودیم. اتاق سخنرانی، اقامتگاه من و عابدین، و اقامتگاه مسکونی، همه با هم در محلی زیبا با تمامی امکانات امروزی جای دارد.

خواهش می‌کنم هرگاه برایتان مناسب است، از این مکان بازدید نمایید. اگر یک روز قبل مرا مطلع سازید، مریدان من خوشحال خواهند شد که از شما استقبال مناسبی نمایند.

---

[1] *yadi śloko 'pi pramāṇam, ayam api ślokaḥ pramāṇaṁ bhavitum arhati*
[2] *Patañjali*
[3] *mahān hi śabdasya prayoga-viṣayaḥ*

در مورد مکاتبات خود، در حقیقت این نقل قول و نقل قول متقابل نمی‌تواند مسئله را حل کند. در محضر دادگاه هر دو حقوقدان مجرب از کتاب‌های قانون نقل قول می‌کنند، اما این چاره‌ی کار نیست. تعیین دعوی منوط به حکم قاضی رئیس جلسه است. بنابراین، مباحثات کار را به نتیجه‌ای نمی‌رساند.

نقل قول‌های کتب مقدس گاهی ضد و نقیض‌اند و هر فیلسوفی عقیده‌ی متفاوتی دارد، زیرا بدون مطرح نمودن ایده‌ای متفاوت هیچ‌کس نمی‌تواند فیلسوف معروفی شود. بدین‌گونه، مشکل است به نتیجه‌ی درستی دست یابیم. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، نتیجه، یعنی پذیرفتن حکم مرجع معتبر. ما از مرجع معتبر خداوند چیتانیا که با کریشنا تفاوتی ندارد، پیروی می‌کنیم و تفسیر ویژه‌ی او بر اساس کتب مقدس ودایی این است که در این عصر این ذکر تنها راه‌حل برای تمامی مسائل زندگی است و این در واقع با تجربه عملی نشان داده شده است.

اخیراً در روز ظهور خداوند چیتانیا، راهپیمایی بزرگی از جانب مریدان ما در برکلی برگزار شد و عموم مردم بدین‌گونه اظهار نظر نمودند:

"این انبوه مردان شبیه دیگرانی نیستند که جمع می‌شوند تا شیشه بشکنند و اغتشاش ایجاد کنند." پلیس نیز موضوع را به این صورت تأیید کرد که: "اعضای جنبش کریشناآگاهی به طور کامل با پلیس همکاری کردند و سعی آنان در حفظ نظم صلح‌آمیز در تمامی طول راه‌پیمایی به قدری موفقیت‌آمیز بود که حداقل دخالت پلیس لازم گردید."

در دیترویت[1]، نیز راهپیمایی آرام بزرگی برگزار گردید و افراد ما به عنوان "خداوندگاران" در جامعه مورد قدردانی قرار گرفتند. بدین‌سان، جنبش کریشناآگاهی در حال حاضر چون نوشدارویی برای انواع مسائل جامعه‌ی انسانی، ضروری است.

سایر نقل قول‌ها در این زمان به طرز محسوسی عمل نمی‌کنند. در داروخانه ممکن است داروهای فراوانی یافت شود و همه‌ی آنها می‌توانند واقعی باشند؛ اما آنچه ضروری است، این است که پزشکی مجرب دارو را برای بیماری خاص تجویز نماید. در این مورد نمی‌توان گفت که: "این داروست، و این نیز داروست." خیر. دارویی که برای یک شخص خاص مؤثر است، درمان اوست – پهالِنا پاری چیاته.

ارادتمند واقعی شما،

ا. چ. بهاکتی ودانتا سوامی

[1] *Detroit*

آخرین یادداشت به قلم شریلا پرابهوپاد

در محضر عدل دادگاه، دو حقوقدان دلایل مناسب مربوطه‌ی خویش را که از کتب موثق قانونی برگرفته‌اند برای تصمیم‌گیری در یک مورد مطرح می‌کنند، اما این مسئولیت قاضی است که در این مورد به نفع یکی از طرفین دعوی تصمیم‌گیری نماید. هنگامی که دو حقوقدان متقابل دلایل خود را ارائه دهند، هر دوی آنها قانونی و موثق هستند، اما حکم به آن دلیلی داده می‌شود که در آن دعوی خاص صدق می‌کند.

خداوند چیتانیا رأی خود را به مرجعیت شاستراها می‌دهد که ذکر نام مقدس خداوند، یگانه وسیله‌ای است که انسان را به بلندای متعال ارتقاء می‌دهد و ما در واقع شاهد آن نیز هستیم. تمامی دانش‌آموزان ما را که مصرانه به این فرآیند پرداخته‌اند، می‌توان تک تک مورد آزمون قرار داد. و به این ترتیب، هر قاضی منصفی به سادگی این نکته را درک می‌کند که آنها بیش از تمامی فلاسفه، مذهبیون، یوگی‌ها، کارمی‌ها و غیره در ادراکات ماورایی و متعال خویش پیشرفت نموده‌اند.

باید آنچه را که مساعد شرایط است، پذیرفت. عدم پذیرش روش‌های دیگر در موقعیتی خاص، بدین مفهوم نیست که آن مواردِ رد شده، موثق نمی‌باشند؛ اما در حال حاضر با در نظر گرفتن عصر، زمان و موضوع، برخی روش‌ها هر چند هم موثق، گاه پذیرفته نمی‌شوند. هر چیز را باید با نتیجه‌ی کاربردی آن مورد آزمون قرار داد. با چنین آزمونی در این دوره، ثابت گردیده است که ذکر مستمر ماهامانترای هاره کریشنا، بدون شک بسیار مؤثر واقع می‌شود.

ا. چ. بهاکتی ودانتا سوامی

کریشناآگاهی:
آیین هندو یا فرهنگ الهی؟

هنگامی که کوشش می‌گردد تا جنبش کریشناآگاهی در یک چهارچوب تاریخی - فرهنگی متعارف قرار داده شود، بسیاری از مردم این جنبش را با هندوئیسم یکی می‌پندارند؛ هر چند این عقیده گمراه‌کننده است. شریلا پرابهوپاد، هرگونه رابطه میان این جنبش با همه‌خدایی، پرستش خدایان متعدد و همچنین ارتباط با آگاهی طبقاتی (کاستی) رایج هندوئیسم امروزی را رد می‌کند.

پندار غلطی وجود دارد مبنی بر اینکه جنبش کریشناآگاهی نمایان‌گر آیین هندوست. در حقیقت کریشناآگاهی به هیچ عنوان ایمان یا دینی نیست که در پی منکوب نمودن سایر اعتقادات و ادیان باشد، بلکه به عنوان جنبش فرهنگی اساسی برای کل جامعه‌ی بشری محسوب می‌شود و هیچ ایمان فرقه‌ای خاص را مّد نظر ندارد. این جنبش فرهنگی صرفاً برای آن است که به مردم بیاموزد چگونه می‌توان به خدا عشق ورزید.

گاهی اوقات هندی‌ها، هم در داخل و هم در خارج هند، تصور می‌کنند که ما آیین هندو را اشاعه می‌دهیم؛ که در واقع چنین نیست. کسی نمی‌تواند کلمه‌ی "هندو" را در بهاگاواد-گیتا بیابد. در حقیقت در کل آثار ودایی، کلمه‌ای به عنوان "هندو" وجود ندارد. نخستین‌بار این کلمه را مسلمانان از ایالات مجاور هند نظیر افغانستان، بلوچستان و ایران مطرح کردند. رودخانه‌ای به نام سیندهو[1] در مرز ایالات شمال‌غربی هند وجود دارد. چون مسلمانان آن‌جا نمی‌توانستند کلمه‌ی سیندهو را به خوبی تلفظ کنند، به جای آن، رودخانه را "هندو" نامیدند و ساکنین این نواحی را نیز "هندوها" خواندند. در هند بر اساس زبان ودایی، اروپایی‌ها را ملِچا[2]ها یا یاوانا[3]ها می‌نامند. مشابهاً، "هندو" نامی است که توسط مسلمانان داده شده است.

فرهنگ واقعی هند در بهاگاواد-گیتا توصیف شده است. در آن‌جا بیان گردیده که بر اساس کیفیات گوناگون یا گونه‌های طبیعت، انواع گوناگون انسان‌ها وجود دارند که به طور کلی در چهار گروه اجتماعی و چهار گروه روحانی دسته‌بندی می‌شوند. این روش دسته‌بندی اجتماعی و روحانی،

---

[1] *Sindhu*
[2] *mleccha*
[3] *yavana*

وارناشراما– دهارما[1] نامیده می‌شود. چهار وارنا یا سلسله مراتب اجتماعی شامل: برهمانا، کشاتریا، وایشیا و شودرا[2] می‌باشد. چهار آشرام یا سلسله مراتب روحانی شامل: برهماچاریا، گریهاستها، واناپراستها و سانیاسا[3] است. در کتب مقدس ودایی که به پوراناها معروف‌اند، نظام وارناشراما توصیف شده است. هدف این ساختار فرهنگ ودایی، آموزش به همگان برای پیشرفت در دانش کریشنا یا خداوند است. این کل برنامه‌ی ودایی است.

هنگامی که خداوند چیتانیا با عابد بزرگ رامانانداراپا[4] سخن می‌گفت، از او پرسید: "اصل بنیادین حیات بشری چیست؟" رامانانداراپا پاسخ داد، تمدن بشر هنگامی آغاز می‌گردد که وارناشراما دارما پذیرفته شود. قبل از رسیدن به معیار وارناشراما دارما، جایی برای تمدن بشر نیست. بنابراین، جنبش کریشناآگاهی در پی بنا نهادن این روش صحیح تمدن بشری است که از آن به عنوان کریشناآگاهی یا دایوا وارناشراما[5] – فرهنگ الهی– یاد می‌شود.

اکنون در هند روند وارناشراما به مسیری انحرافی کشیده شده است، و در نتیجه شخصی که در خانواده‌ای برهمانا (بالاترین دسته‌ی اجتماعی) متولد می‌شود، مدعی است که باید به عنوان برهمانا نیز پذیرفته گردد. اما این ادعا از طرف شاسترا (کتاب مقدس) پذیرفته نشده است. نیاکان شخصی ممکن است بر اساس گوترا[6] یا دسته‌بندی موروثی خانوادگی، برهمانا بوده باشد، اما وارناشرامای واقعی بدون درنظرگرفتن تولد یا وراثت است و صرفاً بر اساس کیفیت حقیقی می‌باشد که شخص اکتساب نموده است و بنابراین، ما روش امروزی هندوها، به خصوص آنهایی که تحت تأثیر شانکارآچاریا می‌باشند را موعظه نمی‌کنیم، زیرا شانکارآچاریا آموزش داده که حقیقت مطلق، فاقد هویت است. در نتیجه، او به طور غیرمستقیم وجود خداوند را انکار می‌کند.

مأموریت شانکارآچاریا استثنایی بود. او ظاهر گردید تا پس از رواج بودیسم، اعتبار وداها را مجدداً احیا کند؛ زیرا بودیسم از طریق امپراطور آشوکا[7] حمایت می‌شد. دو هزار و ششصد سال پیش مذهب بودایی عملاً سراسر هند را فرا گرفته بود. طبق آثار ودایی، بودا یکی از ظهورات کریشنا بود که با قدرتی خاص و برای هدفی خاص تجلی یافت. در آن زمان نظام فکری یا آیین او به طرز گسترده‌ای پذیرفته شد. با این وجود، بودا مرجعیت وداها را رد می‌کند. در حین اینکه بودیسم در حال توسعه و

---

[1] *varṇāśrama-dharma*
[2] *brāhmaṇa, kṣatriya, vaiśya. and śūdra*
[3] *rahmacarya, gṛhastha, vānaprastha, and sannyāsa*
[4] *Rāmānanda Rāya*
[5] *daiva-varṇāśrama*
[6] *gotra*
[7] *Aśoka*

بسط بود، رواج فرهنگ ودایی در هند و سایر مناطق متوقف شده بود. بنابراین، از آن‌جایی که تنها هدف شانکارآچاریا باز پس زدن روند فلسفی بودایی بود، روشی را عرضه نمود که مایاوادا[1] نامیده شد.

به بیانی صریح، فسلفه‌ی مایاوادا الحادی است، زیرا فرایندی است که در آن شخص تصور می‌کند (فقط فرض می‌کند) که خدایی وجود دارد. روند فلسفی مایاوادا از ازل وجود داشته است. نظام مذهبی یا فرهنگ کنونی هند بر اساس فلسفه مایاوادی شانکارآچاریا می‌باشد که مصالحه‌ای است با فلسفه‌ی بودایی. طبق فلسفه‌ی مایاوادا در حقیقت خدایی وجود ندارد، و اگر خدایی وجود دارد، فاقد هویت و حاضر در همه‌جاست؛ و در نتیجه، می‌تواند در هر شکلی متصور گردد. این نتیجه‌گیری با آثار ودایی سازگار نیست. این آثار، خداوندگاران بسیاری را نام می‌برد که برای مقاصد متفاوتی پرستیده می‌شوند، اما در هر حال خداوند متعال، خداوند متشخص، ویشنو، به عنوان کنترل‌کننده‌ی متعال پذیرفته می‌شود. این فرهنگ حقیقی ودایی است.

فلسفه‌ی کریشناآگاهی موجودیت خداوند و خداوندگاران را انکار نمی‌کند، اما فلسفه‌ی مایاوادا هر دو را منکر می‌شود. آن فلسفه مدعی است که نه خداوندگاری وجود دارد، و نه خدایی. برای مایاوادی‌ها همه چیز در نهایت هیچ است. آنها می‌گویند هرکس می‌تواند هر مرجعیتی را تصور نماید خواه ویشنو، دورگا، شیوا، یا الهه‌ی خورشید – زیرا اینها خداوندگارانی هستند که اغلب در اجتماع پرستیده می‌شوند. اما در واقع فلسفه‌ی مایاوادا موجودیت هیچ‌یک از آنها را قبول ندارد. مایاوادی‌ها می‌گویند از آن‌جایی که انسان نمی‌تواند ذهن خود را بر برهمن فاقد هویت متمرکز نماید، لذا می‌توان هر یک از این فرم‌ها را متصور شد. این روند جدیدی است که پانچوپاسانا[2] نامیده می‌شود و به وسیله‌ی شانکارآچاریا ارائه گردید، اما بهاگاواد–گیتا هرگز چنین اصولی را آموزش نمی‌دهد. بنابراین، آنها معتبر نیستند.

بهاگاواد–گیتا موجودیت خداوندگاران را می‌پذیرد. خداوندگاران در وداها توصیف شده‌اند و انسان نمی‌تواند منکر موجودیت آنها شود. با این وجود، آنها نباید بر اساس روش شانکارآچاریا ادراک یا پرستیده شوند. پرستش خداوندگاران در بهاگاواد–گیتا رد شده است. گیتا (۲۰/۷) به وضوح بیان می‌دارد:

kāmais tais tair hṛta jñānāḥ
prapadyante 'nya-devatāḥ
taṁ taṁ niyamam āsthāya
prakṛtyā niyatāḥ svayā

---

[1] *Māyāvāda*
[2] *pañcopāsanā*

"کسانی که ذهنشان توسط خواسته‌های مادی منحرف شده، تسلیم خداوندگاران می‌شوند و از قوانین و مقررات ویژه‌ای برای پرستش پیروی می‌کنند که مطابق سرشت آنهاست." علاوه بر این، در بهاگاواد–گیتا (۴۴/۲) خداوند کریشنا می‌فرماید:

bhogaiśvarya-prasaktānāṁ
tayāpahṛta-cetasām
vyavasāyātmikā buddhiḥ
samādhau na vidhīyate

"آنان که در اثر دلبستگی بسیار به ثروت مادی و کامجویی سرگردان و گم‌گشته گردیده‌اند، عزم راسخ برای خدمت عابدانه به ذهنشان خطور نمی‌کند." آنهایی که در پی خداوندگاران گوناگون هستند، به عنوان هریتا گیاناها[1] به معنای "کسانی که شعور خود را از دست داده‌اند" توصیف می‌شوند و این نکته در بهاگاواد–گیتا (۲۳/۷) بیشتر توضیح داده شده است:

antavat tu phalaṁ teṣāṁ
tad bhavaty alpa-medhasām
devān deva-yajo yānti
mad-bhaktā yānti mām api

"انسان‌هایی که از شعور اندکی برخوردارند، خداوندگاران را پرستش می‌نمایند، ولی ثمرات این کار محدود و موقتی است. کسانی که خداوندگاران را پرستش می‌کنند به سیارات آنها رهسپار می‌گردند، ولی عابدین من در نهایت به سیاره‌ی متعال من دست می‌یابند." پاداشی که به وسیله‌ی خداوندگاران داده می‌شود آنی و گذراست، زیرا آسایش مادی باید در ارتباط با بدن موقت عمل کند. تمامی آسایش مادی را که انسان به دست می‌آورد، چه از طریق روش‌های نوین علمی یا در اثر برکات نشأت گرفته از خداوندگاران، با بدن به پایان می‌رسد. اما دستاوردهای روحانی هرگز به انتها نمی‌رسند.

مردم نباید گمان برند که ما دینی فرقه‌ای را موعظه می‌کنیم؛ خیر. ما صرفاً نحوه‌ی عشق ورزیدن به خداوند را آموزش می‌دهیم. فرضیه‌های بسیاری در مورد موجودیت خداوند وجود دارد. برای مثال، ملحدین هرگز به خداوند اعتقاد نخواهند یافت. ملحدینی نظیر پروفسور ژاک مونود[2] برنده‌ی جایزه‌ی نوبل، اظهار می‌دارند که همه‌چیز تصادفی است (فرضیه‌ای که مدت‌ها قبل به وسیله‌ی فلاسفه‌ی ملحد هندی از قبیل چارواکا[3] ارائه شده است). آنگاه فلسفه‌های دیگری چون فلسفه‌ی

---

[1] *hṛta jñānāḥ*
[2] *Professor Jacques Monod*
[3] *Cārvāka*

کارما- میمامسا[1]، چنین می‌پذیرد که اگر شخص کار خود را به خوبی و صادقانه انجام دهد، بدون نیاز به اتکا به خداوند، نتیجه به خودی خود حاصل خواهد شد. طرفداران چنین فرضیه‌ای به عنوان گواه دلیل می‌آورند اگر فردی که در اثر عفونت بیمار شده است برای مقابله با آن دارو بخورد، بیماری از بین می‌رود. اما دلیل ما در این رابطه این است که اگر کسی به فردی حتی بهترین دارو را بدهد، با این وجود ممکن است او بمیرد. نتایج همیشه قابل پیش‌بینی نیست. بنابراین، قدرت بالاتری وجود دارد و آن دایوا- نِترِنا[2] یا همان اداره‌کننده‌ای متعال است. در غیر این‌صورت، چگونه است که پسر مردی متقی و ثروتمند، هیپی سرگردان در خیابان می‌شود و مردی که سخت کار می‌کند و ثروتی می‌اندوزد، دکترش به او می‌گوید: "جز مخمر آبجو نباید غذایی بخوری؟"

فرضیه‌ی کارما- میمامسا مدعی است که جهان بدون هدایت متعال خداوند در کار و عمل است. بنا بر چنین فلسفه‌هایی، همه چیز بر اساس شهوت انجام می‌شود (کاما- هایتوکام)[3]. از روی شهوت مردی مجذوب زنی می‌شود و برحسب تصادف، رابطه‌ی جنسی برقرار و زن حامله می‌شود. در واقع، هیچ برنامه‌ای برای بارداری زن وجود ندارد، اما به وسیله‌ی یک توالی طبیعی، هنگامی که مرد و زنی وصلت می‌کنند، نتیجه‌ای حاصل می‌گردد. فرضیه‌ی ملحدانه‌ای که در فصل شانزده بهاگاواد-گیتا تحت عنوان آسوریک[4] یا اهریمنی توصیف شده، این است که به این طریق همه چیز بر اساس تصادف و پیامدهای جاذبه‌های طبیعی انجام می‌شود. چنین فرضیه‌ی اهریمنی این دیدگاه را تأیید می‌کند که اگر کسی می‌خواهد بچه‌دار نشود، می‌تواند از یک روش جلوگیری استفاده کند.

با این وجود، در واقع برای هر چیز برنامه‌ای عظیم و منسجم وجود دارد؛ برنامه‌ی ودایی. آثار ودایی در مورد اینکه چگونه مرد و زن باید وصلت کنند، چگونه باید بچه‌دار شوند و هدف رابطه‌ی جنسی، راهنمایی‌هایی را ارائه می‌دهد. کریشنا در بهاگاواد-گیتا می‌فرماید رابطه‌ی جنسی بر اساس دستورات ودایی مجاز است. به عبارتی، رابطه‌ی جنسی تحت نظارت قواعد و قوانین ودایی، معتبر و برای او قابل قبول است؛ اما رابطه‌ی جنسی تصادفی جایز نیست. اگر از طریق تصادف کسی از نظر جنسی جلب گردد و بچه‌هایی به وجود آیند، آنها وارنا- سانکارا[5]، یا جمعیت ناخواسته خوانده می‌شوند. این شیوه‌ی عمل حیوانات پست‌تر است و برای انسان‌جایز نیست. برای انسان‌ها برنامه‌ای وجود دارد. ما نمی‌توانیم فرضیه‌ای را بپذیریم که برنامه‌ای برای زندگی انسان وجود ندارد، یا اینکه همه‌چیز ناشی از تصادف و ضرورتی مادی است.

---

[1] *karma-mīmāṁsā*
[2] *daiva-netreṇa*
[3] *kāma-haitukam*
[4] *asuric*
[5] *varṇa-saṅkara*

فرضیه‌ی شانکارآچاریا مبنی بر اینکه خدایی وجود ندارد و این‌که انسان می‌تواند به کار خود ادامه دهد و همچنان خدا را هر آن‌گونه که می‌خواهد، صرفاً برای حفظ آرامش و آسایش خاطر در اجتماع، متصور شود نیز کم و بیش بر اساس این ایده‌ی تصادف و نیاز است. اما، شیوه‌ی ما که به کلی متفاوت می‌باشد، بر مبنای مرجعیت است. و آن، این وارناشرامای الهی است که کریشنا توصیه می‌فرماید؛ نه روندی طبقاتی بدین‌گونه که امروزه ادراک شده است. این نظام نوین طبقاتی اکنون در هند نیز محکوم شده و باید هم محکوم گردد، زیرا دسته‌بندی گونه‌های متفاوت مردم بر مبنای تولد، روند طبقه‌بندی ودایی یا الهی محسوب نمی‌شود.

دسته‌بندی‌های بسیار متفاوتی از انسان‌ها در جامعه وجود دارد؛ برخی مردم مهندس هستند، برخی در کار طبابت می‌باشند، برخی شیمیدان، پیشه‌ور و تاجر می‌باشند و غیره. این دسته‌بندی‌های متنوع بر مبنای تولد تعیین نمی‌شوند، بلکه بر اساس کیفیت هستند. چنین چیزی، یعنی طبقه‌بندی بر مبنای تولد، طبق آثار ودایی جایز نیست و ما هم آن را نمی‌پذیریم. ما کاری با نظام طبقاتی که در حال حاضر نیز از طرف مردم هند طرد شده است، نداریم؛ بلکه در عوض به همه این فرصت را می‌دهیم که برهمانا شوند، و در نتیجه، به بالاترین موقعیت زندگی نایل آیند.

از آن‌جایی که در حال حاضر کمبود برهماناها، یعنی راهنمایان روحانی و کشاتریاها، یعنی رهبران وجود دارد و چون تمامی جهان تحت حکومت شودراها، یعنی افراد طبقه‌ی کارگر است، لذا در جامعه تضادهای زیادی وجود دارد. برای کاهش این تضادهاست که ما به جنبش کریشناآگاهی پیوسته‌ایم. اگر گروه برهماناها دوباره به مقام خود بازگردند، بالطبع سایر گروه‌هایی که برای رفاه جامعه می‌باشند از آنها پیروی خواهند کرد؛ مشابه زمانی که مغز کاملاً درست کار می‌کند، سایر اعضای بدن از قبیل دست‌ها، شکم و پاها نیز همه به خوبی عمل می‌کنند.

هدف نهایی این جنبش این است که به مردم بیاموزد چگونه به خداوند عشق بورزند. چیتانیا ماهاپرابهو این گفتار نهایی را تأیید می‌کند که بالاترین کمال حیات بشر این است که بیاموزد چگونه به خداوند عشق ورزد. جنبش کریشناآگاهی هیچ ربطی به آیین هندو و یا هرگونه نظام مذهبی دیگری ندارد. هیچ مسیحی محترمی تمایلی به تغییر ایمان خود از مسیحیت به هندو ندارد و به همین‌ترتیب، هیچ مرد هندی محترم بافرهنگی، آمادگی تشرف به مسیحیت را ندارد. این تغییرات برای مردانی است که از موقعیت اجتماعی خاصی برخوردار نیستند. اما هرکس مشتاق این خواهد شد که حکمت و علم خداوند را درک کند و آن را جدی بگیرد. انسان باید به وضوح درک کند که جنبش کریشناآگاهی، آیین به اصطلاح هندو را آموزش نمی‌دهد. ما فرهنگ روحانی را عرضه می‌داریم که قادر است تمامی مسائل زندگی را حل نماید. و بدین دلیل است که این جنبش در سراسر جهان پذیرفته می‌شود.

۴
درک کریشنا و مسیح

کریشنا، کریستوس[1]، مسیح

در سال ۱۹۷۴، نزدیک مرکز ایسکان[2] در فرانکفورت اَم ماین[3]، آلمان غربی، شریلا پرابهوپاد با چند تن از مریدان خود به همراه پدر امانوئل جانگلوسن[4]، راهبی از مسلک بندیکت[5] از دیر نیدرالتیچ[6]، در یک پیاده‌روی صبحگاهی شرکت کردند. پدر امانوئل با دیدن تسبیحی در دست شریلا پرابهوپاد مانند تسبیح ذکر کاتولیک‌ها، توضیح می‌دهد که او نیز دعای مستمر "ای حضرت عیسی مسیح، بر ما رحمت آورید" را ذکر می‌کند. ادامه‌ی مکالمه بدین‌قرار است.

شریلا پرابهوپاد: معنی کلمه‌ی مسیح چیست؟

پدر امانوئل: مسیح از کلمه‌ی یونانی کریستوس و به معنای "موجود مسح شده" می‌باشد.

شریلا پرابهوپاد: کریستوس، وجه یونانی کلمه‌ی کریشناست.

پدر امانوئل: خیلی جالب است.

شریلا پرابهوپاد: هنگامی که یک هندی به کریشنا دعا می‌کند، اغلب می‌گوید: "کریشتا". کریشتا کلمه‌ای است سانسکریت به معنای "جاذبه". بنابراین، هنگامی که خداوند را به نام "کریست"، "کریشتا"[7] یا "کریشنا" می‌خوانیم، منظور ما همان شخصیت اعلای خداوند و جذاب کل است. هنگامی که مسیح می‌گفت: "ای پدر ما که در آسمان هستی، نامت پرشکوه باد،" آن نام خداوند "کریشتا" یا "کریشنا" بود. آیا موافقید؟

پدر امانوئل: تصور می‌کنم مسیح به عنوان پسر خداوند نام واقعی خداوند، "کرایست" را بر ما آشکار نمود. ما می‌توانیم خداوند را "پدر" خطاب کنیم، اما اگر می‌خواهیم او را با نام واقعی‌اش بخوانیم، باید بگوییم "کرایست".

شریلا پرابهوپاد: بله. "کرایست" تلفظ دیگر کریشتا و"کریشتا" نحوه‌ی دیگر تلفظ کریشنا، نام خداوند است. مسیح گفته است انسان باید نام خداوند را تجلیل نماید، اما دیروز شنیدم که یک متخصص الهیات می‌گفت خداوند نام ندارد و به همین دلیل می‌توان او را تنها "پدر" نامید. پسر ممکن

---

[1] *Christos*
[2] *ISKCON (International Society for Krishna Consciousness)*
[3] *Frankfurt am Main*
[4] *father Emmanuel Jungclaussen*
[5] *Benedictine*
[6] *Niederalteich Monastery*
[7] *Kṛṣṭa*

است پدر خود را "پدر" خطاب کند، اما پدر نیز نامی خاص دارد. به همین‌گونه "خدا" نام عام شخصیت اعلای خداوند می‌باشد که نام خاص او کریشناست. بنابراین، چه شما خداوند را "کریست"، "کریشتا" یا "کریشنا" بخوانید، در نهایت همان شخصیت اعلای خداوند را مخاطب قرار می‌دهید.

پدر امانوئل: بله، اگر در مورد نام واقعی خداوند صحبت می‌کنیم، باید بگوییم "کریستوس". ما در مذهب خود قایل به تثلیث هستیم: پدر، پسر و روح القدس. ما اعتقاد داریم که نام خداوند را تنها می‌توان به وسیله‌ی وحی از طریق پسر خداوند شناخت. عیسی مسیح، نام پدر را بر ما آشکار ساخت. بنابراین، ما نام "کریست" را به عنوان نام آشکارشده‌ی خداوند می‌پذیریم.

شریلا پرابهوپاد: مهم نیست –کریشنا یا کریست– در حقیقت نام یکی است. نکته‌ی اساسی پیروی از دستورات کتب مقدس ودایی است که ذکر نام خداوند را در این عصر توصیه می‌کنند. ساده‌ترین راه، ذکر ماهامانترای هاره کریشنا، هاره کریشنا، کریشناکریشنا، هاره هاره/ هاره راما، هاره راما، راما راما، هاره هاره است. راما و کریشنا نام‌های خداوند، و هاره انرژی خداوند است. بدین‌سان، هنگام ذکر ماهامانترا، ما خداوند را به همراه انرژی او مورد خطاب قرار می‌دهیم. این انرژی بر دو نوع است، روحانی و مادی. در حال حاضر ما در چنگال انرژی مادی قرار داریم و در نتیجه، به کریشنا دعا می‌کنیم که به لطف خود ما را از خدمت به انرژی مادی رها سازد و به خدمت انرژی روحانی بپذیرد. این است کل فلسفه‌ی ما. هاره کریشنا به این معناست که: "ای انرژی خداوند، ای خداوند (کریشنا)، لطفاً مرا در خدمت خود مشغول فرما." طبیعت ما خدمت کردن است. ما به نحوی در خدمت امور مادی قرار گرفته‌ایم، اما هنگامی که این خدمت، به خدمت انرژی روحانی تبدیل شود، آنگاه زندگی ما به کمال رسیده است. انجام بهاکتی یوگا (خدمت عاشقانه به خداوند) به مفهوم رها شدن از هویت‌های کاذبی چون: "هندو"، "مسلمان"، "مسیحی"، این یا آن، و صرفاً به مفهوم خدمت به خداوند است. عناوین مختلف مثل مذاهب مسیحی، هندو و اسلام را ما ابداع کرده‌ایم، اما هنگامی که به آیینی بدون عناوین روی می‌آوریم که در آن موقعیت به هندو، مسیحی، یا مسلمان بودن خود نمی‌اندیشیم، در آن صورت، می‌توان از دین ناب و پاک یعنی بهاکتی سخن گفت.

پدر امانوئل: موکتی؟

شریلا پرابهوپاد: خیر، بهاکتی. وقتی از بهاکتی سخن می‌گوییم، موکتی (رهایی از رنج‌های مادی) را نیز شامل می‌شود. موکتی بدون بهاکتی وجود ندارد. اما هنگامی که در بلندای بهاکتی عمل می‌کنیم، آنگاه شامل موکتی هم می‌گردد. این موضوع را از بهاگاواد–گیتا (۲۶/۱۴) می‌آموزیم:

māṁ ca yo 'vyabhicāreṇa
bhakti-yogena sevate
sa guṇān samatītyaitān
brahma-bhūyāya kalpate

"کسی که کاملاً به خدمت عابدانه اشتغال دارد و تحت هیچ شرایطی سقوط نمی‌کند، بلافاصله به گونه‌های طبیعت مادی فائق می‌گردد و بدین‌سان، به سطح برهمن می‌رسد."

پدر امانوئل: آیا برهمن کریشناست؟

شریلا پرابهوپاد: کریشنا، پارابرهمن است. برهمن در سه وجه ادراک می‌گردد: به عنوان برهمن فاقد هویت، به عنوان پاراماتمای موضعی و به عنوان برهمن متشخص. کریشنا دارای شخصیت است. او برهمن متعال است، زیرا خداوند در نهایت شخص است. در شریماد- بهاگاواتام (۱۱/۲/۱) این موضوع تأیید شده است:

vadanti tat tattva-vidas
tattvam yaj jñānam advayam
brahmeti paramātmeti
bhagavān iti śabdyate

"حق‌جویان دانا که حقیقت مطلق را می‌شناسند، این ذات یگانه را برهمن، پاراماتما یا بهاگاوان می‌نامند." وجه شخصیت متعال، نهایت ادراک خداوند است. او هر شش توانگری را به طور کامل داراست: او قدرتمندترین، ثروتمندترین، زیباترین، مشهورترین، خردمندترین و منقطع‌ترین است.

پدر امانوئل: بله، موافق هستم.

شریلا پرابهوپاد: از آن‌جایی که خداوند مطلق است، نام او، فرم او و کیفیات او نیز مطلق هستند و با او تفاوتی ندارند. بنابراین، ذکر نام مقدس خداوند یعنی معاشرت مستقیم و بی‌واسطه با او. هنگامی که انسان با خداوند معاشر می‌شود کیفیات خدای‌گونه می‌یابد و آن زمان که انسان کاملاً پاک شد، معاشر خداوند متعال می‌گردد.

پدر امانوئل: اما درک ما از نام خداوند محدود است.

شریلا پرابهوپاد: بله، ما محدود هستیم؛ اما خداوند نامحدود می‌باشد. و از آن‌جایی که او نامحدود یا مطلق است، نامحدود نام دارد، که هرکدام از آنها همان خداست. ما نام‌های او را به اندازه‌ی وسعت ادراک روحانی خود می‌توانیم درک نماییم.

پدر امانوئل: ممکن است سؤالی بپرسم؟ ما مسیحیان نیز عشق خداوند را موعظه می‌کنیم و سعی داریم عشق خداوند را درک نماییم و با تمامی قلب و جان خود به او خدمت کنیم. حال چه تفاوتی بین جنبش شما و جنبش ماست؟ چرا مریدان خود را برای موعظه‌ی عشق خداوند به کشورهای غربی می‌فرستید، در حالی‌که انجیل عیسی مسیح نیز همین پیام را عنوان می‌کند؟

شریلا پرابهوپاد: مسئله این است که مسیحیان از دستورات خداوند پیروی نمی‌کنند. آیا موافق هستید؟

پدر امانوئل: بله. تا حد زیادی حق با شماست.

شریلا پرابهوپاد: اگر شما از دستورات خداوند پیروی نکنید، پس مفهوم عشق به خداوند در مسیحیت چیست؟ در آن صورت عشق شما کجاست؟ در نتیجه، ما آمده‌ایم که مفهوم واقعی عشق به خداوند را آموزش دهیم. اگر او را دوست دارید، نمی‌توانید از دستورات او نافرمانی کنید. و اگر نافرمان هستید، پس عشق شما راستین و واقعی نیست.

در سراسر جهان، مردم خداوند را دوست ندارند، بلکه سگ‌های[۱] خود را دوست دارند. بنابراین جنبش کریشناآگاهی لازم است تا به مردم بیاموزد که چگونه عشق فراموش‌شده‌ی خود نسبت به خداوند را، جانی دوباره بخشند. نه تنها مسیحیان، بلکه هندوها، مسلمانان و سایرین نیز مقصر هستند. آنها به خود برچسب "مسیحی"، "هندو" یا "مسلمان" زده‌اند، اما از خداوند اطاعت نمی‌کنند. مسئله این است.

بازدید کننده: ممکن است بفرمایید از چه جهت مسیحیان نافرمان هستند؟

شریلا پرابهوپاد: بله. نخستین نکته این است که آنها فرمان الهی "تو نباید بکشی" را، با حفظ و نگهداری کشتارگاه‌ها نقض کرده‌اند. آیا معتقد نیستید که این فرمان نقض شده است؟

پدر امانوئل: من شخصاً موافق هستم.

شریلا پرابهوپاد: خوب. بنابراین اگر مسیحیان می‌خواهند به خداوند عشق بورزند، باید کشتن حیوانات را متوقف سازند.

پدر امانوئل: اما مهم‌ترین نکته این نیست که ... .

شریلا پرابهوپاد: اگر تنها یک نکته را نیز فراموش کنید، در محاسبات شما اشتباه به وجود می‌آید. صرف نظر از این‌که پس از آن چه چیزی را اضافه یا کم کرده‌اید، اشتباه در محاسبات شما وجود دارد و هر آنچه که به دنبال آن بیاید نیز ناقص است. نمی‌توان تنها آن قسمت از کتب مقدس را که دوست داریم، بپذیریم و آنچه را که دوست نداریم رد کنیم و همچنان در انتظار نتیجه باشیم. برای مثال، مرغ از قسمت عقبی خود تخم می‌گذارد و با نوک خود می‌خورد. کشاورز ممکن است تصور کند که: "قسمت جلویی مرغ بسیار گران است، زیرا باید او را تغذیه کنم، بهتر است آن را قطع کنم." اما اگر سر حذف شود، دیگر تخم‌مرغی در کار نخواهد بود، زیرا بدن مرده است. بدین‌ترتیب، اگر قسمت‌های مشکل کتب مقدس را رد نماییم و از قسمت‌های دلخواه خود پیروی کنیم، چنین تعبیری به ما کمکی نخواهد کرد. باید تمامی دستورات کتب مقدس را همان‌گونه که بیان شده است، بپذیریم؛ نه تنها آنهایی را که برای ما مناسب است. اگر نخستین دستور "تو نباید بکشی" را اجرا نکنید، آنگاه چه جایی برای عشق ورزیدن به خداوند وجود دارد؟

---

[۱] از تشابه حروف بکار رفته در دو واژه‌ی *GOD* و *DOG* در زبان انگلیسی استفاده شده است.

بازدیدکننده: مسیحیان این دستور را برای انسان‌ها قابل اجرا می‌دانند، نه برای حیوانات.

شریلا پرابهوپاد: این بدین معنی خواهد بود که مسیح بـه انـدازه‌ی کـافی شـعور نداشـته کـه کلمه‌ی صحیح قتل[1] را به کار برد. کشتن[2] وجود دارد و قتل. قتل به کشتن انسان‌ها اطلاق می‌شـود. آیا تصور می‌کنید مسیح به اندازه‌ی کافی باشعور نبوده که کلمه‌ی صحیح – قتل – را به جای کلمه‌ی کشتن به کار برده است؟ کشتن به معنای هر نوع کشتنی است، به خصوص حیوان‌کشی. اگـر مسـیح منظورش صرفاً کشتن انسان‌ها بود، کلمه‌ی قتل را به کار می‌برد.

پدر امانوئل: اما در عهد عتیق، فرمان "تو نباید بکشی" به قتـل اطـلاق مـی‌شـود. هنگـامی کـه مسیح می‌گوید: "تو نباید بکشی"، این فرمان را به این معنی تعمیم می‌دهد که انسان نـه تنهـا بایـد از کشتن سایر انسان‌ها خودداری کند بلکه، باید نسبت به آنها نیـز بـا عشـق و مهـر برخـورد نمایـد. او هیچ‌گاه از رابطه‌ی انسان‌ها با سایر موجودات زنده سخنی نگفته است؛ بلکه، تنها درباره‌ی روابط او بـا سایر انسان‌ها گفته است. هنگامی که او می‌گوید. "تو نباید بکشی" منظور او ایـن اسـت کـه حتـی در مفهوم ذهنی و احساسی نیز، نباید انسانی را تحقیر کنی، به او صدمه برسانی و یا با او بـه بـدی رفتـار کنی و غیره ... .

شریلا پرابهوپاد: ما کاری به این عهد یا آن عهد نداریم، بلکه آنچه برای ما مهم است، کلمـاتی است که در این فرامین به کار رفته است. اگر شما می‌خواهید کلمات را تفسیر و تعبیر کنید، آن امری است دیگر. ما معنی صریح را درک می‌کنیم. "تو نباید بکشی"، به این معنی است که "مسیحیان نبایـد بکشند." شاید شما برای ادامه‌ی نحوه‌ی رفتار کنونی خود تفاسیری را مطرح سازید، اما بسـیار آشـکار درک می‌کنیم که این‌جا، نیازی به تعبیر و تفسیر نیست. تفسیر زمانی لازم اسـت کـه امـور صـریح و روشن نباشد. اما در این‌جا معنی واضح و آشکار است. "تو نباید بکشی"، دستورالعمل روشنی است. چـه نیازی است که آن را تفسیر کنیم؟

پدر امانوئل: آیا خوردن گیاهان نیز کشتن نیست؟

شریلا پرابهوپاد: فلسفه وایشناوا[3] آموزش می‌دهد که حتی گیاهان را در موارد غیرضروری نباید کشت. در بهاگاواد–گیتا (۲۶/۹) کریشنا می‌فرماید:

patraṁ puṣpaṁ phalaṁ toyaṁ
yo me bhaktyā prayacchati
tad ahaṁ bhakty-upahṛtam
aśnāmi prayatātmanaḥ

---

[1] *murder*
[2] *killing*
[3] *Vaiṣṇava*

"اگر کسی با عشق و عبودیت، یک برگ، یک شاخه گل، میوه یا کمی آب به من تقدیم نماید، من آن را خواهم پذیرفت." ما به کریشنا تنها آن غذایی را تقدیم می‌کنیم که او دوست دارد و سپس باقیمانده‌ی آن را می‌خوریم. چنانچه تقدیم غذاهای گیاهی به کریشنا گناه محسوب می‌شود، در آن صورت، آن گناه متوجه کریشنا خواهد بود، نه گناه ما. اما خداوند "آپاپا- ویدها"[1] است. او از بازتاب‌های گناه‌آلود مبراست. او همچون خورشید آن‌قدر قدرتمند است که حتی می‌تواند ادرار را پاک سازد؛ کاری که انجام آن برای ما غیرممکن است. کریشنا نیز مانند پادشاهی است که می‌تواند دستور به دار آویختن قاتلی را بدهد، در حالی‌که خود در ورای مجازات است، زیرا بسیار قدرتمند است. خوردن غذایی که نخست به خداوند تقدیم شده، چیزی است مانند کشتن سرباز هنگام جنگ. در جنگ هنگامی که فرمانده به فردی دستور حمله می‌دهد، سرباز فرمانبری که دشمن را می‌کشد، مدال خواهد گرفت. اما اگر همان سرباز کسی را بنا بر خواسته‌ی خود بکشد، مجازات خواهد شد. بدین‌ترتیب، ما وقتی پراسادا[2] [باقیمانده‌ی غذای تقدیم‌شده به کریشنا] را می‌خوریم، هیچ گناهی مرتکب نمی‌شویم. این موضوع در بهاگاواد-گیتا (۱۳/۳) تأیید شده است:

yajña-śiṣṭāśinaḥ santo
mucyante sarva-kilbiṣaiḥ
bhuñjate te tv aghaṁ pāpā
ye pacanty ātma-kāraṇāt

"چون عابدین خداوند غذاهایی را که تناول می‌کنند ابتدا به عنوان قربانی تقدیم می‌دارند، پس از انواع گناهان مبرا می‌گردند. دیگران که غذا را برای لذات حسی خود تهیه می‌نمایند، تنها گناه تناول می‌کنند."

پدر امانوئل: آیا کریشنا نمی‌تواند اجازه‌ی خوردن حیوانات را بدهد؟

شریلا پرابهوپاد: البته، در قلمرو حیوانات. اما انسان متمدن، انسان متدین، هدفش کشتن و خوردن حیوانات نیست. چنانچه کشتن حیوانات را متوقف نمایید و نام مقدس کریست را ذکر کنید، همه‌چیز عالی و بی‌نقص خواهد بود. من نیامده‌ام به شما آموزش دهم، بلکه تنها از شما درخواست می‌کنم که لطفاً نام خداوند را ذکر کنید. انجیل نیز این را از شما می‌خواهد. پس بیایید از روی مهر با یکدیگر همیاری نماییم و ذکر کنیم. چنانچه تعصبی در ذکر نام کریشنا دارید، "کریستوس" یا "کریشتا" را ذکر کنید؛ هیچ تفاوتی وجود ندارد. شری چیتانیا فرمود: نام نام آکاری باهودها نیجا- ساروا- شاکتیهی[3]. "خداوند میلیون‌ها میلیون نام دارد، و از آنجایی که تفاوتی میان نام خداوند و خود خداوند

---

[1] *apāpa-viddha*
[2] *prasāda*
[3] *nāmnām akāri bahudhā nija-sarva-śaktiḥ*

وجود ندارد، هر کدام از این نام‌ها همان توان و نیروی خداوند را داراست." حتی اگر عناوینی از قبیل: "هندو"، "مسیحی" یا "مسلمان" را قبول دارید، چنانچه تنها نام خداوند را که در کتب مقدس شما وجود دارد ذکر کنید، به بلندای روحانی دست خواهید یافت. حیات انسان به منظور شناخت خویش است، یعنی آموختن اینکه چگونه به خداوند عشق بورزیم. این حُسن واقعی بشر است. مهم نیست که این وظیفه را به عنوان هندو، مسیحی یا مسلمان انجام دهید، اهمیتی ندارد؛ اما آن را ادا نمایید.

پدر امانوئل: موافق هستم.

شریلا پرابهوپاد [در حالی که به رشته‌ی تسبیح ۱۰۸ مهره‌ای ذکر اشاره می‌کنند]**:** ما همیشه این تسبیح را همراه خود داریم، همان‌گونه که شما نیز تسبیح ذکر خود را دارید. شما ذکر می‌کنید. چرا دیگر مسیحیان ذکر نمی‌کنند؟ چرا باید آنها این فرصت خوب انسانی را از دست بدهند؟ گربه‌ها و سگ‌ها نمی‌توانند ذکر کنند. ولی ما می‌توانیم، زیرا ما زبان انسانی داریم. اگر نام‌های مقدس خداوند را ذکر کنیم، چیزی از دست نمی‌دهیم و بر عکس، چیزهای بسیاری به‌دست می‌آوریم. مریدان من به طور دائمی هاره کریشنا ذکر می‌کنند. آنها نیز می‌توانند به سینما بروند، یا به کارهای دیگری بپردازند، اما همه چیز را کنار گذاشته‌اند. آنها نه ماهی می‌خورند، نه گوشت و نه تخم‌مرغ. آنها مواد مخدر مصرف نمی‌کنند، مشروب نمی‌خورند، سیگار نمی‌کشند، قمار نمی‌کنند، احتکار و شرط‌بندی نمی‌کنند و روابط جنسی نامشروع برقرار نمی‌کنند، بلکه نام مقدس خداوند را ذکر می‌کنند. اگر مایل هستید با ما همیاری کنید، به کلیساها بروید و "کریست"، "کریشتا" یا "کریشنا" را ذکر کنید. این چه ایرادی دارد؟

پدر امانوئل: ایرادی نیست. از جانب خودم مایل هستم که به شما ملحق شوم.

شریلا پرابهوپاد: خیر، ما با شما به عنوان نماینده‌ی کلیسای مسیحی صحبت می‌کنیم. به جای بسته نگهداشتن کلیساها، چرا آنها را به ما نمی‌دهید؟ ما در آن‌جا بیست و چهارساعته نام مقدس خداوند را ذکر خواهیم کرد. ما در بسیاری از جاها کلیساهایی را به دلیل آنکه کسی به آن‌جا نمی‌رفت و عملاً بسته بود، خریداری نموده‌ایم. در لندن صدها کلیسا دیده‌ام که بسته بود یا برای اهداف دنیوی مورد استفاده قرار گرفته بود. ما یکی از همین کلیساها را در لس‌آنجلس خریداری نمودیم. آن را فروختند به علت آنکه کسی به آن‌جا نمی‌آمد، اما اگر اکنون از همان کلیسا دیدن کنید، هزاران نفر را خواهید دید. هر انسان باشعوری در عرض پنج دقیقه می‌تواند بفهمد خدا چیست، به پنج ساعت نیازی نیست.

پدر امانوئل: متوجه‌ام.

شریلا پرابهوپاد: اما مردم نمی‌فهمند، بیماری آنها این است که نمی‌خواهند بفهمند.

بازدیدکننده: من فکر می‌کنم درک خداوند به شعور مربوط نمی‌شود، بلکه به تواضع ارتباط دارد.

شریلا پرابهوپاد: تواضع همان شعور است. انسان متواضع و فروتن مالک ملکوت خداوند است. این در انجیل گفته شده است. این‌طور نیست؟ اما فلسفه‌ی احمق‌ها این است که هرکس خداست، و امروزه این ایده بسیار متداول گشته است. در نتیجه، هیچ‌کس متواضع و فروتن نیست. اگر هرکس فکر کند که خداست، چه نیازی است که متواضع و فروتن باشد؟ بدین‌جهت، به مریدان خود چگونگی تواضع و فروتنی را می‌آموزم. آنها همواره کرنش‌های توأم با احترام خود را در معبد و به پیر روحانی تقدیم می‌دارند و بدین‌طریق پیشرفت می‌کنند. ویژگی‌های تواضع و فروتنی به سرعت به ادراک روحانی منتهی می‌شود. در کتب مقدس ودایی گفته شده است: "برای آنانی که ایمان خدشه‌ناپذیر به خداوند و پیر روحانی که نماینده‌ی اوست، دارند، مفهوم کتب مقدس ودایی آشکار می‌گردد."

پدر امانوئل: آیا این تواضع نمی‌باید به همه‌ی افراد دیگر نیز تقدیم گردد؟

شریلا پرابهوپاد: بله، اما دو نوع احترام وجود دارد: خاص و عام. شری کریشنا چیتانیا آموزش داده است که نباید انتظار احترام برای خود داشته باشیم. با این وجود، باید همیشه به هرکس دیگر احترام بگذاریم؛ حتی اگر او برای ما بی‌حرمت است. اما احترام خاص باید به خداوند و عابد پاک او تقدیم گردد.

پدر امانوئل: بله. موافق هستم.

شریلا پرابهوپاد: من فکر می‌کنم کشیشان مسیحی باید با جنبش کریشناآگاهی همکاری نمایند. آنها باید نام کریست یا کریستوس را ذکر کنند و اغماض در مورد کشتن حیوانات را متوقف سازند. این برنامه با آموزش‌های انجیل مطابق است. این فلسفه‌ی من نیست. بدین‌گونه عمل کنید و شاهد تغییر موقعیت جهان باشید.

پدر امانوئل: از شما بسیار متشکرم.

شریلا پرابهوپاد: هاره کریشنا.

عیسی مسیح گورو بود

رهبر روحانی جنبش هاره کریشنا در این‌جا، حضرت عیسی مسیح را به عنوان: "پسر خدا، نماینده‌ی خدا ... گوروی ما ... پیر روحانی ما"، معرفی می‌کند، و در عین حال به آنانی که در حال حاضر ادعای پیروی از عیسی مسیح را دارند، تذکراتی می‌دهد.

شریماد–بهاگاواتام بیان می‌دارد که هر مُبلغ معتبر و موثق خداآگاهی باید دارای ویژگی‌های تیتیکشا[1] (صبر و بردباری) و کارونا[2] (رحم و شفقت) باشد. در شخصیت حضرت عیسی مسیح هر دوی این ویژگی‌ها را می‌یابیم. او به قدری صبور و بردبار بود که حتی هنگام مصلوب شدن، هیچ‌کس را محکوم نکرد. و او چنان رحیم و مهربان بود که به خداوند دعا کرد تمامی افرادی را که سعی در کشتن او داشتند، ببخشاید. (مسلماً آنان در واقع قادر به کشتن او نبودند و تنها تصور می‌کردند که او کشته شدنی است و بدین‌سان، اهانت بزرگی را مرتکب شدند). مسیح در حالی‌که مصلوب می‌گردید چنین دعا می‌کرد، "پدر! آنها را ببخشای، آنان نمی‌دانند که چه می‌کنند."

واعظ خداآگاهی، دوستی برای تمامی موجودات زنده محسوب می‌شود. حضرت عیسی مسیح، این را از طریق آموزش "تو نباید بکشی"، تفهیم نموده است. با این وجود، مسیحیان مایل هستند این دستورالعمل را به غلط تفسیر کنند. آنها تصور می‌کنند که حیوانات روح ندارند، در نتیجه فکر می‌کنند می‌توانند آزادانه میلیاردها حیوان بی‌گناه را در کشتارگاه‌ها سلاخی کنند. بدین‌سان، با وجودی که بسیاری از مردم ادعای مسیحیت دارند، مشکل بتوان کسی را یافت که به واقع از آموزش‌های حضرت عیسی مسیح پیروی نماید.

یک وایشناوا از مشاهده‌ی رنج دیگران ناراحت است. بدین لحاظ، حضرت عیسی مسیح، برای نجات دیگران از رنج، داوطلبانه مصلوب گردید. اما پیروان وی چنان بی‌ایمان هستند که این‌گونه تصمیم گرفته‌اند: "بگذار مسیح به خاطر ما رنج ببرد و ما به ارتکاب گناه خود ادامه دهیم." آنها مسیح را به قدری دوست دارند که فکر می‌کنند: "مسیح عزیزم، ما بسیار ضعیف هستیم و نمی‌توانیم از اعمال گناه‌آلود خویش دست بکشیم. لطفاً همچنان به خاطر ما رنج ببر."

عیسی مسیح آموزش داد که "تو نباید بکشی"، اما پیروان وی حال تصمیم گرفته‌اند که، "بگذار به هر جهت بکشیم". آنها کشتارگاه‌های بزرگ، مدرن و علمی دایر کرده‌اند: "اگر گناهی است، مسیح به جای ما رنج خواهد برد." این ناپسندترین نتیجه‌گیری است.

---

[1] *titikṣā*
[2] *karuṇā*

مسیح به دلیل گناهان پیشین عابدین خود متحمل رنج می‌گردد. اما در درجه‌ی اول آنها باید معقول باشند که: "چرا من باید عیسی مسیح را به خاطر گناهان خود در رنج قرار دهم؟ باشد که اعمال گناه‌آلود خویش را خاتمه دهم."

فرض کنید مردی – پسر محبوب پدر خود – مرتکب قتلی می‌شود و فرض کنید او فکر می‌کند که: "اگر مجازاتی وجود داشته باشد، پدرم می‌تواند به جای من رنج برد." آیا قانون این اجازه را می‌دهد؟ هنگامی که قاتل دستگیر می‌شود و می‌گوید: "نه، نه. شما می‌توانید مرا آزاد کنید و پدرم را به جای من دستگیر کنید. من پسر عزیز او هستم"، آیا مأموران پلیس با آن درخواست احمقانه موافقت خواهند کرد؟ او مرتکب قتل شده است، اما تصور می‌کند پدرش باید به مجازات تن در دهد. آیا این پیشنهاد معقولی است؟ "خیر شما مرتکب قتل شده‌اید، و شما باید حلق‌آویز شوید." به طور مشابه، هنگامی که شما مرتکب اعمال گناه‌آلود می‌شوید، خود شما باید متحمل رنج شوید؛ نه عیسی مسیح. این قانون خداوند است.

عیسی مسیح چنین شخصیت بزرگی بود؛ پسر خدا، نماینده‌ی خدا. او هیچ گناهی نداشت و با این وجود مصلوب گردید. او می‌خواست آگاهی خداوند را موعظه نماید، اما در عوض، آنها او را مصلوب کردند. آنها بدین حد ناسپاس بودند. آنها نتوانستند ارزش موعظه‌ی او را درک کنند، ولی ما از او قدردانی می‌نماییم و تمامی احترام خود را به عنوان نماینده‌ی خداوند، به او تقدیم می‌داریم.

البته پیامی که عیسی مسیح موعظه می‌نمود، دقیقاً مطابق زمان خاص او، مکان، کشور و صرفاً برای گروه خاصی از مردم مناسب بود. با این وجود، او به یقین نماینده‌ی خداوند است. بنابراین، ما حضرت عیسی مسیح را تجلیل می‌نماییم و احترام خود را به او تقدیم می‌داریم.

یک بار در ملبورن، گروهی از کشیشان مسیحی برای ملاقات من آمدند. آنها پرسیدند: "عقیده‌ی شما درباره‌ی عیسی مسیح چیست؟" به آنها گفتم: "او گوروی ماست، او آگاهی خداوند را موعظه می‌کند. در نتیجه، او پیر روحانی ماست." کشیشان از این موضوع بسیار قدردانی کردند.

در حقیقت هرکس شکوه خداوند را موعظه کند، باید به عنوان گورو پذیرفته شود. عیسی مسیح چنین شخصیت والایی است. نباید او را شخصی معمولی تصور نماییم. کتب مقدس بیان می‌دارند که هرکس تصور کند پیر روحانی انسانی عادی است، طرز فکری جهنمی دارد. چنانچه عیسی مسیح انسانی معمولی به شمار می‌رفت در آن صورت قادر به موعظه‌ی آگاهی خداوند نمی‌بود.

"تو نباید بکشی" یا "تو نباید به قتل برسانی"؟

در دیری رُهبانی در نزدیکی پاریس، در جولای سال ۱۹۷۳، شریلا پرابهوپاد با کاردینال جین دانییلو[1] به گفتگو می‌نشیند:

" ... انجیل تنها نمی‌گوید که: انسان‌ها را نکشید، به طور کلی بیان می‌دارد: تو نباید بکشی، ..." چرا این را بر وفق مراد خویش تعبیر می‌کنید؟"

شریلا پرابهوپاد: عیسی مسیح گفته است: "تو نباید بکشی." پس چرا مسیحیان به کشتار حیوانات مشغول هستند؟

کاردینال دانییلو: بدون شک در مسیحیت کشتن ممنوع است. با این وجود، ما معتقدیم که تفاوتی بین حیات انسان و حیات چهارپایان وجود دارد. حیات انسان مقدس است، زیرا انسان از روی سیمای خداوند خلق شده است. بدین جهت، کشتن انسان ممنوع است.

شریلا پرابهوپاد: اما انجیل تنها نمی‌گوید "افراد بشر را نکشید." به طور کلی می‌گوید، "تو نباید بکشی."

کاردینال دانییلو: ما معتقدیم فقط جان انسان مقدس است.

شریلا پرابهوپاد: آن تعبیر شماست. فرمان خداوند، "تو نباید بکشی" است.

کاردینال دانییلو: برای انسان کشتن حیوانات به منظور تأمین غذایی برای خوردن ضروری است.

شریلا پرابهوپاد: خیر. انسان می‌تواند حبوبات، سبزیجات، میوه‌ها و شیر بخورد.

کاردینال دانییلو: گوشت نه؟

شریلا پرابهوپاد: خیر. برای انسان خوردن غذاهای گیاهی منظور شده است. پلنگ میوه‌های شما را نمی‌خورد. غذای تجویز شده‌ی او گوشت حیوانات است. اما غذای انسان سبزیجات، میوه‌ها، غلات و فرآورده‌های شیر است. در نتیجه، چگونه شما می‌توانید بگویید کشتن حیوانات گناه نیست؟

کاردینال دانییلو: ما عقیده داریم این مربوط به انگیزه‌ی کشتن می‌شود. اگر کشتن حیوان برای رساندن غذا به گرسنه‌ای باشد، در آن صورت موجه است.

شریلا پرابهوپاد: با این وجود، گاو را در نظر بگیرید. ما شیرش را می‌خوریم. در این صورت او در حکم مادر ماست. موافق هستید؟

کاردینال دانییلو: بله، بدون شک.

---

[1] *Cardinal Jean Danielou*

شریلا پرابهوپاد: پس اگر گاو در حکم مادر شماست، چگونه می‌توانید از کشتن او حمایت کنید؟ شما از او شیر می‌گیرید و هنگامی که پیر می‌شود و قادر نیست شیر بدهد، سرش را می‌برید. آیا این عمل انسانی است؟ در هند به افرادی که گوشت‌خوار هستند، توصیه می‌شود برخی حیوانات پست‌تر از قبیل بز، خوک و یا حتی بوفالو را بکشند. اما گاوکشی بزرگ‌ترین گناه محسوب می‌شود. در آموزش کریشناآگاهی از مردم می‌خواهیم که هیچ نوع گوشتی نخورند و مریدان من مؤکداً این اصل را رعایت می‌کنند. اما چنانچه تحت شرایطی خاص، افرادی مجبور به خوردن گوشت شوند، در آن صورت می‌باید گوشت برخی حیوانات پست‌تر را بخورند. گاوها را نکشید. این بزرگ‌ترین گناه است. و تا زمانی که انسانی گناهکار است، قادر به شناخت خداوند نیست. وظیفه‌ی اصلی بشر شناخت خداوند و عشق ورزیدن به اوست. چنانچه گناهکار باقی بمانید، هرگز قادر به شناخت خداوند نخواهید گردید؛ چه رسد به صحبت از عشق ورزیدن به او.

کاردینال دانیلو: من تصور می‌کنم که شاید نکته‌ی اساسی این نباشد. مهم‌ترین چیز عشق ورزیدن به خداوند است. فرامین عملی الهی از دینی به دین دیگر می‌تواند متفاوت باشد.

شریلا پرابهوپاد: بدین‌سان، در انجیل فرمان عملی خداوند این است که شما نمی‌توانید بکشید. در نتیجه، کشتن گاوها گناه محسوب می‌شود.

کاردینال دانیلو: خداوند به هندی‌ها می‌گوید کشتن خوب نیست و به یهودیان می‌گوید که ... .

شریلا پرابهوپاد: خیر، خیر، عیسی مسیح آموزش داد که: "تو نباید بکشی." چرا شما این دستور را بر وفق مراد خویش تعبیر می‌کنید؟

کاردینال دانیلو: اما مسیح اجازه قربانی بره در عید فصح را داده است.

شریلا پرابهوپاد: با این وجود، او هیچ‌گاه کشتارگاهی دایر نکرد.

کاردینال دانی یلو [می‌خندد]: خیر، اما او گوشت می‌خورد.

شریلا پرابهوپاد: هنگامی که غذای دیگری نیست، انسان برای رفع گرسنگی خود ممکن است گوشت هم بخورد. آن موضوع دیگری است. اما دایر نمودن کشتارگاه‌ها به طور عادی صرفاً به منظور ارضای ذائقه‌ی خود، گناه‌آلودترین کار است. در حقیقت، مادامی که این عمل بی‌رحمانه‌ی دایر نمودن کشتارگاه‌ها متوقف نگردد، حتی جامعه‌ای بشری نیز نخواهید داشت. ممکن است کشتن حیوانات زمانی برای بقاء ضروری گردد، با این وجود، حداقل حیوان مادر یعنی گاو، نباید کشته شود. این حداقل شایستگی انسانی است. در جنبش کریشناآگاهی وظیفه‌ی ما این است که اجازه‌ی کشتن هیچ حیوانی را ندهیم. کریشنا می‌فرماید: پاترام پوشپام پهالام تویام یو مه بهاکتیا پرایاچهاتی[1]، "سبزیجات، میوه‌ها، شیر و غلات باید با عشق و عبودیت به من تقدیم گردد." (ب.گ. ۲۶/۹) ما تنها باقیمانده‌ی

[1] *patraṁ puṣpaṁ phalaṁ toyaṁ yo me bhaktyā prayacchati*

غذای کریشنا (پراسادام) را می‌خوریم. درختان انواع بسیاری از میوه‌ها را به ما پیشکش می‌کنند، در حالی‌که کشته نمی‌شوند. بدون شک، هر موجود زنده غذای موجود زنده‌ی دیگری است، اما این بدان معنی نیست که شما می‌توانید مادر خود را به عنوان غذا بکشید. گاوها بی‌گناه هستند. آنها به ما شیر می‌دهند. شیر آنها را می‌گیرید، آنگاه آنها را در کشتارگاه‌ها می‌کشید. این گناه است.

شاگرد: شریلا پرابهوپاد، مجوز مسیحیت در مورد خوردن گوشت بر این دیدگاه استوار است که گونه‌های پست‌تر حیات، مانند انسان‌ها دارای روح نیستند.

شریلا پرابهوپاد: این جهل است. پیش از هر چیز باید نشانه‌ی حضور روح را در بدن درک کنیم. آنگاه متوجه می‌شویم که آیا انسان روح دارد، و گاو روح ندارد؟ ویژگی‌های متفاوت گاو و انسان چیست؟ اگر تفاوتی در ویژگی‌ها یافتیم، در آن صورت می‌توانیم بگوییم که در حیوانات روحی وجود ندارد. اما چنانچه بفهمیم که حیوان و انسان ویژگی‌های مشابهی دارند، آنگاه چگونه می‌توان مدعی شد حیوان روح ندارد. نشانه‌های عمومی این است که حیوان می‌خورد، شما می‌خورید، حیوان می‌خوابد، شما می‌خوابید، حیوان جفت‌گیری می‌کند، شما جفت‌گیری می‌کنید، حیوان از خود دفاع می‌کند و شما دفاع می‌کنید. تفاوت کجاست؟

کاردینال دانیبلو: ما قبول داریم که ممکن است در حیوان نیز مانند انسان همان‌گونه موجودیت زیستی وجود داشته باشد، اما روحی وجود ندارد. ما اعتقاد داریم روح، یعنی روح انسانی.

شریلا پرابهوپاد: بهاگاواد–گیتای ما می‌فرماید: ساروا– یونیشو[1]، "در تمامی گونه‌های حیات، روح وجود دارد." بدن همچون لباس است. شما لباس سیاه پوشیده‌اید، من لباسی زعفرانی در بر دارم. اما در درون لباس، شما انسان هستید و من نیز انسان. بدین‌سان، بدن‌های گونه‌های متفاوت نیز، دقیقاً مانند انواع متفاوت لباس هستند. هشت میلیون و چهارصد هزار گونه یا لباس وجود دارد. اما در درون هرکدام روحی قرار دارد؛ جزء و ذره‌ای جدایی‌ناپذیر از خداوند. فرض کنید مردی دو پسر با شایستگی‌های متفاوت دارد. یکی ممکن است قاضی دیوان عالی کشور و دیگری کارگری معمولی باشد. با این وجود، پدر هر دو را پسر خود محسوب می‌کند. او تفاوتی قایل نمی‌شود. بدین معنی که پسر قاضی بسیار مهم باشد و پسر کارگر اهمیتی نداشته باشد. اگر پسر قاضی بگوید: "پدر عزیزم، پسر دیگر شما به درد نخور است، اجازه دهید او را بکشم و بخورم." آیا پدر چنین اجازه‌ای را می‌دهد؟

کاردینال دانیبلو: بدون شک خیر. اما مشکل بتوان اذعان نمود که هر حیاتی ذره‌ای از حیات خداوند است. تفاوت فاحشی میان حیات انسانی و حیات حیوانی وجود دارد.

شریلا پرابهوپاد: تفاوت در ارتباط با ارتقای آگاهی است. در بدن انسانی آگاهی پیشرفته وجود دارد. حتی درخت دارای روح است. اما، آگاهی درخت بسیار پیشرفته نیست. اگر درختی را قطع کنید،

---

[1] *sarva-yoniṣu*

مقاومتی نمی‌کند. در واقع او مقاومت می‌کند، اما به میزانی بسیار ناچیز. دانشمندی به نام جاگادیش چاندرا بوز[1] دستگاهی ساخته است که نشان می‌دهد درختان و گیاهان به هنگام بریده شدن درد را احساس می‌کنند. ما می‌توانیم به وضوح مشاهده کنیم هنگامی که شخصی در صدد کشتن حیوانی است، حیوان مقاومت می‌کند، گریه می‌کند، صدای هولناکی در می‌آورد. بنابراین، این مسئله‌ی رشد آگاهی است. با این وجود، روح در درون تمامی موجودات زنده وجود دارد.

کاردینال دانییلو: براساس علم ماوراء طبیعی، حیات انسان مقدس است. انسان‌ها در سطحی بالاتر از حیوانات می‌اندیشند.

شریلا پرابهوپاد: آن سطح بالاتر چیست؟ حیوان برای حفظ بدن خود می‌خورد. شما نیز می‌خورید تا بدن خود را حفظ کنید. گاو در دشت علف می‌خورد و انسان از یک کشتارگاه بزرگ مملو از دستگاه‌های امروزی، گوشت می‌خورد. اما این تنها بدین خاطر است که شما دستگاه‌هایی بزرگ و صحنه‌ای مخوف دارید. در حالی که حیوان تنها علف می‌خورد. این بدان معنی نیست که شما بسیار پیشرفته‌تر هستید و تنها در درون بدن شما روح وجود دارد و در بدن حیوان روحی موجود نیست. این غیرمنطقی است. می‌بینیم که ویژگی‌های بنیادی در حیوان و انسان یکسان است.

کاردینال دانییلو: با این وجود، ما تنها در انسان پژوهش‌های ماورایی برای مفهوم حیات را می‌یابیم.

شریلا پرابهوپاد: بله. بنابراین، از دیدگاه علوم ماورایی پژوهش نمایید که چرا معتقد هستید در درون بدن حیوان روحی وجود ندارد؛ این علم ماوراست. اگر بر مبنای علم ماورا فکر می‌کنید، صحیح است. اما اگر مانند یک حیوان فکر می‌کنید، آنگاه فایده‌ی پژوهش ماورایی شما چیست؟ متافیزیکال به معنای "فراتر از ماده" و یا به عبارت دیگر "روحانی" است. در بهاگاواد–گیتا کریشنا می‌فرماید: ساروا – یونیشو کونتیا[2] (ب.گ. ۴/۱۴): "در درون هر موجود زنده‌ای روح وجود دارد." این درک علم ماوراست. شما می‌توانید آموزش‌های کریشنا را به عنوان علم ماورا بپذیرید و یا در غیر این صورت، مجبور خواهید شد عقیده‌ی یک احمق پست را به عنوان علم ماورا پذیرا شوید. شما کدام یک را می‌پذیرید؟

کاردینال دانییلو: اما چرا خداوند برخی حیوانات را خلق می‌کند تا حیوانات دیگر را بخورند؟ به نظر می‌رسد نقصی در خلقت وجود دارد.

شریلا پرابهوپاد: این نقص نیست. خداوند بسیار مهربان است. اگر می‌خواهید حیوانات را بخورید، در آن صورت او به شما امکان کامل می‌دهد. خداوند در زندگی بعدِ شما، بدن پلنگ به شما

---

[1] *Jagadish Chandra Bose*
[2] *sarva-yoniṣu kaunteya*

خواهد داد تا بتوانید به راحتی گوشت بخورید. "چرا شما کشتارگاه‌ها را بنا می‌کنید؟ من به شما چنگ و دندان خواهم داد. اکنون بخورید." بدین‌سان، گوشت‌خواران در انتظار چنین مجازاتی به سر می‌برند. حیوان‌خواران برای کسب امکانات بیشتر در زندگی بعدی خود، پلنگ، گرگ، گربه و سگ خواهند شد.

۵

تمرین یوگا در عصر مدرن

آگاهی برتر

اهداف طرفداران یوگای غربی روزگار مدرن در مقابل موفقیت‌های یوگی‌های قدیمی هند که بر اساس مستندات تاریخی موجود قادر بودند کوچک‌تر از اتم‌ها و سبک‌تر از هوا شوند و بدون هیچ کمکی به هر جایی در جهان سفر کنند، بسیار ناچیز به شمار می‌آیند. با این وجود، شریلا پرابهوپاد معتقد است حتی این موفقیت‌های بزرگ "تنها یک گام به جلو" هستند. اینکه اصول واقعی آگاهی بشری یعنی آگاهی برتر چگونه – این‌جا و هم‌اکنون – قابل دسترسی هستند، در سخنرانی زیر که در سال ۱۹۶۷ توسط شریلا پرابهوپاد انجام شده، ارائه گردیده است.

کریشناآگاهی، والاترین یوگایی است که یوگی‌های تعلیم‌دیده در عشق و عبودیت، به آن می‌پردازند. روش یوگا، آن‌گونه که خداوند کریشنا در بهاگاواد–گیتا در قاعده‌ی انجام یوگای مطلوب، اظهار داشته است و در مقررات یوگای پاتانجالی نیز توصیه شده است، با تمرینات هاتها– یوگا[1]یی که امروزه انجام می‌شود و به نحوی که اغلب در کشورهای غربی درک می‌شود، متفاوت است. انجام یوگای حقیقی یعنی مهار حواس و پس از استوار و پابرجا شدن در آن، تمرکز ذهن روی شکلِ نارایانای شخصیت اعلای خداوند، شری کریشنا. خداوند کریشنا شخصیت مطلق اصلی، پروردگار متعال است. تمامی اشکال دیگر ویشنو – با چهار دستِ مزین به شیپور صدفی، نیلوفر، گُرز و صفحه‌ی مدور– بسط کامل او هستند. در بهاگاواد–گیتا توصیه شده است که باید بر شکل خداوند مراقبه کنیم. برای تمرین تمرکز ذهن، شخص باید در مکانی خلوت که فضای مقدسی آن را مطهر کرده است بنشیند و یوگی باید قواعد و قوانین برهماچاریا یعنی زندگی در تجرد و کفّ نفس کامل را مراعات کند. هیچ‌کس نمی‌تواند در شهری شلوغ و پرتراکم، با گذراندن زندگی‌ای افراط‌کارانه و فاقد اعتدال که شامل افراط در رابطه‌ی جنسی بی‌قید و شرط و مهار نکردن زبان می‌شود، به تمرین یوگا بپردازد.

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، تمرین یوگا یعنی مهار حواس؛ و مهار حواس، با مهار کردن زبان آغاز می‌شود. شما نمی‌توانید به زبان اجازه دهید انواع خوراکی‌ها و نوشیدنی‌های منع‌شده را بخورد و در عین حال، در تمرین یوگا پیشرفت کند. این واقعیتی بسیار تأسف‌بار است که امروزه بسیاری از افراد به اصطلاح یوگی که غیرموثق و منحرف‌اند، به غرب می‌آیند و از گرایش و تمایل مردم به یوگا سودجویی می‌کنند. این قبیل یوگی‌های غیرموثق، حتی جرأت می‌کنند آشکارا اظهار دارند که شخص می‌تواند به استعمال مشروبات الکلی بپردازد و در عین حال مدیتیشن و تمرین مراقبه نیز انجام دهد.

---

[1] *haṭha-yoga*

پنج هزار سال پیش، خداوند کریشنا در گفت و گوی بهاگاواد-گیتا، تمرین یوگا را به شاگردش آرجونا توصیه کرد، اما آرجونا به صراحت عدم توانایی‌اش را در پیروی از قواعد و قوانین سخت یوگا بیان نمود. شخص باید در هر زمینه‌ای از فعالیت، واقع‌بین باشد و عملی فکر کند. شخص نباید وقت باارزش خود را صرفاً با تمرین بعضی از اعمال برجسته‌ی ژیمناستیک به نام یوگا تلف کند. یوگای حقیقی یعنی جستجوی روح متعالِ چهاردستِ درون قلب و دیدن او به طور دائم در مدیتیشن. چنین مراقبه‌ی دائمی، سامادهی[1] خوانده می‌شود. اما اگر شخص بخواهد بر چیزی تهی یا فاقد شخصیت مراقبه کند، رسیدن به هر دستاوردی از طریق تمرین یوگا احتیاج به زمان بسیار طولانی خواهد داشت. امکان متمرکز نمودن ذهن بر روی چیزی تهی یا فاقد شخصیت وجود ندارد. تمرین یوگای حقیقی، ثابت کردن ذهن بر شخص نارایانای چهاردست است که در قلب هر کس سکونت دارد.

گاهی اوقات گفته می‌شود که شخص از طریق مراقبه درک خواهد کرد که خداوند همواره درون قلبش حضور دارد، حتی وقتی به این مطلب وقوف نداشته باشد. خداوند در قلب همه نشسته است. او نه تنها در قلب انسان، که در قلب سگ و گربه نیز حضور دارد. بهاگاواد-گیتا این حقیقت را با اعلام حضور ایشوارا[2]- گرداننده‌ی متعال جهان- در قلب همه، تصدیق می‌کند. خداوند نه تنها در قلب همه حضور دارد، بلکه در هر اتم نیز حاضر است. هیچ مکانی خالی نیست؛ هیچ مکانی بدون حضور خداوند نیست.

آن وجهی که خداوند از طریق آن در همه‌جا حاضر است، پاراماتما خوانده می‌شود. آتما یعنی روح فردی، و پاراماتما یعنی روح متعال فردی. هم آتما و هم پاراماتما، هر دو صاحب فردیت هستند. اما تفاوتشان در این است که آتما یا روح، فقط در یک مکان خاص حاضر است، در حالی‌که پاراماتما همه‌جا حضور دارد.

در این مورد می‌توان مثال خورشید را زد که بسیار مصداق دارد. شخصی که صاحب فردیت است می‌تواند در مکانی واقع شده باشد، اما خورشید، هر چند یک موجود فردی خاص است، ولی بالای سر تک تک افراد حاضر است. این موضوع در بهاگاواد-گیتا بسیار زیبا توصیف شده است. بنابراین، هر چند کیفیت تمام موجودات و خداوند مشابه و یکسان است، ولی تفاوت روح متعال با روح فردی در این است که خداوند، یا روح متعال، می‌تواند خود را در میلیون‌ها شکل گوناگون بسط دهد، درحالی‌که روح فردی قادر به انجام چنین کاری نیست.

روح متعال چون در قلب همه واقع است، می‌تواند شاهد اعمال گذشته، حال و آینده‌ی هر کس باشد. در اوپانیشادها گفته شده است که روح متعال کنار روح فردی به صورت دوست و شاهد نشسته

---

[1] *samādhi*
[2] *Īśvara*

است. به عنوان دوست، همواره مشتاق است که روح فردی را به منزل اصلی یعنی نزد خداوند باز گرداند، و به عنوان شاهد، اعطا کننده‌ی تمامی برکاتی است که از اعمال فرد منتج می‌شود. روح متعال برای روح فردی تمامی امکانات را برای دستیابی به هر آنچه که وی ممکن است آرزو کند، فراهم می‌نماید. اما خداوند به دوستش آموزش می‌دهد تا او شاید، در نهایت، تمامی اشتغالات دیگر را رها کند و صرفاً برای شعف ابدی و زندگی جاودانِ مملو از دانش تسلیم وی شود. این آخرین آموزش بهاگاواد–گیتا، معتبرترین،موثق‌ترین و پُرخواننده‌ترین کتاب درباره‌ی تمامی اقسام یوگا است.

آخرین سخن بهاگاواد–گیتا، همان‌گونه که ذکر شد، کلام نهایی در موضوع مربوط به کمال روش یوگاست. علاوه بر این، بهاگاواد–گیتا توضیح می‌دهد که شخصی که همواره مجذوب کریشناآگاهی است بالاترین یوگی محسوب می‌شود. این کریشناآگاهی چیست؟ درست همان‌گونه که روح فردی از طریق آگاهی‌اش در سراسر بدن حاضر است، روح متعال یا پاراماتما، از طریق آگاهی برترش در سراسر آفرینش حاضر می‌باشد. روح فردی، که آگاهی و هوشیاری محدودی دارد نمی‌تواند آگاهی برتر شود، زیرا وی چنین می‌اندیشد: من می‌توانم آنچه را درون بدن محدودم جریان دارد درک کنم، اما نمی‌توانم آنچه را در بدن دیگری جریان دارد، احساس کنم. من در سراسر بدن مادی خود از طریق آگاهی‌ام حاضر هستم، اما از طریق این آگاهی در کالبد شخص دیگری حضور ندارم. اما روح متعال یا پاراماتما، به علت حاضر بودن در همه‌کس، و واقع بودن در همه‌جا، آگاه به هر موجودیتی است. این نظریه که روح و روح متعال یکی هستند، قابل قبول نیست، زیرا آگاهی روحِ فردی نمی‌تواند در آگاهی برتر عمل کند. فقط از طریق انطباق آگاهی فردی بر آگاهی برتر است که می‌توان به آگاهی برتر دست یافت؛ و این روشِ انطباق، تسلیم محض یا کریشناآگاهی خوانده می‌شود.

ما از آموزش‌های بهاگاواد–گیتا به روشنی می‌آموزیم که آرجونا در آغاز نمی‌خواست با بستگانش بجنگد، اما پس از درک بهاگاواد–گیتا، وقتی آگاهیش را با آگاهی برتر کریشنا منطبق کرد، آگاهیش تبدیل به کریشناآگاهی شد. شخصی که در کریشناآگاهی کامل قرار دارد با دستور کریشنا عمل می‌کند، و در نتیجه آرجونا موافقت کرد در نبرد کوروکشترا بجنگد.

در آغاز کریشناآگاهی، دستورات خداوند از طریق واسطه‌ی شفافِ پیر روحانی دریافت می‌شود. وقتی شخص تحت هدایت پیر روحانی معتبر و موثق به اندازه‌ی کافی تعلیم دید و با ایمان و عشق، برای کریشنا عمل کرد، آنگاه روش انطباق [آگاهی فردی با آگاهی برتر]، مستحکم‌تر و صحیح‌تر می‌شود. در این مرحله کریشنا از درونِ فرد به او فرمان می‌دهد. از بیرون، پیر روحانی، نماینده‌ی معتبر و موثق کریشنا به عابد کمک می‌کند و از درون، خداوند به صورت چایتیا– گورو[1]ی نشسته در قلب همه‌ی موجودات.

---

[1] *caitya-guru*

درک صرف اینکه خداوند در قلب همه نشسته است، کمال محسوب نمی‌شود. انسان باید با خداوند از درون و برون آشنا باشد و در نتیجه در کریشناآگاهی عمل کند. این بالاترین مرحله‌ی کمال برای شکل انسانی حیات و اعلی‌ترین مرحله در تمام روش‌های یوگاست.

یک یوگی کامل، هشت نوع قدرت فوق العاده را داراست:

۱- کوچک‌تر شدن از ذره یا اتم.

۲- بزرگ‌تر شدن از کوه.

۳- سبک‌تر شدن از هوا.

۴- سنگین‌تر شدن از هر فلزی.

۵- دست یافتن به هر نتیجه‌ی مادی که شخص دوست دارد به آن برسد (به عنوان مثال خلق یک سیاره).

۶- کنترل دیگران بدان صورت که خداوند می‌تواند.

۷- سفر آزادانه به هر کجای جهان و ورای آن.

۸- انتخاب زمان و مکان خاص مرگ خویشتن و تولد یافتن مجدد در مکان دلخواه.

اما وقتی شخص به مرحله‌ی کمال توانایی دریافتِ فرمان و دستورِ خداوند ارتقا یابد، به مرحله‌ای ورای قدرت‌های مادی فوق‌الذکر دست یافته است.

تمرینات تنفسی که به طور کلی به کار بسته می‌شود، فقط آغاز روش یوگاست. یک گام جلوتر از آن، مراقبه بر روح متعال است و گام بعدی، دستیابی به موفقیت مادی خارق‌العاده. اما نائل شدن به تماس مستقیم با روح متعال و گرفتن دستور از او بالاترین مرحله‌ی کمال است.

انجام تمرینات تنفسی و اعمال مراقبه‌ای یوگا در این عصر بسیار دشوار است. این تمرینات حتی پنج هزار سال پیش نیز مشکل بودند، وگرنه آرجونا پیشنهاد کریشنا را رد نمی‌کرد. عصر کالی عصری منحط خوانده می‌شود. در عصر کنونی (عصر کالی) به طور کلی مردم دارای عمری کوتاه، و در ادراک خودشناسی یا زندگی روحانی بسیار کُند هستند. آنها غالباً بدبخت‌اند؛ و در نتیجه، اگر کسی هم علاقه‌ی کمی به خودشناسی از خود نشان دهد، فریب‌کاران بسیاری او را گمراه می‌کنند. تنها راه حقیقی برای شناخت مرحله‌ی کمال یوگا، پیروی از اصول بهاگاواد-گیتا، همان‌گونه که شری چیتانیا ماهاپرابهو به انجام آن مبادرت ورزید، می‌باشد. این ساده‌ترین و والاترین کمال انجام یوگا است.

خداوند چیتانیا عملاً یوگای کریشناآگاهی را به سادگی با ذکر نام‌های مقدس کریشنا، همان‌گونه که در ودانتا، شریماد- بهاگاواتام و بسیاری از پوراناهای مهم ذکر شده است، نشان داد. تعداد کثیری از هندیان این تمرین یوگا را دنبال می‌کنند، و همین‌طور در ایالات متحده و کشورهای دیگر که به تدریج در بسیاری از شهرها در حال توسعه است. این روش برای این عصر، به خصوص برای آن

دسته از کسانی که با جدیت می‌کوشند که در یوگا به موفقیت دست یابند، بسیار ساده و عملی است. هیچ روش دیگری در این عصر نمی‌تواند توأم با موفقیت باشد. فرایند مراقبه توأم با جدیت واقعی در عصر طلایی یعنی ساتیا- یوگا[1] امکان‌پذیر بود، چون افراد در آن زمان به طور متوسط یک‌صد هزار سال عمر می‌کردند. اما در عصر حاضر، اگر شما خواهان موفقیت در یوگای عملی باشید، به ذکر هاره کریشنا، هاره کریشنا، کریشنا کریشنا، هاره هاره/ هاره راما، هاره راما، راما راما، هاره هاره بپردازید، آنگاه خود احساس خواهید کرد که چقدر پیشرفت کرده‌اید. خود شخص می‌تواند دریابد چقدر در تمرین یوگا پیشرفت کرده است.

این تمرین کریشناآگاهی در بهاگاواد-گیتا به عنوان راجا- ویدیا[2] یا شاه تمامی دانش‌ها، راجا- گوهیام[3] یا محرمانه‌ترین سیستم معرفت روحانی، پاویترام[4] یا پاک‌ترین تمامی آنچه پاک است، سوسوکهام[5] یا با سرور و شادی بسیار انجام شده و آویایام[6] یا از بین نرفتنی توصیف شده است. کسانی که به این اعلی‌ترین روش بهاکتی- یوگا یعنی تمرین خدمت عابدانه در عشق روحانی به کریشنا پرداخته‌اند، می‌توانند گواهی دهند که چقدر از انجام شاد و ساده‌ی آن لذت می‌برند. یوگا یعنی مهار نمودن حواس، و بهاکتی-یوگا یعنی تهذیب حواس. هنگامی که حواس پاک شوند، به تبع آن خود به خود مهار نیز می‌شوند. شما نمی‌توانید فعالیت‌های حواس را با شیوه‌های تصنعی متوقف کنید؛ اما اگر حواس را پاک کنید، نه تنها از اشتغالات بیهوده بازداشته می‌شوند، بلکه به طرز مثبتی نیز به خدمت روحانی خداوند در می‌آیند. کریشناآگاهی را ما از طریق غور و پندار ذهنی‌مان ایجاد نکرده‌ایم. این روش در بهاگاواد-گیتا تجویز شده است که می‌فرماید وقتی ما در آگاهی به کریشنا فکر کنیم، در آگاهی به کریشنا ذکر کنیم، در آگاهی به کریشنا زندگی کنیم، در آگاهی به کریشنا امیدوار باشیم، و در آگاهی به کریشنا خود را نگه بداریم و در این راه استقامت بورزیم، بدون شک نزد کریشنا باز خواهیم گشت. این جوهر کریشناآگاهی است.

---

[1] *Satya-yuga*
[2] *rāja-vidyā*
[3] *rāja-guhyam*
[4] *pavitram*
[5] *susukham*
[6] *avyayam*

ظهور خداوند چیتانیا

تنها پانصد سال پیش، خداوند چیتانیا ماهاپرابهو، قدیس و عارف بزرگ، پیش‌بینی نمود که مانترای هاره کریشنا در تمامی شهرها و روستاهای جهان طنین‌انداز خواهد شد. در زمانی که غربیان روحیه‌ی اکتشاف‌گرای خود را به سمت مطالعه‌ی جهان فیزیکی و جهان‌گردی با کشتی سوق داده بود، شری چیتانیا در هند به معرفی و آغاز انقلابی درونی می‌پرداخت. جنبش او تمامی شبه قاره را فرا گرفت، میلیون‌ها نفر به پیروی از آن پرداختند، و به طرز عمیقی آینده‌ی اندیشه‌ی فلسفی و مذهبی را چه در هند و چه در غرب تحت تأثیر قرار داد. در سخنرانی زیر که در نوامبر ۱۹۶۹ در کانوی هال[1] لندن توسط شریلا پرابهوپاد ایراد شده است، ایشان به شرح ظهور مقدس شری چیتانیا می‌پردازند.

شری چیتانیا ماها پرابهو، آواتار طلایی[2]، حدود پانصد سال پیش در هندوستان ظاهر گشت. هنگامی که کودکی در هندوستان متولد می‌شود، رسم است که نظر طالع‌بینان را در مورد او جویا می‌شوند. زمانی که کریشنا، شخصیت اعلای خداوند، پنج هزار سال پیش ظاهر گشت، پدرش گارگامونی را فرا خواند تا نظرش را در مورد کودک خود جویا شود؛ وی در این مورد اظهار داشت: "این طفل سابقاً با سه رنگ رخسار، همچون قرمز و طلایی، ظهور کرده و اکنون به رنگ سیاه ظاهر شده است." رنگ کریشنا در کتب مقدس، سیاه – همانند رنگ ابران – توصیف شده است. خداوند چیتانیا، کریشناست که به رنگ طلایی ظاهر شده است.

دلایل بیشتری در متون مقدس ودایی وجود دارد حاکی از آنکه چیتانیا ماهاپرابهو ظهور کریشناست و این مطلب به وسیله‌ی فاضلان و عابدان تأیید شده است. در شریماد– بهاگاواتام تصریح گردیده است که ظهور کریشنا یا خداوند، در این عصر کنونی (کالی–یوگا) همواره به توصیف کریشنا مشغول خواهد بود. او کریشناست، ولی به صورت عابد کریشنا ظاهر می‌شود و به خود (کریشنا) می‌پردازد و در این عصر رنگ بدنش سیاه نخواهد بود و به یکی از رنگ‌های سفید، قرمز و یا زرد ظاهر خواهد شد. خداوند در ظهورات خود در اعصار مختلف با رنگ‌های سفید، قرمز، زرد و سیاه ظاهر می‌شود، بنابراین، چون در ظهورات پیشین رنگ‌های قرمز، سفید و سیاه را به خود گرفته است، چیتانیا ماهاپرابهو رنگ طلایی را به خود گرفت. رنگ رخسار وی سیاه نیست، ولی او کریشناست.

خصوصیت دیگر این آواتار آن است که او همواره با معاشرانش همراه می‌شود. در تصاویر چیتانیا ماهاپرابهو مشاهده می‌کنیم که همواره عابدان بسیاری که در حال ذکر هستند او را همراهی می‌کنند.

---

[1] *Conway Hall*
[2] *the golden avatāra*

همان‌گونه که در بهاگاواد–گیتا بیان شده است، همیشه برای انجام دو مأموریت است که خداوند ظهور می‌کند. در آن‌جا کریشنا می‌فرماید: "هر زمان که من ظهور کنم، رسالتم نجات بخشیدن عابدان پرهیزکار و نابود ساختن دیوصفتان است." هنگامی که کریشنا ظهور کرد، مجبور شد دیوان بسیاری را نابود کند. در تصاویر ویشنو می‌توان مشاهده کرد که او شیپور، گل نیلوفر، گرُز و صفحه‌ی مدوری در دستان دارد. این دو مورد آخر سلاح‌های او برای کشتن دیوصفتان است. در این جهان دو دسته انسان وجود دارد: دیوان و عابدان. عابدان، فرشته خوانده می‌شوند؛ آن ها تقریباً همچون خدایند زیرا دارای صفات الهی هستند. پس عابدان، اشخاص الهی و غیرعابدان یا خدانشناسان، دیوصفت خوانده می‌شوند. بنابراین کریشنا، یا خداوند، با دو رسالت ظهور می‌کند: حفاظت عابدان و نابودی دیوصفتان. در این عصر نیز رسالت چیتانیا ماهاپرابهو همان است: نجات عابدان و نابودی غیرعابدان و دیوصفتان؛ اما سلاح او در این عصر متفاوت است. سلاح او، گرز یا صفحه‌ی مدور یا هر سلاح کشنده‌ی دیگری نیست. سلاح خداوند جنبش سان‌کیرتانا[1] است. او ذهنیت دیوصفتانه‌ی مردم را با معرفی جنبش سان‌کیرتانا می‌کشد. این اهمیت خاص خداوند چیتانیا است. در این عصر نیازی نیست خداوند مردم را بکشد، زیرا آنها با کشف سلاح‌های اتمی، خود در حال کشتن خویشتن‌اند. اما او ظاهر گشت تا ذهنیت دیوصفتانه‌ی آنان را بکشد. تحقق این امر از طریق جنبش کریشناآگاهی امکان‌پذیر است.

بنابراین، در شریماد– بهاگاواتام گفته شده است که وی ظهور خداوند در این عصر است. پرستش او بسیار ساده است. تصویری از خداوند چیتانیا را همراه با معاشران اصلیش یعنی نیتیانانداا، آدویتا، گادادهارا و شری‌واسا داشته باشیم و مانترای هاره کریشنا را ذکر کنیم. این راه بسیار ساده‌ای است. اما چه کسی این روش ساده را در پیش می‌گیرد؟ آن‌که دارای عقل سلیم است. هر کسی می‌تواند این روش ساده را که از طریق آن می‌شود به ادراک خداوند دست یافت، در پیش گیرد. هیچ‌گونه هزینه‌ای در بر ندارد، هیچ مالیاتی ندارد، همچنین هیچ نیازی به ساختن کلیساها یا معابد خیلی بزرگ نیست. هر کسی، در هر جا، می‌تواند مانترای هاره کریشنا را ذکر کند و خدا را در جاده، زیر یک درخت و ... پرستش نماید.

بنابراین، این فرصتی گرانبهاست. برای مثال، در تجارت یا سیاست گاهی اوقات انسان فرصت گرانبهایی به دست می‌آورد. سیاستمداران هوشمند به محض فرا رسیدن فرصت طلایی، آن را به موفقیت تبدیل می‌کنند. به طور مشابه، در این عصر کسانی که خِرد کافی دارند، به این جنبش سان‌کیرتانا می‌پیوندند و به سرعت پیشرفت می‌کنند.

خدوند چیتانیا "آواتار طلایی" خوانده می‌شود. آواتار یعنی "هبوط کردن، پایین آمدن". درست همان‌گونه که انسان می‌تواند از طبقه‌ی پنجم یا از طبقه‌ی صدم یک ساختمان پایین بیاید، آواتار نیز

---

[1] *the saṅkīrtana movement*

از سیارات روحانی واقع در آسمان پایین می‌آید. آسمانی را که ما با چشمان غیرمسلح خود یا با یک تلسکوپ می‌بینیم، فقط آسمان مادی است. اما در ورای این آسمان، آسمان دیگری وجود دارد که رؤیت آن با چشمان یا ابزار ما امکان‌پذیر نیست. این اطلاعات در بهاگاواد–گیتا آماده است. این تخیل نیست. کریشنا می‌فرماید که ورای این آسمان مادی، آسمان دیگری– آسمانی روحانی– وجود دارد.

ما باید کلام کریشنا را همان‌گونه که هست بپذیریم. برای مثال، ما به کودکان می‌آموزیم که آن سوی انگلستان مکان‌های دیگری وجود دارد که آلمان و هندوستان خوانده می‌شود، و کودک باید درباره‌ی این مکان‌ها طبق شرح معلم بیاموزد، زیرا آن مکان‌ها ورای دسترس اوست. به طور مشابه، ورای این آسمان مادی، آسمان دیگری وجود دارد. انسان نمی‌تواند آن را از طریق تجربه بیابد، چنانچه هیچ کودکی نمی‌تواند تجربه‌ی یافتن آلمان یا هند را به تنهایی انجام دهد. این غیرممکن است. چنانچه ما خواهان کسب دانش باشیم باید مرجعیتی را بپذیریم. مشابهاً، چنانچه ما بخواهیم بدانیم ورای جهان مادی چیست، آنگاه باید وداها را به عنوان مرجع بپذیریم. در غیر این صورت امکان کسب معرفت وجود ندارد. این ورای دانش مادی است. انسان نمی‌تواند به سیارات دور این جهان عزیمت کند، چه رسد به رفتن به ورای خود این جهان! تخمین زده شده است که شخص برای رفتن به بالاترین سیاره‌ی این جهان با فضاپیماهای جدید، باید حدود چهل هزار سال نوری راه طی کند. بنابراین ما نمی‌توانیم حتی در این آسمان مادی سفر کنیم. طول عمر و ابزارهای ما به قدری محدود است که ما حتی نمی‌توانیم از این جهان مادی شناخت صحیح داشته باشیم.

وقتی در بهاگاواد –گیتا، آرجونا از کریشنا سؤال کرد: "خواهشمندم توضیح بده که وسعت حوزه‌ی عملکرد نیروهایت چقدر است؟" خداوند متعال مثال‌های بسیاری برای او بیان کرد و سرانجام گفت: "آرجونای عزیزم، چه چیزی را باید درباره‌ی نیروهایم توضیح دهم؟ درک آن واقعاً برای تو امکان‌پذیر نیست. تو می‌توانی فقط وسعت نیروهای مرا، تصور کنی: این دنیای مادی که شامل میلیون‌ها جهان است، فقط تجلی یک‌چهارم خلقت من است." درحالی‌که میلیون‌ها جهان وجود دارد، ما حتی قادر نیستیم موقعیت یکی از آنها را برآورد کنیم. سپس ورای آنها، آسمان روحانی و میلیون‌ها سیاره‌ی روحانی وجود دارد.

این اطلاعات در متون مقدس ودایی موجود است. چنانچه انسان متون ودایی را بپذیرد، آنگاه می‌تواند این دانش را کسب نماید. در غیر این صورت هیچ راهی باقی نمی‌ماند. انتخاب با ماست. بنابراین، بر اساس تمدن ودایی، هرگاه آچاریایی سخن می‌گوید، بلافاصله به متون مقدس ودایی استناد می‌کند و این امر باعث می‌شود که دیگران آن را بپذیرند. در دادگاه، وکیل مدافع به دادرسی‌های گذشته‌ی دادگاه استناد می‌کند، و چنانچه دلایلش محکم باشد، قاضی می‌پذیرد. به طور مشابه، چنانچه شخص بتواند دلایل و مدارکی از وداها ارائه کند، آنگاه می‌توان به صدق سخن او پی

برد. طبق توصیفات متون ودایی، آواتار مخصوص این عصر، خداوند چیتانیاست. ما نمی‌توانیم هر کسی را به عنوان آواتار بپذیریم، مگر آنکه دارای نشانه‌هایی باشد که در کتب مقدس توصیفاتش آمده است.

ما آواتار بودن خداوند چیتانیا را بر اساس آرای اشخاص و از روی هوی و هوس نمی‌پذیریم. امروزه متداول شده است که هر شخصی می‌تواند اعلام کند که خدا یا ظهور خداست، و برخی افراد نادان و ابله نیز این مطلب را می‌پذیرند. ما چنین آواتاری را نمی‌پذیریم، زیرا وداها باید بر این امر گواهی دهند. مشخصات آواتار باید با توصیفات موجود در وداها تطبیق کند و در آن صورت است که ما او را خواهیم پذیرفت؛ در غیر این صورت خیر. مشخصات دقیق هر آواتار اعم از محل ظهورش، شکل او و نحوه‌ی عملکردش در وداها آمده است. این ماهیت دلایل و نشانه‌های ودایی است.

در شریماد- بهاگاواتام فهرستی از آواتارها وجود دارد، و نام خداوند بودا[1] نیز در آن ذکر گردیده است. در شریماد- بهاگاواتام که پنج هزار سال پیش نوشته شده، از آواتارهایی که بعداً ظهور خواهند کرد نام برده شده است. در آن‌جا ذکر شده است که خداوند در آینده به صورت بودا ظهور می‌کند، نام مادرش آنجانا[2] خواهد بود و در گایا[3] ظهور خواهد کرد. پس ظهور بودا که ۲۶۰۰ سال پیش اتفاق افتاده، در شریماد- بهاگاواتام که پنج هزار سال پیش نوشته شده پیش‌بینی گردیده است. ظهور خداوند چیتانیا و همچنین آخرین ظهور خداوند در این عصر یعنی کالی- یوگا نیز در بهاگاواتام پیش‌بینی شده است. گفته شده که آخرین ظهور وی در این عصر، کالکی[4] است. او به صورت پسر براهمانایی که ویشنو- یاشا[5] نام دارد، در مکانی که شامبهالا[6] خوانده می‌شود ظهور خواهد کرد. مکانی با این نام در هند وجود دارد که چه بسا خداوند از آن‌جا ظهور کند.

بنابراین مشخصات یک آواتار باید با توصیفات موجود در اوپانیشادها، شریماد- بهاگاواتام، ماهابهاراتا و دیگر متون مقدس ودایی منطبق باشد. و ما بر اساس مرجعیت متون ودایی و تفسیر درخشان گوسوامی‌های برجسته‌ای همچون جیوا گوسوامی، که بزرگ‌ترین فاضل و فیلسوف جهان بود، می‌توانیم خداوند چیتانیا را به عنوان ظهور کریشنا بپذیریم.

چرا خداوند چیتانیا ظهور کرد؟ در بهاگاواد-گیتا خداوند کریشنا می‌فرماید: "تمام مشغولیت‌های دیگر را رها کن و صرفاً به خدمت من مشغول شو. من تو را از تمام بازتاب گناهان حفظ خواهم کرد."

---

[1] *Lord Buddha*
[2] *Añjanā*
[3] *Gayā*
[4] *Kalki*
[5] *Viṣṇu-yaśā*
[6] *Śambhala*

در این دنیای مادی، در زندگی مفید، ما صرفاً در حال ایجاد بازتاب‌های گناه‌آلوده هستیم. همین و بس. و به علت بازتاب گناهان است که ما این بدن را به دست آورده‌ایم. زمانی ما دیگر بدن مادی نخواهیم گرفت که بازتاب گناهان متوقف شود و در آن هنگام است که ما بدن روحانی خود را کسب خواهیم کرد.

بدن روحانی چیست؟ بدن روحانی بدنی است که از تولد، پیری، بیماری و مرگ رهاست. بدنی جاودان است، مملو از دانش و شعف. بدن‌های مختلف مادی از طریق خواسته‌های مختلف ایجاد می‌شوند. مادامی که ما در آرزوی انواع مختلف لذت هستیم، باید انواع مختلف بدن را بپذیریم. کریشنا، خداوند، چنان بخشنده و مهربان است که هر آنچه ما بخواهیم به ما اعطاء می‌کند. چنانچه ما در آرزوی بدن ببر باشیم، با دندان‌ها و قدرتی زیاد همچون ببر که بتواند حیوانات را به دام اندازد و خون تازه‌ی آنها را بمکد، کریشنا آن فرصت را به ما خواهد داد. و چنانچه ما بدن شخصی قدیس و عابد را بخواهیم که فقط به خدمت خداوند مشغول است، آنگاه او آن بدن را به ما ارزانی خواهد داشت. این مطلب در بهاگاواد–گیتا بیان شده است.

چنانچه شخصی که به یوگا، طریقت خودشناسی، مشغول است بنا به دلایلی از نیل به موفقیت کامل باز بماند، به او فرصت دیگری داده خواهد شد. وی در خانواده‌ی براهمانایی پاک یا شخص ثروتمندی تولد خواهد یافت. چنانچه شخص آن‌قدر خوشبخت باشد که چنین تولدی کسب کند، تمام امکانات لازم برای ادراک اهمیت خودشناسی را به دست خواهد آورد. از همان آغاز زندگی، فرزندان کریشناآگاه ما فرصت آموختن ذکر و رقصیدن [روحانی] را کسب می‌کنند؛ بنابراین هنگامی که بزرگ می‌شوند تغییر نخواهند کرد، بلکه در عوض خود به خود پیشرفت خواهند کرد. آنها بسیار خوش‌اقبال‌اند. قطع نظر از محل تولد، چنانچه پدر و مادر عابد باشند، او پیشرفت خواهد کرد. وی این فرصت را به دست می‌آورد. اگر کودکی در خانواده‌ای عابد تولد یابد، بدان مفهوم است که وی در زندگی گذشته‌اش به یوگا پرداخته بوده، اما بنا به دلایلی نتوانسته است راه تقرب به خدا را کامل سازد. بنابراین به او فرصت دیگری داده می‌شود که تحت حفاظت و مراقبت پدر و مادری شایسته پیشرفت کند. بدین‌ترتیب، به مجرد اینکه شخص پیشرفت خود را در خداآگاهی کامل سازد، دیگر در این دنیای مادی تولد نمی‌یابد و به دنیای روحانی باز می‌گردد.

کریشنا در بهاگاواد–گیتا می‌فرماید: "آرجونای عزیزم، چنانچه فرد ظهور، غیبت و اعمال مرا ادراک کند، صرفاً به علت این ادراک، پس از ترک این بدن فرصت تولد در دنیای روحانی را می‌یابد." انسان باید امروز، فردا یا شاید پس از آن این بدن را رها کند. این عمل باید انجام شود. اما شخصی که کریشنا را درک کرده است مجبور نخواهد بود بدن مادی دیگری بگیرد. او مستقیماً به جهان روحانی عزیمت خواهد کرد و در یکی از سیارات روحانی تولد خواهد یافت. بنابراین کریشنا می‌فرماید که

کسب بدن مادی، ناشی از اعمال گناه‌آلود است و این مسئله نیز مهم نیست که آن بدن از هند، کره‌ی ماه یا خورشید یا برهمالوکا و یا هر کجای دیگر این دنیای مادی کسب شده است. اعمال گناه‌آلود دارای درجاتی هستند که بر اساس آنها انسان بدن مادی کسب می‌کند. بنابراین مسئله‌ی حقیقی ما این نیست که چگونه بخوریم، بخوابیم، تولید مثل و دفاع کنیم، بلکه مسئله حقیقی ما این است که چگونه بدنی کسب کنیم که مادی نباشد و روحانی باشد. این راه‌حل نهایی برای تمام مسائل و مشکلات حیات مادی است. بنابراین کریشنا تضمین می‌کند که چنانچه شخص به او تسلیم شود و به طرز کاملی کریشناآگاه گردد، آنگاه او را از کلیه‌ی بازتاب‌های زندگی گناه‌آلود حفاظت خواهد کرد.

کریشنا این تضمین را در بهاگاواد–گیتا داده است، اما ابلهان بسیاری بوده‌اند که نتوانستند کریشنا را درک کنند. آنها در بهاگاواد–گیتا به عنوان مودها[1] توصیف شده‌اند. مودها یعنی "احمق" و کریشنا در گیتا می‌فرماید: "آنها نمی‌دانند من واقعاً که هستم." بنابراین بسیاری از افراد، کریشنا را اشتباه درک کردند. هر چند کریشنا این پیام بهاگاواد–گیتا را برای ما به ارمغان آورد تا بتوانیم او را ادراک کنیم، ولی بسیاری از افراد این فرصت را از دست دادند. بدین‌جهت کریشنا از روی لطف و رحمتش، به صورت یک عابد، دوباره ظهور کرد و به ما نشان داد چگونه به او تسلیم شویم. کریشنا خود آمد تا به ما بیاموزد چگونه تسلیم شویم. آخرین آموزش او در بهاگاواد–گیتا تسلیم شدن است. ولی مردم – افراد مودها، نادانان– در مورد این تسلیم دچار شک شدند. بنابراین، هرچند چیتانیا ماهاپرابهو خود کریشناست، این بار او عملاً به ما آموزش می‌دهد که چگونه به پیام بهاگاواد–گیتا عمل کنیم. همین و بس. چیتانیا ماهاپرابهو هیچ چیز غیرمعمول و عجیبی را آموزش نمی‌دهد. وی هیچ چیزی جز روش تسلیم شدن به شخصیت اعلای خداوند را که قبلاً در بهاگاواد–گیتا آموزش داده شده بود، تعلیم نمی‌دهد. آموزش دیگری وجود ندارد. این آموزش واحد، به طرق گوناگون ارائه شده است تا انواع مختلف مردم بتوانند آن را برگیرند و از این فرصت برای تقرب جستن به خدا استفاده کنند.

چیتانیا ماهاپرابهو به ما فرصت دستیابی مستقیم به خداوند را عرضه می‌دارد. روپا گوسوامی مرید و سرآمد شاگردان خداوند چیتانیا که قبل از پیوستن به جنبش او دارای مقام وزارت ایالت بنگال بود، نیایش زیبایی در وصف چیتانیا ماهاپرابهو دارد:

namo mahā-vadānyāya
kṛṣṇa-prema-pradāya te
–kṛṣṇāya kṛṣṇa-caitanya
nāmne gaura-tviṣe namaḥ
[چیتانیا چاریتامریتا– مادهیا لیلا ۵۳/۱۹]

[1] *mūḍha*

"خداوند عزیزم، تو بخشنده‌ترینِ تمام ظهورات هستی." چرا؟ کریشنا- پرما- پرادایاته: "تو مستقیماً عشق به خدا را ارزانی می‌داری. تو هیچ مقصود دیگری نداری. روش تو چنان عالی است که انسان می‌تواند بلافاصله عشق ورزیدن به خدا را بیاموزد. بنابراین تو بخشنده‌ترین در میان تمام ظهورات هستی و برای هیچ شخصیتی به جز خود کریشنا، امکان اعطای چنین موهبتی وجود ندارد. بنابراین، می‌گوییم تو کریشنا هستی." کریشنایا کریشنا- چیتانیا- نامنه: "تو کریشنا هستی، اما نام کریشنا چیتانیا را گرفته‌ای، من به تو تسلیم می‌شوم."

این روش صحیح است. چیتانیا ماهاپرابهو خودِ کریشناست، و به ما می‌آموزد که چگونه عشق خداوند را با شیوه‌ای بسیار آسان در خود پرورش دهیم. او به سادگی به ما توصیه می‌کند که به ذکر هاره کریشنا بپردازیم.

harer nāma harer nāma
harer nāmaiva kevalam
kalau nāsty eva nāsty eva
nāsty eva gatir anyathā
[چیتانیا چاریتامریتا-آدی لیلا ۲۱/۱۷]

"در این عصر، تنها به به ذکر مستمر مانترای هاره کریشنا بپردازید. هیچ راه دیگری وجود ندارد." افراد در این عصر با روش‌های گوناگون خودشناسی گیج و سرگردان شده‌اند. آنها نمی‌توانند به فرایندهای آیینی حقیقی تمرکز و یوگا بپردازند؛ این کار برای آنها امکان‌پذیر نیست. بنابراین، خداوند چیتانیا می‌گوید که اگر شخص این روش ذکر کردن را در پیش گیرد، می‌تواند فوراً به سکوی خودشناسی ارتقاء یابد.

روند ذکری که توسط خداوند چیتانیا برای دستیابی به عشق خداوند ارائه شده است، سان‌کیرتانا نامیده می‌شود. سان‌کیرتانا واژه‌ای سانسکریت است. سام[1] به معنای سامیاک[2] یا "کامل" است. و کیرتانا به معنا "تجلیل" یا "توصیف" است. بدین ترتیب، توصیف کامل به معنای تجلیل تمام و کمال از متعال، یا کل کامل متعال است. توصیف شخص از یک شیء یا تجلیل از هیچ چیز دیگری به جز خداوند، کیرتانا محسوب نمی‌شود. هرچند از دیدگاه دستور زبان این عمل کیرتانا باشد، اما با پذیرش سیستم ودایی،کیرتانا به معنای توصیف مرجع متعال، حقیقت مطلق، شخصیت اعلای خداوند است. این کار کیرتانا نام دارد.

[1] *sam*
[2] *samyak*

این خدمت عابدانه با روش شراوانا[1] آغاز می‌شود. شراوانا یعنی "شنیدن" و کیرتانا یعنی "توصیف کردن". فردی باید توصیف کند و دیگری باید بشنود. یا خود شخص می‌تواند هم توصیف کند و هم بشنود. او به کمک شخص دیگری نیاز ندارد. هنگامی که هاره کریشنا ذکر می‌کنیم، دو عمل انجام می‌دهیم: ذکر کردن و شنیدن. این روشی کامل است. اما این ذکر کردن و شنیدن چیست؟ انسان باید درباره‌ی ویشنو یا کریشنا، ذکر کند و بشنود، نه چیز دیگری. شراوانام کیرتانام ویشنو[2] [ش.ب. ۲۳/۵/۷]: انسان می‌تواند از طریق روش شنیدن، ویشنو یا حقیقت مطلق همه جا گسترده یا شخصیت اعلای خداوند را درک کند.

ما باید بشنویم؛ در آغاز شنیدن است، صرفاً شنیدن. انسان نیاز به هیچ‌گونه تحصیلات یا پیشرفت دانش مادی ندارد. درست مانند کودک؛ به مجرد اینکه می‌شنود، می‌تواند پاسخ بگوید و برقصد. بنابراین خداوند از طریق طبیعت، این ابزارهای عالی (گوش‌ها) را به ما داده است تا بتوانیم بشنویم. ولی ما باید از منبع صحیح بشنویم. این مطلب در شریماد- بهاگاواتام بیان شده است. انسان باید از آن کسانی که وقف شخصیت اعلای خداوند شده‌اند بشنود. آنها ساتام[3] خوانده می‌شوند. چنانچه انسان از منبع درست، یعنی از یک روح خودشناخته بشنود، آنگاه این شنوایی مؤثر واقع خواهد بود و کلمات خداوند، یا کریشنا، بسیار جذاب خواهند شد. انسان خردمند به آنچه که یک روح خودشناخته بیان کرده است گوش فرا می‌دهد و خیلی زود از اسارت‌های مادی رها خواهد شد.

هدف و مقصود این زندگی انسانی، پیشرفت در راه رهایی است. این، آپاوارگا[4] یا رهایی از اسارت خوانده می‌شود. ما همگی در اسارت هستیم. پذیرش این بدن مادی بدان مفهوم است که ما هم‌اکنون گرفتار شده‌ایم. اما نباید در روش اسارت پیشرفت کنیم. این کارما[5] خوانده می‌شود. مادامی که ذهن مجذوب کارما شده است، ما مجبور خواهیم بود بدن مادی بپذیریم. در زمان مرگ، ذهن ممکن است این طور بیاندیشد: "وای، من نتوانستم این کار را تمام کنم. وای من دارم می‌میرم! من باید این کار را انجام دهم. من باید آن کار را انجام دهم." این موضوع باعث خواهد شد که کریشنا فرصت دیگری برای انجام دادن آن به ما بدهد و در نتیجه ما مجبور خواهیم شد بدن دیگری بپذیریم. او به ما فرصت دیگری خواهد داد: "بسیار خوب تو نتوانستی آن را انجام دهی. اکنون آن را انجام بده. این بدن را بگیر." بنابراین شریماد- بهاگاواتام می‌فرماید: "این ابلهان، دیوانه‌وار، مست شده‌اند؛ و به علت مستی، کاری را انجام می‌دهند که نباید انجام داد." آنها چه کاری انجام می‌دهند؟ در این‌جا می‌توان

---

[1] *śravaṇa*
[2] *Śravaṇaṁ kīrtanaṁ viṣṇoḥ*
[3] *satām*
[4] *apavarga*
[5] *karma*

مثال ماهاراجا دهریتراشترا[1] را آورد. ماهاراجا دهریتراشترا، به منظور پشتیبانی و حمایت از پسران خود، حیله‌گرانه در حال کشیدن نقشه‌ی قتل پانداواها بود که کریشنا عموی خویش، آکرورا را فرستاد تا او را نصحیت کند تا از این اقدامات دست بکشد. دهریتراشترا آموزش های آکرورا را درک کرد، اما گفت: "آکرورای عزیزم، آنچه می‌گویی کاملاً صحیح است، ولی قلب من رضا نمی‌دهد، در نتیجه نمی‌توانم سیاست خود را تغییر دهم. من باید این خط مشی را دنبال کنم. بگذار هر آنچه قرار است اتفاق بیافتد، اتفاق افتد."

بنابراین زمانی که انسان‌ها می‌خواهند حواس خود را ارضاء کنند، دیوانه می‌شوند و در این دیوانگی است که آنها هر چیزی و هر کاری را انجام می‌دهند. برای مثال، موارد بسیاری در زندگی مادی وجود داشته است که شخص برای به دست آوردن چیزی دیوانه شده و جرمی همچون قتل را مرتکب شده است. آن شخص نتوانسته است جلوی خودش را بگیرد. مشابهاً، ما به ارضای حواس خو کرده‌ایم. ما خرد خود را از دست داده‌ایم و بنابراین ذهن ما کاملاً مجذوب کارما شده است. این موضوع بسیار تأسف‌برانگیز است زیرا بدن ما هر چند موقتی، ولی منبع تمام بدبختی‌هاست و همواره ما را دچار رنج می‌سازد. باید درباره‌ی این موضوعات فکر کرد. ما نباید نابخردانه عمل کنیم. مراد از زندگی انسانی این نیست. نقص تمدن کنونی این است که مردم، دیوانه‌وار به دنبال ارضای حواس‌اند؛ همین و بس. آنها ارزش حقیقی زندگی را نمی‌دانند و بنابراین با ارزش‌ترین شکل حیات یعنی این شکل انسانی را نادیده می‌گیرند.

وقتی طول عمر این بدن تمام شود، هیچ‌گونه تضمینی وجود ندارد که شخص چه نوع بدنی در آینده بگیرد. فرض کنید من در زندگی بعد به طور اتفاقی بدن یک درخت را کسب کنم. برای هزاران سال مجبور خواهم شد بایستم. اما مردم این مسئله را چندان جدی نمی‌گیرند. آنها حتی می‌گویند: "چه اشکالی دارد؟ حتی اگر مجبور شوم بایستم، خواهم ایستاد و بعد هم فراموش خواهم کرد." انواع پست‌تر حیات در فراموشی واقع شده‌اند. زندگی کردن برای درخت، چنانچه در فراموشی به سر نمی‌برد، غیرممکن می‌شد. فرض کنید به ما بگویند: "شما سه روز این جا بایستید!" ما از این کار دیوانه می‌شدیم چون در فراموشی و غفلت نیستیم. بنابرین، قانون طبیعت، تمام این انواع پست‌تر حیات را در فراموشی و غفلت نگه می‌دارد. آگاهی آنان تکامل یافته نیست. درخت حیات دارد، اما حتی چنانچه کسی آن را قطع کند، چون آگاهی‌اش تکامل یافته نیست، واکنشی نشان نمی‌دهد. پس ما باید خیلی مراقب باشیم که از این شکل انسانی حیات به طرز صحیحی استفاده کنیم. هدف جنبش کریشناآگاهی یا خداآگاهی دست یافتن به کمال در زندگی است. هدف این جنبش، لاف زدن و فریب افراد یا بهره‌برداری از آنها نیست؛ ولی متأسفانه مردم به لاف و فریب عادت کرده‌اند. از یک شاعر

[1] *Mahārāja Dhṛtarāṣṭra*

هندی بیتی شعر وجود دارد: "چنانچه کسی سخن حق بگوید، مردم با او نزاع خواهند کرد و او را به گفتن سخنان مهمل متهم خواهند کرد، اما اگر او آنها را فریب دهد، بسیار خشنود خواهند شد." بنابراین اگر حقه‌بازی در ازای دریافت حق الزحمه‌ای ادعا کند که افراد را با انجام بعضی کارها در عرض شش ماه به خدایی خواهد رساند، آنها با این امر موافقت خواهند کرد. خیر، این روش‌های فریب‌کارانه مسائل و مشکلات ما را حل نخواهد کرد. اگر انسان واقعاً بخواهد مسائل و مشکلات زندگی در این عصر را حل کند، باید به این روش کیرتانا بپردازد. این روش توصیه شده است.

harer nāma harer nāma
harer nāmaiva kevalam
kalau nāsty eva nāsty eva
nāsty eva gatir anyathā
[چیتانیا چاریتامریتا–آدی لیلا ۲۱/۱۷]

در عصر کنونی، کالی– یوگا[1]، انسان نمی‌تواند هیچ روش خودشناسی یا کمال حیات را به جز کیرتانا انجام دهد. کیرتانا در این عصر ضروری است.

در تمام متون مقدس ودایی تأیید شده است که انسان باید بر حقیقت مطلق و متعال، ویشنو، و نه بر هیچ چیز دیگری تمرکز کند. اما روش‌های مختلف تمرکز (مدیتیشن) وجود دارد که برای اعصار گوناگون توصیه شده است. روش یوگای مدیتیشن باطنی (عارفانه)، در دوران ساتیا–یوگا[2]، یعنی هنگامی که انسان هزاران سال عمر می‌کرد، امکان‌پذیر بود. اگرچه مردم در حال حاضر این حقایق را باور نمی‌کنند، اما در اعصار گذشته افرادی وجود داشتند که یک‌صد هزار سال عمر می‌کردند. آن عصر ساتیا–یوگا خوانده می‌شد، و راه یوگایی مدیتیشن باطنی در آن امکان‌پذیر بود. در آن عصر یوگی بزرگ، والمیکی مونی[3]، شصت هزار سال مدیتیشن کرد. این روش، فرایندی طولانی است که انجامش در این عصر امکان‌پذیر نیست. اینکه انسان بخواهد لودگی کند و نمایش مضحکی را به اجرا در بیاورد، مسئله‌ی دیگری است؛ اما اگر انسان واقعاً بخواهد چنین مدیتیشنی را انجام دهد، تکمیل آن زمانی بی‌اندازه طولانی را می‌طلبد. در عصر بعدی، ترِتا–یوگا[4]، از طریق انجام قربانی‌های آئینی گوناگون که در وداها توصیه شده بود، انسان می‌توانست به معرفت دست یابد. در عصر بعد از آن یعنی دواپارا– یوگا[5]، طریق معرفت، پرستش در معبد بود. در عصر حاضر، همان نتیجه از طریق

[1] *Kali-yuga*
[2] *Satya-yuga*
[3] *Vālmīki Muni*
[4] *Tretā-yuga*
[5] *Dvāpara-yuga*

هاری–کریتانا[1]، یعنی تجلیل از هاری، کریشنا، شخصیت اعلای خداوند، قابل حصول است. هیچ‌گونه کیرتانای دیگری توصیه نشده است. این نهضت هاری–کیرتانا، پانصد سال پیش در بنگال به وسیله‌ی خداوند چیتانیا آغاز شد. در بنگال رقابتی بین وایشناواها و شاکتاها[2] وجود دارد. شاکتاها نوع خاصی از کیرتانا را معرفی کرده‌اند که کالی– کیرتانا[3] خوانده می‌شود. اما در متون مقدس ودایی به هیچ وجه کالی–کیرتانا توصیه نشده است. کیرتانا یعنی هاری– کیرتانا. نمی‌توان گفت: "چون شما وایشناوا هستید، هاری–کیرتانا انجام دهید. ولی من شیوا– کیرتانا[4] یا دِوی– کیرتانا[5] یا گانِشا–کیرتانا[6] انجام خواهم داد." خیر. کتب مقدس ودایی هیچ‌گونه کیرتانایی را به جز هاری– کیرتانا به رسمیت نمی‌شناسند. کیرتانا یعنی هاری– کیرتانا؛ یعنی تجلیل از کریشنا.

این روش هاری– کیرتانا بسیار ساده است: هاره کریشنا، هاره کریشنا، کریشنا کریشنا، هاره هاره/هاره راما، هاره راما، راما راما، هاره هاره. درحقیقت فقط سه واژه وجود دارد: هاره، کریشنا و راما. اما آنها با نظم خاصی در کنار یکدیگر چیده شده‌اند تا هر کسی بتواند این مانترا را بیان کند و هاره کریشنا، هاره کریشنا، کریشنا کریشنا، هاره هاره، را ذکر کند. چون ما این جنبش را در کشورهای غربی آغاز کرده‌ایم، لذا اروپایی‌ها، آمریکایی‌ها، آفریقایی‌ها، مصری‌ها و ژاپنی‌ها همگی دارند ذکر می‌کنند. هیچ مشکلی نیست. آنها با شادی ذکر می‌کنند و نتایج‌اش را کسب می‌نمایند. چه مشکلی برای انجام این ذکر وجود دارد؟ این ذکر هم ساده است و هم اینکه ما آن را رایگان در اختیار همه قرار می‌دهیم. انسان صرفاً با ذکر می‌تواند به معرفت خویشتن حقیقی، معرفت خداوند، نائل آید و این معرفت، معرفت به طبیعت را نیز در بر می‌گیرد. برای مثال چنانچه شخص اعداد یک، دو، سه، چهار، پنج، شش، هفت، هشت، نه و صفر را بیاموزد، مثل آن است که او به تمام ریاضیات دست یافته باشد، زیرا ریاضیات یعنی صرفاً تغییر مکان این ده رقم، همین و بس. مشابهاً، چنانچه انسان فقط کریشنا را بشناسد، آنگاه به دانش کامل دست خواهد یافت. و کریشنا به آسانی صرفاً با ذکر این مانترا، یعنی هاره کریشنا، درک می‌شود. بنابراین چرا این فرصت را غنیمت نشماریم؟

از این فرصت که برای جامعه‌ی انسانی به ارمغان آورده شده بهره‌مند شوید. این روش، روشی بسیار کهن و علمی است و روشی ابداعی نیست که فقط سه یا چهار سال دوام بیاورد. خیر. کریشنا شخصاً در بهاگاواد–گیتا می‌فرماید: "این فلسفه پایان‌ناپذیر و تباهی‌ناپذیر است. هیچ‌گاه گم یا نابود

---

[1] *hari-kīrtana*
[2] *śāktas*
[3] *kālī-kīrtana*
[4] *śiva-kīrtana*
[5] *devī-kīrtana*
[6] *gaṇeśa-kīrtana*

نمی‌شود." این حقیقت ممکن است برای زمانی پنهان شود، اما هیچ‌گاه از بین نمی‌رود. بنابراین آویایام[1] خوانده می‌شود. ویایا یعنی "پایان". برای مثال، شخص ممکن است صد دلار داشته باشد، اما چنانچه آنها را یکی پس از دیگری خرج کند، روز بعد تمام خواهند شد. این ویایا یا پایان‌پذیری است. اما کریشناآگاهی یا خداآگاهی این طور نیست. چنانچه شما این دانش را پرورش بدهید، آنگاه افزایش خواهد یافت. خداوند چیتانیا ماهاپرابهو بر این مطلب تأکید کرده است؛ زمانی که در هشت مناجات خود می‌فرماید: آناندامبودهی– واردهانام[2]. آناندا[3] یعنی "لذت" و "شعف روحانی"، و آمبودهی[4] یعنی "اقیانوس". در دنیای مادی می‌بینیم که اقیانوس افزایش پیدا نمی‌کند. اما چنانچه انسان کریشناآگاهی را پرورش بدهد، آنگاه شعف روحانی‌اش به راحتی افزایش خواهد یافت. آناندامبودهی– واردهانام. من همواره به همه خاطرنشان می‌کنم که این روش بسیار ساده است. هر کسی در هر جا، می‌تواند بدون پرداخت مالیات یا ایجاد هیچ گونه ضرر و زیانی به خود، ذکر کند و دستاورد عظیمی را نصیب خویش سازد.

شری چیتانیا ماهاپرابهو این جنبش کیرتانا را در شیکشاشتاکا[5]ی خود توضیح داده است. شیکشا یعنی "آموزش"، و آشتاکا یعنی "هشت". او هشت آیه که به صورت مناجات سروده شده برای ما به ارمغان آورده است تا با کمک آن بتوانیم این جنبش کریشناآگاهی را درک کنیم. من نخستین آیه‌ی آن را توضیح می‌دهم. خداوند می‌فرماید: چِتو– دارپانا– مارجانام[6] [چیتانیا چاریتامریتا– آنتیا لیلا ۱۲/۲۰]: انسان باید قلبش را پاک کند. این مطلب خسته‌کننده و ملال‌آور نمی‌شود، با وجود اینکه آن را بارها و بارها توضیح داده‌ام. این درست مانند ذکر هاره کریشناست؛ خسته‌کننده نمی‌شود. شاگردان ما می‌توانند هاره کریشنا مانترا را بیست و چهار ساعت در روز ذکر کنند، و هیچ‌گاه خسته نشوند. آنها به رقص و ذکر ادامه می‌دهند. هر کسی می‌تواند آن را امتحان کند؛ انسان هیچ‌گاه از ذکر کردن هاره کریشنا خسته نخواهد شد. زیرا این ذکر مادی نیست. در دنیای مادی، چنانچه انسان چیزی را، هر نام مورد علاقه‌ای را سه، چهار، یا ده بار ذکر کند، خسته خواهد شد. این یک حقیقت است. اما چون هاره کریشنا مادی نیست، انسان هیچ‌گاه از ذکر این مانترا خسته نخواهد شد. انسان هر چقدر بیشتر ذکر کند، قلبش بیشتر از آلودگی مادی پاک می‌شود و مسائل و مشکلات زندگی‌اش در این دنیای مادی بیشتر حل خواهد شد.

---

[1] *avyayam*
[2] *Ānandāmbudhi-vardhanam*
[3] *Ānanda*
[4] *ambudhi*
[5] *Śikṣāṣṭaka*
[6] *ceto-darpaṇa-mārjanam*

مشکل زندگی ما چیست؟ ما آن را نمی‌دانیم. تعلیم و تربیت جدید هیچ‌گاه مسائل و مشکلات حقیقی زندگی را روشن نمی‌کند. کسانی که تحصیل‌کرده هستند و دانشی کسب نموده‌اند، باید مسائل و مشکلات زندگی را بشناسند. این مسائل و مشکلات در بهاگاواد-گیتا مطرح شده است: انسان باید همواره گرفتاری‌های تولد، پیری، بیماری و مرگ را در نظر داشته باشد. متأسفانه هیچ‌کس به این مسائل توجه نمی‌کند. وقتی انسان بیمار می‌شود با خود فکر می‌کند: "بسیار خوب، حالا نزد پزشک می‌روم و با داروهایی که او به من می‌دهد درمان خواهم شد." اما شخص مسئله را خیلی جدی تلقی نمی‌کند و بدین‌صورت نمی‌اندیشد: "من این بیماری را نمی‌خواستم." چرا بیماری وجود دارد؟ آیا رهایی از بیماری ممکن نیست؟ این بدان دلیل است که شعور وی بسیار کم است، درست مانند شعور حیوان. حیوان رنج می‌برد، اما حس تشخیص ندارد. چنانچه او به کشتارگاه برده شود و ببیند که حیوانات دیگر جلویش کشته می‌شوند، باز آن‌جا خواهد ایستاد و با خرسندی علفش را خواهد خورد. این زندگی حیوانی است. او تشخیص نمی‌دهد که دفعه‌ی بعد نوبت اوست که کشته شود. من این صحنه را در یکی از معابد کالی دیده‌ام: در حالی که بزی را برای قربانی آماده کرده بودند، بز دیگری در کنارش با شادی بسیار علف می‌خورد.

به طور مشابه، وقتی یاماراجا[1] از ماهاراج یودهیشتیرا[2] سؤال کرد: "خواهش می‌کنم توضیح دهید که شگفت‌انگیزترین چیز در این جهان چیست؟" ماهاراجا یودهیشتیرا پاسخ داد: "شگفت‌انگیزترین چیز این است که هر لحظه انسان می‌بیند دوستان، بستگان و پدرانش در حال مردن‌اند، اما او گمان می‌کند که خودش تا ابد زنده خواهد ماند." او هیچ‌گاه فکر نمی‌کند که خواهد مرد، درست مانند حیوانی که هیچ‌گاه فکر نمی‌کند لحظه‌ای بعد ممکن است کشته شود. او با علف راضی است، همین و بس. و انسان با کام‌جویی حسی راضی است و نمی‌داند که او نیز می‌میرد.

پدرم مرده است، مادرم مرده است، پس من نیز باید بمیرم. پس از مرگ چه اتفاقی می‌افتد؟ نمی‌دانم. مسئله این است. مردم این مسئله را جدی تلقی نمی‌کنند، اما بهاگاواد-گیتا خاطرنشان می‌کند که این دانش حقیقی است. دانش حقیقی عبارت است از این پرسش که چرا مرگ گریبان‌گیر ما می‌شود وقتی که نمی‌خواهیم بمیریم. این پرسش و تحقیق حقیقی است. ما نمی‌خواهیم پیر شویم، ولی چرا پیری بر ما مستولی می‌شود؟ مسائل و مشکلات متعددی داریم. اما این مطلب، جوهر و چکیده‌ی تمام آنهاست.

برای حل این مسئله، خداوند چیتانیا ماهاپرابهو ذکر اَسماء مقدس خداوند را توصیه می‌کند. به مجرد اینکه قلب ما از طریق ذکر این مانترای هاره کریشنا تطهیر شود، آتش سوزان موجودیت مادی

---

[1] *Yamarāj*
[2] *Mahārāja Yudhiṣṭhira*

مشکل‌آفرین خاموش می‌شود. چگونه خاموش می‌شود؟ هنگامی که ما قلب‌هایمان را پاک کنیم، درک خواهیم کرد که به این دنیای مادی تعلق نداریم. چون مردم خود را با این دنیای مادی هم‌هویت می‌پندارند و فکر می‌کنند: "من هندی هستم، انگلیسی هستم، این هستم، آن هستم." اما چنانچه انسان مانترای هاره کریشنا را ذکر کند، درک خواهد کرد که او این بدن مادی نیست و چنین خواهد اندیشید: "من به این بدن مادی تعلق ندارم. من یک روح هستم، جزء و ذره‌ای از خداوند متعال هستم. من به طور جاودان با او پیوند دارم. و هیچ کاری با دنیای مادی ندارم." این رهایی، دانش خوانده می‌شود. من زمانی رها و آزاد هستم که هیچ کاری با این دنیای مادی نداشته باشم. و این معرفت، برهما- بهوتا[1] خوانده می‌شود.

شخصی که به این معرفت دست یافته است، هیچ‌گونه وظیفه‌ای برای انجام دادن ندارد. چون ما هم‌اکنون موجودیت خود را با این دنیای مادی هم‌هویت می‌دانیم، وظایف بسیار زیادی برای خود قائل هستیم. شریماد- بهاگاواتام می‌فرماید: تا زمانی که معرفت خودشناسی وجود نداشته باشد، ما وظایف، تعهدات و دیون بسیاری خواهیم داشت. ما به خداوندگاران مدیون هستیم. خداوندگاران موجودات تخیلی نیستند. آنها واقعی هستند. خداوندگارانی وجود دارند که خورشید، ماه و هوا را اداره می‌کنند. درست همان‌گونه که برای اداره‌ی حوزه‌ها و موضوعات مختلف، مدیران خاص دولتی وجود دارد، برای اداره‌ی حوزه‌ی حرارت، خداوندگار خورشید، برای اداره حوزه‌ی هوا، وارونا و همین‌طور خداوندگارانی دیگر برای اداره‌ی حوزه‌های دیگر وجود دارند. در وداها آنها به عنوان حکمرانان اداره‌کننده توصیف شده‌اند، بنابراین ما نمی‌توانیم وجودشان را نادیده انگاریم. همچنین فلاسفه و حکیمان بزرگی هستند که برای ما دانش به ارمغان آورده‌اند و ما مدیون آنها هستیم. بنابراین به مجرد اینکه ما تولد می‌یابیم، به موجودات زنده‌ی بسیاری مدیون می‌شویم، اما ادا نمودن تمام این دیون غیرممکن است. بنابراین متون مقدس ودایی توصیه می‌کنند که انسان به قدوم نیلوفرین کریشنا پناه ببرد. کریشنا می‌فرماید: "اگر انسان به من پناه ببرد، آنگاه دیگر لازم نیست که به هیچ‌کس دیگری پناه ببرد."

بنابراین آنان که عابدان کریشناآگاه هستند به کریشنا پناه برده‌اند، و آغاز این راه شنیدن و ذکر کردن است. شراوانام کیرتانام ویشنو [ش.ب. ۲۳/۵/۷]. بنابراین تقاضای متواضعانه و صمیمانه‌ی ما از همه این است که این ذکر را بپذیرند. خداوند چیتانیا این جنبش کریشناآگاهی را پانصد سال پیش در بنگال معرفی کرد و اکنون در سراسر هند و به خصوص در بنگال، میلیون‌ها پیرو دارد. در حال حاضر این جنبش در کشورهای غربی پا گرفته است، پس برای درک آن جدیت و دقت بسیار به خرج دهید. ما از هیچ دین دیگری انتقاد نمی‌کنیم. این شیوه را در پیش نگیرید. ما کاری با انتقاد از دین‌های

---

[1] *brahma-bhūta [SB 4.30.20]*

مختلف دیگر نداریم. کریشناآگاهی اعلی‌ترین دین – عشق به خداوند – را ارزانی می‌دارد. همین و بس. ما عشق ورزیدن به خدا را آموزش می‌دهیم. هم اکنون نیز همه در حال عشق ورزیدن هستند. اما عشق آنان جای مناسب خود قرار نگرفته است. ما به فلان پسر یا دختر یا کشور یا به فلان جامعه یا حتی به فلان سگ و گربه عشق می‌ورزیم، ولی راضی نیستیم. بنابراین ما باید عشق خود را معطوف خداوند کنیم. چنانچه انسان عشق خود را به خداوند معطوف کند، شاد و خوشبخت خواهد شد.

فکر نکنید این جنبش کریشناآگاهی یا خداآگاهی یک نوع دین جدید است. آیا دینی وجود دارد که خداوند را به رسمیت نشناسد؟ انسان ممکن است خداوند را "الله" یا "کریشنا" یا چیز دیگری بنامد، اما کجاست آن دینی که خداوند را به رسمیت نشناسد؟ ما این مطلب را آموزش می‌دهیم که انسان باید فقط سعی کند به خداوند عشق بورزد. ما مجذوب چیزهای بسیار زیادی شده‌ایم، اما اگر عشق ما به خداوند معطوف شود، آنگاه شاد و خوشبخت خواهیم شد. ما نباید عشق ورزیدن به هیچ چیز دیگری را بیاموزیم، زیرا عشق به خداوند، عشق به هر چیز دیگری را خود به خود در بر می‌گیرد. فقط تلاش کنید به خدا عشق بورزید. سعی نکنید فقط به درختان یا گیاهان یا حشرات عشق بورزید. این هیچ‌گاه رضایت به بار نخواهد آورد. عشق به خدا را بیاموزید. این رسالت چیتانیا ماهاپرابهو است؛ این رسالت ماست.

ذکر مانترای هاره کریشنا

با وجودی که واژه‌ی "هاره کریشنا" عبارتی متداول شده است، اما عملاً هیچ کس به مفهوم حقیقی آن واقف نیست. آیا این مانترا صرفاً برای هیپنوتیزم کردن سالک، نوعی تلقین از طریق تکرار است؟ آیا این، گونه‌ای از انزوا و فرار از واقعیات تلقی می‌گردد؟ یا آیا مراقبه‌ای خالص و حقیقی است که می‌تواند حقیقتاً آگاهی و معرفت متعال ما را بیدار سازد؟ شریلا پرابهوپاد در این مقاله‌ی کوتاه که مربوط به اواخر سال ۱۹۶۶ است، مفهوم حقیقی مانترای هاره کریشنا را روشن می‌کند.

ارتعاش روحانی که از طریق ذکر – هاره کریشنا، هاره کریشنا، کریشنا کریشنا، هاره هاره، هاره راما، هاره راما، راما راما، هاره هاره – پدید می‌آید، روشی برگزیده و والا برای بیدارسازی آگاهی و معرفت روحانی ماست. ما همگی به عنوان موجودات زنده‌ی روحانی، فطرتاً کریشناآگاه و یا به عبارتی واجد معرفت به خداوند هستیم، ولی به علت آمیختگی و تماس با ماده که از زمان‌های بسیار دور صورت گرفته است، آگاهی ما اکنون تحت تأثیر فضای مادی در معرض آلودگی قرار گرفته است. فضای مادی که ما اکنون در آن زندگی می‌کنیم، مایا[1] یا توهم نامیده می‌شود. مایا یعنی "آن چیزی که نیست" و این توهم چیست؟ توهم این است که همه‌ی ما سعی می‌کنیم خدا، حاکم و ارباب طبیعت مادی شویم، درحالی‌که در حقیقت تحت سیطره‌ی قوانین قدرتمند طبیعت هستیم. هرگاه خادمی سعی کند به طور مصنوعی از ارباب قدرتمند خود تقلید کند، گفته می‌شود او دچار توهم شده است: ما سعی می‌کنیم منابع طبیعت مادی را استخراج کنیم، ولی در حقیقت بیشتر و بیشتر در پیچیدگی‌های آن گرفتار می‌شویم. بنابراین هرچند ما برای غلبه بر طبیعت مشغول نبردی سخت شده‌ایم، ولی وابستگی بیشتری به آن پیدا کرده‌ایم. این نبرد توهم‌گونه علیه طبیعت مادی می‌تواند بلافاصله از طریق احیای کریشناآگاهی ابدی ما متوقف گردد.

ذکر هاره کریشنا، هاره کریشنا، کریشنا کریشنا، هاره هاره، راه متعال احیای این آگاهی ناب و اصیل است. با سرودن این ارتعاش روحانی ما می‌توانیم تمام تردیدها و آلودگی‌ها را از درون قلب‌هایمان پاک کنیم. پایه‌ی اصلی همه‌ی این آلودگی‌ها و توهم‌ها بر این آگاهی نادرست استوار است که من خدا، حاکم و ارباب تمام چیزهایی هستم که در پیرامونم قرار دارند.

کریشناآگاهی ایجاد حالتی تصنعی در ذهن نیست. این آگاهی، انرژی فطری و اصیل موجود زنده است. زمانی که ما به این ارتعاش متعال گوش فرا می‌دهیم، آگاهی مذکور در ما احیاء می‌شود. این

[1] *māyā*

ساده‌ترین روش مراقبه‌ی توصیه‌شده برای این عصر است. انسان از طریق تجربه‌ی علمی نیز می‌تواند دریابد که با ذکر این ماها مانترا یا سرود بزرگ برای رهایی، می‌تواند فوراً جذبه‌ی متعالی را که از جایگاه روحانی نازل شده است در خود احساس کند. ما چون تصوری مادی از حیات داریم، چنان مشغول ارضای حواس هستیم که گویی در مدارج پست حیوانی واقع شده باشیم. انسان به محض اندکی پیشرفت و فراتر رفتن از این حالت ارضای حواس، برای خارج شدن از اسارت‌ها و بندهای مادی به پندارگرایی ذهنی می‌پردازد. کمی بالاتر از این حالت پندارگرایانه، آنگاه که انسان به اندازه‌ی کافی هوشیار و خردمند شده باشد، جستجوی علت متعال تمامی علت‌ها در درون و برون است. و آنگاه که انسان حقیقتاً در سطح معرفت روحانی قرار گرفته و از مراحل ادراکات حسی، ذهنی و عقلی فراتر رفته باشد، در سطح متعال قرار می‌گیرد. ذکر مانترای هاره کریشنا از سوی منبع روحانی وضع شده است و بدین سبب، این ارتعاش صوتی از تمام مراتب نازل‌تر آگاهی یعنی ادراکات حسی، ذهنی و عقلی فراتر می‌رود. بنابراین برای ذکر این ماها مانترا هیچ احتیاجی به درک زبان مانترا و یا پندارگرایی ذهنی و یا توجیه عقلی نیست. از آن‌جا که این ذکر از منبع روحانی سرچشمه گرفته است، خود به خود تأثیر می‌بخشد و از این رو همه می‌توانند بدون داشتن هیچ‌گونه شرایط قبلی، در ذکر شرکت کنند. البته آنگاه که شخص به مراحل پیشرفته‌تری از معرفت روحانی نائل گردید، از او انتظار ارتکاب خطاهایی نمی‌رود.

در ابتدا ممکن است هیچ‌یک از حالات هشت‌گانه‌ی شعف متعال روحانی در انسان پدید نیاید. این حالات عبارتند از: ۱) متوقف شدن چنانچه گویی شخص گُنگ شده است، ۲) عرق کردن، ۳) راست ایستادن موها بر تن، ۴) تغییر صدا، ۵) لرزیدن، ۶) پریدن رنگ، ۷) فریاد زدن در حالت جذبه و ۸) خلسه. ولی هیچ شکی وجود ندارد که مدتی ذکر کردن، انسان را فوراً به عرصه‌ی روحانی می‌برد و او نخستین نشانه‌ی این حالت را با تمایل به رقص در طول ذکر مانترا از خود نشان می‌دهد. ما این موضوع را عملاً دیده‌ایم. حتی یک کودک نیز می‌تواند در ذکر و رقص شرکت جوید. البته برای کسی که غرق زندگی مادی شده است، زمان بیشتری به طول می‌انجامد تا به حالت دلخواه برسد، ولی حتی چنین انسانی نیز می‌تواند خیلی زود به عرصه‌ی روحانی صعود کند. هرگاه این مانترا از طریق مرید و فدایی پاک و خالص خداوند به گونه‌ای عاشقانه سروده شود، بالاترین و بزرگ‌ترین تأثیر را بر شنوندگان خواهد داشت و از این رو این ذکر باید از زبان مرید پاک و خالص خداوند شنیده شود تا تأثیرات سریع آن حاصل گردد. تا آن‌جا که امکان دارد باید از شنیدن ذکر از زبان غیرعابد اجتناب نمود. شیری که با زبان مار تماس یافته باشد، اثرات خطرناک سمی دارد.

کلمه‌ی هارا[1] شکلی است که با آن انرژی خداوند مورد خطاب قرار می‌گیرد و کلمات کریشنا و راما اشکالی هستند که با آنها خود خداوند مورد خطاب قرار می‌گیرد. کلمات کریشنا و راما هر دو به معنی "لذت متعال" هستند و هارا، انرژی لذت متعال خداوند است که در حالت ندایی به هاره تبدیل می‌شود. انرژی لذت متعال خداوند به ما کمک می‌کند تا به خداوند نائل شویم.

انرژی مادی که مایا خوانده می‌شود نیز یکی از انرژی های متعدد خداوند است. ما موجودات زنده نیز انرژی حاشیه‌ای خداوند هستیم. موجودات زنده به عنوان انرژی برتر از انرژی مادی توصیف شده‌اند. هنگامی که انرژی اعلی با انرژی سفلی در تماس قرار می‌گیرد، حالتی سازگار به وجود می‌آید؛ ولی آنگاه که انرژی حاشیه‌ای برتر در تماس با انرژی برتر، یعنی هارا قرار می‌گیرد، شادمانه حالت عادی یا فطری خود را باز می‌یابد.

این سه واژه یعنی هاره، کریشنا و راما، بذرهای متعال روحانی ماها مانترا هستند. ذکر کردن نوعی مورد خطاب قرار دادن خداوند و انرژی او به منظور حمایت روح، مقید است. این ذکر دقیقاً همانند گریه‌ی خالصانه‌ی کودک برای حضور مادرش می‌باشد. مادر، هارا، به عابد کمک می‌کند تا لطف خداوند، پدر، را به دست آورد و پروردگار، خود را برای عابدی که این مانترا را صادقانه ذکر می‌کند، آشکار می‌سازد.

در این عصر نزاع و نفاق، هیچ راه مؤثرتری از ذکر ماهامانترا برای درک و شناخت روحانی وجود ندارد: هاره کریشنا، هاره کریشنا، کریشنا کریشنا، هاره هاره، هاره راما، هاره راما، راما راما، هاره هاره.

[1] *Harā*

کریشنا آگاهی- یوگای عصر جدید

امروزه، شاهد آموزش یوگا در قالب دوره‌های متعدد و توصیه و تمجید فراوان آن در کتاب‌های با تیراژ بالا در بازار به عنوان ابزاری برای دستیابی به سلامتی، کاهش وزن، پرورش قوای ذهنی و تأثیرگذاری بر سایرین، موفقیت در کسب درآمد، یا افزایش قوای جنسی هستیم. اما یوگای واقعی چیزی کاملاً متفاوت است. در این‌جا، شریلا پرابهوپاد، اسراری باستانی را در مورد یوگای واقعی بر ما آشکار می‌سازد.

ceto-darpaṇa-mārjanaṁ bhava-mahā-dāvāgni-nirvāpaṇaṁ
śreyaḥ-kairava-candrikā-vitaraṇaṁ vidyā-vadhū-jīvanam
ānandāmbudhi-vardhanaṁ prati-padaṁ pūrṇāmṛtāsvādanaṁ
sarvātma-snapanaṁ paraṁ vijayate śrī-kṛṣṇa-saṅkīrtanam
[چیتانیا چریتامریتا- آنتیا لیلا ۱۲/۲۰]

شکوه فراوان بر جنبش سان‌کیرتانا باد. پارام ویجایاته شری-کریشنا- سان‌کیرتانا[1]. چیتانیا ماهاپرابهو، پانصد سال پیش، وقتی جوان شانزده ساله‌ای بیش نبود، این جنبش سان‌کیرتانا را در ناوادوییا[2]ی هندوستان برپا نمود. چنین نبود که او نوعی روش مذهبی را بدعت گذاشته باشد، درست همان‌گونه که امروزه بسیاری از روش‌های مذهبی ابداع می‌شود. در حقیقت دین را نمی‌توان ابداع کرد. دهارمام تو ساکشاد بهاگاوات-پرانیتام[3] [ش.ب. ۱۹/۳/۶]. دین یعنی قوانین خداوند، همین و بس. همان‌گونه که افراد بدون اطاعت از قوانین دولت نمی‌توانند زندگی کنند، زندگی بدون اطاعت از قوانین خداوند نیز میسر نیست. و در بهاگاواد-گیتا (۷/۴) خداوند می‌فرماید که هرگاه ناسازگاری‌هایی در پیروی از دین به وجود بیاید (یادا یادا هی دهارماسیا گلانیر بهاواتی بهاراتا)[4] و اعمال غیردینی حاکم شود (آبهیوتانام آدهارماسیا)[5]، در آن زمان من (کریشنا) ظاهر می‌شوم (تاداتمانام سریجامی آهام)[6]. در دنیای مادی نیز با همین اصل مواجه می‌شویم. هرگاه از قوانین دولت تبعیت نشود، مأمور خاص دولت برای "سامان دادن به اوضاع" سر می‌رسد.

---

[1] *Paraṁ vijayate śrī-kṛṣṇa-saṅkīrtanam*
[2] *Navadvīpa*
[3] *Dharmaṁ tu sākṣād bhagavat-praṇītam [SB 6.3.19]*
[4] *yadā yadā hi dharmasya glānir bhavati bhārata*
[5] *abhyutthānam adharmasya*
[6] *tadātmānaṁ sṛjāmy aham*

گوسوامی‌ها[1]، خداوند چیتانیا ماهاپرابهو را پرستش می‌کردند. آنها شش تن بودند: روپا گوسوامی، ساناتانا گوسوامی، راگهوناتها بهاتا گوسوامی، جیوا گوسوامی، گوپالابهاتا گوسوامی و شری راگهوناتها داسا گوسوامی. واژه‌ی "گو" دارای سه معنی است و به "زمین"، "گاو" و "حواس" اطلاق می‌شود و سوامی یعنی "ارباب". پس گوسوامی یعنی ارباب حواس. وقتی انسان گوسوامی یا ارباب حواس خویشتن می‌شود، می‌تواند در زندگی روحانی پیشرفت کند. این معنی حقیقی سوامی است. سوامی بدان معناست که شخص خادم حواس خود نیست، بلکه ارباب آنهاست.

یکی از این شش گوسوامی، حضرت روپا گوسوامی که سرآمد آنان بود، شعری زیبا به احترام چیتانیا ماهاپرابهو سروده است:

anarpita-carīṁ cirāt karuṇayāvatīrṇaḥ kalau
samarpayitum unnatojjvala-rasāṁ sva-bhakti-śriyam
hariḥ puraṭa-sundara-dyuti-kadamba-sandīpitaḥ
sadā hṛdaya-kandare sphuratu vaḥ śacī-nandanaḥ
[چیتانیا چاریتامریتا- آدی لیلا ۴/۱]

کالو[2] یعنی این عصر، عصر کالی، عصر آهن، عصر نزاع و عدم توافق، عصری که به شدت آلوده است. حضرت روپا گوسوامی می‌فرماید که در این عصر کالی، هنگامی که در همه چیز اختلاف، ناسازگاری و ستیز وجود دارد، "تو ظهور کرده‌ای تا والاترین عشق به خداوند را ارزانی داری" سامارپاییتوم اوناتوجوالا-راسام[3]: و نه تنها حدّ اعلای عشق، که راسایی (حالت روحانی) برجسته و درخشان. پوراتا- سوندارا-دیوتی[4]: رنگ رخسار تو همانند طلاست، همچون درخشندگی طلا. "تو چنان مهربان هستی که من همگان را مشمول این دعای خیر می‌کنم [گوسوامی‌ها می‌توانند دعای خیر کنند. زیرا آنها ارباب حواس هستند.] که شکل خداوند چیتانیا ماهاپرابهو، همواره در قلب آنان رقصان بماند."

هنگامی که روپاگوسوامی نخستین بار خداوند چیتانیا ماهاپرابهو را در پرایاگا[5] ملاقات کرد، وی مشغول ذکر "هاره کریشنا" و رقص در خیابان بود. در آن هنگام نیز روپا گوسوامی دعایی کرد. نامو ماها-وادانیایا کریشنا-پِرما-پرادایا ته[6]: "اوه، تو بخشنده‌ترین ظهورات هستی، زیرا عشق به خداوند را

---

[1] *Gosvāmīs*
[2] *Kalau*
[3] *Samarpayitum unnatojjvala-rasām*
[4] *Puraṭa-sundara-dyuti*
[5] *Prayāga*
[6] *Namo mahā-vadānyāya kṛṣṇa-prema-pradāya te: [Cc. Madhya 19.53]*

پخش می‌کنی. کریشنا-پرِما-پرادایا ته/کریشنایا کریشنا-چیتانیا-نامنه گورا-توئیشه-ناماها[1] "تو خود کریشنا هستی زیرا اگر چنین نبود، نمی‌توانستی کریشنا- پرما، یا عشق خداوند، را پخش نمایی. زیرا عشق به خداوند به آسانی کسب نمی‌شود، اما تو این عشق را به رایگان بین همه پخش می‌کنی."

بدین‌ترتیب جنبش سان‌کیرتانا در بنگال هندوستان در ناوادوییا آغاز شد و بنگالی‌ها این سعادت را یافتند که چیتانیا ماهاپرابهو که این‌گونه پیش‌بینی نموده بود، جنبش خود را در سرزمین آنها آغاز کند:

pṛthivīte ache yata nagarādi grāma
sarvatra pracāra haibe mora nāma

"در تمام شهرها و روستاهای سراسر جهان، همه‌جا این جنبش سان‌کیرتانا موعظه خواهد شد." این پیش‌گویی حضرت چیتانیا ماهاپرابهو است.

بنابراین با لطف و رحمت چیتانیا، این جنبش هم‌اکنون در کشورهای غربی مطرح شده است. جنبش سان‌کیرتانای ما، نخستین بار در سال ۱۹۶۶ در نیویورک معرفی گردید. در آن زمان من شروع به ذکر مانترای هاره کریشنا در میدان تامپکینز[2] کردم. در آن جا سه ساعت با یک مریدانگای کوچک (نوعی طبل) ذکر کردم. این پسران آمریکایی جمع شدند و به تدریج به من ملحق شدند و بدین‌ترتیب جنبش گسترش پیدا کرد. نخستین بار این جنبش در یک مغازه‌ی واقع در شماره‌ی ۲۶ خیابان دوم در نیویورک آغاز به کار کرد. سپس ما شعب خود را در سان‌فرانسیسکو، مونترال، بوستون، لس‌آنجلس، بوفالو و کلُمبو دایر کردیم. ما اکنون [سال ۱۹۷۰] بیست و چهار شعبه، به انضمام یک شعبه در لندن و یک شعبه در هامبورگ داریم. تبلیغ در مورد جنبش، در لندن، به دست پسران و دختران آمریکایی انجام می‌شود. آنها سانیاسی یا ودانتیست، همچنین هندو یا هندی نیستند، بلکه فقط این جنبش را بسیار جدی پذیرفته‌اند. حتی در روزنامه‌ی تایمز لندن مقاله‌ای با عنوان "ذکر کریشنا لندن را تکان می‌دهد"، چاپ شد. بنابراین ما اکنون افراد بسیاری در جنبش داریم. تمام شاگردانم، حداقل در این کشور، آمریکایی و اروپایی هستند. آنها ذکر می‌کنند، می‌رقصند و مجله‌ای به نام بازگشت به خداوند پخش می‌کنند. ما اکنون کتاب‌های زیادی همچون شریماد- بهاگاواتام، بهاگاواد-گیتا همان‌گونه که هست، آموزش‌های خداوند چیتانیا و ایشوپانیشاد را چاپ کرده‌ایم. این جنبش صرفاً یک جنبش احساساتی نیست. فکر نکنید که این پسران از روی نوعی احساس مذهبی یا تعصب مذهبی می‌رقصند. خیر! ما دارای بالاترین پشتوانه‌ی فلسفی و عرفانی هستیم.

---

[1] *Kṛṣṇa-prema-pradāya te/ kṛṣṇāya kṛṣṇa-caitanya-nāmne gaura-tviṣe namaḥ*
[2] *Tompkins Square*

برای روشن شدن موضوع اجازه دهید چیتانیا ماهاپرابهو را در نظر بگیریم. در مرحله‌ای که او به ارشاد پرداخته بود، به بنارِس[1]، مرکز سانیاسی‌های مایاوادی که اغلب پیروان شانکاراچاریا در آن‌جا به سر می‌برند، رفت. چیتانیا ماهاپرابهو در بنارس ذکر می‌کرد و می‌رقصید. برخی از مردم از این موضوع استقبال کردند، و در نتیجه او به سرعت مشهور شد. یک سانیاسی برجسته به نام پراکاشانانداسارا‌سواتی[2]، رهبر چندین هزار سانیاسی مایاوادی مطلع شد که "یک سانیاسی جوان از بنگال آمده است که بسیار عالی ذکر می‌کند و می‌رقصد". پراکاشانانداسارا‌سواتی که ودانتیستی بزرگ بود از این طرز فکر خوشش نیامد و چنین اظهار نظر کرد: "اوه، او یک سانیاسی کاذب است. سانیاسی باید همواره خود را در مطالعه‌ی فلسفه و ودانتا مشغول کند نه ذکر و رقص."

سپس یکی از عابدان که از اظهارات پراکاشانانداسارا‌سواتی خوشش نیامده بود، خداوند چیتانیا را مطلع کرد که از او انتقاد می‌شود و گردهمایی‌ای با شرکت تمام سانیاسی‌ها ترتیب داد، و بحث فلسفی پیرامون ودانتا بین پراکاشانانداسارا‌سواتی و چیتانیا ماهاپرابهو درگرفت. روایات و گفتگوهای فلسفی مربوط به آن جلسه در کتاب ما به نام آموزش‌های خداوند چیتانیا عرضه شده است. نکته‌ی قابل توجه این‌جاست که پراکاشانانداسارا‌سواتی و تمام پیروانش پس از این گفتگو به چیتانیا ماهاپرابهو پیوستند.

مشابهاً، چیتانیا ماهاپرابهو مباحثه‌ای مهم با ساروابهوما بهاتاچاریا[3] که بزرگ‌ترین منطق‌دان آن زمان و همچنین مایاوادی یا بی‌هویت‌گرایی مهم بود انجام داد و او را نیز متقاعد ساخت و باعث شد که وی از مایاوادیسم به وایشناویسم رو آورد. بنابراین جنبش چیتانیا ماهاپرابهو صرفاً احساسات‌گرایی نیست. چنانچه کسی بخواهد این جنبش سان‌کیرتانا را از طریق فلسفه و منطق درک کند، پشتوانه‌ی بسیار عظیمی در این مورد وجود دارد. مطالب کافی برای مطالعه‌ی این جنبش وجود دارد، زیرا اساس آن بر علم و مرجعیت وداها استوار است، اما کل آن ساده شده است و این ویژگی، زیبایی این جنبش را سبب شده است. شخص چه فاضلی بزرگ باشد و چه کودک، می‌تواند بدون مشکل در آن شرکت کند. روش‌های دیگر خودشناسی یعنی طریق گیانا[4] یا طریق یوگا نیز معتبر و موثق هستند، ولی انجام آنها در این عصر امکان‌پذیر نیست. این نظر وداهاست: [ش. ب. ۵۲/۳/۱۲]

kṛte yad dhyāyato viṣṇuṁ
tretāyāṁ yajato makhaiḥ
dvāpare paricaryāyāṁ
kalau tad dhari-kīrtanāt

---

[1] *Benares*
[2] *Prakāśānanda Sarasvatī*
[3] *Sārvabhauma Bhaṭṭācārya*
[4] *jñāna*

در ساتیا-یوگا یا عصر طلایی، انجام روش مراقبه، امکان‌پذیر بود. برای مثال، والمیکی مونی برای رسیدن به کمال، شصت هزار سال مراقبه کرد. آیا ما از چنین طول عمری بر خورداریم؟ از طرف دیگر برای روش مراقبه، همان‌گونه که در بهاگاواد-گیتا توصیف شده است، قواعد و قوانین بسیار زیادی وجود دارد؛ مثل اجرای آن در یک حالت نشسته‌ی استوار، در مکان خلوت و به تنهایی و همین‌طور داشتن زندگی در تجرد کامل و غیره. در نتیجه، انجام مراقبه‌ی آشتانگا- یوگا[1] ممکن نیست. چنانچه شخصی صرفاً با تقلید راضی باشد، مسئله‌ی دیگری است؛ اما اگر خواهان کمال باشد، آنگاه باید تمام مراحل هشتگانه‌ی آشتانگا- یوگا را اجرا کند. چنانچه این امر ممکن نشود، آنگاه این تمرین‌ها چیزی جز اتلاف وقت نخواهد بود.

هدف نهایی روش یوگا یا مراقبه (مدیتیشن) چیست؟ تماس یافتن با متعال، روح متعال یا خداوند متعال که هدف و مقصود تمام روش‌های یوگایی است. مشابهاً، تحقیق فلسفی با روش گیانا نیز برای ادراک برهمن متعال است. اینها بدون شک روش‌هایی به رسمیت شناخته‌شده هستند، اما بر اساس توصیفات مراجع معتبر و موثق، در این عصر آهن کالی غیرعملی‌اند. بنابراین انسان باید به روش هاری- کیرتانا بپردازد که همه می‌توانند بدون هیچ قید و شرطی آن را انجام دهند و احتیاج به شایستگی‌های از پیش تعیین‌شده ندارد و انسان برای انجام آن مجبور به مطالعه‌ی فلسفه یا ودانتا نیست. این مضمون و منظور ملاقات شری چیتانیا با پراکاشانانداِ ساراسواتی بود.

هنگامی که خداوند چیتانیا و پراکاشانانداِ ساراسواتی به مباحثه‌ای کامل در مورد فلسفه‌ی ودانتا به پرداختند، پراکاشانانداِ ساراسواتی پیش از هر چیز از چیتانیا ماهاپرابهو سؤال کرد: "من قبول دارم که شما در اوایل زندگی‌تان فاضلی بزرگ بوده‌اید. [شری چیتانیا در حقیقت دانشمندی بسیار بزرگ بود. او به نام نیمای پاندیتا[2] شهرت داشت و در سن شانزده سالگی محقق برجسته‌ی کشمیری به نام کِشاوا کاشمیری[3] را مغلوب و متقاعد ساخته بود.] و من قبول دارم که شما محقق بزرگ زبان سانسکریت هستید و به خصوص در علم منطق دانشمندی بسیار فاضل محسوب می‌شوید. شما همچنین در خانواده‌ی یک براهمانا زاده شده‌اید، و اکنون نیز سانیاسی هستید. چطور شده است که شما فقط ذکر می‌کنید و می‌رقصید و کاری با مطالعه‌ی ودانتا ندارید؟ این نخستین سؤالی بود که پراکاشانانداِ ساراسواتی مطرح کرد و خداوند چیتانیا پاسخ داد: "بله دلیلش آن است که وقتی پیر روحانی‌ام به من تشرف داد به من گفت که نادانی درجه یک بیش نیستم. [چیتانیا چاریتامریتا- آدی لیلا ۷/۷۱] "پس به بحث در مورد ودانتا نپرداز، زیرا با این کار فقط وقت خود را تلف خواهی کرد. صرفاً به این ذکر

---

[1] *aṣṭāṅga-yoga*
[2] *Nimāi Paṇḍita*
[3] *Keśava Kāśmīrī*

هاره کریشنا بپرداز. از این راه به موفقیت دست خواهی یافت." این پاسخ وی بود. البته، چیتانیا ماهاپرابهو نادان نبود، و قطعاً ودانتا نیز اختصاص به نادانان ندارد. انسان برای درک ودانتا، به غیر از نیاز به دانش کافی، باید به مرتبه و شأن خاصی رسیده باشد. در هر کلمه از ودانتا، حجم عظیمی از معانی و مفاهیم نهفته است، و تفاسیر بسیاری از شانکاراچاریا و رامانوجاچاریا، در کتاب‌های قطور به زبان سانسکریت در این‌باره وجود دارد. اما چگونه می‌توانیم ودانتا را درک کنیم؟ امکان‌پذیر نیست. ادراک آن شاید برای یکی دو نفر ممکن باشد، اما نه برای توده‌ی مردم. همچنین انجام یوگای حقیقی نیز ممکن نیست. بنابراین، چنانچه انسان به روش چیتانیا ماهاپرابهو تمسک جوید، یعنی ذکر هاره کریشنا، نخستین دستاورد آن "چِتو– دارپانا– مارجانام"[1] خواهد بود. یعنی صرفاً ذکر نام خداوند تمام آلودگی‌های قلب را خواهد زدود. ذکر کنید! این کار هیچ‌گونه هزینه و ضرری در بر ندارد. چنانچه شخص فقط به مدت یک هفته ذکر کند متوجه خواهد شد که چقدر در دانش روحانی پیشرفت کرده است.

ما صرفاً با ذکر کردن، دانشجویان بسیاری را جذب کرده‌ایم. آنها در حال درک کل فلسفه‌ی این جنبش هستند و از این طریق پاک خواهند شد. این جنبش کار خود را فقط چهار سال پیش، یعنی در سال۱۹۶۶، آغاز کرد و ما هم‌اکنون مراکز بسیاری داریم. پسران و دختران آمریکایی آن را بسیار جدی تلقی کرده و شاد و خوشبخت شده‌اند. می‌تواند از هریک از آنها سؤال کنید! چِتو–دارپانا–مارجانام. آنها صرفاً با ذکر "هاره کریشنا، هاره کریشنا، کریشنا کریشنا، هاره هاره/ هاره راما، هاره راما، راما راما، هاره هاره"، آلودگی‌ها را از قلوب خود می‌زدایند.

نکته‌ی بعد "بهاوا–ماهاداواگنی– نیرواپانام" است: به مجرد اینکه قلب از تمام آلودگی‌ها پاک شد، تمام مسائل و مشکلات حیات مادی حل می‌شوند. این جهان به داواگنی[2] یعنی آتش سوزان جنگل تشبیه شده است. در این زندگی مادی کسی طالب بدبختی نیست، اما بدبختی به اجبار فرا می‌رسد. این قانون طبیعت مادی است. هیچ‌کس خواهان مرگ نیست، ولی مرگ وجود دارد. هیچ‌کس طالب بیماری نیست، ولی بیماری وجود دارد. هیچ‌کس طالب پیری نیست، ولی پیری وجود دارد. آنها علیرغم خواست و اراده‌ی ما وجود دارند.

در نتیجه ما باید وضع زندگی مادی را در نظر بگیریم. این شکل انسانی حیات به منظور ادراک کردن به ما داده شده است، نه برای تلف کردن آن با خوردن، خوابیدن، جفت‌گیری و دفاع صرف همچون حیوانات. چنین چیزی پیشرفت تمدن محسوب نمی‌شود. بهاگاواتام اعلام می‌دارد که این

---

[1] *[Cc. Antya 20.12]*
[2] *dāvāgni*

بدن به منظور کار سخت و تلاش زیاد، برای بر آورده کردن خواسته‌های حواس، به ما داده نشده است.

nāyaṁ deho deha-bhājāṁ nṛ-loke
kaṣṭān kāmān arhate viḍ-bhujāṁ ye
[ش.ب. ۱/۵]

کار و تلاش سخت به منظور ارضاء خود از طریق کام‌جویی حواس، کار خوک است و نه انسان. انسان باید تاپاسیا[1] یا ریاضت را بیاموزد. به خصوص در هندوستان، بسیاری از پادشاهان بزرگ، و بسیاری برهماچاری‌ها و سانیاسی‌ها ریاضت‌های بسیاری را در زندگی خود متحمل شده‌اند تا بتوانند کمتر بخوابند. خداوند بودا، شاهزاده‌ای بود که همه چیز را ترک کرد تا به تاپاسیا بپردازد. زندگی این است. پادشاه بهاراتا که هندوستان به نام او بهاراتا- وارشا[2] نامیده می‌شود، در بیست و چهار سالگی پادشاهی، همسر جوان و فرزندانش را رها کرد و به منظور انجام تاپاسیا راهی جنگل شد. چیتانیا ماهاپرابهو در بیست و چهار سالگی، همسر جوان، مادر و همه چیزش را رها کرد. مثال‌های بی‌شماری وجود دارد. هندوستان سرزمین تاپاسیا است، ولی ما این موضوع را فراموش کرده‌ایم و در حال تبدیل کردن آن به سرزمین تکنولوژی هستیم. تعجب برانگیز است که در حال حاضر دیگر هندوستان در مورد تاپاسیا تبلیغ نمی‌کند و آن را اشاعه نمی‌دهد، زیرا هندوستان سرزمین دهارما[3] است: دهارما کِشِتره کوروکِشِتره[4] [ب.گ. ۱/۱]. اما این وضعیت تنها مختص هندوستان نیست؛ بلکه همه‌چیز در این عصر آهن تنزل کرده است، تنزل به این مفهوم: پراینالپایوشا سابیا کالاواسمین یوگه جاناها[5] [ش.ب. ۱۰/۱/۱] در این عصر کالی طول عمر کاهش می‌یابد، انسان‌ها تلاشی برای خودشناسی نمی‌کنند و اگر هم در این راه تلاشی انجام دهند، همواره رهبران فریب‌کار آنان را به گمراهی می‌کشانند. این عصر، عصری بسیار فاسد است. بنابراین روش ذکر هاره کریشنای چیتانیا ماهاپرابهو، بهترین و ساده‌ترین روش است.

harer nāma harer nāma
harer nāmaiva kevalam
kalau nāsty eva nāsty eva
nāsty eva gatir anyathā

---

[1] *tapasya*
[2] *Bhārata-varṣa*
[3] *dharma*
[4] *dharma-kṣetre kuru-kṣetre [Bg. 1.1]*
[5] *prāyeṇālpāyuṣaḥ sabhya kalāv asmin yuge janāḥ (SB 1.1.10)*

[چیتانیا چاریتامریتا– آدی لیلا ۲۱/۱۷]

"در این عصر کالی، هیچ‌گونه مذهبی به غیر از تجلیل خداوند از طریق ذکر نـام مقدسـش وجـود ندارد و این حکم تمام کتب مقدس آسمانی است. راه دیگری وجود ندارد، راه دیگری وجود نـدارد، راه دیگری وجود ندارد." این آیه در بریهان – نارادیا پورانا[1] آمده است. هارِ نامـا هـارِ نامـا هـارِ نامـا اِوا کِوالام[2]. فقط هاره کریشنا ذکر کنید. هیچ انتخاب دیگری وجـود نـدارد. کـالُو ناسـتِوا ناسـتِوا ناسـتِوا گاتیرانیاتا[3]. در این عصر، کالی، هیچ راه دیگری برای خودشناسـی وجـود نـدارد. پـس مـا بایـد آن را بپذیریم.

در فصل سوم از کنتوی دوازدهم شریماد– بهاگاواتام، آیه‌ی مشابهی وجود دارد که در آن شوکادِوا گوسوامی، ماهاراج پاریکشیت را به معایب این عصر آگاه می‌کند که اکنون تمام نشانه‌های عصر کالی ظاهر شده است. اما در بخش نتیجه‌گیری، شوکادِوا گوسوامی می‌افزایـد: کـالِ دوشـا– نیدهِـه راجـان آستی هی اِکو ماهان گوناها[4]: "پادشاه عزیزم، این عصر، کالی، مملو از خطاست. اما یک فرصت خـوب در آن وجود دارد." آن فرصت چیست؟ کیرتاناد اِوا کریشناسـیا موکتـا–سـانگا پـارام وراجِـت[5] [ش.ب. ۵۱/۳/۱۲]: "تنها با ذکر مانترای هاره کریشنا، شخص می‌تواند رها شود و نزد خداوند باز گردد."

این روش، علمی، معتبر و موثق است و شخص صرفاً با ذکر کردن می‌تواند پیشـرفت خـود را بـه محک گذارد. این جنبش خداآگاهی یا کریشناآگاهی، چیز جدیدی نیست، یک نـوآوری کـه مـا آن را معرفی و یا ابداع کرده باشیم، نیست. اعتبار این جنبش بر پایه‌ی اصول ودایـی اسـت و بـه وسـیله‌ی آچاریاهایی همچون چیتانیا ماهاپرابهو و دیگران معتبر و موثق شده است. روش آن بسیار ساده اسـت؛ هیچ ضرری هم در بر ندارد. ما چیزی در قبال آن دریافت نمی‌کنیم. ما حقی مطالبه نمی‌کنـیم تـا بـا دادن مانترای سرّی به مردم، به آنها قول بدهیم که در عرض شش ماه خدا خواهنـد شـد. خیـر. ایـن امکانی است در دسترس همگان، اعم از کودک، زن، دختر، پسر، سالخورده و ... . همه می‌توانند ذکـر کنند و اثرات آن را مشاهده نمایند.

برای تحقق بخشیدن به این هدف، ما نه تنها در حـال احـداث نیوورینـداوانا[6] کـه یـک پـروژه‌ی زراعی در ویرجینیای غربی است هسـتیم، بلکـه جوامـع روحـانی دیگـری همچـون نیـو ناوادوپیـا[7] و

---

[1] *Bṛhan-nāradīya Purāṇa*
[2] *Harer nāma harer nāma harer nāmaiva kevalam*
[3] *Kalau nāsty eva nāsty eva nāsty eva gatir anyathā*
[4] *kaler doṣa-nidhe rājann asti hy eko mahān guṇaḥ*
[5] *Kīrtanād eva kṛṣṇasya mukta-saṅgaḥ paraṁ vrajet: [SB 12.3.51]*
[6] *New Vṛndāvana*
[7] *New Navadvīpa*

نیوجاگاناتهاپوری[1] را تأسیس کرده‌ایم. ما پیش‌تر احداث نیوجاگاناتهاپوری را در سان‌فرانسیسکو آغاز کرده‌ایم، و جشن راتها- یاترا[2] در شهرهای مختلف برگزار می‌شود. امسال مراسم بزرگ راتها- یاترا در لندن نیز برگزار و سه ارابه برای جاگاناتها، سوبهادرا و بالاراما[3] تدارک دیده خواهد شد که آنها را به کنار رودخانه‌ی تِیمز[4] حمل خواهد کرد. از واردات آمریکا شهرهای نیوانگلند و نیویورک است، چرا نیوورینداوانا را وارد نکنیم؟ ما باید به خصوص این نیوورینداوانا را احداث کنیم زیرا خداوند چیتانیا توصیه کرد: آرادیو بهاگاوان وراجِشا- تانایاس تاد- دهاما ورینداوانام[5]: "کریشنا، پسر ناندا ماهاراجا، در ورینداوانا- دهامای وراجابهومی، معبود متعال، و مکانش ورینداوانا نیز شایسته‌ی پرستش است." پسران و دختران غربی در حال پذیرفتن کریشناآگاهی هستند، پس باید مکانی مانند ورینداوانا داشته باشند. کیرتاناناندا سوامی که دو سال پیش با من به ورینداوانا سفر کرد، می‌داند ورینداوانا چگونه جایی است، در نتیجه به او آموزش داده‌ام که حداقل هفت معبد در نیوورینداوانا احداث کند. در ورینداوانا، پنج هزار معبد رادها- کریشنا وجود دارد که هفت‌تای آنها مهم‌ترین هستند، زیرا گوسوامی‌ها آنها را احداث نموده‌اند. برنامه‌ی ما زندگی کردن در محلی مانند نیوورینداوانا، و از نظر اقتصادی وابسته بودن به کشاورزی و گاو، همچنین در صلح و آرامش انجام دادن کریشناآگاهی و ذکر مانترای هاره کریشنا است- این تصویر کلی ورینداوانا است. یوکتاهارا- ویهاراسیا ... یوگُو بهاواتی دوکاها[6] [ب.گ. ۱۷/۶]. این شکل انسانی حیات نباید برای افزایش نیازهای تصنعی به کار گرفته شود. ما باید فقط با تأمین سلامتی بدن راضی و قانع باشیم، و بقیه‌ی زمان را صرف افزایش آگاهی خود نسبت به خداوند کنیم تا پس از ترک این کالبد مادی مجبور نشویم بدن مادی دیگری بگیریم، بلکه قادر گردیم به سرمنزل مقصود، یعنی نزد خداوند بازگشت نماییم. این باید شعار حیات انسانی باشد.

زندگی مادی یعنی خوردن، خوابیدن، جفت‌گیری و دفاع کردن، و زندگی روحانی یعنی چیزی افزون بر این. این موضوع تفاوت بین زندگی حیوانی و زندگی انسانی را نیز تشکیل می‌دهد. در زندگی حیوانی، قاعده‌ی مشترک، خوردن، خوابیدن، جفت‌گیری و دفاع کردن است. سگ می‌خورد، انسان نیز می‌خورد. انسان می‌خوابد، حیوان نیز می‌خوابد. انسان رابطه‌ی جنسی دارد، و سگ نیز به شیوه‌ی خود رابطه‌ی جنسی دارد، سگ به شیوه‌ی خود دفاع می‌کند و انسان نیز به شیوه‌ی خود، شاید با بمب‌های اتمی، عمل دفاع را انجام می‌دهد. این چهار اصل در انسان و حیوان مشترک است،

---

[1] *New Jagannātha Purī*
[2] *Ratha-yātrā*
[3] *Jagannātha, Subhadrā, and Balarāma*
[4] *River Thames*
[5] *ārādhyo bhagavān vrajeśa-tanayas tad-dhāma vṛndāvanam*
[6] *Yuktāhāra-vihārasya... yogo bhavati duḥkha-hā*

پیشرفت در این چهار اصل، تمدن انسانی نیست، بلکه تمدن حیوانی است. تمدن انسانی یعنی آتهاتو برهما جیگیاسا[1]. نخستین آیه‌ی ودانتا- سوترا می‌فرماید: آتهاتو برهما جیگیاسا: "اکنون زمان تحقیق و پرسش درباره‌ی برهمن است." زندگی انسانی این است. مادامی که انسان از نظر روحانی کنجکاو نباشد، جیگیاسو شریا اوتتامام[2]، یک حیوان به حساب می‌آید زیرا بر اساس این چهار اصل زندگی می‌کند، همین و بس. انسان باید کنجکاو باشد که دریابد کیست و چرا در این رنج‌های تولد، پیری، بیماری و مرگ واقع شده است. آیا چاره‌ای وجود دارد؟ اینها موضوعاتی هستند که باید درباره‌ی آنها به پرسش و کنجکاوی پرداخت. این زندگی انسانی است؛ این زندگی روحانی است.

زندگی روحانی یعنی زندگی انسانی، و زندگی مادی یعنی زندگی حیوانی. همین و بس. ما باید به اصلاحاتی بپردازیم که در بهاگاواد-گیتا توصیه شده است. یوکتاهارا- ویهاراسیا[3]. به عنوان مثال روحانی شدن به معنای کنار گذاردن خوردن نیست، بلکه خوردن باید اصلاح شود. بهاگاواد-گیتا شرح می‌دهد که چه نوع غذایی درجه یک، یعنی در گونه‌ی نیکی است، و چه نوع غذایی در گونه‌ی شهوت، و چه نوع غذایی درجه‌ی سه یعنی در گونه‌ی جهل است. ما باید خود را به سطح ساتویکِ (نیکی) تمدن انسانی ارتقاء دهیم، سپس آگاهی روحانی‌مان یعنی کریشنااَگاهی یا خداآگاهی را احیاء کنیم. همه چیز در شاستراها وجود دارد، اما متأسفانه ما به آنها مراجعه نمی‌کنیم.

evaṁ prasanna-manaso
bhagavad-bhakti-yogataḥ
bhagavat-tattva-vijñānaṁ
mukta-saṅgasya jāyate
[ش.ب. ۲۰/۲/۱]

تا زمانی که شخص از چنگال اسارت این سه گونه‌ی طبیعت مادی رهایی نیابد، نمی‌تواند خدا را درک کند. پاراسانا-ماناساها. انسان باید روحی شود آگاه به برهمن. برهما-بهوتا پراساناتما نا شوچاتی نا کانکشاتی[4] [ب. گ. ۵۴/۱۸]. این احکام وجود دارند، در نتیجه شخص باید از این شاستراها بهره‌مند شود و دیگران را ارشاد کند. این مسئولیت انسان‌های خردمند است. توده‌ی مردم می‌دانند که خدا بزرگ است، اما میزان عظمت خداوند را نمی‌دانند. متون ودایی این موضوع را شرح داده‌اند. این

[1] *athāto brahma jijñāsā*
[2] *jijñāsuḥ śreya uttamam*
[3] *Yuktāhāra-vihārasya*
[4] *Brahma-bhūtaḥ prasannātmā na śocati na kāṅkṣati (Bg. 18.54)*

وظیفه‌ی ما در این عصر آهن است؛ و آن: هاری-کیرتانا، پارام ویجایاته شری- کریشنا- سانکیرتانام[1] است، یعنی تجلیل از خداوند متعال.

[1] *hari-kīrtana, paraṁ vijayate śrī-kṛṣṇa-saṅkīrtanam*

مراقبه و ذات درون

آیا مراقبه (مدیتیشن) می‌تواند مسائل و مشکلات روزانه‌ی ما را حل کند؟ آیا زندگی پس از مرگ وجود دارد؟ آیا مواد مخدر می‌توانند در نیل به خودشناسی به ما کمک کنند؟ شریلا پرابهوپاد در خلال دیداری از آفریقای جنوبی در سال ۱۹۷۶، به این پرسش‌ها و پرسش‌های دیگری که بیل فیل[1]، خبرنگار نشریه‌ی ناتال مرکوری شهر دوربان[2] در آفریقای جنوبی مطرح کرده است، پاسخ می‌گوید.

شریلا پرابهوپاد: کریشنا به معنی "جذاب ک" و نام خداوند است. تا کسی جذاب کل نباشد، نمی‌تواند خدا باشد. بنابراین کریشناآگاهی یعنی خداآگاهی. ما همگی اجزاء و ذرات لاینفکِ کوچک خداوند هستیم که در کیفیت با او یکسانیم. موقعیت ما به عنوان موجودات زنده، همچون ذره‌ی کوچکی از طلا در ارتباط با حجم زیادی از طلاست.

آقای فِیل: آیا ما چیزی شبیه جرقه‌های آتش هستیم؟

شریلا پرابهوپاد: بله. هم آتش و هم جرقه، هر دو آتش هستند، اما یکی بزرگ و دیگری بسیار کوچک است. اما بر خلاف رابطه‌ی بین جرقه و آتش، رابطه‌ی ما با خداوند جاودان است. هر چند در حال حاضر ما به علت تماس با نیروی مادی آن رابطه را فراموش کرده باشیم. ما صرفاً به علت این فراموشی، با مسائل و مشکلات بسیار زیادی مواجه می‌شویم. اگر بتوانیم خداآگاهی ذاتی خود را احیاء کنیم، آنگاه شاد و خوشبخت خواهیم شد. این جوهر و چکیده‌ی کریشناآگاهی است. این بهترین روشی است که از طریق آن می‌توانیم خداآگاهی فطری‌مان را احیاء کنیم. روش‌های گوناگونی برای خودشناسی وجود دارد؛ اما در عصر کنونی کالی که مردم بسیار فروافتاده هستند، به روش ساده‌ای نیاز دارند و این روش همانا کریشناآگاهی است. در حال حاضر آنها این‌گونه می‌اندیشند که این به اصطلاح پیشرفت مادی می‌تواند مسائل و مشکلات آنان را حل کند، در حالی‌که این مطلب حقیقت ندارد. راه‌حل حقیقی، خروج کامل از اسارت مادی از طریق خداآگاه شدن است. چون خداوند جاودان است، ما نیز جاودان هستیم. اما در وضعیت مادی این‌گونه می‌اندیشیم: "من این بدن هستم" و بدین سبب است که باید به طور مکرر بدن عوض کنیم. این به علت جهل است. در حقیقت ما بدن‌هایمان نیستیم، بلکه جرقه‌های روحانی و اجزاء و ذرات لاینفک خداوند هستیم.

آقای فِیل: پس بدن درست مثل وسیله‌ی نقلیه‌ای برای روح است؟

---

[1] *Bill Faill*
[2] *Durban Natal Mercury*

شریلا پرابهوپاد: بله. بدن درست مثل یک خودرو است. درست همان‌گونه که ما با یک خودرو از مکانی به مکان دیگر منتقل می‌شویم، به همین ترتیب به علت ساخته‌های ذهنی در وضعیت مادی زندگی، ما با تلاش و کوشش به منظور شاد و خوشبخت شدن، از یک موقعیت به موقعیت دیگر می‌رویم. اما هیچ چیز نمی‌تواند ما را شاد و خوشبخت سازد، مگر آنکه ما به جایگاه حقیقی خود قدم بگذاریم. موقعیت حقیقی ما در این مطلب نهفته است که همگی اجزاء و ذرات لاینفک خداوند هستیم و وظیفه‌ی حقیقی ما معاشرت با او و کمک کردن به تمام موجودات زنده از طریق همکاری با خداوند است. زندگی متمدنِ انسانی صرفاً پس از یک سیر تکامل طولانی در ۸/۴۰۰/۰۰۰ گونه‌ی حیاتی به دست می‌آید. در نتیجه اگر ما از این زندگی متمدن انسانی برای درک اینکه خداوند کیست، ما که هستیم و رابطه‌ی ما با خداوند چیست، استفاده نکنیم، بلکه به جای آن صرفاً زندگی خود را همچون سگ و گربه، با رفتن به این سو و آن‌سو در جستجوی ارضای حواس تلف کنیم، آنگاه فرصت گرانبهایی را از دست داده‌ایم. هدف جنبش کریشناآگاهی آن است که به مردم آموزش دهد چگونه از طریق تلاش و کوشش برای درک خداوند و درک رابطه‌شان با او، از شکل انسانی حیات بهره‌ی کامل ببرند.

آقای فِیل: اگر ما بهترین ثمر را از این زندگی نبریم، آیا فرصت دیگری در زندگی بعد به دست می‌آوریم؟

شریلا پرابهوپاد: بله. شما بر اساس خواسته‌هایتان در زمان مرگ، بدن دیگری کسب می‌کنید. ولی تضمینی نیست که آن بدن، بدن انسانی باشد. همان‌گونه که قبلاً توضیح دادم، ۸/۴۰۰/۰۰۰ شکل متفاوت زندگی وجود دارد. شما می‌توانید بر اساس موقعیت ذهنی‌تان در زمان مرگ، به هر یک از آنها وارد شوید. چگونگی عمل ما در طول زندگی، نوع تفکر ما را در هنگام مرگ می‌سازد. مادامی که ما در آگاهی مادی باشیم، اعمال ما تحت سلطه‌ی طبیعت مادی خواهد بود، که با سه گونه‌ی نیکی، شهوت و جهل هدایت می‌شود. این گونه‌ها همانند سه رنگ اصلی زرد، قرمز و آبی هستند. درست همان‌گونه که شخص می‌تواند این سه رنگ را به منظور ایجاد میلیون‌ها رنگ دیگر ترکیب کند، به همان ترتیب گونه‌های طبیعت برای ایجاد تنوعات بسیاری از زندگی، ترکیب می‌شوند. ما باید از پوشش طبیعت مادی فراتر رویم و به سطح آگاهی پاک و خالص برسیم. اما اگر علم روحانی خداآگاهی را نیاموزیم، آنگاه در زمان مرگ باید به بدنی دیگر، بهتر یا بدتر از بدن کنونی خود وارد شویم. اگر ما گونه‌ی نیکی را در خود پرورش دهیم، آنگاه به سیستم سیاره‌ای فوقانی ارتقاء می‌یابیم، جایی که سطح زندگی با معیارهای برتری در جریان است. اگر ما گونه‌ی شهوت را در خود پرورش دهیم، آنگاه در مرحله‌ی کنونی باقی خواهیم ماند. اما اگر از روی جهل و غفلت مرتکب اعمال گناه‌آلود شویم و قوانین طبیعت را نقض کنیم، آنگاه به زندگی حیوانی یا نباتی تنزل خواهیم کرد. در

این صورت باید برای رسیدن به شکل انسانی دوباره سیر تکامل را بگذرانیم؛ روندی که ممکن است میلیون‌ها سال طول بکشد. بنابراین موجود انسانی باید مسئول باشد. او باید از فرصت نادر زندگی انسانی، از طریق درک رابطه‌اش با خداوند و عمل بر اساس آن، بهره‌مند شود. در آن صورت است که او قادر خواهد شد از دایره‌ی تولد و مرگ در اشکال مختلف زندگی رها شود و به سرمنزل مقصود یعنی نزد خداوند باز گردد.

آقای فِیل: آیا شما فکر می‌کنید مراقبه‌ی روحانی[1] به مردم کمک می‌کند؟

شریلا پرابهوپاد: آنها نمی‌دانند مراقبه یا مدیتیشن حقیقی چیست. مدیتیشن آنان صرفاً یک نمایش مضحک است- روش فریبِ به اصطلاح سوامی‌ها و یوگی‌ها. شما که از من سؤال می‌کنید که مدیتیشن به مردم کمک می‌کند یا نه، آیا می‌دانید مدیتیشن چیست؟

آقای فِیل: یک سکوتِ ذهن- تلاش برای نشستن در مرکز، بدون معطوف یا منحرف شدن به سویی.

شریلا پرابهوپاد: و مرکز چیست؟

آقای فِیل: نمی‌دانم.

شریلا پرابهوپاد: پس همه راجع به مدیتیشن زیاد صحبت می‌کنند، اما هیچ‌کس نمی‌داند مدیتیشن واقعاً چیست. این لاف‌زنان از واژه‌ی "مدیتیشن" استفاده می‌کنند، اما آنها موضوع صحیحِ مدیتیشن را نمی‌شناسند. سخن آنان صرفاً حاکی از تبلیغ قلابی است.

آقای فِیل: آیا ارزش مراقبه صرفاً در این نیست که تفکر صحیح را به مردم می‌آموزد؟

شریلا پرابهوپاد: خیر. مراقبه‌ی حقیقی یعنی دست یافتن به حالتی که در آن ذهن با خداآگاهی اشباع شده باشد. اما اگر شما ندانید خداوند کیست، چگونه می‌توانید مراقبه کنید؟ علاوه بر آن، در این عصر، ذهن مردم چنان آشفته و مشوش است که قادر به تمرکز نیستند. من این به اصطلاح مراقبه را دیده‌ام؛ آنها صرفاً می‌خوابند و خرُ و پُف می‌کنند. متأسفانه فریب‌کاران بسیاری به نام خداآگاهی یا "خودشناسی"، روش‌های غیر استاندارد مراقبه را بدون استناد به کتب معتبر و موثق دانش ودایی عرضه می‌کنند. آنها صرفاً از این راه، به گونه‌ای متفاوت، از مردم بهره‌برداری و سوء استفاده می‌کنند.

آقای فِیل: نظرتان راجع به برخی از معلمان دیگر، همچون اوسپنسکی[2] و گورجیف[3] چیست؟ آنان در گذشته پیامی مشابه پیام شما به غرب آورده‌اند.

---

[1] *transcendental meditation*
[2] *Ouspensky*
[3] *Gurdjieff*

شریلا پرابهوپاد: ما باید ویژگی آموزش آنان را مطالعه کنیم تا دریابیم آیا با استاندارد ودایی تطبیق می‌کند یا خیر. خداآگاهی یک علم است، درست مثل علم پزشکی یا هر علم دیگری. این علم همه جا یکسان است، هر چند اشخاص گوناگونی آن را ابراز کرده باشند. دو به علاوه‌ی دو در همه جا مساوی چهار است، نه پنج یا سه. این علم است.

آقای فیل: آیا شما تصور نمی‌کنید که دیگران نیز ممکن است احتمالاً روش حقیقی خداآگاهی را آموزش داده باشند؟

شریلا پرابهوپاد: بدون مطالعه‌ی جزئیات آموزش آنان، بسیار مشکل می‌توان اظهار نظر کرد. فریب‌کاران بسیارند.

آقای فیل: صرفاً به منظور پول در آوردن به این کار دست می‌زنند؟

شریلا پرابهوپاد: بله. همین و بس. آنها هیچ‌گونه روش مطلوب و استاندارد شده‌ای ندارند. بدین سبب است که ما در حال ارائه‌ی بهاگاواد–گیتا همان‌گونه که هست، بدون هیچ‌گونه تغییر شخصی هستیم. این متن، متنی استاندارد شده است.

آقای فیل: بله، شما نمی‌توانید به چیزی بپردازید و آن را بیارایید و آن چیز دست‌نخورده باقی بماند و تغییر نکند. این تغییر اجتناب‌ناپذیر است.

شریلا پرابهوپاد: کریشناآگاهی رویداد جدیدی نیست. این رویداد بسیار بسیار کهن و استاندارد شده است و نمی‌توان آن را تغییر داد. با کوچک‌ترین تغییر، نیرو و قابلیتش از دست می‌رود. این نیرو و قابلیت درست مثل نیروی الکتریسیته است. اگر شما بخواهید الکتریسیته تولید کنید، باید از قواعد و قوانین مقرری پیروی کنید. باید تمام قطب‌های مثبت و منفی را به درستی تنظیم کنید. شما نمی‌توانید ژنراتور را از روی هوی و هوس خود بسازید و باز هم الکتریسیته تولید کنید. مشابهاً، از سوی مراجع شایسته روشی استاندارد شده برای درک و فهم فلسفه‌ی خداآگاهی ارائه شده است. اگر ما از آموزش‌های آنان پیروی کنیم، آنگاه آن روش، کارساز خواهد بود و عمل خواهد کرد. متأسفانه یکی از بیماری‌های خطرناک انسان معاصر این است که او می‌خواهد امور را بر اساس تمایلات شخصی خود انجام دهد. هیچ‌کس نمی‌خواهد از راه استاندارد شده و مقرر پیروی کند. بنابراین همه دچار شکست می‌شوند، هم از نظر روحانی و هم از نظر مادی.

آقای فیل: آیا جنبش کریشناآگاهی در حال رشد است؟

شریلا پرابهوپاد: اوه. بله بسیار زیاد. شما ممکن است از شنیدن اینکه ما کتاب هایمان را با تعدادی بیش از ده هزار می‌فروشیم، متعجب شوید. ما حدود پنجاه جلد کتاب نوشته‌ایم که بسیاری از کتابخانه‌ها و استادان دانشگاه از آنها تقدیر کرده‌اند، زیرا تا زمان انتشار آنها، چنین متونی به هیچ وجه در غرب وجود نداشت. این کمک جدیدی به جهان است و همه می‌توانند از آن منتفع شوند.

آقای فیل: به نظر می‌رسد کریشناآگاهی شامل تراشیدن سر و پوشیدن جامه‌ی زعفرانی نیز می‌شود. چگونه یک انسان عادی که درگیر زندگی خانوادگی است می‌تواند به کریشناآگاهی بپردازد؟

شریلا پرابهوپاد: پوشیدن جامه‌ی زعفرانی و تراشیدن سر ضروری نیست، هر چند آنها موقعیت ذهنی خوبی برای فرد ایجاد می‌کنند؛ درست همان‌گونه که فرد نظامی زمانی احساس نظامی‌گری و نیرو در خود می‌کند که لباس مخصوص خویش را پوشیده باشد. آیا این موضوع بدان معنی است که این فرد مادامی که در لباس رسمی و یونیفورم نباشد، نمی‌تواند بجنگد؟ خیر. به همان ترتیب، خداآگاهی نیز نمی‌تواند متوقف شود و در هر شرایط می‌توان آن را احیاء کرد. اما ایجاد شرایط معین و خاص می‌تواند مفید باشد و کمک کند. بنابراین ما زندگی کردن به طرزی معین، لباس پوشیدن به طرزی خاص، خوردن با شیوه‌ای مخصوص و غیره را تجویز می‌کنیم. رعایت این موارد برای انجام کریشناآگاهی مفید است، اما ضروری نیست.

آقای فیل: پس شخص می‌تواند پیرو کریشناآگاهی باشد در حالی‌که روال زندگی روزانه‌ی عادی خود را نیز طی کند؟

شریلا پرابهوپاد: بله. همین‌طور است.

آقای فیل: نظر شما راجع به استفاده از مواد مخدر چیست؟ آیا این مواد قادرند به انسان در رسیدن به معرفت خداوند کمک کنند؟

شریلا پرابهوپاد: اگر مواد مخدر می‌توانستند در شناخت خداوند به ما کمک کنند، آنگاه مواد مخدر قوی‌تر از خداوند می‌بودند. چگونه این را بپذیریم؟ مواد مخدر، مواد شیمیایی و در نتیجه مادی هستند. چگونه چیزی مادی می‌تواند به شخص در درک خداوند کمک کند؛ خداوندی که روحانی مطلق است؟ این ممکن نیست. آنچه شخص از طریق استفاده از مواد مخدر تجربه می‌کند، صرفاً یک نوع مستی یا نوعی توهم است که نمی‌تواند معرفت خداوند باشد.

آقای فیل: آیا شما فکر می‌کنید یوگی‌های ماورایی بزرگ، در طول اعصار، واقعاً آن شراره‌ی روحانی را که شما پیش‌تر ذکر کردید، دیده‌اند؟

شریلا پرابهوپاد: منظور شما از "ماورایی"[1] چیست؟

آقای فیل: عنوان اتلاق‌شده به اشخاصی است که تجربه‌ای از سطح دیگری از واقعیت داشته‌اند.

شریلا پرابهوپاد: ما از واژه‌ی "یوگی ماورایی" استفاده نمی‌کنیم. واقعیتِ ما معرفت خداوند است، و این زمانی رخ می‌دهد که ما به سکوی روحانی گام بگذاریم. مادامی که ما ادراکی جسمانی از زندگی داشته باشیم، ادراک و فهم ما حول ارضای حواس دور می‌زند، زیرا بدن از حواس ساخته شده است. هنگامی که ما از سکوی جسمانی فراتر می‌رویم و ذهن را به صورت مرکز فعالیت حواس

---

[1] *mystic*

می‌بینیم، ذهن را به عنوان عرصه‌ی نهایی معرفت تلقی می‌کنیم که آن سکوی ذهنی است. ما می‌توانیم از سکوی ذهنی به سکوی شعوری برسیم، و از سکوی شعوری به سکوی ماورایی صعود کنیم. سرانجام ما می‌توانیم حتی به فراسوی سکوی ماوراء صعود کنیم و به سکوی روحانی و بلوغ برسیم. اینها سطوح و عرصه‌های معرفت خداوند است. اما در این عصر، چون مردم بسیار فروافتاده‌اند، شاستراها [کتب مقدس] به طور خاص توصیه می‌کنند که مردم از طریق ذکر نام‌های مقدس خداوند یعنی هاره کریشنا، هاره کریشنا، کریشنا کریشنا، هاره هاره/ هاره راما، هاره راما، راما راما، هاره هاره، مستقیماً به سکوی روحانی برسند. اگر ما این عمل را در سطح روحانی تمرین کنیم، آنگاه بلافاصله می‌توانیم هویت روحانی خود را درک کنیم. آنگاه روند معرفت خداوند بسیار سریع به موفقیت می‌رسد.

آقای فِیل: امروزه اکثر مردم عقیده دارند که برای دریافت حقیقت باید به نظاره‌ی درون پرداخت تا به بیرون یعنی به جهان حواس.

شریلا پرابهوپاد: نظاره‌ی درون یعنی درک اینکه شما روح هستید. تا زمانی که شما به درک این مطلب که بدن نیستید بلکه روح هستید نرسید، مسئله‌ی نظاره‌ی درون به هیچ وجه قابل طرح نیست. در وهله‌ی اول ما باید بررسی کنیم که "آیا من این بدن هستم، یا چیزی درون این بدن؟". متأسفانه، این موضوع در هیچ مدرسه، دانشکده یا دانشگاهی آموزش داده نمی‌شود. همه فکر می‌کنند که "من این بدن هستم". برای مثال، در همه‌جای این کشور مردم فکر می‌کنند که "من اهل آفریقای جنوبی هستم، آنها هندی هستند، اینها یونانی هستند" و غیره. در واقع، همه در سراسر جهان ادراکی بدنی از زندگی دارند. کریشناآگاهی هنگامی آغاز می‌شود که شخص ورای این ادراک جسمانی قرار گیرد.

آقای فِیل: پس نخستین مرحله، تشخیص و به رسمیت شناختن شراره‌ی روحانی است؟

شریلا پرابهوپاد: بله. تشخیصِ وجود روح درون بدن نخستین گام است. تا زمانی که شخص این حقیقت ساده را درک نکند، هیچ‌گونه پیشرفت روحانی حاصل نمی‌شود.

آقای فِیل: آیا این نوعی درک از طریق شعور است؟

شریلا پرابهوپاد: در آغاز، بله. دانش دو بخش دارد؛ نظری و عملی. نخست شخص باید علم روحانی را به صورت نظری بیاموزد؛ سپس، با عمل به آن در سکوی روحانی، شخص به مرحله‌ی معرفت واقعی می‌رسد.

متأسفانه، امروزه تقریباً همه، در تاریکی ادراک بدنی از زندگی به سر می‌برند. بنابراین، این جنبش اهمیت بسیار دارد زیرا می‌تواند انسان‌های متمدن را از آن ظلمت خارج کند. مادامی که آنها در ادراک بدنی از زندگی هستند، چندان ارجحیتی به حیوانات ندارند. "من سگ هستم"، "من گربه هستم"، "من گاو هستم". حیوانات چنین فکر می‌کنند. به محض اینکه شخص عبور کند، سگ پارس خواهد کرد، با

این فکر که: "من سگ هستم و در این‌جا به عنوان سگ نگهبان گماشته شده‌ام." مشابهاً اگر من ذهنیت سگ را بپذیرم و به بیگانگان اعتراض کنم که "چرا شما به این کشور آمده‌اید؟ چرا به قلمرو من قدم نهاده‌اید؟"، آنگاه تفاوتی بین من و سگ وجود نخواهد داشت.

آقای فیل: بله صحیح است. حال قدری موضوع را عوض کنیم. آیا برای تمرین زندگی روحانی، ضروری است که خوردن با عادت معینی توأم باشد؟

شریلا پرابهوپاد: بله، تمام روند روحانی در جهت پاک‌سازی است، و خوردن قسمتی از آن پاک‌سازی را تشکیل می‌دهد. فکر می‌کنم شما ضرب‌المثلی دارید به این صورت: "شما آنچه هستید که می‌خورید" و این مطلب حقیقت دارد. ساختار جسمانی ما و فضای ذهنی ما بر اساس اینکه ما چگونه و چه چیزی می‌خوریم تعیین می‌شود. بنابراین شاستراها یا کتب مقدس توصیه می‌کنند که برای خداآگاه شدن، باید باقیمانده‌ی غذای خداوند را بخورید. اگر شما پس‌مانده‌ی غذای مسلولی را بخورید، به سل مبتلا خواهید شد. مشابهاً، اگر شما کریشنا- پراسادام[1] بخورید، آنگاه شما به کریشناآگاهی مبتلا خواهید شد. بدین‌سان روش ما این است که ما چیزی را بلافاصله نمی‌خوریم. نخست خوراکی را به کریشنا تقدیم می‌کنیم، سپس آن را می‌خوریم. این مطلب به ما کمک می‌کند که در خداآگاهی پیشرفت کنیم.

آقای فیل: شما همگی گیاه‌خوار هستید؟

شریلا پرابهوپاد: بله. چون کریشنا گیاه‌خوار است. کریشنا می‌تواند هر چیزی را بخورد زیرا او خداوند است، اما در بهاگاواد-گیتا [۲۶/۹] می‌فرماید: "اگر کسی با عشق و عبودیت به من یک برگ، یک گل، میوه یا آب تقدیم کند، من آن را خواهم پذیرفت." او هیچ‌گاه نمی‌گوید: "به من گوشت و شراب بدهید."

آقای فیل: درباره‌ی دخانیات چطور؟

شریلا پرابهوپاد: توتون نیز یک ماده‌ی مخدر است. ما هم اکنون با داشتن ادراکی بدنی از حیات دچار توهم و مستی هستیم و چنانچه آن را افزایش دهیم، آنگاه از دست رفته‌ایم.

آقای فیل: منظور شما این است که چیزهایی مانند گوشت، الکل، و توتون فقط آگاهی بدنی را تقویت می‌کنند؟

شریلا پرابهوپاد: بله. فرض کنیم شما بیمار هستید و درصدد آن هستید که درمان شوید. شما باید از دستورهای یک طبیب تبعیت کنید. اگر او بگوید: "این را نخورید؛ فقط آن را بخورید" شما باید از تجویز وی پیروی کنید. ما نیز تجویزی مشابه برای درمان ادراک بدنی زندگی داریم: ذکر هاره

---

[1] *kṛṣṇa-prasādam*

کریشنا، شنیدن درباره‌ی اعمال کریشنا، و خوردن کریشنا- پراسادام. این درمان، روند کریشناآگاهی را تشکیل می‌دهد.

۶
یافتن راه‌حل‌های روحانی برای مشکلات مادی

جرم چرا صورت می‌گیرد و
برای مقابله با آن، چه می‌توان کرد؟

همه ساله جهان هزینه‌ی بیشتری را برای پیشگیری از جرم و مقابله با آن می‌پردازد. اما با وجود تمامی این تلاش‌ها، نرخ جرم در جهان در حال افزایش است و در مدارس عمومی آمریکا به سطح تقریباً غیرقابل کنترلی رسیده است. در این گفتگو که در جولای سال ۱۹۷۵ با ستوان دیوید موزی[1] از دایره‌ی ارتباطات رسانه‌ای اداره‌ی پلیس شیکاگو صورت گرفته است، شریلا پرابهوپاد راه‌حلی فوق‌العاده ساده اما عملی را برای مشکل ظاهراً غیرقابل تفوق افزایش جرم‌خیزی ارائه می‌نماید.

ستوان موزی: من می‌دانم که شما دارای دیدگاه‌هایی هستید که می‌تواند ما را در تلاش‌هایمان برای پیشگیری از جنایت یاری دهد.

شریلا پرابهوپاد: تفاوت بین شخص متقی و مجرم در این است که یکی دارای قلبی پاک و دیگری دارای قلبی آلوده است. این آلودگی، نوعی بیماری است به شکل حرص و طمع، شهوت و آز مهارنشدنی در قلب مجرم. در حال حاضر، مردم به طور کلی در این وضعیت بیمارگونه هستند، و در نتیجه ارتکاب جرم بسیار شایع است. هنگامی که مردم از این آلودگی پاک شوند، ارتکاب جرم ناپدید خواهد شد. ساده‌ترین روش پاک‌سازی، گردهمایی و ذکر نام‌های مقدس خداوند به طور دسته‌جمعی است. این عمل، سان‌کیرتانا خوانده می‌شود و اساس جنبش کریشنا‌آگاهی یا خداآگاهی ماست. پس، اگر شما بخواهید جرم را متوقف کنید، باید تا آن‌جا که امکان دارد افراد بیشتری را برای سان‌کیرتانا جمع کنید. این ذکر دسته‌جمعی نام مقدس خداوند، آلودگی را از قلب همه می‌زداید. بدین‌ترتیب دیگر جرمی پدید نخواهد آمد.

ستوان موزی: آیا شما نظری درباره‌ی جنایت در این‌جا یعنی ایالات متحده دارید که مغایر با جنایت در کشور خودتان هندوستان باشد؟

شریلا پرابهوپاد: تعریف شما از جنایت چیست؟

ستوان موزی: تجاوز کردن فردی به حقوق فرد دیگر.

شریلا پرابهوپاد: بله. تعریف ما یکسان است. در اوپانیشادها گفته شده است: ایشاواسیام ایدام ساروام[2] [شری اشوپانیشاد/۱]، یعنی "همه‌چیز متعلق به خداوند است." پس هر کس حق استفاده از هر

---

[1] *Lieutenant David Mozee*

[2] *īśāvāsyam idaṁ sarvam [Īśo mantra 1]*

آنچه را که خداوند به او اختصاص داده است دارد، اما حق تعدی بر اموال دیگری را ندارد. در صورتی که چنین کند، مجرم محسوب خواهد شد. در واقع نخستین جرم شما آمریکایی‌ها این است که فکر می‌کنید سرزمین آمریکا متعلق به شماست. هر چند دویست سال پیش، شما از قسمت‌های دیگر جهان به این سرزمین آمدید و آن را متعلق به خود اعلام کردید، ولی در حقیقت این سرزمینِ خداوند است و بنابراین به همه تعلق دارد چون همگان فرزندان خداوندند. اما اکثریت مردم هیچ‌گونه ادراکی از خداوند ندارند. عملاً می‌توان گفت که همه بی‌خدا هستند. بنابراین آنها باید برای عشق به خداوند آموزش ببینند. دولت آمریکا شعاری دارد بدین مضمون: "به نام خداوندی که به اعتماد داریم." آیا صحیح است؟

ستوان موزی: بله.

شریلا پرابهوپاد: اما آیا آموزشی درباره‌ی خداوند وجود دارد؟ اعتماد داشتن بسیار مطلوب است، اما اعتمادِ صرف دوام نخواهد داشت مگر اینکه پشتوانه‌ی آن شناخت علمی خداوند باشد. شخص ممکن است بداند که پدر دارد، اما تا هنگامی که پدرش را نشناسد، دانش وی ناقص محسوب می‌شود و مشابهاً مردم نیز در مورد علم شناخت خداوند آموزش ندیده‌اند.

ستوان موزی: آیا شما این فقدان را فقط در ایالات متحده احساس می‌کنید؟

شریلا پرابهوپاد: خیر، این فقدان در همه‌جا مشهود است. عصری که در آن زندگی می‌کنیم، کالی یوگا خوانده می‌شود، عصر فراموش کردن خداوند. این عصرِ سوءتفاهم و نزاع است و قلب‌های مردم پر از آلودگی است. اما خداوند چنان قدرتمند است که چنانچه نام مقدس وی را ذکر کنیم، پاک و مطهر خواهیم شد. درست همان‌گونه که شاگردان من از عادات بدشان، رها و پاک شده‌اند. اساس جنبش ما متکی بر این اصل ذکر نام مقدس خداوند است. بدون هیچ‌گونه تمایزی، ما به همه این فرصت را می‌دهیم که به معبد ما بیایند، مانترای هاره کریشنا را ذکر کنند، کمی پراسادام (غذایی که نخست به خداوند متعال تقدیم شده است) به عنوان خوردنی برگیرند، و به تدریج پاک و تطهیر شوند. پس اگر مراجع دولتی امکاناتی به ما بدهند، ما می‌توانیم سان‌کیرتانای مفصل و عظیم برگزار کنیم. آنگاه بدون شک، تمام جامعه تغییر خواهد کرد.

ستوان موزی: اگر منظور شما را درست درک کرده باشم، شما می‌فرمایید که باید روی بازگشت به اصول مذهبی تأکید کنیم.

شریلا پرابهوپاد: قطعاً. بدون اصول مذهبی، چه تفاوتی بین سگ و انسان وجود دارد؟ انسان می‌تواند دین را درک کند، اما سگ نمی‌تواند. تفاوت در این است. در نتیجه اگر جامعه‌ی انسانی در سطح سگ و گربه باقی بماند، چگونه می‌توانید انتظار صلح و آرامش داشته باشید؟ آیا نگهداری یک دو جین سگ در یک اتاق، در صلح و آرامش امکان‌پذیر است؟ مشابهاً، اگر جامعه‌ی انسانی از

انسان‌هایی که در سطح آگاهی سگ هستند تشکیل شده باشد، چگونه می‌توان انتظار صلح و آرامش داشت؟

ستوان موزی: اگر برخی از سؤالات من احترام‌آمیز به نظر نمی‌رسند، فقط به علت عدم درک کامل من از اعتقادات مذهبی شماست. من به هیچ‌وجه منظور بی‌ادبی یا توهین ندارم.

شریلا پرابهوپاد: خیر، در این‌جا مسئله‌ی اعتقادات مذهبی من مطرح نیست. من صرفاً تمایز بین زندگی انسانی و زندگی حیوانی را خاطرنشان کردم. حیوانات نمی‌توانند چیزی درباره‌ی خداوند بیاموزند، اما انسان‌ها می‌توانند. چنانچه امکان آموزش درباره‌ی خداوند به انسان داده نشود، او در سطح سگ و گربه باقی خواهد ماند. شما نمی‌توانید از جامعه‌ای که از سگ و گربه تشکیل شده است، انتظار صلح و آرامش داشته باشید. بنابراین، این وظیفه‌ی مراجع دولتی است که در نظر داشته باشند که مردم آموزش خداآگاهی ببینند. در غیر این صورت، مشکل به وجود خواهد آمد، چون بدون خداآگاهی هیچ‌گونه تفاوتی بین سگ و انسان نیست: سگ می‌خورد، ما نیز می‌خوریم، سگ می‌خوابد ما هم می‌خوابیم، سگ رابطه‌ی جنسی دارد، ما نیز رابطه‌ی جنسی داریم؛ سگ سعی می‌کند از خودش دفاع کند، و ما نیز سعی می‌کنیم از خودمان دفاع کنیم. اینها عوامل مشترک هستند. تنها تفاوت این است که سگ نمی‌تواند درباره‌ی رابطه‌اش با خداوند آموزش ببیند، اما انسان می‌تواند.

ستوان موزی: آیا صلح و آرامش پیش‌درآمدی بر بازگشت به دین نخواهد بود؟ آیا نباید ما نخست صلح و آرامش داشته باشیم؟

شریلا پرابهوپاد: خیر، خیر، مشکل این‌جاست. در حال حاضر، هیچ‌کس واقعاً معنی و مفهوم دین را نمی‌داند. دین یعنی اطاعت از قوانین خداوند، درست همان‌گونه که تابعیتی مطلوب یعنی اطاعت از قوانین دولت. چون هیچ‌کس هیچ‌گونه ادراکی از خداوند ندارد، پس قوانین خداوند یا معنی دین را نیز نمی‌داند. این وضعیت کنونی مردم در جامعه‌ی معاصر است. آنها در اثر تلقی دین به عنوان یک اعتقاد، در حال فراموش کردن آن هستند. اعتقاد یا ایمان ممکن است کورکورانه باشد. ایمان و اعتقاد، توصیف واقعی دین نیست. دین یعنی قوانین ارائه شده از سوی خداوند؛ و هرکس که از این قوانین پیروی کند، فردی مذهبی محسوب می‌شود، چه مسیحی، چه هندو، و چه مسلمان باشد.

ستوان موزی: قصد بی‌احترامی ندارم، اما آیا این صحت دارد که در هندوستان، جایی که در آن طی قرون متمادی از سنن مذهبی پیروی شده است، ما بازگشتی به زندگی روحانی را نمی‌بینیم بلکه گریز از آن را مشاهده می‌کنیم؟

شریلا پرابهوپاد: بله صحیح است، اما علت این موضوع فقط رهبری نادرست است. وگرنه اکثریت مردم هندوستان کاملاً آگاه به خدا هستند و سعی می‌کنند از قوانین خداوند پیروی کنند. این‌جا در غرب، حتی استادان برجسته‌ی دانشگاه به خداوند یا به زندگی پس از مرگ ایمان ندارند. اما

در هندوستان، حتی فقیرترین شخص به خداوند و به زندگی بعد ایمان دارد. او می‌داند که اگر مرتکب گناه شود، رنج و اگر متقیانه عمل کند لذت خواهد برد. تا همین امروز، اگر اختلافی بین دو روستایی به وجود آید، آنها برای حل و فصل آن به معبد خواهند رفت، چون همه می‌دانند که طرف مقابل از دروغ گفتن در مقابل تمثال خداوند خودداری خواهد کرد. پس، از اغلب جهات، هندوستان هنوز هشتاد درصد مذهبی محسوب می‌شود. این امتیاز خاص تولد یافتن در هندوستان است، و همین طور مسئولیت خاص مربوط به آن. شری چیتانیا ماهاپرابهو گفته است:

bhārata-bhūmite haila manuṣya-janma yāra
janma sārthaka kari' kara para-upakāra
[چیتانیا چاریتامریتا، آدی لیلا، ۴۱/۹]

هرکس در هند متولد شده باشد باید زندگی‌اش را با کریشناآگاه شدن به کمال برساند. سپس کریشناآگاهی را در سراسر جهان پخش کند.

ستوان موزی: یک ضرب‌المثل مسیحی وجود دارد که می‌گوید عبور کردن شتر از سوراخ سوزن آسان‌تر از رسیدن شخص ثروتمند به عرش خداوند است. آیا فکر نمی‌کنید ثروت ایالات متحده و کشورهای غربی دیگر، مانعی در ایمان روحانی آنها باشد؟

شریلا پرابهوپاد: همین طور است. ثروت زیاد مانعی بر سر راه خداآگاهی است. کریشنا در بهاگاواد-گیتا (۴۴/۲) اظهار می‌کند:

bhogaiśvarya-prasaktānāṁ
tayāpahṛta-cetasām
vyavasāyātmikā buddhiḥ
samādhau na vidhīyate

چنانچه شخصی از نظر مادی بسیار ثروتمند باشد، خداوند را فراموش خواهد کرد. بنابراین ثروت مادی بسیار زیاد، عدم صلاحیتی برای ادراک خداوند محسوب می‌شود. هر چند قانون مطلقی دال بر اینکه فقط اشخاص فقیر قادرند خداوند را درک کنند وجود ندارد، ولی به طور کلی اشخاصی که ثروت بسیار زیاد داشته باشند، تنها هدفشان کسب پول خواهد بود و درک آموزش‌های روحانی برای آنها دشوار است.

ستوان موزی: در آمریکا، مسیحیان نیز به این موارد اعتقاد دارند. من تفاوت زیادی بین اعتقادات روحانی یک گروه مذهبی با گروه مذهبی دیگر نمی‌بینم.

شریلا پرابهوپاد: بله، جوهر و چکیده‌ی تمام ادیان مشابه است. پیشنهاد ما این است که شخص باید سعی کند خداوند را درک کند و به او عشق بورزد، حال فرق نمی‌کند که در حال پیروی

از چه سیستم مذهبی است. چنانچه شما مسیحی هستید، ما از شما نمی‌خواهیم که دین خود را رها کنید و به ما بپیوندید، خیر. نظر ما این است که صرفاً سعی کنید خداوند را درک کنید و به او عشق بورزید؛ چه مسیحی باشید، چه هندو چه مسلمان، فرقی نمی‌کند.

ستوان موزی: من به هدف اصلی‌ام از آمدن به این‌جا می‌پردازم و می‌خواهم بپرسم شما برای کمک به ما در مورد کاهش جنایت، چه پندی می‌توانید بدهید؟ البته من قبول می‌کنم که نخستین و مهم‌ترین راه، بازگشت به خداوند است، همان‌طور که شما می‌گویید و هیچ گونه شکی درباره‌ی آن وجود ندارد، اما راه‌حل سریعی که بتوانیم از آن برای تخفیف این ذهنیت بزهکارانه‌ی شایع استفاده کنیم وجود ندارد؟

شریلا پرابهوپاد: همان‌گونه که قبلاً در ابتدای صحبتمان طرح کلی آن را دادم، شما باید به ما امکان ذکر نام مقدس خداوند و پخش پراسادا را بدهید، آنگاه تغییری عظیم در جامعه به وجود خواهد آمد. من از هندوستان تنها به این‌جا آمدم، و اکنون پیروان بسیاری دارم. در این مدت چه کار کردم؟ از آنان خواستم بنشینند و مانترای هاره کریشنا را ذکر کنند، و پس از آن کمی پراسادام بین آنها پخش کردم. اگر این کار در حجمی وسیع انجام شود، تمام جامعه راضی خواهند شد. این یک حقیقت است.

ستوان موزی: مایلید این برنامه را از یک محله‌ی مرفه شروع کنید، یا از یک محله‌ی فقیرنشین؟

شریلا پرابهوپاد: ما چنین تمایزی را قائل نمی‌شویم. هر مکانی که به راحتی در دسترس تمام انواع افراد باشد، برای برگزاری سان‌کیرتانا بسیار مناسب خواهد بود. همه احتیاج دارند پاک و تطهیر شوند و در این زمینه هیچ تفاوتی بین غنی و فقیر نیست. آیا شما فکر می‌کنید که جرم فقط در بخش فقیرتر جامعه صورت می‌گیرد؟

ستوان موزی: خیر. منظورم از این پرسش این بود که چنانچه این برنامه در یک ناحیه‌ی فقیرتر برگزار شود، آیا تأثیر سودمندتری- سودمندتر به لحاظ تقویت جامعه- نخواهد داشت؟

شریلا پرابهوپاد: درمان ما برای اشخاصی است که از نظر روحانی بیمارند. تمایزی بین بیمار فقیر و بیمار غنی وجود ندارد. آنها هر دو در یک بیمارستان واحد پذیرفته می‌شوند. درست همان‌گونه که بیمارستان باید در مکانی احداث شود که به راحتی هم در دسترس اشخاص ثروتمند و هم در دسترس اشخاص فقیر باشد، محل برگزاری سان‌کیرتانا هم باید به سادگی در دسترس همگان قرار گیرد. چون همه به آلودگی مادی مبتلا شده‌اند، پس همه باید قادر به بهره‌گیری از این امکان باشند. مشکل این است که شخص ثروتمند فکر می‌کند که کاملاً سالم است، در حالی‌که او بیمارترین در میان همه است. اما شما به عنوان یک پلیس، به خوبی می‌دانید که جرم در میان ثروتمندان و فقیران به یک اندازه صورت می‌گیرد. پس روشِ ذکر ما برای همگان منظور شده است، زیرا قطع نظر از

ثروت یا فقر انسان، قلب را تهذیب و تطهیر می‌کند. یگانه راه از بین بردن عادتِ بزهکاری، ایجاد تغییر در قلب مجرم است. همان‌طور که اطلاع دارید، بسیاری از دزدان به دفعات بی‌شمار دستگیر و زندانی می‌شوند. هر چند آنان می‌دانند که اگر مرتکب دزدی شوند، زندانی خواهند شد، با این حال آنها مجبورند به علت قلب‌های ناپاکشان، دزدی کنند. بنابراین، بدون پاک کردن قلب مجرم، شما نمی‌توانید جرم را صرفاً با اِعمال قوانین شدیدتر متوقف کنید. دزدان و قاتلان بی‌اطلاع از قانون نیستند ولی با این احوال، به علت قلب‌های ناپاکشان، مرتکب جنایت‌های فجیع می‌شوند. در نتیجه روش ما تهذیب قلب یا زدودن تمامی آلایش‌های دنیوی و آلودگی مادی است که به تبع آن، تمام مشکلات این دنیای مادی حل خواهد شد.

ستوان موزی: این وظیفه و تکلیف بسیار مشکلی است.

شریلا پرابهوپاد: نه. مشکل نیست. کافی است از همه دعوت کنید که هاره کریشنا ذکر کنند، برقصند و پراسادی مفصل میل کنند. کجای این کار مشکل است؟ ما در حال انجام این کار در مراکزمان هستیم و مردم از آن استقبال می‌کنند و نزد ما می‌آیند. اما چون سرمایه‌ی لازم را نداریم، قادر به برگزاری سان‌کیرتانا در مقیاس وسیعی نیستیم. ما همه را دعوت می‌کنیم، و به تدریج افراد به مراکز ما می‌آیند و عابد خدا می‌شوند. اما اگر دولت امکانات بیشتری در اختیار ما بگذارد، ما خواهیم توانست برنامه‌هایمان را به طرز نامحدودی گسترش دهیم. مسئله‌ی ارتکاب جرم، مسئله‌ای سنگین است، وگرنه چرا می‌بایست جراید دولتی در طلب یافتن راه‌حلی برای آن باشند؟ هیچ دولتی از به وجود آمدن جرایم راضی نیست. این حقیقت دارد، اما رهبران نمی‌دانند چگونه آن را متوقف سازند. اما چنانچه آنان به ما گوش فرا دهند، ما می‌توانیم پاسخ را در اختیارشان قرار دهیم. چرا جرم وجود دارد؟ چون مردم بی‌خدا هستند. برای از بین بردن آن چه کنیم؟ هاره کریشنا ذکر کنید و پراساد بخورید. اگر شما مایل باشید، می‌توانید این روند سان‌کیرتانا را بپذیرید. در غیر این صورت، ما به برگزاری آن در مقیاسی کوچک ادامه خواهیم داد. ما درست همچون طبیبی فقیر با مطب خصوصی کوچکی هستیم که چنانچه به او امکانات داده شود، قادر است بیمارستان بزرگی احداث کند. دولت، مجری است و اگر پند ما را قبول کند و روش سان‌کیرتانا را بپذیرد، آنگاه مسئله‌ی جرم و بزهکاری حل خواهد شد.

ستوان موزی: در ایالات متحده، سازمان‌های مسیحی بسیار زیادی وجود دارند که آیین عشاء ربانی را برگزار می‌کنند. چرا چنین چیزی تأثیر نمی‌کند؟ و چرا قادر به پاک کردن قلب نیست؟

شریلا پرابهوپاد: صادقانه بگویم، یافتن حتی یک مسیحی حقیقی مشکل است. این به اصطلاح مسیحیان از فرمان انجیل پیروی نمی‌کنند. یکی از ده دستور انجیل این است: "تو نباید بکشی". اما کجاست آن مسیحی‌ای که به منظور خوردن گوشت، گاو نکشد؟ روند ذکر نام مقدس خداوند و پخش

پراساد زمانی مؤثر خواهد شد که از طریق اشخاصی انجام شود که واقعاً به دین عمل می‌کنند. شاگردان من تعلیم دیده‌اند که با جدیت اصول مذهبی را دنبال کنند، و بنابراین ذکری که آنان از نام مقدس خداوند انجام می‌دهند با ذکر دیگران متفاوت است. ذکر آنان عملی تقلیدی نیست. آنها قدرت پاک‌کنندگی نام مقدس را از طریق تمرین و عمل درک نموده‌اند.

ستوان موزی: ممکن است مجمع کوچکی از روحانیون و عابدان، اصول مذهبی را دنبال کنند، ولی چنانچه کسانی که در سطوح بالاتری قرار دارند، انحراف حاصل کنند و باعث مشکل شوند، مسئله به وجود نخواهد آمد؟ برای مثال، فرض کنیم که جنبش هاره کریشنا به نسبت بسیار گسترده‌ای همچون مسحیت رشد کند. آیا آنگاه شما با اشخاصی که در ریشه‌ی جنبش قرار دارند و ادعا می‌کنند پیرو هستند ولی واقعاً پیرو نبوده‌اند، مسئله نخواهید داشت؟

شریلا پرابهوپاد: این امکان همواره وجود دارد، اما من می‌خواهم این مطلب را بیان کنم که تا زمانی که شما یک مسیحی حقیقی نباشید ارشادتان مؤثر واقع نخواهد شد و چون ما با جدیت اصول مذهبی را دنبال می‌کنیم، ارشاد ما در پخش خودآگاهی و سبک کردن بار جنایت مؤثر خواهد افتاد.

ستوان موزی: اجازه دهید از شما به خاطر وقتی که در اختیار ما گذاشتید تشکر کنم. من این مکالمه‌ی ضبط شده را در اختیار مقامات بالاتر قرار خواهم داد. امیدوارم همان‌گونه که شما خود تأثیرگذار هستید، این مکالمه نیز مؤثر واقع شود.

شریلا پرابهوپاد: از شما بسیار متشکرم.

جامعه‌ی انسانی یا جامعه‌ی حیوانی؟

در مصاحبه‌ای با مجله‌ی بهاوان هندوستان در آگوست سال ۱۹۷۶، شریلا پرابهوپاد این پرسش را مطرح نمود: "چگونه می‌توان انتظار برقراری صلح یا شادی را در یک جامعه‌ی حیوانی داشت؟ آنها می‌خواهند اشخاص را در سطح حیوانات نگه دارند، و در عین حال برای ایجاد سازمان ملل متحد تلاش می‌کنند... این صرفاً همچون رقابت و مسابقه گذاشتن با سگ‌هاست. سگ با چهار پا حرکت می‌کند، و شما با چهار چرخ – همین و بس. و شما تصور می‌کنید که پیشرفت تمدن یعنی مسابقه بین چهارچرخ‌ها!"

مصاحبه‌گر: نخستین پرسش من این است: "آیا تأثیر دین نقصان یافته است؟ و اگر چنین است، آیا این عامل، علت افزایش انحراف و زوال شایع ارزش‌های اخلاقی نیست؟"

شریلا پرابهوپاد: بله. درست می‌گویید. دین رو به زوال گذارده است و این موضوع در شریماد-بهاگاواتام (۱/۲/۱۲) چنین پیش‌بینی شده است:

tataś cānudinaṁ dharmaḥ
satyaṁ śaucaṁ kṣamā dayā
kālena balinā rājan
naṅkṣyaty āyur balaṁ smṛtiḥ

"در کالی- یوگا [عصر کنونی ستیز و دورویی] موارد زیر نقصان خواهد یافت: دین، صداقت، پاکی، رحم و بخشش، طول عمر، قدرت بدنی و حافظه."

اینها سرمایه‌های انسان‌اند، که او را از حیوان متمایز می‌کنند. اما این موارد رو به زوال خواهد گذاشت. رحم و بخشش از بین خواهد رفت، صداقت همین‌طور، حافظه کم خواهد شد، و طول عمر کوتاه خواهد گشت. مشابهاً دین از بین خواهد رفت. این بدان معنی است که به تدریج ما به سطح حیوانات خواهیم رسید.

مصاحبه‌گر: دین نابود خواهد شد؟ ما حیوان خواهیم شد؟

شریلا پرابهوپاد: به طور اخص وقتی دین وجود نداشته باشد، زندگی انسان چیزی بیشتر از زندگی حیوانی نخواهد داشت. هر شخص عادی می‌تواند تشخیص دهد که سگ، درکی از دین ندارد. سگ نیز یک موجود زنده است، اما علاقه‌ای به درک و فهمیدن بهاگاواد-گیتا یا شریماد- بهاگاوتام ندارد. وی علاقه‌ای به این موضوع ندارد و این تمایز بین انسان و سگ است.

پس وقتی موجودات انسانی به موضوعات دینی بی‌علاقه می‌شوند، آنگاه آنان دست کمی از حیوانات نخواهند داشت. و بدین‌ترتیب چگونه شادی و خوشبختی یا صلح و آرامش می‌تواند در اجتماع حیوانی وجود داشته باشد؟ آنها می‌خواهند مردم را در سطح حیوان نگه دارند، و در عین حال سازمان ملل متحد نیز به وجود آورند. چطور چنین چیزی ممکن است؟ حیوانات متحد، مجمع حیوانات متحد؟ این مواردی است که در حال حاضر جریان دارد.

مصاحبه‌گر: شما هیچ نشانه‌ی امیدوارکننده‌ای نمی‌بینید؟

شریلا پرابهوپاد: چرا. حداقل آنها به این مطلب پی برده‌اند که دین رو به زوال است. و این امیدبخش است. "رو به زوال گذاردن دین"، یعنی گام برداشتن به سوی حیوانیت. در منطق گفته شده است که انسان حیوانی است صاحب عقل. هنگامی که عقل و منطق او از دست برود، آنگاه حیوانی بیش نخواهد بود. در جامعه‌ی انسانی، اهمیتی ندارد که شما چه مذهبی داشته باشید، مسیحی باشید، مسلمان، هندو، و یا بودایی. ولی چیزی که مهم است وجود داشتن نظامی مذهبی در جامعه‌ی شما است. جامعه‌ی انسانی بدون دین، جامعه‌ی حیوانی است. این یک حقیقت واضح است. چرا اکنون مردم این قدر ناشاد و بدبخت هستند؟ چون دینی وجود ندارد. آنها از دین غافل شده‌اند.

شخصی برای بنده نوشته که تولستوی گفته است: "تا هنگامی که دینامیت زیر کلیسا گذاشته نشود، هیچ صلح و آرامشی نمی‌تواند به وجود آید." حتی اکنون نیز دولت روسیه به شدت علیه خداآگاهی است، زیرا فکر می‌کند که دین تمام جوّ اجتماعی را فاسد کرده است.

مصاحبه‌گر: به نظر می‌رسد که می‌تواند حقیقتی در آن نهفته باشد.

شریلا پرابهوپاد: شاید از سیستم مذهبی سوء استفاده شده باشد، اما این بدان معنی نیست که باید از دین اجتناب کرد. باید دین حقیقی را پذیرفت. این بدان معنی نیست که چون به اصطلاح کشیشان، دین را به طرز درستی به اجرا در نیاورده‌اند، باید آن را طرد کرد. اگر چشم من به علت ابتلا به آب مروارید باعث رنج من می‌شود، بدان معنی نیست که باید آن را از حدقه در آورد. آب مروارید باید برطرف شود. این کریشناآگاهی است.

مصاحبه‌گر: فکر می‌کنم تاریخ نشان دهد که افراد بسیاری از دین سوء استفاده کرده‌اند. آیا این مطلب حقیقت ندارد؟

شریلا پرابهوپاد: چرا. و این بدان سبب است که دین را افرادی وعظ می‌کنند که درک و تصوری از خداوند ندارند. دین چیست؟ دهارمام تو ساکشاد بهاگاوات- پرانیتام[1] [ش.ب. ۱۹/۳/۶]: "راه دین مستقیماً از طرف خداوند متعال وضع می‌شود." آنها هیچ‌گونه ادراکی از خداوند ندارند- آنها نمی‌دانند خداوند کیست - و در عین حال پیرو دین خاصی هستند و آن را آموزش می‌دهند. این

[1] *Dharmaṁ tu sākṣād bhagavat-praṇītam: [SB 6.3.19]*

موضوع چه مدت می‌تواند به طور سطحی و مصنوعی ادامه پیدا کند؟ طبیعی است که فاسد خواهد شد و سیر قهقرایی خواهد پیمود. وضعیت کنونی چنین شده است. چگونه آنها قادر به درک فرمان خداوند خواهند شد، هنگامی که هیچ تصوری از او نداشته باشند؟ دین یعنی فرمان خداوند. برای مثال، قانون یعنی فرمان دولت. اگر دولتی وجود نداشته باشد، آنگاه فرمانی نیز وجود نخواهد داشت.

ما درک و تصوری روشن از خداوند، کریشنا، داریم. او فرمان خود را می‌دهد و ما آن را می‌پذیریم. این دینی روشن و واضح است. اگر خداوندی وجود نداشته باشد، ادراکی از خداوند مطرح نباشد، فرمان خداوند در کار نباشد، آنگاه آیا دین معنی خواهد داشت؟ چنانچه دولتی وجود نداشته باشد، آنگاه آیا قانون معنی خواهد داشت؟

مصاحبه‌گر: خوب، اگر قانونی وجود نداشته باشد، جامعه، جامعه‌ای بی‌قانون خواهد بود.

شریلا پرابهوپاد: بی‌قانون– همه بی‌قانون هستند، زیرا هر کس سیستم دینی خود را ابداع می‌کند. این وضع کنونی است.

در هر سیستم مذهبی، فقط درک و تصوری را که افراد آن از خداوند دارند جویا شوید. آیا کسی می‌تواند به این پرسش به وضوح پاسخ گوید؟ هیچ‌کس قادر به چنین کاری نیست؛ ولی ما بی‌درنگ خواهیم گفت:

veṇuṁ kvaṇantam aravinda-dalāyatākṣaṁ
barhāvataṁsam asitāmbuda-sundarāṅgam
kandarpa-koṭi-kamanīya-viśeṣa-śobhaṁ
govindam ādi-puruṣaṁ tam ahaṁ bhajāmi

"من گوویندا را می‌پرستم، خداوند ازلی که در نواختن فلوت روحانی خود مهارت به سزایی دارد، چشمانی دارد به زیبایی گلبرگ‌های نیلوفر آبی شکفته و سری که به پر طاووس مزین گشته است. خداوندی که شکل زیبایش سایه‌ای از رنگ ابرهای نیلگون دارد و شیرینی و جذابیت بی‌همتایش میلیون‌ها الهه‌ی [خداوندگار] عشق را مسحور خود ساخته است." [برهما –سامهیتا ۳۰/۵] ما بلافاصله می‌توانیم توصیف خداوند را ارائه کنیم. آن چه نوع دینی است که در آن تصوری از خداوند یافت نمی‌شود؟

مصاحبه‌گر: نمی‌دانم.

شریلا پرابهوپاد: این دین، دینی قلابی است. چون مردم هیچ تصوری از خداوند ندارند، پس نمی‌توانند ادراکی از دین نیز داشته باشند. این زوال است، و چون دین رو به زوال دارد، انسان بیشتر و بیشتر شبیه حیوان می‌شود. "حیوان" حافظه ندارد. با دیدن قدری خوراکی، سگ فوراً سر می‌رسد؛ با گفتنِ "چخ!" او را می‌رانم و او دور می‌شود. اما دوباره بر می‌گردد، چون حافظه‌ای ندارد. بنابراین کاسته

شدن یاد خداوند در حافظه‌ی ما یعنی کاسته شدن صفات انسانی ما. در کالی- یوگا، صفات انسانی رو به کاهش خواهد گذاشت. این بدان معنی است که انسان همتای سگ و گربه می‌شود.

مصاحبه‌گر: و اکنون پرسش خود را مطرح می‌کنم: "اتهام قدیمی علیه فرهنگ ودایی، جبری بودن آن است، و اینکه مردم را برده‌ی اعتقاد به جبر یا تقدیر می‌کند، و بدین سبب مانع پیشرفت می‌شود. صحت این اتهام چقدر است؟"

شریلا پرابهوپاد: کدام پیشرفت؟ آیا پریدن سگ پیشرفت است؟ آیا می‌توان آن را پیشرفت محسوب کرد؟ سگ با چهار پا به این طرف و آن طرف می‌دود، شما با چهار چرخ اتومبیل به این‌جا و آن‌جا می‌دوید. آیا این پیشرفت است؟ سیستم ودایی این نیست. بر اساس سیستم ودایی، موجود انسانی مقدار معینی انرژی دارد، و چون آگاهی موجود انسانی برتر از آگاهی حیوانات است، پس انرژی او ارزش بیشتری از انرژی حیوانات دارد.

مصاحبه‌گر: احتمالاً این موضوع انکارناپذیر است که انسان آزادی بیشتر یا، آن‌طور که تصور می‌کنم، مسئولیت بیشتری از حیوانات دارد.

شریلا پرابهوپاد: بنابراین انرژی انسانی باید صرف پیشرفت روحانی شود، نه رقابت با سگ. فرد قدیس، گرفتاری و مشغولیت سگ را ندارد. امروزه مردم تصور می‌کنند که زندگی یعنی "زندگی سگی". اما زندگی حقیقی انسان در پیشرفت روحانی خلاصه می‌شود. بنابراین، متون ودایی چنین می‌گویند:

tasyaiva hetoḥ prayateta kovido
na labhyate yad bhramatām upary adhaḥ
tal labhyate duḥkha vad anyataḥ sukhaṁ
kālena sarvatra gabhīra-raṁhasā

"اشخاصی که واقعاً هوشمند هستند و تمایل و علاقه‌ای به فلسفه دارند، باید فقط برای رسیدن به آن هدف غایی تلاش کنند که در هیچ کجای دنیای مادی، از بالاترین سیاره‌اش [برهمالوکا] گرفته تا پایین‌ترین آن [پاتالا]، قابل حصول نیست. زیرا شادی و خوشبختی ناشی از لذات حواس خود به خود در طی زمان به دست می‌آید، درست همان‌گونه که در خلال زمان ما دچار رنج و بدبختی می‌شویم هر چند آن را طلب نکرده باشیم." [ش.ب. ۸/۵/۱]

مصاحبه‌گر: ممکن است، در این مورد کمی بیشتر توضیح دهید؟

شریلا پرابهوپاد: انسان باید نیروی خود را صرف آن چیزی کند که در زندگی‌های بسیار نتوانسته است آن را به دست آورد. روح در زندگی‌های بسیار زیاد در اَشکال سگ، فرشته، گربه، پرنده، چهار پا و بسیاری اشکال دیگر به سر برده است. ۸/۴۰۰/۰۰۰ بدن مختلف وجود دارد و این سیر انتقال روح ادامه دارد. فعالیت تمام این بدن‌ها و اشکال گوناگون، ارضای حواس است.

مصاحبه‌گر: یعنی چه؟

شریلا پرابهوپاد: برای مثال، سگ مشغول ارضای حواس است: غذا کجاست، سرپناه کجاست، سگ ماده کجاست، و چگونه از خود دفاع کنم؟ انسان به طرق گوناگون همین کار را انجام می‌دهد. این کار، زندگی پس از زندگی ادامه دارد. حتی حشره‌ای کوچک نیز برای همین مقصود تلاش می‌کند. همین تلاش و کوشش را در میان پرندگان، چهارپایان، ماهیان و ... می‌توانیم ببینیم. غذا کجاست، جنس مخالف کجاست، سرپناه کجاست، و چگونه دفاع کنیم؟ متون مقدس ودایی اظهار می‌دارند که ما در زندگی‌های بسیارِ گذشته‌مان به این اعمال پرداخته‌ایم و در صورتی که از این تقلا برای بقاء خارج نشویم، مجبور خواهیم شد این کارها را برای زندگی‌های بسیار زیاد دیگری نیز انجام دهیم.

مصاحبه‌گر: تازه دارم متوجه می‌شوم.

شریلا پرابهوپاد: بله. بنابراین چنین اعمالی باید متوقف شوند. پراهلاد ماهاراج نیز از همین رو عبارت زیر را بیان می‌نماید:

sukham aindriyakaṁ daityā
deha-yogena dehinām
sarvatra labhyate daivād
yathā duḥkham ayatnataḥ

"دوستان عزیز من که در خانواده‌ی اهریمنان متولد شده‌اید، شادی حاصل از تماس حواس با وسایل ارضای حواس بر اساس اعمال ثمربخش گذشته‌ی فرد، در انواع گوناگون حیات قابل دستیابی است. چنین شادی‌ای خود به خود و بدون هیچ‌گونه تلاشی حاصل می‌گردد، درست همان‌گونه که دچار رنج و پریشانی می‌شویم." (ش.ب. ۳/۶/۷)

سگ دارای یک بدن است و من نیز بدنی دارم. بنابراین، میان رضایت حاصل از رابطه‌ی جنسی من و چنین رضایتی در سگ هیچ تفاوتی وجود ندارد. رضایت حاصل از رابطه‌ی جنسی یکسان است. یک سگ از ارضای میل جنسی خود در خیابان و مقابل چشم همگان اِبایی ندارد، ولی ما این کار را در خفا انجام می‌دهیم. این تنها تفاوت ماست. انسان‌ها چنین می‌اندیشند که ارضای میل جنسی در آپارتمانی زیبا، حاکی از پیشرفت آدمی است. اما این پیشرفت نیست. و آنها برای دستیابی به چنین پیشرفتی همچون سگ‌ها در حال تقلا هستند. آنها نمی‌دانند که در هر نوع بدنی که شخص کسب می‌نماید، از پیش میزانی از رضایت نهفته شده است.

مصاحبه‌گر: منظور شما از "رضایت از پیش نهفته" چیست؟

شریلا پرابهوپاد: این همان چیزی است که تقدیر نامیده می‌شود. خوک نوع خاصی از بدن را داراست و غذای او مدفوع است. شما قادر به تغییر آن نیستید. خوک هیچ تمایلی به خوردن حلوا از

خود نشان نمی‌دهد. این غیرممکن است. زیرا او نوع خاصی از بدن را داراست که وی را ناگزیر از این نوع تغذیه می‌نماید. آیا هیچ دانشمندی قادر به ارتقای استاندارد زندگی خوک است؟

مصاحبه‌گر: شک دارم چنین باشد.

شریلا پرابهوپاد: بنابراین، پراهلاد ماهاراج چنین تعبیری را به کار می‌گیرد. اساس شادی و رضایت یکسان است، اما بر اساس نوع بدن تفاوت اندکی در آن حاصل می‌گردد. انسان غیرمتمدنی که در جنگل زندگی می‌کند هم همان نوع از رضایت را تجربه می‌نماید.

مردم اکنون چنین می‌اندیشند که تمدن به معنای ساخت آسمانخراش‌هاست. اما تمدن ودایی مخالف این عقیده است که چنین اقداماتی را می‌توان مساوی پیشرفت دانست. پیشرفت واقعی حیات انسانی، خودشناسی است و اینکه تا چه اندازه به درک خود واقعی‌تان نائل شده باشید، نه اینکه مشغول ساخت آسمانخراش‌ها شده باشید.

مصاحبه‌گر: اما آنچه شما می‌گویید برای اکثر مردم معنایی دارد؟

شریلا پرابهوپاد: گاهی اوقات مردم اشتباه درک می‌کنند. به عنوان مثال دادگاه عالی را در نظر بگیرید که در آن قاضی موقر و هوشیاری نشسته است و به ظاهر کاری انجام نمی‌دهد، در حالی که حقوق زیادی دریافت می‌کند. یکی دیگر از کارکنان ساده‌ی همان دادگاه که شغلش فقط مهر زدن بر احکام است، [بدون آنکه توانایی و حق هیچ‌گونه اظهارنظری بر آنها داشته باشد] چنین با خود می‌اندیشد: "من در همین دادگاه خیلی سخت کار می‌کنم، و یک دهم حقوق قاضی را که کاری جز نشستن ندارد هم دریافت نمی‌کنم." او فکر می‌کند: "من خیلی مشغول کار هستم، بسیار سخت کار می‌کنم و حقوق مُکفی همچون شخصی که فقط بر کُرسی قضاوت نشسته است دریافت نمی‌کنم." وضعیت چنین است: تمدن ودایی برای خودشناسی است، نه برای مسابقه دادن با سگ‌ها.

مصاحبه‌گر: با وجود این، آیا سخت کار کردن، تلاش کردن و سرانجام "پیش افتادن" در زندگی، معمولاً شرافتمندانه تلقی نمی‌شود؟

شریلا پرابهوپاد: بهاگاواد–گیتا، کارمی یا شخص عمل‌کننده برای ثمر را مودها یا الاغ توصیف می‌کند. چرا این چنین شخصی به الاغ تشبیه شده است؟ چون الاغ در ازای کار سخت و حمل بار زیاد بر پشت خود فقط قدری علف از صاحب خود دریافت می‌کند. او کنار درِ کلبه‌ی کارگر رختشوی می‌ایستد و تا هنگامی که دوباره رختشوی بر پشتش بار بزند، علف می‌خورد. او شعور ندارد که این‌گونه فکر کند: "چرا باید بار به این سنگینی را حمل کنم؟ اگر من از رختشوی جدا شوم، می‌توانم هر جایی علف خود را به دست آورم."

مصاحبه‌گر: این موضوع تداعی‌گر برخی از اشخاصی است که من می‌شناسم.

شریلا پرابهوپاد: فرد عمل‌کننده برای ثمر چنین است. او بسیار سخت در اداره کار می‌کند و اگر شما بخواهید او را ببینید، خواهد گفت: "من خیلی مشغول هستم و کار دارم." نتیجه‌ی این همه کار و مشغول بودن شما چیست، در حالی که فقط دو تکه نان تُست و یک فنجان چای می‌خورید؟ فقط به این منظور، شما این قدر مشغول و گرفتار هستید؟ او نمی‌داند چرا مشغول و گرفتار است. موجودی حساب او در بانک از یک میلیون دلار به دو میلیون دلار رسیده است. او با این موضوع دل خوش و راضی است، در حالی‌که مثل سابق فقط دو تکه نان تُست و یک فنجان چای خواهد خورد و باز هم به شدت کار خواهد کرد. این مفهوم کارمی است: الاغ – او مثل الاغ، بدون هیچ‌گونه هدفی در زندگی کار می‌کند. اما تمدن ودایی متفاوت است و اتهاماتی که بر آن وارد می‌کنند نابه‌جاست – در تمدن ودایی، مردم اصلاً تنبل و بیکاره نیستند. آنها نیز کار می‌کنند، ولی درگیر موضوعی والاترند. پراهلاد ماهاراج تأکید می‌کند که این مشغولیت و درگیری چنان مهم است که باید از اوان کودکی شخص آغاز شود. کومارا آچارِت پراگیاها[1]: شخص نباید زمان را حتی به اندازه‌ی یک ثانیه از دست بدهد. این تمدن ودایی است. خران با دیدن ما این طور می‌اندیشند: "این افراد مثل من کار نمی‌کنند" – مثل سگ‌ها و خرها – و آنها تصور می‌کنند که ما از کار کردن می‌گریزیم. بله، ما از تلاش و کوشش بی‌ثمر و بی‌حاصل شما فرار می‌کنیم. هدف تمدن ودایی، خودشناسی است.

مصاحبه‌گر: اگر ممکن است راجع به چگونگی تمدن ودایی برای ما بیشتر توضیح دهید.

شریلا پرابهوپاد: تمدن ودایی از نظام وارناشراما آغاز می‌شود. در نظام وارناشراما، چنین ترتیبی وجود دارد: براهماناها[2] [روشنفکران، مشاوران]، کشاتریاها[3] [حکمرانان]، وایشیاها[4] [بازرگانان، کشاورزان]، شودراها[5] [کارگران]، برهماچاری‌ها[6] [شاگردان مجرد]، گریهاستهاها[7] [متأهلان]، واناپراستهاها[8] [بازنشستگان از زندگی تأهل]، و سانیاسی‌ها[9] [راهبان منقطع]. در تمدن ودایی هدف نهایی این است که کریشنا، خداوند متعال باید ستایش و پرستش شود. پس اگر شما کریشنا را پرستش کنید، به تمام وظایف حرفه‌ای خود به صورت براهمانا، کشاتریا، وایشیا، شودرا، برهماچاری و ... جامه‌ی عمل پوشانده‌اید. کریشناآگاهی را بلادرنگ در پیش بگیرید. این بسیار مهم است.

---

[1] *Kaumāra ācaret prājñaḥ*
[2] *brāhmaṇas*
[3] *kṣatriyas*
[4] *vaiśyas*
[5] *śūdras*
[6] *brahmacārīs*
[7] *gṛhasthas*
[8] *vānaprasthas*
[9] *sannyāsīs*

مصاحبه‌گر: اگر مردم واقعاً یک سبک زندگی طبیعی‌تر و قابل اجراتر را می‌شناختند، چه عیبی داشت؟ آنها همان‌طور که شما می‌گویید، حقیقتاً به آن می‌پرداختند و آن را در پیش می‌گرفتند.

شریلا پرابهوپاد: اما مردم آن را نمی‌شناسند و بنابراین دینی وجود ندارد، مگر رقابت و مسابقه‌ای مشابه رقابت سگ‌ها. سگ با چهار پا حرکت می‌کند و شما با چهار چرخ – همین و بس. و شما تصور می‌کنید که پیشرفت تمدن یعنی مسابقه بین چهارچرخ‌ها. بنابراین، تمدن جدید یعنی عملاً انجام ندادن هیچ کاری. شما در هر کجا که باشید، هر آنچه را که از طریق سرنوشت قابل حصول است به دست خواهید آورد. پس بهتر است به کریشناآگاهی بپردازید. پراهلاد ماهاراج در این مورد چنین اظهار می‌کند که هر چند شما چیز ناگوار و ناخوشایندی را طلب نکنید، ولی در هر حال آن واقعه‌ی ناگوار برای شما پیش خواهد آمد. مشابهاً، حتی اگر شما شادی و خوشبختی را که برای شما مقدر شده است نخواهید، به شما خواهید رسید. شما نباید نیروی خود را برای شادی و خوشبختی مادی تلف کنید. شما نمی‌توانید شادی و خوشبختی مادی بیشتری بیش از آنچه برای شما مقدر شده است کسب نمایید.

مصاحبه‌گر: چگونه شما می‌توانید نسبت به این موضوع این‌چنین مطمئن باشید؟

شریلا پرابهوپاد: چگونه آن را باور می‌کنم؟ هم‌اکنون برایتان توضیح می‌دهم. شما دچار وضعیت دردناک یا رنج‌باری می‌شوید هرچند آن را نخواسته باشید. به عنوان مثال می‌توان از رئیس جمهور کندی نام برد که به دست هموطن خود کشته شد. چرا آن واقعه اتفاق افتاد و چه کسی خواستار آن بود؟ او شخص مهم و بزرگی بود و افراد زیادی از وی حفاظت می‌کردند، و با وجود این مقدر شد که کشته شود. چه کسی می‌تواند از شما حفاظت کند؟

همان‌گونه که سرنوشت مرا دچار وضعیت رنج‌بار و دردناک می‌کند، در مورد عکس آن یعنی شادی و خوشبختی نیز صادق است. پس چرا وقتم را برای این اصلاح کردن و بهبود بخشیدن تلف کنم؟ بهتر است نیروی خود را صرف کریشناآگاهی کنم. این عین شعور و خردمندی است. شما نمی‌توانید جلوی سرنوشتتان را بگیرید. هر کس مقدار معینی شادی و مقدار معینی رنج را تجربه خواهد کرد. هیچ‌کس بی‌وقفه دچار شادی و خوشبختی نمی‌شود. چنین چیزی ممکن نیست. درست همان‌گونه که شما قادر نیستید رنج و ناراحتی خود را متوقف کنید، به همان ترتیب نیز نمی‌توانید جلوی شادی و خوشبختی‌تان را بگیرید. آنها به طور خود به خود به شما خواهند رسید. در نتیجه، وقت خود را برای این موارد تلف نکنید، بلکه آن را برای پیشرفت در کریشناآگاهی به کار ببرید.

مصاحبه‌گر: آیا شخص کریشناآگاه تلاشی برای پیشرفت نمی‌کند؟

شریلا پرابهوپاد: مطلب این است که اگر شما بیهوده و به عبث برای پیشرفت تلاش کنید، آنگاه فایده‌ی این تلاش چیست؟ اگر این حقیقت داشته باشد که شما نتوانید سرنوشت خود را عوض

کنید، آنگاه فایده‌ی تلاش کردن چیست؟ ما باید از آن مقدار شادی و رنجی که برایمان مقدر شده است راضی و خشنود باشیم.

هدف تمدن ودایی شناخت خداوند است. نکته‌ی مهم این است. شما هنوز هم در هندوستان شاهد این هستید که در خلال اعیاد مهم، میلیون‌ها نفر در رود گنگ غسل می‌کنند، زیرا آنها علاقه‌مند به رهایی هستند. آنها تنبلی نمی‌کنند و هزاران مایل را طی می‌کنند تا خود را به گنگ برسانند. آنها تنبل و کُند نیستند، ولی خود را مشغول مسابقه‌ی سگ‌وار هم نمی‌کنند؛ بلکه درست از کودکی‌شان مشغول تلاش برای خودشناسی می‌شوند. کومارا آچارِت پراگیو دهارمان بهاگاواتان ایها[1] [ش.ب. ۱/۶/۷] آنها آن‌چنان پُرکار و فعال‌اند که می‌خواهند کار را از همان اوان کودکی آغاز کنند. پس این ادراک اشتباهی است که فکر کنیم آنها تنبل و بیکاره‌اند.

مصاحبه‌گر: آنگاه این سؤال ممکن است مطرح شود چنانچه سرنوشت را نتوان متوقف کرد، آنگاه چرا نگذاریم هر کودک نوزادی صرفاً مثل یک حیوان بچرخد و عمر بگذراند و هر آنچه مقدر شده است برای او رخ دهد؟

شریلا پرابهوپاد: خیر. این درست نیست، مزیت انسان بر حیوان این است که می‌توان او را از نظر روحانی تربیت کرد. بنابراین گفته شده است، تاسیایوا هِتو پرایاتِتا کُویداها[2]: شما باید نیرویتان را برای خودشناسی به کار گیرید. آهایتوکی آپراتیهاتا[3]: خدمت عابدانه، کریشناآگاهی، متوقف نمی‌شود. درست همان‌گونه که سرنوشت مادی نمی‌تواند متوقف شود، پیشرفت شما در زندگی روحانی نیز، چنانچه برای آن تلاش کنید، متوقف نمی‌شود. در حقیقت کریشنا سرنوشت را عوض خواهد کرد – اما فقط برای عابدش. او می‌فرماید: آهام توام ساروا–پاپِبهیو موکشاییشیامی[4]: "من از تو در مقابل تمام بازتاب‌های اعمال گناه‌آلود، کاملاً حفاظت خواهم کرد." [ب.گ: ۶۶/۱۸]

برای مثال، اگر شخصی از طرف دادگاه محکوم به اعدام شده باشد، هیچ‌کس حتی قاضی‌ای که این حکم را صادر کرده است، نمی‌تواند جلوی آن را بگیرد. اما اگر متهم، لطف و بخشش پادشاه را که فوق تمام قوانین است طلب کند، آنگاه پادشاه می‌تواند اجرای آن حکم را متوقف نماید. وظیفه‌ی ما تسلیم شدن به کریشنا است. امکان ندارد که بتوانیم به طور مصنوعی از طریق پیشرفت اقتصادی، شادتر و خوشبخت‌تر شویم. اشخاص بسیاری در حال کار سخت و تلاش شدید هستند، اما آیا این بدان معناست که آنها می‌توانند هنری فورد یا راکفِلِر شوند؟ هر کسی به بهترین نحو ممکن تلاش می‌کند. سرنوشت آقای فورد، ثروتمند شدن بود، اما آیا این بدان معنی است که هر شخص دیگری

---

[1] *Kaumāra ācaret prājño dharmān bhāgavatān iha [SB 7.6.1*
[2] *tasyaiva hetoḥ prayateta kovidaḥ*
[3] *Ahaituky apratihatā*
[4] *ahaṁ tvāṁ sarva-pāpebhyo mokṣayiṣyāmi*

که به سختی فورد کار کند، همانند او ثروتمند خواهد شد؟ خیر، این درست نیست. واقعیت نیز این را نشان می‌دهد. نمی‌توانید سرنوشت خود را، صرفاً با سخت کار کردن مثل سگ یا الاغ عوض کنید، اما می‌توانید این انرژی را برای بهبود بخشیدن خداآگاهی‌تان به کار گیرید.

مصاحبه‌گر: کریشناآگاهی دقیقاً چیست؟ می‌توانید بیشتر به ما توضیح دهید؟

شریلا پرابهوپاد: عشق به خداوند – این کریشناآگاهی است. دین شما بی‌معنی است چنانچه عشق ورزیدن به خداوند را به شما نیاموخته باشد. چنانچه شما واقعاً در سطح عشق به خداوند قرار داشته باشید، قادر به درک رابطه تان با خداوند خواهید شد– "من جزء و ذره‌ی لاینفکِ خداوند هستم."

نوع‌دوستی: موقت و جاودان

در سال ۱۹۷۲، ایالت آندهرا پرادِش[1] در جنوب هندوستان دستخوش خشکسالی سخت و بی‌سابقه‌ای شد که زندگی میلیون‌ها نفر را تحت تأثیر قرار داد. تی. ال. کاتیدیا، دبیر کمیته‌ی اعانات آندهرا پرادِش به امید دریافت کمک از انجمن بین‌المللی کریشناآگاهی، نامه‌ای خطاب به شریلا پرابهوپاد نوشت. شریلا پرابهوپاد در قالب نامه‌ای حیرت‌آور و پندآموز، به وی پاسخ داده است.

سوامی جی محترم،

ساکنان دو شهرِ همجوار از یافتن فرصت ملاقات با شما و پیروان محترمتان خوشوقت‌اند. شما احتمالاً اطلاع دارید که به علت بارندگی ناکافی طی دو سال گذشته و فقدان بارش کامل در سال جاری، بیش از نیمی از ایالت ما [آندهرا- پرادِش، ایالتی در جنوب هند] در معرض خشکسالی جدی قرار دارد. به منظور تکمیل تلاش‌های دولت برای مقابله با این مصیبت، سازمانی مرکزی متشکل از شهروندانِ داوطلب با مشاغل مختلف تشکیل شده است. اعضای این سازمان، از مناطق دچار خشکسالی بازدید و میزان خسارت را برآورد نموده‌اند. وضعیت، رقت‌انگیز است. روستاهایی هستند که با آب آشامیدنی مایل‌ها فاصله دارند. گله‌داران به علت کمبود علوفه، گله‌های خود را در ازاء وجهی زیر قیمت واقعی، از خود جدا می‌کنند. بسیاری از گله‌های گاوِ رها شده به علت عدم دسترسی به علوفه و آب در شرف مرگ هستند. مسئله‌ی کمبود غذا نیز بسیار جدی است. خرید مواد غذایی، به علت قیمت بالای آنها در بازار آزاد، در توان روستاییان فقیر نیست، و در نتیجه حداقل پنج تا شش میلیون نفر به سختی، از یک وعده غذا در روز برخوردارند. عده‌ی زیادی از مردم در آستانه‌ی تلف شدن از گرسنگی هستند و وضعیت در این ناحیه بسیار رقت‌برانگیز است.

بنابراین ما از جنابعالی تقاضا داریم که انجمن کریشناآگاهی، برای نجات این میلیون‌ها روحی که در رنج و بدبختی غیرقابل تصوری به‌سر می‌برند اقدام کند. این کمیته پیشنهاد می‌کند که اعضای انجمن شما به افرادی که در سخنرانی‌های شما حضور بهم می‌رسانند مراجعه کنند تا اعاناتی به منظور کمک به این مردم جمع‌آوری گردد.

کمیته آماده است تا تعدادی از نمایندگان خود را همراه با اعضای انجمن شما، به هر کجا که مایل باشید بفرستد تا پراساد[2] را بین میلیون‌ها گرسنه در این ایالات پخش کنید.

---

[1] *Andhra Pradesh*
[2] *prasāda*

از آنجا که ماناوا– سِوا[1]، به منزله‌ی مادهارا– سوا[2] است ["خدمت به خلق، خدمت به خداست"]، این کمیته، اطمینان دارد که حتی تلاشی اندک از سوی انجمن سخاوتمند شما، قدمی بزرگ در راه تسکین رنج صدها و هزاران نفر خواهد بود.

ارادتمند شما در خدمت به خداوند
تی. ال.کاتیدیا،
دبیر کمیته‌ی اعانات آندهرا پرادِش
حیدرآباد، هندوستان

آقای کاتیدیای عزیزم،

لطفاً درود مرا بپذیرید. عطف به نامه و مذاکره‌ی حضوری با شما، احتراماً به استحضار می‌رسانم که بدون خشنود ساختن شخصیت اعلای خداوند، هیچ‌کس نمی‌تواند شاد و خوشبخت شود. متأسفانه مردم نمی‌دانند خدا کیست و چگونه باید او را راضی و خشنود کرد. به همین جهت، هدف جنبش کریشناآگاهی ما، ارائه‌ی مستقیم شخصیت اعلای خداوند به مردم است. همان‌گونه که در شریماد– بهاگاواتام، کنتوی هفتم، فصل ششم بیان شده است: توشتِه چا تاترا کیم آلابهیام آنانتا آدیِه/ کیم تایِیر گونا–ویاتیکاراد ایها یه سوا–سیدهاها[3].

در این آیه چنین اظهار شده است که ما با راضی کردن شخصیت اعلای خداوند، همه را راضی می‌کنیم و از این طریق، هیچ کمبودی به وجود نمی‌آید. چون مردم از این رازِ موفقیت آگاه نیستند، به طور مستقل مشغول نقشه کشیدن برای خوشبختی هستند. اما دستیابی به خوشبختی، از این راه ممکن نیست. در عنوان چاپی بالای نامه‌ی شما، نام بسیاری از اشخاص مهم این کشور را رؤیت کردم که به تسکین آلام مردم علاقه‌مندند؛ اما آنها باید به طور قطع بدانند که بدون راضی کردن شخصیت اعلای خداوند، تمامی تلاش‌هایشان عبث و بیهوده خواهد بود. شخص بیمار صرفاً با اتکا به کمک طبیب حاذق و داروی مناسب نمی‌تواند زنده بماند. اگر چنین می‌بود، آنگاه هیچ شخص ثروتمندی فوت نمی‌کرد. شخص بیمار باید مورد لطف و رحمت کریشنا، شخصیت اعلای خداوند، قرار گیرد.

بنابراین، اگر شما بخواهید صرفاً از طریق جمع‌آوری اعانات به مردم کمک نمایید، فکر می‌کنم این عمل قرین موفقیت نخواهد شد. راز موفقیت در راضی کردن مرجع متعال نهفته است. برای مثال،

---

[1] *mānava-sevā*
[2] *mādhava-sevā*
[3] *tuṣṭe ca tatra kim alabhyam ananta ādye/ kiṁ tair guṇa-vyatikarād iha ye sva-siddhāḥ*

به علت انجام سان‌کیرتانا در این‌جا، بعد از دو سال خشکسالی بارش باران آغاز شده است. آخرین باری که ما فستیوال هاره‌کریشنا در دهلی برگزار کردیم، خطر قریب‌الوقوع جنگ با پاکستان وجود داشت و هنگامی که روزنامه‌نگاری نظر مرا در این مورد جویا شد، گفتم احتمالاً جنگ رخ خواهد داد زیرا طرف مقابل متجاوز است. اما به علت جنبش سان‌کیرتانای ما، هندوستان پیروز شد. به طور مشابه، هنگامی که ما فستیوالی در کلکته برگزار کردیم، فعالیت جنبش کمونیستی ناگزالیت[1] متوقف شد. اینها حقیقت دارد. ما از طریق جنبش سان‌کیرتانا نه تنها می‌توانیم به تمام امکانات زندگی دست یابیم، بلکه همچنین در پایان می‌توانیم به موطن اصلی خود، یعنی نزد خداوند باز گردیم. کسانی که دارای سرشتی خدانشناس هستند نمی‌توانند این موضوع را درک کنند؛ اما این مطلب حقیقت دارد. بنابراین بنده از شما که اعضای رهبری جامعه را تشکیل می‌دهید، تقاضا می‌کنم به این جنبش بپیوندید. ذکر کردن اسماء مقدس خداوند یعنی مانترای هاره کریشنا هیچ ضرری را متوجه کسی نخواهد کرد، بلکه دستاورد عظیمی نیز به دنبال خواهد داشت. بر اساس بهاگاواد-گیتا [۲۱/۳]، آنچه رهبران اختیار کنند، عموم مردم نیز خواهند پذیرفت:

yad yad ācarati śreṣṭhas
tat tad evetaro janaḥ
sa yat pramāṇaṁ kurute
lokas tad anuvartate

"هر آنچه شخصی بزرگ انجام دهد، عموم مردم دنبال می‌کنند و از هر معیاری که او با اعمال نمونه‌ی خود به وجود آورد، تمامی مردم جهان پیروی می‌نمایند." جنبش سان‌کیرتانای کریشناآگاهی بسیار حائز اهمیت است. بنابراین، از طریق شما مایلم از تمام رهبران هندوستان تقاضا کنم این جنبش را با جدیت بپذیرند و تمام امکانات لازم را برای اشاعه‌ی آن در سراسر جهان در اختیار ما بگذارند. آنگاه وضعیتی رضایت‌بخش، نه تنها در هندوستان، بلکه در سراسر جهان پدید خواهد آمد.

امیدارم این نامه را در سلامتی کامل دریافت کنید.
خیرخواه همیشگی شما
آ.چ. بهاکتی ودانتا سوامی

[1] *Naxalite*

اظهار وابستگی ما به خداوند

برای بسیاری، دویست سالگی آمریکا واقعه‌ی بسیار مهمی بود که باید جشن گرفته می‌شد. در مارس سال ۱۹۷۶ در مایاپور هند، هیئت تحریریه‌ی مجله‌ی بازگشت به خداوند[1]، مصاحبه‌ی ویژه‌ای را با شریلا پرابهوپاد ترتیب داد که وی در آن شعارهای آمریکایی نظیر "همه‌ی انسان‌ها یکسان آفریده شده‌اند"، "ما به خداوند ایمان داریم" و "ملتی واحد تحت تسلط خداوند" را به چالش می‌کشد.

بازگشت به خداوند: توماس جفرسون فلسفه‌ی بنیادی انقلاب آمریکا را در بیانیه‌ی استقلال مطرح می‌کند. اشخاص طراز اول آن روزگار که این سند را امضا کردند، موافقت نمودند که حقایقی بسیار واضح و بدیهی وجود دارد که نخستینِ آنها مساوی و یکسان خلق شدن انسان‌هاست. منظور آنان این است که تمام انسان‌ها در برابر قانون یکسان هستند و برای حمایت شدن از سوی قانون، حق یکسان دارند.

شریلا پرابهوپاد: بله. به آن مفهوم، همان‌گونه که شما می‌گویید، انسان‌ها یکسان آفریده شده‌اند.

بازگشت به خداوند: نکته‌ی دیگری که در بیانیه‌ی استقلال مطرح شده است، اعطای حقوق طبیعی معین به انسان‌ها از سوی خداوند است که نمی‌توان آن را از ایشان گرفت. اینها عبارتند از حق زندگی، آزادی و....

شریلا پرابهوپاد: اما حیوانات نیز حق زندگی دارند. چرا حیوانات نباید حق حیات داشته باشند؟ برای مثال، خرگوش‌ها در جنگل به شیوه‌ی خود زندگی می‌کنند. چرا دولت به شکارچیان اجازه‌ی شکار آنان را می‌دهد؟

بازگشت به خداوند: آنها در آن بیانیه فقط انسان‌ها را مطرح کرده‌اند.

شریلا پرابهوپاد: در این صورت فلسفه‌ی آنها حقیقی نیست. این طرز فکر محدود که خانواده‌ی من یا برادر من خوب است، و من مجازم تمام اشخاص دیگر را بکشم، جنایت‌کارانه محسوب می‌شود. فرض کنیم من به خاطر خانواده‌ام، پدر شما را بکشم. آیا این فلسفه‌ی درستی است؟ فلسفه‌ی حقیقی، "سوهریدام ساروا- بهوتانام [ب.گ ۲۹/۵]"[2] است، یعنی مهربانی و محبت در حق تمام موجودات زنده. قطعاً این موضوع در مورد انسان صدق می‌کند، ولی حتی اگر شما بدون ضرورت یک حیوان را بکشید، من بلافاصله اعتراض خواهم کرد: "این چه عمل نادرستی است که دارید انجام می‌دهید؟"

---

[1] *Back to Godhead*

[2] *suhṛdaṁ sarva-bhūtānām: [Bg. 5.29]*

بازگشت به خداوند: بنیان‌گذاران آمریکا اعتقاد داشتند که حق طبیعی دیگر انسان آزادی یا اختیار است. اختیار به این مفهوم که دولت حق ندارد در مورد انتخاب شغل افراد دخالت کند.

شریلا پرابهوپاد: همان بهتر که یک دولت ناکامل و دچار کاستی، اجازه‌ی دخالت در زندگی مردم را نداشته باشد. اما چنانچه دولت کامل باشد، در این صورت می‌تواند به این امر بپردازد.

بازگشت به خداوند: سومین حق طبیعی که آنها بر شمردند، حق شادکامی برای هر انسانی است.

شریلا پرابهوپاد: بله. اما معیار شما از شادکامی ممکن است با معیار من متفاوت باشد. شما ممکن است دوست داشته باشید گوشت بخورید و من از آن بیزار باشم. چگونه معیار ما از شادکامی می‌تواند یکسان باشد؟

بازگشت به خداوند: پس همه باید در دستیابی به سطح شادکامی مورد نظر خود آزاد باشند؟

شریلا پرابهوپاد: خیر، معیار شادکامی باید بر اساس طبایع شخص تجویز شود. شما باید کل جامعه را به چهار گروه تقسیم کنید: گروهی که از صفات و طبایع براهمانا، گروهی که از صفات و طبایع کشاتریا، گروهی که از صفات وایشیا، و گروهی که از صفات شودرا برخوردارند.[1] هر کسی باید امکان کار کردن بر اساس صفات و خصایل طبیعی‌اش را داشته باشد. شما نمی‌توانید گاو نر را به کار اسب و یا اسب را به کار گاو نر مشغول کنید. امروزه عملاً همه به تحصیل دانشگاهی می‌پردازند. اما چه چیزی در این دانشگاه‌ها آموخته می‌شود؟ اغلب دانش فنی که مختص شودراها است. آموزش عالی حقیقی یا تحصیلات دانشگاهی واقعی، آموختن حکمت ودایی است که این آموزش مختص براهماناها است. چنانچه آموزش فقط اختصاص به آموزش شودراها داشته باشد، جامعه وضعیت آشفته و مغشوشی خواهد یافت. همگان باید به منظور انتخاب آموزش مناسب، آزمون شوند. برخی از شودراها می‌توانند آموزش فنی ببینند، ولی اغلب آنان باید در مزارع کار کنند. چون همه به منظور تحصیل در جهت کسب ثروت بیشتر به شهر می‌آیند، کشاورزی رو به افول است. به علت عدم پرداختن به تولید مواد غذایی مناسب، در این زمینه کمبود احساس می‌شود. مسبب تمام این نابه‌هنجاری‌ها دولت نالایق است. این وظیفه‌ی دولت است که مراقب باشد همه بر اساس صفات و خصوصیات طبیعی خود مشغول به کار شوند. در آن صورت است که مردم شادکام و خوشبخت خواهند شد.

بازگشت به خداوند: در نتیجه اگر دولت به طور مصنوعی تمام انسان‌ها را در یک طبقه قرار دهد، آنگاه شادکامی از میان خواهد رفت.

---

[1] براهماناها معلمان متقی و آموزگاران فاضل (و رهبران روحانی) جامعه، کشاتریاها حکمرانان و نظامیان، وایشیاها کشاورزان و بازرگانان و شودراها کارگران هستند.

شریلا پرابهوپاد: بله. کاملاً صحیح است. زیرا جامعه‌ای که در آن فقط یک طبقه وجود داشته باشد، جامعه‌ای غیرطبیعی محسوب می‌شود و در آن هرج و مرج ایجاد خواهد شد.

بازگشت به خداوند: بنیان‌گذاران آمریکایی علاقه‌ای به طبقات نداشتند؛ زیرا تجربه‌ی بدی را در این مورد پشت سر گذاشته بودند. قبل از انقلاب، حکومت آمریکایی‌ها، حکومتی سلطنتی بود؛ اما شاهان همواره بی‌عدالت و بی‌انصاف و ظالم و غاصب‌اند.

شریلا پرابهوپاد: چون آنها آموزش ندیده‌اند که شاهانی قدیس شوند. در تمدن ودایی، پسران از همان آغاز زندگی به صورت برهماچاری درجه‌ی یک [شاگردان در تجرد] آموزش می‌دیدند. آنها به "گورو کولا"[1] یعنی مدرسه‌ی پیر روحانی می‌رفتند، و خویشتن‌داری، پاکیزگی، صداقت و بسیاری از صفات قدیس‌گونه‌ی دیگر را می‌آموختند. از میان آنان، بهترینشان شایسته‌ی حکومت بر کشور می‌شد. انقلاب آمریکا حائز اهمیت خاصی نیست. مطلب این‌جاست که وقتی مردم ناراضی شوند، طغیان می‌کنند. این واقعه در آمریکا، فرانسه و روسیه رخ داد.

بازگشت به خداوند: رهبران انقلاب آمریکا اعتقاد داشتند که اگر دولتی از حکومت صحیح بر مردم در بماند، مردم حق انحلال آن دولت را خواهند داشت.

شریلا پرابهوپاد: بله. درست مثل مورد نیکسون که مردم او را عزل کردند. اما اگر آنها نیکسون دیگری را جایگزین او کنند، در این صورت این کار چه ارزشی می‌تواند داشته باشد؟ آنها باید بدانند چگونه رهبری دین‌دار را جایگزین نیکسون کنند. چون مردم آموزش لازم را ندیده‌اند و فرهنگ مناسب ندارند، همچنان به انتخاب یک نیکسون به جای نیکسون دیگر ادامه خواهند داد و هیچ‌گاه از این عمل راضی و خشنود نخواهد شد. ولی مردم می‌توانند راضی و خوشبخت شوند. قاعده‌ی شادکامی و خوشبختی در بهاگاواد–گیتا بیان شده است. نخستین مطالبی که آنها باید بدانند این است که زمین متعلق به خداوند است. چرا آمریکایی‌ها ادعا می‌کنند که این سرزمین به آنها تعلق دارد؟ نخستین مهاجران آمریکا با چنین اندیشه‌ای ساکن آن‌جا شدند: "این سرزمین به خداوند تعلق دارد؛ بنابراین ما حق زندگی کردن در آن را داریم." پس چرا آنها اکنون به دیگران اجازه‌ی اقامت در این سرزمین را نمی‌دهند؟ فلسفه‌ی آنان چیست؟ هم‌اکنون، کشورهای زیادی دچار ازدیاد جمعیت هستند. دولت آمریکا باید به ساکنان این ممالک اجازه‌ی ورود به آمریکا را بدهد و برای آنها امکانات کشت و تولید دانه‌های غذایی را فراهم کند. چرا آنها این کار را انجام نمی‌دهند؟ آنها ملک دیگران را به زور گرفته‌اند، و با زور از ورود دیگران به آن‌جا ممانعت می‌نمایند. فلسفه‌ی این عمل چیست؟

بازگشت به خداوند: فلسفه‌ای وجود ندارد.

---

[1] *gurukula*

شریلا پرابهوپاد: فلسفه‌ی آنان، فلسفه‌ی رذالت است. آنها ملک را بـه زور مـی‌گیرنـد و سـپس قانونی وضع می‌کنند که هیچ‌کس نمی‌تواند ملک دیگری را به زور تصاحب کند. در نتیجه آنها دزدند. آنها نمی‌توانند از تصرف ملک خداوند به دست فرزندان او ممانعت کننـد. آمریکـا و کشـورهای دیگـر سازمان ملل متحد باید موافقت کنند که هر جا زمین کافی وجود داشته باشد، بتوان از آن برای تولیـد غذای انسان استفاده کرد. دولت می‌تواند بگوید: "بسیار خوب، شما دچار ازدیاد جمعیت هسـتید. اتبـاع شما می‌توانند به این‌جا بیایند. ما به آنها زمین خواهیم داد، و آنها می‌توانند مواد غـذایی تولیـد کننـد." نتیجه‌ی این عمل، شگفت‌انگیز خواهد بود. اما آیا آنها این کار را خواهند کرد؟ خیـر. در ایـن صـورت فلسفه‌ی آنان چیست؟ رذالت و دغل‌کاری. "من سرزمین را با زور می‌گیرم، و سپس به دیگران اجازه‌ی ورود به آن را نخواهم داد."

بازگشت به خداوند: یکی از شعارهای آمریکـایی چنـین اسـت: "ملتـی واحـد تحـت سـلطه‌ی خداوند."

شریلا پرابهوپاد: بله. این کریشناآگاهی است. باید ملتِ تحت سـلطه‌ی خداونـد، وجـود داشـته باشد و همچنین حکومتی جهانی تحت رهبری خداوند. همه چیز به خداونـد تعلـق دارد و مـا همگـی فرزندان او هستیم. ما به این فلسفه نیازمندیم.

بازگشت به خداوند: اما در آمریکا، مردم از دولت مرکزی خیلی بـیم دارنـد. زیـرا معتقدنـد کـه همراه دولتی قوی، همواره بی‌عدالتی و ظلم نیز به وجود می‌آید.

شریلا پرابهوپاد: اگر رهبران به طرز صحیحی تربیت شده باشند، بی‌عـدالتی و ظلـم بـه وجـود نخواهد آمد.

بازگشت به خداوند: اما یکی از فرضیه‌های ثابت شده‌ی نظام دولتی آمریکا این است کـه اگـر رهبری قدرت زیاد پیدا کند، به طور اجتناب‌ناپذیری فاسد و منحرف می‌شود.

شریلا پرابهوپاد: شما باید او را به نحوی تربیت کنید که منحرف نشود!

بازگشت به خداوند: با چه روش تربیتی؟

شریلا پرابهوپاد: روش صحیح تربیت، "وارناشراما – دهارما"[۱] است. جامعه را بـر اسـاس طبـایع تقسیم‌بندی کنید و مردم را با این اصل آموزش دهید که همه چیـز بـه خداونـد تعلـق دارد و بایـد در خدمت خداوند استفاده شود. در آن صورت است که "ملتی واحد تحت سلطه‌ی خداوند" به طور واقعـی به وجود خواهد آمد.

---

[۱] *varṇāśrama-dharma*: سیستم طبقه‌بندی جامعه به چهار طبقه‌ی اجتماعی و چهار مرحله‌ی زندگی روحانی بر اساس طبایع و خصوصیات طبیعی افراد.

بازگشت به خداوند: اما اگر جامعه‌ای به گروه‌های مختلف تقسیم شود، حسادت ایجاد نخواهد شد؟

شریلا پرابهوپاد: خیر، خیر. مشابه بدن ما که از قسمت‌های مختلفی تشکیل شده است که با یکدیگر کار می‌کنند، جامعه نیز می‌تواند قسمت‌های مختلفی داشته باشد که برای هدف یکسان با هم همکاری کنند. دست من با پای من متفاوت است. اما وقتی من به دست می‌گویم: "یک لیوان آب بیاور!" پا کمک خواهد کرد. هم پا مورد نیاز است و هم دست.

بازگشت به خداوند: اما جهان غرب از طبقه‌ی کارگر و طبقه‌ی سرمایه‌دار تشکیل می‌شود و همواره بین آن دو کشمکش و نزاع وجود دارد.

شریلا پرابهوپاد: بله. جامعه هم به طبقه‌ی سرمایه‌دار نیاز دارد و هم به طبقه‌ی کارگر.

بازگشت به خداوند: اما آنها دائماً با هم می‌جنگند.

شریلا پرابهوپاد: آنها چون تربیت نشده‌اند، هیچ‌گونه هدف مشترکی ندارند. دست و پا، هریک به طرز متفاوتی کار می‌کنند، اما هدف مشترک آنها حمایت از بدن و بقای آن است. در نتیجه اگر شما هدف مشترک برای هر دو طبقه به وجود آورید، آنگاه جنگی پیش نخواهد آمد. اما اگر شما هدف مشترک را ایجاد نکنید، آنگاه بروز جنگ حتمی است.

بازگشت به خداوند: انقلاب؟

شریلا پرابهوپاد: بله.

بازگشت به خداوند: پس مهم‌ترین مطلب، یافتن هدف مشترکی است که بتواند مردم را با یکدیگر متحد کند؟

شریلا پرابهوپاد: بله، درست مثل انجمن کریشناآگاهی ما که شما برای مشورت درباره‌ی هر فعالیتی نزد من می‌آیید، زیرا من می‌توانم هدف مشترک را در اختیارتان بگذارم. در غیراین صورت، نزاع و ستیز همواره پیش خواهد آمد. دولت باید در شناختن هدف زندگی – هدف مشترک – بسیار خبره باشد و مردم را آموزش دهد که برای هدف مشترک کار کنند. در آن صورت است که آنها راضی و خوشحال خواهند شد و در صلح و آرامش قرار خواهند گرفت. اما اگر مردم فقط فرومایگانی همچون نیکسون را انتخاب کنند، هیچ‌گاه به هدف مشترک دست نخواهند یافت. هر شخص پست و حقه‌بازی می‌تواند با تدبیری چند، رأی‌هایی فراهم کند و در رأس دولت قرار گیرد. نامزدهای انتخابی رشوه می‌دهند، تقلب می‌کنند و برای پیروزی در مبارزه‌ی انتخابی به انجام تبلیغات دست می‌زنند؛ و به نحوی از انحاء رأی جمع‌آوری می‌کنند و مهم‌ترین سِمت‌ها را به چنگ می‌آوردند. این نظام صحیحی نیست.

بازگشت به خداوند: پس اگر ما رهبرانمان را از طریق انتخابات عمومی انتخاب نکنیم، حاکمیت جامعه چگونه می‌تواند صورت بگیرد؟

شریلا پرابهوپاد: شما به براهماناها، کشاتریاها، وایشیاها، و شودراها نیاز دارید. درست مثل این که وقتی بخواهید ساختمانی بسازید، به مهندس نیاز دارید نه به رُفتگر. این‌طور نیست؟ رفتگر چه کاری از پیش خواهد برد؟ خیر، برای انجام این عمل ما باید مهندس در اختیار داشته باشیم. در نتیجه اگر شما از تقسیم‌بندی وارناشراما پیروی کنید، فقط به کشاتریاها اجازه‌ی حکومت خواهید داد و برای تشکیل هیئت قانون‌گذار– وکلای مجلس– فقط به براهماناهای شایسته نیاز است. اکنون مشاهده می‌کنیم که قصاب نیز در هیئت قانون‌گذار نشسته است. آیا یک قصاب چیزی درباره‌ی قانون‌گذاری می‌داند؟ ولی او صرفاً با پیروزی در انتخابات تبدیل به یک سناتور می‌شود. در حال حاضر، یک قصاب از طریق اصل حاکمیت مردم و آرای عمومی به مجلس راه می‌یابد. پس هر چیزی به آموزش بستگی دارد. ما در انجمن کریشناآگاهی واقعاً به این مطلب می‌پردازیم. اما در مورد سیاست، آنها این موضوع را به دست فراموشی سپرده‌اند. نمی‌شود فقط یک طبقه وجود داشته باشد. این ابلهانه است، زیرا ما باید طبقات گوناگون انسان‌ها را به فعالیت‌های مختلف مشغول کنیم. اگر ما هنر این کار را نداشته باشیم شکست خواهیم خورد؛ زیرا مادامی که تقسیم‌بندی کار وجود نداشته باشد، ویرانی و نابه‌سامانی پیش خواهد آمد. ما درباره‌ی تمام مسئولیت‌های پادشاه یا حکمران در شریماد– بهاگاواتام بحث کرده‌ایم. طبقات گوناگون جامعه باید با یکدیگر همکاری کنند. درست همان‌گونه که اعضای مختلف بدن چنین می‌کنند. هر چند هر عضو برای مقصود معینی منظور شده است، ولی همگی آنها برای یک هدف مشترک کار می‌کنند: بقای بدن به طرزی صحیح.

بازگشت به خداوند: وظیفه‌ی حقیقی دولت چیست؟

شریلا پرابهوپاد: درک آنچه خداوند می‌خواهد، و اینکه جامعه به سمت آن هدف پیش برود و در آن جهت عمل کند. آنگاه مردم خوشبخت خواهد شد. اما اگر مردم اشتباه عمل کنند، چگونه می‌توانند راضی و خوشبخت شوند؟ وظیفه‌ی دولت این است که مراقب باشد آنها در جهت صحیح عمل کنند. جهت صحیح و راه درست، شناخت خداوند و عمل کردن بر اساس آموزش‌های اوست. اما اگر خود رهبران و سردمداران به برتری خداوند اعتقاد نداشته باشند، و اگر ندانند که خداوند از ما خواهان انجام چه کاری است، در آن صورت چگونه دولتی شایسته می‌تواند به وجود آید؟ رهبران گمراه هستند و رهبران گمراه، دیگران را نیز گمراه می‌کنند. این وضعیت و موقعیت آشفته‌ی جهان امروز است.

بازگشت به خداوند: در ایالات متحده، پیوسته بین کلیسا و حکومت جدایی وجود داشته است.

شریلا پرابهوپاد: من درباره‌ی کلیسا صحبت نمی‌کنم. موضوع، کلیسا و غیرکلیسا نیست. نکته‌ی اصلی در این است که رهبران باید وجود یک کنترل‌کننده‌ی اعلی را بپذیرند. آنها چگونه می‌توانند آن را انکار کنند؟ هر چیزی در طبیعت تحت کنترل خداوند متعال به وجود می‌آید و جریان می‌یابد. چرا این رهبران که قادر به کنترل طبیعت نیستند، وجود کنترل‌کننده‌ی اعلی را نمی‌پذیرند؟ این کاستی جامعه است. رهبران از هر نظر احساس می‌کنند که باید کنترل‌کننده‌ی اعلایی وجود داشته باشد، ولی با این حال، وجود او را انکار می‌کنند.

بازگشت به خداوند: اما فرض کنید که دولت، دولتی خدانشناس و ملحد باشد...

شریلا پرابهوپاد: که در این صورت، دولتِ شایسته و صالحی نیست. آمریکایی‌ها می‌گویند که به خداوند ایمان دارند. اما بدون علم شناخت خداوند، آن ایمان صرفاً ساختگی و جعلی است. نخست علم شناخت خداوند را با جدیت کسب کنید، سپس اعتماد و اطمینانتان را بر او قرار دهید. آنها نمی‌دانند خداوند کیست، ولی ما می‌دانیم. ما واقعاً به خداوند ایمان داریم. آنها برای حکومت کردن شیوه‌ی خود را ابداع کرده‌اند و این مطلب نقص آنان محسوب می‌شود. آنها هرگز موفق نخواهد شد زیرا ناکامل و ناقص و پر از کاستی هستند، و اگر به ابداع راه و روش خویش ادامه دهند، ناقص و ناکامل باقی خواهند ماند. و بدین‌ترتیب، همواره انقلاب به وجود خواهد آمد– یکی پس از دیگری. و مردم روی صلح و آرامش را نخواهند دید.

بازگشت به خداوند: چه کسی اصول تنظیم‌کننده‌ی دین را که مردم باید از آن تبعیت کنند، تعیین می‌کند؟

شریلا پرابهوپاد: خداوند. خداوند کامل است و اوست که به این کار می‌پردازد. بر اساس حکم متون ودایی، خداوند رهبر تمام موجودات زنده است. (نیتیو نیتیانام چِتاناس چِتانانام [کاتها اوپانیشاد ۱۳/۲/۲])[1] ما با خداوند متفاوت هستیم، زیرا او کامل مطلق است و ما چنین نیستیم. ما بسیار خُرد هستیم. ما نیز دارای صفات و کیفیات خداوند هستیم، اما با کمیتی بسیار اندک. بنابراین ما فقط دارای کمی دانش هستیم– همین و بس. با دانشی اندک شما می‌توانید هواپیمای ۷۴۷ بسازید، اما نمی‌توانید پشه بسازید. بدن پشه را خداوند ساخته است، که آن نیز یک "هواپیما" است. و تفاوت بین خداوند و ما در این مطلب است: ما دانش داریم، اما این دانش به کمال دانش خداوند نیست. در نتیجه رهبران دولت، برای حکمرانی خویش، باید با خداوند مشورت کنند؛ آنگاه این حکمرانی، حکمرانی کامل و بی‌نقصی خواهد شد.

بازگشت به خداوند: آیا خداوند نیز کامل‌ترین دولت را تدبیر کرده است؟

---

[1] *nityo nityānāṁ cetanaś cetanānām (Kaṭha Upaniṣad 2.2.13)*

شریلا پرابهوپاد: اوه، بله. کشاتریاها در اعصار ودایی، حاکمیت دولت را بر عهده داشتند. وقتی جنگی پیش می‌آمد، پادشاه نخستین شخصی بود که می‌جنگید. درست مثل جورج واشنگتن شما که در زمان جنگ، جنگید. اما اکنون چه نوع رئیس‌جمهورهایی بر سر کارند؟ هنگامی که جنگ پیش می‌آید، آنها در مکانی امن می‌نشینند و از طریق تلفن دستورهای خود را صادر می‌کنند. آنها شایسته‌ی رئیس جمهور شدن نیستند. در زمان جنگ، رئیس جمهور باید نخستین کسی باشد که پیش می‌آید و جنگ را هدایت می‌کند.

بازگشت به خداوند: در صورتی که انسان کوچک و ناکامل باشد، چگونه می‌تواند دستورات کامل خداوند را برای تشکیل یک دولت کامل به مرحله‌ی اجرا بگذارد؟

شریلا پرابهوپاد: هر چند ممکن است شما ناکامل باشید، ولی چون دستورات مرا انجام می‌دهید، کامل خواهید شد. شما مرا به عنوان رهبرتان پذیرفته‌اید، و من خداوند را به عنوان رهبر خود پذیرفته‌ام. به این ترتیب جامعه می‌تواند به طرز کاملی اداره شود.

بازگشت به خداوند: در نتیجه، دولت خوب یعنی قبل از هر چیز، پذیرش خداوند متعال به عنوان حکمران حقیقی دولت؟

شریلا پرابهوپاد: شما نمی‌توانید مستقیماً خداوند متعال را بپذیرید. شما باید خادمان خداوند متعال یعنی براهماناها یا وایشناواها [عابدان خداوند] را به عنوان راهنمایان خود بپذیرید. مردان دولت، کشاتریا هستند – دومین طبقه‌ی جامعه. کشاتریاها در اداره‌ی امور دولت باید با براهماناها یا وایشناواها مشورت کنند و بر اساس آن قانون وضع نمایند. وایشیاها باید دستورات کشاتریاها را در عمل اجرا کنند و شودراها باید تحت نظر این سه طبقه کار کنند. آنگاه جامعه کامل خواهد شد.

قاعده‌ی صلح

در میان اعتراضات ضدجنگ اواخر سال ۱۹۶۶، شریلا پرابهوپاد اعلامیه‌ای فتوکپی شده (که یکی از نخستین انتشارات وی در آمریکا بود) را از معبد کوچکی در یک مغازه در خیابان دوم نیویورک منتشر ساخت. پیروان شریلا پرابهوپاد و دوستداران وی هزاران نسخه از این اعلامیه را در خیابان‌های نیویورک، و بعدها در سان‌فرانسیسکو، مونترال و شهرهای دیگر پخش کردند. "قاعده‌ی صلح" وی، رویکردی کاملاً جدید به موضوع مخالفت با جنگ بود و برای هزاران آمریکایی، راه‌حل کاملی را به ارمغان آورد.

اشتباه بزرگ تمدن جدید، غصب اموال دیگران است که در نتیجه‌ی آن، در قوانین طبیعت اغتشاش ایجاد می‌گردد. قوانین طبیعت بسیار قدرتمندند و هیچ موجود زنده‌ای نمی‌تواند از آنها تخطی کند. فقط کسی که کریشناآگاه است می‌تواند بر قدرت قوانین شدید طبیعت به آسانی فائق آید و بدین‌سان، خوشبخت شود و در صلح و آرامش در جهان به سر برد.

همان‌گونه که حکومت یک کشور توسط قوانین و احکام حفاظت می‌شود، حکومت جهانی، که این زمین تنها بخش ناچیزی از آن است، به وسیله‌ی قوانین طبیعت حفاظت می‌شود. طبیعت مادی یکی از نیروهای مختلف خداوند، مالک غایی کلیه‌ی اشیای هستی است. بنابراین خداوند مالک کره‌ی زمین است، ولی ما موجودات زنده به خصوص انسان به اصطلاح متمدن، تحت تأثیر ادراک مادی کاذب، به طور فردی یا جمعی، ملک خداوند را از آن خود می‌دانیم. چنانچه ما خواهان صلح و آرامش باشیم، باید این درک کاذب را از ذهن خود و از جهان بزداییم. نژاد بشری به علت ادعای مالکیت کاذب بر کره‌ی ارض– به طور جزئی یا کلی، در سطح محدود یا وسیع– باعث بر هم زدن صلح و آرامش آن گردیده است.

نادانان و انسان‌های به اصطلاح متمدن، چون خدانشناس شده‌اند، ادعای مالکیت به ملک خدا را دارند. بنابراین باید در نظر داشت در جامعه‌ای که خدا را نمی‌شناسد، نمی‌توان خوشبخت شد و در صلح و آرامش قرار گرفت. خداوند کریشنا در بهاگاواد–گیتا می‌فرماید که او لذت برنده‌ی حقیقی از تمام اعمال موجودات زنده، خداوند متعال تمام جهان و دوست خیرخواه تمام موجودات است. هنگامی که مردم جهان به این حقیقت به عنوان قاعده‌ی صلح و آرامش پی ببرند، صلح و آرامش بر جهان حاکم خواهد شد.

بنابراین، چنانچه شما واقعاً خواهان صلح و آرامش باشید، باید از طریق راه ساده‌ی ذکر نام مقدس خداوند، آگاهی خود را به صورت فردی یا جمعی به کریشناآگاهی یا خداآگاهی معطوف کنید. این راه

مطلوب، معتبر و موثق برای دستیابی به صلح در جهان است. بدین‌سبب ما توصیه می‌کنیم که تمام افراد از طریق ذکر ماها مانترا– هاره کریشنا، هاره کریشنا، کریشنا کریشنا، هاره هاره/ هاره راما، هاره راما، راما راما، هاره هاره– کریشناآگاه یا خداآگاه گردند.

این راهی است ساده، عملی و اعلی. لرد شری چیتانیا، این قاعده‌ی صلح را حدود ۴۸۰ سال پیش در هند معرفی نمود و اکنون در کشور شما در دسترس است. ما تقاضا می‌کنیم به این راه ساده‌ی ذکر اسماءِ مقدس خداوند، همان‌گونه که بیان گردید، تمسک جویید و با مطالعه‌ی "بهاگاواد–گیتا همان‌گونه که هست"، به موقعیت حقیقی خود پی ببرید و رابطه‌ی گمشده‌ی خود را با کریشنا دوباره برقرار کنید. نتیجه‌ی آنی این عمل، صلح و آرامش و برکت و موفقیت در سراسر جهان خواهد بود.

کمونیسم روحانی

شریلا پرابهوپاد طی دیدار تاریخی خود از اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۷۱، به پروفسور گریگوری کوتوفسکی، رئیس بخش هندشناسی آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی معرفی می‌گردد. رهبری روحانی و یک دانشمند کمونیست طی دیداری غیررسمی در دفتر کوتوفسکی به بحثی سخت راجع به موضوعات مورد علاقه‌ی دو طرف می‌پردازند و شریلا پرابهوپاد اصلاحاتی اساسی را در کمونیسم مدرن پیشنهاد می‌نماید.

شریلا پرابهوپاد: چند روز پیش روزنامه‌ی موسکو نیوز[1] را می‌خواندم. رئیس کنگره‌ی کمونیستی اعلام کرده بود "ما آمده‌ایم که از تجربه‌ی دیگران برای پیشرفت استفاده کنیم." بنابراین، فکر می‌کنم نگرش و تصور کلی وداها از سوسیالیسم یا کمونیسم طرز تفکر کمونیسم را اصلاح خواهد کرد. برای مثال، در یک حکومت سوسیالیستی، اعتقاد بر این است که هیچ‌کس نباید گرسنگی بکشد؛ همه باید غذای خود را داشته باشند. مشابهاً، مفهوم فرد گریهاستها (متأهل) در وداها این است که حتی مارمولک یا ماری که در خانه‌ی وی زندگی می‌کند نباید گرسنه بماند. در شرایطی که برای این مخلوقات فرومرتبه باید غذا در نظر گرفته شود، به طور قطع انسان‌ها نیز نباید گرسنگی بکشند. توصیه شده است که گریهاستها یا شخص متأهل، پیش از صرف ناهار، از خانه بیرون بیاید و اعلام کند: "غذای ما آماده است، چنانچه گرسنه هستید، بفرمایید داخل!" اگر پاسخی نشنید، آنگاه به اتفاق خانواده‌ی خود ناهار صرف کند.

جامعه‌ی مدرن، مردم را به عنوان اصل تلقی می‌کند و آنان را مالک می‌شمارد، اما دیدگاه ودایی، "ایشاواسیام ایدام ساروام"[2] است،یعنی همه چیز به ایشا[3] یا همان کنترل‌کننده‌ی متعال تعلق دارد. "تِنا تیاکتِنا بهونجیتاها"[4]: تو می‌توانی از آنچه او به تو اختصاص داده است لذت ببری. "ما گریدها کاسیاسوید دهانام"[5]: اما به دارایی دیگری تجاوز نکن. این "ایشوپانیشاد– ودا"[6] است. همین طرز تفکر در پوراناهای مختلف توضیح داده شده است. در ادبیات ودایی دیدگاه‌های ناب بسیاری درباره‌ی

---

[1] *Moscow News*
[2] *īśāvāsyam idaṁ sarvam [Īśo mantra 1]*
[3] *īśa*
[4] *Tena tyaktena bhuñjīthāḥ*
[5] *Mā gṛdhaḥ kasya svid dhanam*
[6] *Īśopaniṣad-Veda*

کمونیسم وجود دارد. فکر می‌کنم که این عقاید و آراء باید بین متفکرترین افراد شما پخش شود. بنابراین مشتاق سخن گفتن بودم.

پروفسور کوتوفسکی: جالب توجه است که این‌جا در کشور ما اکنون علاقه‌ی شدیدی به تاریخچه‌ی اندیشه و تفکر باستانی به وجود آمده است. بدین لحاظ، مؤسسه‌ی ما بسیاری از آثار تاریخی و ماندگار ادبی فرهنگ بزرگ هند را به روسی ترجمه و منتشر کرده است. دانستن این موضوع برای شما جالب توجه خواهد بود که ما برخی از پوراناها و قسمت‌هایی از رامایانا را چاپ کرده‌ایم. مجلداتی از ماهابهاراتا به روسی داریم و همین طور چاپ دومی از این کتاب که ترجمه‌ی کامل این اثر را در بر می‌گیرد. ما همچنین ترجمه‌ی کامل مانو- اِسمریتی را با تفسیرهای سانسکریت چاپ کرده‌ایم. علاقه و تمایل به این انتشارات به قدری زیاد بود که همه‌ی آنها ظرف یک هفته فروخته شدند و اکنون کاملاً نایاب هستند. تهیه‌ی آنها از بازار کتاب پس از گذشت یک ماه ممکن نبود. این‌جا در مسکو و در اتحاد جماهیر شوروی، بین افرادی که اهل مطالعه هستند، علاقه‌ی شدیدی به فرهنگ باستانی ودایی وجود دارد، و بدین لحاظ ما بسیاری از چنین کتاب‌هایی را منتشر کردیم.

شریلا پرابهوپاد: در بین این پوراناها، شریماد- بهاگاواتام[1]، ماها- پورانا[2] خوانده می‌شود.

پروفسور کوتوفسکی: ماها-پورانا.

شریلا پرابهوپاد: بله، ما متن کامل را ترجمه کرده‌ایم- در آن، نخست متن اصلی سانسکریت، سپس نمایش آوایی آن را به لاتین، معادل‌های انگلیسی کلمه به کلمه، ترجمه و سپس شرح یا توضیح آیه را عرضه می‌کنیم. شریماد- بهاگاواتام دارای هجده هزار آیه است که تمامی آنها به همین شکل ارائه شده‌اند. ما همه چیز را کلمه به کلمه ترجمه می‌کنیم. شما می‌توانید ببینید. نظر آچاریاها، یعنی حکیمان قدیس بزرگی که مُبلغان فلسفه‌ی بهاگاواتا هستند، این است که: نیگاما- کالپا- تارور گالیتا پهالام[3]، یعنی شریماد- بهاگاواتام میوه‌ی رسیده‌ی درخت آرزوی ودایی است [ش.ب ۳/۱/۱]. تمامی اندیشمندان هند این مطلب را تصدیق کرده‌اند و خداوند چیتانیا به طور خاص از طریق بهاگاواتام مردم را ارشاد می‌نمود. ما ترجمه‌ی انگلیسی این بهاگاواتام را به صورت کامل داریم. اگر شما مایل باشید آن را ملاحظه کنید، می‌توانم آن را به شما نشان بدهم.

پروفسور کوتوفسکی: به نظرم می‌رسد که در کتابخانه‌های مسکو و لنین‌گراد، ما تقریباً تمامی آثار اصلی و مهم فرهنگ هند باستان را که از وداها آغاز می‌شود، به صورت متن اصلی به زبان

---

[1] *Śrīmad-Bhāgavatam*

[2] *Mahā-Purāṇa*

[3] *nigama-kalpa-taror galitaṁ phalam*

سانسکریت داریم. برای مثال، در شعبه‌ی لنین‌گرادِ مؤسسه‌ی ما، شش یا هشت نسخه‌ی مانو- اِسمریتی[1] وجود دارد. این مؤسسه در روسیه‌ی تزاری در لنین‌گراد تأسیس شد، در نتیجه در لنین‌گراد شعبه‌ی مؤسسه به طور عمده با تاریخ فرهنگ آسیایی سروکار دارد. در این‌جا گزارشی از آنچه در دست ترجمه است خواهید یافت، همین طور مطالعاتی که بر تاریخ دین هندی در حال انجام گرفتن است و نیز بررسی مربوط به وضع دین هندی هندوئیسم، در هندِ هندوی کنونی.

شریلا پرابهوپاد: هندوئیسم موضوع بسیار پیچیده‌ای است.

پروفسور کوتوفسکی: اوه بله [آنها می‌خندند.] در واقع با ادراک من، هندوئیسم از دیدگاه اروپایی دین نیست بلکه راه زندگی است- دین، فلسفه، راه زندگی، هر آنچه شما بخواهید.

شریلا پرابهوپاد: این واژه‌ی "هندو" یک واژه‌ی سانسکریت نیست. این کلمه را مسلمانان متداول کردند. شما اطلاع دارید که رودخانه‌ای وجود دارد به نام ایندوس، که در سانسکریت سیندهو خوانده می‌شود. مسلمانان "س" را به صورت "ه" تلفظ می‌کنند. به جای سیندهو، آنها آن را هندو تلفظ کردند. بنابراین "هندو" واژه‌ای است که در فرهنگ لغات سانسکریت یافت نمی‌شود، ولی مصطلح شده است. اما نهاد فرهنگی حقیقی ما، وارناشراما خوانده می‌شود که در آن چهار وارنا (طبقه‌ی اجتماعی)- براهمانا، کشاتریا، وایشیا، و شودرا- و چهار آشراما (تقسیم‌بندی روحانی)- برهماچاری، گریهاستها، واناپراستها، و سانیاسا- وجود دارد. بر اساس ادراک ودایی از زندگی، مادامی که انسان این نظام و نهاد متشکل از چهار وارنا و چهار آشراما را نپذیرد، در واقع متمدن محسوب نمی‌شود. انسان باید این روند چهار تقسیم‌بندی طبقات اجتماعی و چهار تقسیم‌بندی مراحل روحانی را که وارناشراما خوانده می‌شود در پیش بگیرد. فرهنگ هند بر اساس این نظام کهن ودایی بنا شده است.

پروفسور کوتوفسکی: وارناشراما.

شریلا پرابهوپاد: وارناشراما. و در بهاگاواد-گیتا، شما بهاگاواد-گیتا را احتمالاً خوانده‌اید؟

پروفسور کوتوفسکی: بله.

شریلا پرابهوپاد: آن‌جا، در بهاگاواد-گیتا فصل چهار آیه‌ی سیزدهم، عبارت "چاتور- وارنیام مایا سریشتام"[2] وجود دارد، یعنی این نظام را ویشنو [خداوند] خلق کرده است. در نتیجه، چون وارناشراما آفریده‌ی خداوند متعال است، در آن تغییری نمی‌توان ایجاد کرد. وجود وارناشراما، در همه‌جا، شایع است و غالب. همانند خورشید که آفریده‌ی خداوند متعال است و نور آن در همه‌جا - آمریکا، روسیه و هند- وجود دارد، مشابهاً، این نظام وارناشراما در همه‌جا به نحوی از انحاء رایج و متداول است. برای مثال، براهماناها، خردمندترین طبقه‌ی انسان‌ها را در نظر بگیرید. آنها مغز جامعه هستند. کشاتریاها

---

[1] *Manu-smṛti*

[2] *cātur-varṇyaṁ mayā sṛṣṭam*

طبقه‌ی مدیران و گردانندگان هستند؛ سپس وایشیاها طبقه‌ی مولدان، و شودراها طبقه‌ی کارگران هستند. این چهار طبقه‌ی انسان در همه‌جا تحت اسامی مختلف وجود دارد و شایع است. چون این طبقه‌بندی را خالق اصلی آفریده است، در نتیجه همه‌جا متداول است، وارناشراما- دهارما.

پروفسور کوتوفسکی: جالب توجه است که از نظر برخی اندیشمندان اروپایی و روسی قدیم، این نظام وارناشراما یک نوآوری بعدی است، و چنانچه شما متون کهن ودایی را مطالعه کنید، جامعه‌ی بسیار ساده‌تر و روستایی‌تری را در آن می‌یابید. اعتقاد این دانش‌پژوهان بر آن است که نظام وارناشراما در جامعه‌ی هند در دوران ودایی معمول شد و نه از آغاز. و اگر شما متون کهن را تحلیل کنید،در می‌یابید که این موضوع در هند باستان چندان شایع نبوده است.

شریلا پرابهوپاد: تا آن‌جا که ما می‌دانیم، این موضوع در بهاگاواد-گیتا ذکر شده است: چاتور-وارنیام مایا سریشتام. بهاگاواد-گیتا پنج هزار سال پیش بیان شده و در آن اظهار شده است: "من این اصول بهاگاواد-گیتا را به خداوندگار خورشید بیان کردم." پس اگر شما تاریخ آن دوره را تخمین بزنید، به چهل میلیون سال قبل می‌رسد. آیا اندیشمندان و دانش‌پژوهان اروپایی می‌توانند تاریخ پنج هزار سال گذشته را ردیابی کنند؟ آیا آنها می‌توانند به چهل میلیون سال قبل برگردند؟ ما دلایلی داریم که بر مبنای آنها این نظام وارناشراما حداقل از پنج هزار سال پیش متداول بوده است. نظام وارناشراما همچنین در ویشنو پورانا[1] [۹/۸/۳] مورد اشاره واقع شده است."وارناشراماچاراواتا پوروشِنا پارا پومان[2]. این مطلبی است که در ویشنو پورانا ذکر شده است. وارناشراما- دهارما پدیده‌ای مربوط به یک دوره‌ی تاریخی واقع در عصر جدید نیست. این یک تقسیم‌بندی طبیعی است. در شریماد- بهاگاواتام مقایسه‌ای به عمل آمده است: درست همان‌گونه که بدن انسان چهار قسمت دارد – سر، بازو و دست، شکم و پا- پیکر جامعه نیز به طور طبیعی دارای این چهار بخش است. طبقه‌ای از انسان‌ها سر جامعه محسوب می‌شوند، طبقه‌ای بازو و دست، طبقه‌ای تولیدکننده و غیره. هیچ نیازی به ردیابی تاریخی نیست؛ این موضوع به طور طبیعی از ابتدای آفرینش وجود داشته است.

پروفسور کوتوفسکی: شما بیان نمودید که در هر جامعه‌ای چهار بخش وجود دارد، اما متمایز کردن آنها چندان ساده نیست. برای مثال، می‌توان طبقات اجتماعی گوناگون و گروه‌های حرفه‌ای مختلف در هر جامعه‌ای را به چهار بخش دسته‌بندی کرد. تا این‌جا مشکلی وجود ندارد. ولی مسئله این است که به عنوان مثال در جامعه‌ی سوسیالستی – در کشور ما و دیگر جوامع سوسیالستی – چگونه می‌توانید گروه تولیدکنندگان را از کارگران متمایز کنید.

شریلا پرابهوپاد: برای مثال، ما به طبقه‌ی خردمندان تعلق داریم. این یک بخش است.

---

[1] *Viṣṇu Purāṇa*

[2] *Varṇāśramācāravatā puruṣeṇa paraḥ pumān*

پروفسور کوتوفسکی: طبقه‌ی خردمندان، براهماناها. و همچنین شما می‌توانید تمام گروه روشنفکران و دانشمندان را در آن بخش بگذارید.

شریلا پرابهوپاد: بله.

پروفسور کوتوفسکی: و سپس طبقه‌ی مدیران و گردانندگان.

شریلا پرابهوپاد: بله.

پروفسور کوتوفسکی: اما چه کسانی وایشیا و شودرا هستند؟ مشکل این است. چون بقیه همه کارگر هستند – کارگران کارخانه، کارگران مزارع اشتراکی و غیره. چنانچه از این دیدگاه نگاه کنیم، به نظر من، تمایز فاحشی بین جامعه‌ی سوسیالستی و تمام جوامع مقدم بر سوسیالیسم وجود دارد، زیرا در جامعه‌ی غربی مدرن شما می‌توانید تمام طبقات اجتماعی و طبقات حرفه‌ای را در این تقسیم‌بندی معین یعنی براهماناها، کشاتریاها، وایشیاها، و شودراها: روشنفکران، طبقه‌ی تولیدکنندگان، مالکان نظام تولیدی (برای مثال، صاحبان کارخانه‌ها)، و کارگران ساده بگنجانید. اما در این تقسیم‌بندی شما وایشیا ندارید زیرا کارکنان گرداننده، در کارخانه‌ها قرار گرفته‌اند، و شما می‌توانید آنها را کشاتریا بنامید، و سپس شودراها، یعنی خودِ کارگران قرار دارند، اما طبقه‌ی میانی وجود ندارد.

شریلا پرابهوپاد: این مطلب بیان شده است. کالو شودرا- سامبهاواها[1]. در این عصر تمام انسان‌ها عملاً شودرا هستند. اما چنانچه صرفاً شودرا وجود داشته باشد، نظام اجتماعی دچار اغتشاش خواهد شد. به رغم ملت شودرای شما، این‌جا براهمانا یافت می‌شود، و آن لازم است. اگر شما جامعه را به این ترتیب تقسیم‌بندی نکنید، بی‌نظمی و اغتشاش به وجود خواهد آمد. این نظر و عقیده‌ی علمی وداها است. شما ممکن است به طبقه‌ی شودرا تعلق داشته باشید، اما برای حفظ نظم اجتماعی باید برخی از شودراها را آموزش بدهید و تربیت کنید تا براهمانا شوند. جامعه نمی‌تواند متکی به شودراها باشد. همچنین شما نمی‌توانید صرفاً به براهماناها متکی باشید. برای برآوردن نیازهای بدن، باید سر، بازو، معده، و پا وجود داشته باشد. به منظور تحقق رسالت کل بدن، به همکاری پاها، مغز و بازوان، همگی نیاز هست. بنابراین می‌توان ملاحظه کرد مادامی که جامعه عاری از این چهار طبقه باشد، در آن آشفتگی و هرج و مرج وجود خواهد داشت و به طرز صحیحی عمل نخواهد کرد. آن جامعه تبدیل به مایا[2] خواهد شد، و اغتشاشات و آشفتگی‌هایی در آن به وجود خواهد آمد. مغز و تفکر لازم است، اما در حال حاضر کمبود مغز و اندیشه وجود دارد. من راجع به ملت شما یا ملت خودم صحبت نمی‌کنم؛ من درباره‌ی جهان به عنوان یک کل صحبت می‌کنم. سابقاً حکومت هند پادشاهی بود. برای مثال، ماهاراج پاریکشیت یک پادشاه کشاتریا بود. درست قبل از مرگش، از سلطنت کناره

---

[1] *Kalau śūdra-sambhavaḥ*

[2] *māyā*

گرفت و از آن انقطاع حاصل کرد و برای شنیدن درباره‌ی خودشناسی به جنگل رفت. اگر شما بخواهید صلح و آرامش، و موفقیت و کامیابی را در کل جامعه‌ی جهانی حفظ کنید، باید طبقه‌ای از انسان‌های بسیار خردمند ایجاد کنید، همین‌طور طبقه‌ای از انسان‌های خبره در امر حکومت، و طبقه‌ای از انسان‌های ماهر در امر تولید، و در آخر طبقه‌ای از کارگران. این نیاز جامعه است؛ شما نمی‌توانید از آن اجتناب کنید. این دیدگاه ودایی است، موکها- باهورو-پادا- جاها[1] [ش. ب ۱۳/۱۷/۱۱] موکها به معنای "صورت"، باهو به معنای "بازوان"، اورو یعنی "کمر" یا "میان تنه" و پادا یعنی "پاها". هر ملت و کشوری را در نظر بگیرید، تا زمانی که این چهار طبقه‌ی اجتماعی، به صورت اصولی و هماهنگ در آن استقرار نیافته باشند، آن ملت یا آن جامعه خیلی روان و نرم حرکت نخواهد کرد.

پروفسور کوتوفسکی: به طور کلی به نظرم چنین می‌رسد که کل نظام وارناشراما تا حدی تقسیم طبیعی کار و عمل را در جامعه‌ی باستان ایجاده کرده است. اما اکنون در هر جامعه‌ای تقسیم‌بندی کار بین مردم، پیچیده‌تر و تصنعی‌تر، و در نتیجه دسته‌بندی آنها به چهار طبقه، بسیار گیج‌کننده است.

شریلا پرابهوپاد: این آشفتگی و اغتشاش به این دلیل به وجود آمد که بعدها در هندوستان، پسر یک براهمانا، بدون داشتن صلاحیت‌های براهمانایی، ادعا کرد که براهمانا است؛ و دیگران از روی خرافات یا یک روند سنتی، او را به عنوان براهمانا پذیرفتند. بنابراین نظام اجتماعی هند از هم گسیخته شد. ولی ما در جنبش کریشناآگاهی، در همه جا مشغول تربیت براهمانا هستیم زیرا جهان به مغزِ براهمانا نیاز دارد. هر چند ماهاراج پاریکشیت پادشاه بود، ولی در اداره‌ی امور همیشه با یک هیئت مشاور که از براهماناها و حکیمان فاضل تشکیل شده بود، مشورت می‌کرد. این گونه نبود که پادشاهان مستقل و خودرأی باشند. در تاریخ دیده شده است که در صورت عدم صلاحیت پادشاه، شورای مشورتی براهمانایی او را عزل می‌نمودند. هر چند براهماناها در سیاست شرکت نمی‌کردند، ولی آگاهی لازم را به پادشاه می‌دادند که چگونه سلطنت کند و به عملکرد پادشاهی بپردازد. این مربوط به گذشته‌ی بسیار دور نیست. پادشاه آشوکا[2] چقدر پیش‌تر بود؟

پروفسور کوتوفسکی: زمان او با آنچه ما آن را اصطلاحاً هند باستان و قرون وسطایی می‌نامیم، برابر خواهد بود.

شریلا پرابهوپاد: بله.

---

[1] *mukha-bāhūru-pāda jāḥ*
[2] *Aśoka*

پروفسور کوتوفسکی: حق با شماست، این موضوع در هند کهن و فئودالی (ملوک الطوایفی) بسیار مشهود بود، و اکثریت صاحب‌منصبان عالی‌رتبه در بخش قانون‌گذاری را، براهماناها تشکیل می‌دادند. حتی در دوره‌ی مغول، زمامداران و امپراطوران مسلمان با براهماناها مشورت می‌کردند.

شریلا پرابهوپاد: این حقیقت دارد. براهماناها مقبولیت داشتند. آنها هیئت مشاور پادشاه را تشکیل می‌دادند. برای مثال، چاندراگوپتا[1]، پادشاه هندو، در عصر اسکندر کبیر می‌زیست. درست قبل از چاندراگوپتا، اسکندر از یونان به هندوستان رفت و قسمتی از آن را فتح کرد. هنگامی که چاندراگوپتا امپراطور شد، چاناکیا[2] نخست وزیرش بود. شاید نام چاناکیا را شنیده باشید؟

پروفسور کوتوفسکی: بله.

شریلا پرابهوپاد: بله، او براهمانا- سیاستمداری بزرگ بود، و ناحیه‌ای از دهلی نو که تمام سفارتخانه‌های خارجی در آن جمع شده‌اند، به نام او "چاناکیا پوری"[3] خوانده می‌شود. چاناکیا پاندیت سیاستمدار و براهمانایی بزرگ بود. او بسیار دانا و فاضل بود. تعالیم اخلاقی‌اش هنوز ارزنده و مفید هستند. در هندوستان، به دانش‌آموزان مدارس، تعالیم چاناکیا پاندیت آموزش داده می‌شود. هر چند چاناکیا پاندیت نخست‌وزیر بود، ولی روحیه‌ی براهمانایی‌اش را حفظ کرد. وی هیچ‌گونه دستمزدی نمی‌پذیرفت. اگر براهمانا دستمزدی بگیرد، به مقام یک سگ تنزل پیدا می‌کند. این موضوع در شریماد- بهاگاواتام بیان شده است. او می‌تواند افراد را آگاه نماید و به آنها پند بدهد، اما نمی‌تواند استخدام شود. چاناکیا پاندیت در یک کلبه زندگی می‌کرد، ولی در واقع نخست‌وزیر هند بود. این فرهنگ براهمانایی و شیوه‌ی تفکر براهمانایی، استاندارد و معیار تمدن ودایی است. مانو- اِسمریتی نمونه‌ای از استاندارد فرهنگ براهمانایی است. شما نمی‌توانید در تاریخ ردیابی کنید که مانو- اِسمریتی چه زمانی نوشته شده است، ولی این نوشته چنان کامل محسوب می‌شود که قانون هندو شده است. هیچ نیازی نیست که هیئت مقننه هر روز قانون جدیدی را برای اصلاح نظام اجتماعی تدوین کند. قوانینی که مانو وضع کرد به قدری کامل است که در هر زمانی اجراشدنی است. در سانسکریت، این قوانین با عنوان تری-کالادو[4] خوانده شده‌اند، یعنی "مناسب برای گذشته، حال و آینده."

پروفسور کوتوفسکی: عذر می‌خواهم که سخن شما را قطع می‌کنم، اما با شناختی که من دارم تمام جامعه‌ی هندی در نیمه‌ی دوم قرن هجدهم، به علت حکومت انگلستان بر هند و بنا بر دستور این کشور، زیر پوشش قانونی متفاوت با قانون هندو بود. تغییرات زیادی در قوانین هندو به وجود آمد.

---

[1] *Candragupta*
[2] *Cāṇakya*
[3] *Cāṇakya Purī*
[4] *tri-kālādau*

قانون هندوئی که به صورت واقعی مورد استفاده‌ی هندوها قرار داشت، به طور کامل با مانو- اِسمریتی اصلی متفاوت بود.

شریلا پرابهوپاد: آنها اکنون تغییراتی به عمل آورده‌اند. حتی پاندیتای اخیر ما، جواهر لعل نهرو، قانون هندی خودش را عرضه کرد. او برای زوجین، حق جدایی از یکدیگر (طلاق) را در نظر گرفت، ولی ما در مانو- سامهیتا به چنین چیزی بر نمی‌خوریم. موارد بسیاری را آنها تغییر داده‌اند، اما قبل از عصر جدید، کل جامعه‌ی انسانی از طریق مانو- اِسمریتی اداره می‌شد. اگر بخواهیم دقیق شویم باید بگوییم که هندوهای جدید به طور جدی از کتب مقدس هندو پیروی نمی‌کنند.

اما مطلب این نیست که سعی کنیم به آن نوع جامعه‌ی کهن هندو باز گردیم. این غیرممکن است. نظر ما برگرفتن بهترین عقاید از طرح اصلی است. برای مثال، در شریماد- بهاگاواتام توصیفی از مکتب کمونیسم وجود دارد که برای ماهاراج یودهیشتهیرا[1] توصیف شده است. چنانچه چیز درست یا تجربه‌ی خوبی وجود داشته باشد، چرا نباید آن را پذیرفت؟ این دیدگاه ماست. علاوه بر آن، تمدن جدید در حال از دست دادن نکته‌ی بسیار مهمی است: هدف زندگی انسانی. به طور علمی هدف زندگی انسانی، خودشناسی یا آتما- تاتوا[2] است. گفته شده است تا زمانی که اعضای جامعه‌ی انسانی به خودشناسی نرسند، در هر آنچه انجام دهند دچار شکست و ناکامی خواهند شد. در حقیقت این اتفاق به رغم تمام پیشرفت اقتصادی و پیشرفت‌های دیگر، در جامعه‌ی مدرن در حال وقوع است. آنها به جای حفظ صلح و آرامش، در حال جنگ‌اند؛ چه به صورت فردی، چه به صورت اجتماعی، یا سیاسی و ملی. اگر ما با متانت و آرامش درباره‌ی آن بیاندیشیم، متوجه خواهیم شد که به رغم پیشرفت بسیار در شاخه‌های متعدد دانش، در حال پیروی از همان ذهنیتی هستیم که در اجتماع فروتر حیوانی دیده می‌شود. بر اساس شریماد- بهاگاواتام، چنین نتیجه‌گیری می‌کنیم که این بدن انسانی برای سخت کار کردن به منظور ارضای حواس در نظر گرفته نشده است. اما مردم چیز دیگری ورای آن نمی‌دانند. آنها اطلاعاتی درباره‌ی زندگی بعد ندارند. هیچ رشته‌ی علمی‌ای نداریم که در مورد اتفاقاتی که پس از مرگ و اتمام این بدن رخ می‌دهند، مطالعه کند؛ که این خود رشته‌ی بزرگ و مهمی از دانش را تشکیل می‌دهد.

در بهاگاواد-گیتا [۱۳/۲] گفته شده است: "دهینوسمین یاتا دِهه"[3]. دهینو یعنی "این بدن". دِهینا[4] یعنی "کسی که صاحب و مالک این بدن است". دهینوسمین یاتا دِهه کومارام یووانام جارا[5].

---

[1] *Mahārāja Yudhiṣṭhira*
[2] *ātma-tattva*
[3] *dehino 'smin yathā-dehe*
[4] *dehinaḥ*
[5] *Dehino 'smin yathā dehe kaumāraṁ yauvanaṁ jarā*

دِهی یا همان مالک بدن، در درون قرار دارد و یکی پس از دیگری بدن‌های خود را تغییر می‌دهد. کودک بدن معینی دارد که وقتی بزرگ می‌شود به نوع دیگری از بدن تغییر می‌یابد. اما مالک بدن همچنان در آن به سر می‌برد. به طور مشابه، هنگامی که این بدن کاملاً تغییر می‌یابد، ما بدن دیگری را می‌پذیریم. مردم از این موضوع آگاه نیستند. ما حتی در این زندگی در مسیر نوزادی به کودکی، سپس نوجوانی و جوانی، بدن‌های گوناگونی می‌پذیریم. این واقعیتی است که همه از آن آگاه هستند. من یک کودک بودم، اما آن بدن کودکی‌ام دیگر وجود ندارد. من اکنون بدن دیگری دارم. چرا درک این موضوع که وقتی این بدن دیگر وجود خارجی نداشته باشد، من ناگزیر از پذیرش بدن دیگری هستم، دشوار به نظر می‌رسد؟ این دانش مهمی است.

پروفسور کوتوفسکی: همان‌طور که می‌دانید، دو نوع رویکرد کاملاً متضاد نسبت به این موضوع وجود دارد. رویکرد هر مذهبی نسبت به این موضوع اندکی متفاوت است، اما در عین حال، تمام مذاهب تجربه‌ی تغییر مکان یا تناسخ روح را به نوعی تصدیق و در آن تعمق می‌نمایند. در دین مسیحیت، در یهودیت، در ...

شریلا پرابهوپاد: من درباره‌ی مذاهب با شما سخن نمی‌گویم. موضوع صحبت ما علم و فلسفه است. هر مذهبی ممکن است راه مشخصی را بپذیرد؛ اما این موضوع مورد بحث ما نیست. ما به این نکته می‌پردازیم که اگر مالک بدن با وجود تغییرات گوناگون در بدن ثابت می‌ماند، درک این نکته که با تغییر کلی این بدن، وی بدن دیگری را خواهد پذیرفت، نباید چندان دشوار باشد.

پروفسور کوتوفسکی: نگرش دیگر این است که جدایی وجود ندارد. دو پدیده وجود ندارد – بدن و مالک آن یکسان و یکی هستند.

شریلا پرابهوپاد: [با تأکید] خیر.

پروفسور کوتوفسکی: وقتی بدن می‌میرد، صاحب آن نیز می‌میرد.

شریلا پرابهوپاد: خیر، خیر. اما چرا رشته‌ای که این حقیقت را به طور علمی مطالعه کند، در دانشگاه وجود ندارد؟ آنها فاقد این رشته هستند و باید آن را دایر کنند. این پیشنهاد ماست. ممکن است همان‌گونه باشد که شما می‌گویید یا ممکن است همان‌گونه باشد که من می‌گویم. اما باید رشته‌ای از دانش وجود داشته باشد که این موضوع را مطالعه کند. اخیراً یک پزشک کاردیولوژیست در تورنتو پذیرفته است که روح وجود دارد. من مکاتباتی با ایشان داشتم، و او قویاً معتقد است که روح وجود دارد. پس دیدگاه دیگری وجود دارد، اما روش ما پذیرش دانش از مرجعیت است. ما سخن کریشنا را درباره‌ی این موضوع داریم، و او معتبر و موثق است. تمام آچاریاها کریشنا را به عنوان مرجع ذی‌صلاح پذیرفته‌اند. بهاگاواد–گیتا از طرف محافل فلسفی و تحقیقی در سراسر جهان پذیرفته شده است. کریشنا می‌فرماید:

dehino 'smin yathā dehe
kaumāraṁ yauvanaṁ jarā
tathā dehāntara-prāptir
dhīras tatra na muhyati

"همان‌گونه که روح قالب گرفته به طور مداوم در این بدن از کودکی به جوانی و سپس بـه پیـری گذر می‌کند، به همین ترتیب در زمان مرگ نیز روح به جسم دیگری وارد مـی‌گـردد. فـردی کـه بـه طبیعت روحانی خود واقف است، از چنین تغییری حیران و سرگشـته نمـی‌شـود." [ب.گ. ۱۳/۲] ایـن عبارت کریشنا، بزرگ‌ترین مرجعیت با صلاحیت بر اساس سنتِ معرفت ما است. ما چنـین گفتـه‌ای را بدون بحث می‌پذیریم. این روش ادراک در شیوه‌ی ودایی است.

پروفسور کوتوفسکی: نگرش ما بر اساس این است که هیچ چیز را بدون دلیل باور نمی‌کنـیم. ما فقط چیزهایی را که مبتنی بر دلیل و حجت باشند باور می‌کنیم. و مشکل از این‌جا ناشی می‌شود.

شریلا پرابهوپاد: بله، این مطلب اجازه داده شده است. این موضوع در بهاگاواد-گیتا [۳۴/۴] بیـان شده است. "تاد ویدهی پرانیپاتِنا پاریپراشنِنا سِوایا"[1]، "پاریپراشنا" یا همان استدلال، جایز است- امـا نـه با روحیه‌ی معترضانه، بلکه برعکس، برای فهمیدن. استدلال و مباحثه نفی نمی‌شود. اما تا جـایی کـه به بیانات دانش ودایی مربوط می‌شود، آنها مصون از اشتباه هستند، و دانش‌پژوهان وداهـا آنهـا را بـه این صورت می‌پذیرند. برای مثال، می‌توان پهن گاو را نام برد که مدفوع حیـوان اسـت. وداهـا اظهـار می‌دارند به مجرد اینکه انسان به مدفوع هر حیوانی دست بزند- حتی مدفوع خودش - ناپاک و نجس محسوب می‌شود و باید خود را با استحمام پاک کند. بر اساس قاعده‌ی هندو، پـس از قضـای حاجـت شخص باید استحمام کند.

پروفسور کوتوفسکی: این دانش بهداشتی کاملاً قابل درکی است.

شریلا پرابهوپاد: بله.

پروفسور کوتوفسکی: بله، صحیح است.

شریلا پرابهوپاد: اما در جای دیگر در همین وداها گفته شده است که پهن گاو، هر چند مدفوع حیوان است، پاک محسوب می‌شود؛ حتی اگر شما آن را به یک مکان ناپـاک بزنیـد، آن مکـان پـاک می‌شود. این دو موضوع ظاهراً متناقض به نظر می‌رسد. در جایی گفته شده است کـه مـدفوع حیـوان آلوده و ناپاک است و به مجرد اینکه با آن تماس پیدا کنید باید خود را پـاک کنیـد، و در جـای دیگـر می‌گوید که مدفوع گاو پاک است. بر اساس دانش ما، در این‌جا تناقض وجود دارد- اما بـا وجـود ایـن

[1] *Tad viddhi praṇipātena paripraśnena sevayā*

پیروان وداها آن را می‌پذیرند. و حقیقت این است که اگر مدفوع گاو را تجزیه کنیم، خاصیت ضدعفونی‌کنندگی در آن خواهیم یافت.

پروفسور کوتوفسکی: این را نمی‌دانم.

شریلا پرابهوپاد: بله، یکی از اساتید دانشکده‌ی پزشکی آن را تجزیه کرد، و آن را پر از خاصیت ضدعفونی‌کنندگی یافت. پس اظهارات ودایی، حتی اگر متناقض به نظر برسند، در صورتی‌که موشکافانه مورد بررسی قرار گیرند، صحت آنها به اثبات خواهد رسید. ممکن است استثنایی وجود داشته باشد که پذیرفته می‌شود و چنانچه به طرز علمی تجزیه و آزمایش شود، صحت آن معلوم خواهد شد.

پروفسور کوتوفسکی: بله، اگر شما از نقطه نظر علمی بررسی کنید، درست است.

شریلا پرابهوپاد: مثال‌های دیگری وجود دارد؛ مثلاًبوقِ صدفی یا صدف خاصی که با آن بوق می‌زنند. بوق صدفی استخوان حیوان است، و بر اساس آموزش ودایی اگر شخص استخوان حیوان را لمس کند، ناپاک می‌شود و باید استحمام کند. اما از این بوق صدفی در پرستش خداوند استفاده می‌شود، زیرا وداها آن را پاک تلقی کرده‌اند. مطلب بنده این است که ما قوانین ودایی را بدون استدلال می‌پذیریم و این اصلی است که طالبان علم و فاضلان آن را دنبال می‌کنند. اگر شما بتوانید اظهارات خود را با نقل قول‌هایی از وداها به اثبات برسانید، آنگاه آنها پذیرفته می‌شوند. احتیاجی نیست آنها را به طرق دیگر ثابت کنید. انواع گوناگون پراماناها[1]، یا دلایل و مدارک وجود دارد. ارائه‌ی دلیل از طریق نقل قول ودایی، شروتی- پرامانا[2] خوانده می‌شود. همان‌گونه که اظهارات ارائه شده از کتاب قانون در دادگاه حقوقی پذیرفته می‌شود، اندیشمندان نیز اظهارات ارائه‌شده را چنانچه از طریق شروتی- پراماناها تأیید شده باشند، می‌پذیرند. فکر می‌کنم شما بدانید که وداها به عنوان شروتی‌ها شناخته می‌شوند.

پروفسور کوتوفسکی: بله.

شریلا پرابهوپاد:

śruti-smṛti-purāṇādi-
pañcarātra-vidhiṁ vinā
aikāntikī harer bhaktir
utpātāyaiva kalpate

[بهاکتی- راسامریتا سیندهو ۱۰۱/۲/۱]

---

[1] *pramāṇas*
[2] *śruti-pramāṇa*

هر قاعده‌ای را که ما می‌پذیریم باید از طریق دلایل و شواهد شروتی، اِسمریتی، پوراناها، و پانچاراترا[1] تأیید شود. آنچه از طرف پراماناها اثبات نشده باشد، تولید اغتشاش و آشفتگی می‌کند.

پروفسور کوتوفسکی: می‌توانم فقط یک چیز بگویم؟ آنچه در وداها است نیز می‌تواند به طرز علمی اثبات شده باشد. یک آزمایشگاه علمی امروزی را در نظر بگیریم و اینکه آنچه از طرف آن آزمایشگاه گفته شود، صحیح محسوب می‌شود. ما بدون پرداختن به صحت و سقم آن مطالب، آنها را می‌پذیریم. به همین منوال، یک مؤسسه‌ی علمی را در نظر بگیریم؛ اگر این مؤسسه‌ی علمی چیزی را رد کند، اجتماع آن را قطعی و مسلم تلقی خواهد کرد: "بله هیئت علمی چنین گفته است، پس ما هم آن را رد می‌کنیم."

شریلا پرابهوپاد: مشابهاً، اظهارات معتبر و موثق ودایی از طرف آچاریاها [آموزگاران بزرگ] پذیرفته می‌شوند. هندوستان را آچاریاهایی همچون رامانوجا چاریا، مادهوا چاریا، شانکارا چاریا اداره می‌کنند. آنها وداها را می‌پذیرند، و پیروانشان آنها را. فایده‌اش این است که من وقتم را برای تحقیق در مورد پاک و یا ناپاک بودن پهن گاو تلف نمی‌کنم؛ بلکه، چون در وداها گفته شده است که پاک است، آن را قبول می‌کنم. من با پذیرفتن شروتی– پامانا در وقت صرفه‌جویی می‌کنم. به همین ترتیب اظهارات گوناگونی در وداها در مورد جامعه‌شناسی و سیاست یا هر چیز دیگری وجود دارد، زیرا ودا یعنی "دانش".

sarvasya cāhaṁ hṛdi sanniviṣṭo
mattaḥ smṛtir jñānam apohanaṁ ca
vedaiś ca sarvair aham eva vedyo
vedānta-kṛd veda-vid eva cāham
[ب. گ. ۱۵/۱۵]

پروفسور کوتوفسکی: ممکن است سؤالی از شما بکنم؟ آیا انجمن شما شُعب زیادی در جهان دارد؟

شریلا پرابهوپاد: بله.

پروفسور کوتوفسکی: مرکز اصلی شما کجاست، و مراکز دیگر انجمن کریشناآگاهی کجا هستند؟

شریلا پرابهوپاد: البته، بیش از شصت و پنج مرکز دارم.

پروفسور کوتوفسکی: شصت و پنج مرکز.

---

[1] *Pañcarātra*

شریلا پرابهوپاد: بله، و مرکز اصلی‌ام را در لُس‌آنجلس قرار داده‌ام. و اکنون ما در حال تأسیس یک مرکز مهم در مایاپور، مکان تولد حضرت چیتانیا هستیم. آیا شما به هند رفته‌اید؟

پروفسور کوتوفسکی: شش یا هفت بار. اکنون به علت هجوم پناهندگان بنگلادشی، وضعیت بسیار سختی در کلکته به وجود آمده است.

شریلا پرابهوپاد: بله، ولی ما در آن‌جا ده روز سان کیرتانا داشتیم، که بسیار عالی بود. تجمع و گردهمایی روزانه‌ی مردم بیش از سی هزار نفر بود. آنها بسیار علاقمند به شنیدن سخنرانی‌های ما بودند، چون ما از روی شریماد- بهاگاواتام و بهاگاواد-گیتا سخنرانی می‌کنیم و درس می‌دهیم. در نتیجه مردم از هر قسمت جهان، پاسخ می‌گویند، به خصوص پسران و دختران آمریکایی که سخت علاقه‌مندند؛ همچنین جوانان انگلیسی، آلمان و فرانسه. بنده قصد دارم از این جا به پاریس بروم. نام آن مکان چیست؟

شاگرد: در پاریس؟ فونتونه- او- رُز[1]؟

شریلا پرابهوپاد: بله، آنها خانه‌ای کامل و بسیار زیبا در آن‌جا گرفته‌اند. بنابراین روش ما بسیار ساده است. ما از شاگردانمان می‌خواهیم چهار اصل را رعایت نمایند - نداشتن رابطه‌ی جنسی نامشروع، نخوردن گوشت، ماهی، یا تخم مرغ، نپرداختن به قمار، و عدم استفاده از مسکرات، به انضمام سیگار، چای و قهوه. شخص باید این چهار اصل را رعایت کند و ماها مانترای هاره کریشنا را ذکر کند، و شما ملاحظه خواهید کرد که این پسران و دختران صرفاً با چنین روشی چگونه به سرعت پیشرفت می‌کنند. روش بسیار ساده است. علاوه بر آن، ما کتاب‌های زیادی داریم از قبیل شریماد- بهاگاواتام، بهاگاواد-گیتا و... در طی این سال‌ها، حدود دوازده جلد کتابِ چهارصد صفحه‌ای از قبیل "کریشنا، شخصیت اعلای خداوند" را در دو قسمت، شریماد- بهاگاواتام را در شش قسمت، آموزش‌های خداوند چیتانیا را در یک قسمت نوشته‌ام. پس ما در حال تلاش برای پخش این کریشناآگاهی هستیم. کریشنا یک شخصیت تاریخی است، همان قدر که لنین یک شخصیت تاریخی است. درست همان‌گونه که شما تلاش می‌کنید فلسفه‌ی لنین را درک کنید، ما نیز سعی می‌کنیم فلسفه‌ی کریشنا را درک کنیم.

پروفسور کوتوفسکی: آیا افراد زیادی در برنامه‌های شما در این شصت و پنج مرکز شرکت می‌کنند؟

شریلا پرابهوپاد: اوه، بله، بیش از هزار نفر پیرو تشرف یافته، و بسیاری دیگر که هواخواه هستند و بیرونِ معبد زندگی می‌کنند. آن هزار نفر اصول این جنبش را پذیرفته‌اند. درست مانند این پسران. [شریلا پرابهوپاد به دو منشی‌اش اشاره می‌کند.]

---

[1] *Fontenay-aux-Roses*

پروفسور کوتوفسکی: اما آیا این بدان معناست که این شاگردان از رفتن به دانشگاه‌های متعارف غربی، اروپایی امتناع می‌کنند؟ برای مثال، آیا یک دانشجوی معمولی یکی از دانشگاه‌های گوناگون که در سخنرانی‌ها و موعظه‌ها به صورت عادی حضور به هم می‌رساند نیز می‌تواند تشرف یابد و در جمع شما پذیرفته شود؟

شریلا پرابهوپاد: اگر شما بخواهید در اجتماع ما زندگی کنید و تشرف یابید، از شما استقبال می‌کنیم. در غیر این صورت، سعی کنید فلسفه‌ی ما را درک کنید و کتاب‌های ما را بخوانید- کتاب‌ها، مجلات و پرسش و پاسخ‌های بسیار زیادی در این زمینه وجود دارد. سعی کنید فلسفه را درک کنید. چنین نیست که ناگهان دانشجویی بیاید و پیرو ما شود. او نخست می‌آید، معاشرت می‌کند، و سعی می‌کند درک کند. ما بازاریابی یا کوششی برای جلب طرفدار نمی‌کنیم. فرد داوطلبانه می‌گوید که می‌خواهد شاگرد یا پیرو شود.

پروفسور کوتوفسکی: اگر کسی، به عنوان مثال، دانشجو نباشد بلکه یک کارگر جوان یا پسر جوان یک کشاورز باشد، چه اتفاقی می‌افتد؟ آیا او کلّ زندگی‌اش را ترک می‌کند و به جمعیت شما در یکی از مراکزتان می‌پیوندد؟ او چگونه مخارج زندگی مادی روزمره‌اش را تأمین می‌کند؟

شریلا پرابهوپاد: همان‌طور که به شما عرض کردم، این تبلیغ و ترویج به منظور ایجاد براهمانا در سراسر جهان است، زیرا در حال حاضر با فقدان براهمانا مواجه هستیم. کسی که با جدیت نزد ما می‌آید باید یک براهمانا بشود، پس باید حرفه‌ی براهمانا را اختیار کند و شغل کشاتریا یا شودرا را رها کند. اما اگر شخص بخواهد در حرفه‌اش باقی بماند و در عین حال جنبش ما را درک کند، به او اجازه‌ی این کار داده می‌شود. ما اساتید دانشگاه بسیاری داریم که از جنبش ما پیروی می‌کنند. یکی از اساتید دانشگاه ایالتی اُهایو به نام هوارد ویلر[1]، شاگرد بنده است. او به حرفه‌ی استادی‌اش در دانشگاه ادامه می‌دهد، اما تقریباً تمام پولی را که کسب می‌کند برای این جنبش خرج می‌کند. از گریهاستهاها یا آن کسانی که متأهل هستند و در بیرون از معبد به سر می‌برند انتظار می‌رود که پنجاه درصد از درآمدشان را به جنبش ما اعانه بدهند، بیست و پنج درصد را برای خانواده نگه دارند، و بیست و پنج درصد بقیه را برای مواقع اضطراری شخصی. اما خداوند چیتانیا ماهاپرابهو آموزش می‌دهد که مهم نیست که شخص گریهاستها (متأهل) باشد، در مرحله‌ی انقطاع قرار داشته باشد، یا براهمانا و یا شودرا باشد. خداوند چیتانیا می‌فرماید: "هر کس علم شناخت کریشنا را درک کند، پیر روحانی من محسوب می‌شود." بنگالی آن به این صورت است: کیبا ویپرا، کیبا نیاسی، شودرا کِنِه نایا[2]. آیا کمی زبان بنگالی می‌فهمید؟

---

[1] *Howard Wheeler*

[2] *kibā vipra, kibā nyāsī, śūdra kene naya*

پروفسور کوتوفسکی: کمی.

شریلا پرابهوپاد: بله، به صورت یک ارتعاش. یه کریشنا- تاتوا- وِتا، سِی گورو هایا[1]: "هر کس که علم شناخت کریشنا را درک کند، می‌تواند پیر روحانی شود." [چیتانیا- چاریتامریتا، مادهیا ۱۲۸/۸]

پروفسور کوتوفسکی: اما با ایجاد کردن برهماناها از طبقات اجتماعی گوناگون جامعه، شما حکم کهن کتب مقدس هندو را نقض می‌کنید.

شریلا پرابهوپاد : خیر، آن را استوار و پا برجا می‌کنم.

پروفسور کوتوفسکی: بر اساس تمام کتب مقدس- پوراناها و غیره- هر یک از اعضای این چهار طبقه وارنا باید در آن تولد یافته باشد.

شریلا پرابهوپاد: خیر، خیر، خیر، خیر.

پروفسور کوتوفسکی: این پایه و اساس تمام وارناها است...

شریلا پرابهوپاد: خیر، خیر، متأسفم.

پروفسور کوتوفسکی: پایه و اساس تمام وارناها ...

شریلا پرابهوپاد: سخن شما صحیح نیست. با احترام بسیار، اجازه می‌خواهم عرض کنم که درست نمی‌گویید. در بهاگاواد-گیتا [۱۳/۴] گفته شده است: چاتور- وارنیام مایا- سریشتام گونا- کارما- ویبهاگاشاها[2]: "من این چهار طبقه‌ی براهمانا، کشاتریا، وایشیا و شودرا را بر اساس طبع و عمل خلق کردم." ذکری از تولد به میان نیامده است.

پروفسور کوتوفسکی: من با شما موافقم که این مطلب را بعداً براهماناهایی افزودند که سعی داشتند این طبایع را تداوم ببخشند.

شریلا پرابهوپاد: همین موضوع فرهنگ هند را نابوده کرده است. وگرنه هیچ نیازی به تقسیم هندوستان به هند و پاکستان نبود. نه تنها آن، بلکه از نقطه نظر تاریخی، کلّ این سیاره بهاراتا- وارشا[3] نام داشت و تا زمان ماهاراج پاریکشیت تحت حکومت یک پرچم بود. سپس به تدریج تفکیک شد. این تاریخ است. اخیراً آنها پاکستان را جدا کردند. بنابراین، بهاراتا- وارشا اکنون به زمین کوچکی، محدود شده و تمامیت خود را از دست داده است. وگرنه، بر اساس کتب مقدس ودایی، کل این سیاره بهاراتا- وارشا خوانده می‌شود. سابقاً نام آن ایلاوریتا- وارشا[4] بود. اما از زمانی که امپراتور بهاراتا بر این سیاره حکومت کرد، بهاراتا- وارشا خوانده شد. پس این فرهنگ، کریشناآگاهی، همواره وجود داشته است. هر دینی را در نظر بگیرد- مسیحیت، اسلام، یهودیت- حداکثر دو تا سه هزار سال قدمت دارد.

---

[1] *Yei kṛṣṇa-tattva-vettā, sei 'guru' haya*

[2] *cātur-varṇyaṁ maya-sṛṣṭaṁ guṇa-karma-vibhāgaśaḥ*

[3] *Bhārata-varṣa*

[4] *Ilāvṛta-varṣa*

اما شما نمی‌توانید آغاز این متون مقدس ودایی را ردیابی کنید. به همین جهت آنها ساناتانا یا جاودان خوانده شده‌اند. این فرهنگ برای کل این جامعه‌ی انسانی در نظر گرفته شده است و یک اعتقاد مذهبی نیست. اعتقاد مذهبی را می‌توان عوض کرد، اما دهارمای حقیقی را نه. سعی کنید کریشنا را درک کنید. در بهاگاواد-گیتا [۶۶/۱۸] او می‌فرماید: ساروا- دهارمان پاریتیاجیا مام اِکام شارانام وراجا[1]: "تمام اشکال دیگر دین را رها کن و فقط به من تسلیم شو". این دانش حقیقی است- تسلیم شدن به متعال. هر کسی به کس دیگری تسلیم شده است، از جمله من و شما. این حقیقت است. از راه تسلیم شدن است که ما زندگی می‌کنیم، این طور نیست؟ آیا با این موضوع مخالفید؟

پروفسور کوتوفسکی: تا حدی تسلیم می‌شویم.

شریلا پرابهوپاد: بله، تا منتها درجه.

پروفسور کوتوفسکی: برای مثال، شما باید به جامعه تسلیم شوید. به تمام مردم.

شریلا پرابهوپاد: بله، به کل مردم، یا به حکومت یا به پادشاه یا به دولت یا به هر آنچه بگویید. این تسلیم باید وجود داشته باشد.

پروفسور کوتوفسکی: تنها مشکل این است که ما نمی‌توانیم به طور ناقص به دولت یا به پادشاه تسلیم شویم. تفاوت اصلی در نوع تسلیم است: تسلیم شدن به پادشاه، به یک شخص، یا به جامعه.

شریلا پرابهوپاد: خیر. در اینکه شما می‌گویید فقط رنگ تسلیم تغییر می‌کند، اما اصل تسلیم باقی است. شما چه به حکومت سلطنتی تسلیم شوید و چه به دموکراسی، چه به حکومت اشرافی، یا به حکومت استبدادی، فرقی نمی‌کند، شما ناگزیرید تسلیم شوید؛ این یک حقیقت است. زندگی بدون تسلیم وجود ندارد. چنین چیزی ممکن نیست. در نتیجه ما به مردم آموزش می‌دهیم که به متعال، که حفاظت کامل را می‌توان از او کسب کرد، تسلیم شوند، درست همان‌گونه که کریشنا می‌فرماید: ساروا- دهارمان پاریتیاجیا مام اِکام شارانام وراجا. هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید: "خیر. من به هیچ‌کس تسلیم نمی‌شوم." احدی نمی‌تواند. تفاوت فقط جایی است که او تسلیم می‌شود. مقصود نهایی تسلیم، کریشناست. بنابراین در بهاگاواد-گیتا [۱۹/۷] کریشنا می‌فرماید: "باهونام جانمانام آنته گیاناوان مام پراپادیاته"[2]: "زندگی پس از زندگی، پس از تسلیم شدن به موارد بسیار زیادی، خردمند واقعی به من تسلیم می‌شود." "واسودِوا ساروام ایتی سا ماهاتما سودورلابهاها"[3]: "چنین ماهاتمایی بسیار کمیاب است."

---

[1] *sarva-dharmān parityajya mām ekaṁ śaraṇaṁ vraja*

[2] *bahūnāṁ janmanām ante jñānavān māṁ prapadyate:*

[3] *Vāsudevaḥ sarvam iti sa mahātmā sudurlabhaḥ*

پروفسور کوتوفسکی: اما درعین حال چنین به نظرم می‌رسد که تسلیم شدن باید با شورش و طغیان توأم باشد. تاریخ بشریت اثبات کرده است که انسان فقط با شورش علیه نوعی تسلیم، تکامل یافته است. در قرون وسطی انقلاب فرانسه پیش آمد که طغیانی علیه تسلیم بود. اما این انقلاب خود تسلیم صفوفِ مردم بود. قبول دارید؟

شریلا پرابهوپاد: بله.

پروفسور کوتوفسکی: در نتیجه رسیدن به نقطه‌ی پایان کافی نیست. تسلیم باید با شورش علیه برخی و تسلیم به افراد دیگر همراه باشد.

شریلا پرابهوپاد: اما هنگامی که تسلیم به کریشنا صورت بگیرد، تسلیم به طور کامل متوقف خواهد شد.

پروفسور کوتوفسکی: آه،آه.

شریلا پرابهوپاد: آن نقطه‌ی پایان است- تسلیم دیگری پس از آن وجود ندارد. هر تسلیم دیگری را شما باید از طریق انقلاب تغییر دهید. اما هنگامی که به کریشنا می‌رسید، آنگاه دیگر تسلیم کافی می‌شود چون شما راضی شده‌اید. برایتان مثالی می‌زنم: کودکی می‌گرید، و مردم برای آرام کردنش، او را از آغوشی به آغوش دیگر منتقل می‌کنند. ولی او از گریستن باز نمی‌ایستد. اما به مجرد اینکه کودک به دامان مادرش می‌رسد...

پروفسور کوتوفسکی: گریه‌اش بند می‌آید.

شریلا پرابهوپاد: بله، رضایت کامل. پس این تسلیم، این تغییرات، در دسته‌بندی‌های گوناگون ادامه خواهد یافت. اما جوهر و چکیده‌ی تمام این تسلیم، تسلیم به مایا است. بنابراین، در بهاگاواد- گیتا گفته شده است که این تسلیم، یعنی نادیده گرفتن کریشنا، به طور کامل مایا است. چه شما به این یا به آن تسلیم شوید، تسلیم نهایی، تسلیم به کریشناست؛ آنگاه شما راضی و خوشبخت خواهید شد. این روند تسلیم است، اما تسلیم به کریشنا شخص را از جنبه‌ی روحانی کاملاً راضی نگاه می‌دارد.

پروفسور کوتوفسکی: آیا آموزش‌های شما در هند، با رفتارهای خصمانه‌ی هندوهای متعصب یا براهماناها مواجه نشده است؟

شریلا پرابهوپاد: ما آنها را مهار کرده‌ایم.

پروفسور کوتوفسکی: آه.

شریلا پرابهوپاد: هر هندوی متعصبی ممکن است بیاید و ما را به مبارزه بطلبد، ولی ما سلاح‌های خودمان را داریم- متون مقدس ودایی. از این رو، کسی پیش‌قدم نشده است. حتی کشیشان مسیحی در آمریکا مرا دوست دارند. آنها می‌گویند: "این جوانان آمریکایی و مسیحی و

یهودی اکنون خیلی به دنبال خدا هستند. ولی ما نتوانستیم خدا را به آنها بدهیم." آنها خود این مطلب را تصدیق می‌کنند. پدران و والدین این جوانان نزد من می‌آیند، احترام می‌گذارند، و می‌گویند: "سوامی‌جی، این از اقبال نیک ماست که شما برای آموزش خداآگاهی به این‌جا آمدید." پس به عکس، از من به خوبی استقبال شده است. در هندوستان نیز، چون شما از هند پرسیدید، تمام فرقه‌های دیگر قبول دارند که قبل از بنده انواع بسیاری از سوامی‌ها به کشورهای غربی رفتند، اما نتوانستند حتی یک نفر را پیرو کریشناآگاهی کنند. آنها این مطلب را تصدیق می‌کنند. تا جایی که به بنده مربوط می‌شود، هیچ‌گونه امتیازی متوجه من نیست، بلکه مطمئن‌ام که چون دانش ودایی را همان‌گونه که هست، بدون تحریف ارائه می‌کنم، مؤثر واقع می‌شود. من به این امر ایمان دارم. اگر شما داروی مناسب بیماری را داشته باشید و آن را به وی بدهید، مطمئن باشید که او درمان خواهد شد.

پروفسور کوتوفسکی: چند درصد از مریدان شما هندی هستند؟ چه تعداد از مراکز شما در هند دایر شده است؟

شریلا پرابهوپاد: در هند؟

پروفسور کوتوفسکی: بله.

شریلا پرابهوپاد: در هند اشخاص کریشناآگاه بسیاری وجود دارند– صدها، هزاران، میلیون‌ها. در هند مشکلی نداریم. هندویی وجود ندارد که کریشناآگاه نباشد.

پروفسور کوتوفسکی: بله، درک می‌کنم.

شریلا پرابهوپاد: وایشناواها. این آیینِ وایشناوا خوانده می‌شود. شما در هند بوده‌اید، پس همان‌طور که معمولاً شناخته شده است، میلیون‌ها وایشناوا در آن‌جا وجود دارند. برای مثال، این آقا [یک آقای هندی حاضر] مسئول هواپیمایی ایر ایندیا است. او شاگرد من نیست، اما او یک وایشناوای کریشناآگاه است. مشابهاً، در هندوستان میلیون‌ها شخص کریشناآگاه وجود دارند. حتی مسلمانانی وجود دارند که کریشناآگاه هستند. در دانشگاه گوراکپور[1] استاد مسلمانی وجود دارد که عابد بزرگ خداوند کریشناست. پس این امری طبیعی است. در چیتانیا– چاریتامریتا گفته شده است که کریشناآگاهی در همه جا هست، در قلب همه وجود دارد و صرفاً باید با این روش احیاء شود. همین و بس. در قلب شما نیز وجود دارد. چنین نیست که برای شما بیگانه باشد. در قلب هر کس کریشناآگاهی وجود دارد. ما باید با این روش آن را بیدار کنیم. درست مانند شیوه‌ی طلوع خورشید است. چنین نیست که خورشیدی وجود داشته باشد و ناگهان سر بزند. خورشید وجود دارد، اما در صبح‌گاه طلوع می‌کند. مشابهاً، این کریشناآگاهی همه‌جا وجود دارد، اما اکنون به نحوی از انحاء پوشیده شده است. با این روش از طریق معاشرت، دوباره احیاء و برانگیخته می‌شود.

---

[1] *Gorakhpur University*

پروفسور کوتوفسکی: شما دیروز به مسکو آمدید. آیا جایی رفتید و چیزی را در این‌جا دیدید؟

شریلا پرابهوپاد: خیر، چندان علاقه‌ای به گردش و بازدید ندارم.

پروفسور کوتوفسکی: اما در هر صورت، فقط اقامت در یک هتل قدیمی که در آن افراد زیادی وجود ندارند، جالب نیست. و شما پس‌فردا عازم هستید؟

شریلا پرابهوپاد: برنامه‌ام چنین است.

پروفسور کوتوفسکی: شما عازم ایالات متحده هستید یا اروپا؟

شریلا پرابهوپاد: عازم اروپا هستم، عازم پاریس، در ضمن مراسم بسیار بزرگی در لندن و سان‌فرانسیسکو هم داریم. آنها در حال راه‌اندازی جشن ارابه‌ی راتها- یاترا[1] هستند. این جشن ارابه در جاگانات پوری[2] متداول است. آیا شما در جاگانات پوری بوده‌اید؟

پروفسور کوتوفسکی: بله، جشن ارابه از زمان‌های بسیار کهن برگزار می‌شود. یک سنت بسیار باستانی- ارابه‌های عظیم.

شریلا پرابهوپاد: بله، و اکنون این جشن در کشورهای غربی، در لندن و سان‌فرانسیسکو معرفی شده است، و به تدریج شاید آن را در کشورهای دیگر نیز معرفی کنیم.

پروفسور کوتوفسکی: در لندن یک جمعیت بزرگ هندی وجود دارد.

شریلا پرابهوپاد: خیر، خیر. این برنامه را انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها ترتیب می‌دهند. اقلیت‌های هندی مقیم لندن و سان فرانسیسکو در تلاش هستند که "صاحب"[3] شوند، آیا این واژه را می‌شناسید؟

پروفسور کوتوفسکی: [می‌خندد] غرب زده شده‌اند. [آنها هر دو می‌خندند.] یک انسان‌شناس اجتماعی بسیار برجسته‌ی دانشگاه، مطلب بسیار جالبی نوشته است. وی چنین بیان می‌کند که: دو روند وجود دارد- روند غرب زدگی در میان براهماناها، به طور عمده طبقه‌ی بالا، و روندی که سانسکریت‌زدگی خوانده می‌شود یعنی روند انجام مراسم آئینی براهمانا و غیره اغلب از سوی طبقات پایین‌تر، حتی نجس ها. این روند، هم اکنون در هند بسیار جالب توجه است. اما وضع هند، متأسفانه،نامعلوم و مشکوک است.

شریلا پرابهوپاد: مشکل این است که هند جایگاهی ندارد. هندی‌ها سعی می‌کنند از زندگی غربی تقلید کنند، اما از نظر مادی‌گرایی یا تکنیکی، یکصد سال عقب‌تر هستند.

پروفسور کوتوفسکی: بله، صحیح است. اما برای هند چه باید کرد؟

---

[1] *Ratha-yātrā*
[2] *Jagannātha Purī*
[3] *Sahib*

شریلا پرابهوپاد: موضوعی وجود دارد که من در حال تجربه‌ی آن هستم. اگر سرمایه‌ی روحانی هندوستان پخش شود، آبرو و عزت هند افزایش خواهد یافت. چون هر کجا کـه مـی‌روم، هنـوز هـم فرهنگ هندوستان را تحسین می‌کنند و به آن عشق می‌ورزند. اگـر ایـن گنجینـه‌ی دانـش روحـانی هندوستان به طرز درستی پخش شود، حداقل مردمِ خارج از هند درک خواهند کرد که در حال گرفتن چیزی از هند هستند.

پروفسور کوتوفسکی: البته، حق با شماست. میراث فرهنگی هندوستان باید در همه‌جا شـناخته شود. اما خود توده‌های هندی چگونه از این موضوع بهره‌مند خواهند شد؟ آنها در هند نشسته‌انـد، و از نشر میراث فرهنگی هند در سراسر جهان چیزی عاید آنها نمی‌گردد. روستاهای هند باید کود، تراکتور و غیره داشته باشند.

شریلا پرابهوپاد: بله، ما اعتراضی به آن نداریم.

پروفسور کوتوفسکی: بله، فکر نمی‌کنم بتوانید اعتراض کنید، اما در عین حال، بایـد کـاری در هند انجام شود. شخص ممکن است آن را غـرب‌زدگـی بنامـد، امـا ایـن مقدمـه بـرای یـک تحـول تکنولوژیک صنعتی در تمام زمینه‌های زندگی هندی– کشاورزی، صنعت و غیره – لازم است.

شریلا پرابهوپاد: آرجونا پیش از درک بهاگاواد–گیتا جنگجو بود، و پس از درک بهاگـاواد–گیتـا نیز جنگجو باقی ماند. در نتیجه ما نمی‌خواهیم جایگاه کسی را تغییر دهیم. برای مثال، شما یک استاد محترم، و یک آموزگار هستید. ما نمی‌گوییم که شما باید جایگاهتان را عوض کنید. ما آمده‌ایم شما را درباره‌ی فلسفه‌مان متقاعد کنیم. همین و بس. آرجونا در حال امتنـاع از جنگیـدن بـود: "کریشـنا مـن نمی‌خواهم بستگانم را بکشم. من این پادشاهی را نمی‌خواهم." اما بهاگـاواد–گیتـا بـه او آمـوزش داده شد، و سرانجام هنگامی که کریشنا سؤال کرد: "اکنون تصمیمت چیست؟" او گفـت: کاریشـیِه واچنـام تاوا[1]: "بله، من همان‌طور که تو می‌گویی عمل خواهم کرد." [ب. گ. ۷۲/۱۸] این بدان معنی است که آگاهی وی تغییر کرد. او یک جنگجو بود، و یک جنگجو باقی ماند، اما آگاهی‌اش را تغییر داد. ما ایـن را می‌خواهیم. ما نمی‌خواهیم وضعیت کنونی جامعه را به هم بزنیم. ما مخالف تکنولوژی نیستیم. خیر، اما سعی می‌کنیم افراد را قادر سازیم این کریشناآگاهی را درک کنند. این برنامه‌ی ماست.

پروفسور کوتوفسکی: البته، در عین حال هدف نهایی هر آگـاهی، تغییـر دادن جامعـه اسـت– ساختن یک جامعه‌ی بهتر.

شریلا پرابهوپاد: این امر خود به خود اتفاق می‌افتد.

پروفسور کوتوفسکی: من واقعاًاز اینکه هدف نهایی، برهم زدن جامعه نیست چنـدان راضـی و خشنود نیستم،چون در جامعه‌ی مدرن موارد بسیاری وجود دارد که باید از طریق آگاهی عوض شود.

---

[1] *karişye vacanaṁ tava*

شریلا پرابهوپاد: آن تغییر مقدماتی، پیروی از قواعد و قوانین ریاضت است. برای مثال، مصرف نکردن مواد مخدر و مسکرات.

پروفسور کوتوفسکی: تسلیم نشدن به مواد مخدر و مسکرات– سادگی و غیره.

شریلا پرابهوپاد: پس اگر شخص به این روش بپردازد...

پروفسور کوتوفسکی: سپس موارد دیگر خود به خود خواهد آمد.

شریلا پرابهوپاد: کلّ زندگی یک شخص تغییر خواهد کرد، چون این چهار چیز– رابطه‌ی جنسی نامشروع، مواد مخدر و سکرآور، گوشت، و قمار– موانع بسیار بزرگی در پیشرفت اجتماعی هستند.

پروفسور کوتوفسکی: این خود به خود زندگی را ساده‌تر خواهد نمود، زیرا شخصی که به رابطه‌ی نامشروع، مواد سکرآور و موارد دیگری از این قبیل نمی‌پردازد، باید زندگی نسبتاً ساده‌ای را سپری کند.

شریلا پرابهوپاد: چند روز پیش با آقای محترمی در بمبئی صحبت می‌کردم. به او می‌گفتم که کریشنا می‌فرماید:

māṁ hi pārtha vyapāśritya
ye 'pi syuḥ pāpa-yonayaḥ
striyo vaiśyās tathā śūdrās
te 'pi yānti parāṁ gatim

"کسانی که به من پناه می‌برند هرچند از تولد پایین [پاپا– یونایاها][1]– استری[2] [زنان]، وایشیاها [تاجران وبازرگانان] و شودراها [کارگران] ـ باشند می‌توانند به مقصد اعلی نائل آیند." [ب.گ. ۳۲/۹] اکنون چرا طبقات بالاتر جامعه‌ی هندو این حکم بهاگاواد–گیتا را نادیده گرفته‌اند؟ فرض کنیم شخص پاپا–یوناه، یا دارای تولد پست باشد. کریشنا می‌فرماید که او "چنانچه مرا بپذیرد می‌تواند به موقعیت روحانی ارتقاء یابد." چرا این پیام را طبقه‌ی بالاتر مردم اشاعه ندادند تا فرد به اصطلاح دارای تولد پست بتواند ارتقاء یابد؟ چرا آنها را طرد کردند؟ نتیجه این شد که هندی‌ها به جای پذیرش مسلمانان، آنان را از خود راندند، و اکنون آنها تجزیه شده‌اند. آنها دشمنان ابدی هند شده‌اند. پس برای نخستین بار ما در حال تلاش هستیم تا اشخاص را به جایگاه برتر کریشناآگاهی ارتقاء دهیم، حتی اگر شخص دارای تولد پست باشد. چون روح، پاک و خالص است. در وداها گفته شده است که روح در تماس با هیچ‌گونه آلودگی مادی قرار نمی‌گیرد؛ فقط به طور موقتی پوشیده می‌شود. این پوشش و یا حجاب

---

[1] *pāpa-yonayaḥ*
[2] *strī*

باید برطرف شود. آنگاه شخص پاک و خالص می‌شود. این رسالت زندگی انسان است – خود را از پوشش این محیط مادی درآوریم، به ادراک روحانی پا نهیم و به کریشنا تسلیم شویم. آنگاه زندگی کامل می‌شود.

جهان ناچیز علوم جدید

در آوریل سال ۱۹۷۳، شریلا پرابهوپاد در خلال پیاده‌روی طولانی صبحگاهی در ساحل ونیس لس‌آنجلس، به موضوع علوم جدید و دانشمندان پرداختند. پرابهوپاد با دقتی فیلسوفانه، منطقی عمیق و صراحتی خلع سلاح‌کننده، کوته‌فکری و بی‌منطقی حاکم بر نظریه‌های پذیرفته‌شده‌ی معمول دانشمندان پیرامون مسئله‌ی سرچشمه‌ی حیات را آشکار ساختند. دکتر تودام سینگ[1]، متخصص شیمی آلی، از جمله شاگردان حاضر در این پیاده‌روی بوده و این مکالمه را روی نوار ضبط کرده است.

شریلا پرابهوپاد: دنیای علم و تکنولوژی بر پایه‌ی این تفکر اشتباه که ماده سرچشمه‌ی حیات می‌باشد، تداوم یافته است. ما نمی‌توانیم این نظریه‌ی مهمل را به چالش نکشیم. حیات از ماده نشأت نمی‌گیرد. ماده از حیات به وجود می‌آید. این نه یک نظریه، بلکه حقیقت است. علم بر اساس نظریه‌ای اشتباه پایه‌گذاری شده است، بنابراین تمام محاسبات و نتیجه‌گیری‌های آن اشتباه است و سبب رنج انسان‌ها می‌شود. اصلاح این نظریه‌های مدرنِ علمی اشتباه، منجر به خرسندی انسان‌ها خواهد شد. بنابراین ما باید دانشمندان را به چالش کشیم و آنها را مغلوب کنیم. در غیر این صورت آنها همه‌ی جامعه را گمراه خواهند کرد.

ماده در شش مرحله دچار دگرگونی می‌شود: تولد، رشد، بقا، زاد و ولد، اضمحلال و مرگ. ولی حیات درون ماده یعنی روح، جاودانه است و تغییر نمی‌کند. به نظر می‌آید که حیات ابتدا گسترش می‌یابد و سپس رو به تباهی می‌رود. اما در واقع، حیات از هر یک از این شش مرحله گذر می‌کند تا زمانی که دیگر قادر به حفظ بدن مادی نباشد. در این هنگام، بدن فرسوده می‌میرد و روح وارد بدن جدیدی می‌شود. زمانی‌که لباس‌های ما کهنه و پاره شوند، آنها را عوض می‌کنیم. به طور مشابه، بدن نیز روزی فرسوده و غیرقابل استفاده می‌شود و ما بدن خود را با بدن جدیدی تعویض می‌کنیم.

همان‌طور که کریشنا در بهاگاواد گیتا [۱۳/۲] می‌فرماید: "دِهینوسمین یاتها دِهه کومارام یووانام جارا/ تاتها دِهانتارا– پراپتیهی"[2]: "همان‌گونه که روح قالب‌گرفته به طور مداوم در این بدن از کودکی به جوانی و سپس به پیری گذر می‌کند، به همین ترتیب در زمان مرگ نیز روح به جسم دیگری وارد می‌شود." و کمی بعد [ب.گ. ۱۸/۲] کریشنا می‌فرماید: "آنتاوانتا ایمِه دِها نیتیاسْیوکتاه شاریریناها"[3]: روح، فناناپذیر، ابدی و غیرقابل اندازه‌گیری است.

---

[1] *Dr.Toudam Singh*

[2] *dehino 'smin yathā dehe kaumāraṁ yauvanaṁ jarā/ tathā dehāntara-prāptiḥ*

[3] *antavanta ime dehā nityasyoktāḥ śarīriṇaḥ*

بر اساس وداها، اندازه‌ی روح درون بدن، یک ده‌هزارم نوک یک تار مو، یعنی بسیار کوچک و در واقع اتمی است. اما عملکرد بدن من به سبب وجود همین انرژی روحانی ظریفِ اتمی است. آیا درک این موضوع خیلی دشوار است؟ مردی را فرض کنید که خود را بسیار قوی و نیرومند می‌پندارد. چرا او قوی و نیرومند است؟ تنها بدین دلیل که نیروی روحانی ظریفی در بدن او وجود دارد. به محض اینکه این نیروی ظریف بدن او را ترک کند، این مرد می‌میرد و توان و قدرت او از بین می‌رود. اگر دانشمندان می‌گویند ماده سبب و منشاء حیات است، یک بدن مرده را پیش آنها ببرید تا با تزریق ترکیبات شیمیایی آن را زنده کنند. ولی آنها قادر به انجام این کار نیستند.

دکتر سینگ: دانشمندان از آنجایی که قادر به دیدن روح نیستند، وجود آن را بعید می‌دانند.

شریلا پرابهوپاد: چطور بتوانند آن را ببینند؟ بسیار کوچک است. چه کسی چنین قدرت بینایی دارد؟

دکتر سینگ: با این حال آنها می‌خواهند آن را به نوعی حس کنند.

شریلا پرابهوپاد: چنانچه مقدار کمی از یک زهر کشنده را به انسانی تزریق کنید، او بلافاصله می‌میرد. هیچ‌کس نمی‌تواند زهر یا عملکرد آن را ببیند. اما زهر در هر حال عمل می‌کند. به همین ترتیب وداها می‌گویند عملکرد مناسب بدن جسمانی به سبب وجود نیروی ظریفی درون آن است. اگر من خود را نیشگون بگیرم، بلافاصله درد آن را حس خواهم کرد، زیرا در سرتاسر پوست خود آگاهی دارم. اما همین که روح دیگر نباشد، یعنی زمانی که بدن من مرده باشد، شما می‌توانید همین پوست را بگیرید، بکنید و پاره پاره کنید و هیچ‌کس اعتراض نخواهد کرد. چرا حقیقتی به این سادگی قابل درک نیست؟ آیا این کشف روح نیست؟

دکتر سینگ: این روح است، اما خداوند چه؟

شریلا پرابهوپاد: ابتدا اجازه دهید روح را درک کنیم. روح، خداوندِ کوچک است. چنانچه بتوانید جزء را درک کنید، قادر به درک کل خواهید بود.

این ماده است (پرابهوپاد با عصای خود به یک درخت مرده اشاره می‌کند). برگ‌ها و جوانه‌های این درخت پیش از این رشد می‌کرده‌اند. پس چرا دیگر رشد نمی‌کنند؟ آیا دانشمندان می‌توانند به این سؤال پاسخ دهند؟

کاراندهارا داسا: آنها خواهند گفت ترکیبات شیمیایی درخت تغییر کرده است.

شریلا پرابهوپاد: بسیار خوب. اگر آنها در علم شیمی بسیار پیشرفته هستند باید قادر باشند ترکیبات شیمیایی لازم جهت رشد دوباره‌ی برگ‌ها و جوانه‌های این درخت را تولید کنند.

برهماناندا سوامی: علم یعنی فرد باید قادر باشد این نظریه را اثبات کند. آنها باید قادر باشند در آزمایشگاه‌های خود نشان دهند که حیات از ترکیبات شیمیایی خاصی به وجود می‌آید.

شریلا پرابهوپاد: بله. روش علمی یعنی ابتدا مشاهده، بعد ارائه‌ی فرضیه و سپس اثبات آن. ولی این دانشمندان قادر به اثبات فرضیه‌های خود نیستند. به سادگی مشاهده می‌کنند و بعد حرف‌های مهمل می‌زنند.

دانشمندان می‌گویند مواد شیمیایی علت حیات هستند. اما تمام ترکیبات شیمیایی که در حال حاضر در این درخت وجود دارند، پیش از این نیز وجود داشته‌اند. نیروی حیات نیز در این درخت وجود دارد. هزاران میکروب زنده در آن زندگی می‌کنند. هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که نیروی حیات در تنه‌ی این درخت نیست.

دکتر سینگ: پس نیروی حیات خود درخت چه شده است؟

شریلا پرابهوپاد: بله. آن متفاوت است. نیروی حیات، فردی است. نیروی حیات فردی درخت، تنه‌ی آن را ترک کرده است. آنچه باید در نظر گرفته شود این است که تمام مواد شیمیایی حافظ حیات درخت همچنان در آن وجود دارند؛ با این حال درخت مرده است.

یک مثال دیگر: فرض کنید من در یک آپارتمان زندگی می‌کنم و بعد آن را ترک می‌کنم. من می‌روم، اما بسیاری از موجودات زنده‌ی دیگر آن‌جا می‌مانند. مورچه‌ها، عنکبوت‌ها و غیره. نمی‌توان گفت چون من آپارتمان را ترک کرده‌ام، این آپارتمان دیگر مسکن هیچ موجود زنده‌ای نیست. موجودات زنده‌ی دیگر همچنان در آن‌جا زندگی می‌کنند. اما من – فرد زنده– آن‌جا را ترک کرده‌ام. مواد شیمیایی درون درخت مثل آپارتمان هستند. آنها محیط مناسبی برای عملکرد نیروهای حیات فردی – روح – هستند. دانشمندان هرگز قادر به تولید حیات در آزمایشگاه‌های خود نخواهند بود.

این دانشمندان می‌گویند حیات از مواد شیمیایی سرچشمه می‌گیرد. اما پرسش اساسی‌تر این است که مواد شیمیایی از کجا سرچشمه می‌گیرند؟ مواد شیمیایی از حیات نشأت می‌گیرند و این بدان معناست که حیات، قدرتی اسرارآمیز دارد. برای مثال درخت پرتقال تعداد زیادی میوه‌ی پرتقال دارد و هر یک از آنها شامل مواد شیمیایی – اسیدسیتریک و .... – هستند. این مواد شیمیایی از کجا آمده‌اند؟ پر واضح است که از حیات درون درخت نشأت می‌گیرند. دانشمندان منشاء مواد شیمیایی را در نظر نگرفته‌اند. آنها تحقیقات خود را از مواد شیمیایی آغاز نموده‌اند. مواد شیمیایی از حیات برتر یا خداوند سرچشمه گرفته‌اند. بدن انسان مواد شیمیایی بسیار تولید می‌کند، اما حیات برتر (پروردگار) همه‌ی ترکیبات شیمیایی سازنده‌ی اتمسفر، آب، انسان‌ها، حیوانات و زمین را آفریده است. جز با پذیرش قدرت اسرارآمیز پروردگار، ارائه‌ی هیچ راه‌حلی برای مسئله‌ی سرچشمه‌ی حیات امکان‌پذیر نخواهد بود.

دکتر سینگ: دانشمندان می‌گویند نمی‌توانند قدرت‌های اسرارآمیز را باور کنند.

شریلا پرابهوپاد: ولی آنها باید بتوانند منشاء مواد شیمیایی را شرح دهند. هر شخصی می‌تواند ببیند که یک درخت معمولی ترکیبات شیمیایی بسیاری تولید می‌کند. نمی‌توانند این موضوع را رد کنند. اما درخت چگونه این مواد را تولید می‌کند؟ از آن‌جایی که دانشمندان نمی‌توانند این موضوع را اثبات کنند، باید بپذیرند که نیروی حیات قدرت‌های اسرارآمیزی دارد. من نمی‌توانم توضیح دهم ناخنم چگونه از انگشت من بیرون می‌آید و رشد می‌کند. این فرای قدرت مغز من است. به بیانی دیگر ناخن با پتانسیلی غیرقابل فهم یا "آچینتیا شاکتی"[1] رشد می‌کند. حال که یک موجود معمولی تا این حد از آچینتیا شاکتی بهره‌مند است، آیا می‌توانید قدرت آچینتیا شاکتی خداوند را متصور شوید؟

تفاوت من با خداوند در این است که گرچه من دارای تمام قابلیت‌های او می‌باشم، اما تنها قادر به تولید میزان محدودی از عناصر شیمیایی هستم. درحالی که او می‌تواند بی‌نهایت ماده تولید کند. من می‌توانم مقدار کمی آب، آن هم به صورت عرق بدن تولید کنم، ولی خداوند می‌تواند دریاها را بی‌هیچ نقصی بیافریند. موجود زنده ذره‌ای از خداوند است. بنابراین با تحلیل موجود زنده می‌توانیم به درک خداوند نایل شویم. در خداوند قدرت اسرارآمیز فوق‌العاده‌ای نهفته است. قدرت اسرارآمیز خداوند سریع و دقیق مانند یک ماشین الکتریکی کار می‌کند. ماشین‌های الکتریکی با انرژی مشخصی کار می‌کنند و به قدری عالی ساخته شده‌اند که همه‌ی کارها تنها با فشردن یک دکمه انجام می‌شود. به همین‌ترتیب خداوند فرمود: "خلقت، موجود باشد!" و جهان آفرینش به وجود آمد. چنانچه عملکرد جهان را بدین‌گونه بررسی کنیم، درک آن دشوار نخواهد بود. خداوند چنان قابلیتی دارد که تنها به امر اوست که جهان خلقت، هستی یافته است.

براهماناندا سوامی: دانشمندان، خداوند یا آچینتیا شاکتی را نمی‌پذیرند.

شریلا پرابهوپاد: این از حقه‌بازی آنان است. خداوند و نیز آچینتیا شاکتی وجود دارند.

کاراندهارا داسا: دانشمندان می‌گویند حیات منشاء بیوشیمیایی دارد.

شریلا پرابهوپاد: و من به آنها می‌گویم "چرا شما حیات را نمی‌سازید؟ بیولوژی و شیمی شما بسیار پیشرفته است، پس چرا شما حیات نمی‌سازید؟"

کاراندهارا داسا: آنها می‌گویند در آینده خواهند ساخت.

شریلا پرابهوپاد: در آینده یعنی کی؟ اگر دانشمندان روند آفرینش را می‌دانند، چرا هم‌اکنون قادر به خلق حیات نیستند؟ اگر حیات منشاء بیوشیمیایی دارد، و اگر بیولوژیست‌ها و شیمیدان‌ها تا این حد پیشرفته هستند، پس چرا نمی‌توانند حیات را در آزمایشگاه‌های خود خلق کنند؟ وقتی به این نقطه‌ی حساس می‌رسیم، آنها می‌گویند در آینده خواهند ساخت. چرا در آینده؟ این بی‌معنی است. به

---

[1] *acintya-śakti*

هیچ آینده‌ای هر قدر خوشایند، اعتماد نکنید. پس معنای پیشرفت آنها چیست؟ صحبت‌های آنها منطقی نیست.

کاراندهارا داسا: آنها می‌گویند به زودی قادر به تولید حیات خواهند بود.

شریلا پرابهوپاد: اما این نیز به بیانی دیگر یعنی در آینده. آنها باید بپذیرند که هنوز واقعیت را درباره منشاء حیات نمی‌دانند. از آن‌جایی که انتظار دارند در آینده قادر به ساخت حیات باشند، پس دانش آنها در حال حاضر ناقص است. طرح آنها شبیه به دادن چکی با تاریخ آینده است. فرض کنید من به شما ده هزار دلار بدهکارم و می‌گویم: بله من کل پول را با این چکی که تاریخش مربوط به آینده است به شما باز می‌گردانم. آیا این کار صحیح است؟ اگر هوشمند باشید این مورد محسوس را متوجه خواهید شد. به همین‌ترتیب دانشمندان قادر نخواهند بود حتی یک برگ چمن را به روش بیوشیمیایی خلق کنند، اما باز هم ادعا می‌کنند که حیات از ماده نشأت می‌گیرد. این مهملات چیست؟ هیچ‌کس نیست که آنها را زیر سؤال ببرد؟ ما می‌توانیم ثابت کنیم که حیات سرچشمه‌ی حیات می‌باشد و این است اثبات آن: زمانی که پدری فرزندی را به وجود می‌آورد، پدر زنده است و فرزند او نیز زنده است. اما دانشمندان چگونه ثابت می‌کنند که حیات از ماده نشات می‌گیرد؟ ما می‌توانیم ثابت کنیم که حیات از حیات سرچشمه می‌گیرد و همین طور می‌توانیم ثابت کنیم که حیات آغازین کریشناست. اما کجا می‌توان گواهی بر اینکه کودکی از یک سنگ مرده زاده شده باشد، یافت؟ دانشمندان نمی‌توانند ثابت کنند که حیات از ماده نشأت می‌گیرد و انجام این کار را به آینده موکول می‌کنند.

کاراندهارا داسا: اساس آنچه دانشمندان آن را کمال علم می‌نامند این است که تنها درباره‌ی آنچه حواس قادر به درک آن است، صحبت می‌کنند.

شریلا پرابهوپاد: بنابراین آنها از آنچه ما آن را "فلسفه‌ی دکتر قورباغه" می‌نامیم، رنج می‌برند. قورباغه‌ای تمام عمر خود را در یک چاه زیسته بود. روزی دوستی نزد او آمد و از اقیانوس اطلس با او سخن گفت.

قورباغه‌ی داخل چاه پرسید: اقیانوس اطلس چیست؟

دوست او پاسخ گفت: سطح وسیعی از آب است.

چقدر وسیع؟ آیا دو برابر این چاه است؟

دوستش گفت: اوه خیلی بیشتر!

چه قدر بزرگ‌تر؟ ده برابر اندازه‌ی این چاه؟

و به این‌ترتیب قورباغه شروع به محاسبه کرد. اما تا چه حد این امکان وجود داشت که قورباغه وسعت اقیانوس را درک کند؟ قوای ذهنی، تجربه و قدرت تعمق ما همیشه محدود است. قورباغه همه

چیز را به نسبت چاهی که در آن زیسته بود می‌سنجید. او نمی‌توانست بـه گونـه‌ای دیگـر بیاندیشـد. دانشمندان نیز خداوند، علت همه‌ی علت‌ها را، با حواس و ذهن ناکامـل خـود مـی‌سـنجند و بنـابراین محکوم به گمراهی هستند. اساسی‌تـرین اشـتباه ایـن دانشـمندان اسـتفاده از روش اسـتنتاجی بـرای نتیجه‌گیری است. برای مثال اگر یک دانشمند بخواهد بداند آیا بشر فناپذیر است یا خیر، باید همـه‌ی انسان‌ها را بررسی کند تا ببیند آیا می‌توانـد نمونـه‌ی فناناپـذیری بیابـد. دانشـمندان مـی‌گوینـد: "مـا نمی‌توانیم بپذیرم که همه‌ی انسان‌ها فناپذیر هستند." ممکن است انسان‌های فناناپذیری وجود داشته باشند. ما همه‌ی انسان‌ها را بررسی نکرده‌ایم. بنابراین چگونه می‌توانیم بپذیریم که بشر فناپذیر است. این روش استنتاجی است. و روش استقرایی به این معنی است که پدر یا معلم یا پیر روحانی بـه شـما می‌گوید که بشر جاودانه است، و شما می‌پذیرید.

دکتر سینگ: یعنی یک روش بالا به پایین و یک روش پایین به بالا جهت کسب دانـش وجـود دارد؟

شریلا پرابهوپاد: بله روش پایین به بالا هرگز موفق نخواهد بود، چـون وابسـته بـه اطلاعـاتی است که از حواس گرفته می‌شود و حواس ناقص هستند. بنابراین ما روش بالا به پایین را می‌پـذیریم. از طریق استنتاج نمی‌توان به شناخت خداوند نایل شد. برای همین او آدهوکشاجا[1] نامیده می‌شود کـه به معنای "غیرقابل شناخت با ادراک مستقیم" است. دانشمندان می‌گویند خدایی وجود ندارد، چـون در تلاشند تا از راه ادراک مستقیم به وجود او پی ببرنند. ولی او آدهوکشـاجا اسـت. بنـابراین دانشـمندان نمی‌توانند به وجود او پی برند، چون روش شناخت او را نمی‌دانند. برای درک دانش متعال باید به یک پیر روحانی مراجعه کرد، فروتنانه به او گوش سپرد و خدمت نمود. خداونـد کریشـنا در بهاگـاواد–گیتـا [۳۴/۴] می‌فرماید: "تاد ویدهی پرانیپاتِنا پاریپراشْنِنا سِوایا"[2]: "سعی کن حقیقت را فقط با رفتن نزد یـک پیر روحانی بیاموزی. با تواضع و تسلیم از او پرسش کن و به او خدمت نما. ارواح خودشـناخته قادرنـد دانش را بر تو آشکار سازند زیرا آنها حقیقت را دیده‌اند."

دکتر سینگ: مجله‌ی علمی با عنوان "طبیعت"[3] چاپ می‌شود کـه شـامل مقالـه‌هـایی دربـاره‌ی حیوانات و گیاهان است و هرگز از خداوند نامی نمی‌برد. تنها از طبیعت سخن می‌گوید.

شریلا پرابهوپاد: ممکن است ما به درستی مشاهده کنیم که گیاهان در طبیعت زاده می‌شوند. اما باید پرسید طبیعت را چه کسی خلق کرده است؟ این سؤالی هوشمندانه است.

دکتر سینگ: دانشمندان به این پرسش نمی‌اندیشند.

---

[1] *adhokṣaja*
[2] *tad viddhi praṇipātena paripraśnena sevayā*
[3] *Nature*

شریلا پرابهوپاد: پس آنها احمق هستند. به محض آنکه از طبیعت سخن گفتیم، باید بپرسیم "طبیعت چه کسی؟" برای مثال ممکن است من از طبیعت خود سخن گویم و شما نیز از طبیعت خود. پس همین که نامی از طبیعت برده شود باید پرسید" طبیعت چه کسی؟"

طبیعت یعنی انرژی. زمانی که درباره‌ی انرژی صحبت کنید، ناچار از پذیرش این نکته خواهید بود که این انرژی سرچشمه‌ای دارد. مثلاً منشاء انرژی الکتریکی، نیروگاه برق است. الکتریسته به خودی خود به وجود نمی‌آید. ما باید نیروگاه بسازیم و مولد الکتریکی در آن نصب کنیم. به طور مشابه در وداها شرح داده شده است که عملکرد طبیعت مادی تحت کنترل کریشنا است.

دکتر سینگ: آیا می‌خواهید بگویید علم از نقطه‌ی میانی و نه از نقطه‌ی آغازین، کار خود را شروع کرده است؟

شریلا پرابهوپاد: بله. دقیقاً همین‌طور است. آنها از سرچشمه اطلاع ندارند. دانشمندان کار خود را از یک نقطه آغاز می‌کنند، ولی این نقطه از کجا آمده است؟ آنها با وجود تحقیقات گسترده‌شان پاسخ این سؤال را نمی‌دانند. انسان باید بپذیرد که سرچشمه‌ی آغازین، خداوندی سرشار از تمام قدرت‌های اسرارآمیز است و همه‌چیز از او نشأت می‌گیرد. خود خداوند در بهاگاواد-گیتا [۸/۱۰] می‌فرماید: "آهام ساروا‌سیا پرابهاؤ ماتاه ساروام پراوارتاتِه"[1]: " من اصل و سرچشمه‌ی تمام جهان‌های مادی و روحانی هستم. همه چیز از من نشات می‌گیرد." برداشت‌های ما بر اساس ایمان کورکورانه نیست و بسیار علمی می‌باشد. ماده از حیات سرچشمه می‌گیرد. در حیات- در سرچشمه- بی‌نهایت منبع مادی وجود دارد. این سرّ بزرگ خلقت است.

تحقیقات علمی امروز بسیار شبیه به فلسفه‌ی سانکهیا است که به تجزیه و تحلیل عناصر مادی می‌پردازد. سانکهیا به معنای شمردن است. ما نیز از آن جهت که عناصر مادی را بررسی و تحلیل می‌کنیم شبیه به فیلسوفان سانکهیا هستیم. این زمین و این آب، این هوا، این نور آفتاب و این آتش است. فراتر از این می‌توانم از ذهن، خرد و منیت خود نام ببرم، اما قادر نیستم فراتر از منیت خود را برشمارم. اما کریشنا می‌فرماید هستی‌ای فراتر از منیت نیز وجود دارد و آن هستی، نیروی حیات یا روحِ معنوی است. این هستی همان چیزی است که دانشمندان نمی‌دانند. آنها چنین می‌پندارند که حیات، ترکیبی از مواد شیمیایی است. اما کریشنا این نظریه را در بهاگاواد-گیتا [۵/۷] رد می‌کند: "آپاریام ایتاس تو آنیام پراکریتیم ویدهی مِپارام"[2]: "علاوه بر این طبیعت فروتر، انرژی اعلای دیگری متعلق به من وجود دارد." انرژی فروتر عناصر مادی و انرژی برتر، روحِ زنده است.

bhūmir āpo 'nalo vāyuḥ

---

[1] *ahaṁ sarvasya prabhavo mattaḥ sarvaṁ pravartate*

[2] *Apareyam itas tv anyāṁ prakṛtiṁ viddhi me parām*

khaṁ mano buddhir eva ca
ahaṅkāra itīyaṁ me
bhinnā prakṛtir aṣṭadhā

"عناصر هشت‌گانه‌ی خاک، آب، آتش، باد، اتر، ذهن، شعور و منیت کاذب، نیروهای جدا شده‌ی مادی مرا تشکیل می‌دهند." [ب.گ. ۴/۷] کریشنا در این آیه‌ی بهاگاواد-گیتا شرح می‌دهد که وایو[1] (گاز، هوا) از او نشأت می‌گیرد و از هوا رقیق‌تر، کهام[2] (اِتِر) است. رقیق‌تر از اتر، ذهن، رقیق‌تر از ذهن شعور، و از شعور رقیق‌تر و ظریف‌تر همان روح است. اما دانشمندان درباره‌ی این عناصر اطلاعی ندارند. آنها تنها می‌توانند عناصر زمخت را اندازه‌گیری کنند. آنها از وایو نام برده‌اند، اما نمی‌دانند پدیدآورنده‌ی وایو کیست. این وایو (هوا) از کجا می‌آید؟

دکتر سینگ: آنها پاسخی برای این سؤال ندارند.

شریلا پرابهوپاد: ولی ما پاسخ را می‌دانیم. ما می‌دانیم که وایو (گاز) از اتر، اتر از ذهن، ذهن از شعور و شعور از انرژی برتر خداوند کریشنا، یا همان روح نشأت می‌گیرند.

دکتر سینگ: آیا در فلسفه‌ی سانکهیا هم از انرژی برتر و هم از انرژی فروتر سخن آمده است؟

شریلا پرابهوپاد: خیر. فیلسوفان سانکهیا از انرژی برتر اطلاعی ندارند. آنها عناصر مادی را تحلیل می‌کنند. درست مانند دانشمندان. نه دانشمندان و نه فیلسوفان سانکهیا، هیچ‌یک از روح اطلاعی ندارند. آنها تنها به تحلیل انرژی مادی کریشنا می‌پردازند.

دکتر سینگ: آیا آنها عناصر مادی خلاق را بررسی می کنند؟

شریلا پرابهوپاد: عناصر مادی خلاق نیستند! روح خلاق است. هیچ‌کس قادر به آفریدن حیات از ماده نمی‌باشد و ماده نیز قادر به آفرینش خود نیست. شما به عنوان یک موجود زنده می‌توانید هیدروژن و اکسیژن را با هم ترکیب کنید و آب بسازید. اما انرژی مادی به خودی خود هیچ‌گونه انرژی آفریننده‌ای ندارد. اگر شما یک شیشه هیدروژن و یک شیشه اکسیژن را کنار هم بگذارید آیا بدون دخالت شما با هم ترکیب می شوند؟

دکتر سینگ: خیر، یک نفر باید آنها را ترکیب کند.

شریلا پرابهوپاد: بله، به انرژی برتر- موجود زنده- نیاز است. هیدروژن و اکسیژن انرژی‌های فروتر هستند. هرگاه انرژی برتر آنها را با هم ترکیب کند، تبدیل به آب می‌شوند.

انرژی فروتر به تنهایی و تا زمانی که انرژی برتر دخالتی نکرده است، هیچ قدرتی ندارد. این دریا (اشاره به اقیانوس آرام) در آرامش و سکوت است. اما زمانی که انرژی برتر - باد - به آن بوزد، امواج

---

[1] *vāyu*
[2] *kham*

بلندی در آن ایجاد می‌کند. دریا بدون انرژی برتر هیچ قدرتی ندارد. بـه طـور مشـابه نیرویـی برتـر از نیروی باد و نیز نیروهایی برتر از آن وجود دارند و برترین نیرو کریشناست. این یعنی پژوهش! قطاری را در نظر بگیریدکه تازه شروع به حرکت کرده است. موتور یک کوپه‌ی قطار را به حرکت وا می‌دارد و آن کوپه، کوپه‌ی بعدی و به همین‌ترتیب هر کوپه، کوپه‌ی بعدی را به حرکت در می‌آورد تا کل قطـار به حرکت در آید. کل این حرکت نیز توسط یک موجود زنده – یک مهنـدس– طراحـی و اجـرا شـده است. به همین‌ترتیب در خلقت کائنات نیز کریشنا اولین حرکـت را مـی‌کنـد و سـپس بـه واسـطه‌ی حرکت‌های متوالی دیگر، کل آفرینش هستی پیدا می‌کند. این موضوع در بهاگاواد–گیتا [۱۰/۹] شـرح داده شده است: "مایادهیاکشِنا پراکریتی سویاته سا–چاراچارام"[1]: "ای پسر کونتی، این طبیعت مادی که یکی از نیروهای من است، تحت هدایت من عمل می‌کند و تمام موجودات متحرک و ساکن را ایجـاد می‌نماید." و کمی بعد خداوند کریشنا می‌فرماید:

sarva-yoniṣu kaunteya
mūrtayaḥ sambhavanti yāḥ
tāsāṁ brahma mahad yonir
ahaṁ bīja-pradaḥ pitā

"ای پسر کونتی باید این را درک نمود که تمام انواع حیات از طبیعت مادی متولد می شوند و مـن پدر تخم دهنده‌ی آنها هستم." [ب.گ. ۴/۱۴] برای مثال اگر ما بذر یک درخت بانیان (انجیر هنـدی) را بکاریم، رشد می‌کند و به درخت بزرگی تبدیل می‌شود و میلیون‌ها بذر جدید تولید می‌کند. هر یـک از این بذرها نیز تبدیل به یک درخت می‌شوند و خود میلیون‌ها بذر دیگر تولید می‌کنند و این روند بـه همین‌ترتیب ادامه می‌یابد.کریشنا نیز به همین‌گونه پدر بذردهنده می‌باشد. متأسـفانه دانشـمندان تنهـا علت‌های بی‌واسطه را می‌بینند و با علت‌های دورتـر کـاری ندارنـد. دو نـوع علـت وجـود دارد. علـت بی‌واسطه و علت با واسطه. کریشنا در وداها به عنوان "ساروا– کارانـا– کارانـام"[2] یعنـی علـت همـه‌ی علت‌ها توصیف شده است. [برهما سامهیتا ۱/۵] اگر علت همه علت‌ها را درک کنید، آنگاه همه چیز را درک کرده‌اید. "یاسمین ویگیاته ساروام اِوام ویگیاتام بهاواتی"[3]: "چنانچه علـت آغـازین را درک کنیـد خود به خود از همه علت‌های دیگر آگاه می‌شوید." [مونداکا اوپانیشـاد، ۳/۱] بـا آنکـه دانشـمندان بـه دنبال علت اولیه می‌گردند، اما پاسخ وداها را که شامل کامل‌ترین دانش است، نمی‌پذیرند و بر دانـش جزئی و ناقص خود پافشاری می‌کنند.

---

[1] *mayādhyakṣeṇa prakṛtiḥ sūyate sa-carācaram*
[2] *sarva-kāraṇa-kāraṇam*
[3] *Yasmin vijñāte sarvam evaṁ vijñātaṁ bhavati*

دکتر سینگ: دانشمندان نگران منابع انرژی هستند و در تلاشند تا از انرژی خورشید برای پخت و پز، روشنایی و مقاصد دیگر استفاده کنند. آنها امیدوارند هنگامی که تمام منابع انرژی به اتمام رسد بتوانند از انرژی خورشید استفاده کنند.

شریلا پرابهوپاد: این نظریه‌ی جدیدی نیست. همه می‌دانند که چون ریشه‌های درخت انرژی خورشید را در خود ذخیره می‌کند، می‌توان با سوزاندن درخت آتش درست کرد. این دانشمندان مخلوقات ناچیز اما بسیار مغروری هستند. ما به آنها بدان دلیل که هر آنچه را همگان می‌دانند بیان می‌کنند، اعتباری نمی‌دهیم. به محض بریدن یک درخت نمی‌توان آن را آتش زد، تا زمانی که زیر آفتاب خشک شود. زمانی که انرژی خوشید را در خود ذخیره کرد، می‌توان آن را آتش زد. البته انرژی خورشید حافظ همه چیز است، اما دانشمندان نمی‌دانند انرژی خورشید از کجا می‌آید. کریشنا در بهاگاواد-گیتا [۱۲/۱۵] می‌فرماید:

yad āditya-gataṁ tejo
jagad bhāsayate 'khilam
yac candramasi yac cāgnau
tat tejo viddhi māmakam

" شکوه و درخشش خورشید که تاریکی و ظلمت کل این جهان را مرتفع می‌سازد از من است، همین‌طور شکوه و درخشش ماه و آتش."

کریشنا در جای دیگر [ب.گ. ۲۱/۱۰] می‌فرماید: "جیوتشام راویر آمشومان"[1]: "از میان منابع نور، من خورشید هستم." و همین‌طور در فصل ۱۱ بهاگاواد-گیتا، آرجونا خطاب به کریشنا می‌گوید: "خورشید و ماه در میان چشمان بزرگ و نامحدود تو هستند." این دانش در بهاگاواد-گیتا وجود دارد، اما دانشمندان نمی‌توانند با تخیلات خود به آن دست یابند. آیا می‌توانند؟

دکتر سینگ: امکان ندارد.

شریلا پرابهوپاد: دانش آنها در چه حد است؟ در متون مقدس آمده است حتی اگر بتوانید تمام دانه‌های شن روی زمین را بشمارید، باز هم قادر به شناخت خداوند نخواهید بود. تمام این شمارش‌های مادی به این معنا نیست که شما قادر به درک نامتناهی هستید. اما حتی شمردن همه‌ی مادیات خارج از توانایی دانشمندان است. چرا آنها تا این حد به انرژی و ظرفیت‌های خویش مغرورند؟ آنها حتی راجع به مادیات نمی‌دانند، چه رسد به روحانیت! دانش تا جایی که مربوط به دانشمندان و سایر موجودات زنده می‌شود، محدود است. اما برای کریشنا این‌گونه نیست. دانشی را که از کریشنا دریافت کنیم، دانش کاملی خواهد بود. از متون مقدس این اطلاعات به ما رسیده است که نهصد هزار

---

[1] *jyotiṣāṁ ravir aṁśumān*

گونه‌ی زنده در اقیانوس وجود دارد. اطلاعاتی که در متون مقدس آمده است کامل می‌باشد چون از کریشنا آمده است و کریشنا خود می‌فرماید: "به عنوان شخصیت اعلای پروردگار، تمای آنچه را که در گذشته به وقوع پیوسته، هر آنچه را اکنون در حال وقوع است و تمامی آنچه را که هنوز رخ نداده، می‌دانم." [ب.گ. ۲۶/۷]

دکتر سینگ: ما باید دانش را از دانای کل بیاموزیم.

شریلا پرابهوپاد: جهت کسب دانش کامل ما باید به انسان برتر یعنی پیر روحانی مراجعه کنیم. ممکن است فردی تلاش کند تا دانش را از طریق مطالعه‌ی کتب در منزل بیاموزد، اما این فرد می‌تواند با رفتن به دانشگاه و مراجعه به یک استاد بیشتر و بهتر بیاموزد. به همین دلیل ما باید به یک پیر روحانی مراجعه کنیم. مطمئناً اگر نزد استاد معنوی دروغین برویم، دانش ما اشتباه خواهد بود. اما اگر پیر روحانی ما کامل باشد، دانش ما کامل خواهد بود. ما کریشنا را به عنوان پیر روحانی می‌پذیریم. اگر او در دانش خود عالی و کامل است، دانش ما نیز کامل خواهد بود. تا جایی که به ما مربوط می‌شود، ما نباید خودمان کامل باشیم بلکه اگر دانش خود را از فردی کامل دریافت کنیم، آنگاه از دانشی کامل برخوردار خواهیم بود. ما نمی‌توانیم ادعا کنیم که فهمیده‌ایم نهصد هزار گونه‌ی زنده در اقیانوس وجود دارد، چون تمام اقیانوس را مطالعه نموده‌ایم. بلکه می‌گوییم این دانش را از متون مقدس آموخته‌ایم و به همین دلیل این دانش کامل و بی‌عیب است. این روش ودایی است.

دانشمندان ممکن است تحقیقات بیشتری انجام دهند؛ اما یک دانشمند هر قدر که عالی باشد، دارای حواسی ناقص است و بنابراین نمی‌تواند دانشی کامل به دست آورد. چشمان ما چقدر قدرت دارند؟ هیچ چیز را بدون نور خورشید و چیزهای کوچک را بدون میکروسکوپ نمی‌توانیم ببینیم. چشمان ما و حتی ابزارهایی که کشف نموده‌ایم ناقص هستند. پس چگونه می‌توانیم دانشی کامل کسب کنیم؟ چون موجود زنده ناقص است، دانش او نیز ناقص خواهد بود. یک کودک ممکن است بداند ۲ به علاوه‌ی ۲ برابر ۴ می‌شود. اما چنانچه او درباره‌ی ریاضیات پیشرفته‌تر صحبت کند، ما او را جدی نمی‌گیریم. حواسی که دانشمندان از دروازه‌ی آنها دانش کسب می‌کنند، محدود و ناقص است؛ بنابراین دانش آنها نیز محدود و ناقص می‌باشد. یک دانشمند ممکن است در عین جهل خود ادعا کند که بسیار می‌داند، اما این ادعا مهمل است.

کوری عصاکش کوری دیگر می‌شود، اما زمانی که هر دوی آنها در جوی آب بیافتند، چه چیز به کمک آنها خواهد آمد؟ در حالی که قوانین طبیعت دستان و پاهای ما را در بند می‌کنند، ما می‌پنداریم آزادیم که تماشا کنیم. این توهم است. انسان‌های احمق در حالی که توسط بسیاری از قوانین طبیعت در بند شده‌اند، خود را آزاد می‌پندارند. با این حال در صورت وجود یک ابر، قادر به مشاهده‌ی خورشید نیستند. قدرت بینایی ما چقدر است؟ تنها زمانی که قوانین طبیعت امکاناتی را در اختیار ما بگذارد قادر

به دیدن هستیم. در واقع ما تنها تحت شرایط خاصی قادر به تجربه کردن هستیم و اگر آن شرایط مهیا نباشد، تجربه‌ی ما اشتباه خواهد بود. با این وجود آیا به دانش تجربی خود بسیار مغرور نیستیم؟

چرا آزمایش؟ همه چیز از پیش مهیاست. انرژی خورشید هست. این انرژی لطف خداوند به ماست تا از آن بهره جوییم. دیگر چه چیزی برای دانستن باقی می‌ماند؟ تعداد زیادی سیب از درخت می افتد. دیگر چه نیازی به توضیح قانون جاذبه هست؟ دانشمندان حقیقتاً منطق خود را از دست داده‌اند. آنها فقط به توضیحات علمی بسنده کرده‌اند. آنها می‌گویند قانون جاذبه فقط تحت شرایط خاصی عمل می‌کند. اما چه کسی این قوانین را آفریده است؟ زمانی که کریشنا در قالب خداوند راماچاندرا[1] ظاهر شد، سنگ‌هایی را در آب پرتاب می‌کرد و آنها در آب شناور می‌ماندند. قانون جاذبه در آن مورد عمل نکرد. پس قانون جاذبه تنها تحت کنترل پروردگار متعال عمل می‌کند. قانون به خودی خود غایت و نهایت نیست. پادشاه می‌تواند قانونی را وضع کند و سپس قادر خواهد بود بلافاصله آن را ابطال کند. وضع‌کننده‌ی ازلی قانون کریشناست و قانون تنها به خواست او به اجرا در می‌آید. دانشمندان تلاش نموده‌اند تا از راه‌های گوناگون اراده‌ی خداوند را توصیف نمایند؛ اما چون در قید توهم (مایا) هستند، مانند انسان‌های جن‌زده صحبت می‌کنند. بگویید ببینم توضیح علمی که وجود این همه گونه‌ی درخت را توجیه می‌کند چیست؟

کاراندهارا داسا: آنها می‌گویند طبیعت تغییر می‌کند و تنوع را پدید می‌آورد.

شریلا پرابهوپاد: پس یعنی اراده‌ی طبیعت است. و آن اراده چیست؟ آیا زمین اراده دارد؟

کاراندهارا داسا: خوب آنها در این مورد خیلی مبهم سخن می‌گویند.

شریلا پرابهوپاد: این بدان معناست که دانش آنها کامل نیست. آنها نمی‌دانند که در پس طبیعت، اراده‌ی کریشناست.

دکتر سینگ: آنها این امر را این‌گونه شرح می‌دهند که ترکیبات شیمیایی گیاهان مختلف، متفاوت است.

شریلا پرابهوپاد: این صحیح است. اما چه کسی این ترکیبات شیمیایی را ساخته است؟ وقتی از "ترکیبات شیمیایی" نام می‌برید، به خداوند نیاز دارید.

کاراندهارا داسا: آنها می‌گویند به خداوند نیازی نیست. اگر شما دو ماده‌ی شیمیایی را با هم ترکیب کنید ... .

شریلا پرابهوپاد: خداوند یا هر چیز دیگر؛ اما بالاخره باید اراده و آگاهی‌ای در کار باشد. دو ماده‌ی شیمیایی با هم ترکیب می‌شوند و این و آن را می‌سازند. اما چه کسی آنها را با هم ترکیب می‌کند؟ یک آگاهی در این میان وجود دارد. این آگاهی، کریشناست. آگاهی همه جا هست و همین

---

[1] *Lord Rāmacandra*

که شما آگاهی را بپذیرید، ناچار از پذیرش آن به عنوان یک شخص هستید. به همین دلیل ما از "کریشناآگاهی" صحبت می‌کنیم. در بهاگاواد-گیتا آمده است که آگاهی فراگیر و در همه‌جا حاضر است. شما ممکن است آگاهی داشته باشید و من هم ممکن است آگاهی داشته باشم. اما نوع دیگری از آگاهی وجود دارد که فراگیر است. آگاهی من محدود به بدن من و آگاهی شما محدود به بدن شماست، اما آگاهی دیگری هست که درون من، شما و درون همه هست و آن آگاهی، کریشناست.

البته همه چیز در این جهان نسبی است. این یک واقعیت علمی است. جسم، زندگی، خِرَد و هر چیز دیگری نسبی است. ممکن است طول عمر یک مورچه از دید ما بسیار کوتاه باشد، در حالی که از دید آن مورچه گویی زندگی چند صد سال به طول می‌انجامد. این صدها سال منسوب به بدن جسمانی است. و همین‌طور برهما که از دید ما به طرزی خارق‌العاده عمری طولانی دارد، از دیدگاه خودش صد سال عمر می‌کند. این امر همان نسبیت است.

کاراندهارا داسا: پس نسبیت بر اساس موقعیت فردی ماست.

شریلا پرابهوپاد: بله. و به همین دلیل گفته می‌شود آنچه برای یک نفر غذاست، برای دیگری ممکن است زهر باشد. انسان‌ها گمان می‌کنند چون خود قادر به ادامه‌ی حیات در کره‌ی ماه نیستند، پس هیچ موجود دیگری نیز قادر به زندگی کردن در این کره نیست. هر فردی نسبت به شرایط خود به همه چیز می‌اندیشد. این معنای فلسفه‌ی قورباغه ایست. قورباغه همواره به همه چیز نسبت به چاه خود می‌اندیشید. او هیچ توانایی برای درک اقیانوس اطلس نداشت، چون تنها تجربه‌ی او چاه خودش بود. خداوند عظیم است؛ ولی ما بزرگی او را نسبت به شرایط خود می‌سنجیم. برخی حشرات در شب به دنیا می‌آیند، در شب رشد می‌کنند و تولید مثل می‌کنند و در همان شب نیز می‌میرند. آنها هرگز خورشید را نمی‌بینند و بنابراین چنین می‌اندیشند که روز وجود ندارد. اگر از این حشره درباره‌ی روز بپرسید، می‌گوید: "روز نمی‌تواند وجود داشته باشد". به همین‌ترتیب وقتی انسان‌ها در متون مقدس از عمر طولانی برهما می‌خوانند، نمی‌توانند آن را بپذیرند. آنها می‌پرسند چگونه ممکن است موجودی این قدر عمر کند. در بهاگاواد-گیتا [۱۷/۸] کریشنا می‌فرماید:

sahasra-yuga-paryantam
ahar yad brahmaṇo viduḥ
rātriṁ yuga-sahasrāntāṁ
te 'ho-rātra-vido janāḥ

"با محاسبه‌ی انسانی، مجموع هزار عصر، یک روز برهماست و همین مقدار نیز معادل یک شب اوست."

با این محاسبات برهما میلیون‌ها و حتی تریلیون‌ها سال عمر می‌کند. ما قادر به پذیرش این امر نیستیم؛ با اینکه گواه آن، متون مقدس است. به بیانی دیگر، هنگامی که ما از موضع قدرت سخن

می‌گوییم، سخنن کریشنا را یاوه می‌پنداریم. حتی محققان بزرگ، متون مقدس را چیزی جز تخیلات ذهنی نمی‌دانند. این افراد با آنکه فقط انسان‌هایی احمق هستند، به محققانی بزرگ شهرت دارند. آنان با رد کردن بیانات خداوند در متون مقدسی که وحی شده است، خود را برتر از او می‌دانند. به این ترتیب، انسان‌های نادان بسیاری در لباس پژوهشگر، دانشمند و فیلسوف، همه‌ی دنیا را به گمراهی می‌کشانند.

دکتر سینگ: البته. در مورد نظریه‌ی داروین بسیار نوشته شده است. در هر کتابخانه‌ای صدها جلد کتاب در رابطه با نظریه‌ی او وجود دارد.

شریلا پرابهوپاد: کتاب‌ها این نظریه را می‌پذیرند یا رد می‌کنند؟

دکتر سینگ: اغلب آن را می‌پذیرند، اما هستند برخی که از آن بسیار انتقاد می‌کنند.

شریلا پرابهوپاد: داروین از تکامل گونه‌های زنده صحبت کرده است، اما او اطلاع درستی از تکامل روحانی نداشته است. او درباره‌ی پیشرفت روح معنوی از فرم‌های پست‌تر حیات تا فرم‌های برتر، چیزی نمی‌دانسته است. او ادعا می‌کند که بشر نوع تکامل یافته‌ی میمون است. ما داریم می‌بینیم که نسل میمون منقرض نشده است. چنانچه میمون پدر بی‌واسطه‌ی انسان باشد، پس چرا خود هنوز وجود دارد.

دکتر سینگ: داروین می‌گوید گونه‌های زنده مستقلاً خلق نشده‌اند، بلکه نسل‌های تکامل‌یافته‌ی یکدیگرند.

شریلا پرابهوپاد: اگر حرفی از استقلال نیست، پس این خلقت چگونه ناگهان از یک گونه آغاز شده است؟ او باید شرح دهد که نخستین گونه‌ها چگونه به وجود آمده‌اند.

کاراندهارا داسا: دانشمندان توضیح می‌دهند که زمین از فعل و انفعالات شیمیایی بیولوژیکی به وجود آمده است، و از آموزش این نکته که خداوند زمین را آفریده است، اجتناب می‌ورزند، چون می‌ترسند دیگران آنها را احمق بپندارند.

شریلا پرابهوپاد: چنانچه بیولوژی و شیمی آنها بسیار پیشرفته است، پس چرا هیچ چیز خلق نمی‌کنند؟ ادعای آنها بر این است که در آینده قادر به خلق حیات خواهند بود، ولی چرا در آینده؟ حیات پیش از این خلق شده است. آیا دانش بر پایه‌ی آینده بنیان گذاشته شده است؟ ما نباید به هیچ آینده‌ای اعتماد کنیم، هر قدر که آن را خوشایند تصور کنیم. همه آینده را بسیار خوشایند می‌پندارند، اما چه تضمینی برای آن وجود دارد؟ آنها ناچارند بپذیرند که نمی‌دانند حقیقت واقعی چیست. آنها حتی قادر به تولید مقدار کمی گاز توسط آزمایشات بیولوژیکی و شیمیایی خود نیستند. با این حال معتقدند خلقت از روش‌های شیمیایی و بیولوژیکی به وجود آمده است. چرا هیچ‌کس این مهملات را زیر سؤال نمی‌برد؟

دکتر سینگ: نتیجه‌گیری نهایی آنها از سرچشمه‌ی حیات این است که ماده پدیدآورنده‌ی حیات است. به بیانی دیگر، جانداران از بی‌جانان به وجود می‌آیند.

شریلا پرابهوپاد: این ماده‌ای که در حال حاضر زنده می‌باشد، از کجا آمده است؟ آیا از ماده‌ی بی‌جانی در گذشته، و نه در حال به وجود آمده است؟ مورچه چگونه به وجود آمده است؟ آیا مورچه از تجلیات خاک است؟ حتی یک مورچه از ماده‌ی بی‌جان به وجود نیامده است. آنها چه اثباتی برای این نظریه‌ی خود دارند؟ ادعای داروین بر این است که در گذشته‌های دور، بشر خردمند وجود نداشته است؛ پس چگونه است که این متون مقدس ودایی هزاران سال پیش نوشته شده‌اند؟ حکیمی چون ویاسادوا[1] را چگونه توصیف می‌کنند؟

دکتر سینگ: دانشمندان توضیحی برای این امر ندارند. فقط می‌گویند آنها حکیمان ناشناسی در جنگل‌ها بوده‌اند.

شریلا پرابهوپاد: ممکن است ویاسادوا برای آنان ناشناس باشد، اما در هر حال وجود داشته است. پس چطور او چنین ذهنی داشته است؟ ممکن است او برای من یا شما ناشناس باشد، اما حاصل کار ذهن او وجود دارد. فلسفه، زبان، مفاهیم زبان‌شناسی، اشعار و قدرت بیان او وجود دارند. ممکن است شما این فرد را نشناسید، اما می‌توانید ذکاوت او را دریابید.

دکتر سینگ: آیا تمام گونه‌های حیوانی از ابتدا وجود نداشته‌اند؟

شریلا پرابهوپاد: بله. خلقت همزمان در بهاگاواد–گیتا تأیید شده است. تمام گونه‌های حیوانی و انسانی و خداوندگاران[2] از آغاز وجود داشته‌اند. هر موجود زنده نیاز به بدن خاصی دارد و کریشنا آن بدن را به او می‌دهد. از آنجایی که او خواسته‌های به‌خصوصی دارد، با کیفیات خاصی از طبیعت مادی نیز همراه می‌شود. بسته به نوع معاشرتش، بدن مخصوصی دریافت می‌کند. نیروهای روان‌شناختی، ذهن، افکار، احساسات و اراده‌ی فرد، تعیین‌کننده‌ی بدن و شرایطی هستند که او دریافت می‌کند. این یک روند تکاملی است، اما نه تکامل گونه‌های مادی. این طور نیست که یک گونه، تکامل‌یافته‌ی گونه‌ی دیگری باشد. کریشنا در بهاگاواد–گیتا می‌فرماید:

avyaktād vyaktayaḥ sarvāḥ
prabhavanty ahar-āgame
rātry-āgame pralīyante
tatraivāvyakta-saṁjñake

---

[1] *Vyāsadeva*
[2] *demigods*

"در آغاز روز برهما، تمام موجودات زنده از مرحله‌ی تجلی‌نیافته پدید می‌آیند و پس از آن هنگامی که شب برهما فرا رسد، دوباره به مرحله‌ی تجلی‌نیافته فرو خواهند رفت." [ب.گ. ۱۸/۸]

تکامل یعنی تکامل روحانی فرد، در طی زندگی‌های گوناگون. اگر فردی بدن ماهی بگیرد، باید روند تکامل را مرحله به مرحله طی کند. اگر فردی در بالای پله‌ها باشد و ناگهان بیافتد، باید دوباره پله به پله روند تکامل را طی کند. البته دانشمندان آن قدر مشغول انجام تحقیقات هستند که نمی‌توانند این موضوع را درک کنند. اگر به آنها بگویید در زندگی بعدی خود درخت خواهند شد، ممکن است فکر کنند شما مهمل می‌گویید. با همه این تفاسیر ما از تحقیقات چه می‌آموزیم؟ زمانی که علت همه علت‌ها شناخته شود، هر آنچه شناختنی است دانسته می‌شود و هیچ چیز ناشناخته باقی نمی‌ماند. در وداها آمده است: "یاسمین ویگیاته ساروام اِوام ویگیاتام بهاواتی" [موندا‌کا اوپانیشاد، ۳/۱] چنانچه به شناخت حقیقت مطلق نایل شویم، تمام حقایق دیگر را نیز خواهیم دانست و اگر حقیقت مطلق را نشناسیم، در گمراهی به سر می‌بریم. چنانچه فردی تنها یک چیز را بداند، ممکن است حتی اگر رسماً یک دانشمند یا فیلسوف نباشد، همه را به چالش گیرد و شجاعانه صحبت کند؛ و آن یک چیز، کریشناست.

تمدن معاصر بسیار به استقلال خود غره شده است، اما در واقع بسیار وابسته به نفت می‌باشد. چنانچه چاه‌های نفت به اتمام رسند، این دانشمندان حقیر چه می‌کنند؟ هیچ کار نمی‌توانند بکنند. پس بگذارید نفت را در لوله‌های آزمایش خود تولید کنند. آن قدر نفت تولید کنند که برای برپا داشتن تمدن امروزی کافی باشد. در حال حاضر هند با کمبود آب مواجه است. دانشمندان برای این مسئله چه می‌توانند بکنند؟ ممکن است آنها ترکیبات شیمیایی آب را بدانند، اما در حالی که با کمبود آن مواجه هستند قادر به ساخت آن نمی‌باشند. آنها به کمک ابرها احتیاج دارند و همه‌ی اینها آفریده‌های خداوند هستند. در واقع آنها هیچ کاری نمی توانند بکنند. به ماه رفته‌اند و علی‌رغم تمام تلاش خود، توانسته‌اند مشتی خاک و سنگ با خود بیاورند. دولت حقه‌باز مالیات می‌گیرد و پول آن را خرج امور بی‌اهمیت می‌کند. این است خرد آنان! این‌جا مملکت کودن‌هاست، همین! سیاستمداران هیچ حس همدردی و شفقتی ندارند. آنها توجهی ندارند که پول جمع‌آوری شده، به زحمت توسط ملت پرداخت شده است و آن را خرج فرستادن موشک به سیارات دیگر می‌کنند. و تنها کاری که انجام می‌دهند این است که قول می‌دهند یک مشت خاک با خود از کره‌ی ماه برگردانند. ابتدا ممکن است یک مشت خاک و بعد چندین تن خاک با خود بیاورند. معنی همه‌ی اینها چیست؟

کاراندهارا داسا: آنها باور دارند ممکن است حیات در کره‌ی مریخ وجود داشته باشد.

شریلا پرابودا: باور داشته باشند یا نداشته باشند– حاصل چیست؟ چیزی که ما الان می‌دانیم این است که حیات این‌جا وجود دارد. آنها این را می‌دانند اما مشغول جنگ و کشتار هستند. این‌جا

حیات هست. بشر این‌جاست. بدون شک حیات این‌جاست. اما آنها مشغول از بین بردن آن توسط بمب‌های خود هستند. این پیشرفت علمی آنهاست.

دکتر سینگ: آنها بسیار کنجکاوند بدانند در سیارات دیگر چه می‌گذرد.

شریلا پرابهوپاد: این یعنی آنها برای ارضای کنجکاوی کودکانه‌ی خود میلیون‌ها دلار پول خرج می‌کنند. آنها می‌توانند برای ارضای حس کنجکاوی خود بسیار خرج کنند، در حالی که در مقابل درخواست کمک کشورهای فقیر و قحطی‌زده، ادعا می‌کنند پول ندارند. آنها بسیار مغرورند که به ماه رفته‌اند؛ اما چرا نمی‌پرسند چگونه می‌شود به گولوکا وریندواون[1] کریشنا رفت؟ اگر آن‌جا بروند، همه‌ی کنجکاوی‌هایشان ارضا خواهد شد. خواهند آموخت که فراتر از این انرژی فروتر، انرژی برتر روحانی وجود دارد. این انرژی مادی نمی‌تواند مستقل عمل کند. انرژی روحانی باید به آن بپیوندد. عناصر مادی خود به خود آفریده نشده‌اند. عامل خلاق، روح است. ممکن است ما تلاش کنیم از ماده چیزی بسازیم؛ اما ماده خودش خلق نمی‌کند. هیدروژن و اکسیژن تنها توسط یک موجود زنده با هم ترکیب می‌شوند. تنها انسان‌های احمق ممکن است توقع داشته باشند همه‌ی تجلیات کائنات، که فقط ماده است، به خودی خود به وجود آمده باشد. ما می‌توانیم ماشینی زیبا داشته باشیم؛ اما تا زمانی که رانده‌ای وجود نداشته باشد، ماشین چه سودی دارد؟ تا زمانی که انسانی طرز کار ماشین را نداند و دکمه‌ی آن را فشار ندهد، ماشین هیچ کاری انجام نمی‌دهد. به همین صورت انرژی مادی بدون انرژی برتر، قادر به عمل کردن نیست. در پس این تجلیات زیبای کائنات، انرژی برتر، هدایت‌کننده است. همه‌ی این اطلاعات در متون مقدس آمده است، با این حال انسان‌ها آن را نمی‌پذیرند.

در واقع همه چیز متعلق به خداوند است. اما انسان‌ها می‌پندارند که این دارایی‌ها متعلق به آنها یا کشور آنهاست. اکنون انسان‌ها درباره‌ی مشکلات ناشی از ازدیاد جمعیت صحبت می‌کنند، حال آنکه خداوند به اندازه‌ی کافی به آنها داده است. در واقع، زمین و غذا چنانچه به درستی مورد استفاده قرار گیرد، به قدر کافی وجود دارد. مردم به طور مصنوعی برای خود مشکل می‌سازند و دانشمندان با ارائه‌ی پیشنهادات مخرب به آنها در حل مشکلشان یاری می‌رسانند. آنها به راحتی پست‌فطرتانی را که در تلاشند تا متعلقات خداوند را مصرف کنند، تشویق می‌نمایند. اگر شما به یک دزد یا قاتل کمک کنید، شما نیز گناه‌کار خواهید بود. آیا این طور نیست؟ مشکلات بسیاری در جهان ناشی از کمک رساندن دانشمندان به این نادان‌ها است. بنابراین همه‌ی آنها گناه‌کار به شمار می روند. "استِنا اِوا ساها"[2] [ب.گ. ۱۲/۳]. کسی که مالکیت خداوند را به رسمیت نشناسد، دزد به شمار می‌رود.

---

[1] *Goloka Vṛndāvana*

[2] *Stena eva saḥ [Bg. 3.12]*

مأموریت ما این است که این پست‌فطرتان را بر سر عقل آوریم. اکنون باید روش‌های انجام این کار را بیابیم. این نابخردان رنج می‌برند؛ در حالی که چون فرزندان خداوند هستند، نباید رنج ببرند. آنها نمی‌دانند که خدا و شادی و رضایت وجود دارد. آنها از شعف یا زندگی جاودان هیچ نمی‌دانند. آنها تحقیقات بسیار انجام می‌دهند و ۵۰، ۶۰ یا ۷۰ سال عمر می‌کنند. نمی‌دانند که بعد از مرگ چه خواهد شد. آنها از حیات جاودان هیچ نمی‌دانند. در واقع، موقعیت آنها مثل یک حیوان است. حیوان نیز نمی‌داند پس از مرگ چه می‌شود و اصلاً در مورد مرگ تفکر نمی‌کند. او نمی‌داند چرا این‌جاست و از ارزش زندگی آگاهی ندارد. حیوانات تحت تأثیر مایا (توهم) فقط می‌خورند، می‌خوابند، از خود دفاع می‌نمایند، جفت‌گیری می‌کنند و می‌میرند. فقط همین! انسان‌ها کوشش بسیار می‌کنند اما با چه هدفی؟ خود می‌پندارند جهت مهیا نمودن امکانات برای نسل‌های بعد می‌کوشند. اما این تمهیدات برای چیست؟ آنها برای این پرسش پاسخی ندارند. مقصود جنبش کریشناآگاهی، بازگرداندن هدف واقعی به زندگی از طریق در مرکز قرار دادن کریشنا، خداوند، می‌باشد. بنابراین به نفع دانشمندان است که این جنبش مهم را درک کنند.

۷
بازگشت به دین جاویدان

شریلا پرابهوپاد در آستانه‌ی ورود به آمریکا

چندین سال پس از نخستین ورود شریلا پرابهوپاد به آمریکا یکی از شاگردان، مجموعه‌ی خاطراتی را که ایشان در طول سفر با کشتی بخار جالادوتا از هند تا آمریکا به رشته‌ی تحریر درآورده بود پیدا کرد. در آن دفترچه، شعری با دستخط پرابهوپاد به زبان بنگالی نوشته شده بود. این شعر درست پس از ورود کشتی به بندر بوستون سروده شده است و به زیبایی بیان‌گر نخستین احساسات شریلا پرابهوپاد نسبت به تمدن غرب، و عزم راسخ وی برای تغییر آگاهی ساکنان آمریکاست.

۱

خداوند عزیزم، کریشنا، تو نسبت به من که روح بی‌فایده‌ای بیش نیستم، بسیار مهربانی؛ اما نمی‌دانم چرا مرا به این‌جا آورده‌ای. اکنون می‌توانی آنچه مایلی با من انجام دهی.

۲

اما، حدس می‌زنم کاری در این‌جا داری، وگرنه چرا مرا به این مکان خوفناک آورده‌ای؟

۳

اغلب مردم این‌جا با گونه‌های مادی جهل و شهوت پوشیده شده‌اند. آنان با مجذوب شدن به زندگی مادی، خود را بسیار خوشبخت و راضی می‌انگارند و بنابراین هیچ‌گونه اشتیاقی برای پیام روحانی واسودِوا [کریشنا] ندارند؛ و من نمی‌دانم چگونه قادر به درک آن خواهند شد.

٤

اما می‌دانم که رحمت بی‌کران تو می‌تواند هر چیزی را ممکن سازد، زیرا تو در انجام اعمال خارق‌العاده متبحرترینی.

٥

چگونه آنان شیرینی و طعم خدمت عابدانه و عاشقانه به خداوند را خواهند چشید؟ خداوندا، از درگاه تو لطف و رحمتت را مسألت می‌کنم تا قادر شوم آنها را نسبت به قبول پیام تو متقاعد سازم.

٦

تمام موجودات زنده، به اراده‌ی تو گرفتار و افسون نیروی توهمی شده‌اند. ولی با وجود این، چنانچه تو بخواهی آنها قادر خواهند شد به اراده‌ی تو، از پنجه‌های توهم رهایی یابند.

۷

ای کاش آنان را رهایی بخشی، زیرا آنان فقط در صورتی قادر به درک پیام تو خواهند شد که تو رهایی‌شان را بخواهی.

۸

کلام شریماد- بهاگاواتام، ظهور توست و چنانچه شخصی هوشیار با شنیدنی مطیعانه و به طور پیوسته آن را دریافت نماید، قادر به درک پیام تو خواهد بود.

۹

در شریماد- بهاگاواتام [۱۷/۲/۱-۲۱] گفته شده است: "شری کریشنا، شخصیت خداوند که در قلب تمام موجودات زنده به صورت پاراماتما وجود دارد و خیرخواه عابد صادق است، قلبی که اشتیاق به شنیدن پیام او دارد را از تمام خواسته‌های مادی پاک می‌کند؛ پیامی که چنانچه به طور صحیح منتقل و دریافت شود، لبریز از تقوی و پرهیزکاری است.

با شنیدن مستمر شریماد- بهاگاواتام و نیز با انجام خدمت مداوم به عابدان پاک خداوند، هر آنچه قلب عابد را به تزلزل در می‌آورد، عملاً از بین می‌رود و خدمت عاشقانه به خداوند متعال که با سرودهای روحانی از او تجلیل به عمل می‌آید، حتماً در آن مستقر می‌شود.

به محض آنکه خدمت عابدانه به طور استوار در قلب مستقر شد، تأثیرات گونه‌ی شهوت[۱] و گونه‌ی جهل[۲] و میل جنسی و خواسته‌های مادی[۳] از آن رخت بر می‌بندد.

در آن زمان است که عابد در گونه‌ی نیکی ثابت‌قدم می‌شود و به خوشبختی می‌رسد. بدین‌ترتیب پس از استقرار یافتن در گونه‌ی نیکی، فرد احیاء شده از طریق خدمت عابدانه، به "رهایی از آلودگی مادی"[۴] می‌رسد و به شناخت شخصیت خداوند به گونه‌ای علمی دست می‌یابد. آنگاه گره‌های قلب و تمام شک‌ها نابود می‌شود و زمانی که انسان درک کند که روح بر بدن حکمروایی دارد، زنجیرهای اعمال ثمرجویانه[۵] نیز گسسته می‌شود.

۱۰

انسان از تأثیر گونه‌های جهل و شهوت رها خواهد شد و در نتیجه تمامی آلودگی‌های انباشته‌شده در اعماق قلب زدوده خواهد گردید.

---

[1] *passion [rajas]*
[2] *ignorance [tamas]*
[3] *desire [kāma]*
[4] *liberation from material association [mukti]*
[5] *fruitive actions [karma]*

۱۱

چگونه آنها را به ادراک این پیام خداآگاهی نایل سازم؟ من بسیار بدبخت، بدون صلاحیت و فروافتاده‌ترینم. بنابراین من رحمت تو را می‌طلبم تا بتوانم آنها را متقاعد سازم؛ زیرا من به تنهایی توانایی انجام چنین کاری را ندارم.

۱۲

خداوندا، بنا به دلیلی مرا به این‌جا آورده‌ای تا درباره‌ی تو صحبت کنم. اکنون پروردگارم، موفقیت یا شکست من بسته به اراده‌ی توست.

۱۳

ای پیر روحانی تمام جهان‌ها! من فقط می‌توانم پیام تو را تکرار کنم؛ پس چنانچه تو مایل باشی می‌توانی قدرت بیان لازم را به منظور ادراک آنها به من اعطاء نمایی.

۱٤

فقط لطف بی‌کران توست که می‌تواند کلام مرا تطهیر کند. مطمئنم هنگامی که این پیام روحانی به درون قلب آنان نفوذ کند، آنها قطعاً شاد خواهند شد و بدین‌سان از تمامی شرایط محنت‌بار زندگی رها خواهند گشت.

۱۵

خداوندا، من درست مانند عروسک خیمه‌شب‌بازی در دستان توام. پس چنانچه مرا برای رقصیدن به این‌جا آورده‌ای، مرا برقصان. خداوندا، آن‌طور که دوست داری مرا برقصان.

۱٦

من، نه عبودیتی دارم و نه دانشی، ولی ایمانی قوی به نام مقدست دارم. به من لقب بهاکتی‌ودانتا[1] داده شده است و اکنون چنانچه تو بخواهی، می‌توانی معنی و مفهوم واقعی این لقب را تحقق بخشی.

امضاء– نگون‌بخت‌ترین و فروافتاده‌ترین گدای درگاه تو
آ.چ. بهاکتی‌ودانتا سوامی
سوار بر کشتی جالادوتا
بوستون، ماساچوست، ایات متحده آمریکا
۱۸ سپتامبر ۱۹۶۵

[1] *Bhaktivedanta:* کسی که با عشق پیام وداها را آموزش می‌دهد

ملت خود را با آگاهیِ روحانی بسازید

شریلا پرابهوپاد در سخنرانی خود در دانشگاه نایروبی در سپتامبر سال ۱۹۷۲، جمع انبوهی از دانشجویان و مسئولان دولتی که در تالار تایفلا (ایندیپندنس)[1] دانشگاه گردهم آمده بودند را خطاب قرار می‌دهد. وی در سخنان خود به شهروندان کشور در حال توسعه‌ی کنیا چنین توصیه می‌کند: "... لطفاً از نظر روحانی رشد کنید، زیرا رشد روحانی، رشدی مطلوب و صحیح است. از آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها که همچون سگ و گربه زندگی می‌کنند، تقلید نکنید ... بمب اتمی از بین نرفته است و هنوز وجود دارد، و به محض اینکه جنگ بعدی آغاز شود، تمامی آسمانخراش‌ها و چیزهای دیگرشان نابود خواهد شد ..."

خانم‌ها و آقایان، از تشریف‌فرمایی شما به این‌جا، برای شرکت در این گردهمایی به منظور اشاعه‌ی کریشناآگاهی، خیلی متشکرم. جنبش کریشناآگاهی سعی دارد جامعه‌ی انسانی را به سطحی برساند که در آن زندگی همه بتواند قرین موفقیت گردد. موضوع بحث امروز، معنی و مفهوم حقیقی زندگی انسانی است. ما درصدد هستیم که درباره‌ی این حقیقت به تمام جهان آموزش دهیم.

زندگی انسانی، پس از گذراندن میلیون‌ها سال در جهت سیر تکامل به دست آمده است. ما باید به یاد داشته باشیم که بر اساس پادما- پورانا، ۸۴۰۰۰۰۰ گونه‌ی حیاتی وجود دارد. حیات با آبزیان آغاز شد، زیرا از متون مقدس ودایی می‌توانیم دریابیم که در آغاز آفرینش، تمام سیاره غرق در آب بود. این جهان مادی از پنج عنصر زمخت – خاک، آب، آتش، هوا و اتر- تشکیل شده است. علاوه بر اینها، سه عنصر لطیف – ذهن، شعور و منیت – نیز وجود دارد. در پسِ این حجاب‌ها روح قرار دارد که با هشت عنصر مذکور پوشیده شده است. این اطلاعات را بهاگاواد-گیتا در اختیار ما می‌گذارد.

موجودات انسانی تنها موجودات زنده‌ی دارای روح نیستند. ما همگی روح هستیم. چهارپایان، پرندگان، خزندگان، حشرات، درختان، گیاهان، آبزیان و غیره. روح صرفاً با لباس‌های گوناگون پوشش یافته است، درست همان‌گونه که برخی از شما لباس سفید پوشیده‌اید، برخی لباس سبز، برخی لباس قرمز و غیره. ولی ما با لباس شما کاری نداریم؛ ما با شما به عنوان روح کار داریم. بدین‌سان در بهاگاواد-گیتا [۱۸/۵] گفته شده است:

vidyā-vinaya-sampanne
brāhmaṇe ga vi hastini
śuni caiva śvapāke ca

[1] *Taifla (Independence) Hall*

paṇḍitāḥ sama-darśinaḥ

"حکیمان متواضع به برکت دانش حقیقی، به براهمانای شریف و دانا، به گاو، به فیل، بـه سـگ و به سگ‌خور [مطرود] به یک چشم می‌نگرند". حکیمان هیچ‌گونه تمایزی بر اسـاس رنـگ، شـعور، یـا گونه‌های حیاتی قائل نمی‌شوند. آنها هر موجود زنده‌ای را به منزله‌ی یک ذره‌ی کوچک روح می‌بینند. چنین گفته شده است:

keśāgra-śata-bhāgasya
śatāṁśaḥ sādṛśātmakaḥ
jīvaḥ sūkṣma-svarūpo 'yaṁ
saṅkhyātīto hi cit-kaṇaḥ
[چیتانیا چاریتامریتا– مادهیا ۱۴۰/۱۹]

"تعداد بی‌شماری اتم روحانی وجود دارد که هر یک به اندازه‌ی یک ده‌هزارم نوک موست." چـون ما ابزاری برای اندازه‌گیری ابعاد روح نداریم، پس اندازه‌ی ذره‌ی کوچک روح به این ترتیب ارائه شـده است. به عبارت دیگر، روح از اتم هم کوچک‌تر است. آن ذره‌ی کوچک، درون شما، درون مـن، درون فیل، درون حیوانات عظیم‌الجثه، درون تمام انسان‌ها، در مورچه، در درخت، در همه‌جا وجـود دارد؛ امـا دانش علمی نمی‌تواند ابعاد روح را برآورد کند، حتی پزشک نیز نمی‌تواند محل آن را درون بدن تعیـین نماید. بنابراین دانشمندان مادی چنین نتیجه‌گیری می‌کنند که روح وجـود نـدارد، در حـالی کـه ایـن مطلب حقیقت ندارد. روح وجود دارد. این حضور روح است که بین بدن زنـده و بـدن مـرده تمـایز بـه وجود می‌آورد. به مجرد عزیمت روح از بدن، بدن می‌میرد. بدن بدون روح ارزشی نـدارد. شـخص هـر قدر هم که دانشمند یا فیلسوف بزرگی باشد، باید اذعان کند که به مجرد عزیمـت روح از بـدن، بـدن می‌میرد. آنگاه کالبد مادی دیگر ارزشی ندارد و باید دور انداخته شود. ما باید سعی کنیم این موضوع را درک کنیم؛ این روح است که ارزش دارد، نه بـدن. حقیقـتِ انتقـال روح از بـدنی بـه بـدن دیگـر در بهاگاواد–گیتا [۲۲/۲] توضیح داده شده است:

vāsāṁsi jīrṇāni yathā vihāya
navāni gṛhṇāti naro 'parāṇi
tathā śarīrāṇi vihāya jīrṇāny
anyāni saṁyāti navāni dehī

"همان‌گونه که انسان لباس‌های نو بر تـن و جامـه‌هـای کهنـه و فرسـوده را رهـا مـی‌کنـد، بـه همین‌ترتیب روح نیز با کنار گذاردن بدن‌های کهنه و بی‌فایده، کالبدهای مادی جدیدی می‌پذیرد."

وقتی لباس فرسوده می‌شود، ما آن را کنار می‌گذاریم و لباس دیگری اختیار می‌کنیم؛ مشابهاً روح بر اساس خواسته، جامه عوض می‌کند. چون روح جزء و ذره‌ی لاینفک خداونـد اسـت، واجـد صـفات

الهی است. خداوند، اراده‌ی متعال، قدرت متعال و بی‌نیاز متعال است و ما به علت اینکه جـزء و ذره‌ی لاینفکِ او هستیم، از تمام این صفات در کمیتی بسیار ناچیز برخورداریم. ما دارای اراده، فکر، احساس و خواسته هستیم. در وداها گفته شده است که از میان تمام نیروهای زنده، خداوند نیروی زنده‌ی اعلی است (چِتاناس چِتانامام)[1]. او همچنین نیازهای تمام موجودات زنده را تأمین می‌کند.

ما موجودات زنده‌ی بی‌شماری هستیم! تعداد ما نامحدود است. اما خداوند، یگانه و یکتاست. او نیز زنده است همان‌گونه که ما هستیم، ولی ما ذرات بسیار کوچکِ آن نیروی حیاتیم. بـرای مثـال، یـک ذره‌ی طلا همان کیفیت معدن طلا را دارد. اگر یک قطره آب را از نظر شیمیایی تجزیه کنیم، تمـامی مواد تشکیل‌دهنده‌ی آب اقیانوسی عظیم را نیز در آن خـواهیم یافـت. مشـابهاً، مـا بـا خداونـد یکـی هستیم، چون جزء و ذره‌ی لاینفک او محسوب می‌شـویم. ایـن ذره‌ی خـدایی یعنـی روح یـا نیـروی زندگی، از بدن موجودات آبزی به درختان و گیاهان و سپس از نبات به حشرات، سپس به خزندگان، و بعد به کالبدهای پرندگان و چهارپایان منتقل می‌شود. فرضـیه‌ی تکامـل داروین چیـزی نیسـت جـز توضیحی جزئی و مختصر از سیر انتقال روح. داروین صرفاً اطلاعات خـود را از متـون ودایـی گرفتـه، درحالی‌که هیچ‌گونه ادراکی از روح نداشته است. تفاوت در ایـن اسـت کـه روح از زنـدگی آبزیـان بـه درختان و گیاهان، سپس به زندگی حشرات، پرندگان، حیوانات، و در نهایت به زندگی انسـانی منتقـل می‌شود؛ و در زندگی انسانی نیز، او از زندگی غیرمتمدن به زندگی متمدن تغییر مکان می‌دهد. زنـدگی متمدن موجود انسانی، اوج سیر تکامل را تشکیل می‌دهد. در این‌جا یک دوراهی پیش مـی‌آیـد کـه از آن می‌توانیم یا دوباره به سوی چرخه‌ی تکامل بلغزیم و یا خود را به زندگی الهی ارتقاء دهیم. انتخاب با ماست. این موضوع در بهاگاواد–گیتا بیان شده است.

این شکل انسانی حیات در حقیقت به معنای آگاهی تکامل یافته است؛ بنابراین مـا نبایـد زنـدگی خود را همچون سگ و گربه و خوک تلف نماییم. و این یک حکم است. هر چند ایـن بـدن همچـون بدن سگ یا گربه نابود شدنی است، ولی تفاوتش در این است که شخص مـی‌توانـد از طریـق آن بـه بالاترین کمال در این زندگی دست یابد. ما جزء و ذره‌ی لاینفک خداونـد هسـتیم، امـا بـه نحـوی از انحاء در این موجودیت مادی سقوط کرده‌ایم؛ و اکنون باید مراحل تکامل را به طـرزی بپیمـاییم کـه بتوانیم به منزلگاه اصلی خود در نزد خداوند بازگردیم. این بالاترین کمال است.

در حقیقت، جهان دیگری وجود دارد و آن، جهان روحانی است. همان‌گونه که در بهاگـاواد–گیتـا [۲۰/۸] گفته شده است:

paras tasmāt tu bhāvo 'nyo
vyakto 'vyaktāt sanātanaḥ'

---

[1] *cetanaś cetanānām*

yaḥ sa sarveṣu bhūteṣu
naśyatsu na vinaśyati

"با این حال، طبیعت غیرمتجلی دیگری وجود دارد که جاودانی است و در ورای این ماده‌ی تجلی یافته و تجلی نیافته قرار دارد. آن طبیعت اعلی که هرگز نابود نمی‌گردد، با انهدام کل این عالم، همچنان همان‌گونه که هست باقی می‌ماند."

در این طبیعت مادی همه چیز خلق می‌شود، برای مدتی باقی می‌ماند، محصولاتی تولید می‌کند، مضمحل می‌شود و سرانجام از بین می‌رود. کالبدهای جسمانی ما در لحظه‌ی معینی از طریق رابطه‌ی جنسی خلق می‌شوند. نطفه‌ی پدر تغییر شکل می‌دهد و به صورت یک گلوله‌ی کوچک شبیه نخود در می‌آید، و موجود زنده یا روح، در آن پناه می‌گیرد و به علت این پناه گرفتن است که دست، پا، چشم و غیره را پرورش می‌دهد. رشد و نمو بدن جنین در ماه هفتم کامل می‌شود، و در ماه نهم، انسان از رحم بیرون می‌آید. به علت حضور روح است که بچه رشد می‌کند. اگر روح حاضر نباشد، رشد و تکاملی پیش نمی‌آید و نوزاد، مرده متولد می‌شود. این بدن مرده را می‌توان در مواد شیمیایی حفظ کرد، اما رشد و تکاملی نخواهد داشت. رشد و تکامل یعنی تغییر بدن. همه‌ی ما بدن کودک داشته‌ایم، اما آن بدن دیگر وجود ندارد. بدنِ نوزاد به بدن کودک، بدن کودک به بدن نوجوان، بدن نوجوان به بدن جوان، و در نهایت آن بدن به بدن یک شخص پیر تبدیل و سرانجام به طور کامل نابود می‌شود. کلّ تجلی کیهانی، شکل عظیم این جهان مادی، نیز بر اساس همین روند کار می‌کند. در لحظه‌ی معینی خلق می‌شود، رشد می‌کند، حفظ می‌شود، و در مرحله‌ی معینی نابود می‌شود. این سرشت دنیای مادی است. در فاصله‌های معین زمانی متجلی می‌گردد و دوباره از بین می‌رود. (بهوتوا بهوتوا پرالیاتِه)[1] [ب.گ. ۱۹/۸]

واژه‌ی "بهاوا"[2] یعنی "طبیعت". طبیعت دیگری وجود دارد، که هیچ‌گاه از بین نمی‌رود و جاودان است. ما نیز به عنوان جیوا یا روح، جاودان هستیم. این موضوع در بهاگاواد-گیتا [۲۰/۲] تصدیق شده است:

na jāyate mriyate vā kadācin
nāyaṁ bhūtvā bhavitā vā na bhūyaḥ
ajo nityaḥ śāśvato 'yaṁ purāṇo
na hanyate hanyamāne śarīre

---

[1] *bhūtvā bhūtvā pralīyate*
[2] *bhāva*

"برای روح، هیچ‌گاه تولد و مرگی وجود ندارد. روح به وجود نیامده است، به وجود نمی‌آید، و به وجود نخواهد آمد. او تولد نیافته، جاودان، همواره موجود و ازلی است. روح با کشته شدن بدن از بین نمی‌رود."

درست همان‌گونه که خداوند تولد و مرگ ندارد، ما ارواح نیز می‌توانیم بدون تولد و مرگ باشیم، اما به علت داشتن تصور "من این بدن هستم" می‌انگاریم که زاده شده‌ایم و می‌میریم. چنین طرز تفکری مایا یا توهم خوانده می‌شود و به محض خروج ما از این توهمِ یکی انگاشتن روح با بدن، ما به سکوی "برهما–بهوتا"[1] [ش.ب. ۲۰/۳۰/۴] ارتقا می‌یابیم. وقتی شخص مفهوم "آهام– برهماسمی"[2] یعنی "من این بدن نیستم؛ من روح فردی و جزء و ذره‌ای از برهمن متعال هستم" را درک نماید، به آنچه درک برهمن نامیده می‌شود، دست می‌یابد. به محض دستیابی به این مرحله، شخص خوشحال و راضی خواهد شد.

آیا این یک واقعیت نیست؟ اگر شما به روشنی دریابید که تولد و مرگی ندارید و جاودان هستید، خوشحال نخواهید شد؟ بله، البته. بنابراین، وقتی شخصی به درک برهمن یا ادراک روحانی نائل می‌آید، دیگر دچار اشتیاق یا سوگواری نخواهد شد. تمام دنیا فقط مشغول آرزو نمودن یا سوگواری کردن است. شما مردم آفریقایی اکنون اشتیاق فراوانی دارید که شبیه اروپایی‌ها یا آمریکایی‌ها شوید، اما اروپایی‌ها امپراطوری خود را از دست داده‌اند و اکنون مشغول سوگواری برای آن هستند. بدین‌ترتیب، یک بخش از دنیا در آتش اشتیاق می‌سوزد و بخش دیگر آن مشغول سوگواری است. به طور مشابه، این زندگی مادی نیز ترکیبی از اشتیاق و سوگواری است. ما آرزوی آن چه نداریم را در سر می‌پرورانیم، و برای آن چه از دست داده‌ایم سوگواری می‌کنیم. اشتغال مادی ما همین است. اما اگر درک کنیم که جزء و ذره‌ای از شخصیت اعلای خداوند (پارابرهمن)[3] هستیم، آنگاه پا فراتر از این سوگواری و اشتیاق خواهیم نهاد.

این به اصطلاح برادری جهانی یا اتحاد جهانی که سازمان ملل متحد سعی می‌کند به آن دست یابد، فقط هنگامی امکان‌پذیر است که شما به سکوی روحانی پا بنهید و به معرفت برهمن برسید. هدف زندگی انسانی شناخت برهمن است. انسان نباید مانند سگ، گربه و خوک کار کند. خوک شب و روز همواره در تلاشی سخت برای یافتن مدفوع است، و هنگامی که آن را یافت و خورد، نیروی جنسی‌اش تحریک می‌شود و رابطه‌ی جنسی بدون تمایز برقرار می‌کند. خوک با مادر و خواهر خود یا هر خوک ماده‌ی دیگری رابطه‌ی جنسی برقرار می‌کند، و این زندگی خوک است. اما کتب مقدس

---

[1] *brahma-bhūta*
[2] *aham-brahmāsmi*
[3] *Parabrahman*

نشان می‌دهند که شکل انسانی حیات، برای کار سخت به منظور ارضای حواس، همچون سگ، گربه و خوک، منظور نشده است، بلکه هدف شکل انسانی حیات، درک و شناخت این مطلب است: "من به این دنیای مادی تعلق ندارم. من روح و جاودان هستم، اما به نحوی در این زندگی مقید به تولد، پیری، بیماری و مرگ فرو افتاده‌ام." هدف این شکل انسانی حیات، یافتن راه‌حلی برای رفع این چهار رنج مادی– تولد، پیری، بیماری و مرگ– است. این هدف زندگی انسانی است. فقط سعی کنید بفهمید که هدف زندگی انسانی سخت کار کردن مانند خوک، داشتن قدری کام‌جویی و سپس مرگی ناگهانی نیست.

افرادی که به وجود روح اعتقاد ندارند، در ناگوارترین وضعیت به‌سر می‌برند. آنها نمی‌دانند از کجا آمده‌اند و به کجا خواهند رفت. دانش روح مهم‌ترین دانش است، اما در هیچ دانشگاهی در مورد آن بحثی به عمل نمی‌آید. اما ساختار این بدن چیست؟ تمایز بین بدن مرده و بدن زنده چیست؟ چرا بدن زنده است؟ وضعیت بدن چیست، و ارزش آن کدام است؟ در حال حاضر هیچ‌کس به مطالعه‌ی این مسائل نمی‌پردازد، ولی ما از طریق جنبش کریشناآگاهی سعی می‌کنیم به مردم آموزش دهیم تا بتوانند درک کنند که این بدن نیستند، بلکه روح هستند. اشتغال زندگی انسانی با اشتغال سگ و گربه متفاوت است. این پیام ماست.

روح روند تکاملی خود را طی می‌کند و می‌کوشد تا به مرحله‌ی زندگی جاودان دست یابد. این زندگی جاودان، واقعی است و رسیدن به آن امکان‌پذیر می‌باشد. اگر شما بیشترین تلاش خود را در این شکل انسانی حیات به عمل آورید، در زندگی بعدتان خواهید توانست کالبد روحانی کسب کنید. کالبد روحانی شما هم‌اکنون درون شما قرار دارد و به مجرد اینکه از آلودگی این موجودیت مادی آزاد شوید، پرورش و تکامل پیدا خواهد کرد. این هدف زندگی انسانی است. مردم منفعت حقیقی خود را نمی‌شناسند؛ منفعت حقیقی شناخت خویشتن است؛ ادراک این موضوع که "من جزء و ذره‌ای لاینفک از خداوند هستم و باید به ملکوت او بازگردم تا به او بپیوندم."

درست همان‌گونه که ما این‌جا زندگی اجتماعی داریم، خداوند نیز زندگی اجتماعی در ملکوت روحانی خود دارد. شما می‌توانید در آن‌جا به او بپیوندید. چنین نیست که شما پس از پایان یافتن این بدن، تهی می‌شوید. خیر. این تصوری اشتباه است. همان‌گونه که در بهاگاواد–گیتا [۱۲/۲] ذکر شده است، کریشنا، در میدان نبرد کوروکشترا، به آرجونا گفت:

na tv evāhaṁ jātu nāsaṁ
na tvaṁ neme janādhipāḥ
na caiva na bhaviṣyāmaḥ
sarve vayam ataḥ param

"هرگز زمانی نبوده است که من، تو یا تمامی این پادشاهان وجود نداشته باشیم و در آینده نیز هیچ یک از ما موجودیت خود را از دست نخواهد داد."

روند نیل به زندگی جاودان در عین سادگی، بسیار مشکل است. سخت است، زیرا مردم در آغاز اعتقادی به انتقال روح از یک بدن به بدن دیگر ندارند. با این همه، اگر ما صرفاً دانش را از مراجع معتبر و موثق کسب کنیم، این روند بسیار ساده می‌شود. روشِ کریشناآگاهی ما کسب دانش از کریشناست، یعنی کامل‌ترین وجود، و نه از یک موجود عادی مقید به قوانین طبیعت مادی. دانشِ کسب شده از یک موجود مقید، قطعاً آمیخته به نقص است.

نقایص روح مقید چیست؟ او قطعاًمرتکب اشتباه و دچار توهم می‌شود، قطعاً دیگران را فریب می‌دهد و قطعاً دارای حواس ناقص است. ما نمی‌توانیم به طرز کاملی به دانش دست یابیم، چون در صددیم دیگران را فریب دهیم و حواس ما ناقص هستند. هر چند حواس ما ناقص‌اند، ولی ما به چشمانمان می‌بالیم و می‌خواهیم همه چیز را ببینیم. بنابراین اظهار می‌کنیم: "می‌توانید خدا را به من نشان دهید؟" که در واقع پاسخ آن مثبت است. چرا شما نمی‌توانید خداوند را هر لحظه ببینید؟ کریشنا می‌فرماید: "راسو هام آپسو کونتیا[1]: "من طعم آب هستم." همه آب می‌نوشند و طعم آن را حس می‌کنند ... . پس اگر ما به این مزه به منزله‌ی خداوند بنگریم و با نوشیدن آب، خداوند را به یاد بیاوریم، روش معرفت خداوند را آغاز کرده‌ایم. کریشنا همچنین می‌فرماید: "پرابهاسمی شاشی–سوریایوهو"[2]: "من نور خورشید و نور ماه هستم." ما همگی هر روز نور خورشید و نور ماه را می‌بینیم، و اگر به چگونگی نورافشانی خورشید و ماه فکر کنیم، در نهایت به خداوند خواهیم رسید. مثال‌های مشابه بسیاری وجود دارد. اگر شما بخواهید خداآگاه شوید و خودتان خداوند را درک کنید، چندان دشوار نیست. شما فقط باید از روش‌های تجویز شده پیروی کنید. همان‌گونه که در بهاگاواد–گیتا [۵۵/۱۸] گفته شده است: "تاتو مام تاتواتو گیاتوا"[3]. ما فقط باید تلاش کنیم حقیقت خداوند را درک کنیم؛ همین طور ظهور، عزیمت و اعمال او را. زمانی که حقیقتاً به درک او نائل شویم، بلافاصله به ملکوتش وارد خواهیم شد. شخصی که خداوند، یا کریشنا را درک می‌کند، پس از ترک این بدن، برای گرفتن کالبد مادی دیگر، دوباره به این جهان مادی باز نمی‌گردد. کریشنا می‌فرماید: "مام اِتی"[4]: "او نزد من می‌آید." این هدف ماست.

بنابراین ما نباید وقت خود را با زندگی کردن همچون سگ و گربه تلف کنیم. ما باید زندگی راحتی داشته باشیم، اما در عین حال باید کریشناآگاه، یا خداآگاه باشیم. این به ما کمک خواهد کرد تا

---

[1] *raso 'ham apsu kaunteya: [Bg. 7.8]*
[2] *prabhāsmi śaśi-sūryayoḥ*
[3] *tato mām-tattvato jñātvā*
[4] *mām eti*

شاد و خوشبخت شویم. بدون درک کردن خداوند و بدون خداآگاه شدن، هیچ امکانی برای رسیدن به صلح و آرامش، و شادی و خوشبختی وجود ندارد. نکات عمده برای دستیابی به صلح و آرامش، و شادی و خوشبختی در بهاگاواد–گیتا بیان شده است.

اگر شما واقعاً بخواهید، درک خداوند بسیار آسان است. خداوند مالک همه چیز است. "ایشاواسیام ایدام ساروام"[۱] متأسفانه ما فکر می‌کنیم: "من مالک هستم." برای مثال، زمانی انگلیسی‌ها ادعای مالکیت کشور شما را داشتند و اکنون شما عنوان می‌کنید که مالک آن هستید و نمی‌دانیم که در آینده چه اتفاقی خواهد افتاد و چه کسانی ادعای مالکیت آن را خواهند کرد. در واقع هیچ کس نمی‌داند مالک حقیقی کیست. سرزمینی که وجود دارد دارایی خداوند است، ولی ما صرفاً فکر می‌کنیم: "من مالک هستم. من صاحب این و مالک آن هستم." در حقیقت، آمریکا قبل از آنکه اروپاییان به آن مهاجرت کنند وجود داشته است، اما اکنون آمریکایی‌ها فکر می‌کنند: "ما مالک و صاحب آمریکا هستیم." به طور مشابه، سرخ‌پوستان قبل از ورود آنها فکر می‌کردند: "ما مالک و صاحب این سرزمین هستیم." حقیقت این است که هیچ‌کس مالک حقیقی نیست؛ مالک خداوند است.

īśāvāsyam idaṁ sarvaṁ
yat kiṁ ca jagatyāṁ jagat
tena tyaktena bhuñjīthā
mā gṛdhaḥ kasya svid dhanam

"خداست حکمران و مالک هر ذی‌روح و غیر ذی‌روح که در کائنات است. از این رو شخص باید تنها آن چیزهایی را برگیرد که برای او ضروری است و همچون سهم وی برایش کنار نهاده شده است. بر اوست که بر چیزهای دیگر دست نبرد. چه به خوبی می‌داند که آن چیزها متعلق به کیست." [ایشوپانیشاد/۱]

این معرفتِ مورد نیاز است. کریشنا دعوی مالکیتِ تمام اشکال شامل: آمریکایی، آفریقایی، گربه، سگ، درخت و غیره– را دارد، زیرا در حقیقت او صاحب و مالک و پدر متعال است. اگر ما صرفاً این حقیقت را درک کنیم، به معرفت خداوند نائل می‌شویم. اگر ما واقعاً خداوند را همان‌گونه که کتب معتبر و موثق و متون ودایی مقرر داشته‌اند درک کنیم، پی خواهیم برد که دیگر نباید ستیزی بین این گروه و آن گروه وجود داشته باشد. همه چیز در صلح و آرامش خواهد بود. هر کسی حق دارد از دارایی خداوند استفاده کند، درست همان‌گونه که پسر حق دارد به خرج پدرش زندگی کند. در کتب مقدس اظهار شده است که حتی به جانور کوچکی در خانه نیز باید غذا داده شود. این کمونیسم روحانی است. هیچ‌کس نباید گرسنه بماند، حتی مار. ما همواره از مارها می‌ترسیم، اما اگر ماری را در

[1] *Īśāvāsyam idaṁ sarvam [Īśo mantra 1]*

خانه‌مان بیابیم، وظیفه‌ی ماست که غذای او را تأمین کنیم. این ادراکِ خداآگاهی یا کریشناآگاهی است: "ساماه ساروِشو بهوتِشو"[1]. کسی که در موقعیت روحانی واقع شده است، نسبت به تمام موجودات زنده تمایلی یکسان دارد. بدین‌سان بهاگاواد-گیتا خاطرنشان می‌سازد که وقتی شخص همه را به یک چشم ببیند- به عنوان جزء و ذره‌ی لاینفک خداوند متعال- آنگاه واقعاً زندگی عابدانه‌اش را آغاز کرده است. این جنبش کریشناآگاهی با شیوه‌ای معتبر و موثق تلاش می‌کند تا همگان درک کنند که کیستند و هدف زندگی‌شان چیست. این روش پاک‌سازی قلب به آسانی صورت می‌گیرد. شخص صرفاً باید این ماها- مانترای هاره کریشنا، هاره کریشنا، کریشنا کریشنا، هاره هاره/ هاره راما، هاره راما، راما راما، هاره هاره را ذکر کند. در این جنبش دختران و پسران زیادی را با مذاهب گوناگون می‌توان دید که از ممالک مختلف آمده‌اند. اما هیچ‌یک از آنها به دسته‌ای خاص، کشور، یا گروه مذهبی مخصوصی بستگی ندارد. ما صرفاً به شناخت خود و درک رابطه‌مان با خداوند علاقه‌مندیم.

خداوند، صاحب و مالک متعال است، و ما همگی فرزندان یا خادمانش هستیم. بنابراین بیایید همان‌گونه که در بهاگاواد-گیتا توصیه شده است، خودمان را وقف خدمت خداوند کنیم. به مجرد درک این نکته که خداوند مالک همه‌چیز است، تمام مشکلات جهان حل خواهد شد. ادراک این مطلب ممکن است قدری زمان ببرد. انتظار نمی‌رود که همه این فلسفه‌ی اعلی را درک کنند، اما اگر افراد خردمندِ کشوری سعی کنند آن را دریابند، همان کافی خواهد بود. در بهاگاواد-گیتا [۲۱/۳] گفته شده است:

yad yad ācarati śreṣṭhas
tat tad evetaro janaḥ
sa yat pramāṇaṁ kurute
lokas tad anuvartate

"هر آنچه شخصی بزرگ انجام دهد، عموم مردم دنبال می‌کنند و از هر معیاری که او با اعمال نمونه‌ی خود به وجود آورد، تمامی مردم جهان پیروی می‌نمایند."

بنابراین ما از خردمندترین اشخاص جهان دعوت به عمل می‌آوریم که این فلسفه‌ی کریشناآگاهی را درک کنند و در پخش آن در سراسر جهان بکوشند. ما اکنون به این کشورهای آفریقایی آمده‌ایم، و بنده از تمامی آفریقایی‌های خردمند دعوت می‌کنم بیایند و این فلسفه را درک و سپس آن را پخش کنند. شما سعی دارید که رشد و ترقی کنید؛ پس لطفاً از نظر روحانی رشد کنید، زیرا رشد روحانی، رشدی مطلوب و صحیح است. از آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها که همچون سگ و گربه زندگی می‌کنند، تقلید نکنید. چنین تمدن‌هایی که بر پایه‌ی آگاهی ارضای حوس بنا شده‌اند،

[1] *samaḥ sarveṣu bhūteṣu*

نمی‌توانند ماندگار باشند. بمب اتمی از بین نرفته است و هنوز وجود دارد، و بـه محـض اینکـه جنـگ بعدی آغاز شود، تمامی آسمان‌خراش‌ها و چیزهای دیگرشان نابود خواهد شد. سعی کنید این موضـوع را از دیدگاه حقیقیِ زندگی انسانی، یعنی از دیدگاه روحانی درک کنید. این جنبش کریشناآگاهی چیزی جز این نیست. بنابراین ما از شما درخواستِ تلاش بـرای درک ایـن فلسـفه را داریـم. خیلـی از شـما متشکرم.

شفقت مقدس

افراد مقدس در هر مذهبی وجود دارند، اما تمامی این افراد دارای یک ویژگی مشترک متعال و روحانی هستند: شفقت. شریلا پرابهوپاد در این رابطه توضیح می‌دهد ... .

امروز درباره‌ی تجلیل از نام مقدس خداوند برای شما سخن می‌گویم. در کنتوی ششم[۱] شریماد- بهاگاواتام به داستان برهمانایی بر می‌خوریم که بسیار فروافتاده، و به تمام اعمال گناه‌آلود خو کرده بود، اما فقط با ذکر نام مقدس نجات یافت. این موضوع بین ماهاراج پاریکشیت[۲] و شوکادِوا گوسوامی[۳] مورد بحث قرار گرفت.

در کنتوی پنجم شریماد- بهاگاواتام، درباره‌ی منظومه‌های سیاره‌ای جهان توضیح دقیقی ارائه شده است. بعضی از سیاراتِ جهان جهنمی هستند. در واقع نه تنها بهاگاواتام، بلکه تمام کتب آسمانی توصیفاتی از بهشت و جهنم در بر دارند. از طریق شریماد- بهاگاواتام می‌توان دریافت که محل سیارات جهنمی کجاست و آنها در چه فاصله‌ای از سیاره‌ی ما واقع شده‌اند، درست همان‌گونه که می‌توان اطلاعاتی از علم نجوم جدید کسب کرد. ستاره‌شناسان فاصله‌ی ماه تا زمین و فاصله‌ی زمین تا خورشید را برآورد کرده‌اند؛ مشابهاً، بهاگاواتام توصیفاتی از سیارات جهنمی در بر دارد. ما از شرایط جوّی گوناگون سیاره‌ی زمین اطلاع داریم؛ به عنوان مثال کشورهای غربی نزدیک قطب شمال، دارای وضعیت اقلیمی متفاوتی با هند هستند که نزدیک خط استوا قرار گرفته است. درست همان‌گونه که در این سیاره تفاوت‌های جوی بسیار و تفاوت‌هایی بین موقعیت‌های گوناگون زندگی یافت می‌شود، در سیارات بسیاری که در جهان وجود دارند اتمسفرهای مختلف و اوضاع زندگی متفاوت یافت می‌شود.

ماهاراج پاریکشیت پس از شنیدن توصیفی از سیارات جهنمی از شوکادوا گوسوامی، گفت:

adhuneha mahā-bhāga
yathaiva narakān naraḥ
nānogra-yātanān neyāt
tan me vyākhyātum arhasi

---

[۱] کنتو (*canto*): هر یک از بخش‌های دوازده‌گانه‌ی شریماد- بهاگاواتام

[2] *Mahārāja Parīkṣit*

[3] *Śukadeva Gosvāmī*

"سرورم، من از شما درباره‌ی سیارات جهنمی شنیده‌ام. اشخاصِ بسیار گناه‌کار به آن سیارات فرستاده می‌شوند." [ش. ب. ۶/۱/۶]

ماهاراج پاریکشیت یک وایشناوا [عابد] است، و وایشناوا همواره در مقابل رنج دیگران احساس شفقت می‌کند. او از رنج دیگران بسیار غمگین می‌شود. برای مثال، حضرت عیسی مسیح هنگامی پیام خود را مطرح کرد که به شدت از وضعیت رنج‌بار مردم متأثر شده بود. تمامی وایشناواها، یا عابدان – افرادی که خداآگاه یا کریشناآگاه هستند – قطع نظر از اینکه به کدام کشور یا کیش تعلق دارند، به همین میزان پر از رحم و شفقت هستند. بنابراین اهانت به وایشناوا، یا شخصی که شکوه و عظمت خداوند را وعظ می‌کند، بی‌حرمتی بزرگی به مقدسات محسوب می‌شود.

کریشنا، خداوند، هیچ‌گاه اهانت‌هایی که به قدوم نیلوفرین یک وایشناوا می‌شود را تحمل نمی‌کند. وایشناوا، کریپام‌بودهی[1] است؛ یعنی اقیانوسی از لطف و رحمت. "وانچا- کالپا-تارو"[2]: وایشناوا قادر است تمامی خواسته‌ها را – زیرا همه خواسته‌هایی دارند – تحقق بخشد. "کالپا- تارو" یعنی "درخت آرزو". درختی در جهان روحانی وجود دارد که درخت آرزو خوانده می‌شود. در این دنیای مادی، شما میوه‌ی خاصی را فقط از درخت خاصی می‌توانید بچینید، اما در کریشنالوکا[3] و همچنین در تمام سیارات وایکونتها[4]، درختان همگی روحانی‌اند و تمامی خواسته‌های شما را برآورده می‌سازند. این مطلب در برهما- سامهیتا[5] توصیف شده است: "چینتامانی- پراکارا- سادماسو کالپا- وریکشا"[6]. وایشناوا، ماها- بهاگا[7] یعنی "خوشبخت" خطاب می‌شود. کسی که وایشناوا و خداآگاه می‌شود، بسیار خوشبخت محسوب می‌گردد.

چیتانیا ماهاپرابهو توضیح داده است که موجودات زنده در گونه‌های مختلف حیات، منظومه‌های سیاره‌ای گوناگون جهان را سیر می‌کنند. موجود زنده به هر جایی می‌تواند برود – به بهشت یا به جهنم – هر طور که بخواهد و آن‌گونه که خود را آماده کرده باشد. سیارات بهشتی فراوان، و انواع بسیار گونه‌های حیاتی (۸/۴۰۰/۰۰۰ نوع) وجود دارد. موجود زنده در حال چرخش است و سرگردان در این گونه‌های حیاتی؛ و بدن‌هایی را بر اساس ذهنیت زندگی کنونی‌اش ایجاد می‌کند. هر چه کشت کنید، همان را درو خواهید کرد.

---

[1] *Kṛpāmbudhi*
[2] *Vāñchā-kalpa-taru*
[3] *Kṛṣṇaloka*
[4] *Vaikuṇṭha planets*
[5] *Brahma-saṁhitā*
[6] *cintāmaṇi-prakara-sadmasu kalpa-vṛkṣa [Bs. 5.29]*
[7] *mahā-bhāga*

چیتانیا ماهاپرابهو می‌فرماید که در میان تمام این موجودات زنده‌ی بی‌شماری که در جهان مادی سیر و سفر می‌کنند، فقط یکی خوشبخت است. اگر همه از بخت نیک برخودار بودند، کریشناآگاهی را در پیش می‌گرفتند. کریشناآگاهی در همه جا به طور رایگان پخش می‌شود. اما چرا مردم آن را دنبال نمی‌کنند؟ چون آنها بداقبال هستند. بنابراین چیتانیا ماهاپرابهو می‌فرماید فقط کسانی که خوشبخت هستند به کریشناآگاهی رو می‌آورند، و زندگیِ امیدوارکننده، خوشایند، سعادت‌آمیز، و سرشار از دانش به دست می‌آورند.

این وظیفه‌ی وایشناوا است که به خانه‌های مردم نگون‌بخت سر بزند و آنها را خوشبخت سازد. وایشناوا این‌گونه می‌اندیشد: "چگونه مردم می‌توانند از زندگی جهنمی‌شان نجات یابند؟" این پرسش ماهاراج پاریکشیت نیز بود: "سرورم شما توضیح داده‌اید که شخص به سبب اعمال گناه‌آلوده‌اش در یک وضعیت زندگی جهنمی یا در یک منظومه‌ی سیاره‌ای جهنمی قرار داده می‌شود. اکنون، روش‌های مقابله با آن را توضیح دهید. روش‌هایی که از طریق آنها چنین اشخاصی بتوانند نجات یابند." مسئله این است. یگانه رسالت یک وایشناوا یا شخص خداوند یا فرزند وی و یا عابدان بسیار محرم او، نجات اشخاص گناهکارِ در حال رنج بردن است. این افراد دانشی دارند که از طریق آن قادرند مردم رنج‌دیده را نجات دهند. هنگامی که پراهلادا ماهاراج با نرسیمهادِوا ملاقات کرد، گفت:

naivodvije para duratyaya vaitaraṇyās
tvad-vīrya-gāyana-mahāmṛta-magna-cittaḥ
–śoce tato vimukha-cetasa indriyārtha
māyā-sukhāya bharam udvahato vimūḍhān

"خداوند عزیزم، من برای رهایی خویش خیلی نگران نیستم." [ش.ب ۴۳/۹/۷] فلاسفه‌ی مایاوادی بسیار مراقب‌اند که رهایی شخصِ خودشان صدمه نبیند. آنها این گونه می‌اندیشند: "اگر من برای ارشاد اقدام کنم و در معاشرت با دیگران قرار بگیرم، ممکن است سقوط کنم، و معرفتم از بین برود." بنابراین آنها اقدامی برای ارشاد دیگران به عمل نمی‌آورند. فقط وایشناواها هستند که با پذیرش خطر سقوط، آماده‌ی ارشاد و موعظه‌ی دیگران هستند– اما آنها سقوط نمی‌کنند. آنها ممکن است برای نجات دادن ارواح مقید حتی به جهنم هم بروند. این رسالت پراهلاد ماهاراج است. او می‌گوید: "نایوودویجه"[1] یعنی "هیچ اشتیاقی به زندگی در این دنیای مادی ندارم."

پراهلاد ماهاراج اضافه می‌کند: "من برای خود نگران نیستم؛ زیرا به نحوی از انحاء آموخته‌ام که همواره کریشناآگاه باشم." او اطمینان دارد که در زندگی بعدش نزد خداوند خواهد رفت، زیرا کریشناآگاه است. این موضوع در بهاگاواد–گیتا اعلام شده است که اگر شخص اصول تنظیم‌کننده‌ی

[1] *naivodvije*

کریشناآگاهی را با دقت انجام دهد، قطعی است که در زندگی بعدش به مقصد اعلی خواهد رسید. پراهلاد ماهاراج ادامه می‌دهد: "فقط یک منبع نگرانی برای من وجود دارد." ملاحظه کنید– هرچند هیچ‌گونه نگرانی برای خود ندارد، ولی با این وجود نگران است. او می‌گوید: "شوچِه تاتو ویموکها– چِتاساها"[1]: "من برای آنان که کریشناآگاه نیستند نگران هستم. نگرانی من این است. برای خودم هیچ‌گونه نگرانی ندارم، اما به آن کسانی فکر می‌کنم که کریشناآگاه نیستند." چرا آنها کریشناآگاه نیستند؟ "مایا سوکهایا بهارام اودواهاتو ویمودهان [ش.ب. ۴۳/۹/۷]"[2] این نادانان تمدنی پرفریب برای خوشبختی موقتی ایجاد کرده‌اند.

مایا سوکهایا. این حقیقت دارد. ما تمدنی فریب‌آمیز داریم. هرساله اتومبیل‌های بسیاری ساخته می‌شود و برای این منظور، جاده‌های بسیار زیادی باید خاک‌برداری و آماده گردد. این موضوع، مشکلات پی‌درپی به وجود می‌آورد. بنابراین این مایا– سوکهایا است؛ یعنی خوشبختی توهمی، و باز هم ما تلاش می‌کنیم به این ترتیب شاد و خوشبخت شویم. ما در حال تلاش برای ابداع راهی هستیم تا از طریق آن شاد و خوشبخت شویم، اما این راه فقط مسائل و مشکلات دیگری ایجاد می‌کند.

شما در کشورتان بیشترین تعداد اتومبیل را دارید، ولی آنها مسئله‌ای را نمی‌توانند حل کنند. شما برای حل مسائل و مشکلات زندگی اتومبیل ساخته‌اید، اما از روی تجربه می‌توان مشاهده کرد که اتومبیل مسائل و مشکلات بیشتری ایجاد نموده است. وقتی شاگرد من دایانانداً[3] خواست مرا در لس‌آنجلس نزد دکتر ببرد، مجبور شدم رنج سی مایل سفر را متحمل شوم، قبل از آنکه حتی بتوانم با دکتر مشورت کنم. ابداع اتومبیل باعث ایجاد مسافت‌های طولانی بین شما و دیگران شده و سفرهای روزانه‌ی بسیاری را تولید کرده است.

شما می‌توانید ظرف یک ساعت از نیویورک به بوستون پرواز کنید، ولی برای رسیدن به فرودگاه باید زمان بیشتری صرف کنید. این وضعیت "مایا– سوکهایا"[4] خوانده می‌شود. مایا یعنی "کاذب"، "توهمی". ما سعی می‌کنیم وضعیت بسیار راحتی ایجاد کنیم، اما با این کار وضعیت ناراحت‌کننده‌ی دیگری را به وجود می‌آوریم. این روند دنیای مادی است؛ اگر ما از آسایش طبیعی که خداوند و طبیعت آن را در اختیار ما گذاشته‌اند راضی نباشیم و درصدد ایجاد آسایش مصنوعی برآییم، آنگاه باید به همراه آن، قدری رنج و مشقت نیز ایجاد کنیم. اکثر مردم این را نمی‌دانند. آنها می‌پندارند که وضعیت بسیار راحتی ایجاد کرده‌اند، اما در حقیقت برای گذران زندگی باید پنجاه مایل برای رفتن به

---

[1] *śoce tato vimukha-cetasaḥ*
[2] *Māyā-sukhāya bharam udvahato vimūḍhān [SB 7.9.43]*
[3] *Dayānanda*
[4] *māyā-sukhāya*

محل کار و پنجاه مایل برای برگشتن به خانه طی کنند. پـراهلاد ماهـاراج در مـورد چنـین وضـعیتی این‌گونه اظهارنظر می‌کنـد: ویمودهـان[1]هـا- ایـن اشـخاص مـادی، ایـن نادانـان- بـاری سـنگین و غیرضروری را صرفاً برای شـادی و خوشـبختی مـوقتی ایجـاد کـرده و بـر گُـرده‌ی خـود نهـاده‌انـد. "ویمودهان مایا- سوکهایا بهارام اودواهاتو"[2]. بنابراین، در تمدن ودایی توصیه شده اسـت کـه شـخص خود را از زندگی مادی نجات دهد، سانیاسا یا مرحله‌ی انقطاع از زندگی را آغاز نماید و زندگی روحـانی را بدون هیچ‌گونه نگرانی دنبال کند.

بسیار مطلوب است که کسی بتواند کریشناآگاهی را در زندگی خانوادگی اجرا کند. بهـاکتی‌وینـودا تهاکور[3] مرد خانواده و قاضی دادگستری بود، و با وجود این، خدمت عابدانـه را بـه طـرز بسـیار عـالی انجام داد. دورْوا ماهاراج[4] و پراهلاد ماهاراج، گریهاستها یا متأهل بودند، اما خود را بـه نحـوی تربیـت کردند که حتی به عنوان متأهل نیز با هیچ‌گونه وقفه‌ای در خدمتشان مواجه نشوند. بنـابراین پـراهلاد ماهاراج چنین اظهار می‌کند: "من هنر همواره باقی مانـدن در کریشـناآگاهی را آموختـه‌ام." ایـن چـه هنری است؟ "تواد- ویریا- گانایا- ماهامریتـا- ماگنـا- چیتاهـا"[5]. صـرفاً تجلیـل از اعمـال و فعالیـت پیروزمندانه‌ی روحانی خداوند. ویریا یعنی "بسیار دلیرانه". اعمال کریشنا دلیرانه‌اند. شما می‌توانید آنها را در کتاب "کریشنا، شخصیت اعـلای خداونـد" مطالعـه کنیـد. نـام کریشـنا، شـهرت وی، اعمـال وی، معاشرین وی، و تمام موارد مربوط به او دلیرانه‌اند. پراهلاد ماهاراج در این مورد می‌گوید: "من اطمینان دارم هر کجا بروم، می‌توانم از طریق تجلیل فعالیت‌های شجاعانه‌ی تو امنیت داشته باشم و بـه هـیچ وجه سقوط نکنم. اما صرفاً برای اشخاصی نگران هستم که تمدنی را ایجاد کرده‌اند که در آن همـواره سخت مشغول کارند. من به آنها فکر می‌کنم."

پراهلاد چنین می‌افزاید:

prāyeṇa deva munayaḥ sva-vimukti-kāmā
maunaṁ caranti vijane na parārtha-niṣṭhāḥ
naitān vihāya kṛpaṇān vimumukṣa eko
nānyaṁ tvad asya śaraṇaṁ bhramato 'nupaśye

"خداوند عزیزم، قدیسان و حکیمان بسیاری وجود دارند که بسیار به رهـایی خـود علاقـه‌مندنـد." [ش.ب. ۴۴/۹/۷] مونایاه یعنی "اشخاص مقدس" یا "فلاسفه". پراِینا دِوا مونایاه سوا- ویموکتی- کامـا:

---

[1] *vimūḍhān*
[2] *Vimūḍhān, māyā-sukhāya bharam udvahato*
[3] *Bhaktivinoda Ṭhākura*
[4] *Dhruva Mahārāja*
[5] *Tvad-vīrya-gāyana-mahāmṛta-magna-cittaḥ [SB 7.9.43]*

آنها بسیار علاقه‌مند به رهایی شخص خویش هستند. آنها سعی می‌کنند در مکان‌های خلوت همچون کوه‌های هیمالیا زندگی کنند، با هیچ‌کس سخن نگویند، و همواره از مراوده با اشخاص عادی شهر و از آشفته شدن و یا حتی شاید از سقوط کردن بیم دارند. آنها این‌گونه می‌اندیشند: "بهتر است خود را نجات دهم."

پراهلاد ماهاراج از اینکه اشخاص مقدس بزرگ به شهر مراجعه نمی‌کنند، جایی که مردم تمدنی ساخته‌اند که در آن شب و روز به کار سخت مشغول‌اند، اظهار تأسف می‌کند و چنین قدیسانی را چندان شفیق نمی‌داند. او می‌گوید: "من نگران چنین افراد فروافتاده‌ای هستم که بدون ضرورت صرفاً برای ارضای حواس، سخت کار می‌کنند."

حتی اگر امتیازی در کار کردن به آن سختی وجود داشته باشد، چنین افرادی از آن بی‌اطلاع‌اند. تمامی آنچه می‌شناسند رابطه‌ی جنسی است. آنها یا برای مشاهده‌ی رقص عریان به کاباره می‌روند یا به باشگاه برهنگان مراجعه می‌کنند یا به کارهای دیگری از این دست می‌پردازند. پراهلاد ماهاراج می‌گوید: "نایتان ویهایا کریپانان ویموموکشا اِکاها"[1]: "خداوندم، من در طلب رهایی فقط شخص خود نیستم. تا وقتی که تمام این نادانان را با خودم نبرم، به تنهایی نخواهم رفت." او از رفتن به ملکوت خداوند، بدون بردن کلیه‌ی این ارواح فروافتاده به همراه خود، امتناع می‌کند. این رفتار وایشناواست. "نانیام تواداسیا شارانام براماتونوپاشیِه"[2]: "من صرفاً می‌خواهم به آنها آموزش دهم چگونه تسلیمت شوند. همین و بس. این هدف من است."

وایشناوا می‌داند که شخص به محض تسلیم شدن، نجات می‌یابد؛ زیرا راهش کاملاً روشن و بدون مانع و مطمئن است. "نایوودویجه پارا دوراتیایا–ویتارانیاس تواد– ویریا–گایانا– ماهامریتا–ماگنا– چیتاها [ش.ب. ۴۳/۹/۷]"[3]: "بگذار آنان، به نحوی از انحاء در برابر کریشنا سر تعظیم فرود آورند." این روش ساده‌ای است. تمام آنچه شما باید انجام دهید، با ایمان سر تعظیم فرود آوردن در برابر کریشنا و گفتن این مطلب است که "خداوندم کریشنا، در طول زندگی‌های متمادی و زمانی طولانی، از تو غافل بودم. اکنون به آگاهی رسیده‌ام؛ تمنا می‌کنم مرا بپذیر." همین و بس. اگر شخص فقط این فن را یاد بگیرد و صادقانه خود را به خداوند تسلیم کند، بی‌درنگ راهش باز خواهد شد. اینها تفکرات فلسفی یک وایشناواست. وایشناوا همواره درباره‌ی چگونگی نجات ارواح مقیدِ سقوط کرده می‌اندیشد. او

---

[1] *naitān vihāya kṛpaṇān vimumukṣa ekaḥ*
[2] *nānyaṁ tvad asya śaraṇaṁ bhramato 'nupaśye*
[3] *Naivodvije para duratyaya-vaitaraṇyās tvad-vīrya-gāyana-mahāmṛta-magna-cittaḥ: [SB 7.9.43]*

همواره درگیر تدبیر برای رهایی ارواح است، درست مانند گوسوامی‌ها. کارِ شش گوسوامی ورینداوانا، پیروانِ مستقیم خداوند چیتانیا چه بود؟ این موضوع را شری‌نیواس آچاریا[1] بیان کرده است:

nānā-śāstra-vicāraṇaika-nipuṇau sad-dharma-saṁsthāpakau
lokānāṁ hita-kārinau tribhuvane mānyau śaraṇyākarau
rādhā-kṛṣṇa-padāravinda-bhajanānandena mattālikau
vande rūpa-sanātanau raghu-yugau śrī-jīva-gopālakau

"شش گوسوامی، یعنی شری ساناتانا گوسوامی، شری روپا گوسوامی، شری راگهوناتها بهاتّا گوسوامی، شری راگهوناتها داسا گوسوامی، شری جیوا گوسوامی، و شری گوپالا بهاتّا گوسوامی، در مطالعه‌ی دقیق کتب مقدس با هدف پابرجا ساختن اصول دینی جاودان به نفع تمامی انسان‌ها، بسیار خبره‌اند. آنها همواره غرق در حالتِ گوپی‌ها هستند و به خدمتِ عاشقانه‌ی روحانی رادها و کریشنا مشغول‌اند." [شاد- گوسوامی-آشتاکا ۲]

ماهاراج پاریکشیت با دارا بودن همان رحم و شفقت وایشناوا به شوکادِوا گوسوامی می‌گوید: "شما انواع مختلف موقعیت‌های زندگی جهنمی را توصیف کردید. اکنون به من بگویید کسانی که رنج می‌برند، چگونه می‌توانند نجات یابند. لطفاً این موضوع را به من توضیح دهید."

adhuneha mahā-bhāga
yathaiva narakān naraḥ
nānogra-yātanān neyāt
tan me vyākhyātum arhasi

نارا یعنی موجودات انسانی، آن کسانی که فرو افتاده‌اند. "ناراکان نارا/ نانوگرا- یاتانانِ نِیات تان مِه": "چگونه آنها می‌توانند از نگون‌بختی‌های شدید و دردهای وحشتناکشان نجات یابند؟" قلب وایشناوا این‌گونه است. ماهاراج پاریکشیت می‌گوید: "به نحوی از انحاء آنها به این زندگی جهنمی سقوط کرده‌اند. اما این بدان معنی نیست که باید در آن وضعیت باقی بمانند. باید راهی وجود داشته باشد که آنها بتوانند از طریق آن نجات یابند. پس تمنا دارم آن را توضیح دهید."

شوکادِوا گوسوامی پاسخ داد:

na ced ihaivāpacitiṁ yathāṁhasaḥ
kṛtasya kuryān mana-ukta-pāṇibhiḥ
dhruvaṁ sa vai pretya narakān upaiti
ye kīrtitā me bhavatas tigma-yātanāḥ

---

[1] *Śrīnivāsa Ācārya*

"بله، من قبلاً انواع مختلف وضعیت‌های جهنمی و زندگی شدیداً دردناک را توصیف کرده‌ام، اما شخص باید آن را خنثی کند." [ش.ب. ۷/۱/۶]

این کار چگونه می‌تواند صورت پذیرد؟ گناه به طرق گوناگون انجام می‌شود. ما می‌توانیم مرتکب عمل گناه شویم یا نقشه گناه را بکشیم و فکر کنیم که "من آن شخص را خواهم کشت." به هر ترتیب، این گناه محسوب می‌شود. پس از اینکه ذهن فکر کرد، به احساس می‌پردازد، سپس اراده می‌کند، و در نهایت عمل صورت می‌پذیرد.

چند روز پیش در کتابی می‌خواندم که اگر شما در حال عبور از معبری باشید و سگ شخصی دیگر به شما پارس کند، بر اساس قانون، این عمل اهانتی به شما از طرف مالک سگ محسوب می‌شود. صاحب سگ باید از سگش مراقبت کند و اجازه ندهد که پارس سگش کسی را بترساند. من این را خواندم. این یکی از قوانین کشور شماست. پس تنها پارس سگ جرم محسوب می‌شود. سگ مسئول این عمل نیست، چون حیوان است و نادان. مسئولیت این عمل، بنا به قانون، بر عهده‌ی مالک سگ است که از او دوستی برای خود ساخته است. اگر سگی از بیرون وارد خانه‌ی شما شود، به سبب این عمل کشته نمی‌شود، اما صاحبان سگ قابل تعقیب‌اند.

درست همان‌گونه که پارس سگ غیرمجاز و غیرقانونی است، اهانت شما به دیگران نیز گناه محسوب می‌شود. سخن اهانت‌آمیز شما درست مانند پارس کردن سگ است. بنابراین ارتکاب به گناه از طرق مختلف انجام می‌شود: از طریق فکر کردن، از طریق سخن گفتن و از طریق عمل کردن. اینها همگی گناه محسوب می‌شوند. "درووام سا وای پرِتیا ناراکان اوپایتی"[1]: شخص باید به خاطر مبادرت به چنین گناهانی، رنج مجازات را متحمل گردد.

مردم زندگی بعد را باور نمی‌کنند، زیرا می‌خواهند از این طریق خود را از دردسر و زحمت زندگی بعد برحذر کنند. ولی ما نمی‌توانیم از آن بر حذر باشیم. ما باید بر اساس قانون عمل کنیم، وگرنه مجازات خواهیم شد. مشابهاً، من نمی‌توانم از قانون خداوند برحذر باشم. ممکن نیست. من می‌توانم دیگران را فریب دهم، مرتکب دزدی شوم، خودم را پنهان کنم و در نتیجه از مجازات قانون نجات یابم؛ اما نمی‌توانم از قانون برتر یعنی قانون طبیعت خلاصی پیدا کنم. این کار بسیار دشواری است. شاهدان بسیاری وجود دارند. روشنایی روز شاهد است، نور ماه شاهد است، و کریشنا شاهد متعال است. شما نمی‌توانید ادعا کنید: "من مرتکب این گناه می‌شوم، اما هیچ‌کس نمی‌تواند مرا ببیند."

کریشنا شاهد اعلی است که در قلب شما نشسته است. او از تمام افکار و اعمال شما یادداشت بر می‌دارد. او همچنین امکاناتی به وجود می‌آورد. اگر شما بخواهید کاری را به منظور ارضای حواس انجام دهید،کریشنا مقدمات آن را فراهم می‌سازد. این مطلب در بهاگاواد–گیتا گفته شده است.

---

[1] *Dhruvaṁ sa vai pretya narakān upaiti*

"سارواسیا چاهام هریدی سان‌نیویشتاها"[۱]: "من در قلب همه نشسته‌ام." "ماتا اسمریتیر گیانام آپوهانام چا"[۲] [ب.گ. ۱۵/۱۵]: "به یاد آوردن، دانش و فراموشی از من می‌آید."

به این ترتیب کریشنا به ما فرصت می‌دهد. اگر شما کریشنا را بخواهید، فرصت به دست آوردن خودش را به شما خواهد داد؛ و اگر شما کریشنا را نخواهید، آنگاه او به شما اجازه خواهد داد تا او را فراموش کنید. اگر شما بخواهید با فراموش کردن کریشنا، با فراموش کردن خداوند، از زندگی لذت ببرید، آنگاه کریشنا تمامی امکانات را در اختیار شما خواهد گذاشت تا بتوانید فراموش کنید؛ و اگر بخواهید با کریشناآگاهی از زندگی لذت ببرید، آنگاه کریشنا به شما فرصت پیشرفت در کریشناآگاهی را می‌دهد. این به شما بستگی دارد.

اگر شما تصور کنید که بدون کریشناآگاهی می‌توانید خوشبخت شوید، کریشنا مانع از آن نمی‌شود. "یاتهِچهاسی تاتها کورو"[۳] او پس از نصیحت کردن آرجونا، فقط گفت: "اکنون همه چیز را برای تو شرح داده‌ام. می‌توانی آنچه مایلی را انجام دهی." آرجونا بلافاصله پاسخ داد: "کاریشیِه واچانم تاوا"[۴]: "اکنون فرمان تو را اجرا خواهم نمود." این کریشناآگاهی است.

خداوند در استقلال جزئی شما دخالت نمی‌کند. اگر شما بخواهید بر اساس فرمان خداوند عمل کنید، آنگاه خداوند به شما کمک خواهد کرد. حتی اگر شما از راه راست خارج شوید و سقوط کنید، در صورتی که صادق باشید و با خود عهد کنید که "از این به بعد من کریشناآگاه باقی خواهم ماند و به دستورهای خداوند عمل خواهم کرد"، آنگاه کریشنا به شما کمک خواهد کرد. حتی اگر شما از هر نظر سقوط کنید، او شما را خواهید بخشید و به شما شعور بیشتری خواهد داد. این شعور شما را راهنمایی خواهد کرد: "این عمل را انجام نده. اکنون وظیفه‌ات را ادامه بده." اما اگر شما بخواهید کریشنا را فراموش کنید، اگر شما بخواهید بدون کریشنا شاد و خوشبخت شوید، او فرصت‌های زیادی در اختیارتان قرار خواهد داد تا زندگی پس از زندگی وی را فراموش کنید.

ماهاراج پاریکشیت در این‌جا چنین اظهار می‌کند: "چنین نیست که اگر ادعا کنم خدایی وجود ندارد، خدایی وجود نداشته باشد، یا مسئول آنچه انجام می‌دهم نباشم." این نظریه‌ی خدانشناسان است. آنها خداوند را نمی‌خواهند زیرا همواره گناهکار هستند– اگر وجود خداوند را قبول کنند، آنگاه مجبور می‌شوند از فکر مجازات به خود بلرزند. بنابراین آنها وجود خداوند را انکار می‌کنند. این روش آنان است. آنها فکر می‌کنند اگر خداوند را نپذیرند، آنگاه مجازاتی در کار نخواهد بود و می‌توانند آنچه دوست دارند را انجام دهند.

---

[1] *Sarvasya cāhaṁ hṛdi sanniviṣṭaḥ*
[2] *Mattaḥ smṛtir jñānam apohanaṁ ca*
[3] *Yathecchasi tathā kuru [Bg. 18.63]*
[4] *kariṣye vacanaṁ tava: [Bg. 18.73]*

خرگوش‌ها وقتی مورد حمله‌ی حیوانات بزرگ‌تر از خودشان قرار می‌گیرند، چشمان خود را می‌بندند و این‌گونه می‌اندیشند: "من کشته نخواهم شد." اما در هر صورت کشته می‌شوند. مشابهاً، امکان دارد ما وجود خداوند و قوانین او را انکار کنیم، ولی با وجود این، خداوند و قوانینش وجود دارند. شما در دادگاه عالی ممکن است چنین اظهار کنید: "من اهمیتی به قانون دولت نمی‌دهم"؛ اما مجبور به پذیرش قانون دولت هستید. اگر شما قانون مملکت را انکار کنید، به زندان خواهید افتاد و رنج خواهید برد. به طور مشابه، ممکن است شما از روی جهالت وجود خداوند را نادیده بگیرید: "خداوندی وجود ندارد" یا "من خدا هستم"؛ اما با این وجود، مسئول کلیه‌ی اعمال خوب یا بد خود هستید.

دو نوع عمل وجود دارد: عمل خوب و عمل بد. اگر شما خوب عمل کنید و اعمال متقیانه انجام دهید، خوشبخت خواهید شد؛ و اگر گناهکارانه عمل کنید، آنگاه باید رنج ببرید. بنابراین شوکادِوا گوسوامی می‌گوید:

tasmāt puraivāśv iha pāpa-niṣkṛtau
yateta mṛtyor avipadyatātmanā
doṣasya dṛṣṭvā guru-lāghavaṁ yathā
bhiṣak cikitseta rujāṁ nidāna-vit

[ش.ب. ۸/۱/۶]

انواع مختلف کفاره وجود دارد. شما می‌توانید گناهی را که مرتکب شده‌اید با کفاره خنثی کنید. مثال‌هایی در مورد کفاره در انجیل مسیحیت وجود دارد. شوکادِوا گوسوامی می‌گوید: "شما باید بدانید که مسئول هستید، و بر اساس سنگینی زندگی گناه‌آلود خود، باید انجام نوعی کفاره را که در شاستراها یا کتب مقدس توصیف شده است، بپذیرید."

در واقع، درست همان‌گونه که وقتی شخص بیمار می‌شود باید نزد پزشک برود و حق ویزیت او را به عنوان کفاره بپردازد، بر اساس فرهنگ ودایی نیز شخص گناهکار باید برای دادن کفاره‌ی گناهی که مرتکب شده است به طبقه‌ی خاصی از براهماناها مراجعه کند. شوکادِوا گوسوامی اظهار می‌دارد که شخص باید کفاره‌ی تجویز شده بر اساس سنگینی زندگی گناه‌آلود خود را بدهد. او مثال را ادامه می‌دهد: "دوشاسیا دریشتوا گورو- لاگهاوام یاتها بهیشاک چیکیت‌سِتا روجام نیدانا- ویت"[1]. وقتی شما با پزشک مشورت می‌کنید، وی بر اساس شدت بیماری شما داروی لازم را تجویز می‌کند. اگر صرفاً سردرد داشته باشید، ممکن است فقط آسپرین تجویز کند که داروی ارزانی است؛ اما اگر بیماری شما حاد باشد، بلافاصله عمل جراحی را که هزینه‌ی هنگفتی در بر دارد، تجویز خواهد کرد. مشابهاً،

[1] *doṣasya dṛṣṭvā guru-lāghavaṁ yathā bhiṣak cikitseta rujāṁ nidāna-vit [SB 6.1.8]*

زندگی گناه‌آلود وضعیتی بیمارگونه است، در نتیجه فرد باید درمان تجویزشده را رعایت کند تا بهبود یابد.

ورود به چرخه‌ی تولد و مرگِ پیاپی، یک وضعیت بیمار گونه برای روح است. روح چون روحانی است، تولد و مرگ و همچنین بیماری ندارد. کریشنا در بهاگاواد-گیتا (۲۰/۲) می‌فرماید: "نا جایاتِه"[1]: روح تولد ندارد، و "میریاتِه"[2]، یعنی مرگ ندارد. "نیتیا شاشواتویام پورانو/ ناهانیاتِه هانیامانِه شاریرِه"[3] روح روح جاودان و همیشگی است. روح با زوال این بدن از بین نمی‌رود. "ناهانیاته هانیامانِه شاریرِه" یعنی روح حتی پس از انهدام این بدن، کشته یا نابود نمی‌شود.

در تمدن جدید، وجود نظامی که به مردم اطلاعات مربوط به اتفاقات پس از مرگ را آموزش دهد نادیده گرفته شده است. بدین‌سان ما دارای ناقص‌ترین نظام آموزشی هستیم، زیرا بدون دانشی که بر مبنای آن بدانیم پس از مرگ چه رخ می‌دهد، همچون یک حیوان از دنیا می‌رویم. حیوان نمی‌داند که بدن دیگری کسب خواهد کرد؛ او به هیچ‌وجه چنین دانشی ندارد.

هدف زندگی انسانی حیوان شدن نیست. شخص نباید فقط به خوردن، خوابیدن، رابطه‌ی جنسی، و دفاع علاقه‌مند باشد. ممکن است شما برنامه‌ریزی مطلوبی برای خوردن انجام دهید، یا ساختمان‌های مناسب زیادی برای خوابیدن بسازید، یا تدارک عالی به منظور برقراری رابطه‌ی جنسی به عمل آورید، یا نیروی دفاعی بسیار مطلوبی برای حفاظت از خود فراهم کنید، اما این بدان‌معنا نیست که شما انسان هستید. این تمدنِ زندگی حیوانی است. حیوانات نیز به خوردن، خوابیدن، و رابطه‌ی جنسی علاقه‌مند هستند، و بر اساس شیوه‌های خود نیز دفاع می‌کنند. پس اگر شما صرفاً مشغول این چهار اصل مربوط به زندگی و طبیعت جسمانی شوید، چه تمایزی بین زندگی انسانی و زندگی حیوانی وجود خواهد داشت؟

تمایز زمانی به وجود می‌آید که انسان کنجکاو باشد: "چرا من در این وضعیت رنج‌بار قرار گرفته‌ام؟ آیا درمانی برای آن وجود دارد؟ آیا زندگی دائمی جاودانی وجود دارد؟ من نمی‌خواهم بمیرم. من می‌خواهم با خوشبختی و آرامش زندگی کنم. آیا امکان آن وجود دارد؟ راهش چیست؟ دانش مربوط به آن چیست؟" تمدن انسانی زمانی آغاز می‌شود که این پرسش‌ها به وجود آید و گام‌هایی برای پی بردن به پاسخِ این آنها برداشته شود؛ وگرنه چیزی جز تمدن حیوانی نخواهد بود.

حیوانات از خوردن، خوابیدن، داشتن قدری رابطه‌ی جنسی و تا حدودی دفاع کردن از خود، راضی‌اند. اگرچه در واقع دفاعی وجود ندارد؛ زیرا هیچ‌کس نمی‌تواند در مقابل مرگ بی‌رحم از خود

---

[1] *na jāyate*
[2] *mriyate*
[3] *Nityaḥ śāśvato 'yaṁ purāṇo/ na hanyate hanyamāne śarīre[Bg. 2.20]*

حفاظت کند. به عنوان مثال، هیرانیاکاشیپو[1] می‌خواست تا ابد زندگی کند، و بدین‌منظور ریاضت‌های شدیدی را متحمل شد. در حال حاضر، افرادِ به اصطلاحِ دانشمند، ادعای متوقف کردن مرگ از طریق روش‌های علمی را دارند. این نیز سخن احمقانه‌ی دیگری است. چنین چیزی امکان ندارد. ممکن است شما پیشرفت عظیمی در دانش علمی به عمل بیاورید، اما راه‌حل علمی برای این چهار مسئله– تولد، پیری، بیماری و مرگ– وجود ندارد.

شخص هوشمند، مشتاق حل این چهار مسئله‌ی اصلی است. هیچ‌کس نمی‌خواهد بمیرد؛ اما علاجی برای آن وجود ندارد. من باید بمیرم. همه طالب متوقف کردن افزایش جمعیت از طریق بکارگیری بسیاری از روش‌های جلوگیری از حاملگی هستند. اما با وجود این، تولد ادامه دارد. پس امکان توقف تولد وجود ندارد. شما ممکن است با روش‌های علمی‌تان جدیدترین داروها را اختراع کنید، اما نمی‌توانید بیماری را متوقف کنید. ممکن نیست بتوان با خوردن یک قرص به بیماری پایان داد. در بهاگاواد–گیتا گفته شده است: "جانما– مریتیو جارا– ویادهی– دوکها– دوشانودارشانام"[2] انسان ممکن است تصور کند تمام مسائل و مشکلات حیاتش را حل کرده است، اما راه‌حل از بین بردن این چهار مسئله‌ی تولد، پیری، بیماری و مرگ را نیز یافته است؟ از بین بردن آنها فقط از طریق کریشناآگاهی میسر است.

کریشنا نیز در همان کتاب [ب.گ.۹/۴] می‌فرماید:

janma karma ca me divyam
evaṁ yo vetti tattvataḥ
tyaktvā dehaṁ punar janma
naiti mām eti so 'rjuna

هر یک از ما، در هر لحظه، در حال ترک بدنمان هستیم. آخرین بار ترک این بدن، مرگ خوانده می‌شود. اما کریشنا می‌فرماید: "اگر کسی پیدایش و ناپیدایی و اعمال روحانی مرا درک کند– حقیقتاً و نه به طور سطحی– پس از ترک این بدن، هیچ‌گاه دوباره بدن مادی دیگری کسب نخواهد کرد."

چه اتفاقی برای چنین شخصی می‌افتد؟ "مام اِتی"[3]. او نزد کریشنا باز می‌گردد. اگر باید نزد کریشنا برگردید، پس باید بدن روحانی‌تان را آماده کنید. کریشناآگاهی این است. اگر شما خود را در کریشناآگاهی نگه دارید، به تدریج بدن بعدی‌تان یعنی بدن روحانی خود را آماده خواهید کرد، که شما را بلافاصله به کریشنالوکا یعنی همان ملکوت کریشنا خواهد برد و شما شاد و خوشبخت خواهید شد. شما در آن‌جا زندگی ابدی و سعادت‌آمیزی خواهید داشت.

---

[1] *Hiraṇyakaśipu*
[2] *janma-mṛtyu jarā-vyādhi-duḥkha-doṣānudarśanam: [Bg. 13.9]*
[3] *Mām eti*

حفظ خویشتن از توهم

در سال ۱۹۷۳، شریلا پرابهوپاد نامه‌ای غیرمعمول از خانمی در کالیفرنیا دریافت نمود که به طور اتفاقی با دو تن از شاگردان وی ملاقات نموده بود و در نامه‌اش چنین شکایت نموده بود که آنها "رویکردی بسیار منفی نسبت به افرادی که با آنها مواجه می‌شدند" داشتند. شریلا پرابهوپاد که از نگرانی خالصانه‌ی وی متأثر گشته بود، علیرغم برنامه‌ی متراکم خود زمانی را برای پاسخ دادن به این نامه‌ی تأمل‌برانگیز اختصاص داد.

عالیجناب،

لطفاً این نامه را با عشق بپذیرید ... فروشگاه زنجیره ای ک- مارت[1]؛ سان فرِناندو[2] . ما با دو تن از شاگردان شما در زمان‌های مختلف صحبت کرده‌ایم که هر دو، نسبت به افرادی که با آنها ملاقات می‌کنند دیدگاهی بسیار منفی دارند.

تصور نمی‌کنید که رفتار آنها آن‌گونه که باید باشد نبوده است؟

این پسران، از قضا نمایندگان خداوند هستند. طرز تفکر آنان باید مملوّ از لطف و بخشش باشد و این مطلب از دل و درون انسان سرچشمه می‌گیرد. ما این موضوع را درک می‌کنیم؛ بنابراین، این قطعات کوچک بهشت را برای قرارگیری در وسط این جماعت، دست‌چین کنید. و گرنه هدف شما با شکست منجر خواهد شد.

عشق وجود دارد. بگذارید همان‌گونه که باید باشد؛ با عشق یا هیچ ...

دعای من بر شما باد ... و دعای شما را برای خود طلب می‌کنم.

آرزومند رحمت و لطف خداوند برای شما هستم

لین لودویگ[3]

---

[1] *K-Mart*

[2] *San Fernando*

[3] *Lynne Ludwig*

لین لودویگ عزیزم،

لطفاً دعای خیر مرا بپذیرید. بدین وسیله وصول نامه‌ی شما را که از کالیفرنیا فرستاده بودید به اطلاع می‌رسانم. مفاد آن را به دقت مطالعه کردم، هر چند به علت مسافرت طولانی و موعظه در هند، فرصت پاسخ مفصل به شما را تاکنون پیدا نکردم. شکایت شما این است که دو تن از پیروان جوان مرا در کالیفرنیا ملاقات کرده‌اید و آنها به نظر شما چنین آمدند که "دیدگاهی بسیار منفی نسبت به افرادی که ملاقات می‌کنند" دارند. البته من دقیقاً از موردی که مطرح می‌کنید و چگونگی رخداد آن اطلاعی ندارم، اما لطفاً پیروان محبوب مرا به خاطر هرگونه رفتار نامهربانانه یا ناسنجیده ببخشید. رها کردن زندگی به طور کامل به منظور خدمت به خداوند عمل ساده‌ای نیست، و بالاخص مایا یا انرژی توهمی مادی، سخت تلاش می‌کند تا دوباره آن کسانی را که خدمتش را به منظور عبودیت خداوند ترک کرده‌اند، به دام بیاندازد. بنابراین عابدان جوان یا بی‌تجربه به منظور ایستادگی در برابر حمله‌ی مایا و حفظ قدرت خود در برابر شرایط وسوسه‌انگیز و اغواگر، در مرحله‌ی ابتدایی خدمت عابدانه، گاهی اوقات رفتاری علیه موارد یا اشخاصی که ممکن است برای نهال لطیف عبودیتشان مضر یا تهدیدکننده به نظر آید، از خود نشان می‌دهند. آنها ممکن است فقط برای حفظ خود، در چنین احساسی افراط کنند و بدین‌سان در برابر برخی غیرعابدان، کسانی که شاید خود هنوز سخت شیفته‌ی انرژی مادی مایا هستند، منفی یا بدبین به نظر آیند.

اما حقیقت این است که این دنیای مادی مکانی منفی، رنج‌بار و در هر گام پر از خطر است؛ "دوهکهالایام آشاشواتام"[1] است، یعنی اقامتگاه موقتی تولد، پیری، بیماری و مرگ و صرفاً منزلگاه رنج و درد. رسیدن به سکوی درک این حقایق– همان‌گونه که هستند– برای همگان مقدور نیست؛ و بنابراین اشخاصی که به آن دست می‌یابند، به عنوان "ارواح بزرگ" توصیف می‌شوند.

māṁ upetya punar janma
duḥkhālayam aśāśvatam
nāpnuvanti mahātmānaḥ
saṁsiddhiṁ paramāṁ gatāḥ
[ب.گ. ۱۵/۸]

این بدان معناست که آن کسانی که درک کرده‌اند عوالم مادی، مکان‌های رنج و موقتی (دوهکهالایام آشاشواتام) هستند، هیچ‌گاه دوباره به آن‌جا باز نمی‌گردند. و چون آنها ماهاتمانا[2] یعنی ارواح بزرگ هستند، کریشنا آنها را نزد خود نگه می‌دارد، زیرا شایستگی خود را برای رهایی از این

[1] *duḥkhālayam aśāśvatam [Bg. 8.15]*
[2] *mahātmānaḥ*

مکان ناخوشایند و دردناک، از طریق تبدیل شدن به عابد پاک و خالص خداوند، نشان داده‌اند. این آیه را کریشنا، یا خود خداوند، در بهاگاواد-گیتا [۱۵/۸] بیان کرده است. چه کسی می‌تواند مرجعیتی نهایی‌تر از او باشد؟ نکته این‌جاست که برای پیشرفت در زندگی روحانی، شخص باید به هر چیز مادی با بدبینی بنگرد؛ مگر آنکه آن چیز در خدمت به کریشنا و برای راضی کردن او به کار گرفته شود. ما هیچ‌گونه امیدی به لذت یا رضایت ناپایدار ایجادشده در اثر برآورده شدن عمیق‌ترین امیال و آرزوهایمان در این حیطه‌ی ماده‌ی زمخت نداریم.

شما در نامه‌تان چندین بار به واژه‌ی "عشق" اشاره کردید، اما حقیقت این است که در این دنیای مادی عشقی وجود ندارد. این تبلیغ کاذب است. آنچه در این‌جا عشق نامیده می‌شود، چیزی نیست جز شهوت یا خواسته برای ارضای حواس شخصی:

kāma eṣa krodha eṣa
rajo-guṇa-samudbhavaḥ
mahāśano mahā-pāpmā
viddhy enam iha vairiṇam

کریشنا به شاگردش آرجونا می‌گوید که "آن فقط شهوت و آز است... که دشمن ویران‌کننده‌ی این جهان و سرچشمه‌ی گناهان می‌گردد." [ب.گ. ۳۷/۳]. در زبان ودایی، واژه‌ای برای "عشق" یعنی عشق مادی به آن صورتی که در عصر حاضر مورد نظر ماست، وجود ندارد. واژه‌ی سانسکریت کاما[1]، شهوت و آز یا خواسته‌ی مادی را توصیف می‌کند و نه عشق را. اما واژه‌ای که ما در وداها برای عشق حقیقی می‌یابیم، پرِما[2] است. یعنی عشقِ صرف انسان به خداوند. هیچ‌گونه امکان عشق ورزیدن، خارج از حیطه‌ی عشق به خداوند، وجود ندارد؛ بلکه آنچه وجود دارد صرفاً خواسته‌ی شهوانی است. در این محیط و جوّ مادی، تمام دامنه‌ی فعالیت‌های انسانی- و نه فقط موجودات انسانی که تمام موجودات زنده- بر اساس خواسته‌ی جنسی یا همان جاذبه‌ی بین مرد و زن و با انگیزه‌ی آن صورت می‌گیرد و در نتیجه با آن نیز آلوده می‌شود. به خاطر این زندگی جنسی، تمام جهان در حرکت و گردش است و رنج می‌برد! این حقیقت تلخ و ناگواری است. به اصطلاح عشقِ دنیای مادی یعنی: "تو حواس مرا ارضاء کن، من حواس تو را ارضاء خواهم کرد" و به محض توقف این ارضاء شدن، طلاق، جدایی، ستیز و تنفر به وجود می‌آید. مسائل بسیار زیادی تحت تأثیر این تصور کاذب به وجود می‌آید. عشق حقیقی یعنی عشق به خداوند، کریشنا. هر کسی می‌خواهد تمایل عشق ورزیدن خود را حول موضوعی که به نظرش با ارزش می‌آید، قرار دهد. اما این مسئله فقط حاکی از جهل است، چون مردم

---

[1] *kāma*
[2] *premā*

نمی‌دانند کجا می‌توان آن موضوع دوست داشتنی اعلی را یافت، کسی که واقعاً شایسته‌ی پذیرفتن عشقشان باشد و سزاوار تبادل این عشق با آنها. مردم فقط نمی‌دانند و اطلاعات صحیحی نیز در این باره وجود ندارد. به محض اینکه شما دلبستگی اندکی به هر چیز مادی پیدا کنید، آن چیز شروع به لگداندازی می‌کند، و شما را تباه، ناامید و مأیوس می‌سازد؛ و فقط محدود می‌شود به نارضایتی و محرومیت و سرخوردگی شما. این یک حقیقت است. اما این پسران جوان، در کشور شما و در سراسر جهان، پذیرفته‌اند که "بله، این یک حقیقت است." و اطلاعاتی صحیح از کریشنا کسب کرده‌اند:

bahūnāṁ janmanām ante
jñānavān māṁ prapadyate
vāsudevaḥ sarvam iti
sa mahātmā sudurlabhaḥ

"پس از تولدها و مرگ‌های بسیار، کسی که با شناختن من به عنوان علت تمام علل و خالق تمام هستی در دانش واقعی قرار گرفت، به من تسلیم می‌گردد. چنین روح بزرگی بسیار نادر است." [ب.گ. ۱۹/۷] دوباره کریشنا از واژه‌ی ماهاتما یعنی روح بزرگ استفاده می‌کند. بنابراین عابدان ما که شما آنها را ملاقات کرده‌اید، پسران و دختران عادی نیستند. خیر. آنها واقعاً باید خردمند و ارواح بزرگ محسوب شوند، زیرا در تولدهای بسیار، بیماری رنج‌بار زندگی مادی را تجربه کرده‌اند و متنفر و منزجر شده‌اند. بنابراین آنها در جستجوی دانش برتر هستند– آنها در جستجوی چیز بهتری هستند– و هنگامی که کریشنا را می‌یابند و خود را به او تسلیم می‌کنند، ماهاتما می‌شوند؛ یعنی کسانی که واقعاً به دانش دست یافته‌اند. این دنیای مادی درست همانند زندان است؛ مکان مجازاتی است برای رساندن ما به سرحدِ تنفر و انزجار، سرانجام تسلیم کردن خویش به کریشنا و بازگشت به طبیعت اصلی زندگی جاودانمان در شعف و دانش کامل. بنابراین اعتبار این عابدان در این مطلب نهفته است که آنها آنچه را که سودورلابها[1]، یعنی بسیار نادر در میان تمام انسان‌ها در جامعه‌ی انسانی است، انجام داده‌اند.

با تسلیم شدن به کریشنا، شخص هدف نهایی را خواهد یافت. هدفی که بتواند عشقش را در آن سرمایه‌گذاری کند؛ یعنی خداوند. عشق به خداوند در هر کسی وجود دارد، درست مانند آتش در کبریت روشن نشده که نهفته و پوشیده است. اما اگر شخص به نحوی از انحاء، عشق خفته‌ی خود به خداوند را پرورش دهد، و کریشنا هدف قابل ستایشِ اعلای وی، دوست متعال، ارباب متعال، یا عاشق متعال وی گردد، آنگاه او هیچ‌گاه دوباره ناکام و ناراضی نخواهد شد، چون تمایلِ عشق ورزیدن وی به جایگاه صحیحی هدایت شده است:

---

[1] *sudurlabhaḥ*

mac-cittā mad-gata-prāṇā
bodhayantaḥ parasparam
kathayantaś ca māṁ nityaṁ
tuṣyanti ca ramanti ca
[ب.گ. ۹/۱۰]

عابدی که زندگی‌اش به کریشنا تسلیم شده است، همواره از "رضایت و شعف عظیمی" لذت می‌برد و دائماً در اشراق، همواره مثبت و نه منفی، همان‌گونه که شما می‌گویید، می‌باشد. عابد پیشرفته، دوست همه است. "یوگا- یوکتو ویشودهاتما"[۱] یعنی روح تهذیب‌شده‌ی مشغول به خدمت عابدانه‌ی عاشقانه به کریشنا، "ساروا- بهوتاتما- بهوتاتما"[۲]، "برای همه عزیز" است، و همه برای او عزیزند. کریشنا در جای دیگر اعلان می‌کند که: "یو ماد- بهاکتا سا مِه پریاها"[۳] یعنی عابدش، کسی که برای وی خیلی عزیز است، "اَدوِشتا ساروا- بهوتانام مِیترا کارونا اِوا چا"[۴]: حسود نیست؛ بلکه دوستی مهربان برای تمام موجودات زنده است. علاوه بر این، عابد باید با همه یکسان باشد (پاندیتا ساما- دارشینا)[۵]. او هیچ‌گاه تمایز قائل نمی‌شود و نمی‌گوید: "این شخص خوب است، آن شخص بد است." خیر.

اینها توصیفات مراحل پیشرفته‌تر کریشناآگاهی است که عابدان از طریق پرورش دانش کامل به آن دست می‌یابند. در حال حاضر بسیاری از شاگردان ما جوان هستند و در حال کسب آموزش تدریجی‌اند؛ و این روش چنان مؤثر، قطعی و معتبر است که اگر آنها به آن تمسک جویند، به سطح مطلوب عشق ورزیدن، همان‌گونه که شما می‌گویید، دست می‌یابند. اما این عشق، عشقی مادی نیست و نباید بر اساس معیارهای کاذب و احساساتی روابط معمولی دنیوی مورد قضاوت قرار گیرد. این نظر ماست. بنابراین گفتن اینکه آنها عشق نمی‌ورزند، ممکن است از دیدگاه مادی‌گرایان صحیح باشد. آنها علاقه به خانواده، دوستان، زن، کشور، نژاد، و غیره را رها کرده‌اند؛ علایقی که همگی بر اساس ادراک بدنی از زندگی یا ارضای حواس بی‌ثبات به وجود می‌آید. آنها کمی از عشقِ به مایا یا شهوت جدا شده‌اند و طالب عشق به کریشنا یا عشق بی‌پایان و سراسر ثواب هستند. اما هنوز به آن مرحله از تکامل دست نیافته‌اند. همین و بس. ما نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که هموطنان شما که به بسیاری از عادات بدخو کرده‌اند، ناگهان خوردن گوشت، استفاده از مسکرات، داشتن رابطه‌ی جنسی نامشروع و بسیاری از موارد آلوده‌ی دیگر را رها کنند و یک‌شبه ارواح بزرگ خودشناخته شوند. این

---

[1] *yoga-yukto viśuddhātmā*
[2] *sarva-bhūtātma-bhūtātmā*
[3] *yo mad-bhaktaḥ sa me priyaḥ*
[4] *adveṣṭā sarva-bhūtānāṁ maitraḥ karuṇa eva ca*
[5] *paṇḍitāḥ sama-darśinaḥ [Bg. 5.18]*

ممکن نیست. این آرمانی و فرضی است. اما حتی صرفِ تشرف یافتن به عنوان عابد کریشنا، شخص را در برترین طبقه‌ی جامعه‌ی انسانی قرار می‌دهد. "سا بودهیمان مانوشیِشو سا یوکتا کریتنا– کارما– کریت"[1]: او فرزانه‌ای است در میان انسان‌ها که به رغم پرداختن به هرگونه فعالیتی، در موقعیت روحانی قرار دارد. [ب.گ. ۱۸/۴] و هر چند چنین عابدی ممکن است هنوز به بالاترین سطح ادراک روحانی دست نیافته باشد، ولی قطع نظر از هرگونه خطای موقتی، باید برجسته‌ترین شخصیت محسوب شود.

api cet su-durācāro
bhajate mām ananya-bhāk
sādhur eva sa mantavyaḥ
samyag vyavasito hi saḥ

"حتی اگر عابد مرتکب زشت‌ترین اعمال گردد، باید همچنان شخصی مقدس به شمار آید، زیرا در راه درست قرار گرفته است." [ب.گ. ۳۰/۹] همان‌گونه که شما نیز خواهید گفت: "انسان جایزالخطاست." بنابراین در مرحله‌ی نوآموزی، ما همواره انتظار قدری مغایرت با مطلوب را داریم. تمنا می‌کنم موضوع را از این زاویه بنگرید و اشتباهات کوچک آنان را مورد بخشش قرار دهید. مطلب مهم این است که آنها همه چیز خود حتی زندگی‌شان را به کریشنا بخشیده‌اند و این عمل هرگز اشتباه نیست.

خیرخواه همیشگی شما
آ.چ. بهاکتی‌ودانتا سوامی

[1] *Sa buddhimān manuṣyeṣu sa yuktaḥ kṛtsna-karma-kṛt: [Bg. 4.18]*

آگاهی از بهترین و زیباترین

شریلا پرابهوپاد در ماه می ۱۹۷۴ در محل سکونت خود در شهر رُم با آقای دزموند جیمز برنارد اوگریدی[1]، شاعر مشهور ایرلندی ملاقات می‌کند. رهبر روحانی و شاعر نامدار، طی دیدار طولانی و جالب توجه خود راجع به موضوعاتی از قبیل هویت شخصی و وظیفه‌ی فردی، پایان بخشیدن به جنگ، آموزش‌های امروزی و مشکلات آن، حیات ورای زمان و ماهیت ذاتی عشق به گفتگو پرداختند.

آقای اوگریدی: بهاگاواد- گیتای شما بسیار خوب چاپ شده است.

شریلا پرابهوپاد: این پنجمین چاپ ما طی دوسال گذشته است.

آقای اوگریدی: جنبش هاره کریشنا در کدام کشور موفقیت بیشتری کسب کرده است؟

شریلا پرابهوپاد: جنبش ما در همه‌جا موفق بوده است، در آفریقا، آمریکا، کانادا، ژاپن، چین. اما عملاً در آمریکا با موفقیت بیشتری روبه‌رو شده است و آمریکایی‌های زیادی به این جنبش پیوسته‌اند.

آقای اوگریدی: در رُم چطور؟ آیا پلیس مشکلاتی برای شما ایجاد نکرده است؟

شریلا پرابهوپاد: ما در همه جا مسائلی داشته‌ایم. پلیس گاهی اوقات ما را اذیت می‌کند، ولی پس از مدتی خسته می‌شود و میدان را خالی می‌کند. [با خنده]

آقای اوگریدی: نظام دست می‌کشد و رها می‌کند؟ حیرت‌انگیز است. این نظام که شخص مرا بسیار خسته کرده است. جریان امور در وضعیت کنونی اشکال دارد. شاید شما بتوانید برای غلبه بر آن مرا راهنمایی کنید.

شریلا پرابهوپاد: امان از دست شما ایرلندی‌ها! هیچ‌گاه از جنگیدن خسته نمی‌شوید.

آقای اوگریدی: خیر. [خنده] این در خون ماست.

شریلا پرابهوپاد: در واقع، جنگ شما دائماً ادامه داشته است.

آقای اوگریدی: خوب پیشنهاد شما در این باره چیست؟ منظورم این است که آیا از نظر اخلاقی صحیح این است که من این‌جا بنشینم....

شریلا پرابهوپاد: تا زمانی که با ادراک بدنی از زندگی دچار توهم باقی بمانیم، فکر کنیم که این بدن هستیم و این‌گونه بیندیشیم: "من ایرلندی هستم."، "من ایتالیایی، آمریکایی، هندی هستم." و غیره- مادامی که این جریان ادامه داشته باشد - جنگیدن نیز ادامه خواهد داشت. شما نمی‌توانید

[1] *Desmond James Bernard O 'Grady*

جنگ بین سگ و گربه را متوقف کنید. آنها چرا می‌جنگند؟ سگ صرفاً فکر می‌کند: "من سگ بزرگی هستم." و گربه فکر می‌کند: "من گربه‌ی بزرگی هستم." به همین ترتیب، اگر ما فکر کنیم: "من ایرلندی هستم." یا "من انگلیسی هستم"، آنگاه چندان برتر از سگ و گربه نیستیم. تا زمانی که مردم در ادراک بدنی از زندگی باقی بمانند، جنگ از بین نخواهد رفت.

آقای اوگریدی: دعوای ماهاتما گاندی در مجلس عوام چه بود؟

شریلا پرابهوپاد: آن نیز رویه‌ی سگ‌وار دیگری بود. تفاوت ندارد. سگ چون بدن سگ دارد فکر می‌کند: "من سگ هستم". من هم اگر فکر کنم که هندی هستم چون بدنم در خاک هندوستان زاده شده است، آنگاه چه تفاوتی با سگ خواهم داشت؟ داشتن ادراک بدنی از زندگی صرفاً حیوانیت است. وقتی ما به این درک برسیم که این بدن نیستیم، بلکه روح روحانی هستیم، صلح و آرامش به وجود خواهد آمد. در غیر این‌صورت، هیچ‌گونه صلح و آرامشی نمی‌تواند وجود داشته باشد. "سا اِوا گو–کهاراها"[1]. متون مقدس ودایی اظهار می‌دارند شخصی که درکش از زندگی بر پایه‌ی بدن استوار باشد دقیقاً به مثابه‌ی گاو یا خر است. انسان باید این ادراکِ پستی که از خویشتن دارد را پشت سر بگذارد. و چگونه آن را انجام دهد؟

māṁ ca yo 'vyabhicāreṇa
bhakti-yogena sevate
sa guṇān samatītyaitān
brahma-bhūyāya kalpate

"کسی که مشغول فعالیت‌های روحانی خدمت عابدانه‌ی خالص می‌شود، بی‌درنگ به ورای گونه‌های طبیعت مادی عروج می‌کند و به سکوی روحانی ارتقاء می‌یابد." [ب.گ. ۲۶/۱۴]

در جنبش ما، تعداد زیادی مکزیکی، کانادایی، هندی، یهودی و مسلمان وجود دارد، ولی آنها دیگر خود را مسلمان، مسیحی، یهودی، یا ... تلقی نمی‌کنند. آنها همگی خادمان کریشنا هستند. این معرفت برهمن است.

آقای اوگریدی: این نیز خود، نوعی نام‌گذاری است.

شریلا پرابهوپاد: بله. نام باید وجود داشته باشد. به عنوان مثال هر چند نام شما با نام شخص ایرلندی دیگری متفاوت است، با وجود این هر دوی شما احساس ایرلندی بودن می‌کنید. تفاوت نام‌ها اهمیت ندارد، بلکه لازم است که کیفیت یکی و یکسان باشد. وقتی ما کیفیت کریشنا را کسب می‌کنیم، آنگاه به رغم نام‌های متفاوت، صلح و آرامش به وجود می‌آید. این "سو هام"[2] خوانده می‌شود.

---

[1] *Sa eva go-kharaḥ [SB 10.84.13]*
[2] *so 'ham*

اسامی افراد مختلف یک ملت ممکن است متفاوت باشد، اما همگی آنان احساس داشتن ملیت یکسانی را می‌کنند. با وجود تنوعات مختلف، چنانچه کیفیت یکسان باشد، یگانگی به وجود خواهد آمد و این "یگانگی" یا "برهما- بهوتا"[1] خوانده می‌شود.

brahma-bhūtaḥ prasannātmā
na śocati na kāṅkṣati
samaḥ sarveṣu bhūteṣu
mad-bhaktiṁ labhate parām

"کسی که بدین‌سان در موقعیت روحانی قرار گرفته است، بی‌درنگ برهمن متعال را ادراک می‌کند و کاملاً شادمان و مسرور می‌گردد. او افسوس چیز از دست رفته را نمی‌خورد و آرزوی کسب چیزی را در سر نمی‌پروراند. تمایل او نسبت به تمام موجودات زنده یکسان است. در این مرحله او به خدمت عابدانه‌ی پاک من دست می‌یابد." [ب.گ. ۵۴/۱۸] این جهان برای اشخاص مادی مکان رنج است، اما برای عابد، تمام جهان به خوبی وایکونتهاست. برای بی‌هویت‌گرایان اوج کمال دستیابی به مرحله‌ی برهمن یا یکی شدن با مطلق است.

آقای اوگریدی: مطلق بیرونی است یا درونی؟

شریلا پرابهوپاد: در سطح مطلق، بیرونی یا درونی وجود ندارد. مطلق فاقد دوگانگی است.

آقای اوگریدی: بسیار خوب، اما در سطح فردی ...

شریلا پرابهوپاد: ما مطلق نیستیم. وقتی در سطح مطلق واقع شده باشیم، مطلق هستیم. اما اکنون در جهان نسبی قرار داریم. حقیقت مطلق این‌جا نیز هست، اما حواس ما به اندازه‌ی کافی ارتقاءیافته نیست تا آن را درک کند. تا زمانی که ما تحت تسلط زمان قرار داشته باشیم، مطلق شدن مطرح نمی‌شود.

آقای اوگریدی: پس "مطلق" یعنی زندگی ورای زمان؟

شریلا پرابهوپاد: این موضوع در بهاگاواد- گیتا (۹/۴) بیان شده است:

janma karma ca me divyam
evaṁ yo vetti tattvataḥ
tyaktvā dehaṁ punar janma
naiti mām eti so 'rjuna

"ای آرجونا، کسی که به طبع روحانی ظهور و اعمال من پی ببرد، پس از ترک کالبد مادی دیگر به این دنیای مادی باز نمی‌گردد، بلکه به ملکوت جاودان من واصل خواهد شد." این مطلق است-

[1] *brahma-bhūta [SB 4.30.20]*

بازگشت به منزلگاه واقعی نزد خداوند. تا زمانی که شخص در دنیای مادی قرار داشته باشد و خود را با این بدن هم‌هویت بداند، از یک بدن به بدن دیگر منتقل می‌شود. این مطلق نیست. این موضوع در این‌جا به وضوح بیان شده است. هنگامی که شخص به جهان روحانی بازگردد، به جایگاه مطلق نائل می‌شود.

آقای اوگریدی: بسیار خوب، اما من دوباره به سؤال خود بر می‌گردم: آیا نشستن در این‌جا برای ما کافی است– شما آن‌جا نشسته‌اید و من به عنوان دوست در کنار شما نشسته‌ام و مشغول هنر خوشایند گفتگو هستیم. در حالی که آن سوی اقیانوس ...

شریلا پرابهوپاد: نکته‌ای که شما نادیده گرفته‌اید این است که هر چند شما در مکانی نشسته‌اید و من در مکانی متفاوت نشسته‌ام، این تفاوت روی وجود حقیقی ما اثر نمی‌گذارد. ما هر دو انسان هستیم. ادراکات "ایرلندی"، "انگلیسی"، "پروتستان"، "کاتولیک" و غیره چیزی نیست جز لباس‌های متفاوت. شخص باید از تمام این القاب و عناوین رها شود. آنگاه پاک خواهد شد.

sarvopādhi-vinirmuktaṁ
tat-paratvena nirmalam
–hṛṣīkeṇa hṛṣīkeśa
sevanaṁ bhaktir ucyate
[بهاکتی– راسامریتا–سیندهو ۱۲/۱/۱]

هنگامی زندگی شما به کمال خواهد رسید که حواس تهذیب‌شده‌ی خود را به خدمت ارباب حواس یعنی کریشنا مشغول کنید. این عدم دوگانگی و مطلق است.

آقای اوگریدی: اما نظام اجتماعی اصرار دارد که شما خود را آمریکایی، هندی، آفریقایی یا از این قبیل بدانید.

شریلا پرابهوپاد: بله، درست است. جامعه‌ی مادی‌گرا یعنی دوگانگی.

آقای اوگریدی: اما این اجتناب‌ناپذیر است. چگونه می‌توان از زندگی مادی اجتناب کرد؟

شریلا پرابهوپاد: این موضوع در کریشناآگاهی ممکن می‌شود. نیلوفر در آب زندگی می‌کند، ولی هیچ‌گاه خیس نمی‌شود.

آقای اوگریدی: فکر نمی‌کنم شما بتوانید حقایق مربوط به یک موضوع را با استعاره‌هایی از موضوع دیگر توضیح دهید. چگونه می‌توانید به استدلال مسائل سیاسی بر حسب تصورات مبهم روحانی بپردازید؟ طبیعت آنان کاملاً متفاوت است.

شریلا پرابهوپاد: گاهی اوقات تنوع مثال‌ها به ما کمک می‌کند که مسئله‌ای را بهتر درک و حس کنیم. در گلدان گُل‌های بسیاری وجود دارد، و این تنوع به ما کمک می‌کند که به تصور بهتری

از گل دست یابیم. کریشنا می‌تواند تمام مسائل و مشکلات را در هر زمینه‌ای که باشد رفع کند. چرا فقط مسائل ایرلندی‌ها یا انگلیسی‌ها؟ این وحدت در کثرت خوانده می‌شود. شاگردان ما گذشته‌های متفاوتی دارند، اما چون همگی در کریشناآگاهی قرار دارند، پس متحد هستند.

آقای اوگریدی: بسیار خوب. من این را می‌پذیرم. با این حال مایلم بدانم، آیا تفاوتی بین "کریشناآگاهی"ای که از آن سخن می‌گویید و مسیح‌آگاهی وجود دارد؟

شریلا پرابهوپاد: خیر، هیچ‌گونه تفاوتی وجود ندارد. مسیح آمد تا پیام خداوند را موعظه کند. اگر شما مسیح‌آگاه شوید، کریشناآگاه هم شده‌اید.

آقای اوگریدی: و آیا کریشناآگاه یا خداآگاه شدن به معنی خویشتن‌آگاه شدن است؟ آگاه شدن به آن کسی که واقعاً هستیم؟

شریلا پرابهوپاد: بله، خداآگاهی شامل خودآگاهی نیز می‌شود، اما خودآگاهی الزاماً خداآگاهی نیست.

آقای اوگریدی: اما شاید بشود؟

شریلا پرابهوپاد: خیر. این‌طور نیست.

آقای اوگریدی: شخص ممکن است به آگاهی خداوندِ درون دست یابد.

شریلا پرابهوپاد: این بدان معنی است که او خداآگاه است. شما اکنون در نور آفتاب قرار دارید، و آگاه بودن به خورشید شامل توانایی دیدن خودتان نیز می‌شود. شما در تاریکی نمی‌توانید خود را ببینید، در شب نمی‌توانید حتی دست‌ها یا پاهای خودتان را ببینید، اما اگر در برابر خورشید قرار بگیرید، خورشید و همچنین خود را خواهید دید. بدون نور خورشید، بدون خداآگاهی، خودآگاهی ناکامل است؛ اما خداآگاهی، خودآگاهی را بسیار واضح و شفاف می‌کند.

آقای اوگریدی: ما سعی نمی‌کنیم به افراد جوان بسیاری که در حرفه‌ی آموزشی‌مان به آنها بر می‌خوریم، رهایی فرضی و غیرعملی را آموزش دهیم. در عوض تلاش می‌کنیم آنان را به سمت یک بیداری نسبت به آنچه بهترین و زیباترین و از نظر روحانی غنی‌ترین در جهان برای آنهاست، هدایت کنیم– حداقل، تا آن‌جا که نظام به ما اجازه می‌دهد. اغلب اوقات دانشجویان به اندازه‌ی کافی بی‌طرف نیستند که در یک موقعیت روحانی قرار بگیرند؛ آنها بیشتر در یک حالت هیجانی هستند. آنچه ما اغلب با آن مواجه می‌شویم این سؤال بنیادی است که "من کیستم؟" یا "معنی همه‌ی اینها چیست؟"

شریلا پرابهوپاد: بله.

آقای اوگریدی: یا آنها می‌پرسند: "چرا من این‌جا هستم؟"

شریلا پرابهوپاد: بله، بسیار خوب.

آقای اوگریدی: از ما سؤال می‌شود: "چرا من باید این‌جا باشم؟ شما آقای آموزگار که هستید، و به چه حقی به ما می‌گویید که به چه فکر کنیم یا چه باشیم و یا چه نباشیم؟ چرا من باید آثار شکسپیر را بخوانم؟ چرا من باید به موسیقی موتزارت گوش کنم؟ من باب دیلن[1] را ترجیح می‌دهم." به نظر می‌رسد که این نوع سؤالات از یک موقعیت ذهنی بسیار سرخورده، ناامنی، تردید، باور نداشتن ساختار همه چیز آن‌گونه که هستند، نشأت می‌گیرد. اغلب ما باید این سؤالات را به نحو مصیبت‌باری پاسخ گوییم. به جای ارائه‌ی پاسخ‌های مستقیم، ما مجبوریم به طور غیرمستقیم پاسخ بگوییم و شرایط و مقتضیاتی را که آنها را وادار به پرسش این‌گونه سؤالات کرده است در نظر بگیریم. آیا فکر نمی‌کنید که آموزش ما به آنها باید مستقیم‌تر باشد؟

شریلا پرابهوپاد: صحبت شما درباره‌ی مسئله‌ی ...

آقای اوگریدی: آموزش نوین.

شریلا پرابهوپاد: بله. سؤالات بسیار زیادی وجود دارد، اما آموزش نوین به آنها پاسخ نمی‌دهد. "من چرا به دنیا آمده‌ام؟ هدف زندگی چیست؟" این سؤالات باید به طرز کاملی پاسخ داده شوند. بنابراین وداها توصیه می‌کنند: "تاد- ویگیانارتهام سا گوروم اِوابهیگاچِت"[2] [مونداکا اوپانیشاد ۱۲/۲/۱]. برای یافتن پاسخ تمامی این سؤالات، شخص باید به یک پیر روحانی معتبر و موثق مراجعه کند.

آقای اوگریدی: اگر کسی را نداشته باشیم، چه می‌شود؟ چه کنیم وقتی به ما گفته می‌شود که آقای نیکسون پیر روحانی معتبر و موثق است؟

شریلا پرابهوپاد: خیر، خیر. [خنده] استانداردی برای پیران روحانی معتبر و موثق وجود دارد. شما فقط یک خط از آیه را شنیده‌اید. پیر روحانی کیست؟ این مطلب در خط بعدی است: "شروتریام برهما- نیشتهام"[3] [مونداکا اوپانیشاد ۱۲/۲/۱]. واژه‌ی شروتریام اشاره به کسی دارد که از منبع معتبر و موثق دیگری شنیده است. پیر روحانی کسی است که پیام را از پیر روحانی واجد صلاحیت دیگر دریافت کرده است. این دقیقاً مانند پزشکی است که دانش پزشکی را از طبیب دیگر دریافت کرده است. مشابهاً، پیر روحانی معتبر و موثق باید از یک سلسله‌ی پیران روحانی متوالی بیاید که نخستین آنها خداوند یا پیر روحانی اصلی است.

آقای اوگریدی: بله. تصدیق می‌کنم.

شریلا پرابهوپاد: کسی که به خداوند گوش فرا داده است، همان پیام را به شاگردانش توضیح می‌دهد. اگر شاگرد پیام را تغییر ندهد، او نیز پیر روحانی معتبر و موثق است. این روشی است که ما از

---

[1] *Bob Dylan*

[2] *tad-vijñānārtham sa gurum evābhigacchet [MU 1.2.12]*

[3] *śrotriyaṁ brahma-niṣṭham [MU 1.2.12]*

آن پیروی می‌کنیم. ما با گوش فرا دادن به خداوند، کریشنا، از او درس می‌گیریم و از طریق او متوجه می‌شویم که چه کسی کامل است؛ یا به نماینده‌ی خداوند گوش فرا می‌دهیم، کسی که کریشنا را نفی نمی‌کند و پیام او را درک کرده است. چنین نیست که عمل با سخنمان تفاوت داشته باشد. کسی که چنین کند پیر روحانی نیست.

آقای اوگریدی: پدرم که در غرب ایرلند زندگی می‌کند، پیرمردی ساده و هفتاد ساله از نسل شما، اکنون در این سن به این‌جا رسیده است که بگوید: "کشیشان به من می‌گویند این خداوند است که در نهایت همه چیز را می‌داند. اما من می‌خواهم بدانم چه کسی به خداوند آموزش داده است." آنگاه او به من می‌رسد و می‌گوید: "تو به مدرسه رفته‌ای، و کتاب‌های زیادی خوانده‌ای. به من بگو، چه کسی به خداوند تعلیم داده است؟" و من هیچ پاسخی ندارم که به او بدهم. این تفاوت بین هفتاد و هشت سالگی و سی و نه سالگی است.

شریلا پرابهوپاد: خیر. تفاوت سن مطرح نیست، تفاوت دانش مطرح است. در برهما- سوترا[1] این سؤال بیان شده است: خداوند کیست؟ این نخستین پرسش است.

آقای اوگریدی: چه کسی به خداوند آموخت؟

شریلا پرابهوپاد: خیر. نخست این سؤال پیش می‌آید که خداوند کیست. سپس خواهیم پرسید که چه کسی به خداوند آموخت. ودانتا- سوترا اعلام می‌داد: "آتهاتو برهما جیگیاسا"[2]. اکنون ما باید پرسش و تحقیق کنیم که خداوند کیست. تا وقتی که شما ندانید خداوند کیست، چگونه می‌توانید این سؤال را مطرح کنید که چه کسی به خداوند آموزش داد؟ این طور نیست؟

آقای اوگریدی: بله.

شریلا پرابهوپاد: در برهما- سوترا توضیح داده شده است که خداوند کیست. "جانمادی آسیا یاتاها"[3] [ش.ب. ۱/۱/۱]. خداوند کسی است که همه چیز از او نشأت می‌گیرد. این خداوند است- وجود متعال که همه چیز از او پدید می‌آید. اکنون می‌رسیم به این سؤال که سرشت و طبیعت آن وجود متعال چگونه است؟ آیا او سنگ مرده‌ای است یا یک وجود زنده؟ این نیز توضیح داده شده است. "جانمادی آسیا یاتونوایاد ایتاراتاش چارتهشوابهیگیا سوارات"[4] [ش.ب. ۱/۱/۱]: خداوند متعال، به طور مستقیم و غیرمستقیم، به همه چیز به طور کامل آگاه است. چنانچه به همه چیز کاملاً آگاه نباشد، چگونه می‌تواند خدا باشد؟ پس از آن به سؤالی می‌رسیم که شما مطرح کردید: "چه کسی به

---

[1] *Brahma-sūtra*
[2] *athāto brahma jijñāsā*
[3] *Janmādy asya yataḥ: [SB 1.1.1]*
[4] *Janmādy asya yato 'nvayād itarataś cārtheṣv abhijñaḥ svarāṭ*

خداوند آموخت؟" و این نیز پاسخ داده شده است. او "سوارات"[1] یعنی کاملاً مستقل است و نیاز به آموختن از کسی ندارد. خداوند این‌گونه است. چنانچه کسی نیاز به آموختن از دیگری داشته باشد نمی‌تواند خدا باشد. کریشنا بهاگاواد- گیتا را بیان کرد بدون اینکه آن را از کسی آموخته باشد. من مجبور بودم آن را از پیر روحانی‌ام بیاموزم، اما کریشنا احتیاج به آموختن آن از کس دیگری نداشت. کسی که نیاز به آموختن از دیگران نداشته باشد، خداست.

آقای اوگریدی: منشأ عشق انسانی چیست؟

شریلا پرابهوپاد: همه چیز از خداوند نشأت می‌گیرد. عشق اصلی در خداوند وجود دارد؛ و ما به علت اینکه جزء و ذره‌ای لاینفک از او هستیم، جزئی از آن عشق را متجلی می‌کنیم. هیچ‌چیزی که در خداوند موجود نباشد، نمی‌تواند وجود خارجی پیدا کند. بنابراین عشق در خداوند وجود دارد.

آقای اوگریدی: و جلوه و تجلّی عشق، جلوه‌های خداوند است؟

شریلا پرابهوپاد: تا زمانی که تمایل به عشق ورزیدن در خداوند وجود نداشته باشد، چگونه ما می‌توانیم آن را متجلی کنیم؟ پسرِ زاده شده از پدری معین، علائم و نشانه‌های پدر را دارد. چون تمایل به عشق ورزیدن در خداوند وجود دارد، ما نیز همان تمایل را از خود نشان می‌دهیم.

آقای اوگریدی: شاید عشق در ما به علت نیاز ایجاد شده باشد.

شریلا پرابهوپاد: خیر، مسئله‌ی "شاید" مطرح نیست. ما خداوند را با عبارات قطعی و مطلق تعریف می‌کنیم. "جانمادی آسیا یاتهاها": خداوند کسی است که همه چیز از او پدید آمده است. تمایل به جنگیدن نیز در خداوند وجود دارد، اما جنگیدن و عشق ورزیدن وی مطلق است. در دنیای مادی می‌بینیم که جنگیدن درست ضد عشق ورزیدن است؛ اما در خداوند، تمایل به جنگیدن و عشق ورزیدن، یکی و یکسان است. این معنی "مطلق" است. کتب مقدس ودایی ما را مطلع می‌کنند که وقتی خداوند افرادی را که به اصطلاح دشمنان او محسوب می‌شوند می‌کشد، آنها به رهایی می‌رسند.

آقای اوگریدی: آیا ممکن است انسان به تنهایی به این درک از خداوند برسد؟

شریلا پرابهوپاد: خیر. به همین دلیل این آیه را خواندم: "تاد- ویگیانارتهام سا گوروم اِوابهیگاچِت". واژه‌ی "آبهیگاچِت"[2] یعنی "باید". استفاده از این واژه به تنهایی ممکن نیست. در دستور زبان سانسکریت، اینِ شکلِ فعل، ویدهیلین[3] خوانده می‌شود و هنگامی از آن استفاده می‌کنند که انتخاب دیگری وجود نداشته باشد. واژه‌ی آبهیگاچت یعنی شخص باید به یک گورو مراجعه کند. این حکم ودایی است. بنابراین در بهاگاواد- گیتا مشاهده می‌کنیم وقتی آرجونا متوجه شد که از طریق

---

[1] *Svarāṭ*
[2] *abhigacchet*
[3] *vidhiliṅ*

صحبت با کریشنا مسائلش رفع نمی‌شود، خود را به کریشنا تسلیم کرد و او را به عنوان گوروی خود پذیرفت.

kārpaṇya-doṣopahata-svabhāvaḥ
pṛcchāmi tvāṁ dharma-sammūḍha-cetāḥ
yac chreyaḥ syān niścitaṁ brūhi tan me
śiṣyas te 'haṁ śādhi māṁ tvāṁ prapannam

"اکنون درباره‌ی وظیفه‌ام گیج شده‌ام و به علت این سستی ننگ‌آور، تمام آرامش و تسلط بر خویش را از دست داده‌ام. در این شرایط از تو تقاضا دارم قطعاً بگویی چه چیز برایم بهترین است. حال دیگر مرید تو هستم و روحی که خود را تسلیمت نموده است. لطفاً مرا آموزش ده." [ب. گ.۷/۲]

پس این‌جا ما می‌توانیم مشاهده کنیم که آرجونا درباره‌ی وظیفه‌اش گیج شده است.

آقای اوگریدی: این وظیفه نسبت به شخص خویش است؟ نسبت به دیگران است؟ یا نسبت به مملکت؟

شریلا پرابهوپاد: وظیفه‌ی سرباز جنگیدن با دشمن است. آرجونا سرباز بود و کریشنا به او پند داد: "دشمنان تو در صف مقابل ایستاده‌اند و تو مرد جنگی. چرا سعی می‌کنی به دنبال صلح باشی؟ این صلح نیست." سپس آرجونا گفت: "در واقع من گیج شده‌ام و در این حالت قادر نیستم تصمیم درستی بگیرم. بنابراین من تو را به عنوان پیر روحانی‌ام می‌پذیرم. لطفاً راه صحیح را به من نشان بده." در وضعیتی آشفته، در مرحله‌ای گمگشته از زندگی، انسان باید به شخص دیگری مراجعه کند که دارای شناختی کامل از آن وضعیت باشد. ما برای حل مسائل قانونی به وکیل و برای رفع بیماری به پزشک مراجعه می‌کنیم. بدین‌ترتیب، چون همه‌ی ما در جهان مادی درباره‌ی هویت روحانی خود دچار گیجی و سردرگمی هستیم، وظیفه‌ی ما ایجاب می‌کند که به یک پیر روحانی معتبر و موثق مراجعه کنیم، کسی که می‌تواند دانش حقیقی را به ما بدهد.

آقای اوگریدی: من نیز در این مورد خیلی گیج و گمگشته هستم.

شریلا پرابهوپاد: پس شما باید به یک پیر روحانی مراجعه کنید.

آقای اوگریدی: و او به من کمک خواهد کرد که از این سرگشتگی خارج شوم؟

شریلا پرابهوپاد: بله، پیر روحانی کسی است که تمام سرگشتگی انسان را بر طرف می‌کند. اگر پیر روحانی نتواند شاگردش را از سرگشتگی نجات دهد، پیر روحانی نیست؛ و این محکِ تشخیص پیر روحانی ست.

saṁsāra-dāvānala-līḍha-loka–
trāṇāya kāruṇya-ghanāghanatvam
prāptasya kalyāṇa-guṇārṇavasya

vande guroḥ śrī-caraṇāravindam
[Śrī Śrī Gurv-aṣṭaka/*1*]

کلّ این جهانِ گمگشته درست مانند آتش سوزان جنگل است. در آتش جنگل، تمام حیوانات سرگشته‌اند و نمی‌دانند برای نجات خویش به کجا بروند. مشابهاً در آتش سوزان دنیای مادی، همه گمگشته‌اند. چگونه می‌توان این آتش سوزان جنگل را خاموش کرد؟ آیا می‌توان این آتش‌سوزی را با ریختن سطل های آب یا با کمک گرفتن از آتش نشانی خاموش کرد؟ خیر. راه‌حل زمانی پیدا می‌شود که باران از آسمان بر آتش جنگل ببارد. فقط آن زمان است که آتش خاموش می‌شود. شما هیچ‌گونه قابلیت و استطاعتی برای انجام این کار ندارید و این توانایی فقط مربوط به لطف و رحمت خداوند می‌شود. پس جامعه‌ی انسانی در یک وضعیت سرگشته به سر می‌برد و نمی‌تواند راه‌حلی در این مورد بیابد. پیر روحانی کسی است که از طریق دریافت لطف و رحمت خداوند، قادر است به انسان گمگشته راه‌حل ارائه کند. فقط کسی که لطف و رحمت خداوند را دریافت کرده است می‌تواند پیر روحانی شود و به نوبه‌ی خود آن لطف و رحمت را در اختیار دیگران قرار دهد.

آقای اوگریدی: پس مسئله، یافتن این پیر روحانی است.

شریلا پرابهوپاد: خیر. مسئله این نیست. مسئله، صداقت شما است. شما مسائلی دارید، اما خداوند درون قلب شماست. "ایشوارا ساروا بهوتانام"[1]. خداوند دور نیست. اگر شما صادق باشید. خداوند برای شما یک پیر روحانی می‌فرستد. بنابراین خداوند "چایتیا– گورو"[2]، یا پیر روحانی درون قلب نیز خوانده می‌شود. خداوند از درون و بیرون کمک می‌کند. همه چیز بدین‌سان در بهاگاواد– گیتا توصیف شده است. این بدن مادی همانند یک دستگاه عمل می‌کند که درون قلب آن، روح واقع شده است و در کنار آن روح، روح متعال، یا کریشنا، که رهنمود می‌دهد، قرار دارد. خداوند می‌فرماید: "تو می‌خواستی این کار را انجام دهی؛ اکنون این فرصتِ انجام آن! برو و آن را انجام بده." اگر شما صادق باشید، اظهار می‌کنید: " خداوندا، اکنون من تو را می‌خواهم." آنگاه او شما را راهنمایی خواهد کرد: "بله، حال بیا و مرا این‌گونه به دست آور." این مهر و محبت خداوند است. لیکن، اگر ما چیز دیگری طلب کنیم نیز می‌توانیم آن را به دست آوریم. خداوند بسیار مهربان و پرلطف است. وقتی من چیزی بخواهم، او که در قلب من است، مرا هدایت می‌کند تا آن را به دست آورم. پس چرا نباید راهنمایی لازم را برای یافتن پیر روحانی به من بدهد؟ نخست ما، باید دوباره مشتاق شویم تا خداآگاهی‌مان را احیاء کنیم. سپس خداوند به ما یک پیر روحانی اعطا خواهد کرد.

آقای اوگریدی: از شما بسیار متشکرم.

---

[1] *Īśvaraḥ sarva-bhūtānām [Bg. 18.61]*
[2] *caitya-guru*

شریلا پرابهوپاد: من نیز از شما بسیار متشکرم. تقاضای من از شما این است: شما شاعر هستید و بدین سبب مهارت زیادی در توصیف کردن دارید. بنابراین من از شما درخواست می‌کنم که لطفاً این موهبت را به خدمت خداوند بگمارید و فقط او را توصیف کنید. آنگاه هم زندگی شما و هم زندگی شخصی که اشعار شما را بخواند، قرین موفقیت خواهد شد. این حکم وداهاست.

idaṁ hi puṁsas tapasaḥ śrutasya vā
sviṣṭasya sūktasya ca buddhi-dattayoḥ
avicyuto 'rthaḥ kavibhir nirūpito
yad uttamaśloka-guṇānuvarṇanam
[ش.ب. ۲۲/۵/۱][1]

رهبران بسیاری در جامعه وجود دارند که شاعر، دانشمند، متخصص الهیات، فیلسوف، سیاستمدار، و غیره هستند. به کسانی که در حوزه‌ای خاص بسیار خبره هستند این حکم داده می‌شود: وظیفه‌ی شما کامل کردن حرفه‌تان از طریق توصیف شکوه و عظمت خداوند متعال است.

آقای اوگریدی: "تجربه به من نشان داده است که بنا به دلیلی نه چندان عادی، انسان برای انجام امری خاص انتخاب می‌شود.

شریلا پرابهوپاد: آن دلیل در این آیه ذکر شده است. آویچیوتا[2]. انتخاب حتمی و قطعی این است: "بگذار آنان شکوه و عظمت خداوند را توصیف کنند."

آقای اوگریدی: اما شما می‌گفتید که پیر روحانی انتخاب شده است. پیر روحانی، شاعر و کشیش را خداوند انتخاب می‌کند. این شخص برای نوشتن شعر یا نقاشی کردن یا ساختن موسیقی انتخاب شده است.

شریلا پرابهوپاد: پس وقتی شما موسیقی درباره‌ی خداوند تصنیف کنید، این موسیقی موجب کمال شما خواهد شد.

آقای اوگریدی: وقتی شخص در قلمرو پیشه‌ی خود برای خداوند کار کند، این پیشه او را به کمال خواهد رساند؟

شریلا پرابهوپاد: بله.

آقای اوگریدی: از شما بسیار متشکرم.

---

[1] ترجمه: جمع حکیمان چنین نتیجه‌گیری نموده‌اند که هدف نقصان‌ناپذیر پیشرفت دانش، یعنی ریاضت‌ها، مطالعه‌ی وداها، قربانی، ذکر تسبیحات و دادن خیرات، در توصیفات روحانی خداوند که در شعری برگزیده تبیین شده است، به حد اعلای خود می‌رسد.

[2] *Avicyutaḥ*

۸
دستیابی به کمال زندگی

آگاهی از هدف زندگی

هر انسان اندیشمندی این سؤال اساسی را از خود می‌پرسد که: "هدف زندگی چیست؟" متأسفانه، مشکل ما در یافتن معنای غایی، با وجود هزاران فلسفه، دین و ایدئولوژی متضاد و طرفداران آنها که برای اثبات وفاداری خود در رقابت‌اند، پیچیده‌تر می‌شود. شریلا پرابهوپاد در این‌جا چند رهنمود روشن‌گر و ساده در این زمینه ارائه می‌دهد.

موضوع بحث امروز، رابطه‌ی ما با خداوند است. جنبش سان‌کیرتانا آسان‌ترین راهِ خودشناسی است، زیرا قلب را پاک می‌کند. غباری که بر روی آینه‌ی ذهنمان نشسته است اجازه نمی‌دهد ادراک صحیحی از هویت خود داشته باشیم. شخص نمی‌تواند خویش را در آینه‌ای که پوشیده از غبار است ببیند؛ اما چنانچه آینه پاک و شفاف باشد، شخص می‌تواند خود را در آن رؤیت کند. پس مراقبه (مدیتیشن) روشی برای پاک کردن قلب و تلاش برای درک رابطه‌ی خویش با متعال است.

ما با هر آنچه که در تماس واقع شویم، رابطه برقرار می‌کنیم. رابطه‌ی کنونی من با این تشکچه این است که من بر روی آن نشسته‌ام و تشکچه هم مرا بر روی خود جای داده است. به عنوان یک فرد انگلیسی یا هندی، رابطه‌ای شما را با جامعه، با خانواده و دوستانتان پیوند می‌دهد. حال ببینیم رابطه‌ی ما با خداوند چیست.

اگر شما در مورد رابطه‌ی افراد با خداوند از آنها پرسش کنید، فقط عده‌ی کمی قادر خواهند بود آن را توضیح دهند. اکثراً این‌گونه اظهار می‌کنند: "خداوند کیست؟ خداوند مرده است. من ایمانی به خداوند ندارم، پس نظری هم در مورد داشتن رابطه با او ندارم." آنها نمی‌توانند خوب ببینند، و درک درستی ندارند، زیرا این آلودگی‌ها قلب‌هایشان را پوشانده است. از آن‌جا که ما با هر چیزی رابطه‌ای داریم، چرا سعی نکنیم رابطه‌مان با خداوند را درک کنیم؟ آیا آنها با این‌گونه عمل کردن، شعور و هوشمندی از خود نشان می‌دهند؟ خیر. این فقط نشان جهلِ آنهاست. در این دنیای مادی، سه گونه‌ی طبیعت مادی تمام مخلوقات را می‌پوشاند؛ بنابراین آنها نمی‌توانند خداوند را ببینند. آنها قادر به درک خداوند نیستند، و هیچ‌گونه تلاشی نیز در این‌باره به عمل نمی‌آورند. اما خداوند وجود دارد. در انگلستان، به علت وجود مه صبح‌گاهی، خورشید قابل رؤیت نیست. اما آیا این بدان معناست که خورشید وجود ندارد؟ شما نمی‌توانید آن را ببینید، زیرا چشمان شما با مه پوشیده شده است. اما اگر تلگرامی به قسمت دیگری از جهان بفرستید و این مطلب را جویا شوید، آنها خواهند گفت: "بله، خورشید وجود دارد. ما می‌توانیم آن را ببینیم، پر از روشنایی است و خیره‌کننده." پس وقتی شما موجودیت خداوند را انکار می‌کنید یا نمی‌توانید رابطه‌تان را با خداوند، معلوم و مشخص کنید، این

بدان معناست که شما دانشی در این‌باره ندارید. چنین نیست که خداوند وجود نداشته باشد؛ بلکه ما دچار کمبود دانش هستیم. خورشید پوشیده نشده است. خورشید نمی‌تواند پوشیده شود. مه یا ابر یا غبار قدرتِ پوشاندن خورشید را ندارند. اندازه‌ی خورشید را در نظر بگیرید. خورشید به مراتب بزرگ‌تر از زمین است، و ابر می‌تواند حداکثر ده یا بیست یا یکصد مایل را بپوشاند. در نتیجه، چگونه ابر می‌تواند خورشید را بپوشاند؟ خیر. ابر نمی‌تواند خورشید را بپوشاند. ابر چشم شما را می‌پوشاند. وقتی خرگوش در مقابل خطری که او را تهدید می‌کند قادر به دفاع از خود نیست، چشمانش را می‌بندد و چنین فکر می‌کند: "دشمن من اکنون رفته است." مشابهاً، انرژی بیرونی خداوند ما را پوشانده است و چنین می‌اندیشیم که "خداوند مرده است."

خداوند سه نوع نیرو دارد. در ویشنو پورانا[1]، در وداها، و نیز در اوپانیشادها، نیروهای خداوند متعال توصیف شده است. "پاراسیا شاکتیر ویویدهایوا شروایتِه"[2] [شِوِتاشواتارا اوپانیشاد ۸/۶]. شاکتی یعنی "انرژی". خداوند نیروهای متعدد دارد. وداها اظهار می‌دارند: "خداوند موظف به انجام کاری نیست." ما برای تأمین معاش و ارضاء آرزوهای کام‌جویانه‌ی خود مجبور به کار کردن هستیم– ما باید بخوریم، ما آرزو می‌کنیم از این یا آن لذت ببریم– اما خداوند برای چه باید کار کند؟ خداوند مجبور به کار کردن نیست. در این صورت چگونه می‌توانیم اظهار کنیم که خداوند این جهان را آفریده است؟ آیا آفرینش عمل محسوب نمی‌شود؟ خیر. پس آفرینش چگونه رخ داده است؟ نیروهای متعدد وی چنان قدرتمند و مملو از دانش هستند که به طور طبیعی عمل می‌کنند و جهان را می‌آفرینند. یک گل را در نظر بگیرید که چگونه شکفته می‌شود، رشد می‌کند و به طوری منظم، رنگ‌های متعددی را به نمایش می‌گذارد: لکه‌ی کوچکی در یک طرف، طرف دیگر لکه‌ی کوچک دیگر، یک قسمت سفید، قسمت دیگر سفیدتر. پروانه نیز چنین تقارن یا تناسب هنرمندانه‌ای را آشکار می‌کند. همه‌ی اینها کاملاً نقاشی می‌شود، اما چنان کامل و چنان با سرعت که نمی‌توانیم چگونگی آن را درک کنیم. هر چند ما از درک آن عاجزیم، ولی این پدیده‌ها از طریق نیروی خداوند انجام می‌شود. تنها فقدان دانش باعث می‌شود که مردم بگویند خداوند مرده است، خداوند وجود ندارد، و اینکه ما رابطه‌ای با خداوند نداریم. چنین پندارهایی به افکار و هذیان‌های شخص جن‌زده‌ای تشبیه می‌شود. درست همان‌گونه که فرد جن‌زده سخنان عبث و بیهوده می‌گوید، وقتی ما با انرژی توهمی خداوند پوشیده شویم، اظهار می‌داریم که خداوند مرده است. اما این حقیقت ندارد. بنابراین، ما برای پاک کردن قلب، نیاز به روشِ ذکر کردن داریم. به این روش ساده‌ی ذکر کردنِ مانترای هاره کریشنا بپردازید. کافی است در هر کجا هاره کریشنا را ذکر کنید– در میان خانواده، در باشگاه، در منزل، در جاده– تا تاریکی‌ای که قلب

---

[1] *Viṣṇu Purāṇa*

[2] *Parāsya śaktir vividhaiva śrūyate (Śvetāśvatara Upaniṣad 6.8)*

شما را پوشانده و موقعیت حقیقی شما را پنهان کرده است، مرتفع شود. آنگاه موقعیت فطری و بنیادی خود را درک خواهید کرد. خداوند چیتانیا ماهاپرابهو چنین توصیه کرد: "چِتو دارپانا مارجانام"[1] [چیتانیا چاریتامریتا، آنتیا ۱۲/۲۰]. مارجانام یعنی "پاک کردن" و دارپانام یعنی "آینه". قلب آینه است و همانند دوربین. درست همان‌گونه که دوربین انواع تصاویر را در روز و شب می‌گیرد، قلب ما نیز تصویر برمی‌دارد، و بنابراین با آنها پوشیده می‌شود. این حقیقت دارد که بر اثر تماس مادی که دقیقاً نمی‌دانیم چه زمانی آغاز شده، هویت حقیقی ما پوشیده شده است. بنابراین چِتو- دارپانا- مارجانام: شخص باید قلب خود را پاک کند. روش‌های گوناگونی برای پاک کردن قلب وجود دارد- روش گیانا، یوگا، مراقبه یا مدیتیشن و اعمال متقیانه یا کارما. اگر شخص بسیار متقیانه عمل کند، قلبش به تدریج پاک خواهد شد. اما هر چند این روش‌ها برای پاک کردن قلب توصیه شده‌اند، ولی پیروی از آنها در این عصر دشوار است. برای دنبال کردن راه دانش فلسفی یا گیانا، شخص باید فاضلی بسیار دانا شود و کتاب‌های بسیاری بخواند و شاگردی استادان و دانش‌پژوهان فاضل را بکند و به غور و تفکر بپردازد. وی باید برای یافتن استادی که به اشراق رسیده است به جستجو بپردازد. تمامی روش‌های فلسفی روندی این‌چنین دارند. مراقبه نیز یکی از روش‌های توصیه‌شده است و با این پرسش آغاز می‌شود: "من که هستم؟" فقط در نظر بگیرید: آیا من این بدن هستم؟ خیر. آیا من این انگشت هستم؟ خیر. این انگشتِ من است. اگر شما روی پایتان تعمق کنید، متوجه خواهید شد که: "اوه، این پای من است." مشابهاً، چیزهای زیادی را خواهید یافت که "مال من" باشد. و بعد پرداختن به این مطلب که آن "من" کجاست؟ همه چیز مال من است، اما آن "من" کجا واقع شده است؟ مراقبه یا مدیتیشن یعنی در جستجوی آن "من" بودن. مدیتیشن حقیقی یعنی تمرکز تمام حواس بر روی آن "من". اما روش مدیتیشن بسیار مشکل است، زیرا شخص باید حواس خود را مهار کند. حواس، شخص را به بیرون جلب می‌کنند، و برای باطن‌بینی، شخص باید آنها را به درون معطوف کند. روش یوگا دارای هشت مرحله است. نخستینِ آنها، مهار کردن حواس از طریق اصول تنظیم‌کننده است. سپس آموختن وضعیت و حالت‌های مختلف نشستن است که به تمرکز ذهن کمک خواهد کرد. اگر شخص طوری بنشیند که به جلو خم شود، کمکی به پیشرفت او نخواهد کرد. روش صحیحِ نشستن، داشتن پشت صاف و راست است. سپس مهار کردن تنفس، پس از آن مدیتیشن، سپس سادماهی[2]. اما، برای عصر کنونی، دنبال کردن این روش بسیار مشکل است. هیچ‌کس نمی‌تواند بلافاصله این مراحل را انجام دهد. روش به اصطلاح یوگایی که امروز متداول شده است، روشی ناقص و جزئی است؛ زیرا در آن فقط حالت‌های نشستن و قدری تمرینات تنفسی انجام می‌شود که رسیدن به

[1] *ceto-darpaṇa-mārjanam [Cc. Antya 20.12]*
[2] *samādhi*.

مرحله‌ی کمال از طریق آنها مقدور نیست. انجام روش حقیقی یوگا، هر چند از طرف وداها توصیه شده، در این عصر دشوار است. می‌توان دانش را از طریق روش فلسفی ذهنی نیز به دست آورد، با این قبیل پرسش‌ها که: "این برهمن است، آن برهمن نیست، پس برهمن چیست؟ روحِ فردی چیست؟" پرداختن به این‌گونه بحث‌های فلسفی تجربی نیز توصیه شده است، اما آنها نیز در این عصر کاربردی ندارند.

بنابراین چیتانیا ماهاپرابهو — نه تنها چیتانیا ماهاپرابهو، بلکه متون مقدس ودایی نیز– چنین اظهار نظر می‌کنند:

harer nāma harer nāma
harer nāmaiva kevalam
kalau nāsty eva nāsty eva
nāsty eva gatir anyathā
[چیتانیا چاریتامریتا، آدی ۲۱/۱۷]

"کالُو" یعنی "در این عصر". "ناستِوا ناستِوا ناستِوا"– کلمه‌ی ناستِوا سه بار تکرار شده است. اِوا" یعنی "قطعاً" و "ناستِی" یعنی "نه". "قطعاً نه، قطعاً نه، قطعاً نه." منظور از آوردن سه بار "قطعاً نه" چیست؟ منظور از اولین "قطعاً نه" این است: شخص نمی‌تواند خویشتن را از طریق کارما درک کند. منظورِ دومین "قطعاً نه" این است که شخص نمی‌تواند خویشتن را از طریق گیانا درک کند، و سومین "قطعاً نه" بدین معناست که شخص قادر نخواهد بود خویشتن را از طریق یوگا درک کند. "کالُو" یعنی "در این عصر". "کالُو ناستِوا ناستِوا ناستِوا گاتیر آنیاتا". در این عصر شخص قطعاً نمی‌تواند از طریق هیچ یک از این سه روش به موفقیت دست یابد. پس روش توصیه شده برای این عصر چیست؟ "هارِر نامَا هارِر نامَا هارِر نامَا اِیوا کِوالام". صرفاً ذکر مانترای هاره کریشنا. "کِوالام" یعنی "فقط". فقط "هاره کریشنا" ذکر کنید. این روش ساده‌ترین و والاترین روش‌هاست. این روش توصیه شده، عملی و موثق است. پس آن را در پیش گیرید. آن را در هر موقعیتی که هستید بپذیرید. ذکر کنید. هیچ‌گونه هزینه‌ای ندارد. ما یک راز یا مانترای محرمانه را ذکر نمی‌کنیم. خیر. این مانترا آشکار و علنی است و با ذکر کردن آن قلبتان را پاک خواهید کرد.

در این دنیای مادی هیچ‌کس طالب رنج و نگون‌بختی نیست، ولی رنج و نگون‌بختی به صورت غیرمنتظره فرا می‌رسد و همچون آتش جنگل، خود به خود آغاز می‌شود. کسی از جنگ خوشش نمی‌آید، اما جنگ در می‌گیرد. هیچ‌کس قحطی نمی‌خواهد، اما قحطی فرا می‌رسد. کسی طالب طاعون نیست، اما طاعون از راه می‌رسد. همه از سوء تفاهم بیزارند، ولی سوء تفاهم وجود دارد. چرا؟ این پدیده‌ها همچون آتش سوزانِ جنگل است که نمی‌توان آن را از طریق آتش‌نشانی خاموش کرد. دانش پیشرفته‌ی ما نمی‌تواند آتشِ سوزانِ مسائل و مشکلات را خاموش کند. خیر. ممکن نیست.

درست همان‌گونه که شخص نمی‌تواند آتش جنگل را از طریق اعزام ماشین آتش‌نشانی یا با آوردن قدری آب خاموش کند، روش‌های مادی نیز قادر به حل مسائل و مشکلات زندگی ما نیستند.

مثال‌های زیادی در این زمینه وجود دارد. پراهلاد ماهاراج چنین می‌گوید: "خداوند عزیزم، پدر و مادر حافظ واقعی کودکان خود نیستند." پدر و مادر از فرزندانشان مراقبت به عمل می‌آورند؛ این وظیفه‌ی آنان است. اما آنها حافظ نهایی نیستند. وقتی قانون طبیعت فرزند آنان را فرا می‌خواند، پدر و مادر قادر به حفظ وی نیستند. بنابراین برخلاف آنچه که ما می‌اندیشیم و آن را یک حقیقت محسوب می‌کنیم، پدر و مادر حافظ حقیقی کودک خود نیستند. آیا کشتی فردی که بر روی آب در سفر است، او را از غرق شدن حفظ خواهد کرد؟ خیر. امکان غرق شدن او همچنان وجود دارد. وقتی هواپیمایی هر چند محکم و بدون عیب ساخته شده باشد سقوط کند، هیچ چیز مادی قادر به حفظ آن نیست. فرض کنیم فرد بیماری حاذق‌ترین پزشک را به منظور بهبودی خود بگمارد و مؤثرترین داروها را فراهم کند. آیا این تضمینی برای زنده ماندن او خواهد بود؟ خیر. پس تضمین نهایی چیست؟ پراهلاد ماهاراج می‌گوید: "خداوندا، اگر تو کسی را نادیده بگیری، هیچ‌کس نمی‌تواند او را حفظ کند."

این تجربه‌ی عملی ماست. ما می‌توانیم روش‌های زیادی را برای حل مسائل و مشکلاتی که قوانین طبیعت مادی در برابر ما قرار می‌دهد، ابداع کنیم؛ ولی آنها کافی نخواهند بود زیرا قادر نیستند تمام مسائل و مشکلات ما را حل کنند و آسایش حقیقی را در اختیارمان گذارند. این حقیقت دارد. بنابراین کریشنا در بهاگاواد- گیتا می‌فرماید: "مایا، این انرژی بیرونی، بسیار بسیار قوی است. هیچ‌کس نمی‌تواند بر آن فائق آید و این امر تقریباً ناممکن است." پس چگونه شخص می‌تواند از این طبیعت مادی خلاص شود؟ کریشنا می‌فرماید: "فقط با تسلیم شدن به من، شخص می‌تواند از حمله‌ی بی‌امان طبیعت مادی رها شود." این حقیقت دارد. در نتیجه ما باید قلب خود را پاک کنیم تا به رابطه‌ی خود با خداوند پی ببریم.

در کاتها اوپانیشاد[1] گفته شده است: "نیتیو نیتیانام چِتاناش چِتانانام"[2]. شخصیت مطلق اعلای خداوند، یا حقیقت مطلق، جاودان است. خداوند جاودان است و ما نیز جاودان هستیم. اما وداها اشاره می‌کنند که او وجود زنده‌ی اعلی است و بر همه برتری دارد. او مرده نیست. اگر او زنده نباشد، چگونه این جهان بدون او عمل خواهد کرد؟ کریشنا در بهاگاواد- گیتا می‌فرماید: "همه چیز تحت نظارت من جریان دارد." در انجیل نیز گفته شده است: "خداوند آفرید". این حقیقت دارد؛ و بیهوده است که نتیجه‌گیری کنیم توده‌ی ماده‌یِ بی‌جان خود به خود تغییر کند و در پی آن آفرینش رخ دهد. خیر. وداها حقایق واقعی را در اختیار ما می‌گذارند، ولی ما نیز باید چشمانمان را برای دیدن آنها باز کنیم.

---

[1] *Kaṭha Upaniṣad*
[2] *nityo nityānāṁ cetanaś cetanānām*

چِتو دارپانا مارجانام. این روش پاک کردن قلب است. هنگامی که ما قلب‌هایمان را پاک کردیم، قادر خواهیم شد به درک آنچه کریشنا و وداها می‌گویند برسیم. ما نیاز به تهذیب و خلوص داریم. اگر به شخصی که یرقان دارد آب‌نبات بدهید، او از تلخی آن شکایت خواهد کرد. اما آیا آب‌نبات تلخ است؟ خیر. آب‌نبات بسیار شیرین است. علم جدید، همانند تجویزی که در وداها شده است، شکر را داروی درمان یرقان می‌داند. پس اگر مقدار زیادی آب‌نبات مصرف کنیم، یرقان ما از بین خواهد رفت. و پس از درمان یرقان می‌توانیم شیرینی آب‌نبات را حس کنیم. بنابراین به طور مشابه، ذکر هاره کریشنا قادر است یرقان بی‌خدایی تمدن جدید را از بین ببرد و آن را بهبود بخشد. هر چند در آغاز ممکن است ذکر این مانترا تلخ و ناخوشایند به نظر برسد؛ اما وقتی شخص در این راه پیشرفت کند، به شیرینی و دلپذیری آن دست خواهد یافت.

به مجرد اینکه شخص به درک هویت خویش و همین طور به درک رابطه‌اش با خداوند دست یابد، بلافاصله شاد و خوشبخت می‌شود. ما به دلیل آنکه خود را با جهان مادی هم‌هویت تلقی می‌کنیم، مملو از رنج و نگون‌بختی هستیم و به این علت، راضی و شاد نیستیم. وجود اضطراب و بیم و ترس به علت تلقی اشتباه ما از دارا بودن هویت یکسان با جهان مادی است. چند روز پیش توضیح می‌دادم شخصی که خود را با این کیسه‌ی استخوان و پوست هم‌هویت بداند، ارزشی بیش از حیوان ندارد. در نتیجه با ذکر کردن هاره کریشنا این ادراک اشتباه برطرف خواهد شد. پاک کردن قلب یعنی رسیدن به این درک که انسان به این جهان مادی تعلق ندارد. آهام براهماسمی. من روح هستم. تا زمانی که شخص خود را با انگلستان، هندوستان، یا آمریکا هم‌هویت بداند، دچار جهل و غفلت است. در حال حاضر، شما انگلیسی هستید، چون در انگلستان زاده شده‌اید؛ ولی در زندگی بعدی‌تان ممکن است در انگلستان تولد نیابید، ممکن است تولد شما در چین یا در روسیه یا کشور دیگری رخ دهد. یا ممکن است این کالبد انسانی را به دست نیاورید. امروزه شما ناسیونالیست هستید و تابع کامل کشورتان. اما فردا، اگر شما در این کشور باقی بمانید، ممکن است به صورت گاوی زاده و به کشتارگاه برده شوید.

بنابراین ما باید به شناخت کامل هویتمان بپردازیم. چیتانیا ماهاپرابهو این‌گونه آموزش می‌دهد که هویت حقیقی هر موجود زنده، در خادم جاودان خداوند بودن خلاصه می‌شود. انسان به رهایی دست می‌یابد اگر این‌گونه بیندیشد: "من خادم هیچ‌کس نیستم؛ وظیفه‌ی من خدمت کردن به خداوند است." و پس از آنکه شخص به این آگاهی رسید، تمام غم و غصه و نگرانی و اضطراب او در این جهان خاتمه می‌یابد؛ زیرا به این ادراک می‌رسد که "من خادم خداوند هستم و او از من حفاظت خواهد کرد. پس چرا نگران چیزی باشم؟" درست همانند کودکی که از حفاظت والدین خود اطمینان دارد. وی احساس آزادی می‌کند. چنانچه خطری متوجه او باشد، مادر فوراً سر می‌رسد، زیرا همواره مراقبش

است. بنابراین چرا شما به خداوند اعتماد نکنید؟ در حقیقت شما تحت حفاظت خداوند هستید، پس چرا به او اعتماد ندارید و به وی توکل نمی‌کنید؟

مردم به کلیسا می‌روند و این‌گونه دعا می‌کنند: "خدایا، نان روزانه‌ی ما را عطا کن." این حقیقت دارد که چنانچه خداوند روزیِ ما را عطا نکند، قادر به زندگی نخواهیم بود. این یک حقیقت است. وداها نیز اعلام می‌دارند که شخصیت اعلای یگانه، تمام نیازهای موجودات زنده را تأمین می‌کند. خداوند خوراک همه را تهیه می‌کند. با این همه، انسان دچار مسائل اقتصادی است که آنها را نمی‌توان در جوامع موجودات دیگر یافت. پرندگان، چهارپایان و ... مسئله‌ی اقتصادی ندارند. در بین ۸/۴۰۰/۰۰۰ گونه‌ی حیاتی، فقط نژاد انسان که در مقایسه با گونه‌های دیگر بسیار قلیل هم هست، از اعمال طبیعی زندگی یعنی خوردن، خوابیدن، جفت‌گیری و دفاع کردن مشکل ساخته است. این اعمال برای ما مسئله‌سازند. اما اکثریت موجودات– آبزیان، گیاهان، حشرات، پرندگان، چهارپایان و میلیون‌ها موجود زنده‌ی دیگر– مسئله‌ای در این‌باره ندارند. آنها نیز موجودات زنده‌اند. فکر نکنید که آنها با ما تفاوت دارند. صحیح نیست که فکر کنیم ما موجودات انسانی تنها موجودات زنده هستیم و موجودات دیگر همه مرده‌اند. خیر. آنها مثل ما زندگی می‌کنند؛ و چه کسی غذا و نیاز آنان را تأمین می‌کند؟ گیاهان و حیوانات به اداره نمی‌روند. آنها برای کسب دانش فنی جهت تأمین زندگی خود به دانشگاه نمی‌روند. پس آنها چگونه تغذیه می‌شوند؟ از طریق خداوند. فیل صدها کیلو غذا می‌خورد. چه کسی این غذا را تأمین می‌کند؟ آیا شما برای تغذیه‌ی فیل‌ها برنامه‌ریزی می‌کنید؟ میلیون‌ها فیل وجود دارند. چه کسی غذای آنها را تأمین می‌کند؟

پس قدردانی از خداوند برای اینکه همه‌ی نیازها را تأمین می‌کند، بهتر از این‌گونه فکر کردن است: "خداوند مرده است چرا ما باید به کلیسا برویم و برای طلب نان خود به او دعا کنیم؟" در بهاگاواد–گیتا گفته شده است: "چهار دسته انسان به سوی کریشنا می‌روند: دردمندان یا گرفتاران، نیازمندان پول و ثروت، خردمندان و کنجکاوان." کسی که خردمند است، کسی که کنجکاو است، کسی که دردمند است، و کسی که نیازمند است– این چهار طبقه انسان به خداوند نزدیک می‌شوند. "خداوند عزیزم، من خیلی گرسنه هستم. نان روزانه‌ی مرا عطا کن." این‌گونه دعا کردن به خداوند بسیار خوب است. به کسانی که به این ترتیب به خداوند نزدیک می‌شوند، سوکریتینا[1] گفته می‌شود. سوکریتی یعنی "متّقی". آنها متقی هستند. هر چند درخواست پول و غذا می‌کنند، ولی متقی محسوب می‌شوند، زیرا برای به دست آوردن آن به خداوند مراجعه می‌کنند. و به افراد غیر از این چهار دسته، دوشکریتینا[2] یا خدانشناس گفته می‌شود. کریتی یعنی "بسیار شایسته و در خور ستایش"، اما واژه‌ی

---

[1] *sukṛtinaḥ*
[2] *duṣkṛtinaḥ*

دوشکریتی حاکی از آن است که افراد خدانشناس از نیروی خود برای خراب‌کاری استفاده می‌کنند. به عنوان مثال می‌توان از شخصی نام برد که سلاح‌های اتمی را اختراع کرد. او از نیروی تعقل و مغز خود سوء استفاده کرد و چیز وحشتناکی را اختراع نمود. چیزی بسازید که نامیرا شدن انسان را تضمین کند. فایده‌ی ایجاد چیزی که بتواند بلافاصله جان میلیون‌ها نفر را بگیرد چیست؟ انسان بالاخره خواهد مرد، چه امروز، چه فردا و یا چه پس از صد سال دیگر. پس دانشمندان چه کرده‌اند؟ چیزی ایجاد کنید که به کمک آن انسان نمیرد، یا بیمار و پیر نشود. در آن صورت کار شما ارزشمند خواهد بود. اما دوشکریتیناها هیچ‌گاه به سوی خداوند نمی‌روند و سعی نمی‌کنند او را درک کنند. بنابراین نیروی آنان به گمراهی کشیده شده است.

مادی‌گرایان سرسخت که رابطه‌ی خود را با خداوند نادیده می‌گیرند در بهاگاواد-گیتا به عنوان مودها[1] توصیف شده‌اند. مودها یعنی "خر" و "الاغ". کسانی که به منظور کسب پول، سخت کار می‌کنند به خر و الاغ تشبیه شده‌اند. آنها همان چهار عدد چاپاتی [نان تهیه شده از آرد گندم کامل] را در روز می‌خورند و بیهوده برای کسب هزاران دلار کار می‌کنند. دسته‌ی دیگر به عنوان نارادهاما[2] توصیف شده‌اند. نارادهاما یعنی "فرومرتبه‌ترین انسان‌ها". هدف از شکل انسانی حیات، شناخت خداوند است. تلاش برای درک کردن خداوند، حق انسان است. فقط کسی که برهمن یا خداوند را درک کند یک براهمانا محسوب می‌شود. پس شناخت خداوند وظیفه‌ی این شکل انسانی حیات است. در تمام جوامع انسانی سیستمی برای کسب این نوع ادراک وجود دارد. مهم نیست که آن دین چه باشد، مسیحیت، اسلام، یا دین هندو. مهم درک کردن خداوند و نیز درک رابطه‌مان با او از طریق این سیستم است. همین و بس. این وظیفه‌ی موجودات انسانی است؛ و اگر این وظیفه در جامعه‌ی انسانی نادیده گرفته شود، آنگاه آن جامعه، جامعه‌ی حیوانی محسوب خواهد شد. در حقیقت، حیوانات توانایی درک خداوند و همین‌طور توانایی شناخت رابطه‌ی خود با خداوند را ندارند. علائق آنان تنها به خوردن، خوابیدن، جفت‌گیری و دفاع کردن خلاصه می‌شود. چنانچه ما هم فقط با این چهار موضوع سر و کار داشته باشیم، آنگاه چیزی به غیر از حیوان نیستم. بنابراین بهاگاواد-گیتا آموزش می‌دهد که کسانی که این فرصت را نادیده می‌گیرند، "پست‌ترین انسان‌ها" محسوب می‌شوند. آنها این شکل انسانی حیات را پس از سیر تکامل در ۸/۴۰۰/۰۰۰ تولد به دست آورده‌اند و با وجود این، آن را نه برای معرفت خداوند، که فقط برای ارضای تمایلات حیوانی به کار می‌گیرند. بنابراین آنها نارادهاما، یا فرومرتبه‌ترین در میان انسان‌ها هستند. دسته‌ی بعدی از افرادی تشکیل شده است که مغرور دانش خویش‌اند. دانش آنها مبتنی بر این مطلب است که "خداوندی وجود ندارد و من خدا هستم." مایا دانش

---

[1] *mūḍha*
[2] *narādhama*

حقیقی آنان را ربوده است. اگر آنها خدا هستند، پس چرا به صورت سگ درآمده‌اند؟ استدلالات بسیار زیادی علیه دیدگاه آنان وجود دارد، اما آنها صرفاً همچنان خداوند را انکار می‌کنند. چون آنها روش کفر را در پیش گرفته‌اند، دانش حقیقی آنان دزدیده شده است. دانش حقیقی یعنی درک این مطلب که خداوند کیست و رابطه‌ی ما با او چیست. اگر شخص به درک این حقیقت نرسد، آنگاه متوجه می‌شویم که مایا دانش وی را ربوده است.

بنابراین، اگر برای درک رابطه‌ی خود با خداوند تلاش کنیم، قادر خواهیم شد از وسایل و راه‌های موجود برای دستیابی به این هدف بهره‌برداری کنیم. کتاب‌هایی در این زمینه وجود دارد و دانش لازم در دسترس است، پس چرا از آنها بهره‌مند نشویم؟ همه باید از این دانش بهره بگیرید. سعی کنید بهاگاواد–گیتا و متون مقدس ودایی دیگر را درک کنید. در این متون گفته شده است که ما از نظر کیفی با خدا یکی هستیم، ولی خداوند بزرگ است و ما خُرد و کوچک هستیم. اقیانوس و قطره‌ی آب کیفیت یکسان دارند، اما کمیتِ نمک در قطره‌ی آب با کمیت نمک در اقیانوس متفاوت است. آنها از نظر کیفی یکی هستند اما از نظر کمّی متفاوتند. مشابهاً، خداوند قادر متعال است و ما هم قدری قدرت داریم. خداوند همه چیز را خلق می‌کند، و ما می‌توانیم دستگاه کوچکی بسازیم که پرواز کند، درست مثل اسباب‌بازی کودکان. اما خداوند می‌تواند میلیون‌ها سیاره خلق کند که در آسمان در حرکت باشند. این صلاحیت خداوند است. شما نمی‌توانید سیاره‌ای ایجاد کنید. حتی اگر قادر به انجام آن نیز باشید، فایده‌اش چیست؟ خداوند میلیون‌ها سیاره را از قبل خلق کرده است. اما شما نیز دارای قدرت خلاقه هستید. خداوند قدرت دارد، و شما نیز. اما قدرت وی چنان عظیم است که قدرت شما نمی‌تواند با آن مقایسه شود. این عین جهالت و بلاهت است که اظهار کنید: "من خدا هستم." شما می‌توانید ادعا کنید که خدا هستید، اما کدام عمل خارق‌العاده‌ی شما باعث این ادعا شده است؟ این جهل محض است. افسون مایا دانش کسی را که خود را خدا می‌پندارد، می‌رباید. بدین‌ترتیب رابطه‌ی ما با خداوند بدین‌گونه است: خداوند بزرگ است و ما کوچک هستیم. کریشنا در بهاگاواد– گیتا به وضوح می‌فرماید: "تمام موجودات زنده اجزاء و ذرات لاینفک من هستند. آنها از نظر کیفی با من یکی، اما از نظر کمّی متفاوت با من هستند." پس ما به طور همزمان با خداوند یکی و متفاوت هستیم. این رابطه‌ی ما با خداوند است. ما با خداوند یکی هستیم چون صفات یکسان با او داریم. اما اگر خود را دقیقاً مطالعه کنیم، به این درک خواهیم رسید که هرچند دارای بعضی صفات نیک هستیم، اما خداوند همه‌ی آنها را در مقیاس عظیم‌تر دارد.

ما نمی‌توانیم دارای چیزی باشیم که در خداوند وجود نداشته باشد. این ممکن نیست. بدین جهت در ودانتا– سوترا گفته شده است که هر آنچه ما داریم در خداوند نیز یافت می‌شود؛ زیرا از خداوند نشأت می‌گیرد. پس رابطه‌ی ما بدین‌گونه است که چون ما کوچک هستیم، چون ما بسیار خُرد و

ناچیز هستیم، فقط می‌توانیم خادم جاودان او باشیم. در این دنیای مادی و در زندگی عادی نیز می‌توان مشاهده کرد که یک شخص به خدمت شخص دیگری در می‌آید، زیرا از او بزرگ‌تر است و می‌تواند حقوق خوبی به او بپردازد. پس بدیهی است چنین نتیجه‌گیری کنیم که چون ما کوچک هستیم، وظیفه‌مان خدمت کردن به خداوند است. ما وظیفه‌ی دیگری نداریم. ما همگی اجزاء و ذرات گوناگون لاینفک آن وجود اصلی هستیم.

پیچ کوچک درون یک دستگاه هنگامی باارزش است که هماهنگ با کل دستگاه کار کند؛ و اگر از دستگاه خارج و یا خراب شود، ارزش خود را از دست می‌دهد. انگشت من تا زمانی که به بدنم متصل باشد و به آن خدمت کند، میلیون‌ها دلار می‌ارزد و اگر از بدنم جدا شود، ارزش خود را از دست خواهد داد. مشابهاً، رابطه‌ی ما و خداوند در این خلاصه می‌شود که ما اجزاء و ذرات بسیار کوچک وی هستیم؛ بنابراین وظیفه‌ی ما منطبق کردن نیروهایمان با خداوند و همکاری با اوست. این رابطه‌ی ماست. در غیر این صورت ما ارزشی نداریم و همانند آن انگشت قطع شده هستیم. وقتی انگشت بی‌فایده شود، پزشک چنین توصیه می‌کند: "این انگشت را باید قطع کرد، وگرنه عفونت همه‌ی بدن را خواهد گرفت." مشابهاً، وقتی ما ملحد و خدانشناس می‌شویم و از رابطه‌ای که با خداوند داریم منفک می‌گردیم، باید در این دنیای مادی رنج ببریم. ولی چنانچه سعی کنیم دوباره به خداوند متعال متصل شویم و به او بپیوندیم، آنگاه رابطه‌ی ما احیاء می‌شود.

والاترین عشق

*"**عشق**". نغمه‌سرایان درباره‌اش آواز می‌خوانند، شاعران با آن به وجد می‌آیند، داستان‌نویسان داستان‌های پیچیده‌ی درباره‌ی آن می‌سازند. فیلم‌ها و برنامه‌های تلویزیون از آن اشباع شده است. اما آیا این عشق حقیقی است؟ شریلا پرابهوپاد در مقاله‌ی حاضر به روشنی بیان می‌دارد عشقی که ما در این دنیای مادی تجربه می‌کنیم، از توهم نشأت می‌گیرد و همچون هر چیز دیگری در این جهان، موقتی و گذراست. با این وجود، "عشقی والاتر" وجود دارد؛ عشقی که هنرمندان رمانتیک هرگز قادر به تصور کردن آن نیستند.*

اگر شخص به خوبی از گیاه لطیف خدمت عابدانه حفاظت کند، میوه‌ی عشق پاک و خالص به خداوند به تدریج به بار خواهد نشست. عشق پاک و خالص به خداوند یعنی عشقی که عاری از هرگونه خواسته و آرزو برای کسب منفعت مادی، نیل به ادراک صرف فلسفی و به دست آوردن نتایج ثمربخش باشد. عشق پاک و خالص در این حقیقت است که: "خداوند بزرگ است، من جزء و ذره‌ی لاینفک او هستم و بنابراین وی موضوع متعال محبوب من است." این آگاهی، والاترین کمال زندگی انسان و هدف نهایی تمام روش‌های خودشناسی است. اگر شخص به این مطلب دست یابد– خداوند تنها محبوب من است، کریشنا یگانه موضوع دوست‌داشتنی است– آنگاه زندگی وی قرین کمال خواهد شد. فرد هنگامی شادی و خوشبختی حقیقی را احساس می‌کند که آن رابطه‌ی متعال با کریشنا را بچشد. سپس گیاه نیلوفرین عبودیت، چنان به قوت حفظ خواهد شد که فقط با محکم نگاه داشتن آن، انسان قادر خواهد شد به مقصد اعلی دست یابد. اگر شخص با مداومت از درختی بالا رود، سر انجام به نوک آن می‌رسد. مشابهاً، اگر شخص بتواند از طریق چسبیدن به آن گیاه عبودیت به عشق خداوند برسد، بی‌شک به ملکوت روحانی کریشنا دست خواهد یافت و با او شخصاً معاشرت خواهد کرد، درست همان‌گونه که ما این‌جا رودررو با هم معاشرت می‌کنیم.

خداوند تخیلی یا تصوری نیست. او همچون ما حقیقی است (در واقع، ما تحت تأثیر توهم هستیم و چنان زندگی می‌کنیم که گویی این بدن، خویشتن یا ذات حقیقی ماست، هرچند که این بدن اصلاً حقیقی نیست و فقط ظهوری موقتی است). ما به خود جرأت می‌دهیم فرض کنیم خدایی وجود ندارد یا اینکه خداوند شکل ندارد. این پندار ذهنی به علت نداشتن دانش شکل می‌گیرد. خداوند کریشنا وجود دارد و همین طور ملکوت وی؛ و شخص می‌تواند به آن‌جا برود، به او برسد و با او معاشرت کند. این حقیقت دارد. زندگی روحانی یعنی در معاشرت بودن با خداوند متعال و زیستن در شعف و دانش

به طور جاودان. چنین معاشرت جاودانی یعنی بازی کردن با کریشنا، رقصیدن با او و عشق ورزیدن به وی. کریشنا می‌تواند فرزند شما یا هر آنچه مایلید، شود.

پنج رابطه‌ی اصلی با کریشنا وجود دارد: رابطه به صورت عابد منفعل، خادم، دوست، پدر و مادر و عاشق. حتی گاوها نیز در قلمرو کریشنا ارواح رهاشده‌ای هستند که به نام گاوهای سورابهی[1] خوانده می‌شوند. تصاویر دوست‌داشتنی بسیاری وجود دارد که نشان می‌دهد چگونه کریشنا به گاوها عشق می‌ورزد، چگونه آنها را در آغوش می‌گیرد و می‌بوسد. این رابطه، رابطه‌ای خنثی یا منفعل با کریشنا محسوب می‌شود که به آن شانتا[2] می‌گویند. وقتی کریشنا می‌آید و صرفاً آن گاوها را لمس می‌کند، آنان به شادی و خوشبختی کامل دست می‌یابند.

عابدان دیگری هستند که تمایل دارند به کریشنا خدمت کنند. آنها چنین می‌اندیشند: "کریشنا می‌خواهد بنشیند. پس، من مکانی را برای نشستن او مهیا می‌کنم. کریشنا می‌خواهد بخورد، پس من غذایی عالی برای او فراهم می‌کنم؛ و آنها واقعاً این تدابیر را به عمل می‌آورند. عابدان دیگر، به صورت دوست کریشنا، در موقعیتی برابر با او بازی می‌کنند. آنها نمی‌دانند که کریشنا خداست. برای آنان، کریشنا دوستی محبوب است و آنها نمی‌توانند حتی یک لحظه هم او را فراموش کنند. تمام روز و تمام شب، آنها به کریشنا فکر می‌کنند. شب، هنگام خواب، آنها فکر می‌کنند: "اوه، صبح می‌روم با کریشنا بازی کنم." و صبح به خانه‌ی کریشنا می‌روند و مدت زمانی که مادرش کریشنا را قبل از خارج شدن از منزل برای بازی با دوستانش در مزارع می‌آراید، به انتظار وی می‌ایستند. فعالیت دیگری در کریشنالوکا (قلمرو کریشنا) وجود ندارد. از صنعت خبری نیست، از عجله برای رفتن به اداره، یا از این قبیل موارد عبث و بیهوده. شیر و کره‌ی کافی وجود دارد و همه می‌توانند به دل سیر غذا بخورند. کریشنا علاقه‌ی بسیاری به دوستانش دارد و گاهی اوقات از دزدیدن کَره برای آنان لذت می‌برد. انسان می‌تواند واقعاً زندگی را به این ترتیب سپری کند، و این کمال زندگی محسوب می‌شود. ما باید در جستجوی آن مرحله‌ی کمال زندگی باشیم و کریشناآگاهی روش دست یافتن به آن است.

اما تا زمانی که شخص حتی دلبستگی کوچکی به این دنیای مادی داشته باشد، باید در آن باقی بماند. کریشنا بسیار سخت‌گیر و دقیق است و به کسی که حتی کمترین ادراک مادی از زندگی داشته باشد، اجازه نمی‌دهد به عرصه‌ی معاشرتش پا نهد. بهاکتی باید از آلودگی مادی مبری باشد. فکر نکنید که "من محققی بسیار فاضل هستم و با غور و تفکر ذهنی به حقیقت مطلق پی خواهم برد." این عبث و مُهمَل است؛ شخص می‌تواند پیوسته غور و تفکر کند و هیچ‌گاه خداوند را که سرچشمه‌ی تمامی سرچشمه‌هاست نیابد. در برهما- سامهیتا گفته شده است: "انسان می‌تواند میلیون‌ها و میلیون‌ها

---

[1] *surabhi cows*
[2] *śānta*

سال به غور و تفکر درباره‌ی حقیقت مطلق بپردازد و حقیقت مطلق برایش فاش نشود." شخص می‌تواند همان‌گونه که هست، در این دنیای مادی بماند و بپوسد و به غور و تفکر ادامه بدهد، اما این روند درستی نیست. روند درست، بهاکتی- یوگا است.

خداوند چیتانیا می‌فرماید اعطای خدمت عابدانه به کریشنا بالاترین مرحله‌ی کمال زندگی است، و موارد دیگری که مردم در این دنیای مادی آرزوی آنها را دارند، در مقایسه با آن همچون حباب‌هایی بر روی آب اقیانوس است. به طور کلی مردم چون در پی پاداش هستند، به سوی مذهب رو می‌آورند. آنها معتقدند که "من هندو هستم"، "من مسیحی هستم"، "من یهودی هستم"، "من مسلمان هستم"، "من این هستم، من آن هستم و بنابراین نمی‌توانم دینم را عوض کنم و کریشنا را بپذیرم." این دین‌داری یا دهارما[1] خوانده می‌شود. آنها با چنین طرز تفکر مادی و فرقه‌ای از دین، در این دنیای مادی صرفاً جلب تشریفات مذهبی می‌شوند و در نتیجه خواهند پوسید. آنها تحت تأثیر این دیدگاه هستند که اگر از اصول مذهبی‌شان پیروی کنند، رفاه و سعادت مادی خواهند یافت. البته اگر شخص به هر نوع ایمان مذهبی تمسک جوید، تسهیلاتی برای زندگی مادی به دست خواهد آورد.

چرا مردم در طلب رفاه و سعادت مادی هستند؟ برای ارضای حواس. آنها چنین فکر می‌کنند: "من صاحب زن بسیار خوبی خواهم شد. فرزندان خوبی پیدا خواهم کرد. شغل و منصب مناسبی به دست خواهم آورد. رئیس جمهور خواهم شد. نخست وزیر خواهم شد." این ارضای حواس نامیده می‌شود. و هنگامی که شخص سرخورده می‌شود و می‌بیند که ثروتمند شدن یا دست یافتن به ریاست نمی‌تواند به او شادی و خوشبختی بدهد، پس از گرفتن عصاره‌ی تمام طعم رابطه‌ی جنسی، هنگامی که به طور کامل سرخورده شد، آنگاه شاید به ال. اس. دی روی آورد و سعی کند با پوچی یکی شود. اما از این عمل عبث و بیهوده، شادی و خوشبختی عاید نمی‌شود. شادی و خوشبختی در نزیک شدن به کریشنا خلاصه می‌شود؛ وگرنه، این راه به اُشفته شدن بر اثر ال. اس. دی و پرسه زدن در تصورات پوچ‌گرایانه‌ی فاقد شخصیت خاتمه خواهد یافت. مردم به بن‌بست رسیده و سرخورده شده‌اند. آنها چنانچه زندگی روحانی حقیقی نداشته باشند، الزاماً دچار سرخوردگی و یأس خواهند شد، زیرا انسان فطرتاً روحانی است.

چگونه کسی می‌تواند بدون کریشنا شاد و خوشبخت باشد؟ فرض کنیم کسی به اقیانوس پرت شده باشد. چگونه می‌تواند آن‌جا شاد و خوشبخت باشد؟ اقیانوس محل حقیقی زندگی ما نیست. شخص ممکن است شناگر ماهری باشد، اما چه مدت قادر خواهد بود شنا کند؟ او سرانجام خسته می‌شود و غرق می‌گردد. ما هم که فطرتی روحانی داریم چگونه می‌توانیم در این دنیای مادی شاد و خوشبخت باشیم؟ امکان ندارد.

---

[1] *dharma*

چیتانیا ماهاپرابهو توصیف می‌کند که شخص باید برای دست یافتن به عشق پاکِ کریشنا، به خدمت عابدانه یا کریشناآگاهی بپردازد. شخص باید خود را منحصراً به خدمت کریشنا مشغول کند. بالاترین درجه‌ی کمالِ عشق و عبودیتِ خالص، آزاد و مبری بودن از تمام خواسته‌های مادی، پندارهای ذهنی و اعمال ثمربخش است. اصل اساسی عشق و عبودیتِ خالص در این خلاصه می‌شود که شخص دیگر قادر نیست هیچ خواسته‌ای جز کاملاً کریشناآگاه شدن داشته باشد. حتی اگر شخص به این مطلب آگاه باشد که تمام اَشکال دیگر خداوند نیز کریشنا هستند، نباید هیچ شکل دیگری را پرستش کند، بلکه باید روی شکل کریشنا متمرکز شود. کریشنا اَشکال بسیاری دارد، اما شخص باید فقط کریشنا را به شکل فلوت در دست، همچون در تمثال رادها- کریشنا، پرستش کند. صرفاً روی آن شکل تمرکز کنید؛ آنگاه پندارهای ذهنی و اعمال ثمربخش از بین خواهند رفت. شخص باید کریشناآگاهی را به گونه‌ای مساعد پرورش دهد و این یعنی انجام خدمتی که کریشنا را راضی کند. کریشناآگاهی از طریق ابداع روشی شخصی به دست نمی‌آید. ممکن است تصور کنم عملی که انجام می‌دهم مطابق با اصول کریشناآگاهی است، اما چه کسی این عمل را تأیید می‌کند؟ برای مثال، آرجونا در بهاگاواد- گیتا بنا به دلایل اخلاقی معینی در جنگیدن تردید داشت، اما او موقعیت را از دیدگاه عمل ثمربخش، که بر مبنای آن شخص باید از نتایج و ثمرات عمل لذت ببرد یا رنج بکشد، بررسی می‌کرد. او می‌اندیشید که اگر اعضای خانواده‌اش را بکشد، در معرض واکنش‌های بسیار زیادی قرار خواهد گرفت. اما کریشنا این نتیجه‌گیری را تأیید نکرد. قانون عمل و عکس‌العمل در دنیای مادی کارما[1] خوانده می‌شود، اما خدمت عابدانه در ورای کارما واقع شده است.

عشق خالص باید از هر نوع آلودگی مربوط به عمل ثمربخش (کارما)، و هرگونه غور و تفکر ذهنی و خواسته‌ی مادی مبری باشد. خدمت عابدانه‌ی خالص باید به طرز مساعدی روی کریشنا ثابت باشد. "به طرز مساعد" یعنی منطبق با آنچه خداوند می‌خواهد. کریشنا می‌خواست که نبرد کوروکشترا رخ دهد و همه چیز آن را از قبل تنظیم کرده بود. به آرجونا گفته شد "تو به شیوه‌ی خود فکر می‌کنی، اما حتی اگر نجنگی، مطمئن باش که چون این جنگ را من ترتیب داده‌ام، هیچ‌یک از این جنگاورانی که این‌جا گرد آمده‌اند، به خانه‌هایشان باز نخواهند گشت. آنها این‌جا کشته خواهند شد. ترتیب جنگ از قبل داده شده است." خواسته‌ی خداوند به گونه‌ای است که کسی نمی‌تواند تغییرش دهد. کریشنا دارای دو خصوصیت است: هم می‌تواند حفاظت کند و هم می‌تواند از بین ببرد. اگر خداوند بخواهد کسی را نابود کند، قدرتی در جهان وجود ندارد که بتواند از او محافظت کند، و اگر خداوند از کسی حفاظت کند، قدرتی وجود ندارد که بتواند او را نابود سازد. خواسته‌ی کریشنا متعال است.

---

[1] *karma*

بنابراین ما باید خواسته‌هایمان را با خواسته‌ی کریشنا منطبق کنیم. خواسته‌ی کریشنا را کسی نمی‌تواند باطل کند، چون او خداوند متعال است. بنابراین وظیفه‌ی ما منطبق کردن اعمالمان با خواسته‌ی کریشناست و نه ابداع اعمالی من درآوردی و اعلان اینکه آنها هماهنگ با موازین کریشناآگاهی‌اند. ما باید بسیار دقیق باشیم تا بفهمیم کریشنا واقعاً چیزی را می‌خواهد یا نه. چنین دانش موثقی را نماینده‌ی کریشنا آموزش می‌دهد. ما در دعاهایمان، در ستایش از پیر روحانی، هر روز چنین می‌خوانیم: "خداوند در صورتی راضی می‌شود که پیر روحانی راضی شود. و اگر شخص، پیر روحانی‌اش را ناراضی کند، آنگاه راه دیگری برای راضی کردن خداوند برایش باقی نخواهد ماند."

بنابراین شخص باید تا حد امکان، دستور پیر روحانی‌اش را انجام دهد. این امر وی را قادر خواهد نمود که پیشرفت کند. این جوهر و چکیده‌ی اجرای مساعد کریشناآگاهی است. من در سنین پیری به آمریکا آمده‌ام و به دستور پیر روحانی‌ام در حال آموزش دادن کریشناآگاهی هستم. این وظیفه‌ی من است. من نمی‌دانم موفقیت نصیب من خواهد شد یا شکست. این مهم نیست؛ چنانچه بتوانم آنچه را که از پیر روحانی‌ام شنیدم به شما ارائه کنم، وظیفه‌ام را به کمال انجام داده‌ام. به این عمل، انجام مساعد کریشناآگاهی می‌گویند. کسانی که واقعاً جدی هستند، باید فرمان کریشنا را از طریق نماینده‌ی کریشنا با جان و دل بپذیرند. کسی که این اصل را رعایت کند، قطعاً پیشرفت خواهد کرد. چیتانیا ماهاپرابهو نیز بر این امر تأکید می‌نمود و پیر روحانی من نیز می‌فرمود: "پیر روحانی واسطه‌ی شفاف است." به عنوان مثال، من می‌توانم حروف این کتاب را از طریق عینکِ شفاف، بسیار عالی ببینم اما بدون آن، این امر ممکن نیست، چون چشمان من دچار نقص هستند. مشابهاً، حواس ما همگی ناقص‌اند. ما نمی‌توانیم خداوند را با این چشمان ببینیم، هاره کریشنا را با این گوش‌ها بشنویم، و قادر نیستیم هیچ کاری را بدون واسطه‌ی پیر روحانی انجام دهیم. درست همان‌گونه که چشم ناقص نمی‌تواند بدون واسطه‌ی عینک ببیند، شخص نیز نمی‌تواند بدون واسطه‌ی شفاف پیر روحانی، به خداوند متعال تقرب حاصل کند. در این‌جا "شفاف" به معنای مبرّی بودن از آلودگی است. چنانچه این واسطه شفاف باشد، شخص قادر خواهد شد از طریق آن ببیند.

شخص می‌تواند در قالب روابط گوناگون به خداوند متعال خدمت کند که آن روابط در دنیای مادی فقط به صورت انعکاساتی منحرف وجود دارند. تعهد ما نسبت به این دنیای مادی چیست؟ نظر ما راجع به جامعه، دوستی و عشق چیست؟ اساس این نظر و طرز تفکر بر ادراک مادی از زندگی استوار شده است. در جامعه‌ی ما، اشتغال یک فرد در رابطه‌ی پدر یا فرزندی یا مادر و فرزندی است و اشتغال فرد دیگر در رابطه‌ی زن و شوهری و دیگری در رابطه‌ی عاشق و معشوقی. راساهای (روابط) دیگری نیز وجود دارند، مثل رابطه‌ی دشمنی. در واقع دوازده رابطه‌ی متفاوت یافت می‌شود، که در میان آنها پنج رابطه غالب است. هفت رابطه‌ی دیگر، رابطه‌ی غیرمستقیم هستند؛ برای مثال، دشمنی

کردن با شخص خاص. غالباً رابطه‌ای بین دشمنان وجود دارد، حتی بین قاتل و مقتول. اما تا جایی که به رابطه‌ی ما با کریشنا مربوط می‌شود، حتی اگر انسان رابطه‌ای به صورت دشمن با خداوند برقرار کند نیز زندگی‌اش قرین موفقیت می‌شود. بنابراین وقتی شخص حواسش را مشغول کریشنا سازد، می‌تواند رابطه‌ای در یکی از دوازده نوع گوناگون برقرار شود که از آنها پنج رابطه مستقیم و هفت رابطه غیرمستقیم هستند.

هنگامی که کریشنا به میدان مبارزه‌ی پادشاه کامسا وارد شد، کشتی‌گیران بزرگ بسیاری خود را آماده‌ی کشتن او کرده بودند. در حقیقت، او به آن‌جا دعوت شد تا کشته شود. کامسا دشمن وی چنین اندیشید: "به زودی کریشنا و بالارام خواهند رسید. ما شانزده سال تمام برای کشتن آنان تلاش کردیم، ولی نتوانستیم آن پسر، کریشنا، را از میان برداریم. اما اکنون من او را به صورت یک میهمان دعوت کرده‌ام و هنگامی که او برسد، با این کشتی‌گیران مبارزه خواهد کرد و آنها او را خواهند کشت." افراد خدانشناس یا دیوسیرت همواره از جنبه‌ی کشتن و از بین بردن به کریشنا، یا خداوند فکر می‌کنند. بنابراین آنها نظریه‌های خود را مبنی بر اینکه خداوند مرده است یا وجود ندارد، مطرح می‌کنند. آنها فکر می‌کنند چنانچه خداوند بمیرد، خواهند توانست آزادانه و بدان‌گونه که دوست دارند عمل کنند. اما تا جایی‌که به فعالیت‌های واقعی آنان مربوط می‌شود، خداوند چه مرده باشد و چه زنده، نماینده و کارگزار او یعنی انرژی مادی، آن‌چنان قوی است که هیچ‌کس نمی‌تواند آزادانه مرتکب اشتباهی گردد. به مجرد اینکه از کسی اشتباهی سر بزند، وی بی‌درنگ مجازات خواهد شد و انجام این مجازات نیازی به حضور خداوند ندارد. خداوند چه مرده و چه زنده، انرژی مادی برای مجازات کسی که قوانین طبیعت را– حتی به صورت جزئی– نقض کند، کفایت خواهد کرد. خداوند این شرایط و قیود را معین و مقرر کرده است، اما افراد نادان از درک آن عاجزند.

اما خداوند چیتانیا، برای انسان زندگی عابدانه‌ی پاک و خالص را پیشنهاد می‌کند که در آن تمام حواس وی به گونه‌ای مساعد به خدمت کریشنا اشتغال دارند. شخص باید به طرزی مطلوب حواس خود را مشغول کند و هر آنچه کریشنا می‌خواهد انجام دهد. حتی اگر شخص حواس خود را خلاف خواست کریشنا مشغول کند، ولی در عین حال به کریشنا هم فکر کند، باز این امر سودمند خواهد بود. برای مثال پوتانا[1]ی دیو، به کشتن کریشنا فکر کرد. درست همان‌گونه که اشتغال اشخاص الهی خدمت به خداوند است، اشتغال خدانشناسان و دیو سیرتان نیز آمادگی دائمی برای نابودی خداوند است. پوتانا این‌گونه اندیشید: "کریشنا کودکی بیش نیست و من او را خواهم کشت." این اشتباهِ دیگر افراد اهریمن صفت است. آنها تصور می‌کنند که کریشنا یا خداوند، کودک یا انسانی عادی است. به این ترتیب پوتانا چنین فکر کرد: "سینه‌ام را به زهر آغشته می‌کنم و هنگامی که کودک می‌خواهد

[1] *Pūtanā*

شیرم را بنوشد، خواهد مرد." وقتی در این مطلب دقیق می‌شویم، مشاهده می‌کنیم که خداوند چون پرلطف و مهربان است، پوتانا را به عنوان دوست پذیرفت، هر چند وی به صورت دشمنِ خداوند به وی نزدیک شد. کریشنا پوتانا را پذیرفت و بخش دیوصفتانه‌ی ذهنیت او را در نظر نگرفت. تمام موجودات زنده مقید هستند، اما کریشنا چنین نیست. روان‌پزشک با درمان دیوانگان، خود دیوانه نمی‌شود. گاهی اوقات ممکن است بیمار از دست او عصبانی شود یا به او بد و بیراه بگوید، اما پزشک هوشیار است و صرفاً او را درمان می‌کند. مشابهاً اگر کسی کریشنا را دشمن خود بداند، کریشنا دشمن وی نمی‌شود.

پوتانا قصد مسموم کردن کریشنا را داشت، اما کریشنا آن را به گونه‌ای دیگر تلقی کرد: "من شیر وی را نوشیده‌ام، بنابراین او مادر من محسوب می‌شود." کریشنا او را مادر خود پنداشت و بدین‌جهت پوتانا همانند مادر حقیقی کریشنا یعنی یاشودا، با همان مرتبه و مقام، به رهایی دست یافت. چنین نتیجه‌گیری می‌کنیم که والاترین کمال، برقراری رابطه‌ای مساعد و مطلوب با کریشناست، اما حتی اگر شخص خود را به طرز نامساعدی در این امر مشغول سازد، کریشنا چنان مهربان و بخشنده است که حداقل به شخص رهایی اعطا می‌کند. تمامی دشمنانی که کریشنا آنها را نابود کرد بلافاصله رهایی یافتند.

دو دسته از انسان‌ها می‌توانند در برهماجیوتی[1] فاقد شخصیت مستحیل شوند: کسانی که تعمداً خواهان وارد شدن به برهماجیوتی فاقد شخصیت‌اند، و کسانی که دشمن کریشنا هستند و به دست او کشته می‌شوند. بنابراین عابد خداوند چنین نتیجه‌گیری می‌کند: چرا من باید وضعیتی را بپذیرم که حتی به دشمنان خداوند نیز اعطا می‌شود؟

چیتانیا ماهاپرابهو خدمت عابدانه‌ی پاک و خالص را توصیه می‌کند که در آن نباید هیچ اشتیاقی برای تحقق بخشیدن به خواسته‌های مادی خودِ شخص وجود داشته باشد، همین طور هیچ‌گونه تلاشی برای درک کریشنا از طریق فلسفه‌ی تجربی، و هیچ‌گونه عمل ثمربخش برای دستیابی به منافع مادی از کریشنا. تنها خواسته و آرزو باید خدمت به خداوند به طرزی مساعد و مطلوب، همان‌گونه که او می‌خواهد، باشد. ما باید آنچه کریشنا می‌خواهد انجام دهیم.

یک وایشناوا هیچ‌گاه تصور نمی‌کند که رابطه‌ای مستقیم با کریشنا دارد. خداوند چیتانیا می‌فرماید: "من خادمِ خادمِ خادمِ– یک صد بار خادمِ خادمِ– کریشنا هستم." ما باید حاضر شویم که خادمِ خادم گردیم. این روش سلسله‌ی پیران است و اگر شخص عشق حقیقی روحانی به خداوند را بخواهد، باید این روش را اختیار کند. به علت عدم پذیرش این روش است که مردم نمی‌توانند عشق حقیقی به خداوند را در خود پرورش دهند. آنها از خداوند (God) صحبت می‌کنند، اما در واقع به او عشق

---

[1] *brahmajyoti*

نمی‌ورزند. از آن‌جا که هیچ‌گاه خدمت عابدانه‌ی پاک و خالص در آنها پرورش نمی‌یابد، آنان بـه سـگ (dog) عشق می‌ورزند.

ممکن است ما از "عشق به خداوند" سخن بگوییم، اما تا زمانی که این اصـل را نپذیرفتـه باشـیم، مجبوریم به سگ (dog) عشق بورزیم، نه به خداوند (God). اشتباه در این‌جاست. چیتانیا ماهـاپرابهو اظهار می‌دارد که چنانچه شخص واقعاً بخواهد به خداوند عشق بـورزد، بایـد روش خـدمت عابدانـه‌ی پاک و خالص را دنبال کند. چنین نیست که چیتانیا ماهاپرابهو از ساخته‌ی ذهنی خـود سـخن بگویـد؛ زیرا اظهارات وی در کتب مقدس ودایی از قبیل نارادا- پانچاراترا[1] و شریماد- بهاگاواتـام تأییـد شـده است. این دو کتاب به اضافه‌ی بهاگاواد-گیتا، کتب مقدس بسیار موثقی هستند کـه بـرای عابـدان در نظر گرفته شده‌اند. چیتانیا ماهاپرابهو از آیه‌ای از نارادا- پانچاراترا چنین نقـل مـی‌کنـد: "هریشـی‌کِنـا هریشی‌کِشا- سِوانام بهاکتیر اوچیاتِه"[2]. این تعریف خدمت عابدانه‌ی پاک و خالص است. هریشـی‌کِنـا هریشی‌کِشا- سِوانام. هریشی‌کشا یعنی "از طریق حواسِ خود". ما باید علاوه بر ذهن، حواسمان را نیـز مشغول کنیم. خدمت عابدانه‌ی پاک و خالص این نیست که کسی بگوید: "من همواره به کریشنا فکـر می‌کنم." مدیتیشن یعنی فکر کردن به خداوند. اما کسی به کریشنا فکر نمی‌کند؛ آنها فقط به خلاء یـا چیزی فاقد شخصیت و هویت فکر می‌کنند. یوگای حقیقی، همان‌گونه کـه در کتـب مقـدس ودایـی تجویز شده است، فکر کردن به کریشنا یا نارایانا یا ویشـنو اسـت. یوگـای مدیتیشـن یعنـی متمرکـز ساختن ذهن بر روح متعال. روح متعال مظهر کریشنا در شکل چهاردست نارایانا است. حتی پاتانجالی[3] که مرجعی از سیستم یوگا محسوب می‌شود، مدیتیشن روی ویشـنو را توصـیه مـی‌کنـد. امـا درسـت همان‌گونه که مردم روش‌های مذهبی قلابی از خود می‌سازند، یوگی‌های کاذب امروزی نیـز شـیوه‌ی خود را برای فکر کردن بر چیزی تهی ابداع کرده‌اند.

اما نارادا- پانچاراترا اظهار می‌دارد: هریشی‌کِنا هریشی‌کِشا- سِوانام؛ یعنی شـخص بایـد نـه تنهـا ذهن، که حواس خویش را نیز مشغول کند. حواس را در خدمت صاحب و ارباب حواس مشغول کنیـد. این سه واژه‌ی سانسکریت بسیار پرمعنی و مهم اسـت. هریشـی‌کِشـا یعنـی "خداونـد حـواس". پـس بهاکتی- یوگا یعنی خدمت کردن با حواس به ارباب حواس. خداوندِ حواس کریشناست. بایـد همـواره به یاد داشته باشیم که ما حواسمان را، به علت اینکه می‌خواستیم از این دنیای مادی لذت ببـریم، بـه دست آوردیم؛ و بنابراین خداوند به ما مجموعه‌ای معین از حواس برای لذت بردن داده اسـت. خـوک نوع معینی بدن و حواس دارد، زیرا می‌خواسته از خوردن مدفوع لذت ببرد. مشابهاً انسان نیز بـه علـت

---

[1] *Nārada-pañcarātra*

[2] *hṛṣīkeṇa hṛṣīkeśa-sevanaṁ bhaktir ucyate [Cc. Madhya 19.170]*

[3] *Patañjali*

اینکه می‌خواست از چیز دیگری لذت ببرد، بدن و حواسی معین از نوعی دیگر دارد. ما مجموعه‌ی معینی از حواس مقید داریم که از طریق آن از این دنیای مادی لذت می‌بریم، و این چیزی است که ما باید به تطهیر آن بپردازیم. حواس ما بنیادی و ذاتی هستند، اما اکنون خواسته‌های مادی آنها را پوشانده‌اند. ما باید خود را درمان کنیم و از چنین خواسته‌ها و آرزوهایی رها شویم. زمانی که حواس شخص دیگر تمایلی به کامجویی از خود نشان ندهند، وضع و حالت وی، عشق و عبودیت پاک و خالص خوانده می‌شود.

از این آیه‌ی نارادا- پانچاراترا می‌توانیم درک کنیم که روح دارای حواسی اصیل و ذاتی است. روح، بی‌هویت یا فاقد شخصیت نیست. روح حواس دارد؛ حتی اگر بدنی که به آن داخل شده است کوچک باشد. مثلاً بچه‌ی حشره بسیار کوچک است، کوچک‌تر از سوزن، اما باز هم حرکت می‌کند و تمام حواس را دارد. یک باکتری کوچک نیز حرکت می‌کند و حواس خود را دارد. تمام موجودات زنده به طور ذاتی دارای حواس مختلف‌اند. چنین نیست که حواس تحت تأثیر شرایط مادی معینی رشد کرده و تکامل یافته باشند. نظریه‌ی خدانشناسانه این است که ما تحت تأثیر شرایط مادی حواسمان را پرورش داده و تکامل بخشیده‌ایم؛ که در موقعیت روحانی حواس وجود ندارد؛ و اینکه ما بی‌هویت یا فاقد شخصیت هستیم. اما منطق و دلیل بر چنین چیزی صحّه نمی‌گذارد. یک ذره‌ی بسیار کوچکِ دارای نیروی روحانی، حتی اگر اندازه‌اش کوچک‌تر از یک اتم باشد، حواس خود را دارد. این حواس به دلیل آنکه با عناصر مادی پوشانده شده‌اند، خود را به طرز منحرفی متجلی می‌سازند. ما باید حواس را تطهیر کنیم. هنگامی که حواس پاک شدند، می‌توانیم آنها را به منظور لذت ارباب حواس به کار بریم. کریشنا ارباب و مالک حواس است. بنابراین، چون ما جزء و ذره‌ای لاینفک از خداوند متعال هستیم، حواس ما از او قرض گرفته شده‌اند و اجاره‌ای هستند. بهترین کار، استفاده از حواس به منظور رضایت حواس خداوند و نه برای رضایت خویش است. این روندِ کریشناآگاهی پاک و خالص است.

خداوند چیتانیا مثالی از عبودیت پاک و خالص را از شریماد- بهاگاواتام نقل می‌کند: کریشنا در قلب هرکس قرار دارد. بنابراین، درست همان‌گونه که رودخانه جاری می‌شود و تمایل طبیعی‌اش رسیدن به دریاست، به همین ترتیب نیز به مجرد آنکه شخص شکوه و عظمت خداوند را بشنود، روحش بلافاصله به سوی خداوند متعال جذب می‌شود. این آغاز خدمت عابدانه‌ی پاک و خالص است. به مجرد اینکه ارتعاش ذکر هاره کریشنا به گوش برسد، بلافاصله نام کریشنا، شهرت کریشنا، سرزمین کریشنا، معاشران کریشنا- همه چیز- ناگهان در درون متجلی می‌شود؛ زیرا او حضور پیدا کرده است. این آغاز کریشناآگاهی انسان است. به خاطر آوردن از طریق اشاره به یک مطلب یعنی به مجرد اینکه شخص کلمه‌ی کُد (رمز) را می‌شنود، بلافاصله تمام اطلاعات پشتیبان آن کلمه را به خاطر می‌آورد. مشابهاً، هنگامی که ذهن‌هایمان صرفاً با شنیدن قدری از شکوه و جلال کریشنا، جذب

او و یا هر چیز درباره‌ی او می‌شود، این حالت را می‌توان آغاز کریشناآگاهی پاک و خالص دانست. در آن زمان دیگر ذهن گاتی[1] یا حرکت و جنبش دیگری ندارد.

گوپی‌ها چنین بودند: به مجرد اینکه صدای فلوت کریشنا را می‌شنیدند، همه چیز را رها می‌کردند. مهم نبود در حال انجام چه کاری هستند: در حال استراحت، مشغول به امور خانواده، یا در حال نگهداری از فرزندان. به مجرد اینکه صدای فلوت کریشنا را می‌شنیدند، همه چیز را فراموش می‌کردند و به سوی او می‌شتافتند. شوهران، برادران، و پدرانشان می‌گفتند: "چرا می‌روید و وظیفه‌ی‌تان را رها می‌کنید؟" اما آنها اعتنایی نمی‌کردند و فقط آن‌جا را ترک می‌نمودند. هیچ‌گونه سد یا مانع بازدارنده‌ای جهت غرق شدن ذهن در کریشنا وجود ندارد. این آغاز عشق و عبودیتِ پاک و خالص است.

پوروشوتّاما[2] یعنی کریشنا. واژه‌ی پوروشا به معنای "لذت‌برنده" است. موجودات زنده‌ی مقید، لذت‌برنده‌ی کاذب هستند؛ لذت‌برنده‌ی مقلد. این‌جا در این دنیای مادی، تمام موجودات زنده به صورت پوروشا عمل می‌کنند. معنی دقیق‌تر پوروشا "مذکر" است. مذکر، لذت‌برنده محسوب می‌شود و مؤنث لذت‌دهنده یا مورد لذت. در دنیای مادی، افراد چه بدن مذکر داشته باشند و چه بدن مؤنث، همه تمایل به لذت بردن دارند، و بنابراین همگی پوروشا خوانده می‌شوند. اما در حقیقت، تنها خداوند متعال پوروشا محسوب می‌شود. ما موجودات زنده نیروی خداوند هستیم و او لذت‌برنده‌ی اعلی است. ما پوروشا نیستیم. نیرو به منظور لذت به کار برده می‌شود، و ما نیرو و ابزار شخص متعال هستیم. بنابراین پوروشوتّاما، شخص روحانی اعلی، کریشنا است. آثار و علایم کریشناآگاهی پاک و خالص هنگامی بروز می‌کند که عشق و عبودیتِ پاک و خالص ما، بدون هیچ مانع و سدّ بازدارنده‌ای، برای شخصیت اعلای خداوند به کار گرفته شود.

در کریشناآگاهی پاک و خالص هیچ‌گونه خواسته یا انگیزه‌ای وجود ندارد. پشت هر عملکرد روحانی یا روش پرستش دیگری، انگیزه‌ای مانند طلب رستگاری، کسب سعادت مادی، رسیدن به سیارات فوقانی و یا رفتن به کریشنالوکا وجود دارد. عابد پاک و خالص چنین خواسته‌هایی ندارد. عابد پاک و خالص خداوند حتی خواسته‌ی رفتن به ملکوت اعلای کریشنا را ندارد. البته او در نهایت به آن‌جا خواهد رفت، ولی چنین خواسته‌ای را در سر نمی‌پروراند. او صرفاً می‌خواهد خود را به طرز کاملی مشغول خدمت کریشنا کند.

---

[1] *gati*
[2] *Puruṣottama*

انواع مختلف رهایی یا رستگاری وجود دارد. یکی از آنها رهایی نوع سالوکیا[1] است؛ یعنی زندگی کردن در سیاره‌ای که خداوند متعال در آن زندگی می‌کند. ساکنان سیارات وایکونتها در سیاره‌ای یکسان با شخصیت اعلای خداوند زندگی می‌کنند. رهایی سارشتی[2] یعنی داشتن توانگری تقریباً همانند نارایانا. روح فردی رها شده می‌تواند درست مثل نارایانا، با چهار دست، با چهار نشانه، تقریباً با شکل بدنی یکسان، با توانگری یکسان، با زیورآلات یکسان، با ساختمان‌های یکسان، و با همه چیز ظاهر شود. ساروپیا[3] یعنی داشتن شکل یا مشخصات یکسان با خداوند. سامیپیا[4] یعنی نداشتن فاصله با خداوند و همواره معاشر او بودن. درست همان‌گونه که ما کنار هم نشسته‌ایم و با یکدیگر معاشرت می‌کنیم، به همین ترتیب نیز شخص می‌تواند با خداوند معاشرت کند. این سامیپیا- موکتی[5] خوانده می‌شود؛ یعنی رهایی از نوع نزدیک شدن به خداوند. اما عابدان پاک و خالص، این اشکال گوناگون رهایی را نمی‌پذیرند. آنها فقط در طلب وقف کردن خود به خدمت کریشنا هستند و تمایلی به هیچ نوع رهایی ندارند. آن کسانی که واقعاً کریشناآگاه هستند به معاشرت با خداوند متعال نائل می‌شوند، هر چند که تمایلی در این مورد از خود نشان ندهند. تنها خواسته و آرزوی آنان اشتغال به خدمت عاشقانه‌ی روحانی خداوند و وقف بودن در این راه است. والاترین کمال خدمت عابدانه یا کریشناآگاهی هنگامی ارائه می‌شود که عابد خداوند از پذیرفتن هرگونه برکت یا منفعت از خداوند متعال خودداری کند. به پراهلاد ماهاراج هر آنچه دوست داشت پیشنهاد شد، فقط کافی بود آنها را درخواست کند، اما وی چنین اظهار کرد: "خداوند عزیزم، من خادم جاودان تو هستم. خدمت کردن به تو وظیفه‌ی من است، پس چگونه می‌توانم منفعتی در ازای آن بپذیرم؟ در آن صورت، دیگر خادم تو به شمار نخواهم آمد و تاجری بیش محسوب نخواهم شد." او بدین صورت پاسخ داد و این پاسخ نشانه‌ی شخصی پاک و خالص است. کریشنا چنان مهربان است که تمام خواسته‌های عابد را تحقق می‌بخشد. او بسیار مهربان است. اما جایگاه اعلای بهاکتی- یوگا یا خدمت عابدانه این‌گونه اقتضا می‌کند که عابد پاک و خالص از پذیرفتن انواع گوناگون رهایی خودداری ورزد، حتی اگر آنها را خداوند متعال پیشکش کند.

اگر شخص در درون خود خواسته یا انگیزه‌های مادی داشته باشد، و برای جامه‌ی عمل پوشاندن به آنها خود را به خدمت عابدانه مشغول کند، در نهایت هیچ‌گاه به عشق پاک و خالص خداوند دست نخواهد یافت. اگر شخص فکر کند: "من مشغول کریشناآگاهی شده‌ام و به خدمت عابدانه‌ی کریشنا

---

[1] *sālokya*
[2] *sārṣṭi*
[3] *sārūpya*
[4] *sāmīpya*
[5] *sāmīpya-mukti*

پرداخته‌ام، چون در طلب چنین و یا چنان توانگری هستم"، ممکن است خواسته‌ی او تحقق پذیرد، اما وی هیچ‌گاه عشق پاک و خالصی را که گوپی‌ها به کریشنا داشتند به دست نخواهد آورد. چنانچه شخص انگیزه‌ی مادّی داشته باشد و در عین حال حتی از عهده‌ی انجام وظیفه‌ی عابدانه‌اش نیز برآید، باز هم قادر نخواهد شد به مرحله‌ی عشق پاک و خالص خداوند دست یابد. در آیه ای از بهاکتی- راسامریتا- سیندهو[1]، روپا گوسوامی چنین اظهار می‌کند: "تا زمانی که شخص در آرزوی قدری منفعت مادی [بهوکتی][2] باشد، یا حتی اگر رهایی [موکتی][3] بخواهد، در آن صورت باید آن مظاهر خیالی و شبح‌گونه را به دست آورد." تا زمانی که آن مایا درون قلب شخص وجود داشته باشد، چگونه وی می‌تواند از شعف روحانی که از عشق پاک و خالص خداوند نشأت می‌گیرد، لذت برد؟ به عبارت دیگر، اگر شخص خواسته‌های مادی داشته باشد، یا حتی خواسته‌ای برای رهایی، نمی‌تواند به عشق پاک و خالص خداوند دست یابد. عشق و عبودیت پاک و خالص بری از تمام خواسته‌ها و آرزوهاست- این عبودیت صرفاً انجام خدمت عاشقانه به خاطر خود خدمت عاشقانه است.

در این مورد می‌توان زندگی روپا گوسوامی را به عنوان نمونه بیان کرد. روپا گوسوامی و برادرش ساناتانا گوسوامی جداگانه در ورینداوان زندگی می‌کردند و در حال انجام بهاجان[4]، یا خدمت عابدانه خویش بودند. روپا در جنگل زندگی می‌کرد، و امکانی برای طبخ غذای مناسب و یا حتی درخواست قدری نان از روستائیان برای رفع گرسنگی نداشت. او که برادر جوان‌تر بود، چنین فکر کرد: "اگر می‌شد قدری مواد غذایی به دست آورم آنگاه می‌توانستم خوراک های لذیذ آماده کنم و پس از تقدیم آنها به کریشنا، برادر بزرگ‌ترم را دعوت کنم." او این خواسته را داشت. لحظه‌ی بعد، دختر زیبایی که حدود دوازده سال داشت سر رسید و مواد غذایی فراوانی از قبیل شیر، آرد، گی[5] و غیره به او تحویل داد. این قاعده‌ی ودایی است؛ گاهی اوقات افراد متأهل خوراکی‌های گوناگونی را به دراویش و حکیمانی که در مرحله‌ی انقطاع از زندگی هستند، تقدیم می‌کنند. روپا گوسوامی از اینکه کریشنا چیزهای بسیار زیادی برایش فرستاده بود و او اکنون می‌توانست ضیافتی ترتیب دهد، بسیار خوشحال شد. سپس ضیافت را ترتیب داد و از برادر بزرگ‌ترش دعوت به عمل آورد.

هنگامی که ساناتانا گوسوامی آمد، از دیدن سفره‌ی رنگارنگ متعجب شد و چنین گفت: "چگونه چنین چیزهایی را تأمین کرده‌ای؟ چگونه ممکن است توانسته باشی چنین ضیافت عالی‌ای را در این جنگل ترتیب دهی؟"

---

[1] *Bhakti-rasāmṛta-sindhu*
[2] *bhukti*
[3] *mukti*
[4] *bhajana*
[5] *ghee:* کَره‌ی خالص

روپا گوسوامی چنین توضیح داد: "صبح‌گاه آرزوی آن را کردم. ناگاه کریشنا تمامی این چیزها را برایم فرستاد. دختری زیبا آمد، و تمام آنها را به من پیشکش کرد." او آن دختر را چنین توصیف کرد: "دختری بسیار نجیب و دوست‌داشتنی."

سپس ساناتانا گفت: "آن دختر رادهارانی بود. اشتباه بزرگی را مرتکب شده‌ای، زیرا باعث شدی که رادهارانی، معاشر جاودان خداوند، به تو خدمت کند." این طرز فکر و فلسفه‌ی عابدان خداوند است. آنها هیچ‌گاه از خداوند خدمت نمی‌پذیرند و فقط می‌خواهند به او خدمت کنند. اما کریشنا چنان زیرک و باهوش است که او نیز می‌خواهد به عابدش خدمت کند. او در انتظار فرصتی است تا به عابدش خدمت کند. در جهان مطلق، همه می‌خواهند خدمت کنند. این رقابتی روحانی به شمار می‌آید. عابد پاک و خالص از کریشنا هیچ‌چیز نمی‌خواهد؛ او فقط در طلب خدمت به خداوند است، و کریشنا نیز در انتظار فرصتی است تا به عابدش خدمت کند. کریشتا همواره همان‌قدر مشتاق خشنود کردن عابدش است که عابد مشتاق راضی نمودن خداوند.

جهان روحانی این‌گونه است. در عرصه‌ی مطلق، بهره‌برداری و سوء استفاده از دیگران وجود ندارد. همه می‌خواهند خدمت کنند و هیچ‌کس نمی‌خواهد دیگران به او خدمت کنند. شما می‌خواهید به من خدمت کنید، و من می‌خواهم به شما خدمت کنم. این رفتار پسندیده، مختص دنیای روحانی است. این دنیای مادی یعنی من می‌خواهم جیب شما را بزنم، و شما می‌خواهید جیب من را بزنید. همین و بس. دنیای مادی چنین است. ما باید سعی کنیم این را درک کنیم. در دنیای مادی، هرکس می‌خواهد از دوستش، از پدرش، از مادرش، و از همه بهره‌برداری کند، در حالی‌که در جهان روحانی همه می‌خواهند خدمت کنند. کریشنا کانون اصلی خدمتگزاری همگان است و تمامی عابدان، چه به صورت دوست، چه به صورت خادم، چه به صورت پدر یا مادر و چه به صورت عاشق کریشنا، همگی می‌خواهند به او خدمت کنند و در عین حال کریشنا نیز می‌خواهد به آنها خدمت کند. این رابطه‌ای روحانی است. خدمت، عملکرد اصلی است؛ هر چند در آن‌جا نیازی به خدمت نیست، زیرا همگان بی‌نیاز از خدمت هستند. گرسنگی وجود ندارد، نیازی به خوردن حس نمی‌شود، اما با این وجود، همه خوراکی‌های عالی به یکدیگر پیشکش می‌کنند. جهان مطلق و روحانی چنین است. تا زمانی که ما به سطح خدمت صرف به کریشنا یا خدمت به عابدش دست نیابیم، نمی‌توانیم لذت روحانیِ خدمت را بچشیم. اگر ما کوچک‌ترین انگیزه‌ای برای ارضای خواسته‌های خود داشته باشیم، آنگاه آن درک و فهم هیچ‌گاه در ما بیدار نخواهد شد. خدمت باید بدون کوچک‌ترین انگیزه و بدون خواسته برای ارضای حواس شخصی باشد و فقط به خداوند متعال و عابدان او ارائه گردد.

نزدیک شدن به کریشنا با عشق

شریلا پرابهوپاد در این فصل پایانی به بحث درباره‌ی هدف نهایی علم خودشناسی که همان شناخت کامل وجود اعلای کریشناست می‌پردازد. پیشرفت خودشناسی با درک این موضوع که ذات حقیقی، بدنی مادی نیست بلکه انرژی روحانی است، آغاز می‌شود. سپس شخص به این ادراک دست می‌یابد که ذات روحانی و پاک به طور جاودان ذره‌ای لا ینفک از ذات اعلای کریشناست. در آخر، فرد می‌آموزد که چگونه به طور تمام و کمال در این رابطه‌ی جاودان، پرشعف و متعال زندگی کند. کسی که به این مرتبه برسد، به کمال والای زندگی دست یافته است.

هنگامی که کریشنا در کره‌ی زمین حضور داشت، تمامی ساکنان ورینداوان به او عشق می‌ورزیدند. در واقع آنها چیزی جز کریشنا نمی‌شناختند. آنها نمی‌دانستند که کریشنا خداوند است یا خیر، همچنین آنها با چنین افکاری آشفته نمی‌شدند که "اگر کریشنا خداوند باشد، من به وی عشق خواهم ورزید." رفتار آنان ناشی از عشق پاک و خالص بود و این‌گونه می‌اندیشیدند: "مهم نیست کریشنا خدا باشد یا نباشد. ما به وی عشق می‌ورزیم، همین و بس"، و این سکوی عشق حقیقی بی‌شائبه است. چنانچه شخص در صورتی که کریشنا را خدا بداند به وی عشق بورزد، باید دانست عشق او مقید و مشروط است و نه عشق پاک و خالص. هنگامی که کریشنا در زمین قدرت‌های خارق‌العاده‌ای از خود نشان داد، وراجا- واسی[1]ها (ساکنان ورینداوان)، اغلب این‌گونه فکر می‌کردند: "اوه، کریشنا چه کودک خارق‌العاده‌ای است. شاید او یک خداوندگار[2] باشد." آنها بدین‌ترتیب می‌اندیشیدند؛ زیرا به طور کلی معتقد بودند که خداوندگاران صاحب قدرت کامل هستند. بله، در دنیای مادی خداوندگاران صاحب قدرت کامل هستند، اما مردم آگاه نیستند که کریشنا فوق همه‌ی آنان است. برترین خداوندگار، برهما، نظرش را درباره‌ی این موضوع در آیه‌ی زیر عرضه کرد: "ایشوارا پاراما کریشنا ساچ- چید- آناندا- ویگراها"[3]: "کریشنا کنترل‌کننده‌ی متعال است، و بدنش مملو از دانش، شعف، و جاودانگی است." تعداد کمی از ساکنان ورینداوان قدرت کریشنا را می‌شناختند و او را به عنوان کنترل‌کننده‌ی نهایی و ارباب تمامی خداوندگاران قبول داشتند. جالب توجه اینکه عشق آنان به وی در معرض چنین ملاحظاتی نبود.

---

[1] *vraja-vāsīs*
[2] *demigod*
[3] *īśvaraḥ paramaḥ kṛṣṇaḥ sac-cid-ānanda-vigrahaḥ [Bs. 5.1]*

همان‌گونه که ساکنان ورینداوان به کریشنا بدون قید و شرط عشق می‌ورزیدند، مشابهاً کریشنا نیز بدون قید و شرط به آنان عشق می‌ورزید. "وراجا جانا- والابها گیری- وارادهاری"[۴]. هنگامی که ساکنان ورینداوان از انجام قربانی‌های مخصوص ایندرا، خداوندگار حکمران بر سیارات بهشتی سر باز زدند، به پیشواز موقعیتی بس خطرناک رفتند. ایندرا بسیار عصبانی شد و ابرهای زیادی را فرستاد که هفت روز بی‌وقفه بر ورینداوان ببارند. سیل تمام منطقه را فرا گرفت، و ساکنان را آشفته ساخت. هر چند کریشنا فقط هفت سال داشت، ولی با بلند کردن تپه‌ی گووارداهان[۵] و بالا نگاه داشتن آن به صورت چتر برای محافظت روستا، ساکنان ورینداوان را نجات داد. بدین‌سان خداوند کریشنا به ایندرای خداوندگار آموخت مزاحمت‌های او صرفاً با انگشت کوچک وی متوقف می‌شود. با دیدن این موضوع، خداوندگار ایندرا در برابر کریشنا سر تعظیم فرود آورد.

بدین‌ترتیب کریشنا به عنوان گوپی- جانا- والابها نیز شناخته شد، که دلالت بر آن دارد که تنها کارش حفاظت گوپی- جانا است. هدف این جنبش کریشناآگاهی این است که به مردم آموزش دهد چگونه گوپی- جانا، یا عاشقان پاک و خالص کریشنا شوند. هنگامی که ما به سطح عشق پاک و خالص خداوند نائل شویم، خداوند ما را از هر خطری نجات خواهد داد، حتی با بلند کردن تپه یا کوه. کریشنا مجبور به تمرین نوعی سیستم یوگا برای بلند کردن تپه‌ی گووارداهان نبود. حتی به صورت یک کودک، او خداوند و قادر متعال است. کریشنا همچون یک کودک بازی می‌کرد و با دیگران رفتاری کودکانه داشت، ولی در هنگام نیاز خود را به صورت خداوند قادر مطلق متجلی ساخت. این سرشت کریشنا، یا خداوند است: او مجبور نیست به مراقبه بپردازد یا نوعی سیستم یوگا را دنبال کند تا خدا شود. او خدایی ساخته شده نیست، بلکه به طور جاودان خداست.

هر چند او خداوند است، اما از روابط عاشقانه با عابدانش لذت می‌برد، و به منظور راضی ساختن و خشنود نمودن آنان، اغلب نقش‌هایی را می‌پذیرد که در آنها تابع به نظر می‌رسد. کریشنا اغلب دوست دارد فرزند یک عابد باشد، و بدین‌سبب فرزند محبوب یاشودا شد و "یاشودا- نادانا"[۶] لقب گرفت. چون کریشنا خداوند است و همه او را پرستش می‌کنند، کسی راضی به تنبیه کردن او نیست. اما کریشنا از اینکه پدر و مادر عابدش او را تنبیه کنند لذت می‌برد، و چون کریشنا از تنبیه شدن لذت می‌برد، عابدان نیز این نقش را می‌پذیرند و چنین اظهار می‌کنند: "بسیار خوب، من پدر تو خواهم شد و تو را تنبیه خواهم کرد." مشابهاً، وقتی کریشنا تمایل به جنگیدن پیدا می‌کند، یکی از عابدانش، هیرانیاکاشیپو[۷]ی دیو می‌شود و با او می‌جنگد. بدین‌ترتیب تمام فعالیت‌های کریشنا در ارتباط با

---

[4] *Vraja-jana-vallabha, giri-vara-dhārī*
[5] *Govardhana Hill*
[6] *Yaśodā-nandana*
[7] *Hiraṇyakaśipu*

عابدانش انجام می‌شود. اگر ما آرزوی آن را داشته باشیم که در زمره‌ی این‌گونه معاشران قرار گیریم، باید کریشناآگاهی یا معرفت به کریشنا را در خود پرورش دهیم.

"یاشودا- نادانا وراجا- جانا- رانجانا"[1]. تنها وظیفه‌ی کریشنا، راضی ساختن وراجا- جاناها است، و تنها وظیفه‌ی آنان راضی ساختن کریشناست. این تبادل دو جانبه‌ی عشق است. "یامونا- تیرا- وانا- چاری"[2]: کریشنا، شخصیت اعلای خداوند، برای خشنودی گوپی‌ها، پسران گاوچران، پرندگان، زنبوران، گاوها و گوساله‌ها در سواحل رود یامونا پرسه می‌زند. اینها پرندگان، زنبوران، گاوها، گوساله‌ها، یا اشخاص عادی نیستند؛ آنها همگی به اوج خودشناسی رسیده‌اند و بدین‌سان پس از زندگی‌های بسیار بسیار زیاد، به مقامی دست یافته‌اند که به موجب آن می‌توانند با کریشنا بازی کنند. این جنبش کریشناآگاهی می‌تواند هر کسی را قادر سازد به کریشنا لوکا برود و به صورت دوست، خادم، پدر یا مادر معاشر کریشنا شود. کریشنا حاضر است که هر یک از این رابطه‌ها را با عابدش داشته باشد. چگونگی انجام این عملِ وی، در کتاب آموزش‌های خداوند چیتانیای ما توصیف شده است. برای درک رابطه‌مان با کریشنا، باید فقط راه خداوند چیتانیا و معاشران اصلی وی، شش گوسوامی یعنی "شری روپا، ساناتانا، شری جیوا، گوپالا، راگهوناتها داسا و راگهوناتها بهاتا"[3] را دنبال کنیم. این گوسوامی‌ها همواره به ذکر هاره کریشنا و رقصیدن در جذبه مشغول بودند. آنها آموزش دادند که با غرق شدن در کریشنا- کیرتانا[4] یا ذکر نام‌های مقدس کریشنا می‌توان در اقیانوس عشق کریشنا غوطه‌ور شد. به مجرد ارتعاش صوت نام کریشنا، شخص می‌تواند بلافاصله در اقیانوس عشق غوطه‌ور شود. این نشانه‌ی عشق و عبودیت پاک و خالص است. بدین‌سان شش گوسوامی در کیرتاناها بلافاصله در اقیانوس عشق به خداوند غوطه‌ور می‌شدند.

شش گوسوامی نه تنها برای عابدان دیگر خداوند چیتانیا ماهاپرابهو، که برای غیرعابدان نیز عزیز بودند. عابد پاک و خالص دشمن ندارد، زیرا حسود نیست. عابد پاک و خاص خداوند همواره پذیرای همه است و بین افراد تمایز قائل نمی‌شود که مثلاً به فلان شخص می‌توان اجازه‌ی ذکر هاره کریشنا را داد و به دیگری نمی‌توان. در سکوی مادی، که سکوی دوگانگی است، تفاوت‌هایی بین بالا و پایین، مرد و زن و این و آن یافت می‌شود، اما در سکوی روحانی چنین تمایزاتی وجود ندارد. عابد پاک و خالص عاری از حسد است، زیرا همه چیز را در ذهنش به طور یکسان می‌بیند و چون در او حسادت وجود ندارد، قابل پرستش است. در واقع، حتی می‌توان گفت که چنانچه شخصی صرفاً بدون

---

[1] *Yaśodā-nandana vraja-jana-rañjana*
[2] *Yamunā-tīra-vana-cārī*
[3] *Śrī Rūpa, Sanātana, Śrī Jīva, Gopāla, Raghunātha dāsa, and Raghunātha Bhaṭṭa*
[4] *kṛṣṇa-kīrtana*

حسد باشد شایسته‌ی پرستش می‌گردد، زیرا فقط در سکوی روحانی است که می‌توان حسادت نداشت. این نیز رأی بهاگاواد- گیتا [۵/ ۱۸-۱۹] است:

vidyā-vinaya-sampanne
brāhmaṇe gavi hastini
śuni caiva śvapāke ca
paṇḍitāḥ sama-darśinaḥ
ihaiva tair jitaḥ sargo
yeṣāṁ sāmye sthitaṁ manaḥ
nirdoṣaṁ hi samaṁ brahma
tasmād brahmaṇi te sthitāḥ

"حکیمان متواضع به برکت دانش حقیقی، به براهمانای شریف و دانا، به گاو، به فیل، به سگ و به سگ‌خور [مطرود] به یک چشم می‌نگرند. اشخاصی که ذهنشان در ثبات و آرامش استوار شده است، بر شرایط تولد و مرگ غلبه یافته‌اند. آنان همچون برهمن، بی‌عیب و نقص هستند و در نتیجه در برهمن واقع شده‌اند."

کسی به چنین مقامی دست می‌یابد که لطف و رحمت خداوند چیتانیا را به دست آورده باشد. با به دست آوردن لطف و رحمت وی، شخص می‌تواند بشر در رنج را از آلودگی مادی نجات دهد. شش گوسوامی چنین عابدانی بودند، و بدین‌سبب ما سجده‌های محترمانه‌ی خود را با این مانترا به آنها تقدیم می‌کنیم: "واندِه روپا- ساناتانو راگو- یوگو شری- جیوا- گوپالاکو"[1]. شش گوسوامی در مطالعه‌ی موشکافانه‌ی تمامی کتب مقدس، با هدف تأسیس و پا برجا نمودن دین حقیقی در جهان، استاد بودند. آنها کتاب‌های بسیاری برای هدایت ما به جا گذاشتند. مشهورترین آنها کتاب بهاکتی- راسامریتا سیندهو (شهد عبودیت) اثر شری روپا گوسوامی است که به رهنمودهای مقدماتی برای عابد مبتدی می‌پردازد. گوسوامی‌ها شب و روز همواره بسیار سخت کار می‌کردند و کار آنان فقط نوشتن کتاب، ذکر کردن و رقصیدن بود. در واقع آنها عملاً از نیازهای جسمانی مثل خوردن، خوابیدن، رابطه‌ی جنسی، و دفاع از خود از روی ترس رها بودند. آنها چون به طور کامل مجذوب کریشنا بودند، اصلاًچیزی به نام رابطه‌ی جنسی، ترس و دفاع برایشان معنا نداشت. آنها اغلب فقط یک ساعت و نیم در روز می‌خوابیدند، و عملاً چیزی نمی‌خوردند و فقط درخواست یکی دو تکه نان می‌کردند.

رسالت چنین اشخاص قدیسی چیزی نیست جز شاد و خوشبخت نمودن بشرِ در رنج از طریق ارتقای آنها به آگاهی روحانی. در جهان مادی، هرکس سعی می‌کند از دیگری بهره‌برداری کند: ملتی سعی می‌کند از ملت دیگر بهره‌برداری کند، تاجری سعی می‌کند از تاجر دیگر بهره‌برداری کند و غیره.

---

[1] *vande rūpa-sanātanau raghu-yugau śrī-jīva-gopālakau*

این موضوع، تنازع بقاء خوانده می‌شود، و افرادی که درگیر این تنازع بقاء هستند قانونی را از خود ابداع کرده‌اند.

همچنین برای عابد خداوند تمایزی بین بهشت و جهنم وجود ندارد، چون کریشنا در هر دو مکان با اوست. جایی که کریشنا باشد، جهنمی وجود نخواهد داشت و همه‌جا وایکونتهاست. برای مثال، هاری‌داسا تهاکورا[1]، هیچ‌گاه نتوانست وارد معبد جاگاناتها واقع در شهر پوری شود، زیرا او در خانواده‌ای مسلمان زاده شده بود و هندوها با ورود مسلمانان به این معبد مخالفت می‌کردند. ولی هاری‌داسا تهاکورا اجازه نداد این موضوع وی را ناراحت کند. وی چنین اندیشید: "اوه، چرا بروم و مزاحم آنان شوم؟ من، همین‌جا ذکر خواهم کرد." در نتیجه خداوند چیتانیا، که خودِ خداوند جاگاناتها است، هر روز برای دیدن هاری‌داسا می‌آمد. این قدرتِ عابد پاک و خالص است: او محبور نیست نزد جاگاناتها برود؛ بلکه جاگاناتها نزد او می‌آید. خداوند چیتانیا ماهاپرابهو عادت داشت هر روز، هنگامی که برای استحمام به دریا می‌رفت، به دیدن هاری‌داسا تهاکورا برود. خداوند به کلبه‌ی هاری داسا وارد می‌شد و می‌پرسید: "هاری‌داسا، چه می‌کنی؟" و هاری‌داسا پاسخ می‌داد: "سرورم، لطفاً بفرمایید داخل." این موقعیت حقیقی عابد است. بنابراین کریشنا می‌فرماید که پرستش عابد او حتی باارزش‌تر از پرستش خود وی است. در واقع عابد قادر است کریشنا را به دیگران بدهد، زیرا او علم کریشناآگاهی، علم شنیدن سخنان کریشنا، خوردن کریشنا- پراسادام[2]، و لذت بردن از کریشنا را می‌داند. بی‌هویت‌گرایان و پوچ‌گرایان ممکن است رساله‌های فلسفی خشکی راجع به "آهام برهماسمی"[3] : "من روح هستم"- را ارشاد کنند، اما در نهایت چه کسی جذب آنان خواهد شد؟ تفاوت بین کسی که فکر می‌کند: "من یک سنگ هستم." و کسی که فکر می‌کند: "من هیچ هستم." چیست؟ چرا ما باید سنگ، چوب، یا هیچ بشویم؟ موقعیت حقیقی ما باید در تبادل روابط عاشقانه با کریشنا شکل گیرد.

جرقه‌ی عشق به کریشنا از طریق پیر روحانی، عابد پاک و خالص زده می‌شود. همان‌گونه که برای بنده پیش آمد و پیر روحانی‌ام، حضرت اُم ویشنوپادا بهاکتی‌سیدهانتا ساراسواتی گوسوامی پرابهوپاد[4]، به بنده دستور داد که مسئولیت پخش کریشناآگاهی را در جهان غرب به عهده بگیرم. حضرت بهاکتی سیدهانتا خواسته‌ی شدیدی برای ارشاد پیام خداوند چیتانیا در غرب داشت، و موفقیت من، لطف و خشنودی توأم وی است. هنگامی که من نخستین بار پیر روحانی‌ام را ملاقات کردم، هندی جوان ناسیونالیستی بودم که کار پرمسئولیتی در اداره داشت. هر چند من راضی به رفتن نزد حضرت بهاکتی‌سیدهانتا نبودم، ولی یکی از دوستانم، که هنوز در کلکته زندگی می‌کند، به زور مرا نزد

---

[1] *Haridāsa Ṭhākura*
[2] *kṛṣṇa-prasādam*
[3] *ahaṁ brahmāsmi*
[4] *Oṁ Viṣṇupāda Bhaktisiddhānta Sarasvatī Gosvāmī Prabhupāda*

وی برد. من برای دیدن او بی‌میل بودم زیرا پدرم عادت داشت از سانیاسی‌های بسیاری در خانه‌مان پذیرایی کند که من از رفتارشان چندان راضی نبودم. من فکر می‌کردم ممکن است بهاکتی‌سیدهانتا ساراسواتی گوسوامی ماهاراج نیز مشابه آنان باشد؛ پس در این صورت انگیزه‌ای برای دیدن وی در خود احساس نمی‌کردم. اما دوستم مرا به زور برد و گفت: "چرا او را نبینیم؟" من سرانجام انعطاف نشان دادم و با او رفتم، و از این دیدار منتفع شدم.

در نخستین دیدارمان، حضرت بهاکتی‌سیدهانتا اظهار نمود که برای جوانان تحصیل‌کرده‌ای مثل من ضروری است به کشورهای خارجی بروند و اصول و مرام چیتانیا ماهاپرابهو را ارشاد کنند. من پاسخ دادم که هندوستان کشوری تحت سلطه‌ی بیگانه است و کسی به پیام ما توجه نخواهد کرد. در واقع در آن زمان بیگانگان، هندیان را بسیار بی‌اهمیت می‌شمردند، زیرا در مقابل بسیاری از ملت‌های مستقل، هندوستان هنوز به علت سلطه‌ی بریتانیا کشوری وابسته محسوب می‌شد. در آن زمان شاعری بنگالی، از وابستگی هند به انگلستان، در حالی‌که حتی ملت‌های غیرمتمدن مستقل بودند، اظهار تأسف کرد. حضرت بهاکتی‌سیدهانتا مرا متقاعد کرد که وابستگی و استقلال، صرفاً شرایط موقتی هستند و خاطرنشان نمود که چون ما به خیر جاودان بشر علاقه‌مندیم، باید این دعوت چیتانیا ماهاپرابهو را بپذیریم و آن را دنبال کنیم. این ملاقات با حضرت بهاکتی‌سیدهانتا، گورو ماهاراج من، در سال ۱۹۲۲، یعنی نیم قرن پیش رخ داد.

من در سال ۱۹۳۳، درست سه سال پیش از رحلت گورو ماهاراج از این جهان فانی، به طور رسمی تشرف یافتم. در آخرین لحظه، درست دو هفته قبل از درگذشت خود، در نامه‌ای که برای من نوشت آموزش‌هایش را تکرار کرد. او بالاخص گفت که من باید سعی کنم این تعالیم را در میان مردم انگلیسی زبان ارشاد کنم. پس از دریافت این نامه، من گاهی اوقات خواب می‌دیدم که گورو ماهاراج مرا صدا می‌زند و من خانه را ترک می‌کنم و در پی او می‌روم. من خواب‌هایی به این صورت می‌دیدم و با خود فکر می‌کردم: "من باید خانه‌ام را ترک کنم. گورو ماهاراج از من می‌خواهد خانه‌ام را ترک کنم و سانیاسا بگیرم." هم زمان نیز فکر می‌کردم: "اینکه وحشتناک است. چگونه می‌توانم خانه‌ام را ترک کنم؟ همسرم؟ فرزندانم؟" این مایا خوانده می‌شود. در واقع من نمی‌خواستم خانه و خانواده‌ام را رها کنم، ولی گورو ماهاراج مرا وادار به این کار ساخت. با تبعیت از فرمان وی، من خانه و فرزندانم را ترک کردم، اما اکنون گورو ماهاراج فرزندان خوب بسیاری در سراسر جهان به من داده است. بدین‌سان با خدمت به کریشنا هیچ‌کس بازنده نمی‌شود، و این مثالی از تجربه‌ی عملی خود من است.

هنگامی که من در سال ۱۹۶۵ هند را به تنهایی ترک کردم، بیم داشتم که با مشکلات بسیار زیادی مواجه شوم. چون دولت هند اجازه‌ی خروج پول از کشور را نمی‌داد، من فقط با تعدادی کتاب و چهل روپیه خارج شدم. در چنین وضعیتی به شهر نیویورک رسیدم، که این تماماً به لطف و رحمت

گورو ماهاراج و کریشنا بود. همه چیز با لطفِ توأم کریشنا و پیر روحانی اتفاق می‌افتد. در چیتانیا-چاریتامریتا گفته شده است که لطف کریشنا و گورو به هم آمیخته شده است. این راز موفقیت جنبش کریشناآگاهی است. کریشنا همواره درون ماست، و در نتیجه او همه چیز را درباره‌ی مقاصد و نیات ما می‌داند و به ما فرصت می‌دهد تا طبق تصمیمی که گرفته‌ایم عمل کنیم. اگر ما تصمیم بگیریم که از این دنیای مادی لذت ببریم، کریشنا به ما شعور لازم را می‌دهد تا یک تاجر زرنگ یا سیاستمداری محبوب یا فردی حقه‌باز شویم تا از طریق پولی که کسب می‌کنیم لذت ببریم. بر اساس معیارهای زندگی مادی، افراد بسیاری بزرگ و برجسته می‌شوند. آنها کار خود را به صورت شخصی فقیر شروع می‌کنند و با اقبال نیک، زود میلیونر می‌شوند. ولی نباید فکر کنیم که آنها از طریق تلاش‌های حقیرانه‌ی خود به چنین موقعیتی رسیده‌اند. بدون شعور، هیچ‌کس نمی‌تواند پیشرفت کند و آن شعور را کریشنا می‌دهد. کریشنا در بهاگاواد-گیتا بیان می‌کند که به صورت روح متعال در قلب همه نشسته است و این که بنا به اراده‌ی اوست که فردی می‌تواند به یاد آورد، و فردی دیگر فراموش کند. کریشنا بر اساس خواسته‌ی موجود زنده موجب فراموشی و به یاد آوردن می‌شود. اگر ما بخواهیم کریشنا را فراموش کنیم و از دنیای مادی لذت ببریم، او به ما شعور لازم را خواهد داد تا بتوانیم او را برای همیشه فراموش کنیم.

افراد بسیاری چنین فکر می‌کنند: "من می‌توانم از این دنیای مادی به طرز بسیار عالی لذت ببرم. همه دارند اوقات خوشی را می‌گذرانند. دلیلی ندارد که من نتوانم به اندازه‌ی آنان لذت ببرم." این تصور، توهمی بیش نیست چون لذت حقیقی در دنیای مادی پیدا نمی‌شود. ممکن است ما به مقامی شامخ همچون رئیس جمهور کندی برسیم. ممکن است بسیار زیبا، بسیار مشهور، بسیار باهوش، بسیار تحصیل‌کرده، بسیار ثروتمند و قدرتمند باشیم؛ ممکن است زن و فرزندان بسیار زیبا داشته باشیم و همین‌طور بالاترین مقام را در کشور؛ اما هر لحظه در معرض سرنگونی و نابودی هستیم. این سرشت دنیای مادی است: ما باید در هر قدم با خطر مواجه شویم. بهره‌مندی از لذت بدون مواجهه با موانع و مشکلات ممکن نیست. حتی وقتی لذتی کسب می‌شود، باید برای رسیدن به آن قربانی داد و تلاش و کوشش سخت به جا آورد. تمام لذت‌های کسب شده موقتی‌اند، زیرا در دنیای مادی لذتی وجود ندارد که بتواند به ما رضایت دائمی و بی‌پایان دهد. فقط کریشنا می‌تواند آن را به ما بدهد.

بنابراین کریشنا در بهاگاواد-گیتا آموزش می‌دهد که ترک این فعالیت‌های مادی عبث و بیهوده و صرفاً تسلیم شدن به خداوند، عین خیر و سعادت هر موجود زنده است. متأسفانه، در این عصر مردم چنان با زرق و برق طبیعت مادی جذب توهم یا مایا شده‌اند که چندان علاقه و تمایلی به خداوند از خود نشان نمی‌دهند. کریشنا حتی اعلام می‌دارد که اگر شخص به او تسلیم شود، وی را در مقابل تمام بازتاب‌های گناهانش حفظ خواهد کرد، اما با وجود این مردم چنان دلبسته‌اند که قادر به عملی

کردن آن نیستند. مردم همواره می‌ترسند با تسلیم شدن به کریشنا چیزی را از دست بدهند، درست همان‌گونه که من بیم داشتم با رفتن به جهان غرب و ارشاد کردن، خانواده‌ام را از دست بدهم. اما کریشنا چنان مهربان است که اگر چیزی را تصاحب کند، هزار برابرش را به ما اعطا خواهد کرد.

پیر روحانی نیز مهربان است به سبب اینکه در به در، کشور به کشور، شهر به شهر می‌رود و از مردم چنین درخواست می‌کند: "آقایان و بانوان عزیز، پسران و دختران عزیزم، لطفاً به خداآگاهی بپردازید." به این ترتیب او خدمت بسیار محرمانه‌ای به کریشنا می‌نماید. کریشنا خداوند متعال است که فرمان می‌دهد، و پیر روحانی آن فرمان‌ها را به اجرا در می‌آورد؛ بنابراین پیر روحانی برای کریشنا بسیار عزیز است. کریشنا او را چه به بهشت بفرستد و چه به جهنم، برایش تفاوتی نمی‌کند. برای پیر روحانی، عابد پاک و خالص، چنانچه کریشناآگاهی وجود نداشته باشد، بهشت و جهنم هر دو یکسان است. در جهنم افراد به طرق بسیاری رنج می‌کشند، و در بهشت آنها به طرق گوناگون از حواسشان لذت می‌برند، اما عابد خداوند می‌تواند در هر مکانی که کریشناآگاهی وجود داشته باشد زندگی کند، و همواره در ذات راضی باشد زیرا آگاهی به خداوند را با خود دارد. صرفاً با ذکر کردن هاره کریشنا، در جهنم نیز راضی خواهد بود. در حقیقت، وی جهنم را باور ندارد، بلکه تمام اعتقاد او به کریشناست. مشابهاً، اگر او را در بهشت قرار دهند، جایی که فرصت‌های بسیاری برای ارضای حواس وجود دارد، وی فارغ از آن کام‌جویی‌ها باقی می‌ماند، زیرا حواس او را خود کریشنا راضی می‌سازد. بنابراین عابد آماده است که برای خدمت خداوند به هر جایی برود، و بدین سبب برای کریشنا بسیار عزیز است.

فلاسفه‌ی بی‌هویت‌گرای منقطع معتقدند که این جهان کاذب است و حقیقت، برهمن فاقد شخصیت می‌باشد. اما اگر از آنها درخواست شود از کنج عزلت خود خارج و داخل اجتماع شوند، محلی که ارضای حواس مادی در آن غالب است، به علت ترس از آلوده شدن به آن اوضاع، امتناع خواهند کرد. اما برای شخص کریشناآگاه چنین مشکلی وجود ندارد. چون او به کریشنا پناه برده و تحت فرمان اوست، از رفتن به هیچ کجا نمی‌هراسد.

در نتیجه هنگامی که عابدان در مکانی قرار گیرند که در آن خداآگاهی وجود نداشته باشد، صدمه‌ای به آنها نمی‌رسد، زیرا فرصت ذکر کردن هاره کریشنا را مغتنم می‌شمردند و کریشناآگاهی را در آن مکان احیاء می‌کنند. این فرصت باید همواره مغتنم شمرده شود. چنین نیست که شخص باید خود را در اتاقی حبس و به تنهایی ذکر کند. حکیم بزرگ نارادا، فضانوردی است که در سراسر جهان سفر می‌کند. هر چند او می‌تواند در رفیع‌ترین سیارات اقامت گزیند، ولی گاهی اوقات به جهنم می‌رود و آن‌جا ارشاد می‌کند. این زیبایی خادم خداوند است – او همواره از روی عشق به کریشنا و اجزاء و ذرات لاینکفش عمل می‌کند.

اصل زیربنایی خدمت عابدانه، عشق بی‌شائبه‌ی کریشناست. خدمت عابدانه، قطع نظر از جایگاه او – به عنوان دوست، خادم، والدین، یا عاشق کریشنا– بی‌قید و شرط است، زیرا کریشناآگاهی متکی به هیچ‌یک از شرایط مادی نیست. کریشناآگاهی متعال است و با گونه‌های طبیعت مادی ارتباطی ندارد. عابد از رفتن به هیچ کجا نمی‌ترسد، و به همین علت، وی تمام شرایط مادی را یکسان تلقی می‌کند. ممکن است ما در یک جهان مادی اظهارنظر کنیم که فلان مکان خوب است و فلان مکان بد، اما همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، عابد در معرض چنین ساخته‌های ذهنی نیست. برای وی اساساً موجودیت مادی بد است، زیرا موجودیت مادی یعنی فراموش کردن کریشنا.

در مرحله‌ی خنثی عبودیت، شخص ممکن است اهمیت بیشتری به انوار فاقد شخصیت خداوند و به روح متعالِ درون قلب بدهد، اما کریشناآگاهی در واقع زمانی پرورش پیدا می‌کند که شخص این‌گونه فکر کند: "کریشنا ارباب بسیار صمیمیِ روابط نزدیک من است." البته در آغاز، ادراک فاقد شخصیت خداوند و ادراک روح متعال، قسمتی از کریشناآگاهی را تشکیل می‌دهد. معرفتِ جزئی خداوند در وجه فاقد شخصیتش یا در وجه روح متعال حاضر در قلب همگان، شخص را قادر می‌سازد حرمت و احترام به خداوند را پرورش دهد، اما هنگامی که شخص با کریشنا به صورت دوست، ارباب، پسر یا عاشق، رابطه‌ای نزدیک داشته باشد، آنگاه احترام ناپدید می‌شود.

این سطح از معرفت که مبنی بر داشتنِ رابطه‌ی شخصی با خداوند است قطعاً از سطح معرفتِ فاقد شخصیت یا سطح معرفتِ روح متعال، یا پاراماتما برتر است. فرد در ادراک خنثی فقط به این درک می‌رسد که او و حقیقت مطلق در کیفیت یکی هستند، یا به عبارتی به این ادراک دست می‌یابد که جزء و ذره‌ی لاینفکِ متعال است. این قطعاً دانش است، زیرا وقتی فرد رابطه‌ی شخصی را با شخص کریشنا به صورت خادم پرورش می‌دهد، توانگری کامل خداوند متعال را می‌ستاید. زمانی شخص به طور واقعی خدمت به کریشنا را آغاز می‌کند که درک کند خداوند در شش توانگری، کامل است. به مجرد اینکه شخص از بزرگی و عظمت کریشنا آگاه شود و برتری کریشنا را درک کند، خدمت آغاز می‌شود. هنگامی که خدمتی متعال انجام می‌شود، آگاهی فرد نسبت به عظمت خداوند افزایش می‌یابد. شخصی که به منظور راضی کردن حواس خداوند به وی خدمت می‌کند، راضی و خشنود می‌شود؛ زیرا کریشنا روح متعال است و موجود زنده‌ی فردی، جزء و ذره‌ی لاینفک اوست. چنانچه خداوند راضی شود، موجود زنده نیز راضی خواهد شد. به عنوان مثال چنانچه معده راضی شود، آنگاه تمام اعضای بدن راضی خواهند شد زیرا آنها غذا را از طریق معده دریافت می‌کنند. وقتی یکی از برادران روحانی‌ام در یک روز بسیار گرم شروع کرد به باد زدن گورو ماهاراج من، گورو ماهاراج پرسید: "چرا ناگهان شروع کردید به باد زدن من؟" جوان پاسخ داد: زیرا چنانچه شما راضی شوید، ما

همگی راضی خواهیم شد." این قاعده‌ی کلی است– ما نباید سعی کنیم حواسمان را جداگانه ارضاء کنیم، بلکه باید تلاش کنیم حواس کریشنا را راضی نماییم. آنگاه به طور طبیعی راضی خواهیم شد.

شخص کریشناآگاه همواره سعی می‌کند کریشنا را راضی کند، و این آغاز کریشناآگاهی است. چون در ادراک فاقد شخصیت، خداوند شکل ندارد، پس فرصتی برای راضی کردن حواس وی به وجود نمی‌آید؛ اما کسی که کریشنا را به صورت ارباب خود می‌بیند، می‌تواند به وی خدمت کند. کریشنا در بهاگاواد– گیتا به عنوان هریشی کشِا، ارباب حواس، خوانده شده است. هنگامی که این مطلب درک شود که حقیقت مطلق، اربابِ حواس است؛ که حواس ما محصول حواس او هستند، و اینکه آنها باید برای رضایت حواس خداوند به کار برده شوند، کریشناآگاهی خفته در همه‌ی ما، شروع به بیدار شدن می‌کند. یک بار چیتانیا ماهاپرابهو پرسید: "تفاوت بین وضعیت خنثی در ارتباط با کریشنا و رابطه‌ی ارباب و خادمی چیست؟" در هر دو مورد شخص می‌تواند درک کند که کریشنا بزرگ است، اما در وضعیت خنثی تمایل به خدمت وجود ندارد. بنابراین رابطه‌ی ارباب– خادم بین کریشنا و موجود زنده، ارتقاءیافته‌تر است. سپس وقتی شخص به رابطه‌ی دوستی با کریشنا دست می‌یابد، کیفیت روحانی دیگری اضافه می‌شود. تا حال درکی از بزرگ بودن خداوند وجود داشت و دیگر اینکه خدمت باید به او اعطا شود، اما در این مرحله احساسی دیگر نیز به آنها افزوده می‌شود: "کریشنا دوست من است؛ بنابراین من باید به گونه‌ای با او رفتار کنم که شاد و راضی شود." ما صرفاً به خدمت کردن به دوستمان قانع نیستیم، بلکه درصددیم که او را واقعاً شاد و راضی کنیم. در چنین رابطه‌ای برابری و تساوی وجود دارد، زیرا رابطه‌ی کریشنا و عابد بر مبنای مناسبات یکسان قرار دارد. پس در این وضعیت واقعاً برتری کریشنا فراموش می‌شود. وقتی دوستان پسر کریشنا روی شانه‌های وی سوار می‌شدند و بازی می‌کردند، به این مطلب نمی‌اندیشیدند که از او بالاترند. در این‌جا، مسئله‌ی ارضای حواس یا خودستایی وجود ندارد، زیرا رابطه مبتنی بر عشق پاک و خالص است. تنها خواسته‌ی عابد، لذت دادن به کریشنا است، و کریشنا نیز دوستانش را روی شانه‌هایش سوار می‌کند تا از آنان لذت کسب کند. گاهی اوقات شخص صرفاً این واقعیت را می‌پذیرد که دوستش به صورت وی سیلی بزند– اما در چنین عملی، مسئله‌ی فروتری وجود ندارد. وقتی دوستی و لذت متقابل پایه و اساس رابطه است، مسئله‌ی اهانت یا فروتری به وجود نمی‌آید.

کلّ کریشناآگاهی و برقراری رابطه با کریشنا، بر اساس نیروی لذت خودِ کریشنا بنا شده است. شریماتی رادهارانی، دوشیزگان وراجا، و پسران گاوچران دوست کریشنا همگی بسطهای نیروی لذت کریشنا هستند. ما همگی دارای تمایل به لذت بردن هستیم چون منبعی که از آن نشأت می‌گیریم کاملاً پر از قدرت لذت است. بی‌هویت‌گرایان نمی‌توانند به این مناسبات بیاندیشند، زیرا آنها نیروی لذت را انکار می‌کنند؛ بنابراین فلسفه‌ی بی‌هویت‌گرایی، ناکامل و فروتر است. کسانی که در

کریشناآگاهی هستند، نیروی لذت را در کریشنا و تمام ملحقاتش– دوستان، خادمان، پدر، مادر و همدم و ملازمش– به رسمیت می‌شناسند. تمام روابطی که به هدف راضی کردن حواس کریشنا با او برقرار می‌شود، تجلیاتِ نیروی لذت کریشنا هستند.

روح فردی به طور ذاتی جزء و ذره‌ای لاینفک از این نیروی لذت، از سرچشمه و منبع خودِ لذت یعنی خداوند است؛ اما به علت تماس با طبیعت مادی، روح جایگاه حقیقی‌اش را فراموش کرده و در روند تکاملی انتقال روح از یک بدن به بدن دیگر به دام افتاده است. در نتیجه، شخص برای بقاء سخت تلاش می‌کند. اکنون ما باید خود را از رنج‌های این تلاش، از انتقالات بی‌شماری که ما را مجبور می‌کند از مصائب تولد، پیری، بیماری و مرگ رنج ببریم، آزاد و خلاص سازیم، و به عرصه‌ی زندگی جاودانمان در کریشناآگاهی برسیم. این زندگی جاودان امکان‌پذیر و دست‌یافتنی است. اگر شخص به بهترین نحو ممکن در این شکل انسانی حیات تلاش و کوشش کند، در زندگی بعدی‌اش کالبد روحانی به دست خواهد آورد. کالبد روحانی هم‌اکنون در بدن مادی زمخت وجود دارد، ولی زمانی پرورش خواهد یافت که شخص از آلودگی این موجودیت مادی آزاد شود. این هدف زندگی انسانی، و نفع حقیقی همگان است. نفع حقیقی در واقع درک این حقیقت است که "من جزء و ذره‌ی لاینفک خداوند هستم، پس باید به ملکوت او بازگردم و به وی بپیوندم." درست همان‌گونه که ما در این‌جا زندگی اجتماعی داریم، خداوند در ملکوت روحانی خود زندگی اجتماعی دارد، و ما می‌توانیم در آن‌جا به او بپیوندیم. چنین نیست که پس از پایان یافتن این بدن، تهی و هیچ شویم. کریشنا در بهاگاواد –گیتا [۱۲/۲] به آرجونا گفت: "هرگز زمانی نبوده است که من، تو یا تمامی این شاهان وجود نداشته باشیم و در آینده نیز هیچ یک از ما موجودیت خود را از دست نخواهد داد." بنابراین موجودیت ما جاودان است، و تغییرات تولد و مرگ صرفاً تغییرات کالبدهای موقتی است.

روش حقیقی دست یافتن به زندگی جاودان به هیچ‌وجه سخت نیست. این روند کریشناآگاهی مبتنی بر دانشی است که از کریشنا، کامل‌ترین وجود دریافت شده است. دانشی که از دیگران دریافت می‌شود دچار نقص است، زیرا روح مقید قطعاً مرتکب اشتباه و دچار توهم می‌شود، فریب می‌دهد، و حواس ناقص دارد؛ اما دانشی که از کریشنا دریافت می‌گردد در واقع ما را قادر می‌سازد که کریشنا را ببینیم. کسی ممکن است از سر مجادله بپرسد: "آیا می‌توانید خدا را به من نشان دهید؟" و پاسخ ما این است: "بله. خداوند را هر لحظه می‌توان دید." کریشنا می‌فرماید: "راسو هام آپسو کونتیا"[1] [ب.گ. ۸/۷] : "من طعم آب هستم." ما هر روز آب می‌نوشیم و آب طعم دارد، پس اگر ما به این طعم به منزله‌ی کریشنا بنگریم، ما هر روز درک خداوند را در پیش خواهیم داشت. علاوه بر آن، کریشنا در

[1] *raso 'ham apsu kaunteya*

بهاگاواد–گیتا می‌فرماید: "پرابهاسمی شاشی– سوریایو"[1]: "من نور خورشید و ماه هستم." ما هر روز نـور خورشیدو هر غروب تابش ماه را دریافت می‌کنیم. پس اگر به منبع این تجلیات فکر کنیم، در نهایـت خداآگاه خواهیم شد. مثال‌های مشابه بسیاری وجود دارد که در بهاگاواد–گیتا ذکـر شـده اسـت، زیـرا کریشنا، آغاز، میانه، و پایان تمام تجلیات است. اگر ما بخواهیم خداآگاه شـویم و اصـل خـود را درک کنیم، چندان مشکل نیست. فقط باید خداوند را به درستی درک کنیم – چگونه ظاهر می‌شود، چگونـه ناپیدا می‌شود، و عملکردهایش چیست – سپس می‌توانیم شایستگی ورود به ملکوت خداوند را بیـابیم. شخصی که خداوند، کریشنا، را درک کند، پس از ترک این بدن مادی دوباره برای اختیار کـردن بـدن مادی دیگری به زمین باز نمی‌گردد. پس کجا می‌رود؟ کریشنا مـی‌فرمایـد: "مـام اِتـی"[2]. "او نـزد مـن می‌آید." این اصل باید هدف هر انسان خردمندی باشد.

پایان

[1] *prabhāsmi śaśi-sūryayoḥ*
[2] *mām eti*

درباره‌ی نویسنده

"ا. چ. بهاکتی‌ودانتا سوامی پرابهوپاد"[1] با شهرت جهانی "شـریلا پرابهوپـاد"[2] در ۱۸۹۶ در کلکتـه‌ی هندوستان چشم بر این جهان گشود. در ۱۹۲۲، در نخستین ملاقـات بـا پیـر روحـانی خـود، "شـریلا بهاکتی سیدهانتا ساراسواتی گوسوامی"[3]، وی از شریلا پرابهوپاد خواست تا نسبت بـه اشـاعه‌ی دانـش ودایی در جهان غرب اقدام کند. شریلا پرابهوپاد شاگردی او را پذیرفت و یازده سـال بعـد در الله‌آبـاد مرید تشرف‌یافته‌ی وی شد. در سال‌های بعد وی شرحی بر بهاگاواد-گیتـا نگاشـت و در ۱۹۴۴ بـدون هیچ کمکی، انتشار مجله‌ی "بازگشت به نزد خدا"[4] را به زبان انگلیسی، هر دو هفته یک‌بار، آغاز کـرد. انتشار این مجله پس از آغاز هیچ‌گاه قطع نشد و هم اکنون نیز توسط مریدان ایشان به بـیش از سـی زبان منتشر می‌شود.

به منظور قدردانی از دانش فلسفی و عبودیت شریلا پرابهوپاد، انجمن "گودیا وایشـناوا"[5] در ۱۹۴۷ او را به لقب "بهاکتی‌ودانتا"[6] مفتخر ساخت. در ۱۹۵۰ شریلا پرابهوپاد در سن پنجاه و چهـار سـالگی از زندگی خانوادگی کناره گرفت و چهار سال بعد مرحله‌ی "واناپراستها"[7] (بازنشستگی) را اختیار نمـود تـا زمان بیشتری را وقف مطالعات و نگارش کند. شریلا پرابهوپاد به شهر مقدس ورینداون عزیمت کـرد و در معبدی تاریخی و متعلق به قرون وسطی به‌نام "رادها دامودارا"[8] سکنا گزید. او در آن‌جا چند سالی را به مطالعه‌ی عمیق و نگارش سپری کرد. شریلا پرابهوپاد در رادها دامـودارا شـاهکار زنـدگی خـود یعنی ترجمه و شرح چندین جلدی هجده‌هزار آیه‌ی شریماد- بهاگاواتام[9] را آغـاز نمـود و سـرانجام در ۱۹۵۹ مرحله‌ی انقطاع از زندگی (سانیاسا[10]) را پذیرا گردید.

شریلا پرابهوپاد در ۱۹۶۵ با کشتی باری و عملاً دست خالی بـه آمریکـا رسـید. یـک سـال بعـد انجمن بین‌المللی کریشناآگاهی را بنیان نهاد. او تا پیش از ترک این دنیـا (۱۴ نـوامبر ۱۹۷۷) هـدایت این انجمن را بر عهده داشت و انجمن تحت هدایت دقیق وی در مدت ده سال به یک انجمن جهانی

---

[1] *A.C. Bhaktivedanta Swami Prabhupada*
[2] *Srilla Prabhupada*
[3] *Srila Bhaktisidhanta Sarasvati Gosvami*
[4] *Back to Godhead*
[5] *Gaudya Vaisnava*
[6] *Bhaktivedanta*
[7] *vanaprastha*
[8] *Radha Damodara*
[9] *Srimad-Bhagavatam*
[10] *sannyasa*

با حدود یک‌صد "آشراما"[1]، مدرسه، معبد، مؤسسه و مجتمع کشاورزی تبدیل و توسعه یافت. اما مهم‌ترین هدیه‌ی شریلا پرابهوپاد به جهان، کتاب‌های وی است. این کتاب‌ها از طرف جوامع علمی به دلیل اعتبار، عمق و روشنی مورد احترام بسیار است و در دروس متعدد دانشگاهی به عنوان کتب درسی استاندارد، مورد استفاده قرار می‌گیرد. نوشته‌های وی به بیش از هفتاد و هشت زبان رایج ترجمه شده است. "انتشارات بهاکتی ودانتا"[2] که در ۱۹۷۲ به طور اختصاصی برای چاپ آثار شریلا پرابهوپاد تأسیس شد، به‌عنوان بزرگ‌ترین ناشر جهان در زمینه‌ی کتاب‌های دینی و فلسفی هند محسوب می‌گردد.

به‌رغم سن زیاد، شریلا پرابهوپاد در عرض فقط دوازده سال، برای ایراد سخنرانی در شش قاره‌ی جهان، چهارده بار به گرد جهان سفر نمود و با وجود چنین برنامه‌ی سنگینی، تا پایان عمر، فعالانه به نگارش ادامه داد. وی بیش از شصت جلد ترجمه، شرح و خلاصه‌های معتبر و موثق بر ادبیات فلسفی و مذهبی هند نگاشت. نوشته‌های وی تشکیل‌دهنده‌ی کتابخانه‌ای پُربار از فرهنگ، ادبیات، مذهب و فلسفه‌ی ودایی است.

---

[1] *āśramas*
[2] *Bhaktivedanta Book Trust*

قاعده‌ی ارجاع به منابع در متن

۱. ب.گ. مخفف "بهاگاواد-گیتا" و در ارجاع به آن، از راست به چپ، ابتدا شماره‌ی فصل و سپس شماره‌ی آیه یا آیات نوشته شده است. مانند: (ب.گ.۲/۱۶) یعنی بهاگاواد-گیتا فصل ۱۶، آیه ۲؛ (ب.گ. ۸/۱۳-۱۲) یعنی بهاگاواد-گیتا فصل ۱۳، آیات ۸ الی ۱۲؛ (ب.گ. ۷،۴/۵) یعنی بهاگاواد-گیتا فصل ۵، آیات ۴ و ۷.

۲. ش.ب. مخفف "شریماد- بهاگاواتام" و در ارجاع به آن، از راست به چپ، ابتدا شماره‌ی کنتو و سپس شماره‌ی فصل و آن‌گاه شماره‌ی آیه یا آیات نوشته شده است. مانند: (ش.ب. ۵/۲/۴) یعنی شریماد- بهاگاواتام، کنتوی ۴، فصل ۲، آیه ۵. سایر موارد نیز مشابه مثال بالاست.

۳. در ارجاع به سایر آثار ودایی نیز همین قاعده رعایت شده است.

آیا هرگز به این موضوع اندیشیده‌اید
که چه نیرویی قلب شما را به حرکت
در می‌آورد و اجازه می‌دهد شما
تنفس کنید؟
این "آن" چیست که که با مرگ
شخص، بدن او را ترک می‌کند؟
در صفحات این کتاب، شما علم
جذاب "روح" را از شریلا پرابهوپاد،
معتبرترین مرجع دانش ودایی در
عصر حاضر، خواهید آموخت.